



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الحق  
علیه  
الصلوة  
والسلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

مؤلف: محمد منتظر



## حضرت زهراءؑ

از خلقتِ نوری تا ولادت تا شهادت

تا شفاعت تا به جنت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حضرت زهرا صلوات الله علیها از خلقت نوری تا ولادت تا شهادت تا شفاعت تا به جنت

نویسنده:

محمد منتظر

ناشر چاپی:

مولف

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۲۱	حضرت زهرا صلوات الله علیها از خلقت نوری تا ولادت تا شهادت تا شفاعت تا به جنت
۲۱	مشخصات کتاب
۲۱	اشاره
۲۳	فهرست
۳۰	مقدمه
۳۲	باب ۱- چگونگی خلقت نوری حضرت زهرا صلوات الله علیها
۳۲	حدیث- ۱
۳۳	حدیث- ۲
۳۵	حدیث- ۳
۳۵	حدیث- ۴
۳۷	حدیث- ۵
۳۸	باب ۲- انوار مقدسه در اصلاب و ارحام مطهره
۳۸	حدیث- ۱
۳۸	حدیث- ۲
۳۸	حدیث- ۳
۴۰	حدیث- ۴
۴۰	حدیث- ۵
۴۳	باب ۳- چگونگی ازدواج حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله با ام المؤمنین حضرت خدیجه سلام الله علیها
۴۳	حدیث- ۱
۴۴	حدیث- ۲
۴۵	حدیث- ۳
۴۹	حدیث- ۴
۴۹	حدیث- ۵

باب ۴- چگونگی ولادت حضرت زهرا صلوات الله علیها و تاریخ تولد آن حضرت ..... ۵۱

حدیث- ۱ ..... ۵۱

حدیث- ۲ ..... ۵۴

حدیث- ۳ ..... ۵۴

حدیث- ۴ ..... ۵۶

حدیث- ۵ ..... ۵۸

باب ۵- برخی از اسامی و القاب حضرت زهرا صلوات الله علیها ..... ۵۹

حدیث- ۱ ..... ۵۹

حدیث- ۲ ..... ۵۹

حدیث- ۳ ..... ۵۹

حدیث- ۴ ..... ۶۱

حدیث- ۵ ..... ۶۱

باب ۶- کنیه های حضرت زهرا صلوات الله علیها ..... ۶۵

حدیث- ۱ ..... ۶۵

حدیث- ۲ ..... ۶۵

حدیث- ۳ ..... ۶۵

حدیث- ۴ ..... ۶۷

حدیث- ۵ ..... ۶۷

باب ۷- سز نامیده شدن حضرت فاطمه صلوات الله علیها به فاطمه ..... ۶۸

حدیث- ۱ ..... ۶۸

حدیث- ۲ ..... ۶۸

حدیث- ۳ ..... ۶۸

حدیث- ۴ ..... ۷۰

حدیث- ۵ ..... ۷۰

باب ۸- سز نامیده شدن حضرت فاطمه صلوات الله علیها به زهرا ..... ۷۲

حدیث- ۱ ..... ۷۲

حدیث-۲ - ۷۴

حدیث-۳ - ۷۵

حدیث-۴ - ۷۶

حدیث-۵ - ۷۶

باب ۹- حضرت زهرا صلوات الله علیها یکی از پنج تن آل عبا - ۷۷

حدیث-۱ - ۷۷

حدیث-۲ - ۸۰

حدیث-۳ - ۸۲

حدیث-۴ - ۸۲

حدیث-۵ - ۸۴

باب ۱۰- متن و ترجمه حدیث شریف کساء - ۸۵

باب ۱۱- حضرت زهرا صلوات الله علیها در روز مباحله - ۹۰

حدیث-۱ - ۹۰

حدیث-۲ - ۹۰

حدیث-۳ - ۹۲

حدیث-۴ - ۹۲

حدیث-۵ - ۹۲

باب ۱۲- آیه تطهیر و عصمت حضرت زهرا صلوات الله علیها - ۹۶

حدیث-۱ - ۹۶

حدیث-۲ - ۹۶

حدیث-۳ - ۹۶

حدیث-۴ - ۱۰۰

حدیث-۵ - ۱۰۳

باب ۱۳- حضرت زهرا صلوات الله علیها سرور زنان اولین و آخرین - ۱۰۵

حدیث-۱ - ۱۰۵

حدیث-۲ - ۱۰۶

حدیث-۳ ..... ۱۰۶

حدیث-۴ ..... ۱۰۶

حدیث-۵ ..... ۱۰۸

باب ۱۴- خواستگاران حضرت زهرا صلوات الله علیها و رد شدن آنان ..... ۱۰۹

حدیث-۱ ..... ۱۰۹

حدیث-۲ ..... ۱۰۹

حدیث-۳ ..... ۱۱۱

حدیث-۴ ..... ۱۱۶

حدیث-۵ ..... ۱۱۸

باب ۱۵- هیچ کسی کفو و هم شأن به همسری حضرت زهرا صلوات الله علیها نبود به جز از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه ..... ۱۱۹

حدیث-۱ ..... ۱۱۹

حدیث-۲ ..... ۱۱۹

حدیث-۳ ..... ۱۱۹

حدیث-۴ ..... ۱۲۱

حدیث-۵ ..... ۱۲۱

باب ۱۶- ازدواج حضرت زهرا و حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیهما و آلهما به امر خداوند متعال ..... ۱۲۲

حدیث-۱ ..... ۱۲۲

حدیث-۲ ..... ۱۲۴

حدیث-۳ ..... ۱۲۴

حدیث-۴ ..... ۱۲۴

حدیث-۵ ..... ۱۲۵

باب ۱۷- چگونگی ازدواج حضرت زهرا و حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیهما و آلهما در آسمانها ..... ۱۲۷

حدیث-۱ ..... ۱۲۷

حدیث-۲ ..... ۱۲۷

حدیث-۳ ..... ۱۲۹

حدیث-۴ ..... ۱۳۲



حدیث- ۵ ..... ۱۳۳

باب ۱۸- چگونگی ازدواج حضرت زهرا و حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیهما و آلهما در زمین ..... ۱۳۵

حدیث- ۱ ..... ۱۳۵

حدیث- ۲ ..... ۱۳۵

حدیث- ۳ ..... ۱۴۲

حدیث- ۴ ..... ۱۴۴

حدیث- ۵ ..... ۱۴۶

باب ۱۹- تاریخ عقد و ازدواج حضرت زهرا و حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیهما و آلهما ..... ۱۵۲

حدیث- ۱ ..... ۱۵۲

حدیث- ۲ ..... ۱۵۲

حدیث- ۳ ..... ۱۵۲

حدیث- ۴ ..... ۱۵۲

حدیث- ۵ ..... ۱۵۴

باب ۲۰- مهریه حضرت زهرا صلوات الله علیها ..... ۱۵۵

حدیث- ۱ ..... ۱۵۵

حدیث- ۲ ..... ۱۵۵

حدیث- ۳ ..... ۱۵۵

حدیث- ۴ ..... ۱۵۷

حدیث- ۵ ..... ۱۵۷

حدیث- ۱ ..... ۱۵۸

حدیث- ۲ ..... ۱۵۹

حدیث- ۳ ..... ۱۵۹

حدیث- ۴ ..... ۱۵۹

باب ۲۱- چگونگی خانه ظاهری حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه هنگامی که حضرت فاطمه صلوات الله علیها بر آن وارد شدند و در آن می زیستند ..... ۱۶۰

حدیث- ۱ ..... ۱۶۰

حدیث- ۲ ..... ۱۶۰

حدیث- ۳- ..... ۱۶۰

حدیث- ۴- ..... ۱۶۰

حدیث- ۵- ..... ۱۶۲

باب ۲۲- تعداد اولاد های حضرت زهرا صلوات الله علیها- ..... ۱۶۳

حدیث- ۱- ..... ۱۶۳

حدیث- ۲- ..... ۱۶۳

حدیث- ۳- ..... ۱۶۳

حدیث- ۴- ..... ۱۶۳

حدیث- ۵- ..... ۱۶۵

حدیث- ۱- ..... ۱۶۵

حدیث- ۲- ..... ۱۶۶

حدیث- ۳- ..... ۱۶۷

باب ۲۳- گوشه از شیوه زندگی حضرت زهرا و حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیهما و آلهما- ..... ۱۶۹

حدیث- ۱- ..... ۱۶۹

حدیث- ۲- ..... ۱۶۹

حدیث- ۳- ..... ۱۶۹

حدیث- ۴- ..... ۱۷۱

حدیث- ۵- ..... ۱۷۱

باب ۲۴- اوصاف ظاهری و شمائل حضرت زهرا صلوات الله علیها- ..... ۱۷۳

حدیث- ۱- ..... ۱۷۳

حدیث- ۲- ..... ۱۷۵

حدیث- ۳- ..... ۱۷۵

حدیث- ۴- ..... ۱۷۵

حدیث- ۵- ..... ۱۷۷

باب ۲۵- بعضی از معجزات و کرامات حضرت زهرا صلوات الله علیها- ..... ۱۷۸

حدیث- ۱- ..... ۱۷۸

حدیث- ۲ ..... ۱۷۸

حدیث- ۳ ..... ۱۸۰

حدیث- ۴ ..... ۱۸۲

حدیث- ۵ ..... ۱۸۴

باب ۲۶- مناقب حضرت زهرا صلوات الله علیها ..... ۱۸۷

حدیث- ۱ ..... ۱۸۷

حدیث- ۲ ..... ۱۸۷

حدیث- ۳ ..... ۱۸۷

حدیث- ۴ ..... ۱۸۹

حدیث- ۵ ..... ۱۸۹

باب ۲۷- فضائل حضرت زهرا صلوات الله علیها ..... ۱۹۲

حدیث- ۱ ..... ۱۹۲

حدیث- ۲ ..... ۱۹۲

حدیث- ۳ ..... ۱۹۲

حدیث- ۴ ..... ۱۹۷

حدیث- ۵ ..... ۱۹۷

باب ۲۸- حضرت زهرا صلوات الله علیها حجت خداوند متعال بر تمام مخلوقات ..... ۲۰۵

حدیث- ۱ ..... ۲۰۵

حدیث- ۲ ..... ۲۰۸

حدیث- ۳ ..... ۲۱۰

حدیث- ۴ ..... ۲۱۲

حدیث- ۵ ..... ۲۱۴

باب ۲۹- ولایت الهی حضرت زهرا صلوات الله علیها بر تمام مخلوقات - ولایت الهی اهل بیت صلوات الله علیهم بر تمام مخلوقات ..... ۲۱۵

حدیث- ۱ ..... ۲۱۵

حدیث- ۲ ..... ۲۱۵

حدیث- ۳ ..... ۲۱۷

حدیث- ۴ ..... ۲۱۷

حدیث- ۵ ..... ۲۱۹

باب ۳۰- وجوب اطاعت از حضرت زهرا صلوات الله علیها - وجوب اطاعت از اهل بیت صلوات الله علیهم ..... ۲۲۰

حدیث- ۱ ..... ۲۲۰

حدیث- ۲ ..... ۲۲۰

حدیث- ۳ ..... ۲۲۰

حدیث- ۴ ..... ۲۲۴

حدیث- ۵ ..... ۲۲۶

باب ۳۱- افضلیت و برتری حضرت زهرا صلوات الله علیها بر تمام مخلوقات - افضلیت و برتری اهل بیت صلوات الله علیهم بر تمام مخلوقات ..... ۲۲۸

حدیث- ۱ ..... ۲۲۸

حدیث- ۲ ..... ۲۳۰

حدیث- ۳ ..... ۲۳۰

حدیث- ۴ ..... ۲۳۲

حدیث- ۵ ..... ۲۳۴

باب ۳۲- خشنودی و خشم حضرت زهرا صلوات الله علیها خشنودی و خشم خداوند متعال است ..... ۲۳۵

حدیث- ۱ ..... ۲۳۵

حدیث- ۲ ..... ۲۳۵

حدیث- ۳ ..... ۲۳۵

حدیث- ۴ ..... ۲۳۵

حدیث- ۵ ..... ۲۳۷

باب ۳۳- حضرت زهرا پاره تن رسول الله است و آن حضرت با رضایت و خشم حضرت زهرا راضی و خشمگین می شوند ..... ۲۴۰

حدیث- ۱ ..... ۲۴۰

حدیث- ۲ ..... ۲۴۰

حدیث- ۳ ..... ۲۴۲

حدیث- ۴ ..... ۲۴۲

حدیث- ۵ ..... ۲۴۵

باب ۳۴- سیره عملی و کرامت های اخلاقی حضرت زهرا صلوات الله علیها ----- ۲۴۶

اشاره ----- ۲۴۶

حدیث- ۱ ----- ۲۴۶

حدیث- ۲ ----- ۲۴۶

حدیث- ۳ ----- ۲۴۷

حدیث- ۴ ----- ۲۵۰

حدیث- ۵ ----- ۲۵۰

باب ۳۵- اخبار خداوند متعال و رسولش صلی الله و آله از ظلم و ستمی که بر اهل بیت صلوات الله علیهم خواهند رفت ----- ۲۵۱

حدیث- ۱ ----- ۲۵۱

حدیث- ۲ ----- ۲۵۶

حدیث- ۳ ----- ۲۵۸

حدیث- ۴ ----- ۲۶۵

حدیث- ۵ ----- ۲۶۵

باب ۳۶- گریه و اندوه شدید حضرت زهرا صلوات الله علیها بعد از شهادت رسول الله صلی الله علیه و آله ----- ۲۶۶

حدیث- ۱ ----- ۲۶۶

حدیث- ۲ ----- ۲۶۷

حدیث- ۳ ----- ۲۶۷

حدیث- ۴ ----- ۲۶۹

حدیث- ۵ ----- ۲۶۹

باب ۳۷- مصحف حضرت زهرا صلوات الله علیها ----- ۲۷۰

حدیث- ۱ ----- ۲۷۰

حدیث- ۲ ----- ۲۷۰

حدیث- ۳ ----- ۲۷۲

حدیث- ۴ ----- ۲۷۲

حدیث- ۵ ----- ۲۷۴

باب ۳۸- حضرت زهرا صلوات الله علیها محدثه بودند ----- ۲۷۵

حدیث- ۱ ..... ۲۷۵

حدیث- ۲ ..... ۲۷۵

حدیث- ۳ ..... ۲۷۷

حدیث- ۴ ..... ۲۸۳

حدیث- ۵ ..... ۲۸۵

باب ۳۹- حضرت امیرالمؤمنین و حضرت زهرا صلوات الله علیهما و آلهما تنها وارثان رسول الله صلی الله علیه و آله ..... ۲۸۶

حدیث- ۱ ..... ۲۸۶

حدیث- ۲ ..... ۲۸۶

حدیث- ۳ ..... ۲۸۶

حدیث- ۴ ..... ۲۸۶

حدیث- ۵ ..... ۲۸۸

باب ۴۰- خداوند متعال فدک را به حضرت زهرا صلوات الله علیها عطا فرموده ..... ۲۹۰

حدیث- ۱ ..... ۲۹۰

حدیث- ۲ ..... ۲۹۰

حدیث- ۳ ..... ۲۹۰

حدیث- ۴ ..... ۲۹۲

حدیث- ۵ ..... ۲۹۲

باب ۴۱- غضب فدک و ممانعت از وکلای حضرت زهرا صلوات الله علیها توسط ابوبکر و عمر ... ..... ۲۹۳

حدیث- ۱ ..... ۲۹۳

حدیث- ۲ ..... ۲۹۴

حدیث- ۳ ..... ۲۹۶

حدیث- ۴ ..... ۳۰۰

حدیث- ۵ ..... ۳۰۶

باب ۴۲- خطبه حضرت زهرا صلوات الله علیها که مشهور است به خطبه فدکیه ..... ۳۱۴

حدیث- ۱ ..... ۳۱۴

باب ۴۳- ابوبکر و عمر مانع از دسترسی حضرت زهرا صلوات الله علیها به ارتش شدند ..... ۳۳۳

حدیث- ۱ ..... ۳۳۳

حدیث- ۲ ..... ۳۳۴

حدیث- ۳ ..... ۳۳۴

حدیث- ۴ ..... ۳۳۶

حدیث- ۵ ..... ۳۳۸

باب ۴۴- شهادت دروغین عایشه و حفصه بر علیه حضرت زهرا صلوات الله علیها ..... ۳۳۹

حدیث- ۱ ..... ۳۳۹

حدیث- ۲ ..... ۳۴۱

حدیث- ۳ ..... ۳۴۱

حدیث- ۴ ..... ۳۴۳

حدیث- ۵ ..... ۳۴۵

باب ۴۵- هجوم به خانه وحی؛ خانه حضرت امیرالمؤمنین و حضرت زهرا صلوات الله علیهما و آلهما ..... ۳۴۸

حدیث- ۱ ..... ۳۴۸

حدیث- ۲ ..... ۳۸۲

حدیث- ۳ ..... ۴۰۵

حدیث- ۴ ..... ۴۰۸

حدیث- ۵ ..... ۴۱۰

باب ۴۶- اندکی از سخنان حضرت زهرا صلوات الله علیها در دفاع از حقوق حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه از جمله خلافت، امامت، ولایت و... ..... ۴۱۱

حدیث- ۱ ..... ۴۱۱

حدیث- ۲ ..... ۴۱۴

حدیث- ۳ ..... ۴۱۸

حدیث- ۴ ..... ۴۲۰

حدیث- ۵ ..... ۴۲۰

باب ۴۷- خشم، غضب، بغض و کینه حضرت زهرا صلوات الله علیها نسبت به غاصبین و عهد شکنان ..... ۴۲۳

حدیث- ۱ ..... ۴۲۳

حدیث- ۲ ..... ۴۲۵

حدیث- ۳ ..... ۴۲۹

حدیث- ۴ ..... ۴۲۹

حدیث- ۵ ..... ۴۳۳

باب ۴۸- اولین تابوتی که در اسلام ساخته شد؛ تابوت حضرت زهرا صلوات الله علیها ..... ۴۳۴

حدیث- ۱ ..... ۴۳۴

حدیث- ۲ ..... ۴۳۴

حدیث- ۳ ..... ۴۳۴

حدیث- ۴ ..... ۴۳۶

حدیث- ۵ ..... ۴۳۸

حدیث- ۱ ..... ۴۳۸

حدیث- ۲ ..... ۴۳۸

باب ۴۹- تاریخ شهادت حضرت زهرا صلوات الله علیها ..... ۴۳۹

حدیث- ۱ ..... ۴۳۹

حدیث- ۲ ..... ۴۳۹

حدیث- ۳ ..... ۴۳۹

حدیث- ۴ ..... ۴۳۹

حدیث- ۵ ..... ۴۴۱

باب ۵۰- وصیت های حضرت زهرا صلوات الله علیها به حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه ..... ۴۴۴

حدیث- ۱ ..... ۴۴۴

حدیث- ۲ ..... ۴۴۴

حدیث- ۳ ..... ۴۴۶

حدیث- ۴ ..... ۴۴۶

حدیث- ۵ ..... ۴۴۸

باب ۵۱- حضرت صدیق اکبر صلوات الله علیه حضرت صدیقه شهیده صلوات الله علیها را غسل داد ..... ۴۵۱

حدیث- ۱ ..... ۴۵۱

حدیث- ۲ ..... ۴۵۱



حدیث-۳ ..... ۴۵۱

حدیث-۴ ..... ۴۵۱

حدیث-۵ ..... ۴۵۳

باب ۵۲- دفن شبانه حضرت زهرا صلوات الله علیها و علت آن - - - - - ۴۵۴

حدیث-۱ ..... ۴۵۴

حدیث-۲ ..... ۴۵۵

حدیث-۳ ..... ۴۵۵

حدیث-۴ ..... ۴۵۷

حدیث-۵ ..... ۴۵۷

باب ۵۳- محل قبر حضرت زهرا صلوات الله علیها - - - - - ۴۵۸

حدیث-۱ ..... ۴۵۸

حدیث-۲ ..... ۴۶۰

حدیث-۳ ..... ۴۶۱

حدیث-۴ ..... ۴۶۳

حدیث-۵ ..... ۴۶۳

باب ۵۴- زیارت حضرت زهرا صلوات الله علیها و ثواب آن - - - - - ۴۶۸

حدیث-۱ ..... ۴۶۸

حدیث-۲ ..... ۴۶۹

حدیث-۳ ..... ۴۶۹

حدیث-۴ ..... ۴۷۱

حدیث-۵ ..... ۴۷۱

باب ۵۵- توسل به حضرت زهرا صلوات الله علیها - توسل به اهل بیت صلوات الله علیهم - - - - - ۴۷۲

حدیث-۱ ..... ۴۷۲

حدیث-۲ ..... ۴۷۴

حدیث-۳ ..... ۴۷۶

حدیث-۴ ..... ۴۷۸

- حدیث- ۵ ..... ۴۸۰
- باب ۵۶- لعن ظالمین و غاصبین حقوق حضرت زهرا صلوات الله علیها - لعن ظالمین و غاصبین حقوق آل محمد صلوات الله علیهم ..... ۴۸۱
- حدیث- ۱ ..... ۴۸۱
- حدیث- ۲ ..... ۴۸۶
- حدیث- ۳ ..... ۴۸۶
- حدیث- ۴ ..... ۴۸۸
- حدیث- ۵ ..... ۴۹۰
- باب ۵۷- دادخواهی حضرت زهرا صلوات الله علیها در روز قیامت ..... ۴۹۳
- حدیث- ۱ ..... ۴۹۳
- حدیث- ۲ ..... ۴۹۳
- حدیث- ۳ ..... ۴۹۳
- حدیث- ۴ ..... ۴۹۵
- حدیث- ۵ ..... ۴۹۵
- باب ۵۸- حضرت زهرا صلوات الله علیها شفیعه روز جزا ..... ۴۹۸
- حدیث- ۱ ..... ۴۹۸
- حدیث- ۲ ..... ۵۰۰
- حدیث- ۳ ..... ۵۰۲
- حدیث- ۴ ..... ۵۰۴
- حدیث- ۵ ..... ۵۰۶
- باب ۵۹- عبور حضرت زهرا صلوات الله علیها از صحرای محشر به سوی جایگاهش در بهشت اعلی ..... ۵۰۷
- حدیث- ۱ ..... ۵۰۷
- حدیث- ۲ ..... ۵۱۲
- حدیث- ۳ ..... ۵۱۴
- حدیث- ۴ ..... ۵۱۶
- حدیث- ۵ ..... ۵۱۸
- باب ۶۰- جایگاه حضرت زهرا صلوات الله علیها در بهشت - جایگاه چهارده معصوم صلوات الله علیهم در بهشت ..... ۵۱۹

حدیث- ۱ ..... ۵۱۹

حدیث- ۲ ..... ۵۲۰

حدیث- ۳ ..... ۵۲۲

حدیث- ۴ ..... ۵۲۳

حدیث- ۵ ..... ۵۲۳

باب ۶۱- درباره موقوفات و صدقات حضرت زهرا صلوات الله علیها ..... ۵۲۶

حدیث- ۱ ..... ۵۲۶

حدیث- ۲ ..... ۵۲۶

حدیث- ۳ ..... ۵۲۶

حدیث- ۴ ..... ۵۲۸

حدیث- ۵ ..... ۵۲۸

باب ۶۲- دعاهاى حضرت زهرا صلوات الله علیها برای مؤمنین و مؤمنات ..... ۵۳۰

حدیث- ۱ ..... ۵۳۰

حدیث- ۲ ..... ۵۳۰

حدیث- ۳ ..... ۵۳۰

حدیث- ۴ ..... ۵۳۲

حدیث- ۵ ..... ۵۳۲

باب ۶۳- تسبیحات حضرت زهرا صلوات الله علیها و ثواب آن ..... ۵۳۳

حدیث- ۱ ..... ۵۳۳

حدیث- ۲ ..... ۵۳۳

حدیث- ۳ ..... ۵۳۳

حدیث- ۴ ..... ۵۳۳

حدیث- ۵ ..... ۵۳۴

باب ۶۴- حجاب حضرت زهرا صلوات الله علیها ..... ۵۳۶

حدیث- ۱ ..... ۵۳۶

حدیث- ۲ ..... ۵۳۶

- حدیث-۳ ..... ۵۳۶
- حدیث-۴ ..... ۵۳۸
- حدیث-۵ ..... ۵۳۸
- باب ۶۵- احادیث متفرقه ..... ۵۴۱
- اشارہ ..... ۵۴۱
- حدیث-۱ ..... ۵۴۱
- حدیث-۲ ..... ۵۴۱
- حدیث-۳ ..... ۵۴۱
- حدیث-۴ ..... ۵۴۲
- حدیث-۵ ..... ۵۴۳
- خاتمہ ..... ۵۴۶
- حدیث-۱ ..... ۵۴۶
- حدیث-۲ ..... ۵۴۶
- دربارہ مرکز ..... ۵۴۷

# حضرت زهرا صلوات الله عليها از خلقتِ نوری تا ولادت تا شهادت تا شفاعت تا به جنت

## مشخصات کتاب

حضرت زهرا صلوات الله عليها از خلقتِ نوری تا ولادت تا شهادت تا شفاعت تا به جنت

مؤلف: محمد منتظر

زبان: فارسی

تعداد صفحات: ۳۱۳ص

ص: ۱

اشاره



باب ۱- چگونگی خلقت نوری حضرت زهرا صلوات الله علیها ۹

باب ۲- انوار مقدسه در اصلاب و ارحام مطهره ۱۳

باب ۳- چگونگی ازدواج حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله با ام المؤمنین حضرت خدیجه سلام الله علیها ۱۶

باب ۴- چگونگی ولادت حضرت زهرا صلوات الله علیها و تاریخ تولد آن حضرت. ۲۱

باب ۵- برخی از اسامی و القاب حضرت زهرا صلوات الله علیها ۲۶

باب ۶- کنیه های حضرت زهرا صلوات الله علیها ۳۰

باب ۷- سرّ نامیده شدن حضرت فاطمه صلوات الله علیها به فاطمه. ۳۲

باب ۸- سرّ نامیده شدن حضرت فاطمه صلوات الله علیها به زهرا ۳۴

باب ۹- حضرت زهرا صلوات الله علیها یکی از پنج تن آل عبا ۳۷

باب ۱۰- متن و ترجمه حدیث شریف کساء ۴۲

باب ۱۱- حضرت زهرا صلوات الله علیها در روز مباحله. ۴۶

باب ۱۲- آیه تطهیر و عصمت حضرت زهرا صلوات الله علیها ۴۹

باب ۱۳- حضرت زهرا صلوات الله علیها سرور زنان اولین و آخرین. ۵۴

باب ۱۴- خواستگاران حضرت زهرا صلوات الله علیها و رد شدن آنان. ۵۷

باب ۱۵- هیچ کسی کفو و هم شأن به همسری حضرت زهرا صلوات الله علیها نبود به جز از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله

علیه ۶۳

باب ۱۶- ازدواج حضرت زهرا و حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیهما و آلهما به امر خداوند متعال. ۶۵

باب ۱۷- چگونگی ازدواج حضرت زهرا و حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیهما و آلهما در آسمانها ۶۸

باب ۱۸- چگونگی ازدواج حضرت زهرا و حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیهما و آلهما در زمین. ۷۳

باب ۱۹- تاریخ عقد و ازدواج حضرت زهرا و حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیهما و آلهما ۸۲

ص: ۳



باب ۲۰- مهریه حضرت زهرا صلوات الله علیها ۸۴

باب ۲۱- چگونگی خانه ظاهری حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه هنگامی که حضرت فاطمه صلوات الله علیها بر آن وارد شدند و در آن می زیستند ۸۷

باب ۲۲- تعداد اولاد های حضرت زهرا صلوات الله علیها ۸۹

باب ۲۳- گوشه از شیوه زندگی حضرت زهرا و حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیهما و آلهما ۹۲

باب ۲۴- اوصاف ظاهری و شمائل حضرت زهرا صلوات الله علیها ۹۴

باب ۲۵- بعضی از معجزات و کرامات حضرت زهرا صلوات الله علیها ۹۷

باب ۲۶- مناقب حضرت زهرا صلوات الله علیها ۱۰۲

باب ۲۷- فضائل حضرت زهرا صلوات الله علیها ۱۰۵

باب ۲۸- حضرت زهرا صلوات الله علیها حجت خداوند متعال بر تمام مخلوقات. ۱۱۳

باب ۲۹- ولایت الهی حضرت زهرا صلوات الله علیها بر تمام مخلوقات - ولایت الهی اهل بیت صلوات الله علیهم بر تمام مخلوقات ۱۱۹

باب ۳۰- وجوب اطاعت از حضرت زهرا صلوات الله علیها - وجوب اطاعت از اهل بیت صلوات الله علیهم. ۱۲۲

باب ۳۱- افضلیت و برتری حضرت زهرا صلوات الله علیها بر تمام مخلوقات - افضلیت و برتری اهل بیت صلوات الله علیهم بر تمام مخلوقات ۱۲۶

باب ۳۲- خشنودی و خشم حضرت زهرا صلوات الله علیها خشنودی و خشم خداوند متعال است... ۱۳۰

باب ۳۳- حضرت زهرا پاره تن رسول الله است و آن حضرت با رضایت و خشم حضرت زهرا راضی و خشمگین می شوند ۱۳۳

باب ۳۴- سیره عملی و کرامت های اخلاقی حضرت زهرا صلوات الله علیها ۱۳۷

باب ۳۵- اخبار خداوند متعال و رسولش صلی الله و آله از ظلم و ستمی که بر اهل بیت صلوات الله علیهم خواهند رفت ۱۴۰

باب ۳۶- گریه و اندوه شدید حضرت زهرا صلوات الله علیها بعد از شهادت رسول الله صلی الله علیه و آله. ۱۴۹

باب ۳۷- مصحف حضرت زهرا صلوات الله عليها ۱۵۲

باب ۳۸- حضرت زهرا صلوات الله عليها محدثه بودند. ۱۵۵

باب ۳۹- حضرت امیرالمؤمنین و حضرت زهرا صلوات الله علیهما و آلهما تنها وارثان رسول الله صلی الله علیه و آله ۱۶۲

ص: ۴

باب ۴۰- خداوند متعال فدک را به حضرت زهرا صلوات الله علیها عطا فرموده ۱۶۴

باب ۴۱- غضب فدک و ممانعت از وکلای حضرت زهرا صلوات الله علیها توسط ابوبکر و عمر ... ۱۶۶

باب ۴۲- خطبه حضرت زهرا صلوات الله علیها که مشهور است به خطبه فدکیه. ۱۷۸

باب ۴۳- ابوبکر و عمر مانع از دسترسی حضرت زهرا صلوات الله علیها به ارشش شدند. ۱۸۸

باب ۴۴- شهادت دروغین عایشه و حفصه بر علیه حضرت زهرا صلوات الله علیها ۱۹۲

باب ۴۵- هجوم به خانه وحی؛ خانه حضرت امیرالمؤمنین و حضرت زهرا صلوات الله علیهما و آلهما ۱۹۷

باب ۴۶- اندکی از سخنان حضرت زهرا صلوات الله علیها در دفاع از حقوق حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه از جمله خلافت، امامت، ولایت و ... ۲۳۱

باب ۴۷- خشم، غضب، بغض و کینه حضرت زهرا صلوات الله علیها نسبت به غاصبین و عهد شکنان. ۲۳۸

باب ۴۸- اولین تابوتی که در اسلام ساخته شد؛ تابوت حضرت زهرا صلوات الله علیها ۲۴۵

باب ۴۹- تاریخ شهادت حضرت زهرا صلوات الله علیها ۲۴۸

باب ۵۰- وصیت های حضرت زهرا صلوات الله علیها به حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه. ۲۵۱

باب ۵۱- حضرت صدیق اکبر صلوات الله علیه حضرت صدیقه شهیده صلوات الله علیها را غسل داد ۲۵۵

باب ۵۲- دفن شبانه حضرت زهرا صلوات الله علیها و علت آن. ۲۵۷

باب ۵۳- محل قبر حضرت زهرا صلوات الله علیها ۲۶۰

باب ۵۴- زیارت حضرت زهرا صلوات الله علیها و ثواب آن. ۲۶۶

باب ۵۵- توسل به حضرت زهرا صلوات الله علیها - توسل به اهل بیت صلوات الله علیهم. ۲۶۹

باب ۵۶- لعن ظالمین و غاصبین حقوق حضرت زهرا صلوات الله علیها - لعن ظالمین و غاصبین حقوق آل محمد صلوات الله علیهم ۲۷۴

باب ۵۷- دادخواهی حضرت زهرا صلوات الله علیها در روز قیامت.. ۲۸۱

باب ۵۸- حضرت زهرا صلوات الله علیها شفیعه روز جزا ۲۸۴

باب ۵۹- عبور حضرت زهرا صلوات الله عليها از صحرای محشر به سوی جایگاهش در بهشت اعلیٰ. ۲۸۹

باب ۶۰- جایگاه حضرت زهرا صلوات الله عليها در بهشت - جایگاه چهارده معصوم صلوات الله عليهم در بهشت ۲۹۶

باب ۶۱- درباره موقوفات و صدقات حضرت زهرا صلوات الله عليها ۳۰۱

باب ۶۲- دعاهای حضرت زهرا صلوات الله عليها برای مؤمنین و مؤمنات. ۳۰۳

ص: ۵

باب ۶۳- تسيحات حضرت زهرا صلوات الله عليها و ثواب آن. ۳۰۵

باب ۶۴- حجاب حضرت زهرا صلوات الله عليها ۳۰۷

باب ۶۵- احاديث متفرقه. ۳۱۰

خاتمه. ۳۱۳

ص: ۶

اللهم صل على فاطمه و ابیها و بعلها و بنیها و السر المستودع فیها بعدد ما احاط به علمک

خداوند متعال را سپاسگزار و شکر گزارم که به این بنده<sup>□</sup> حقیر توفیق بندگی به درگاه والایش عنایت فرموده و در دل این حقیر نور ولایت و محبت حجج معصومینش صلوات الله علیهم اجمعین را انداخته تا با هدایت ها و تسلیم در برابر فرامین آن بزرگواران و همراه با توسلات به آن انوار مقدسه از گمراهی ها و ضلالت های پیدا و پنهان در امان بمانم و اگر لغزیدم و افتادم دلخوش و امیدوار به شفاعت و دستگیری آن سروران و شفیعان در دنیا و آخرت باشم.

و درود و سلام و صلوات و برکات و نعمات و فیوضات بی حد و بی حساب الهی بر حضرات معصومین صلوات الله علیهم اجمعین باد که آن بزرگواران واسطه اند بین ما و الله تعالی و اگر نعم و رحمت الهی به ما می رسد به خاطر وجود مقدس چهارده معصوم صلوات الله علیهم اجمعین بوده، و لعنت خدا و رسولش و زهراء بتولش و ائمه معصومونش صلوات الله علیهم اجمعین بر تمام دشمنان شان باد.

خوانندگان محترم؛ به صورت مختصر عرض کنم که معرفت و شناخت اهل بیت صلوات الله علیهم اساس دین و ایمان و یگانه راه رسیدن به قرب الله تعالی است. یکی از آن انوار مقدسه<sup>□</sup> مطهره حضرت زهرا<sup>□</sup> مرضیه صلوات الله علیها می باشند. شناخت و معرفت و اطاعت از آن صدیقه شهیده و بقیه اهل بیت صلوات الله علیهم بر همه<sup>□</sup> بندگان الله تعالی واجب است و کوتاهی و تقصیر در حق آن مظلومه محرومه و بقیه اهل بیت صلوات الله علیهم گناه و جفای نابخشودنی می باشد. بر همین اساس این بنده<sup>□</sup> حقیر «محمد منتظر» و بنا به درخواست یکی از سادات محترم که از این حقیر در ایام شهادت حضرت صدیقه شهیده صلوات الله علیها مطلبی در این خصوص خواسته بودند عزمم را جزم کردم تا کتابی در آشنایی با معارف حضرت فاطمه<sup>□</sup> زهرا صلوات الله علیها به صورت جامع و در عین حال مختصر، مفید، ساده فهم، طبقه بندی شده، و با دسترسی سریع به مطالب مورد نظر هر خواننده ی محترم ترتیب داده و تألیف نمایم تا عموم شیعیان و محبین اهل بیت صلوات الله علیهم بتوانند از آن استفاده نمایند ان شاء الله. و اگر لایق دیدند برای این حقیر و کسی که باعث این عمل خیر شده نیز دعای خیر نمایند.

و خداوند متعال را شاکرم که به این نیت خیر توفیق عنایت فرمودند تا این کتاب شریف را که مسما نمودم به: «حضرت زهرا صلوات الله علیها از خلقت نوری، تا ولادت، تا شهادت، تا شفاعت، تا به جنت» به اتمام رساندم.

عزیزانم؛ این کتاب شریف در شصت و پنج باب ترتیب داده شده که هر باب آن دارای پنج روایت به نیت پنج تن آل عبا صلوات الله علیهم می باشد. لازم به ذکر است و بدانید که تمام روایات این کتاب شریف دارای اسناد معتبر و متواتر - حداقل متواتر معنوی - بوده و از کتب معتبره و صحیحه گرفته شده اند لذا از این بابت به خودتان تشکیک وارد ننموده و گوش به سخنان یاوه گویان

ندهید. و لازم است که بدانید که اگر بعضی از روایات از منابع مخالفین نقل شده اند که آن هم خیلی قلیل اند بخاطر شاهد و قرینه بوده و گرنه بنای عمل ما به روایات مخالفین نبوده و نیست.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

ص: ۸

۱- الشيخ الصدوق، بإسناده عن سدير الصيرفي عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن جدّه صلوات الله عليهم قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله خلق نور فاطمه صلوات الله عليها قبل أن تخلق الأرض والسماء فقال بعض الناس يا نبي الله فليست هي إنسيه فقال صلى الله عليه وآله فاطمه صلوات الله عليها حوراء إنسيه قال يا نبي الله وكيف هي حوراء إنسيه قال خلقها الله عز وجل من نوره قبل أن يخلق آدم إذ كانت الأزواج فلما خلق الله عز وجل آدم عرضت على آدم قيل يا نبي الله وأين كانت فاطمه صلوات الله عليها قال كانت في حقه تحت ساق العرش قالوا يا نبي الله فما كان طعامها قال التسيح والتهيل والتخميد فلما خلق الله عز وجل آدم وأخرجني من صلبه أحب الله عز وجل أن يخرجها من صلبى جعلها تفاحه في الجنة وأتاني بها جبرئيل عليه السلام فقال لي السلام عليك ورحمة الله وبركاته يا محمد قلت وعليك السلام ورحمة الله حبيبي جبرئيل فقال يا محمد إن ربك يفرئك السلام قلته منه السلام وإليه يعود السلام قال يا محمد إن هديه تفاحه أهداها الله عز وجل إليك من الجنة فأخذتها وصممتها إلى صدرى قال يا محمد يقول الله جل جلاله كلها ففلقته فرأيت نورا ساطعا ففرغت منه فقال يا محمد ما لك لما تأكل، كلها ولا تحف فإن ذلك النور المنصوره في السماء وهي في الأرض فاطمه قلت حبيبي جبرئيل ولم سميت في السماء المنصوره وفي الأرض فاطمه قال سميت في الأرض فاطمه لأنها فطمت شيعتها من النار وطم أعداؤها عن حباها وهي في السماء المنصوره وذلك قول الله عز وجل: «يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ. بَنَصِيرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ» يعنى نصر فاطمه صلوات الله عليها لمحببها. (۱)

مرحوم شيخ صدوق، با سند خویش از سدير صيرفي روايت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق از پدر بزرگوارش از پدران بزرگوارش صلوات الله عليهم روايت کرده که فرمودند: رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود: نور حضرت فاطمه صلوات الله عليها پیش از آفرینش زمین و آسمانها آفریده شد، یکی از مردم گفت: ای نبی الله! بنا بر این حضرت فاطمه صلوات الله عليها از جنس بشر نیست؟ رسول الله صلى الله عليه وآله در پاسخ او فرمود: حضرت فاطمه صلوات الله عليها حوریه انسیه است، گفتند: ای نبی الله! چگونه می شود که حضرت زهرا صلوات الله عليها حوریه و انسیه باشد؟ فرمود: پیش از این که پروردگار متعال، حضرت آدم علیه السلام را خلقت نماید، در آن هنگام که روح های خلائق را آفرید، حضرت فاطمه صلوات الله عليها را از نور خود خلق کرد، و چون حضرت آدم علیه السلام را آفرید حضرت فاطمه صلوات الله عليها را به او ارائه نمود. گفته شد: ای نبی الله! حضرت فاطمه صلوات الله عليها در آن هنگام کجا بود؟ فرمود: نور او در میان یک ظرف کوچکی در زیر ساق عرش جای داشت. گفتند: ای رسول الله! غذای وی چه بود؟ فرمود: گفتن «سبحان الله، و لا اله الا الله، و حمد خدا را گفتن، وقتی که پروردگار متعال، آدم را آفرید، مرا از پشت او بیرون نمود، و دوست داشت حضرت فاطمه صلوات الله عليها را از صلب من بیرون آورد، او را به صورت یک سیب در بهشت در آورد، و حضرت جبرئیل علیه السلام آن سیب را نزد من آورد و به من گفت: ای محمد درود و



رحمت و برکات خدا بر تو باد! گفتم: ای دوست من جبرئیل! بر تو باد درود و رحمت خدا و برکات او! آنگاه جبرئیل گفت: ای محمّد! خدا تو را سلام می‌رساند، گفتم: ایمنی و تندرستی از جانب خداست و به سوی او باز خواهد گشت، گفت: ای محمّد، این سیبی است که خدای عزّ و جلّ از بهشت برای تو هدیه فرستاده، من آن را گرفتم و به سینه خود نهادم، حضرت جبرئیل علیه السلام گفت: ای محمّد! خداوند جلّ جلاله می‌فرماید: این سیب را نوش جان نما! چون آن سیب را شکافتم، نوری از آن تابید که من ترسان شدم. گفت: ای رسول الله چرا آن را میل نمی‌کنی؟ آن را بخور و نترس! زیرا آن نور بانوئی است که در آسمان «منصوره» و در زمین «فاطمه» می‌باشد. گفتم: ای دوست من جبرئیل چرا در آسمان «منصوره» و در زمین «فاطمه» است؟ گفت: بدین سبب در زمین «فاطمه» نامیده شده که شیعیان خود را از جهنّم رهایی می‌بخشد، و دشمنانش از محبت وی بی بهره خواهند بود، و در آسمان بدین جهت «منصوره» است که خداوند فرموده: «يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ، بِنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ» یعنی: {در آن روز (قیامت) مؤمنان به جهت یاری خدا که هر فردی را بخواهد یاری دهد خرسند می‌شوند}. (سوره روم آیات ۴-۵).

منظور از این یاری همان نصرتی است که حضرت فاطمه صلوات الله علیها به دوستان خویش خواهد کرد.

## حدیث- ۲

۲- الشیخ الصدوق، باسناده عن معاذ بن جبل أنّ رسول الله صلى الله عليه وآله قال: إنّ الله خلقني و علياً و فاطمه و الحسن و الحسين صلوات الله عليهم من قبيل أن يخلق الدنيا بسبعه آلاف عام قلت فأتين كنتم يا رسول الله قال فمدام العرش نسبح الله و نحمده و نمدده و نمجده قلت على أيّ مثال قال أشباح نور حتى إذا أراد الله عزّ و جلّ أن يخلق صورنا صيرنا عمود نور ثمّ قدفنا في صلب آدم ثمّ أخرجنا إلى أصداب الآباء و أرحام الأمهات و لا يصيبنا نجس الشرك و لا سفاوح الكفر يشي عد بنا قوم و يشقى بنا آخرون فلما صيرنا إلى صلب عبد المطلب أخرج ذلك النور فشقه نصيفين فجعل نصفه في عبد الله و نصفه في أبي طالب ثمّ أخرج الذي لي إلى آمنه و النصيف إلى فاطمه بنت أسيد فأخرجتني آمنه و أخرجت فاطمه علياً ثمّ أعاد عزّ و جلّ العمود إلى فخرجت مني فاطمه ثمّ أعاد عزّ و جلّ العمود إلى عليّ فخرج منه الحسن و الحسين يعني من النصيفين جميعاً فما كان من نور عليّ فصار في ولد الحسن و ما كان من نوري صار في ولد الحسين فهو يتقل في الأئمة من ولده إلى يوم القيامة. (۱)

مرحوم شیخ صدوق، با سند خویش از معاذ بن جبل روایت کرده که گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند من و علی و فاطمه و حسن و حسین صلوات الله علیهم را هفت هزار سال پیش از آن که دنیا را بیافریند، آفرید. عرض کردم: پس شماها کجا بودید ای رسول الله؟ فرمود: پیشاپیش عرش، خدا را تسبیح و تحمید و تقدیس و تمجید می‌کردیم. عرض کردم: به چه صورت؟ فرمود: همانند نور، تا آن که خداوند عزوجل خواست پیکر ما را بیافریند، آن گاه ما را به ستون نور تبدیل کرد و در صلب حضرت آدم علیه السلام نهاد، سپس ما را از صلب پدران و رحم مادران بیرون آورد و در این گذر، هیچ گونه ناپاکی مشرکانه و زنای کافرانه به ما نرسید، به خاطر ما قومی سعادت‌مند می‌شوند و قومی دیگر نگون بخت. وقتی ما را در صلب حضرت عبدالمطلب قرار داد، آن نور را بیرون آورد و آن را دو نیم کرد، آن گاه نیمی از آن را در حضرت عبدالله و نیمی از آن را در حضرت

---

١- . علل الشرائع ج ١ ص ٨٠. بحار الانوار ج ١٥ ص ٧ ح ٧.

ابوطالب نهاد، سپس نیمه من سوی حضرت آمنه و نیمه دیگر نزد حضرت فاطمه دختر اسد بیرون آمد، حضرت آمنه مرا بیرون آورد و حضرت فاطمه علی صلوات الله علیه را، سپس خداوند عزوجل ستون نور را به من بازگرداند و حضرت فاطمه صلوات الله علیها از من بیرون آمد، بعد از آن خداوند عزوجل ستون را به علی صلوات الله علیه بازگرداند و حسن و حسین صلوات الله علیهما از آن بیرون آمدند، یعنی از هر دو نیمه، آن گاه نیمه‌ی که از نور علی صلوات الله علیه بود در فرزندان حسن صلوات الله علیه جریان یافت و نیمه‌ی که از نور من بود در فرزندان حسین صلوات الله علیه، این نور تا به قیامت در امامان زاده حسین صلوات الله علیه منتقل می‌شود.

### حدیث-۳

۳- الشیخ الحسن بن سلیمان الحللی، یاسناده عن سلمان الفارسی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ فِي حَدِيثِ طَوِيلٍ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَا سَلْمَانَ فَهَلْ عَلِمْتَ مِنْ نَقَبَائِي وَمَنِ الْإِثْمَا عَشَرَ الَّذِينَ اخْتَارَهُمُ اللهُ لِلْإِمَامَةِ بَعْدِي فَقُلْتُ اللهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ يَا سَلْمَانَ خَلَقَنِي اللهُ مِنْ صِفْوَةِ نُورِهِ وَدَعَايَ فَطَاعْتُ وَخَلَقَ مِنْ نُورِي وَخَلَقَ مِنْ نُورِي وَنُورِ عَلِيٍّ فَاطِمَةَ صَلَوَاتِ اللهِ عَلَيْهِمَا فَدَعَاهَا فَطَاعَتْهُ وَخَلَقَ مِنِّي وَمِنْ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ صَلَوَاتِ اللهِ عَلَيْهِمَا فَدَعَاهُمَا فَطَاعَاهُ فَسَمَّانَا بِالْخَمْسَةِ الْأَسْمَاءِ مِنْ أَسْمَائِهِ اللهُ الْمَحْمُودُ وَ أَنَا مُحَمَّدٌ وَاللَّهُ الْعَلِيُّ وَ هَذَا عَلِيٌّ وَاللَّهُ الْفَاطِرُ وَ هَذِهِ فَاطِمَةُ وَاللَّهُ ذُو الْإِحْسَانِ وَ هَذَا الْحَسَنُ وَاللَّهُ الْمُحْسِنُ وَ هَذَا الْحُسَيْنُ ثُمَّ خَلَقَ مِنَّا مِنْ صِلْبِ الْحُسَيْنِ تِسْعَةَ أَتَمَّةٍ فَدَعَاَهُمْ فَطَاعُوهُ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللهُ سَمَاءَ مَبِيَّتِهِ وَ أَرْضاً مَدْحِيَّتَهُ أَوْ هَوَاءً أَوْ مَاءً أَوْ مَلَكاً أَوْ بَشِراً وَ كُنَّا بِعِلْمِهِ نُوراً نُسَبِّحُهُ وَ نَسْمَعُ وَ نَطِيعُ. (۱)

مرحوم شیخ حسن بن سلیمان حللی، با سند خویش از سلمان فارسی ضمن حدیث طولانی روایت کرده که گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: ای سلمان! آیا از رهبران پس از من و از آن دوازده تنی که خداوند برای امامت پس از من برگزیده، آگاه هستی؟ عرض کردم: خدا و رسولش آگاه تر هستند. فرمود: ای سلمان! خداوند مرا از گزیده نور خود آفرید و مرا فرا خواند و من فرمان بردم، آن گاه از نور من علی صلوات الله علیه را آفرید و او را فرا خواند و او فرمان بُرد، سپس از نور من و نور علی فاطمه صلوات الله علیهما را آفرید و او را فرا خواند و او فرمان بُرد، پس از آن از من و از علی و از فاطمه حسن و حسین صلوات الله علیهم را آفرید و آن دو را فرا خواند و آن دو فرمان بُردند، آن گاه پنج نام از نام های خود را بر ما نهاد: خداوند «محمود» است و من محمدم، خداوند «علی» است و این علی است، خداوند «فاطر» است و این فاطمه است، خداوند «ذو الاحسان» است و این حسن است، خداوند «محسن» است و این حسین است، سپس از صلب حسین صلوات الله علیه نُه امام آفرید و آنان را نیز فرا خواند و آنان فرمان بُردند و این پیش از آن بود که خداوند آسمان پهناور و زمین گسترده یا هوا یا آب یا فرشته یا آدمی را بیافریند، و ما بنا به علم خداوند نوری بودیم که او را تسبیح می‌گفتیم و فرمان می‌گرفتیم و فرمان می‌بُردیم.

### حدیث-۴

۴- الشیخ الکلینی، یاسناده عن مُرَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللهُ عَلَيْهِ قَالَ: قَالَ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَا مُحَمَّدُ إِنِّي خَلَقْتُكَ وَ عَلِيًّا نُوراً يَعْنِي رُوحاً بِلا- يَدَيْنِ قَبْلِ أَنْ أُخْلُقَ سَمَاوَاتِي وَ أَرْضِي وَ عَرْشِي وَ بَحْرِي فَلَمْ تَزَلْ تُهَلِّلُنِي وَ تُمَجِّدُنِي ثُمَّ جَمَعْتَ رُوحَيْكُمَا فَجَعَلْتُهُمَا وَاحِدَةً فَكَانَتْ تُمَجِّدُنِي وَ تَقْدُسُنِي وَ تُهَلِّلُنِي ثُمَّ قَسَمْتُهَا ثِنْتَيْنِ وَ قَسَمْتُ الثَّنَيْنِ ثِنْتَيْنِ فَصَارَتْ أَرْبَعَةً مُحَمَّدٌ وَاحِدٌ وَ عَلِيٌّ

وَإِحْدُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ ثِنْتَانِ ثُمَّ خَلَقَ اللَّهُ فَاطِمَةَ

ص: ١١

---

١- . بحار الانوار ج ١٥ ص ٩ ح ٩.

مِنْ نُورٍ ابْتَدَأَهَا رُوحًا بِلَا بَدَنٍ ثُمَّ مَسَحَنَا بِبَيْمِينِهِ فَأَفْضَى نُورَهُ فِينَا. (۱)

مرحوم شیخ کلینی، با سند خویش از مرازم روایت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود: خدای تبارک و تعالی فرماید: ای محمد! من ترا و علی را به صورت نوری یعنی روحی بدون پیکر آفریدم، پیش از آنکه آسمان و زمین و عرش و دریایم را بیافرینم، پس تو همواره یکتائی و تمجید مرا میگفتی، سپس دو روح شما را گرد آوردم و یکی ساختم، و آن یک روح مرا تمجید و تقدیس و تهلیل میگفت، آنگاه آن را به دو قسمت کردم و باز هر یک از آن دو قسمت را به دو قسمت نمودم تا چهار روح شد، محمد یکی، علی یکی، حسن و حسین دو تا. سپس خداوند متعال حضرت فاطمه صلوات الله علیها را از نوری که در ابتدا روحی بدون پیکر بود آفرید، آنگاه با دست راست خود ما را مسح کرد (مسح خداوند با دست راست کنایه از مبارک قرار دادن ایشان است) و نورش را به ما رسانید.

## حدیث- ۵

۵- الشيخ الصدوق، باسناده عن أبي سعيد الخدري قال: كنا جلوساً مع رسول الله صلى الله عليه وآله إذ أقبل إليه رجل فقال يا رسول الله أخبرني عن قول الله عز وجل ﴿إِنِّي لَأَبْلِسُ أَشَيْتِكُمْ أَمْ كُنْتُمْ مِنَ الْعَالِينَ فَمَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ الَّذِينَ هُمْ أَعْلَى مِنَ الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وأنا وعلی وفاطمه والحسن والحسين صلوات الله عليهم كُنَّا فِي سُرَادِقِ الْعَرْشِ نَسْبِحُ اللَّهَ وَتَسْبِحُ الْمَلَائِكَةُ بِتَسْبِيحِنَا قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ آدَمَ بِأَلْفِي عَامٍ فَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ آدَمَ أَمَرَ الْمَلَائِكَةَ أَنْ يَسْجُدُوا لَهُ وَلَمْ يَأْمُرْنَا بِالسُّجُودِ فَسَجَدَتِ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ إِلَّا إِبْلِيسَ فَإِنَّهُ أَبِي أَنْ يَسْجُدَ فَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَشَيْتِكُمْ أَمْ كُنْتُمْ مِنَ الْعَالِينَ أَيْ مِنْ هَؤُلَاءِ الْخَمْسِ الْمَكْتُوبِ أَسْمَاؤُهُمْ فِي سُرَادِقِ الْعَرْشِ. (۲)

مرحوم شیخ صدوق، با سند خویش از ابی سعید خدری روایت کرده که گفت: نزد رسول الله صلی الله علیه و آله نشسته بودیم که ناگه مردی خدمت ایشان رسید و عرض کرد: ای رسول الله! مرا از کلام خداوند عزوجل به ابلیس: «آیا تکبر نمودی یا از [جمله] برتری جویانی». (سوره ص آیه ۷۵) آگاه فرما، ای رسول الله آنان کیستند که از فرشتگان برترند؟! رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: من و علی و فاطمه و حسن و حسین صلوات الله علیهم دو هزار سال پیش از آن که خداوند حضرت آدم علیه السلام را بیافریند، در سرپرده عرش خدا را تسبیح می گفتیم و فرشتگان با تسبیح ما تسبیح می گفتند، وقتی خداوند عزوجل حضرت آدم علیه السلام را آفرید، به فرشتگان فرمان داد تا بر او سجده کنند اما به ما فرمان سجده نداد، آن گاه همه فرشتگان سجده کردند جز ابلیس که از سجده سر پیچید، خداوند تبارک و تعالی فرمود: «آیا تکبر نمودی یا از [جمله] برتری جویانی» یعنی از جمله آن پنج تنی که نام شان بر سرپرده عرش نوشته شده است.

ص: ۱۲

۱- الکافی ج ۱ ص ۴۴۰. بحارالانوار ج ۱۵ ص ۱۸ ح ۲۸.

۲- بحارالانوار ج ۱۵ ص ۲۱ ح ۳۴.

حدیث- ۱

۱- الشیخ محمد بن العباس، بإسناده عن أبي الجارود قال: سألت أبا جعفر صلوات الله عليه عن قوله عز وجل: «وَتَقَلَّبَكَ فِي السَّاجِدِينَ» قَالَ يَرَى تَقَلُّبَهُ فِي أَصْيَابِ النَّبِيِّينَ مِنْ نَبِيِّ إِلَى نَبِيِّ حَتَّى أَخْرَجَهُ مِنْ صُلْبِ أَبِيهِ مِنْ نِكَاحٍ غَيْرِ سِفَاحٍ مِنْ لَدُنْ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامِ. (۱)

مرحوم شیخ محمد بن عباس، با سند خویش از ابی جارود روایت کرده که گفت: از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه درباره کلام خداوند عزوجل: «و حرکت تو را در میان سجده کنندگان [می نگرد]». (سوره شعراء آیه ۲۱۹) پرسیدم. حضرت فرمود: یعنی حرکت حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله را در اصلاّب پیامبران، از صلب پیامبری تا صلب پیامبری دیگر، می بیند تا او را از نزد حضرت آدم علیه السلام پی در پی با نکاح و بدون زنا از صلب پدرش بیرون آورد.

حدیث- ۲

۲- الشیخ فرات بن ابراهیم، بإسناده عن قبيصة بن يزيد الجعفي قال: دخلت على الصادق صلوات الله عليه و عنده ابن ظبيان و القاسم الصيرفي فسلمت و جلست و قلت يا ابن رسول الله أين كنتم قبل أن يخلق الله السماء مبنية و أرضاً مدحية أو ظلمة أو نوراً قال كنا أشباح نور حول العرش نسيب الله قبل أن يخلق آدم عليه السلام بخمسة عشر ألف عام فلما خلق الله آدم عليه السلام فرغنا في صلبه فلم يزل ينقلنا من صلب طاهر إلى رحم مطهر حتى بعث الله محمداً صلى الله عليه و آله. (۲)

مرحوم شیخ فرات بن ابراهیم، با سند خویش از قبیصه بن یزید جعفی روایت کرده که گفت: خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه رسیدم و ابن ظبیان و قاسم صیرفی نیز نزد حضرت بودند. سلام کردم و نشستم و عرض کردم: ای پسر رسول الله! پیش از آن که خداوند آسمان پهناور و زمین گسترده و تاریکی و نور را بیافریند، شما کجا بودید؟ فرمود: پانزده هزار سال پیش از آن که خداوند حضرت آدم علیه السلام را بیافریند، ما همانند نوری گرداگرد عرش بودیم و خداوند را تسبیح می گفتیم. وقتی خداوند حضرت آدم علیه السلام را آفرید، ما را در صلب او گذاشت و همچنان ما را از صلبی پاک به رحمی پاکیزه منتقل کرد تا آن که حضرت محمد صلی الله علیه و آله را برانگیخت.

حدیث- ۳

۳- الشیخ الصدوق، بإسناده عن أبي ذرٍّ رحمه الله عليه قال سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ هُوَ يَقُولُ خُلِقْتُ أَنَا وَ عَلِيٌّ بِنُ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا وَ آلهمَا مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ نَسَبِ بِيحِ اللَّهِ يَمَنَهُ الْعَرْشِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ بِالْفَنَى عَامَ فَلَمَّا أَنْ خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامَ جَعَلَ ذَلِكَ النُّورَ فِي صُلْبِهِ وَ لَقَدْ سَكَنَ الْجَنَّةَ وَ نَحْنُ فِي صُلْبِهِ وَ لَقَدْ هَمَّ بِالْخَطِيئَةِ وَ نَحْنُ فِي صُلْبِهِ وَ لَقَدْ رَكِبَ نُوحٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ السَّفِينَةَ وَ نَحْنُ فِي صُلْبِهِ وَ لَقَدْ قُدِفَ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي النَّارِ وَ نَحْنُ فِي صُلْبِهِ فَلَمْ يَزَلْ يَنْقُلُنَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ أَصْيَابِ طَاهِرِهِ إِلَى أَرْحَامِ طَاهِرِهِ حَتَّى انْتَهَى بِنَا إِلَى عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَقَسَمَ مِنَّا بِنِصْفَيْنِ فَجَعَلَنِي فِي صُلْبِ عَبْدِ اللَّهِ وَ جَعَلَ عَلِيًّا صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي صُلْبِ أَبِي طَالِبٍ وَ جَعَلَ فِي النَّبُوَّةِ وَ الْبَرَكَهَةِ وَ جَعَلَ فِي عَلِيٍّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ الْفَصَاحَةَ وَ الْفُرُوسِيَّةَ وَ

- ١- بحار الانوار ج ١٥ ص ٣ ح ٢.
- ٢- تفسير فرات ص ٢٠٧. بحار الانوار ج ١٥ ص ٦ ح ٥.

شَقَّ لَنَا اسْمَيْنِ مِنْ أَسْمَائِهِ فَذُو الْعَرْشِ مُحَمَّدٌ وَ أَنَا مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ اللَّهُ الْأَعْلَى وَ هَذَا عَلِيُّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ. (۱)

مرحوم شیخ صدوق، با سند خویش از ابوذر رضوان الله علیه روایت کرده که گفت: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: من و حضرت علی بن ابی طالب صلوات الله علیه از یک نور آفریده شدیم، ما دو هزار سال پیش از آن که حضرت آدم علیه السلام آفریده شود در سمت راست عرش، خدا را تسبیح می گفتیم، وقتی خداوند حضرت آدم را آفرید، آن نور را در صلب او نهاد، وقتی حضرت آدم در بهشت ساکن شد و دست به آن خطا زد ما نیز در صلبش بودیم، وقتی حضرت نوح علیه السلام سوار کشتی شد ما نیز در صلبش بودیم، وقتی حضرت ابراهیم علیه السلام در آتش پرتاب شد ما نیز در صلبش بودیم، خداوند عزوجل همچنان ما را از صلب های پاک به رحم های پاک منتقل کرد تا این که ما را به حضرت عبدالمطلب رسانید، آن گاه ما را دو نیم کرد و مرا در صلب حضرت عبدالله نهاد و علی صلوات الله علیه را در صلب حضرت ابوطالب، خداوند نبوت و برکت را در من نهاد و فصاحت و سلحشوری را در علی صلوات الله علیه، و برای ما دو نام از نام های خود برگرفت: او «محمود صاحب عرش» است و من محمد صلی الله علیه و آله هستم، او «اعلی» است و این علی صلوات الله علیه است.

#### حدیث-۴

۴- الشیخ الكلینی، بإسناده عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ قَال: إِنَّ اللَّهَ كَانَ إِذْ لَا كَانَ فَخَلَقَ الْكَانَ وَ الْمَكَانَ وَ خَلَقَ نُورَ الْأَنْوَارِ الَّذِي نُورَتْ مِنْهُ الْأَنْوَارُ وَ أُجْرِي فِيهِ مِنْ نُورِهِ الَّذِي نُورَتْ مِنْهُ الْأَنْوَارُ وَ هُوَ النُّورُ الَّذِي خَلَقَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَ عَلِيًّا صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا وَ آلَهُمَا فَلَمْ يَزَلَا نُورَيْنِ أَوْلَيْنِ إِذْ لَا شَيْءٌ كَوْنٌ قَبْلَهُمَا فَلَمْ يَزَلَا- يَجْرِيَانِ طَاهِرَيْنِ مُطَهَّرَيْنِ فِي الْأَضْيَابِ الطَّاهِرَةِ حَتَّى إِفْتَرَقَا فِي أَطْهَرِ طَاهِرَيْنِ فِي عَبْدِ اللَّهِ وَ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا. (۲)

مرحوم شیخ کلینی، با سند خویش از احمد بن علی بن محمد بن عبدالله بن عمرو بن علی بن ابی طالب صلوات الله علیه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده که فرمود: همانا خدا بود و هیچ پدیده ای نبود، سپس پدیده و مکان را آفرید و نور الانوار را آفرید که همه نورها از او نور گرفت و از نور خود که همه نورها از آن نور یافت در آن (نور الانوار) جاری ساخت و آن نوریست که محمد و علی صلوات الله علیهما و آلهما را از آن آفرید، پس محمد و علی صلوات الله علیهما و آلهما دو نور نخستین بودند زیرا پیش از آنها چیزی پدید نیامده بود، و آن دو همواره پاک و پاکیزه در صلب های پاک جاری بودند تا آن که در پاکترین آنها یعنی عبد الله و ابو طالب صلوات الله علیهما از یک دیگر جدا گشتند.

#### حدیث-۵

۵- الشیخ الطوسی، بإسناده عَنْ أَنَسٍ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَقُولُ كُنْتُ أَنَا وَ عَلِيُّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنْ يَمِينِ الْعَرْشِ نَسِيْبُ اللَّهِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ بِالْفَنَى عَامَ فَلَمَّا خَلَقَ آدَمَ جَعَلْنَا فِي صُلْبِهِ ثُمَّ نَقَلْنَا مِنْ صُلْبِ إِلَى صُلْبِ فِي أَضْلاَبِ الطَّاهِرِينَ وَ أَرْحَامِ الْمُطَهَّرَاتِ حَتَّى انْتَهَيْنَا إِلَى صُلْبِ عَبْدِ الْمُطَلِّبِ فَقَسَمْنَا قِسْمَيْنِ فَجَعَلَ فِي عَبْدِ اللَّهِ نِصْفًا وَ فِي أَبِي طَالِبٍ نِصْفًا وَ جَعَلَ النُّبُوَّةَ وَ الرِّسَالَةَ فِيَّ وَ جَعَلَ الْوَصِيَّةَ وَ الْقَضِيَّةَ فِي عَلِيٍّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ ثُمَّ اخْتَارَ لَنَا اسْمَيْنِ اشْتَقَّهُمَا مِنْ أَسْمَائِهِ فَاللَّهُ الْمَحْمُودُ وَ أَنَا مُحَمَّدٌ



---

١- . معانى الأخبار ص ٢١. بحار الانوار ج ١٥ ص ١١ ح ١٢.

٢- . الكافي ج ١ ص ٤٤١.

آله و الله العلی و هَذَا عَلِيٌّ صلوات الله عليه فَأَنَا لِلنُّبُوَّةِ وَ الرَّسَالَةِ وَ عَلِيٌّ صلوات الله عليه لِلْوَصِيَّةِ وَ الْقَضِيَّةِ. (۱)

مرحوم شیخ طوسی، با سند خویش از انس روایت کرده که گفت: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: دو هزار سال پیش از آن که خداوند حضرت آدم را بیافریند، من و علی صلوات الله علیه در سمت راست عرش بودیم و خدا را تسبیح می گفتیم، وقتی خداوند حضرت آدم را آفرید، ما را در صلب او نهاد و سپس ما را از صلبی به صلب دیگر در صلب های پاک و رحم های پاکیزه منتقل کرد تا این که ما را به صلب حضرت عبدالمطلب رسانید، آن گاه ما را دو نیم کرد و نیمی را در حضرت عبدالله نهاد و نیمی را در حضرت ابوطالب، او نبوت و رسالت را در من نهاد و وصایت و قضاوت را در علی صلوات الله علیه، سپس برای ما دو نام از نام های خود برگرفت: خداوند «محمود» است و من محمد صلی الله علیه و آله هستم، و خداوند «علی» است و این علی صلوات الله علیه است، پس من برای نبوت و رسالت و علی صلوات الله علیه برای وصایت و قضاوت.

ص: ۱۵

---

۱- . امالی (پسر شیخ طوسی) ص ۱۱۵. بحارالانوار ج ۱۵ ص ۱۲ ح ۱۴.

۱- الشيخ سعید بن هبه الله الراوندی، قال: رُوِيَ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: كَانَ سَبَبُ تَزْوِيجِ خَدِيجَةَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّ أَبَا طَالِبٍ قَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُزَوِّجَكَ وَ لَا مَالَ لِي أَسَاعِدُكَ بِهِ وَ إِنَّ خَدِيجَةَ قَرَابَتُنَا وَ تُخْرِجُ كُلَّ سِنَةٍ قُرَيْشًا فِي مَالِهَا مَعَ غَلْمَانِهَا يَتَجَرَّ لَهَا وَ يَأْخُذُ وَ قَرَّ بَعِيرٌ مِمَّا أَتَى بِهِ فَهَلْ لَكَ أَنْ تُخْرِجَ قَالَ نَعَمْ فَخَرَجَ أَبُو طَالِبٍ إِلَيْهَا وَ قَالَ لَهَا ذَلِكَ فَفَرِحَتْ وَ قَالَتْ لِعَلْمَانِهَا مَيْسِرَةٌ أَنْتَ وَ هَذَا الْمَالُ كُلُّهُ بِحُكْمِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَلَمَّا رَجَعَ مَيْسِرُهُ حَدَّثَتْ أَنَّهُ مَا مَرَّ بِشَجَرَةٍ وَ لَا مَدْرَةٍ إِلَّا قَالَتْ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ قَالَ جَاءَ بِحَيْرِ الرَّاهِبِ وَ خَدَمْنَا لَمَّا رَأَى الْعِمَامَةَ عَلَى رَأْسِهِ تَسِيرٌ حَيْثُمَا سَارَ تُظَلُّهُ بِالنَّهَارِ وَ رِبْحًا فِي ذَلِكَ السَّفَرِ رِبْحًا كَثِيرًا فَلَمَّا انْصَرَفَ قَالَ مَيْسِرُهُ لَوْ تَقَدَّمْتُ يَا مُحَمَّدُ إِلَى مَكَّةَ وَ بَشَّرْتَ خَدِيجَةَ بِمَا قَدْ رِبِحْنَا لَكَ أَنْفَعُ لَكَ فَتَقَدَّمَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى رَاحِلَتِهِ فَكَانَتْ خَدِيجَةُ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ حَالِيسَةً عَلَى عُرْفِهِ مَعَ نِسْوَةٍ فَظَهَرَ لَهَا مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ رَاكِبًا فَظَلَّتْ خَدِيجَةُ إِلَى عِمَامَتِهِ عَالِيَةً عَلَى رَأْسِهِ تَسِيرٌ بِسِيرِهِ وَ رَأَتْ مَلَكَيْنِ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ فِي يَدِ كُلِّ وَاحِدٍ سَيْفٌ مَسْلُومٌ يَجِيئَانِ فِي الْهَوَاءِ مَعَهُ فَقَالَتْ إِنَّ لِهَذَا الرَّكِبِ لَشَأْنًا عَظِيمًا لَيْتَهُ جَاءَ إِلَى دَارِي فَإِذَا هُوَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَاصْبِرْ لِمَا تَدَارَاهَا فَتَزَلَّتْ حَيْفِيَّةً إِلَى بَابِ الدَّارِ وَ كَانَتْ إِذَا أَرَادَتْ التَّحَوُّلَ مِنْ مَكَانٍ إِلَى مَكَانٍ حَوَلَّتِ الْجَوَارِي السَّرِيرَ الَّذِي كَانَتْ عَلَيْهِ فَلَمَّا دَنَتْ مِنْهُ قَالَتْ يَا مُحَمَّدُ اخْرُجْ وَ أَحْضِرْ زَيْنِي عَمَّكَ أَيَا طَالِبِ السَّاعَةَ وَ قَدْ بَعَثْتُ إِلَى عَمَّتِي أَنْ زَوِّجَنِي مِنْ مُحَمَّدٍ إِذَا دَخَلَ عَلَيْكَ فَلَمَّا حَضَرَ أَبُو طَالِبٍ قَالَتْ اخْرُجْ يَا عَمِّي لِزَوِّجَنِي مِنْ مُحَمَّدٍ فَقَدْ قُلْتُ لَهُ فِي ذَلِكَ فَدَخَلَ عَلَى عَمَّتِي وَ خَطَبَ أَبُو طَالِبٍ الْخُطْبَةَ الْمَعْرُوفَةَ وَ عَقَدَ النِّكَاحَ فَلَمَّا قَامَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِيَذْهَبَ مَعَ أَبِي طَالِبٍ قَالَتْ خَدِيجَةُ إِلَيَّ بَيْتِكَ فَبَيْتِي بَيْتِكَ وَ أَنَا جَارِيَتُكَ. (۱)

مرحوم شیخ سعید بن هبه الله راوندی، گوید: از جابر روایت شده که وی گفت: سبب ازدواج حضرت خدیجه با حضرت محمد صلی الله علیه و آله این بود که حضرت ابوطالب گفت: ای محمد! می خواهم تو را همسر دهم اما مالی ندارم که با آن به تو کمک کنم، حضرت خدیجه از نزدیکان ماست و هر سال با مال خود قریشیان را به همراه غلامانش به تجارت می برد و آنان برای او تجارت می کنند و هر یک به اندازه بار یک شتر از آن چه می آورد می گیرد، آیا می خواهی تو هم بروی؟ حضرت فرمود: بلی. حضرت ابوطالب نزد حضرت خدیجه رفت و این سخن به او گفت. حضرت خدیجه خوشحال شد و به غلامش «میسره» گفت: تو و این مال کاملاً به امر حضرت محمد صلی الله علیه و آله خواهید بود. وقتی میسره بازگشت تعریف کرد که بر هر درخت و کلوخی که گذر کرده شنیده که آن ها می گفته اند: سلام بر تو ای رسول الله! میسره همچنین گفت: بحیراء راهب آمد و وقتی دید ابری بر سر حضرت محمد صلی الله علیه و آله سایه افکنده و او در طول روز به هر کجا می رود آن نیز با او می رود، به ما خدمت کرد. آن ها در آن تجارت بسیار سود کردند. وقتی خواستند برگردند میسره گفت: ای محمد! اگر تو زودتر به مکه بروی و به حضرت خدیجه

مژده دهی که ما سود کرده ایم، این به نفع توست. حضرت محمد صلی الله علیه و آله بر مرکب خود نشست و زودتر به راه افتاد. آن روز حضرت خدیجه با زنان دیگر بر در اتافی نشسته بود. ناگهان حضرت پیش چشمش پدیدار شد. حضرت خدیجه به ابر بزرگی که بالای سر حضرت همپای ایشان حرکت می کرد نگرست و دید در سمت راست و چپ حضرت دو فرشته با دو شمشیر بر آهیخته می آیند. گفت: این سوار حتماً منزلی والا دارد، کاش به سمت سرای من بیاید. ناگاه دید او حضرت محمد صلی الله علیه و آله است و به طرف سرای خودش می آید. او که هر گاه می خواست جا به جا شود کنیزانش تخت زیر پایش را جا به جا می کردند، در دم پابرنه سوی در شتافت و چون نزدیک حضرت رسید عرض کرد: ای محمد! برو و همین حالا عمویت حضرت ابوطالب را بیاور. سپس کسی را نیز نزد عموی خود فرستاد که بیا و وقتی حضرت محمد صلی الله علیه و آله داخل شد، مرا به همسری او در آور. وقتی حضرت ابوطالب آمد، حضرت خدیجه گفت: نزد عموی من بیاید تا مرا به عقد حضرت محمد صلی الله علیه و آله را در آوردم، من در این باره با او سخن گفته ام. این گونه آن دو نزد عموی حضرت خدیجه رفتند و حضرت ابوطالب خطبه معروف را خواند و عقد را جاری ساخت. چون حضرت محمد صلی الله علیه و آله برخاست تا با حضرت ابوطالب برود، حضرت خدیجه به ایشان عرض کرد: به خانه خود بیا، خانه من خانه توست و من کنیز تو هستم.

## حدیث- ۲

۲- الشيخ محمد بن علی بن شهر آشوب، قال: زَوَّجَ أَبُو طَالِبٍ خَدِيجَةَ مِنَ النَّبِيِّ وَ ذَلِكَ أَنَّ نِسَاءَ قُرَيْشٍ اجْتَمَعْنَ فِي الْمَسْجِدِ فِي عِيدٍ فَبَإِذَا هُنَّ بِيَهُودِيٍّ يَقُولُ لِيُوشِكُ أَنْ يُبْعَثَ فِيكَ نَبِيٌّ فَأَيُّكُمْ اسْتِطَاعَتْ أَنْ تَكُونَ لَهُ أَرْضًا يَطُورُهَا فَلْتَفْعَلْ فَحَصَبَتْ بَنَةً وَقَرَّ ذَلِكَ الْقَوْلُ فِي قَلْبِ خَدِيجَةَ وَ كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله قَدْ اسْتَأْجَرْتَهُ خَدِيجَةُ عَلَى أَنْ تُعْطِيَهُ بَكْرَيْنِ وَ يَسِيرَ مَعَ غُلَامِهَا مَيْسِرَةَ إِلَى الشَّامِ فَلَمَّا أَقْبَلَا فِي سَفَرِهِمَا نَزَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله تَحْتَ شَجَرَةٍ فَرَأَاهُ رَاهِبٌ يُقَالُ لَهُ نَسْطُورٌ فَاسْتَقْبَلَهُ وَقَبَّلَ يَدَيْهِ وَ رِجْلَيْهِ وَ قَالَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ لَمَّا رَأَى مِنْهُ عِلَامَاتٍ وَ إِنَّهُ نَزَلَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ ثُمَّ قَالَ لِمَيْسِرَةَ طَاوِعِي فِي أَوَامِرِهِ وَ نَوَاهِيهِ فَإِنَّهُ نَبِيٌّ وَ اللَّهُ مَا جَلَسَ هَذَا الْمَجْلِسَ بَعْدَ عَيْسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ أَحَدٌ غَيْرُهُ وَ لَقَدْ بَشَّرَ بِهِ عَيْسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ مُبَشَّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ وَ هُوَ يَمْلِكُ الْأَرْضَ بِأَسْرِهِا وَ قَالَ مَيْسِرَةَ يَا مُحَمَّدُ لَقَدْ جُرْنَا عَقَبَاتٍ بَلِيلِهِ كُنَّا نَجُوزُهَا بِأَيَّامٍ كَثِيرَةٍ وَ رَبِحْنَا فِي هَيْدَةِ السَّفَرِ مَا لَمْ نَزِيحْ مِنْ أَرْبَعِينَ سَنَةً بِبِرِّكَتِكَ يَا مُحَمَّدُ فَاسْتَقْبَلَتْ بِخَدِيجَةَ وَ أَبَشَّرَهَا بِرَبِحْنَا وَ كَانَتْ وَقْتِنِذِ حِرَالِسَهُ عَلَى مَنْظَرِهِ لَهَا فَرَأَتْ رَاكِبًا عَلَى يَمِينِهِ مَلِكٌ مُضِلٌّ سَيْفُهُ وَ فَوْقَهُ سَحَابَةٌ مُعَلَّقٌ عَلَيْهَا قَنَدِيلٌ مِنْ زَبَرَجَدٍ وَ حَوْلَهُ قُبَّةٌ مِنْ يَاقُوتَةٍ حَمْرَاءَ فَظَنَّتْ مَلِكًا يَأْتِي بِخَطْبَتِهَا وَ قَالَتْ اللَّهُمَّ إِلَيَّ وَ إِلَيَّ دَارِي فَلَمَّا أَتَى كَانَ مُحَمَّدًا وَ بَشَّرَهَا بِالْأَرْبَاحِ فَقَالَتْ وَ أَيْنَ مَيْسِرَةَ قَالَ يَقْفُو أَثْرِي قَالَتْ فَارْجِعْ إِلَيْهِ وَ كُنْ مَعَهُ وَ مَقْصُودُهَا لِتَسْتَيْقِنَ حَالَ السَّحَابَةِ فَكَانَتْ السَّحَابَةُ تَمُرُّ مَعَهُ فَأَقْبَلَتْ مَيْسِرَةَ إِلَى خَدِيجَةَ وَ أَخْبَرَهَا بِحَالِهِ وَ قَالَ لَهَا إِنِّي كُنْتُ أَكُلُ مَعَهُ حَتَّى يَشْبَعِ وَ يَبْقَى الطَّعَامُ كَمَا هُوَ وَ كُنْتُ أَرَى وَقْتَ الْهَاجِرَةِ مَلَكَينِ يُظَلِّلَانِي فَدَعَتْ خَدِيجَةَ بِطَبْقِ عَلَيْهِ رُطْبٍ وَ دَعَتْ رِجَالًا وَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله فَأَكَلُوا حَتَّى شَبِعُوا وَ لَمْ يُنْقِصْ شَيْئًا فَأَعْتَقَتْ مَيْسِرَةَ وَ أَوْلَادَهُ وَ أَعْطَتْهُ عَشْرَةَ آلَافٍ دِرْهَمٍ لِتِلْكَ الْبِشَارَةِ وَ رَبَّتِ الْخُطْبَةَ مِنْ عَمْرِو بْنِ أَسَدٍ عَمَّهَا. (۱)

ص: ۱۷

مرحوم شیخ محمد بن علی بن شهر آشوب، گوید: حضرت ابوطالب حضرت خدیجه را به همسری رسول الله صلی الله علیه و آله در آورد؛ از این قرار که زنان قریش در یک عید در عبادتگاه جمع شده بودند که ناگاه دیدند مردی یهودی آمد و گفت: به زودی در میان شما پیامبری برانگیخته خواهد شد، هر یک از شما توانست زمینی برای گام او شود، حتما چنین کند. آنان وی را با سنگ راندند اما سخن او در دل حضرت خدیجه نشست. در آن زمان رسول الله صلی الله علیه و آله برای حضرت خدیجه کار می کرد و او به حضرت دو شتر داده بود تا با غلام وی «میسره» به شام برود. چون آن دو راهی سفر شدند، رسول الله صلی الله علیه و آله زیر درختی پیاده شد. راهبی به نام نسطور دید که رسول الله صلی الله علیه و آله به زیر آن درخت پیاده شد و همین که نشانه های ایشان را دید، و به استقبال آمد و دست و پای آن حضرت را بوسید و گفت: شهادت می دهم که هیچ خدایی جز خدای یگانه نیست و شهادت می دهم که محمد رسول خداست صلی الله علیه و آله. سپس به میسره گفت: از امر و نهی او اطاعت کن چرا که او پیامبر است، به خدا سوگند پس از حضرت عیسی علیه السلام کسی جز او در این نشیمنگاه ننشسته است، و حضرت عیسی علیه السلام نوید او را داد و مژده داد پس از من پیامبری به نام احمد صلی الله علیه و آله می آید که مالک سرتاسر زمین است. میسره عرض کرد: ای محمد! ما گردنه هایی را که قبلا در چند روز پشت سر می گذاشتیم، این بار در یک شب پشت سر گذاشته ایم و در این سفر چنان سودی برده ایم که در چهل سال هم نمی بردیم، این ها به برکت توست ای محمد! پس خود نزد حضرت خدیجه برو و مژده سودمان را تو به او بده. در آن هنگام حضرت خدیجه سلام الله علیها رو به منظره ای نشسته بود. ناگاه دید سواری می آید که در سمت راست خود فرشته ای با شمشیری برکشیده دارد و بالای سرش ابری هست که قندیلی از زبر جد از آن آویزان است و گرداگردش گنبدی از یاقوت سرخ دارد. گمان کرد فرشته ای آمده تا از او خواستگاری کند. گفت: ای کاش او به طرف من و سرای من بیاید. وقتی آن سوار رسید، حضرت محمد صلی الله علیه و آله بود و به او از سود مژده داد. حضرت خدیجه عرض کرد: میسره کجاست؟ فرمود: پشت سر من در راه است. عرض کرد: نزد او بازگرد و با او باش. حضرت خدیجه می خواست از ماجرای آن ابر مطمئن شود. دید آن ابر با او حرکت می کند. میسره نزد حضرت خدیجه رسید و ماجرای خود با حضرت را برایش تعریف کرد و گفت من در کنار او از غذا می خوردم و سیر می شدم و غذا همان طور که بود، باقی می ماند، وقتی ظهر به نیمه می رسید، می دیدم دو فرشته بر سر او سایه می افکنند. در آن دم حضرت خدیجه دستور داد تا طبقی رطب آوردند و مردانی را به همراه رسول الله صلی الله علیه و آله دعوت کرد. آنان همه خوردند و سیر شدند اما چیزی از آن طبق کم نشد. او میسره و فرزندان او را آزاد کرد و ده هزار درهم به خاطر آن مژده به او عطا کرد. سپس تربیتی داد تا عمویش عمرو بن اسد وی را به همسری حضرت در آورد.

### حدیث- ۳

۳- الشیخ الکلبینی، یاسناده عن عبد الرحمن بن کثیر عن ابي عبد الله صلوات الله عليه قال: لما اراد رسول الله صلى الله عليه وآله ان يتزوج خديجه بنت خويلد اقبل ابو طالب في اهل بيته و معه نفر من قريش حتى دخل على ورقة بن نوفل عم خديجه فابتدأ ابو طالب بالكلام فقال الحمد لرب هذا البيت الذي جعلنا من زرع ابراهيم و ذريه اسماعيل و انزلنا حرماً آمناً و جعلنا الحكام على الناس و يارك لنا في بلدنا الذي نحن فيه ثم ان ابن اخی هذا یعنی رسول الله صلی الله علیه و آله و آله ممن لا یوزن برجل من قریش الا رجح به و لا یفاس به رجل الا عظم عنه و لا عدل له فی الخلق و ان كان مقلداً فی المال فإن المال رفق جار و ظل زائل و له فی



خَدِيجَهُ رَغْبَةً وَ لَهَا فِيهِ رَغْبَةٌ وَ قَدْ جِئْنَاكَ لِنُخْطِبَهَا إِلَيْكَ بِرِضَاهَا وَ أَمْرِهَا وَ الْمَهْرُ عَلَيَّ فِي مَالِي الَّذِي سَأَلْتُمُوهُ عَاجِلُهُ وَ آجِلُهُ وَ لَهُ وَ رَبِّ هَذَا الْبَيْتِ حَظٌّ عَظِيمٌ وَ دِينَ شَائِعٌ وَ رَأَى كَامِلٌ ثُمَّ سَيَّكَتَ أَبُو طَالِبٍ وَ تَكَلَّمَ عَمَّهَا وَ تَلَجَّلَجَ وَ قَصَرَ عَنْ جَوَابِ أَبِي طَالِبٍ وَ أَذْرَكَهُ الْقُطْعَ وَ الْبُهْرَ وَ كَانَ رَجُلًا - مِنَ الْقَسِيسَةِ - فَقَالَتْ خَدِيجَةُ مُتَبَدِّئَةً يَا عَمَّاهُ إِنَّكَ وَ إِنْ كُنْتَ أَوْلَى بِنَفْسِي مِنْنِي فِي الشُّهُودِ فَلَسْتَ أَوْلَى بِي مِنْ نَفْسِي قَدْ زَوَّجْتِكَ يَا مُحَمَّدُ نَفْسِي وَ الْمَهْرُ عَلَيَّ فِي مَالِي فَأَمْرٌ عَمَّكَ فَلْيُنْحَرْ نَاقَهُ فَلْيُولَمْ بِهَا وَ أُدْخَلَ عَلَيَّ أَهْلِكَ قَالَ أَبُو طَالِبٍ ائْتُوا عَلَيَّ بِقَبُولِهَا مُحَمَّدًا وَ ضَمَانِهَا الْمَهْرَ فِي مَالِهَا فَقَالَ بَعْضُ قُرَيْشٍ يَا عَجَبَاهُ الْمَهْرُ عَلَيَّ النِّسَاءُ لِلرِّجَالِ فَغَضِبَ أَبُو طَالِبٍ غَضَبًا شَدِيدًا وَ قَامَ عَلَيَّ قَدَمِيهِ وَ كَانَ مِمَّنْ يَهَابُهُ الرَّجَالُ وَ يُكْرَهُ غَضَبُهُ فَقَالَ إِذَا كَانُوا مِثْلَ ابْنِ أَخِي هَذَا طَلَبْتَ الرَّجَالَ بِأَعْلَى الْأَثْمَانِ وَ أَعْظَمِ الْمَهْرِ وَ إِذَا كَانُوا أَمْثَالَكُمْ لَمْ يُزَوِّجُوا إِلَّا بِالْمَهْرِ الْعَالِي وَ نَحَرَ أَبُو طَالِبٍ نَاقَهُ وَ دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بِأَهْلِهِ وَ قَالَ رَجُلٌ مِنْ قُرَيْشٍ يُقَالُ لَهُ عَبْدُ اللَّهِ بِنُ غَنَمٍ هَنِئًا مَرِيئًا يَا خَدِيجَةُ قَدْ جَرْتِلكِ الطَّيْرُ فِيمَا كَانَ مِنْكَ بِأَسِيْعِدِ تَزَوَّجْتِهِ خَيْرَ الْجَبْرِئِيَّةِ كُلِّهَا وَ مَنْ ذَا الَّذِي فِي النَّاسِ مِثْلُ مُحَمَّدٍ وَ بَشَرٌ بِهِ الْعَبْرَانِ عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَ مُوسَى ابْنُ عِمْرَانَ فَيَا قُرْبَ مَوْعِدِ أَقْرَبْتُ بِهِ الْكُتَّابَ قَدَمًا بِأَنْهَرُ سُولٌ مِنَ الْبَطْحَاءِ هَادٍ وَ مُهْتَدٍ. (۱)

مرحوم شیخ کلینی، با سند خویش از عبد الرحمن بن کثیر روایت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود: هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و آله می خواست با حضرت خدیجه علیها السلام ازدواج نماید، حضرت ابو طالب علیه السلام به همراه خاندانش و گروهی از قریش به خانه ورقه بن نوفل عموی حضرت خدیجه علیها السلام داخل شدند. حضرت ابو طالب علیه السلام شروع به سخن نمود و فرمود:

الحمد لرب هذا البيت الذي جعلنا من زرع إبراهيم و ذريته إسماعيل، و أنزلنا حرما آمنا و جعلنا الحكام على الناس و بارك لنا في بلدنا الذي نحن فيه.

اینک پسر برادر من - یعنی رسول الله صلی الله علیه و آله - که با هیچ مردی از قریش سنجش نشود، مگر آن که بر او رجحان یابد و هیچ کس با او قابل قیاس نیست، اگر چه دارایی او اندک است که ثروت و مال قابل دگرگونی است؛ به حضرت خدیجه علیها السلام علاقمند است و حضرت خدیجه علیها السلام به او علاقه دارد و مهر او هر چه خواهید به صورت نقد یا به عهده من، از مال من خواهد بود. به خدای کعبه سوگند! او دارای مقامی شکوهمند و بزرگ و شانی بسیار والا و دین و آیین همگانی و رأی کامل است.

سپس حضرت ابو طالب علیه السلام ساکت شد و عموی حضرت خدیجه علیها السلام که از بزرگان دانشمندان مسیحی بود - سخن آغاز کرد، امّا زبانش گرفت و از جواب بازماند و فضای مجلس و هیبت حضرت ابو طالب علیه السلام نفسش را بند آورد.

در این هنگام حضرت خدیجه علیها السلام بدون مقدمه فرمود: ای عمو! اگر چه به تو در مورد شهادت دادن بر ازدواج، از من سزاوارتری امّا در مورد ازدواج به من از خودم سزاوارتر نیستی. اینک ای محمد! خودم را به ازدواج تو در آوردم و مهر من از اموال خودم می باشد. پس به عموی خود دستور فرما شتری بکشد و به آن ولیمه دهد و خود نزد خانواده ات داخل شو.





حضرت ابو طالب علیه السلام فرمود: شهادت دهید که او حضرت محمد صلی الله علیه و آله را قبول نمود و پرداخت مهریه را از اموال خود ضمانت کرد.

یکی از قریش گفت: عجب! مهریه بر عهده زنان است که به مردان پردازند؟!!

حضرت ابو طالب علیه السلام بسیار عصبانی شد و روی پاهایش ایستاد - او از کسانی بود که مردان از هیبت او می ترسیدند و از غضبش کراحت داشتند و فرمود: هرگاه داماد شخصی مانند پسر برادرم باشد، به بیشترین قیمت و بزرگترین مهریه، طلب مهریه می کنند و اگر افرادی مثل شما باشد فقط با مهریه اندک ازدواج می کنند.

آن گاه حضرت ابو طالب علیه السلام شتری کشت و رسول الله صلی الله علیه و آله نزد همسرش داخل شد.

مردی از قریش به نام عبد الله بن غنم چنین گفت:

ای خدیجه! مبارکباد که سیمرخ سعادت بر بام تو پرواز کرد.

تو با بهترین آفریدگان ازدواج کردی، چه کسی در مردم همچون محمد است؟

شخصیتی که دو پیامبر نیکو؛ حضرت عیسی و حضرت موسی علیهما السلام آمدن او را مژده داده اند و چه نزدیک است وعده گاه آنها؟

از دیرباز نگارندگان اقرار کرده اند که او رسولی هدایت یافته و هدایتگر از سرزمین بطحا است.

#### حدیث- ۴

۴- الشيخ أبو الحسن سعيد بن هبة الله بن حسن الراوندي، قال: تزوج النبي صلى الله عليه وآله بخديجة سلام الله عليها وهو ابن خمس وعشرين سنة و توفيت خديجة سلام الله عليها بعد أبي طالب عليه السلام بثلاثة أيام. (۱)

مرحوم ابو سعيد بن هبة الله بن حسن راوندی، گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله در بیست و پنج سالگی با حضرت خدیجه سلام الله علیه ازدواج کرد و حضرت خدیجه سلام الله علیه سه روز پس از درگذشت حضرت ابوطالب علیه السلام جان سپرد.

#### حدیث- ۵

۵- الشيخ محمد بن علي بن شهر آشوب، قال: خرج النبي صلى الله عليه وآله إلى الشام في تجارته لخديجة و له خمس و عشرون سنة و تزوج بها بعد أشهر قال الكليني تزوج خديجة وهو ابن بضع و عشرين سنة و لبث بها أربعاً و عشرين سنة و أشهراً و بُيئت الكعبة و رضيت قریش بحكمه فيها و هو ابن خمس و ثلاثين سنة. (۲)

مرحوم شیخ محمد بن علی بن شهر آشوب، گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله در تجارتی برای حضرت خدیجه سلام الله علیها به شام رفت. ایشان در آن هنگام بیست و پنج ساله بود و یک ماه بعد با او ازدواج کرد.

کلینی می گوید: رسول صلی الله علیه و آله در بیست و چند سالگی با حضرت خدیجه سلام الله علیها ازدواج کرد و بیست و چهار سال و چند ماه با او بود. زمانی که کعبه را بازسازی کردند و قریشیان به داوری رسول الله صلی الله علیه و آله رضایت دادند، ایشان سی و پنج ساله بود.

ص: ۲۰

---

۱- بحارالانوار ج ۱۶ ص ۳ ح ۷.

۲- المناقب ج ۱ ص ۱۱۹. بحارالانوار ج ۱۶ ص ۶ ح ۱۰.

۱- الشيخ الصدوق، بإسناده عن الْمُفَضَّلِ بْنِ عَمَرَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ كَيْفَ كَانَ وَوَلَادَةُ فَاطِمَةَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا فَقَالَ نَعَمْ إِنَّ خَدِيجَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ لَمَّا تَزَوَّجَ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هَجَرَتْهَا نِسْوَةٌ مَكَهٌ فَكُنَّ لَا يَدْخُلْنَ عَلَيْهَا وَ لَا يُسَلِّمْنَ عَلَيْهَا وَ لَا يَتْرُكْنَ امْرَأَةً تَدْخُلُ عَلَيْهَا فَاسْتَوْحَشَتْ خَدِيجَةَ لِذَلِكَ وَ كَانَ جَزَعُهَا وَ عَمُّهَا حَذراً عَلَيْهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله فَلَمَّا حَمَلَتْ بِفَاطِمَةَ كَانَتْ فَاطِمَةُ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا تُحَدِّثُهَا مِنْ بَطْنِهَا وَ تُصَبِّرُهَا وَ كَانَتْ تَكْتُمُ ذَلِكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله فَدَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله يَوْمَافَسَدَّ جَمْعُ خَدِيجَةَ تُحَدِّثُ فَاطِمَةَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا فَقَالَ لَهَا يَا خَدِيجَةُ مَنْ تُحَدِّثِينَ قَالَتْ الْجَنِينُ الَّذِي فِي بَطْنِي يُحَدِّثُنِي وَ يُؤَنِّسُنِي قَالَ يَا خَدِيجَةُ هَذَا جَبْرَيْلُ يُخْبِرُنِي أَنَّهَا أُتِيَتْ وَ أَنَّهَا النَّسِيلَةُ الطَّاهِرَةُ الْمَيْمُونَةُ وَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى سَيَجْعَلُ نَسْلِي مِنْهَا وَ سَيَجْعَلُ مِنْ نَسْلِهَا أُمَّةً وَ يَجْعَلُهُمْ خُلَفَاءَ فِي أَرْضِهِ بَعْدَ انْقِضَاءِ وَحْيِهِ.

فَلَمْ تَزَلْ خَدِيجَةُ عَلَيْهَا السَّلَامَ عَلَى ذَلِكَ إِلَى أَنْ حَضَرَتْ وَوَلَدَتْهَا فَوَجَّهَتْ إِلَى نِسَاءِ قُرَيْشٍ وَ بَنِي هَاشِمٍ أَنْ تَعَالَيْنَ لِتَلِينَ مَنِي مَا تَلَى النِّسَاءُ مِنَ النِّسَاءِ فَارْسَلْنَ إِلَيْهَا أَنْتَ عَصِيَّتَا وَ لَمْ تَقْبَلِي قَوْلَنَا وَ تَزَوَّجْتَ مُحَمَّدًا يَتِيمَ أَبِي طَالِبٍ فَقِيْرًا لَا مَالَ لَهُ فَلَسْنَا نَجِيءُ وَ لَا نَلِي مِنْ أَمْرِكَ شَيْئًا فَاعْتَمَّتْ خَدِيجَةُ عَلَيْهَا السَّلَامَ لِذَلِكَ فَبَيْنَا هِيَ كَذَلِكَ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهَا أَرْبَعُ نِسْوَةٍ مِنْ نِسَاءِ بَنِي هَاشِمٍ فَفَزِعَتْ مِنْهُنَّ لَمَّا رَأَتْهُنَّ فَقَالَتْ إِخِيْدَاهُنَّ لَا تُخْزِنِي يَا خَدِيجَةُ فَإِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ إِلَيْكَ وَ نَحْنُ أَخَوَاتُكَ أَنَا سَارَةُ وَ هَيْدَةُ أَسِيَّةُ بِنْتُ مَزَاحِمٍ وَ هِيَ رَفِيقَتُكَ فِي الْجَنَّةِ وَ هَيْدَةُ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَ هَيْدَةُ كُثْمُ أُخْتُ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ بَعَثْنَا اللَّهُ إِلَيْكَ لِنَلِي مِنْكَ مَا تَلَى النِّسَاءُ مِنَ النِّسَاءِ فَجَلَسَتْ وَاحِدَةً عَنْ يَمِينِهَا وَ أُخْرَى عَنْ يَسَارِهَا وَ الثَّلَاثَةُ بَيْنَ يَدَيْهَا وَ الرَّابِعَةُ مِنْ خَلْفِهَا فَوَضَعَتْ فَاطِمَةَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا طَاهِرَةً مُطَهَّرَةً فَلَمَّا سَقَطَتْ إِلَى الْأَرْضِ أَشْرَقَ مِنْهَا النُّورُ حَتَّى دَخَلَ بُيُوتَاتِ مَكَّةَ وَ لَمْ يَبْقَ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَ لَا غَرْبِهَا مَوْضِعٌ إِلَّا أَشْرَقَ فِيهِ ذَلِكَ النُّورُ وَ دَخَلَ عَشْرٌ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ كُلُّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ مَعَهَا طَسْتُ مِنَ الْجَنَّةِ وَ فِي الْإِبْرِيْقِ مَاءٌ مِنَ الْكُوْثَرِ فَتَنَاوَلَتْهَا الْمَرْأَةُ الَّتِي كَانَتْ بَيْنَ يَدَيْهَا فَغَسَلَتْهَا بِمَاءِ الْكُوْثَرِ وَ أَخْرَجَتْ خَرْقَتَيْنِ بِيضَاوَيْنِ أَشَدَّ بِيَاضًا مِنَ اللَّبَنِ وَ أَطْيَبَ رِيْحًا مِنَ الْمِسْكِ وَ الْعَبْرُ فَلَفَّتْهَا بِوَاحِدَةٍ وَ قَنَعَتْهَا بِالثَّلَاثَةِ ثُمَّ اسْتَنْطَقَتْهَا فَنَطَقَتْ فَاطِمَةَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا بِالشَّهَادَتَيْنِ وَ قَالَتْ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ أَبِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله سَيِّدُ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَنَّ بَعْلِي سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ وَ وُلْدِي سَادَةُ الْأَسْبَاطِ ثُمَّ سَلِمَتْ عَلَيْهِنَّ وَ سَمَّتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ بِاسْمِهَا وَ أَقْبَلْنَ يَضْحَكْنَ إِلَيْهَا وَ تَبَاشَرَتِ الْحُورُ الْعِينُ وَ بَشَّرَ أَهْلُ السَّمَاءِ بَعْضُهُمْ بَعْضًا بِوِلَادَةِ فَاطِمَةَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا وَ حَدَّثَتْ فِي السَّمَاءِ نُورٌ زَاهِرٌ لَمْ تَرَهُ الْمَلَائِكَةُ قَبْلَ ذَلِكَ وَ قَالَتْ النَّسْوَةُ خَدِيجَةَ طَاهِرَةً مُطَهَّرَةً زَكِيَّةً مَيْمُونَةً بُورِكَ فِيهَا وَ فِي نَسْلِهَا فَتَنَاوَلَتْهَا فَرِحَهُ مُسْتَبَشِّرَةً وَ أَلْقَمَتْهَا ثَدْيَهَا فَدَرَّ عَلَيْهَا فَكَانَتْ فَاطِمَةُ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا تَنِمِي فِي الْيَوْمِ كَمَا يَنِمِي الصَّبِيُّ فِي الشَّهْرِ وَ تَنِمِي فِي الشَّهْرِ كَمَا يَنِمِي الصَّبِيُّ فِي السَّنَةِ. (۱)

مرحوم شیخ صدوق، با سند خویش از مفضل بن عمر روایت کرده که گفت: از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدم: ولادت حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها چگونه بود؟

فرمود: هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و آله با حضرت خدیجه سلام الله علیها ازدواج کرد، زنان مکه از آن بانو کناره گیری کردند. آنها دیگر نزد او نمی رفتند، بر او سلام نمی کردند و به هیچ زنی اجازه نمی دادند که نزد آن بانو مشرف شود. این موضوع باعث آزردهی خاطر و ناراحتی حضرت خدیجه سلام الله علیها شد و پیوسته از این بیمناک بود که مبادا به رسول الله صلی الله علیه و آله آسیبی برسد.

هنگامی که حضرت خدیجه سلام الله علیها حضرت زهرا صلوات الله علیها را باردار شد، آن حضرت در رحم مادر با وی سخن می گفت و او را به صبر و شکیبایی می خواند. ولی حضرت خدیجه سلام الله علیها این موضوع را از رسول الله صلی الله علیه و آله پنهان می کرد. تا اینکه یک روز رسول الله صلی الله علیه و آله نزد حضرت خدیجه سلام الله علیها آمد و شنید که آن بانو سرگرم سخن گفتن با حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها است. فرمود: ای خدیجه! با کی سخن می گویی؟ حضرت خدیجه پاسخ داد: این طفلی که در رحم من است با من سخن می گوید و مونس من است.

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: آری، این حضرت جبرئیل است که به من بشارت می دهد و می گوید که این فرزند دختر و سلاله نسلی طیب و طاهر است و مبارک خدای توانا نسل مرا به واسطه این دختر برقرار و پایدار خواهد ساخت. به زودی امامان را از دامان این دختر به وجود خواهد آورد و آنان را پس از اینکه وحی پروردگار قطع شود، در زمین خلیفه خویشان قرار خواهد داد.

حضرت خدیجه سلام الله علیها همواره در همین حال بود تا اینکه سرانجام هنگام وضع حمل وی فرا رسید. در این موقع حضرت خدیجه پی زنان قریش و بنی هاشم فرستاد و گفت که بیاید و مرا در انجام وضع حمل یاری برسانید. آنان در جواب گفتند: چون تو سخن ما را نپذیرفتی و با حضرت محمد صلی الله علیه و آله که شخصی فقیر و فرزند یتیم حضرت ابوطالب بود ازدواج کردی، ما نیز نزد تو نخواهیم آمد و هیچ کمکی به تو نخواهیم کرد!

حضرت خدیجه سلام الله علیها از شنیدن این جواب بسیار غمگین شد. او اندوهگین و پریشان خاطر در اندیشه کار خویش بود که ناگاه چهار زن گندم گون و بلند بالا که به زنان بنی هاشم شباهت داشتند، نزد او آمدند. حضرت خدیجه سلام الله علیها با دیدن آنان گریه و زاری کرد و از آنها کمک خواست. یکی از زنان گفت: ای خدیجه! اندوهگین نباش! زیرا ما فرستادگان خداییم. ما خواهران تو هستیم. من ساره ام؛ این بانو آسیه بنت مزاحم است که در بهشت یار و همراه تو خواهد بود؛ این بانو مریم دختر عمران و آن بانوی دیگر کلثم خواهر حضرت موسی بن عمران است. ما چهار تن را خدا فرستاده تا تو را در وضع حمل یاری کنیم.

سپس یکی از زنان طرف راست حضرت خدیجه، زن دوم در طرف چپ وی، زن سوم در مقابل او و زن چهارم پشت سر او نشستند و حضرت خدیجه، حضرت فاطمه صلوات الله علیها را در حالی که پاک و پاکیزه بود به دنیا آورد.

زمانی که حضرت زهرا صلوات الله علیها متولد شد، نور آن بانو درخشید و داخل خانه های مکه شد. هیچ خانه ای در شرق و غرب زمین نبود که آن نور در آنها نتاییده باشد. آنگاه ده نفر از حورالعین نزد حضرت خدیجه سلام الله علیها آمدند که هر کدام یک طشت و ابریق بهستی در دست داشتند. ابریق ها پر از آب کوثر بودند. زنی که در مقابل حضرت خدیجه نشسته بود ابریق ها را گرفت و حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها را با آب کوثر شستشو داد. سپس دو حوله که از شیر سفیدتر و از مشک و عنبر

ص: ۲۲

خوشبوتر بودند بیرون آورد و یکی از آنها را گرد بدن مبارک حضرت زهرا صلوات الله علیها پیچید و با حوله دیگر برای آن حضرت مقنعه ای درست کرد. آنگاه زن از حضرت زهرا صلوات الله علیها خواست که سخن بگوید. حضرت فاطمه صلوات الله علیها زبان به شهادتین گشود و فرمود: «اشهد ان لا اله الا الله و ان ابی رسول الله سید الأنبیاء و ان بعلی سید الاوصیاء و ولدی ساده الاسباط».

آنگاه بر آن چهار زن سلام کرد و نام هر یک از آنان را بر زبان آورد. آنان از مشاهده آن نوزاد مقدس، خندان و شادمان شدند و به یکدیگر بشارت دادند. اهل آسمان هم ولادت حضرت زهرا صلوات الله علیها را به یکدیگر بشارت گفتند. در آسمان نور درخشنده ای پیدا شد که ملائکه تا پیش از آن نظیرش را ندیده بودند. آن زنان، حضرت خدیجه سلام الله علیها را خطاب قرار دادند و گفتند: این مولود پاک و پاکیزه را که مبارک است بگیر! برکت خدا نثار خود این نوزاد و نسل وی خواهد بود، حضرت خدیجه سلام الله علیها با شادمانی حضرت زهرا صلوات الله علیها را گرفت و پستان خود را در دهان او گذاشت و شیر در دهان وی جاری شد. حضرت فاطمه صلوات الله علیها در هر روز به اندازه یک ماه کودکان معمولی و در هر ماه، به اندازه یک سال آنان رشد می کرد.

## حدیث- ۲

۲- الشیخ الصدوق، یاسناده عن عبد السلام بن صالح الهروی عن الرضا صلوات الله علیه قال قال النبی صلی الله علیه وآله: لَمَّا عَرَجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ أَخَذَ بِيَدِي جِبْرِيْلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَدْخَلَنِي الْجَنَّةَ فَأَوَّلَنِي مِنْ رُطْبِهَا فَأَكَلْتُهُ فَتَحَوَّلَ ذَلِكَ نُطْفَةً فِي صُلْبِي فَلَمَّا هَبَطْتُ إِلَى الْأَرْضِ وَاقَعْتُ خَدِيجَةَ فَحَمَلْتُ بِفَاطِمَةَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا فَفَاطِمَةُ حَوْرَاءُ اِنْسِيَّةُ فَكُلَّمَا اسْتَقْتُ إِلَى رَائِحَةِ الْجَنَّةِ شَمِمْتُ رَائِحَةَ ابْنَتِي فَاطِمَةَ. (۱)

مرحوم شیخ صدوق، با سند خویش از عبد السلام بن صالح هروی روایت کرده که گفت: حضرت امام رضا صلوات الله علیه فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: آن زمان که مرا به معراج بردند، حضرت جبرئیل دست مرا گرفت، داخل بهشت برد و از رطب بهشتی به من داد. من آن رطب را خوردم و آن رطب در صلب من به نطفه مبدل شد. هنگامی که به زمین آمدم و با حضرت خدیجه سلام الله علیها همبستر شدم، وی حضرت فاطمه صلوات الله علیها را حامله شد. پس حضرت فاطمه صلوات الله علیها حوریه ای انسیه است. هر گاه که من مشتاق بوی بهشتی می شوم، دخترم حضرت فاطمه صلوات الله علیها را می بویم.

## حدیث- ۳

۳- الشیخ الصدوق، یاسناده عن ابن عباس قال: دَخَلْتُ عَائِشَةَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهُوَ يُقْبَلُ فَاطِمَةَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا فَقَالَتْ لَهُ أَتُجِبُّهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ أَمَّا وَاللَّهِ لَوْ عَلِمْتِ حُبِّي لَهَا لَأَزْدَدْتِ لَهَا حُبًّا إِنَّهُ لَمَّا عَرَجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ الرَّابِعَةَ أَدْنَى جِبْرِيْلُ وَأَقَامَ مِيكَائِيلُ ثُمَّ قِيلَ لِي اذْنُ يَا مُحَمَّدُ فَقُلْتُ أَتَقَدَّمُ وَأَنْتَ بِحَضْرَتِي يَا جِبْرِيْلُ قَالَ نَعَمْ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَضَّلَ أَنْبِيَاءَهُ الْمُؤَسَّلِينَ عَلَى مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ وَفَضَّلَكَ أَنْتَ خَاصَّةً فَدَنَوْتُ فَصَلَّيْتُ بِأَهْلِ السَّمَاءِ الرَّابِعَةَ ثُمَّ التَفْتُ عَنْ يَمِينِي فَإِذَا أَنَا بِإِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي رَوْضِهِ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ وَقَدْ اِكْتَنَفَهَا جَمَاعَةٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ ثُمَّ إِنِّي صِرْتُ إِلَى السَّمَاءِ الْخَامِسَةِ وَ مِنْهَا إِلَى السَّادِسَةِ

فَنُودِيَتْ يَا مُحَمَّدُ نِعْمَ الْعَابُ أَبُوكَ إِبْرَاهِيمُ وَ نِعْمَ الْأَخُ أَخُوكَ عَلِيُّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَلَمَّا صَرَتْ إِلَى الْحُجْبِ أَخَذَ جِبْرَائِيلُ عَلَيْهِ  
السَّلَامُ يَدَيْ فَادْخَلَنِي الْجَنَّةَ فَإِذَا أَنَا بِشَجَرَةٍ مِنْ نُورٍ فِي أَصْلِهَا مَلَكَانِ يَطْوِيَانِ الْحُلَّ وَ الْحِلْيَةَ فَقُلْتُ حَسْبِيَ جِبْرَائِيلُ لِمَنْ هَذِهِ  
الشَّجَرَةُ فَقَالَ هَذِهِ لِأَخِيكَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ هَذَانِ الْمَلَكَانِ

ص: ٢٣

---

١- . عيون أخبار الرضا (ع) ج ١ ص ١١٥ ح ٣. بحار الأنوار ج ٤٣ ص ٤ ح ٢.

لَهُ الْحُلِيِّ وَالْحُلَلِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ تَقَدَّمْتُ أَمَامِي فَإِذَا أَنَا بَرُطَبُ أَلَيْنَ مِنَ الزُّبَيْدِ وَأَطْيَبَ رَائِحَةً مِنَ الْمِسْكِ وَأَخْلَى مِنَ الْعَسَلِ فَأَخَذْتُ رُطْبَهُ فَأَكَلْتُهَا فَتَحَوَّلَتِ الرُّطْبَةُ نُطْفَةً فِي صُؤْلِي فَلَمَّا أَنْ هَبَطْتُ إِلَى الْأَرْضِ وَقَعْتُ خَدِيحَةَ سَلَامِ اللَّهِ عَلَيْهَا فَحَمَلَتْ بِفَاطِمَةَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا فَفَاطِمَةُ حَوْرَاءُ إِنْسِيَّةٍ فَإِذَا اشْتَقْتُ إِلَى الْجَنَّةِ شِمَمْتُ رَائِحَةَ فَاطِمَةَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا. (۱)

مرحوم شیخ صدوق، با سند خویش از ابن عباس روایت کرده که گفت: عایشه ملعونه یک بار نزد رسول الله صلی الله علیه و آله مشرف شد و دید که رسول الله صلی الله علیه و آله حضرت فاطمه صلوات الله علیها را می بوسد. عایشه پرسید: یا رسول الله! آیا حضرت فاطمه صلوات الله علیها را دوست می داری؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: آری. به خدا قسم اگر تو می دانستی من چقدر حضرت فاطمه ام صلوات الله علیها را دوست می دارم، تو نیز او را بیشتر دوست می داشتی، زیرا هنگامی که مرا در شب معراج به آسمان چهارم بردند، حضرت جبرئیل اذان و میکائیل اقامه گفت. آنگاه به من گفته شد: یا محمد! جلو بیا و نماز بگزار. گفتم: ای جبرئیل! با بودن تو من جلو بیایم و نماز بگزارم؟ گفت: آری، زیرا خدای حکیم پیامبران مرسل خود را بر ملائکه مقرب خود فضیلت و برتری داده و گذشته از این تو را فضیلت مخصوصی عطا فرموده است.

من جلو رفتم و با اهل آسمان چهارم نماز به جای آوردم. وقتی به طرف راست خود نگریستم، حضرت ابراهیم علیه السلام را دیدم که در یکی از باغ های بهشت است و گروهی از ملائکه گرد آن بزرگوار جمع شده اند. آنگاه وقتی به سوی آسمان پنجم و ششم بالا رفتم، ندایی شنیدم که گفت: یا محمد! پدر تو حضرت ابراهیم علیه السلام خوب پدری و برادرت حضرت علی بن ابی طالب صلوات الله علیه خوب برادری است.

هنگامی که متوجه سراپرده ها شدم، حضرت جبرئیل دست مرا گرفت و داخل بهشت کرد. ناگاه چشمم به درختی از نور افتاد که دو ملک مشغول پیچیدن حله و زیورهایی بر آن بودند. گفتم: ای حبیب من حضرت جبرئیل! این درخت از آن کیست؟ گفت: از آن برادرت حضرت علی بن ابی طالب صلوات الله علیه است و این دو ملک تا روز قیامت حله و زیور به این درخت می پوشانند.

جلوتر که رفتم، با درخت رطبی روبرو شدم که رطب هایش از کره نرم تر، از مشک خوشبو تر و از عسل شیرین تر بود. من یکی از رطب ها را خوردم و آن رطب در پشت من به نطفه مبدل شد. هنگامی که به زمین باز گشتم و با حضرت خدیجه سلام الله علیها همبستر شدم، او حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها را حامله شد. بنابراین حضرت فاطمه صلوات الله علیها حوریه ای انسیه است و هر گاه که من مشتاق بهشت می شوم، حضرت فاطمه صلوات الله علیها را می بوسم.

#### حدیث-۴

۴- الشیخ الکلینی، بإسناده عَنْ حَبِيبِ السَّجِسْتَانِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ: وُلِدَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَعْدَ مَبْعَثِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِخَمْسِ سِنِينَ وَتُوفِّيَتْ وَلَهَا ثَمَانِي عَشْرَةَ سَنَةً وَخَمْسَةٌ وَسَبْعُونَ يَوْمًا. (۲)

مرحوم شیخ کلینی، با سند خویش حبیب سجستانی روایت کرده که گفت: از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه شنیدم



که می فرمود: حضرت فاطمه صلوات الله علیها دختر رسول الله صلی الله علیه و آله، پنج سال پس از مبعث رسول الله صلی الله

ص: ۲۴

---

۱- . علل الشرائع ج ۱ ص ۱۸۴ ح ۲. بحارالانوار ج ۴۳ ص ۵-۶ ح ۵.

۲- . الکافی ج ۱ ص ۴۵۷ ح ۱۰. بحارالانوار ج ۴۳ ص ۹ ح ۱۳.

علیه و آله متولد گشت و در حالی که هجده سال و هفتاد و پنج روز سن داشت، وفات کرد.

## حدیث- ۵

۵- قال الشيخ الكفعمي، في اليوم العشرين من جمادى الآخرة يوم الجمعة سنة اثنتين من المبعث كان مولد فاطمة صلوات الله عليها في بعض الروايات وفي رواية أخرى سنة خمس من المبعث والعامه تزوي أن مولدها قبل المبعث بخمس سنين. (۱)

مرحوم شیخ کفعمی، گوید: بر اساس برخی روایات تاریخ ولادت حضرت فاطمه صلوات الله علیها روز جمعه بیستم جمادی الاخر سال دوم بعثت بود و در روایتی دیگر سال پنجم بعثت. و مخالفین سال ولادت ایشان را پنج سال پیش از بعثت می دانند.

توضیح: در تاریخ تولد و شهادت حضرت زهرا صلوات الله علیها اختلاف است، آنچه این حقیر بر آن باور هستم همان است که مرحوم ثقه الاسلام کلینی رضوان الله علیه روایت کرده است. و همچنین در ایام دیگری که روایت شده نیز مجالس برپا بشود کار شایسته است.

ص: ۲۵

## باب ۵- برخی از اسامی و القاب حضرت زهرا صلوات الله علیها

### حدیث- ۱

۱- الشيخ الصدوق، بإسناده عن يونس بن ظبيان قال قال أبو عبد الله صلوات الله عليه: لِفَاطِمَةَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا تِسْعَةُ أَسْمَاءَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَاطِمَةُ وَ الصَّدِيقَةُ وَ الْمُبَارَكَةُ وَ الطَّاهِرَةُ وَ الرَّكِيَّةُ وَ الرَّاضِيَةُ وَ الْمَرْضِيَّةُ وَ الْمُحَدَّثَةُ وَ الزَّهْرَاءُ ثُمَّ قَالَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا تَدْرِي أَيُّ شَيْءٍ تَفْسِيرُ فَاطِمَةَ قُلْتُ أَخْبِرْنِي يَا سَيِّدِي قَالَ فُطِمْتُ مِنَ الشَّرِّ قَالَ ثُمَّ قَالَ لَوْ لَا أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا تَزَوَّجَهَا لَمَا كَانَ لَهَا كُفُوٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ عَلَيَّ وَجِهَ الْأَرْضِ آدَمُ فَمَنْ دُونَهُ. (۱)

مرحوم شیخ صدوق، با سند خویش از یونس بن ظبیان روایت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود: حضرت فاطمه صلوات الله علیها نزد خدا دارای نه اسم است. این اسامی عبارت اند از: فاطمه، صدیقه، مبارکه، طاهره، زکیه، راضیه، مرضیه، مُحدثه و زهرا.

سپس حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود: آیا تفسیر و معنی کلمه فاطمه را می دانی؟ گفتیم: ای آقای من! برایم شرح بده. فرمود: یعنی آن بانو از شر و فتنه برکنار بود. اگر حضرت علی بن ابی طالب با حضرت فاطمه صلوات الله علیهما و آلهما ازدواج نمی کرد، از زمان حضرت آدم علیه السلام تا روز قیامت، در روی زمین همسری برای حضرت فاطمه صلوات الله علیها یافت نمی شد که هم طراز او باشد.

### حدیث- ۲

۲- الشيخ الكليني، بإسناده عن يزيد بن عبد الملك عن أبي جعفر صلوات الله عليه قال: لَمَّا وُلِدَتْ فَاطِمَةُ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا أَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ مَلَكِي فَأَنْطَقَ بِهِ لِسَانِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَسَمَّاهَا فَاطِمَةَ ثُمَّ قَالَ إِنِّي فَطَّمْتُكَ بِالْعِلْمِ وَ فَطَّمْتُكَ مِنَ الطَّمْثِ ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ اللَّهُ لَقَدْ فَطَّمَهَا اللَّهُ بِالْعِلْمِ وَ عَنِ الطَّمْثِ فِي الْمِيثَاقِ. (۲)

مرحوم شیخ کلینی، با سند خویش از یزید بن عبدالمملک روایت کرده که گفت: حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمود: چون حضرت فاطمه صلوات الله علیها متولد شد، خداوند به فرشته ای وحی کرد تا به زبان حضرت محمد صلی الله علیه و آله داد که او را فاطمه نام گذارد، سپس فرمود: من ترا (از جهل باز گرفتم و) به علم پیوستم (با علم از شیر باز گرفتم) و از خون حیض باز گرفتم، آنگاه حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمود: به خدا سوگند که خداوند او را با علم از شیر و از خون حیض در عالم میثاق باز گرفت.

### حدیث- ۳

۳- قال الشيخ محمد بن علي بن شهر آشوب: وَ أَسَمَّاؤُهَا عَلَيَّ مَيَّا ذَكَرَهُ أَبُو جَعْفَرٍ الْقُمِّيُّ فَاطِمَةَ الْبُتُولُ الْحَصِيَّانُ الْحُرَّةُ السَّيِّدَةُ الْعِذْرَاءُ الزَّهْرَاءُ الْحَوْرَاءُ الْمُبَارَكَةُ الطَّاهِرَةُ الرَّكِيَّةُ الرَّاضِيَةُ الْمَرْضِيَّةُ الْمُحَدَّثَةُ مَرْيَمُ الْكُبْرَى الصَّدِيقَةُ الْكُبْرَى وَ يُقَالُ لَهَا فِي السَّمَاءِ النَّوْرِيَّةُ السَّمَاوِيَّةُ الْحَايِيَّةُ. (۳)

- ١- . علل الشرائع ج ١ ص ١٧٩ ح ٣. بحارالانوار ج ٤٣ ص ١٠ ح ١.
- ٢- . الكافي ج ١ ص ٤٦٠ ح ٦.
- ٣- . بحارالانوار ج ٤٣ ص ١٧ ح ١٥.

مرحوم شیخ محمد بن علی بن شهر آشوب، گوید: نام های مبارک او (حضرت فاطمه صلوات الله علیها) بنا به روایت ابو جعفر قمی عبارتند از: فاطمه، بتول، حصان، حُرّه، سیده، عذرا، زهرا، حورا، مبارکه، طاهره، زکیه، راضیه، مرضیه، مُحدّثه، مریم کبری و صدیقه کبری. در آسمان به آن حضرت نوریه سماویه و حانیه گفته می شود.

## حدیث-۴

۴- قال الشيخ محمد بن علی بن شهر آشوب: وصحّ فی الأخبار لفاطمه عشرون اسما، کل اسم يدل علی فضیله، ذکرها ابن بابویه فی کتاب مولد فاطمه صلوات الله علیها. (۱)

مرحوم ابن شهر آشوب در کتاب مناقب می گوید: و در روایات صحیح آمده که است: حضرت فاطمه صلوات الله علیها دارای «بیست نام» است، و هر یک از آن نام ها بیانگر یکی از فضائل او است، این نام ها را مرحوم شیخ صدوق رضوان الله علیه در کتاب «مولد حضرت فاطمه صلوات الله علیها» ذکر نموده است.

## حدیث-۵

۵- الشيخ الصدوق، بإسناده عن جابر الجعفی عن أبي جعفر محمد بن علی صلوات الله علیهما قال: خطب أمير المؤمنين علي بن أبي طالب صلوات الله عليه بالكوفة بعد منصرفه من النهروان وبلغه أن معاوية يسبّه و يلعنه و يقتل أصحابه فقام خطيباً فحمد الله و أثنى عليه و صلّى على رسول الله صلى الله عليه و آله و ذكر ما أنعم الله على نبيّه و عليه ثم قال لو لما آتت في كتاب الله ما ذكرت ما أنا ذاكزه في مقامى هذا يقول الله عزّ و جلّ و أما ينعمه ربك فحدث اللهم لك الحمد على نعمك التي لا تحصى و فضلك الذي لا ينسى يا أيها الناس إنه بلغني ما بلغني و إنى أراني قد اقترب أجلى و كآنى بكم و قد جهلتم أمرى و أنا تارك فيكم ما تركه رسول الله صلى الله عليه و آله كتاب الله و عترتى و هى عتره الهادى إلى النجاه خاتم الأنبياء و سيّد النجباء و النبي المصطفى يا أيها الناس لعلكم لا تسمعون قائلاً يقول مثل قولى بعدى إلا مفتر و أنا أخو رسول الله صلى الله عليه و آله و ابن عمه و سيف نعمته و عماد نصرته و بأسه و شدته أنا رعى جهنم الدائرة و أضراسها الطاحنه أنا موتم النبين و البنات أنا قابض الأرواح و بأس الله الذي لا يرده عن القوم المجرمين أنا مجدل الأبطال و قاتل الفرسان و مبيد من كفر بالرحمن و صهر خير الأنام أنا سيّد الأوصياء و وصى خير الأنبياء أنا باب مدينه العلم و خازن علم رسول الله و وارثه و أنا زوج البتول سيده نساء العالمين فاطمه التقيّه الزكيّه البرّه المهديّه حبيبه حبيب الله و خير بناته و سلماته و ریحانه رسول الله صلى الله عليه و آله سبطاه خير الأسباط و ولدای خير الأولاد هل أحد ينكر ما أقول؟

أين مسيلموا أهل الكتاب؟ أنا اسمى فى الإنجيل إلیا و فى التوراه برى ء و فى الزبور أرى و عند الهند كبر و عند الروم بطریسا و عند الفرس حبتر و عند الترك بىر و عند الرنج حیر و عند الكهنه بوى ء و عند الحبشه بتریک و عند أمى حیدره و عند ظنرى میمرون و عند العرب علی و عند الأارمن فریق و عند أبى ظهیر ألما و إنى مخصوص فى القرآن بأسماء اخذروا أن تغلبوا علیها فتضّموا فى دینکم يقول الله عزّ و جلّ إن الله مع الصادقین أنا ذلك الصادق و أنا المؤمن فى الدنيا و الآخره قال الله عزّ و جلّ «فأذن مؤذن بينهم أن لعنه الله على الظالمين» أنا ذكك المؤمن و قال «و أذن من الله و رسوله» فأنا ذلك الأذن و أنا المحسن يقول الله عزّ

١- . مناقب آل أبي طالب ج ٣ ص ٤٠٩. بيت الاحزان ص ٢٦.

وَجَلَّ إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ وَ أَنَا ذُو الْقَلْبِ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَمَذَكْرَى لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ» وَ أَنَا الذَّاكِرُ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَ قُعُودًا وَ عَلَى جُنُوبِهِمْ» وَ نَحْنُ أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ أَنَا وَ عَمِّي وَ أَخِي وَ ابْنُ عَمِّي وَ اللَّهُ فَالِقَ الْحَبِّ وَ النَّوَى لَا يَلِجُ النَّارَ لَنَا مُحِبٌّ وَ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ لَنَا مُبْغِضٌ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: «وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِتِّ مِيَاهِهِمْ» وَ أَنَا الصَّهْرُ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ «وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَ صِهْرًا» وَ أَنَا الْأُذُنُ الْوَاعِيَةُ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ «وَ تَعِيهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ» وَ أَنَا السَّلْمُ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ «وَ رَجُلًا سَلِمًا لِرَجُلٍ» وَ مِنْ وُلْدِي مَهْدِيُّ هَيْدِهِ الْأُمَّةِ. أَلَا وَ قَدْ جُعِلْتُ مَحْتَكُمُ مَبْغِضِي يُعْرِفُ الْمُنَافِقُونَ وَ بِمَحَبَّتِي امْتَحَنَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ هَذَا عَهْدُ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ إِلَيَّ أَنَّهُ لَا يُحِبُّكَ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَ لَا يُبْغِضُكَ إِلَّا مُنَافِقٌ وَ أَنَا صَاحِبُ لُؤَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ رَسُولُ اللَّهِ فَرَطِي وَ أَنَا فَرَطُ شِيْعَتِي وَ اللَّهُ لَمَّا عَطَشَ مُجِبِّي وَ لَمَّا خَافَ وُلِّيُّ أَنَا وَ لِيُّ الْمُؤْمِنِينَ وَ اللَّهُ وَ لِيُّ حَسْبُ مُجِبِّي أَنْ يُحِبُّوا مَا أَحَبَّ اللَّهُ وَ حَسْبُ مُبْغِضِي أَنْ يُبْغِضُوا مَا أَحَبَّ اللَّهُ أَلَا وَ إِنَّهُ بَلَّغَنِي أَنْ مَعَاوِيَةَ سَيِّئِي وَ لَعَنَنِي اللَّهُمَّ اشْدُدْ وَطَأَتَكَ عَلَيْهِ وَ أَنْزِلِ اللَّعْنَةَ عَلَى الْمُسِيءِ تَحَقُّ آمِينَ رَبِّ الْعَالَمِينَ رَبِّ إِسْمَاعِيلَ وَ بَاعِثْ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ ثُمَّ نَزَلَ عَنْ أَعْوَادِهِ فَمَا عَادَ إِلَيْهَا حَتَّى قَتَلَهُ ابْنُ مُلْجَمٍ لَعْنَةُ اللَّهِ. (۱)

مرحوم شیخ صدوق، با سند خویش از جابر جعفی روایت کرده که گفت: حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمود: پس از بازگشت حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه از نهروان و دریافت گزارش مبنی بر اینکه معاویه او را دشنام داده و لعن می کند و یارانش را به قتل می رساند، برخاست و خطبه ای خواند که در آن حمد خدا را به جای آورد و وی را ستایش گفت و بر رسول الله صلی الله علیه و آله درود فرستاد و نعمت هایی را که خداوند به پیامبر و او عطا فرموده برشمرد، فرمود: اگر نبود آیه ای در کتاب خدا، امروز این سخنانی را که می خواهم بگویم، نمی گفتم؛ خداوند عزوجل می فرماید: «و اما نعمت پروردگارت را بازگو کن». (سوره الضحی آیه ۱۱) خداوندا، حمد بی کران از آن توست به خاطر نعمت های بی شماری و لطف های فراوانت که فراموش نمی شوند.

ای مردم، آنچه باید به من برسد رسیده است و چنین می بینم که اجلم فرارسیده و چنین می بینم که شما موقعیت مرا نمی شناسید و این در حالی است که من آنچه را که رسول الله صلی الله علیه و آله در میان شما به جا گذاشت، به جا می گذارم و آن کتاب خدا و عترت من است و این عترت راهنمای نجات است یعنی عترت خاتم الانبیا و سرور نجبا و پیامبر برگزیده. مردم، بدانید که شاید پس از من کسی جز افترا زننده دروغگو سخنانی را که من امروز بر زبان می رانم، به زبان نمی آورد. من برادر رسول الله صلی الله علیه و آله، پسر عمو، شمشیر غضب، ستون نصرت، هیبت و صلابت او هستم. من سنگ آسیا گردان جهنم و کنگره های خرد کننده آن هستم، من یتیم کننده پسران و دخترانم، من قابض ارواحم و هیبت و شدت خداوندم که کسی قادر نیست آن را از فرود آمدن بر سر گروه جنایتکاران باز دارد. قاهر پهلوانان، کشنده جنگ آوران، نابود کننده کافران به خدای رحمان و داماد بهترین خلق خدا منم! منم سید اوصیا و وصی بهترین پیامبران! من دروازه شهر علمم و خازن علم رسول الله صلی الله علیه و آله و وارث او. من همسر بتول، سرور زنان جهان، فاطمه تقیه زکیه درستکار مهدیه هستم، همان که محبوب حبیب خداست و بهترین

دختران و سلاله و ریحانه اوست؛ همان که دو سبطش بهترین اسیباط اند که فرزندان من هستند و فرزندان من بهترین فرزندان اند. آیا کسی منکر آنچه می گویم هست؟ کجایند مسلمانان اهل کتاب؟ نام من در انجیل «إلیا» و در تورات «بری» و در زبور «أری»، نزد هندوان «کبکر»، نزد رومیان «بطریسا»، نزد پارسیان «حیتر»، نزد ترکان «بشیر»، نزد سیاهان «حیتر»، نزد کاهنان «بوی»، نزد حبشیان «بشریک»، نزد مادرم «حیدره»، نزد مادر رضاعی ام «میمون»، نزد عرب «علی»، نزد ارامنه «فریق»، و نزد پدرم «ظہیر» است.

هان بدانید که مرا در قرآن نام هایی است و برحذر باشید که آنها را به دیگران نسبت دهید که با این کار دیتتان را تباه می کنید. خداوند عزوجل می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّادِقِينَ» آن «صادق» من هستم و من آن مؤذن دنیا و آخرتم که خداوند عزوجل می فرماید: «فَأَذِّنْ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ» (سوره اعراف آیه ۴۲) من همان مؤذن هستم! و می فرماید: «وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ» (سوره توبه آیه ۳) من همان «أذان» هستم. «محسن» که خداوند می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ» (سوره عنکبوت آیه ۶۹) من هستم، صاحب آن «قلب» که خداوند می فرماید: «إِنَّ فِي ذَلِكْ لَمَذَكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ» من هستم؛ و آن «ذاکر» که خداوند می فرماید: «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَى جُنُوبِهِمْ» (سوره آل عمران آیه ۱۹۱) و خداوند متعال می فرماید: «وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يُعَرِّفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ»، صاحب اعراف ماییم: من و عمویم و برادر و پسرعمویم! به خداوندی که شکافنده دانه و هسته است دوستدار ما به جهنم راه نمی یابد و دشمن ما به بهشت وارد نمی گردد. خداوند عزوجل می فرماید: «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا» (سوره فرقان آیه ۵۴) آن «صهر» منم! و آن گوش شنوای اندرز که خداوند می فرماید: «وَتَعْيَهَا أُذُنٌ وَاَعْيَتْ» (سوره حاقه آیه ۱۲) من هستم. و من «سَلَمٌ» رسول الله هستم که خداوند می فرماید: «وَرَجُلًا سَلِيمًا لِرَجُلٍ» (سوره زمر آیه ۲۹) و مهدی این امت از فرزندان من است بدانید که مرا وسیله امتحان شما قرار داده است. با دشمنی با من منافقان شناخته می شوند و با محبت من خداوند مؤمنان را می آزماید. این عهدی است که پیامبر اُمّی به من داده است که: «جز مؤمن تو را دوست نمی دارد و جز منافق کسی با تو دشمنی نمی ورزد»؛ من در دنیا و آخرت پرچمدار سپاه رسول الله صلی الله علیه و آله هستم و رسول الله صلی الله علیه و آله پیشوای من است و من پیشوای شیعیانم. به خدا سوگند که دوستدار من هرگز طعم تشنگی را نمی چشد و دوستدار من بیمناک نمی شود. من ولی مؤمنانم و خدا ولی من است. برای دوستداران من همین مقدار بس که آنچه را که خدا دوست می دارد، دوست بدارند؛ و برای دشمنان من همین بس که آن را که خدا دوست می دارد، دشمن بدارند. آگاه باشید که خبر یافته ام معاویه مرا دشنام داده و لعن کرده است. خداوند! عرصه ات را بر وی تنگ کن و لعنت را بر کسی که سزاوار آن است نازل فرما! آمین رب العالمین، پروردگار اسماعیل و مبعوث کننده ابراهیم، همانا تو حمید و مجید هستی. سپس از منبر به پایین آمد و دیگر از آن بالا نرفت تا اینکه ابن ملجم ملعون او را به شهادت رساند.



حدیث- ۱

۱- قال الشيخ محمد بن علی بن شهر آشوب، كُنَّاهَا أُمُّ الْحَسَنِ وَ أُمُّ الْحُسَيْنِ وَ أُمُّ الْمُحْسِنِ وَ أُمُّ الْأَيْمَةِ وَ أُمُّ أَبِيهَا. (۱)

مرحوم شیخ محمد بن علی بن شهر آشوب، گوید: کنیه های حضرت زهرا صلوات الله علیها عبارتند از: ام الحسن، ام الحسین، ام المحسن، ام الائمه و ام ابیها.

حدیث- ۲

۲- الشيخ علی بن الحسین، بإسناده عن الحسين بن زيد بن علی عن جعفر بن مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ صلوات الله عليهم: أَنَّ فَاطِمَةَ صلوات الله عليها كَانَتْ تُكْنَى أُمًّا أَبِيهَا. (۲)

مرحوم شیخ علی بن حسین، با سند خویش از حسین بن زید بن علی از حضرت امام جعفر صادق از پدر بزرگوارش صلوات الله علیهم روایت کرده که فرمود: همانا حضرت فاطمه صلوات الله علیها را با کنیه ی «أم ابیها» می خواندند (یعنی مادر پدرش).

حدیث- ۳

۳- الشيخ رجب بن محمد بن رجب البرسی، بإسناده عن ابن عباس عن رسول الله صلى الله عليه وآله: أَنَّهُ اسْتَدْعَى يَوْمًا مَاءً وَ عِنْدَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ صلوات الله عليهم فَشَرِبَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله ثُمَّ نَاولَهُ الْحَسَنَ صلوات الله عليه فَشَرِبَ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله هِنِيئًا مَرِيئًا يَا أَبَا مُحَمَّدٍ ثُمَّ نَاولَهُ الْحُسَيْنَ صلوات الله عليه فَشَرِبَ ثُمَّ قَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله هِنِيئًا مَرِيئًا ثُمَّ نَاولَهُ الزَّهْرَاءَ صلوات الله عليها فَشَرِبَتْ فَقَالَ لَهَا النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله هِنِيئًا مَرِيئًا يَا أُمَّ الْأَبْرَارِ الطَّاهِرِينَ ثُمَّ نَاولَهُ عَلِيًّا صلوات الله عليه قَالَ فَلَمَّا شَرِبَ سَجَدَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله فَلَمَّا رَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ لَهُ بَعْضُ أَزْوَاجِهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ شَرِبْتَ ثُمَّ نَاولْتَ الْمَاءَ لِلْحَسَنِ صلوات الله عليه: فَلَمَّا شَرِبَ قُلْتَ لَهُ هِنِيئًا مَرِيئًا ثُمَّ نَاولْتَهُ الْحُسَيْنَ صلوات الله عليه فَشَرِبَ فَقُلْتَ لَهُ كَذَلِكَ ثُمَّ نَاولْتَهُ فَاطِمَةَ صلوات الله عليها فَلَمَّا شَرِبَتْ قُلْتَ لَهَا مَا قُلْتَ لِلْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ ثُمَّ نَاولْتَهُ عَلِيًّا فَلَمَّا شَرِبَ سَجَدْتَ فَمَا ذَاكَ فَقَالَ لَهَا إِنِّي لَمَّا شَرِبْتُ الْمَاءَ قَالَ لِي جَبْرَائِيلُ وَ الْمَلَائِكَةُ مَعَهُ هِنِيئًا مَرِيئًا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ لَمَّا شَرِبَ الْحَسَنُ قَالُوا لَهُ كَذَلِكَ وَ لَمَّا شَرِبَ الْحُسَيْنُ وَ فَاطِمَةُ قَالَ جَبْرَائِيلُ وَ الْمَلَائِكَةُ هِنِيئًا مَرِيئًا فَقُلْتَ كَمَا قَالُوا وَ لَمَّا شَرِبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ اللَّهُ لَهُ هِنِيئًا مَرِيئًا يَا وَلِيِّ وَ حُجَّتِي عَلَى خَلْقِي فَسَجَدْتُ لِلَّهِ شُكْرًا عَلَى مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ فِي أَهْلِ بَيْتِي. (۳)

مرحوم شیخ رجب بن محمد برسی، با سند خویش از ابن عباس روایت کرده که گفت: روزی رسول الله صلی الله علیه و آله آب خواست. علی و فاطمه و حسن و حسین صلوات الله علیهم نزد او بودند و خودش نوشید. سپس به حسن صلوات الله علیه داد و نوشید و به او فرمود: آسان و گوارا باد! ای ابو محمد! سپس به حسین صلوات الله علیه داد و نوشید و به او هم چنین فرمود. آنگاه به حضرت فاطمه صلوات الله علیها داد و نوشید و به او هم چنین گفت و به او فرمود: «یا ام الابرار الطاهرين» یعنی

- ١- بحار الانوار ج ٤٣ ص ١٧ ح ١٥.
- ٢- مقاتل الطالبين (لابي الفرج الاصفهاني) ص ٦١. بحار الانوار ج ٤٣ ص ١٩ ح ١٩.
- ٣- مشارق الانوار ص ٢٢١ ح ٦٣٠. بحار الانوار ج ٧٣ ص ٧٥ ح ١.

مادر نیکان پاک» سپس به علی صلوات الله علیه داد.

راوی گوید: چون آن حضرت نوشید، رسول الله صلی الله علیه و آله به سجده افتاد و چون سر برداشت، یکی از زنانش به او گفت: یا رسول الله! نوشیدی، سپس به حسن صلوات الله علیه دادی تا نوشید و به او «آسان و گوارا باد» فرمودی و آنگاه به حسین و فاطمه صلوات الله علیهما و آلهما دادی و نوشیدند و به آنها همان را گفتی و چون به علی صلوات الله علیه دادی و نوشید، به سجده رفتی. این برای چه بود؟ به او فرمود: چون آب نوشیدم، جبرئیل و فرشته ها با او به من گفتند: «آسان و گوارا باد یا رسول الله! و چون حسن صلوات الله علیه نوشید، به او هم چنین گفتند و به حسین و فاطمه صلوات الله علیهما و آلهما هم چنین گفتند و من هم همان را گفتم. چون حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه نوشید، خدا به او فرمود: آسان و گوارا باد ای ولی و حجت بر خلقم! و من برای خدا در برابر نعمتی که به من داد نسبت به خاندانم، سجده شکر کردم.

#### حدیث-۴

۴- قال الشيخ ابن عبد البر فی الاستیعاب: و ذکر عن جعفر بن محمد صلوات الله علیهما و آلهما قال: کانت کنیه فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله أم أیها. (۱)

شیخ ابن عبدالبر در کتاب استیعاب می گوید: از حضرت امام جعفر بن محمد صادق صلوات الله علیهما و آلهما روایت شده که فرمودند: همانا کنیه حضرت فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله ام ایها بود.

#### حدیث-۵

۵- قال أحمد الطبرانی، حدثنا الحسين بن فهم ثنا مصعب بن عبد الله الزبیری قال: کنیه فاطمه أم أیها. (۲)

احمد طبرانی با سند مذکور از مصعب بن عبدالله زبیری روایت کرده که گفت: کنیه حضرت فاطمه ام ایها بود.

ص: ۳۱

۱- . الاستیعاب فی معرفه الاصحاح ج ۴ ص ۱۸۹۹.

۲- . المعجم الکبیر الطبرانی ج ۲۲ ص ۳۹۷ ح ۹۸۵.

### حدیث- ۱

۱- الشيخ الصدوق، بإسناد الثَّلاثَةِ عَنِ الرَّضَا عَنْ آبَائِهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنِّي سَمَّيْتُ ابْنَتِي فَاطِمَةَ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَطَمَهَا وَفَطَمَ مَنْ أَحَبَّهَا مِنَ النَّارِ. (۱)

مرحوم شیخ صدوق، با اسناد خویش از حضرت امام رضا صلوات الله علیه از پدران بزرگوارش صلوات الله علیهم روایت کرده که فرمودند: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: من این دخترم را به این دلیل فاطمه نامیدم که خدای سبحان، وی و دوستانش را از آتش جهنم نجات داده است.

### حدیث- ۲

۲- الشيخ الصدوق، بإسناده عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ حَسَنِ قَالَ: قَالَ أَبُو الْحَسَنِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ لِمَ سَمَّيْتَ فَاطِمَةَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا فَاطِمَةَ قُلْتُ فَوْقًا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْأَسْمَاءِ قَالَ إِنَّ ذَلِكَ لِمِنَ الْأَسْمَاءِ وَ لَكِنَّ الْأَسْمَ الَّذِي سَمَّيْتُ بِهِ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلِمَ مَا كَانَ قَبْلَ كَوْنِهِ فَعَلِمَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَتَزَوَّجُ فِي الْأَحْيَاءِ وَ أَنَّهُمْ يَطْمَعُونَ فِي وِرَائِهِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ قِبَلِهِ فَلَمَّا وُلِدَتْ فَاطِمَةُ سَمَّاهَا اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَاطِمَةَ لِمَا أُخْرِجَ مِنْهَا وَ جَعَلَ فِي وُلْدِهَا فَفَطَمَهُمْ عَمَّا طَمِعُوا فِيهِ هَذَا سَمَّيْتُ فَاطِمَةَ لِأَنَّهَا فَطَمْتُ طَمَعَهُمْ وَ مَعْنَى فَطَمْتُ قَطَعْتُ. (۲)

مرحوم شیخ صدوق، با سند خویش از عبدالله بن حسن روایت کرده که گفت: حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه به من فرمود: چرا فاطمه را فاطمه گفتند؟ گفتیم: برای اینکه با نام های دیگران فرق داشته باشد.

فرمود: کلمه فاطمه هم جزو نام ها بود، ولی حضرت فاطمه صلوات الله علیها به این علت فاطمه نامیده شد که چون خدای حکیم وضع هر چیزی را قبل از اینکه به وجود آمدن شان می داند، می دانست که وقتی رسول الله صلی الله علیه و آله با قبایلی ازدواج کند، آنان به طمع خلافت خواهند افتاد. به همین دلیل هنگامی که حضرت فاطمه صلوات الله علیها به دنیا آمد، خدای سبحان او را فاطمه نامید و امر خلافت و امامت را برای فرزندان وی قرار داد و بدین وسیله دست کسانی را که خواهان امر خلافت بودند قطع کرد. از این روی بود که حضرت فاطمه صلوات الله علیها، فاطمه نامیده شد، زیرا طمع آنان را قطع کرد.

### حدیث- ۳

۳- الشيخ الصدوق، بإسناده عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ الْبُضَيْرِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا فَاطِمَةُ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا أَ تَدْرِينَ لِمَ سَمَّيْتُ فَاطِمَةَ فَقَالَ عَلِيُّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ لِمَ سَمَّيْتُ قَالَ لِأَنَّهَا فَطَمْتُ هِيَ وَ شِيعَتُهَا مِنَ النَّارِ. (۳)

مرحوم شیخ صدوق، با سند خویش از محمد بن عمر بصری از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از پدر بزرگوارش صلوات الله علیه روایت کرده که فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله به حضرت فاطمه صلوات الله علیها فرمود: آیا می دانی

که تو برای چه فاطمه نامیده شدی؟ علی صلوات الله علیه گفت: برای چه یا رسول الله! فرمود: برای اینکه حضرت فاطمه صلوات الله

ص: ۳۲

- 
- ۱- . عیون أخبار الرضا (ع) ص ۴۶ ح ۱۷۴. بحارالانوار ج ۴۳ ص ۱۲ ح ۴.
  - ۲- . علل الشرائع ج ۱ ص ۱۷۸ ح ۲. بحارالانوار ج ۴۳ ص ۱۳ ح ۷.
  - ۳- . علل الشرائع ج ۱ ص ۱۷۹ ح ۵. بحارالانوار ج ۴۳ ص ۱۴ ح ۱۰.

علیها و شیعیانش از آتش جهنم نجات خواهند یافت.

#### حدیث-۴

۴- الشیخ الصدوق، بإسناده عن مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ الثَّقَفِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ: لِفَاطِمَةَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا وَقَفَّهُ عَلَى يَابِ جَهَنَّمَ فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كُتِبَ بَيْنَ عَيْنَيْ كُلِّ رَجُلٍ مُؤْمِنٍ أَوْ كَافِرٍ فَيَوْمُ بِمَجِبٍ قَدْ كَثُرَتْ ذُنُوبُهُ إِلَى النَّارِ فَتَقْرَأُ فَاطِمَةُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ مُحِبًّا فَتَقُولُ إِلَهِي وَ سَيِّدِي سَمَّيْتَنِي فَاطِمَةَ وَ فَطَمْتُ بِي مَنْ تَوَلَّانِي وَ تَوَلَّى ذُرِّيَّتِي مِنَ النَّارِ وَ وَعَدَكِ الْحَقُّ وَ أَنْتَ لَا تُخْلِفُ الْمِعَادَ فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ صَدَقْتِ يَا فَاطِمَةُ إِنَّي سَمَّيْتِكِ فَاطِمَةَ وَ فَطَمْتُ بِكِ مَنْ أَحَبَّكَ وَ تَوَلَّاكَ وَ أَحَبَّ ذُرِّيَّتَكَ وَ تَوَلَّاهُمْ مِنَ النَّارِ وَ وَعَدِي الْحَقُّ وَ أَنَا لَا أُخْلِفُ الْمِعَادَ وَ إِنَّمَا أَمَرْتُ بِعَبْدِي هَذَا إِلَى النَّارِ لِتَشْفَعِي فِيهِ فَأُشَفِّعَكَ وَ لِتَبَيِّنَ مَلَائِكَتِي وَ أَنْبِيَائِي وَ رُسُلِي وَ أَهْلَ الْمُؤَقَّفِ مَوْقِفِكَ مِنِّي وَ مَكَاتِكَ عِنْدِي فَمَنْ قَرَأَتْ بَيْنَ عَيْنَيْهِ مُؤْمِنًا فَخُذِي بِيَدِهِ وَ أَدْخِلِيهِ الْجَنَّةَ. (۱)

مرحوم شیخ صدوق، با سند خویش از محمد بن مسلم روایت کرده که گفت: از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه شنیدم که می فرمود: حضرت فاطمه صلوات الله علیها بر در جهنم موقفی خواهد داشت. هنگامی که روز قیامت فرا رسد، در میان دو چشم هر کسی نوشته می شود که وی مؤمن یا کافر است، آنگاه به کسی که دوستدار حضرت فاطمه صلوات الله علیها است اما بسیار گناه کرده، امر می شود که به طرف جهنم برود. وقتی که آن حضرت می بیند که بین دو چشم آن شخص نوشته شده «دوست فاطمه»، می گوید: «پروردگارا! تو مرا فاطمه نامیدی و وعده دادی کسی که مرا و فرزندانم را دوست داشته باشد، به وسیله من از آتش جهنم نجات دهی. همانا که وعده تو بر حق است و خلف وعده نخواهی کرد!

خداوند رئوف خواهد گفت: راست می گویی، من تو را فاطمه نامیدم و کسی که تو را و فرزندانم را دوست داشته باشد، از آتش جهنم بر کنار خواهم داشت. وعده من حق است و خلف وعده نخواهم کرد. من بدین منظور دستور دادم این بنده ام را به جهنم ببرند که تو شفیع او شوی و من شفاعت تو را بپذیرم تا مقام و منزلتی که تو نزد من داری، برای ملائکه و پیامبران و اهل محشر معلوم شود. حال دست هر کس را که در میان دو چشم او نوشته شده «مؤمن» بگیر و داخل بهشت کن.

#### حدیث-۵

۵- الشیخ الطوسی، بإسناده عنِ الْمَنْصُورِيِّ عَنْ عَمِّ أَبِيهِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الثَّالِثِ عَنْ آيَاتِهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: إِنَّمَا سَمَّيْتُ ابْنَتِي فَاطِمَةَ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَطَمَهَا وَ فَطَمَ مَنْ أَحَبَّهَا مِنَ النَّارِ. (۲)

مرحوم شیخ طوسی، با سند خویش از منصور بن عمو بن پدش از حضرت امام هادی صلوات الله علیه روایت کرده که فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: دختر من به این علت فاطمه نامیده شد که خداوند رئوف، او و دوستدارانش را از آتش جهنم رها نموده است.

ص: ۳۳

٢- .امالی (للطوسی) مجلس ١١ ح ١٨. بحارالانوار ج ٤٣ ص ١٥ ح ١٢.

۱- الشيخ الصدوق، بإسناده عن أبان بن تغلب قال: قلت لأبي عبد الله صلوات الله عليه يا ابن رسول الله لم سميت الزهراء زهراء فقال لأنها تزهر لأمير المؤمنين صلوات الله عليه في النهار ثلاث مرات بالثور كان يزهر نور وجهها صلاه الغداه والناس في فراشهم فيدخل بياض ذلك الثور إلى حجراتهم بالمدينة فيبيض حيطانهم فيعجبون من ذلك فيأتون النبي صلى الله عليه وآله فيسألونه عما رأوا فيرسلهم إلى منزل فاطمه صلوات الله عليها فيأتون منزلها فيرونها فاعده في محرابها تल्ली والنور يسطع من محرابها من وجهها فيعلمون أن الذي رأوه كان من نور فاطمه فإذا انتصف النهار وترتبت للصلاه زهر نور وجهها صلوات الله عليها بالصفرة فتدخل الصفرة في حجرات الناس فتصير ثيابهم وألوانهم فيأتون النبي صلى الله عليه وآله فيسألونه عما رأوا فيرسلهم إلى منزل فاطمه صلوات الله عليها فيرونها فاطمه في محرابها وقد زهر نور وجهها صلوات الله عليها وعلى أبيها وبعليها وبنيتها بالصفرة فيعلمون أن الذي رأوا كان من نور وجهها فإذا كان آخر النهار وعربت الشمس احمر وجه فاطمه فأشرق وجهها بالحمرة فرحاً وشكراً لله عز وجل فكان تدخل حمرة وجهها حجرات القوم وتحمر حيطانهم فيعجبون من ذلك ويأتون النبي صلى الله عليه وآله ويسألونه عن ذلك فيرسلهم إلى منزل فاطمه فيرونها بحاله تسبح الله وتمجده ونور وجهها يزهر بالحمرة فيعلمون أن الذي رأوا كان من نور وجه فاطمه صلوات الله عليها فلم يزل ذلك الثور في وجهها حتى ولدت الحسين صلوات الله عليه فهو يتقلب في وجوهنا إلى يوم القيامة في الأئمة منا أهل البيت إمام بعد إمام. (۱)

مرحوم شيخ صدوق، با سند خویش از ابان بن تغلب روایت کرده که گفت: از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه پرسیدم: یا ابن رسول الله! برای چه حضرت فاطمه صلوات الله عليها زهرا نامیده شد؟

فرمود: برای اینکه نور حضرت زهرا صلوات الله عليها روزی سه مرتبه برای حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله عليه می درخشید. نور صورت آن بانوی معظمه در وقت نماز صبح، آن هنگام که مردم هنوز در رخت خواب خود بودند می درخشید. سفیدی آن نور داخل اتاق های اهل مدینه می گردید و حیاط خانه هایشان سفید می شد. آنها از مشاهده این منظره در شگفت می شدند، نزد رسول الله صلی الله علیه و آله می آمدند و درباره سرچشمه نور می پرسیدند. رسول الله صلی الله علیه و آله آنان را به سوی خانه حضرت فاطمه صلوات الله عليها روانه می کرد. زمانی که آنها به طرف خانه آن حضرت می رفتند، می دیدند که او بر سر سجاده عبادت نشسته و نور صورت وی از محراب عبادتش ساطع می شود. آنگاه در می یافتند آن نوری که دیده اند، از نور حضرت فاطمه صلوات الله عليها بوده است.

هنگامی که ظهر می شد و حضرت فاطمه صلوات الله عليها آماده نماز ظهر می گردید، نور زرد خاصی از پیشانی وی می درخشید و داخل خانه های اهل مدینه می شد؛ به گونه ای که در و دیوار خانه ها، لباس و رنگ چهره هایشان زرد می گردید.

وقتی درباره سرچشمه آن نور می پرسیدند، رسول الله صلی الله علیه و آله آنان را به سوی خانه حضرت فاطمه صلوات الله عليها



---

١- . علل الشرائع ج ١ ص ١٨١ ح ٢ . بحار الانوار ج ٤٣ ص ١١ ح ٢ .

روانه می کرد. زمانی که آنها به سمت خانه آن حضرت می رفتند، مشاهده می کردند که او در میان محراب عبادت ایستاده و نور زردی از پیشانی وی ساطع می شود. آنگاه در می یافتند آن نوری که دیده اند، از نور پیشانی مبارک آن حضرت بوده است.

زمانی که آفتاب غروب می کرد، صورت حضرت فاطمه صلوات الله علیها سرخفام می شد و نوعی نور سرخ از آن ساطع می گردید و آن بانو بابت این نعمت، شکر حضرت پروردگار را به جای می آورد. نور سرخی که از چهره وی می درخشید، داخل خانه های مردم می گردید، به شکلی که حیاط خانه های آنان به رنگ سرخ فام در می آمد. مردم که از مشاهده آن منظره تعجب می کردند، به حضور رسول الله صلی الله علیه و آله می شتافتند و درباره سرچشمه آن نور می پرسیدند. رسول الله صلی الله علیه و آله آنان را به طرف خانه حضرت فاطمه می فرستاد. هنگامی که آنها به خانه حضرت فاطمه صلوات الله علیها می رسیدند، می دیدند که آن حضرت بر سر سجاده عبادت نشسته و سرگرم تسبیح و تمجید پروردگار است و نور قرمزی از صورت وی می درخشد. آنگاه در می یافتند آن نوری که دیده اند، از نور چهره آن حضرت بوده است. آن نور تا زمان ولادت حضرت امام حسین صلوات الله علیه همچنان با او بود و در صورت ما امامان نیز هر کدام پس از دیگری خواهد بود، تا روز قیامت.

## حدیث- ۲

۲- الشیخ الصدوق، باسناده عن جابر عن أبي عبد الله صلوات الله عليه قال: قلت لِمَ سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ الزَّهْرَاءُ زَهْرَاءَ فَقَالَ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَهَا مِنْ نُورٍ عَظَمْتِهِ فَلَمَّا أَشْرَقَتْ أَضَاءَتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِنُورِهَا وَغَشِيَتْ أَبْصَارَ الْمَلَائِكَةِ وَخَرَّتِ الْمَلَائِكَةُ لِلَّهِ سَاجِدِينَ وَقَالُوا إِلَهَنَا وَسَيِّدَنَا مَا هَذَا النُّورُ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِمْ هَذَا نُورٌ مِنْ نُورِي وَاسْكَنْتُهُ فِي سَمَائِي خَلَقْتُهُ مِنْ عَظْمَتِي أَخْرَجْتُهُ مِنْ صُلْبِ نَبِيِّ مِنْ أَنْبِيَائِي أَفْضَلُهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَأَخْرَجَ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ أئِمَّةً يَقُومُونَ بِأَمْرِي يَهْتَدُونَ إِلَيَّ حَقِّي وَأَجْعَلُهُمْ خُلَفَائِي فِي أَرْضِي بَعْدَ انْقِضَاءِ وَحْيِي. (۱)

مرحوم شیخ صدوق، با سند خویش از جابر روایت کرده که گفت: از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدم: برای چه حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها، زهرا نامیده شد؟

حضرت فرمودند: زیرا حق عز و جل او را از نور عظمت خودش آفرید، و هنگامی که نور وجود حضرت فاطمه صلوات الله علیها درخشید آسمانها و زمین به نورش روشن شده و دیدگان فرشتگان از شدت نورش بسته شد و تمام ملائکه حق تبارک و تعالی را سجده نموده و عرض کردند: اله و معبود ما، سرور و مولای ما، این نور چه خصوصیتی دارد که این قدر تابان و روشن است؟

خداوند متعال به آنها وحی فرمود: این نور از نور من است که در آسمان ساکنش کرده ام آن را از عظمت خویش آفریدم، آن را از صلب پیامبری از پیامبران که بر تمام انبیاء تفضیل و برتریش داده ام خارج نموده ام، از این نور امامانی را که به امر من قیام می کنند و مردم را به طرف من هدایت می نمایند بیرون می آورم، این پیشوایان را پس از انقطاع وحی جانشینان خود در روی زمین قرار می دهم.

٣- الشيخ الصدوق، بإسناده عن جعفر بن محمد بن عماره عن أبيه قال: سألت أبا عبد الله صلوات الله عليه عن فاطمة صلوات الله عليها لم سميّت زهراء فقال لأنّها كانت إذا قامت في محرابها زهر نورها لأهل السماء كما يزهر نور الكواكب لأهل الأرض. (٢)

ص: ٣٥

---

١- . علل الشرائع ج ١ ص ١٨٠ ح ١. بحار الانوار ج ٤٣ ص ١٢ ح ٥.

٢- . علل الشرائع ج ١ ص ١٨١ ح ٣. بحار الانوار ج ٤٣ ص ١٢ ح ٦.

مرحوم شیخ صدوق، با سند خویش از جعفر بن محمد بن عماره از پدرش روایت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه را گفتم: برای چه حضرت فاطمه صلوات الله علیها، زهرا نامیده شد؟ فرمود: برای اینکه هر گاه حضرت فاطمه صلوات الله علیها در محراب عبادت می ایستاد، نور او برای اهل آسمان می درخشید، همان گونه که نور ستارگان برای اهل زمین می درخشد.

#### حدیث-۴

۴- الشيخ محمد بن علی بن شهر آشوب، بإسناده عن الحسن بن یزید قال: قلت لأبي عبد الله صلوات الله عليه لم سُميت فاطمة الزهراء قال لأن لها في الجنة قبة من ياقوت حمراء ارتفاعها في الهواء مسيرة سبعة معلقه بقدره الجبار لما علاقه لها من فوقها فتوسكها ولما دعاها لها من تحتها فتلزمها لها مائة ألف باب على كل باب ألف من الملائكة يراها أهل الجنة كما يرى أحدكم الكوكب الدرّي الزاهر في أفق السماء فيقولون هذه الزهراء لفاطمة صلوات الله عليها. (۱)

مرحوم شیخ محمد بن علی بن شهر آشوب، با سند خویش از حسن بن یزید روایت کرده که گفت: از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدم: برای چه حضرت فاطمه صلوات الله علیها، زهرا نامیده شد؟ فرمود: برای اینکه او قصری از یاقوت سرخ در بهشت دارد که به اندازه یک سال راه رفتن ارتفاع دارد و به قدرت خدا در هوا معلق است، به گونه ای که چیزی آن را از طرف بالا- نگه نمی دارد و از سمت پایین هم به چیزی متکی نیست. این قصر دارای صد هزار در است که بر هر دری هزار ملک ایستاده است. این قصر به چشم اهل بهشت، همانند ستاره درخشانده ای است که شما در افق آسمان مشاهده می کنید. اهل بهشت می گویند: این قصر درخشانده از آن حضرت فاطمه صلوات الله علیها است.

#### حدیث-۵

۵- الشيخ محمد بن علی بن شهر آشوب، بإسناده عن أبو هاشم العسکری: سألت صاحب العسکر صلوات الله عليه لم سُميت فاطمة الزهراء صلوات الله عليها فقال كان وجهها يزهر لأمير المؤمنين صلوات الله عليه من أول النهار كالشمس الضاحية وعند الزوال كالقمر المنير وعند غروب الشمس كالكوكب الدرّي. (۲)

مرحوم شیخ محمد بن علی بن شهر آشوب، با سند خویش ابو هاشم عسکری روایت کرده که گفت: از حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه پرسیدم: برای چه حضرت فاطمه صلوات الله علیها، زهرا نامیده شد؟ فرمود: برای اینکه صورت وی در اول روز برای علی صلوات الله علیه همچون آفتاب می درخشید و در موقع ظهر نظیر ماه منیر و به هنگام غروب آفتاب، همانند ستاره ای درخشان بود.

ص: ۳۶

۱- بحار الانوار ج ۴۳ ص ۱۶.

۲- بحار الانوار ج ۴۳ ص ۱۶.

۱- الشيخ الكليني، بإسناده عن أبي بصير قال: سألت أبا عبد الله صلوات الله عليه عن قول الله عز وجل: «أطيعوا الله وأطيعوا الرسول وأولى الأمر منكم» فقال نزلت في علي بن أبي طالب والحسين والحسين صلوات الله عليهم فقلت له إن الناس يقولون فيما له لم يسم عينا وأهل بيته صلوات الله عليهم في كتاب الله عز وجل قال فقال قولوا لهم إن رسول الله صلى الله عليه وآله نزلت عليه الصلاة ولم يسم الله لهم ثلاثا ولا أربعا حتى كان رسول الله صلى الله عليه وآله هو الذي فسّر ذلك لهم ونزلت عليه الزكاه ولم يسم لهم من كل أربعين درهما درهم حتى كان رسول الله صلى الله عليه وآله هو الذي فسّر ذلك لهم ونزل الحج فلم يقل لهم طوفوا أسبوعا حتى كان رسول الله صلى الله عليه وآله هو الذي فسّر ذلك لهم ونزلت «أطيعوا الله وأطيعوا الرسول وأولى الأمر منكم» ونزلت في علي والحسين فقال رسول الله صلى الله عليه وآله في علي من كنت مؤلا فعلي مؤلا وقال صلى الله عليه وآله أوصيكم بكتاب الله وأهل بيته فإني سأل الله عز وجل أن لا يفرق بينهم حتى يوردهما علي الحوض فأعطاني ذلك وقال لا تعلموهم فهم أعلم منكم وقال إنهم لن يخرجوكم من باب هدى ولن يدخلوكم في باب ضلالة فلو سكت رسول الله صلى الله عليه وآله فلم يبين من أهل بيته لأدعاه آل فلان وآل فلان ولكن الله عز وجل أنزله في كتابه تصديقا لبيته صلى الله عليه وآله «إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت ويطهركم تطهيرا» فكان علي والحسين والحسين وفاضلهم صلوات الله عليهم فأدخلهم رسول الله صلى الله عليه وآله تحت الكساء في بيت أم سلمة ثم قال اللهم إن لكل نبي أهلا وثقلا وهؤلاء أهل بيتي وثقلى فقالت أم سلمة ألسنت من أهلك فقال إنك إلى خير ولكن هؤلاء أهلي وثقلى فلما قبض رسول الله صلى الله عليه وآله كان علي أولى الناس بالناس لكثرة ما بلغ فيه رسول الله صلى الله عليه وآله وإقامته للناس وأخذته بيده فلما مضى علي لم يكن يسطيع علي ولم يكن ليفعل أن يدخل محمد بن علي ولا العباس بن علي ولا واحدا من ولده إذا لقاه الحسن والحسين إن الله تبارك وتعالى أنزل فينا كمي أنزل فيك فامر بطاعتنا كما أمر بطاعتك وبلغ فينا رسول الله صلى الله عليه وآله كما بلغ فيك وأذهب عنا الرجس كما أذهب عنك فلما مضى علي صلوات الله عليه كان الحسن صلوات الله عليه أولى بها لكبره فلما توفي لم يشطع أن يدخل ولده ولم يكن ليفعل ذلك والله عز وجل يقول «وأولوا الأرحام بعضهم أولى ببعض في كتاب الله» فيجعلها في ولده إذا لقاه الحسين أمر الله بطاعتك كما أمر بطاعتك وطاعة أبيك وبلغ في رسول الله صلى الله عليه وآله كما بلغ فيك وفي أبيك وأذهب الله عني الرجس كما أذهب عنك وعن أبيك فلما صارت إلى الحسين صلوات الله عليه لم يكن أحدا من أهل بيته يسطيع أن يدعى عليه كما كان هو يدعى علي أخيه وعلي أبيه لو أراد أن يضره الأمر عنه ولم يكونا ليفعل ثم صارت حين أفضت إلى الحسين صلوات الله عليه فجزى تأويل هذه الآية: «وأولوا الأرحام بعضهم أولى ببعض في كتاب الله» ثم صارت من بعد الحسين لعلي بن الحسين ثم صارت من بعد علي بن

إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ (۱)

مرحوم شیخ کلینی، با سند خویش از ابو بصیر روایت کرده که گفت: از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه درباره قول خدای عزوجل: «خدا را فرمان برید و پیغمبر و کارداران خود را فرمان برید». (سوره نساء آیه ۵۹) پرسیدم، فرمود: درباره حضرت علی بن ابی طالب و حسن و حسین صلوات الله علیهم نازل شده است (زیرا در آن زمان همان سه نفر از ائمه حاضر بودند)، به حضرت عرض کردم: مردم می گویند: چرا علی صلوات الله علیه و خانواده اش در کتاب خدای عزوجل (اسم) برده نشده؟ فرمود: به آنها بگو: آیه نماز، بر رسول الله صلی الله علیه و آله نازل شده و سه رکعتی و چهار رکعتی آن نام برده نشده تا اینکه رسول الله صلی الله علیه و آله خود برای مردم بیان کرد و آیه زکات بر آن حضرت نازل شد و نامبرده نشد که زکات از هر چهل درهم یک درهم است، تا اینکه خود رسول الله صلی الله علیه و آله آن را برای مردم شرح داد و امر به حج نازل شد و به مردم نگفت هفت دور طواف کنید تا اینکه خود رسول الله صلی الله علیه و آله برای آنها توضیح داد.

و آیه: «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منکم» نازل شد و درباره علی و حسن و حسین صلوات الله علیهم نازل شد، پس رسول الله صلی الله علیه و آله درباره علی صلوات الله علیه فرمود: «هر که من مولا و آقا می علی مولا و آقا است» و باز فرمود: در کتاب خدا و اهل بیت به شما سفارش می کنم. من از خدای عزوجل خواسته ام که میان آنها جدائی نیندازد تا آنها را در سر حوض به من رساند، خدا خواسته مرا عطا کرد، و نیز فرمود: شما چیزی به آنها نیاموزید که آنها از شما دانانترند، و باز فرمود: آنها شما را از در هدایت بیرون نکنند و به در گمراهی وارد نسازند.

حضرت اگر رسول الله صلی الله علیه و آله خاموشی می گزید و درباره اهل بیتش بیان نمی کرد، آل فلان (ابوبکر) و آل فلان (عمر) آن را برای خود ادعا می کردند، ولی خدای عزوجل برای تصدیق پیغمبرش بیان آن حضرت را (که مقصود آل پیغمبر صلوات الله علیهم است نه آل فلان) در کتابش نازل فرمود: «همواره خدا می خواهد هر گونه پلیدی را از شما اهل بیت برطرف نماید، و شما را چنان که شایسته است [از همه گناهان و معاصی] پاک و پاکیزه گرداند». (سوره احزاب آیه ۳۳) در خانه ام سلمه و علی و حسن و حسین و فاطمه صلوات الله علیهم بودند که رسول الله صلی الله علیه و آله آنها را زیر عبا گرد آورد و سپس فرمود: خدایا هر پیغمبری اهل و حشمی داشت، و اهل و حشم من اینها هستند، ام سلمه گفت: من از اهل شما نیستم؟ فرمود: تو به خوبی می گرائی، ولی اینها اهل و حشم من هستند.

بنابراین چون رسول الله صلی الله علیه و آله وفات یافت، برای پیشوایی مردم، علی صلوات الله علیه از همه مردم سزاوارتر بود، به جهت تبلیغات بسیاری که رسول الله صلی الله علیه و آله نسبت به او فرموده بود، و دست او را گرفته و در میان مردم به پاداشته بود، و چون علی صلوات الله علیه درگذشت، نمی توانست و اقدام هم نمی کرد که محمد بن علی و نه عباس بن علی و نه هیچ یک از پسران دیگرش را (غیر از حسنین صلوات الله علیهما) در اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله داخل کند، زیرا در آنصورت حضرت امام حسن و حضرت امام حسین صلوات الله علیهما می گفتند: خدای تبارک و تعالی آیه (تطهیر) اهل بیت را درباره ما نازل فرمود، چنانکه درباره تو نازل کرد و مردم را به اطاعت ما امر کرد، چنانکه به اطاعت تو امر فرمود، و رسول الله صلی الله علیه و آله نسبت به ما تبلیغ کرد، چنانکه نسبت به تو، تبلیغ فرمود و خدا ناپاکی را از ما برد چنانکه از تو

برد، و چون علی صلوات الله

ص: ۳۸

---

۱- . الكافي ج ۱ ص ۲۸۶-۲۸۸ ح ۱.

علیه در گذشت، حضرت امام حسن صلوات الله علیه به امامت سزاوارتر بود برای بزرگسالی اش و چون وفات نمود، نمی توانست و اقدام هم نمی کرد که فرزندان خودش را در امر امامت داخل کند و در میان آنها قرار دهد، در صورتی که خدای عزوجل می فرماید: «خویشاوندان در کتاب خدا به یکدیگر سزاوارترند» زیرا در آن صورت حضرت امام حسین صلوات الله علیه می گفت: خدا مردم را به اطاعت من امر نمود، چنانکه به اطاعت تو و اطاعت پدرت امر فرموده و رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره من هم تبلیغ کرده، چنانکه درباره تو و پدرت تبلیغ فرموده و خدا ناپاکی را از من برده، چنانکه از تو و پدرت برده است، پس چون امامت به حضرت امام حسین صلوات الله علیه رسید، هیچ یک از اهل بیت او نمی توانست بر او ادعا کند، همچنانکه او بر برادر و پدرش ادعا می کرد، اگر آن دو می خواستن امر امامت را از او به دیگری بگردانند، ولی آنها چنین کاری نمی کردند، سپس زمانی که امامت به حضرت امام حسین صلوات الله علیه رسید، معنی و تأویل آیه: «و اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله» جاری گشت، و بعد از حضرت امام حسین صلوات الله علیه امامت به حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیهما رسید، و بعد از حضرت علی بن الحسین به حضرت محمد بن علی صلوات الله علیهما رسید.

## حدیث- ۲

۲- الشيخ الصدوق، بإسناده عن مكحول قال قال أمير المؤمنين علي بن أبي طالب صلوات الله عليه لقد علم المسية تحفظون من أصحاب النبي محمد صلی الله علیه و آله أنه ليس فيهم رجل له منقبه إلا وقد شركته فيها و فضلته و لى سجعون منقبه لم يشركني فيها أحد منهم قلت يا أمير المؤمنين فأخبرني بهن فقال صلوات الله عليه: و أمّا السبعون فإن رسول الله صلی الله علیه و آله نام و نومي و زوجتي فاطمة و ابنتي الحسن و الحسين صلوات الله عليهم و ألقى علينا عباءة قطوانية فأنزل الله تبارك و تعالی فينا «إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت و يطهركم تطهيراً» و قال جبرئيل عليه السلام أنا منكم يا محمد فكان سادسنا جبرئيل عليه السلام. (۱)

مرحوم شیخ صدوق، با سند خویش از مکحول روایت کرده که گفت: حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود: حافظین اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله میدانند که در میان آن ها کسی نیست که فضیلتی داشته باشد جز آنکه من با او شریکم و بر او برتری دارم ولی من هفتاد منقبت دارم که هیچ کدام از آنان را در او شرکتی نیست.

عرض کردم: یا امیر المؤمنین! مرا از آنها آگاه کن، فرمود: هفتادم اینکه روزی رسول الله صلی الله علیه و آله خوابید و من، همسرم حضرت فاطمه و دو فرزندم حسن و حسین صلوات الله علیهم را نیز خوابانیده و عبای قطوانی خود را به روی ما کشید، پس خداوند در مورد ما این آیه را فرو فرستاد که: «خداوند خواسته پلیدی را فقط از شما خاندان بزداید و شما را کاملاً پاک و پاکیزه گرداند». (سوره احزاب آیه ۳۳) جبرئیل علیه السلام عرض کرد: ای محمد! من نیز از شما هستم، پس ششمین نفر ما جبرئیل علیه السلام است.

توضیح: این حدیث طولانی است، بنده فقط محل مورد نظر را از آن نقل کرده ام.





۳- الشيخ الصدوق، بإسناده عن عَمْرِ بْنِ وَائِلَةَ قَالَ: كُنْتُ فِي الْعَبْتِ يَوْمَ الشُّورَى فَسَمِعْتُ عَلِيًّا صَلَّى صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَهُوَ يَقُولُ اسْتِخْلَفَ النَّاسُ أَبَا بَكْرٍ وَأَنَا وَاللَّهِ أَحَقُّ بِالْأَمْرِ وَأَوْلَى بِهِ مِنْهُ وَاسْتِخْلَفَ أَبُو بَكْرٍ عَمْرًا وَأَنَا وَاللَّهِ أَحَقُّ بِالْأَمْرِ وَأَوْلَى بِهِ مِنْهُ إِلَّا أَنْ عَمْرٌ جَعَلَنِي مَعَ خَمْسَةِ نَفَرٍ أَنَا سَادِسُهُمْ لَمَا يُعْرَفُ لَهُمْ عَلَيٌّ فَضُلٌّ وَلَوْ أَشَاءَ لَأَحْتَجَجْتُ عَلَيْهِمْ بِمَا لَا يَسُدُّ تَطْيِيعَ عَرَبِيَّهُمْ وَلَا عَجْمِيَّهُمْ الْمَعَاهِدُ مِنْهُمْ وَالْمُشْرِكُ تَغْيِيرُ ذَلِكَ ثُمَّ ذَكَرَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ مَا احْتَجَّ بِهِ عَلَى أَهْلِ الشُّورَى، فَقَالَ فِي ذَلِكَ: نَشَدْتُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ آيَةَ التَّطْهِيرِ عَلَى رَسُولِهِ صَ إِذْ يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْعَبْتِ وَيُطَهِّرَ كُمْ تَطْهِيرًا فَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كِسَاءً خَيْبَرِيًّا فَضَمَّنِي فِيهِ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ ثُمَّ قَالَ يَا رَبِّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي فَأَذْهِبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيرًا قَالُوا اللَّهُمَّ لَا (۱)

مرحوم شیخ صدوق، با سند خویش از از عامر بن وائله روایت کرده که گفت: در روز شورا، در خانه بودم و از علی صلوات الله علیه شنیدم که می فرمود: مردم ابوبکر را به خلافت برگزیدند، در حالی که به خداوند سوگند! من مستحق تر و شایسته تر از او به امر خلافت بودم و ابوبکر عمر را به خلافت برگزید، در حالی که به خداوند سوگند! من مستحق تر و شایسته تر از او به خلافت بودم و عمر نزدیک مرگ خود، مرا به همراه پنج نفر دیگر قرار داد و من ششمی آنها بودم، در حالی که هیچ کدام برتری و فضیلتی بر من نداشتند و اگر می خواستم، دلایلی را برایشان می آوردم که هر یک از عرب، عجم، کفار ذمی و مشرکین، قادر به تغییر و نقض آن دلایل نبودند. سپس علی صلوات الله علیه به ذکر آن دلایلی که برای اهل شورا آورده بود پرداخته و فرمود: شما را به خداوند سوگند می دهم، آیا در میان شما کسی هست که آیه تطهیر که خداوند آن را بر رسول خود صلی الله علیه و آله نازل کرد: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَ كُمْ تَطْهِيرًا». (سوره احزاب آیه ۳۳) در شأن او باشد؟ رسول الله، عبای خیبری خود را گرفت و بر دوش خود انداخت و من، فاطمه، حسن و حسین صلوات الله علیهم را در آن جای داد و سپس فرمود: پروردگارا! اینان، اهل بیت من هستند، پلیدی را از آنان بزدای و آنان را مطهر ساز. اهل شورا در جواب گفتند: خدایا نه، این آیه در شأن ما نازل نشده است.

۴- الشيخ محمد بن العباس، بإسناده عن زيد بن علي، عن أبيه، عن جده صلوات الله عليهم، قال: كان رسول الله صلى الله عليه وآله في بيت أم سلمة، فأتى بحريه، فدعا عليا، وفاطمة، والحسن، والحسين صلوات الله عليهم فأكلوا منها، ثم جلل عليهم كساء خيبريا، ثم قال: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَ كُمْ تَطْهِيرًا» فقالت أم سلمة: وأنا منهم، يا رسول الله؟ قال: أنت إلى خير. (۲)

مرحوم شیخ محمد بن عباس، با سند خویش از زید بن علی، از پدرش، از جدش صلوات الله علیهم روایت کرده که فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله در خانه ام سلمه بود که «حریه ای» آورده شد و رسول الله صلی الله علیه و آله علی، فاطمه، حسن و حسین صلوات الله علیهم را فراخواند و آنها از آن خوردند، سپس پوشش خیبری را بر آنها انداخت. سپس فرمود: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَ كُمْ تَطْهِيرًا». (سوره احزاب آیه ۳۳) ام سلمه عرض کرد: ای رسول الله! آیا من، یکی از

- ١- الخصال (للصدوق) ص ٣٥٥ ح ٣١.
- ٢- تأويل الآيات ج ٢ ص ٤٥٧ ح ٢١. تفسير البرهان ج ٤ ص ٤٤٩ ح ٨٥٩٥.

شما (اهل بیت) هستیم؟ حضرت پاسخ داد: تو در مسیر خیر و نیکی هستی.

توضیح: «حریره» آردی است که به همراه شیر یا روغن پخته می شود.

## حدیث- ۵

۵- الشیخ الطوسی، باسناده أبو الحسن علی بن علی أخو دعبل بن علی الخزاعی رضی الله عنه عن أبو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما عن علی بن الحسین صلوات الله علیهما، عن ام سلمه، قالت: نزلت هذه الآیه (سوره الأحزاب آیه ۳۳) فی بیتی، و فی یومی، کان رسول الله صلی الله علیه و آله عندی، فدعا علیا، و فاطمه، و الحسن، و الحسین صلوات الله علیهم، و جاء جبرئیل فمد علیهم کساء فدکیا، ثم قال: اللهم، هؤلاء أهل بیتی، اللهم اذهب عنهم الرجس، و طهرهم تطهیرا. قال جبرئیل: و أنا منک، یا محمد! فقال النبی صلی الله علیه و آله: و أنت منا، یا جبرئیل. قالت ام سلمه: فقلت: یا رسول الله، و أنا من أهل بیتك، فجئت لأدخل معهم، فقال: کونی مکانک، یا ام سلمه، إنک إلى خیر، أنت من أزواج نبی الله. فقال جبرئیل: اقرأ، یا محمد: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» فی النبی، و علی، و فاطمه، و الحسن، و الحسین صلوات الله علیهم. (۱)

مرحوم شیخ طوسی با سند خویش از علی بن علی برادر دعبل خزاعی از حضرت امام رضا صلوات الله علیه از حضرت امام زین العابدین صلوات الله علیه از ام سلمه روایت کرده که گفت: این آیه (سوره احزاب آیه ۳۳) در خانه من و در روزی که نوبت من بود و رسول الله صلی الله علیه و آله نزد من حضور داشت، نازل شد. پس رسول الله صلی الله علیه و آله علی، فاطمه، حسن و حسین صلوات الله علیهم را به حضور خواست و جبرئیل علیه السلام عبای فدکی را بر روی آنان انداخت و سپس رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: اینان، اهل بیت من هستند. خدایا! پلیدی را از آنان بزدا و آنان را مطهر ساز. جبرئیل علیه السلام گفت: ای محمد! آیا من یکی از شما (اهل بیت) هستیم؟ رسول الله صلی الله علیه و آله پاسخ داد: ای جبرئیل! تو یکی از ما هستی. ام سلمه می گوید: عرض کردم: ای رسول الله! آیا من یکی از اهل بیت تو هستیم؟ پس آمدم تا در میان آنان قرار گیرم که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: ای ام سلمه! در جای خود باقی بمان. تو در مسیر خیر و نیکی هستی و از همسران رسول الله می باشی. جبرئیل گفت: ای محمد! بخوان «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» که در شأن رسول الله، علی، فاطمه، حسن و حسین صلوات الله علیهم می باشد.

ص: ۴۱

الشیخ عبد الله بن نور الله البحراني، بإسناده عن جابر بن يزيد الجعفي عن جابر بن عبد الله الأنصاري رضي الله عنه، عن فاطمة الزهراء عليها السلام بنت رسول الله صلى الله عليه وآله قال: سمعت فاطمة أنها قالت: دخل علي أبي رسول الله في بعض الأيام، فقال: السلام عليك يا فاطمة، فقلت عليك السلام، قال: إني أجد في يدي ضغفاً، فقلت له: أعيدك بالله يا أبتاه من الضعف، فقال: يا فاطمة ايتيني بالكساء اليماني، فغطيني به، فآتيت به بالكساء اليماني، فغطيته به، وصرت أنظر إليه، وإذا وجهه يتلألؤ كأنه البدر في ليله تمامه وكماله.

فَمَا كَانَتْ إِلَّا سَاعَةً وَإِذَا بَوْلَمِدِي الْحَسَنِ قَدْ أَقْبَلَ وَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَاءُ، فَقُلْتُ: وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا قُرَّةَ عَيْنِي وَتَمْرَةَ فُؤَادِي، فَقَالَ: يَا أُمَاءُ، إِنِّي أَشْتُمُّ عِنْدَكَ رَائِحَةَ طَيْبَةٍ، كَأَنَّهَا رَائِحَةُ جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ، فَقُلْتُ: نَعَمْ، إِنَّ جَدَّكَ تَحْتَ الْكِسَاءِ، فَأَقْبَلَ الْحَسَنُ نَحْوَ الْكِسَاءِ وَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَيْدَاهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَتَأْذُنُ لِي أَنْ أَدْخُلَ مَعَكَ تَحْتَ الْكِسَاءِ؟ فَقَالَ: وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا وَلَمِدِي وَيَا صَاحِبَ حَوْضِي قَدْ أَذِنْتُ لَكَ، فَدَخَلَ مَعَهُ تَحْتَ الْكِسَاءِ.

فَمَا كَانَتْ إِلَّا سَاعَةً، وَإِذَا بَوْلَمِدِي الْحَسَنِ قَدْ أَقْبَلَ وَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَاءُ، فَقُلْتُ: وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا وَلَدِي وَيَا قُرَّةَ عَيْنِي وَتَمْرَةَ فُؤَادِي، فَقَالَ لِي: يَا أُمَاءُ، إِنِّي أَشْتُمُّ عِنْدَكَ رَائِحَةَ طَيْبَةٍ، كَأَنَّهَا رَائِحَةُ جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَقُلْتُ: نَعَمْ إِنَّ جَدَّكَ وَأَخَاكَ تَحْتَ الْكِسَاءِ، فَدَنَى الْحَسَنُ نَحْوَ الْكِسَاءِ، وَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَيْدَاهُ، أَلَسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ اخْتَارَهُ اللَّهُ، أَتَأْذُنُ لِي أَنْ أَكُونَ مَعَكُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ؟ فَقَالَ: وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا وَلَدِي وَيَا شَافِعَ أُمَّتِي، قَدْ أَذِنْتُ لَكَ، فَدَخَلَ مَعَهُمَا تَحْتَ الْكِسَاءِ.

فَأَقْبَلَ عِنْدَ ذَلِكَ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ، فَقُلْتُ: وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا أَبَا الْحَسَنِ وَيَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، فَقَالَ: يَا فَاطِمَةُ! إِنِّي أَشْتُمُّ عِنْدَكَ رَائِحَةَ طَيْبَةٍ، كَأَنَّهَا رَائِحَةُ أَخِي وَابْنِ عَمِّي رَسُولِ اللَّهِ، فَقُلْتُ: نَعَمْ هَا هُوَ مَعَ وَلَمِدِيكَ تَحْتَ الْكِسَاءِ، فَأَقْبَلَ عَلِيٌّ نَحْوَ الْكِسَاءِ وَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَتَأْذُنُ لِي أَنْ أَكُونَ مَعَكُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ؟ قَالَ لَهُ: وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا أَخِي يَا وَصِيَّي وَخَلِيفَتِي وَصَاحِبَ لِيوَائِي، قَدْ أَذِنْتُ لَكَ؛ فَدَخَلَ عَلَيَّ تَحْتَ الْكِسَاءِ.

ثُمَّ آتَيْتُ نَحْوَ الْكِسَاءِ وَقُلْتُ: أَلَسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أِبْتَاهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَتَأْذُنُ لِي أَنْ أَكُونَ مَعَكُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ؟ قَالَ: وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا بِنْتِي وَيَا بَضْعَتِي، قَدْ أَذِنْتُ لَكَ، فَدَخَلْتُ تَحْتَ الْكِسَاءِ.

فَلَمَّا اكْتَمَلْنَا جَمِيعًا تَحْتَ الْكِسَاءِ، أَخَذَ أَبِي رَسُولُ اللَّهِ بِطَرْفِي الْكِسَاءِ، وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ الْيَمْنَى إِلَى السَّمَاءِ وَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي وَخَاصَّتِي وَحَامَتِي لِحَمَّتِي لِحَمَّتِي وَدَمُهُمْ دَمِي، يُؤَلِّمُنِي مَا يُؤَلِّمُهُمْ، وَيَحْزُنُنِي مَا يَحْزُنُهُمْ، أَنَا حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَهُمْ، وَسَلِّمٌ لِمَنْ سَالَهُمْ، وَعِيدُو لِمَنْ عَادَاهُمْ، وَمُجِيبٌ لِمَنْ أَحَبَّهُمْ، إِنَّهُمْ مِنِّي وَأَنَا مِنْهُمْ، فَاجْعَلْ صِلَوَاتِكَ وَبَرَكَاتِكَ وَرَحْمَتِكَ وَغُفْرَانِكَ وَرِضْوَانِكَ عَلَيَّ وَعَلَيْهِمْ، وَأَذْهِبْ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيرًا.

فَقَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: يَا مَلَائِكَتِي وَيَا سُكَّانَ سَمَوَاتِي! إِنِّي مَا خَلَقْتُ سَمَاءً مَبْنِيَّةً، وَلَا أَرْضًا مَدْحِيَّةً، وَلَا قَمَرًا مُنِيرًا،

وَلَا شَمْسًا مُضِيئَةً، وَلَا فَلَكَأً يَدُورًا، وَلَا بَحْرًا يَجْرِي، وَلَا فَلَكَأً يَسْرِي، إِلَّا فِي مَحَبَّتِهِ هُوَ لَا إِلَهَ إِلَّا الْخَمْسَةُ الَّذِينَ هُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ.

فَقَالَ الْإِمِينُ جِبْرَائِيلُ: يَا رَبِّ! وَمَنْ تَحْتَ الْكِسَاءِ؟ فَقَالَ عَزَّوَجَلَّ: هُمْ أَهْلُ بَيْتِ النَّبِيِّ، وَمَعِيدُنَا الرَّسَالَةَ، هُمْ فَاطِمَةُ وَأَبُوهَا وَبَعْلُهَا وَبَنُوهَا.

فَقَالَ جِبْرَائِيلُ: يَا رَبِّ أَتَأْذُنُ لِي أَنْ أَهْبِطَ إِلَى الْأَرْضِ، لِأَكُونَ مَعَهُمْ سَادِسًا؟ فَقَالَ اللَّهُ: نَعَمْ قَدْ أَذِنْتُ لَكَ.

فَهَيَّطَ الْإِمِينُ جِبْرَائِيلُ وَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ الْعَلِيُّ الْأَعْلَى يَقْرُتُكَ السَّلَامُ، وَيَخْصُصُكَ بِالتَّحِيهِ وَالْإِكْرَامِ، وَيَقُولُ لَكَ: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي! إِنِّي مَا خَلَقْتُ سَمَاءً مَبِينَةً، وَلَا أَرْضًا مَدْحِيَّةً، وَلَا قَمَرًا مُنِيرًا، وَلَا شَمْسًا مُضِيئَةً، وَلَا فَلَكَأً يَدُورًا، وَلَا بَحْرًا يَجْرِي، وَلَا فَلَكَأً يَسْرِي، إِلَّا لِأَجْلِكُمْ وَمَحَبَّتِكُمْ، وَقَدْ أَذِنَ لِي أَنْ أَدْخُلَ مَعَكُمْ، فَهَلْ تَأْذُنُ لِي يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا أَمِينَ وَحَى اللَّهُ إِنَّهُ نَعَمْ، قَدْ أَذِنْتُ لَكَ، فَدَخَلَ جِبْرَائِيلُ مَعَنَا تَحْتَ الْكِسَاءِ.

فَقَالَ لَأَبِي: إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَوْحَى إِلَيْكُمْ يَقُولُ: إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيَذْهَبَ عَنْكُمْ الرَّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيَطَهَّرَ كُمْ تَطَهِيرًا.

فَقَالَ عَلِيُّ لَأَبِي: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَخْبِرْنِي مَا لِيَجْلُوسِنَا هَذَا تَحْتَ الْكِسَاءِ مِنَ الْفَضْلِ عِنْدَ اللَّهِ؟

فَقَالَ النَّبِيُّ: وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا وَاصِيًا طَفَانِي بِالرَّسَالَةِ نَجِيًّا! مَا ذُكِرَ خَبْرُنَا هَذَا فِي مَحْفَلٍ مِنْ مَحَافِلِ أَهْلِ الْأَرْضِ، وَفِيهِ جَمْعٌ مِنْ شِيَعَتِنَا وَمُحِبِّينَا إِلَّا وَنَزَلَتْ عَلَيْهِمُ الرَّحْمَةُ، وَحَفَّتْ بِهِمُ الْمَلَائِكَةُ وَاسْتَعْفَرَتْ

لَهُمْ إِلَى أَنْ يَتَفَرَّقُوا، فَقَالَ عَلِيُّ: إِذَا وَاللَّهِ فُرْنَا وَفَارَ شِيَعَتُنَا وَرَبِّ الْكَعْبَةِ. فَقَالَ النَّبِيُّ ثَانِيًا: يَا عَلِيُّ! وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا وَاصِيًا طَفَانِي بِالرَّسَالَةِ نَجِيًّا، مَا ذُكِرَ خَبْرُنَا هَذَا فِي مَحْفَلٍ مِنْ مَحَافِلِ أَهْلِ الْأَرْضِ، وَفِيهِ جَمْعٌ مِنْ شِيَعَتِنَا وَمُحِبِّينَا، وَفِيهِمْ مَهْمُومٌ إِلَّا وَفَرَّجَ اللَّهُ هَمَّهُ وَلَا مَعْمُومٌ إِلَّا وَكَشَفَ اللَّهُ عَمَّهُ، وَلَا طَالِبٌ حَاجَهُ إِلَّا وَقَضَى اللَّهُ حَاجَتَهُ.

فَقَالَ عَلِيُّ: إِذَا وَاللَّهِ فُرْنَا وَسَعِدْنَا وَكَذَلِكَ شِيَعَتُنَا، فَارُوا وَسَعِدُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرَبِّ الْكَعْبَةِ. (1)

مرحوم شیخ عبد الله بن نور الله بحرانی، با سند خویش از جابر بن یزید جعفی از جابر بن عبد الله انصاری رضی الله عنه از حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها دختر رسول الله صلی الله علیه و آله، جابر گوید: شنیدم از حضرت فاطمه صلوات الله علیها که فرمود: وارد شد بر من پدرم رسول الله صلی الله علیه و آله در بعضی از روزها و فرمود: سلام بر تو ای فاطمه! در پاسخش گفتم: بر تو باد سلام فرمود:

من در بدنم سستی و ضعفی درک می کنم، گفتم: پناه می دهم تو را به خدا ای پدرجان از سستی و ضعف، فرمود: ای فاطمه! بیاور برایم کساء یمانی را و مرا بدان پوشان من کساء یمانی را برایش آوردم و او را بدان پوشاندم و هم چنان بدو می نگریستم و در آن حال چهره اش می درخشید همانند ماه شب چهارده پس ساعتی نگذشت که دیدم فرزندم حسن صلوات الله علیه وارد شد و گفت سلام بر تو ای مادر، گفتم: بر تو باد سلام ای نور دیده ام و میوه دلم گفتم: مادرجان من در نزد تو بوی خوشی استشمام

---

١- .عوالم العلوم ج ١١ ص ٩٣٠.

می کنم گویا بوی جدم رسول الله است، گفتم: آری همانا جد تو در زیر کساء است پس حسن صلوات الله علیه به طرف کساء رفت و گفت: سلام بر تو ای جد بزرگوار ای رسول الله! آیا به من اذن می دهی که وارد شوم با تو در زیر کساء؟ فرمود: بر تو باد سلام ای فرزندم و ای صاحب حوض من اذنت دادم پس حسن صلوات الله علیه با آن جناب به زیر کساء رفت ساعتی نگذشت که فرزندم حسین صلوات الله علیه وارد شد و گفت: سلام بر تو ای مادر، گفتم: بر تو باد سلام ای فرزند من و ای نور دیده ام و میوه دلم، فرمود: مادر جان من در نزد تو بوی خوشی استشمام می کنم گویا بوی جدم رسول الله صلی الله علیه و آله است. گفتم: آری همانا جد تو و برادرت در زیر کساء هستند. حسین صلوات الله علیه نزدیک کساء رفته گفت: سلام بر تو ای جد بزرگوار، سلام بر تو ای کسی که خدا او را برگزید آیا به من اذن می دهی که داخل شوم با شما در زیر کساء؟ فرمود: و بر تو باد سلام ای فرزندم و ای شفاعت کننده امتم به تو اذن دادم، پس او نیز با آن دو در زیر کساء وارد شد، در این هنگام ابوالحسن علی بن ابی طالب صلوات الله علیه وارد شد و فرمود سلام بر تو ای دختر رسول الله، گفتم: و بر تو باد سلام ای ابا الحسن و ای امیرالمؤمنین، فرمود: ای فاطمه، من بوی خوشی نزد تو استشمام می کنم گویا بوی برادرم و پسر عمویم رسول الله است؟ گفتم: آری این او است که با دو فرزندت در زیر کساء هستند. پس علی صلوات الله علیه نیز به طرف کساء رفت و گفت سلام بر تو ای رسول الله! آنگاه، آیا اذن می دهی که من نیز با شما در زیر کساء باشم؟ رسول الله به او فرمود: و بر تو باد سلام ای برادر من و ای وصی و خلیفه و پرچمدار من به تو اذن دادم. پس علی صلوات الله علیه نیز وارد در زیر کساء شد، در این هنگام من نیز به طرف کساء رفتم و عرض کردم: سلام بر تو ای پدرجان ای رسول الله، آیا به من هم اذن می دهی که با شما در زیر کساء باشم؟ فرمود: و بر تو باد سلام ای دخترم و ای پاره تنم، به تو هم اذن دادم، پس من نیز به زیر کساء رفتم، و چون همگی در زیر کساء جمع شدیم پدرم رسول الله دو طرف کساء را گرفت و با دست راست به سوی آسمان اشاره کرد و فرمود: خدایا اینانند خاندان من و خواص و نزدیکانم گوشت شان گوشت من و خون شان خون من است، می آزارد مرا هرچه ایشان را بیازارد و به اندوه می اندازد مرا هرچه ایشان را به اندوه در آورد، من در جنگم با هر کس که با ایشان بجنگد و در صلحم با هر کس که با ایشان در صلح است، و دشمنم با هر کس که با ایشان دشمنی کند و دوستم با هر کس که ایشان را دوست دارد، اینان از من هستند و من از ایشانم پس بفرست دروهای خود و برکت هایت و مهرت و آمرزشت و خوشنودیت را بر من و بر ایشان و دور کن از ایشان پلیدی را و پاکیزه شان کن به خوبی، پس خدای عزوجل فرمود: ای فرشتگان من و ای ساکنان آسمان هایم به راستی که من نیافریدم آسمان بنا شده و نه زمین گسترده و نه ماه تابان و نه مهر درخشان و نه فلک چرخان و نه دریای روان و نه کشتی در جریان را مگر به خاطر دوستی این پنج تن، این ها هستند که در زیر کساینند پس جبرئیل امین عرض کرد: پروردگارا کیانند در زیر کساء؟ خدای عزوجل فرمود: آنان خاندان نبوت و کان رسالتند: آنان فاطمه است و پدرش و شوهر و دو فرزندش، جبرئیل عرض کرد: پروردگارا آیا به من هم اذن می دهی که به زمین فرود آیم تا ششمین آنها باشم؟ خدای عزوجل فرمود: آری به تو اذن دادم، پس جبرئیل امین به زمین آمد و گفت: سلام بر تو ای رسول الله، (پروردگارا) علی اعلی سلامت می رساند و تو را به تحیت و اکرام مخصوص داشته و می فرماید: به عزت و جلالم سوگند که من نیافریدم آسمان بنا شده و نه زمین گسترده و نه ماه تابان و نه مهر درخشان و نه فلک چرخان و نه دریای روان و نه کشتی در جریان را مگر برای خاطر شما و محبت و دوستی شما و به من نیز اذن داده است که با شما در زیر کساء باشم پس آیا تو هم ای رسول الله اذنم می دهی؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: و بر تو باد سلام ای امین وحی



خدا، آری به تو هم اذن دادم، پس جبرئیل با ما وارد در زیر کساء شد و به پدرم گفت: همانا خداوند به سوی شما وحی کرده و می فرماید: «حقیقت این است که خدا می خواهد پلیدی (و ناپاکی) را از شما خاندان ببرد و پاکیزه کند شما را پاکیزگی کامل» علی صلوات الله علیه به پدرم گفت: ای رسول الله، به من بگو این جلوس (و نشستن) ما در زیر کساء چه فضیلتی (و چه شرافتی) نزد خدا دارد؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: سوگند بدان خدائی که مرا به حق به پیامبری برانگیخت و به رسالت و نجات دادن (خلق) برگزید که ذکر نشود این خبر (و سرگذشت) ما در انجمن و محفلی از محافل مردم زمین که در آن گروهی از شیعیان و دوستان ما باشند جز آنکه نازل شود بر ایشان رحمت (حق) و فرا گیرند ایشان را فرشتگان و برای آنها آمرزش خواهند تا آنگاه که از دور هم پراکنده شوند، علی صلوات الله علیه (که این فضیلت را شنید) فرمود: با این ترتیب به خدا سوگند ما رستگار شدیم و سوگند به پروردگار کعبه که شیعیان ما نیز رستگار شدند، دوباره رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی، سوگند به آن که مرا به حق به نبوت برانگیخت و به رسالت و نجات دادن (خلق) برگزید ذکر نشود این خبر (و سرگذشت) ما در انجمن و محفلی از محافل مردم زمین که در آن گروهی از شیعیان و دوستان ما باشند و در میان آنها اندوهناکی باشد جز آنکه خدا اندوهش را برطرف کند و نه غمناکی جز آنکه خدا غمش را بگشاید و نه حاجت خواهی باشد جز آنکه خدا حاجتش را برآورد، علی صلوات الله علیه گفت: به این ترتیب به خدا سوگند ما کامیاب و سعادتمند شدیم و هم چنین سوگند به پروردگار کعبه که شیعیان ما نیز رستگار شدند

توضیح:

این حدیث شریف از طرق متعدد با اسانید مختلف نقل شده است. اما این حقیر این حدیث شریف را با سند مرحوم شیخ عبدالله بن نور الله بحرانی نقل کرده ام، و آن بزرگوار با سلسله سند خویش که همه علمای ثقات هستند از جابر بن عبدالله انصاری از حضرت سیده نساء العالمین صلوات الله علیها روایت کرده اند.

ص: ۴۵

حدیث- ۱

۱- الشيخ الطوسي، بإسناده عبد الرحمن بن كثير، عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن جده علي بن الحسين صلوات الله عليهم، عن عمه الحسن صلوات الله عليه، قال: قال الحسن صلوات الله عليه: قال الله تعالى لمحمد صلى الله عليه وآله حين جحدته كفره الكتاب و حاجوه: «فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» فأخرج رسول الله صلى الله عليه وآله من الأنفس معه أبي، و من البنين أنا و أخي، و من النساء فاطمه صلوات الله عليها أُمي من الناس جميعا، فنحن أهله و لحمه و دمه و نفسه، و نحن منه و هو منا. (۱)

مرحوم شيخ طوسي، با سند خویش از عبدالرحمن بن كثير، از حضرت امام جعفر صادق از پدر بزرگوارش، از جدش حضرت امام زين العابدين، از عمویش حضرت امام حسن مجتبی صلوات الله عليهم روایت کرده که فرمود: هنگامی که کافران کتاب حضرت محمد صلی الله علیه و آله را انکار کردند و با او به مجادله پرداختند، خداوند متعال به حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرمود: «پس بگو: بیاید ما پسرانمان را و شما پسرانتان را، و ما زنانمان را و شما زنانتان را، و ما نفوسمان را و شما نفوستان را دعوت کنیم؛ سپس یکدیگر را نفرین نماییم، پس لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم». (سوره آل عمران آیه ۶۱) آن گاه رسول الله صلی الله علیه و آله از «انفس» پدرم را و از «ابناء» من و برادرم و از «نساء» حضرت فاطمه صلوات الله عليها، مادرم را همراه خود برد. ما، خانواده و گوشت و خون و نفس او هستیم. ما از او هستیم و او از ما.

حدیث- ۲

۲- الشيخ المفيد، بإسناده عن محمد بن الزبرقان الدامغاني الشيخ، قال: قال أبو الحسن موسى بن جعفر صلوات الله عليه: اجتمعت الامة برها و فاجرها أن حديث النجراني حين دعاه النبي صلى الله عليه وآله إلى المباحله لم يكن في الكساء إلا النبي صلى الله عليه وآله و علي و فاطمه و الحسن و الحسين صلوات الله عليهم، فقال الله تبارك و تعالی: «فَمَنْ حَاَجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ» فكان تأويل أبنائنا الحسن و الحسين، و نساؤنا فاطمه، و أنفسنا علي بن أبي طالب صلوات الله عليهم. (۲)

مرحوم شيخ مفيد، با سند خویش از محمد بن زبرقان دامغانی شيخ، از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله عليه روایت کرده که فرمود: همه افراد امت از نیکوکار و فاسد، اجماع دارند که در حدیث آن نجرانی، هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و آله او را به مباحله دعوت کرد، جز رسول الله صلی الله علیه و آله و علی و فاطمه و حسن و حسین صلوات الله عليهم هیچ کس در کساء نبود. آن گاه خداوند تبارک و تعالی فرمود: {پس هر که با تو درباره او [عیسی] پس از آنکه بر تو [به واسطه وحی، نسبت به احوال وی] علم و آگاهی آمد، مجادله و ستیز کند، بگو: بیاید ما پسرانمان را و شما پسرانتان را، و ما زنانمان را و شما زنانتان را، و ما نفوسمان را و شما نفوستان را دعوت کنیم؛ سپس یکدیگر را نفرین نماییم، پس لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم}. (سوره آل

١- . الامالى (للطوسى) ج ٢ ص ١٧٧. تفسير البرهان ج ١ ص ٤٣١ ح ١٧١٨.

٢- . الاختصاص (للمفيد) ص ٥٤.

عمران آیه ۶۱) تأویل «ابناؤنا»، حضرت امام حسن و حضرت امام حسین صلوات الله علیهما و تأویل «نساؤنا»، حضرت فاطمه صلوات الله علیها و تأویل «انفسنا»، حضرت علی بن ابی طالب صلوات الله علیه بود.

### حدیث- ۳

۳- الشیخ العیاشی، یاسناده عن المنذر، قال: حدثنا علی صلوات الله علیه قال: لما نزلت هذه الآیه: «فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهُلْ فَتَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَی الْكَافِرِينَ»، قال: أخذ بیید علی و فاطمه و ابنیهما صلوات الله علیهم، فقال رجل من النصارى: لا تفعلوا فیصیبکم عنت، فلم یدعوه. (۱)

مرحوم شیخ عیاشی، با سند خویش از منذر روایت کرده که گفت: حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود: هنگامی که آیه: {پس بگو: بیاید ما پسرانمان را و شما پسرانتان را، و ما زنانمان را و شما زنانتان را، و ما نفوسمان را و شما نفوستان را دعوت کنیم؛ سپس یکدیگر را نفرین نماییم، پس لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم}. (سوره آل عمران آیه ۶۱) نازل شد. رسول الله صلی الله علیه و آله دست علی و فاطمه صلوات الله علیهما و آلهما و دو فرزند آنها را گرفت. یکی از مسیحیان گفت: این کار را نکنید که دچار سختی خواهید شد. پس دیگر مباحله نکردند.

### حدیث- ۴

۴- الشیخ العیاشی، یاسناده عن الأحول، عن أبی عبد الله صلوات الله علیه قال: قلت له شیئا مما أنکرته الناس، فقال: قل لهم: إن قریشا قالوا: نحن أولو القربى الذین هم لهم الغنیمه. فقل لهم: کان رسول الله صلی الله علیه و آله لم یدع للبراز یوم بدر غیر أهل بیته، و عند المباحله جاء بعلی و الحسن و الحسین و فاطمه صلوات الله علیهم، أ فیکون لنا المر، و لهم الحلو؟! (۲)

مرحوم شیخ عیاشی، با سند خویش از احول روایت کرده که گفت: روزی با حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در باره بعضی از چیزها که مردم آن را انکار می کنند، صحبت کردم. حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود: به آنها بگو قریش می گویند: ما به رسول الله صلی الله علیه و آله نزدیک هستیم، آنها بی که غنیمت به آنها تعلق می گیرد. پس به آنها بگو: رسول الله صلی الله علیه و آله هنگام رفتن به جنگ بدر، غیر از اهل بیت خود هیچ کس را دعوت نکرد. و روز مباحله هم، علی و حسن و حسین و فاطمه صلوات الله علیهم را با خود برد. آیا تلخ، مال ما است و شیرین، متعلق به آنها؟! (۲)

### حدیث- ۵

۵- الشیخ الصدوق، یاسناده عن الریان بن الصلت، عن أبی الحسن الرضا صلوات الله علیه، فی حدیثه صلوات الله علیه مع المأمون و العلماء، فی الفرق بین العتره و الامه، و فضل العتره علی الامه، و اصطفاء العتره- و ذکر الحدیث بطوله- و فی الحدیث: قالت العلماء: فأخبرنا هل فسر الله تعالی الاصطفاء فی الكتاب؟

فقال الرضا صلوات الله علیه: فسر الاصطفاء فی الظاهر سوی الباطن، فی اثنی عشر موضعا- و ذکر المواضع من القرآن و قال صلوات الله علیه فیها- و أما الثالثه: حین میز الله تعالی الظاهریین من خلقه، و أمر نبیه صلی الله علیه و آله بالمباحله بهم فی آیه الابتهاال، فقال عز و جل: «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ

١- . تفسير عياشى ج ١ ص ٢٠٠ ح ٥٧. تفسير البرهان ج ١ ص ٦٣٨ ح ١٧٢٩.

٢- . تفسير عياشى ج ١ ص ٢٠٠ ح ٥٦. تفسير البرهان ج ١ ص ٦٣٨ ح ١٧٢٨.

فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ».

قالت العلماء: عنى به نفسه.

قال أبو الحسن صلوات الله عليه: غلطتم، إنما عنى به على بن أبى طالب صلوات الله عليه، و مما يدل على ذلك قول النبى صلى الله عليه و آله حين قال: لينتهين بنو وليعه أو لأببعثن إليهم رجلا- كنفسى - يعنى على بن أبى طالب صلوات الله عليه - و عنى بالأبناء الحسن و الحسين صلوات الله عليهما، و عنى بالنساء فاطمه صلوات الله عليها، فهذه خصوصيه لا يتقدم فيها أحد، و فضل لا يلحقهم فيه بشر، و شرف لا يسبقهم إليه خلق، إذ جعل نفس على صلوات الله عليه كنفسه صلوات الله عليه و على آله، فهذه الثالثه، و أما الرابعه و ذكرها و ما بعدها إلى آخر الحديث. (1)

مرحوم شيخ صدوق، با سند خویش از ریّان بن صلت روایت کرده که گفت: حضرت امام رضا صلوات الله عليه آن گاه که با مأمون و علما سخن می گفت و در باره فرق عترت و امت و برتری عترت بر امت و گزیده بودن عترت و آن حدیث طولانی را به طور کامل نقل کرده که از جمله در این حدیث آمده است: علما از حضرت امام رضا صلوات الله عليه پرسیدند: آیا خداوند متعال در باره «اصطفاء» و برگزیده شدن در قرآن صحبت کرده است؟ حضرت امام رضا صلوات الله عليه پاسخ دادند: در دوازده مورد، ظاهر کلمه «اصطفاء» در قرآن ذکر شده است و این به غیر از باطن آن است و آن آیات را بیان کردند. حضرت امام رضا صلوات الله عليه در جایی از سخنانش فرمود: مورد سوم، آن جایی است که خداوند، انسان های پاک و مطهر خود را مشخص کرده است و به رسولش صلی الله علیه و آله در آیه ابتهال دستور داده است که به کمک آنها به مباحله بپردازد. خداوند عز و جل فرموده است: {پس هر که با تو درباره او [عیسی] پس از آنکه بر تو [به واسطه وحی، نسبت به احوال وی] علم و آگاهی آمد، مجادله و ستیز کند، بگو: بیایید ما پسرانمان را و شما پسرانتان را، و ما زنانمان را و شما زانانتان را، و ما نفوسمان را و شما نفوستان را دعوت کنیم؛ سپس یکدیگر را نفرین نماییم، پس لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم}. (سوره آل عمران آیه ۶۱) علماء گفتند: مقصود، خودش (رسول الله صلی الله علیه و آله) می باشد. حضرت امام رضا صلوات الله علیه فرمود: اشتباه کردید، بلکه مقصود حضرت علی بن ابی طالب صلوات الله علیه می باشد و چیزی که این حرف را تأیید می کند، گفته رسول الله صلی الله علیه و آله می باشد؛ آن جا که فرمود: بنی ولیعه یا دست بر می دارند و یا این که مردی مانند خودم را به سوی آنها می فرستم. مقصود ایشان، حضرت علی بن ابی طالب صلوات الله علیه بود و منظور از فرزندان در آن آیه، حضرت امام حسن و حضرت امام حسین صلوات الله علیهما می باشد و مقصود از زنان، حضرت فاطمه صلوات الله علیها.

این همان ویژگی می باشد که کسی بر آن پیشی نمی گیرد و فضلی است که هیچ انسانی بدان نمی رسد و شرافتی است که هیچ مخلوقی قبلاً به آن نرسیده است. زیرا در این مورد سوم، رسول الله صلی الله علیه و آله جان علی صلوات الله علیه را مانند جان خود دانسته است. موارد چهارم و بعدی را هم ذکر کرده- تا آخر حدیث.

١- .الامالى (للصدوق) ص ٤٢٣ ح ١. تفسير البرهان ج ١ ص ٦٣٦ ح ١٧٢٣.

حدیث- ۱

۱- الشیخ محمد بن العباس، یاسناده عن جعفر بن محمد بن عماره، قال: حدثنی اُبی، عن جعفر بن محمد، عن اُبیہ صلوات الله علیهما، قال: قال علی بن اُبی طالب صلوات الله علیه: إن الله عز وجل فضلنا أهل البيت، و کیف لا یكون كذلك، و الله عز وجل یقول فی کتابه: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» فقد طهرنا الله من الفواحش، ما ظهر منها و ما بطن، فنحن علی منهاج الحق. (۱)

مرحوم شیخ محمد بن عباس، با سند خویش از جعفر بن محمد بن عماره، از پدرش، از حضرت امام جعفر صادق از پدر بزرگوارش صلوات الله علیهما روایت کرده که فرمود: حضرت علی بن ابی طالب صلوات الله علیه فرمود: خداوند عز و جل، ما اهل بیت را بر دیگران برتری داده است و چگونه این طور نباشد در حالی که خداوند عز و جل در کتاب خود می فرماید: «همواره خدا می خواهد هر گونه پلیدی را از شما اهل بیت برطرف نماید، و شما را چنان که شایسته است [از همه گناهان و معاصی] پاک و پاکیزه گرداند». (سوره احزاب آیه ۳۳) پس خداوند گناهان ظاهری و باطنی را از ما زدوده است. بنابراین ما در مسیر حق می باشیم.

حدیث- ۲

۲- الشیخ الصدوق، یاسناده عن إسماعیل بن اُبی زیاد السَّکُونِيِّ عن الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عن اُبیهِ عن آبیائِهِ صلوات الله علیهم قال: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَقِفُ عِنْدَ طُلُوعِ كُلِّ فَجْرٍ عَلَى بَابِ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ صلوات الله علیهما و آلهما فَيَقُولُ الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُحْسِنِ الْمُجْمِلِ الْمُتَنَعِمِ الْمُفْضِلِ الَّذِي بِنِعْمَتِهِ تَبِمُ الصَّالِحَاتُ سَمِعَ سَامِعٌ بِحَمْدِ اللَّهِ وَ نِعْمَتِهِ وَ حُسْنِ بَلَاءِهِ عِنْدَنَا نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ صَبَاحِ النَّارِ نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ مَسَاءِ النَّارِ الصَّلَاةِ يَا أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا. (۲)

مرحوم شیخ صدوق، با سند خویش از اسماعیل بن ابی زیاد سکونی از حضرت امام جعفر صادق از پدر بزرگوارش از پدران بزرگوارش صلوات الله علیهم روایت کرده که فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله هر صبحگاه بر در خانه ی علی و فاطمه صلوات الله علیهما و آلهما می ایستاد و می فرمود: سپاس و ستایش برای پروردگار محسن و عطابخش است که به لطف خویش کارهای شایسته را به اتمام رسانده است. او پروردگار سمیع و سامع است. حمد او را سزاست و نعمت و خوبی آزمون او بر ما سایه افکنده است. به او پناهنده ام از آتش دوزخ و نیز از صبحگاه دوزخ و همچنین از شامگاه دوزخ. رحمت و درود خدا بر شما ای اهل بیت. همانا خداوند اراده کرده که پلیدی را از ساحت شما اهل بیت دور کند و نیز شما را به شایستگی تطهیرتان گرداند.

حدیث- ۳

۳- اُبان بن اُبی عیاش عن سلیم بن قیس هلالی عن أمير المؤمنين صلوات الله علیه قال: وقد قالت فاطمه صلوات الله علیها لهما



حين أراد انتزاعها وهي في يدها: أليست في يدي وفيها وكيلى وقد أكلت غلتها ورسول الله صلى الله عليه وآله حتى؟

قالا: بلى. قالت: فلم تسألنى البينه على ما فى يدي؟ قالا: لأنها فى المسلمين، فإن قامت بينه وإلا لم نمضها!

ص: ٤٩

---

١- . تأويل الآيات ج ٢ ص ٤٥٨ ح ٢٢. تفسير البرهان ج ٤ ص ٤٤٩ ح ٨٥٩٦.

٢- . امالى (للصدوق) ص ١٤٥ مجلس ٢٩ ح ١٤.

قالت لهما والناس حولهما يسمعون: أفتريدان أن تردا ما صنع رسول الله صلى الله عليه وآله وتحكما فينا خاصة بما لم تحكما في سائر المسلمين؟ أيها الناس، اسمعوا ما ركبها.

أرأيتما إن ادعيت ما في أيدي المسلمين من أموالهم، أتسألونني البيه أم تسألونهم؟  
قالا: بل نسألك.

قالت: فإن ادعى جميع المسلمين ما في يدي تسألونهم البيه أم تسألونني؟

فغضب عمر وقال: إن هذا فيئ للمسلمين وأرضهم، وهي في يدي فاطمه تأكل غلتها، فإن أقامت بينه على ما ادعت أن رسول الله وهبها لها من بين المسلمين وهي فيئهم وحقهم نظرنا في ذلك!

فقالت: حسبي أنشدكم بالله أيها الناس، أما سمعتم رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: إن ابنتي سيده نساء أهل الجنة؟ قالوا: اللهم نعم، قد سمعناه من رسول الله صلى الله عليه وآله. قالت: أفسيده نساء أهل الجنة تدعى الباطل وتأخذ ما ليس لها؟ أرأيتم لو أن أربعة شهدوا على فاحشه أو رجلان بسرقة أكنتم مصدقين على؟ فأما أبو بكر فسكت، وأما عمر فقال: نعم، ونوقع عليك الحد!

فقالت: كذبت ولؤمت، إلا- أن تقر أنك لست على دين محمد صلى الله عليه وآله. إن الذي يجيز على سيده نساء أهل الجنة شهادة أو يقيم عليها حدا لملعون كافر بما أنزل الله على محمد صلى الله عليه وآله، لأن من أذهب الله عنهم الرجس وطهرهم تطهيرا لا تجوز عليهم شهادة لأنهم معصومون من كل سوء مطهرون من كل فاحشه.

حدثني يا عمر من أهل هذه الآيه، لو أن قوما شهدوا عليهم أو على أحد منهم بشرك أو كفر أو فاحشه كان المسلمون يتبرؤون منهم ويحدونهم؟ قال: نعم، وما هم وسائر الناس في ذلك إلا سواء!

قالت: كذبت وكفرت، ما هم وسائر الناس في ذلك سواء لأن الله عصمهم ونزل عصمتهم وتطهيرهم وأذهب عنهم الرجس. فمن صدق عليهم فإنما يكذب الله ورسوله. فقال أبو بكر: أقسمت عليك يا عمر لما سكت! (1)

ابان بن ابى عياش مى گوید: سليم بن قيس هلالی گفت: حضرت اميرالمؤمنين صلوات الله عليه فرمود: هنگامی که ابو بكر مى خواست فدك را از دست حضرت فاطمه صلوات الله عليها خارج کند در حالی که در دست او بود آن حضرت به آنها فرمود: آیا در دست من نبود و وکیل من در آن نبود و در زمان حیات رسول الله صلى الله عليه وآله غله آن را نخورده بودم؟ گفتند: بلى. فرمود: پس چرا در مورد چیزی که در دست من است از من دلیل و شاهد مى خواهید؟ گفتند: چون غنیمت مسلمانان است، اگر شاهد آوردی به تو مى دهیم و گر نه امضا نمى کنیم! حضرت فاطمه صلوات الله عليها- در حالی که مردم در اطراف آن دو نفر (ابوبکر و عمر) مى شنیدند- فرمود: مى خواهید کاری که رسول الله صلى الله عليه وآله کرده رد کنید و در باره ما به خصوص حکمی جاری کنید که در باره سایر مسلمین انجام نداده اید؟ ای مردم، بشنوید آنچه این دو مرتکب مى شوند. چه نظر مى دهید اگر من اموالی را که در دست مسلمین است ادعا کنم، آیا از من شاهد مى خواهید یا از آنها؟ گفتند:

البته از تو می خواهیم. فرمود:

ص: ۵۰

---

۱- . کتاب سلیم بن قیس هلالی ص ۲۲۶-۲۲۷ ح ۱۴.

حال اگر همه مسلمانان آنچه در دست من است ادعا کنند از آنها شاهد می خواهید یا از من؟

عمر غضبناک شد و گفت: این غنیمتی است برای مسلمین و زمین آنها است، و آن در دست فاطمه است و محصول آن را می خورد. اگر شاهی بر ادعای خود آورد که رسول الله از بین مسلمین این غنیمت و حقیقت را به فاطمه بخشیده در این باره تجدید نظر می کنیم.

حضرت فاطمه صلوات الله علیها فرمود: مرا بس است! ای مردم شما را به خدا قسم می دهم، آیا از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدید که می فرمود: دخترم فاطمه سیده زنان اهل بهشت است؟ گفتند: آری به خدا قسم این را از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدیم. فرمود: آیا سیده زنان اهل بهشت ادعای باطل می کند و آنچه حقیقت نیست می گیرد؟ اگر چهار نفر بر علیه من به فحشا شهادت دهند یا دو نفر به سرقت شهادت دهند، آیا سخن آنان را بر علیه من تصدیق می کنید؟

در اینجا ابو بکر ساکت شد، ولی عمر گفت: آری، و بر تو حد جاری می کنیم!!! فرمود: دروغ گفتمی و لثامت خود را ثابت کردی، مگر آنکه اقرار کنی بر دین حضرت محمد صلی الله علیه و آله نیستی. کسی که شهادتی را بر علیه سیده زنان اهل بهشت قبول می کند یا حدی را بر او جاری می نماید ملعون است و به آنچه خدا بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله نازل کرده کافر است، زیرا کسانی که خداوند همه بدی ها را از آنان برده و آنان را پاک گردانیده شهادتی بر علیه شان روا نیست، چون از هر بدی معصوم اند و از هر فحشائی پاک شده اند. ای عمر، در باره اهل این آیه (آیه تطهیر) به من خبر ده، اگر قومی بر علیه آنان یا یکی از ایشان نسبت شرک یا کفر یا فحشا دهد آیا مسلمانان از ایشان برائت می جویند و بر آنها حد جاری می کنند؟

عمر گفت: آری، آنان با سایر مردم در این باره یکی هستند. فرمود: دروغ گفتمی و کافر شدی، آنها با سایر مردم در این باره یکی نیستند، زیرا خداوند آنان را معصوم قرار داده و در باره عصمت و طهارت آنان آیه نازل کرده و همه بدی ها را از ایشان برده است.

پس هر کس بر علیه آنان مطلبی را تصدیق کند خدا و رسولش را تکذیب نموده است.

ابو بکر گفت: ای عمر، تو را قسم می دهم که ساکت باشی!

توضیح: این حدیث طولانی است، بنده فقط محل مورد نظر را از آن نقل کرده ام.

#### حدیث-۴

۴- الشيخ الصدوق، یاسناده عن ابن عباس قال: إن رسول الله صلى الله عليه وآله كان جالساً ذات يوم وعنده علي وفاطمة والحسن والحسين صلوات الله عليهم فقال اللهم إنك تعلم أن هؤلاء أهل بيتي وأكرم الناس علي فأحب من أحبهم وأبغض من أبغضهم وأبغضهم من أبغضهم والآن من عبادهم وأعز من أعوانهم واجعلهم مطهرين من كل رجس معصية ومين من كل ذنب وأيدهم بروح القدس منك ثم قال صلى الله عليه وآله يا علي أنت إمام أمتي وخليفتي عليها بعدي وأنت قائد المؤمنين إلى

الْجَنَّةِ وَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى ابْنَتِي فَاطِمَةَ قَدْ أَقْبَلَتْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى نَجِيبٍ مِنْ نُورٍ عَنِ يَمِينِهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَعَنْ يَسَارِهَا سَبْعُونَ  
أَلْفَ مَلَكٍ وَبَيْنَ يَدَيْهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَخَلْفَهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ تَقُودُ مُؤْمِنَاتِ أُمَّتِي إِلَى الْجَنَّةِ فَأَيُّمَا إِمْرَأَةٍ صَلَّتْ فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ  
خَمْسَ صَلَوَاتٍ وَصَامَتْ شَهْرَ رَمَضَانَ وَحَجَّتْ بَيْتَ اللَّهِ الْحَرَامَ وَزَكَتْ مَالَهَا وَأَطَاعَتْ زَوْجَهَا وَوَالَتْ

بَعْدِي دَخَلَتِ الْجَنَّةَ بِشَفَاعَةِ ابْنَتِي فَاطِمَةَ وَ إِنَّهَا لَسَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ هِيَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ  
 عَالَمِهَا فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ذَاكَ لِمَرْيَمَ بِنْتِ عِمْرَانَ فَأَمَّا ابْنَتِي فَاطِمَةَ فَهِيَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأُولَى وَ الْآخِرِينَ وَ إِنَّهَا  
 لَتَقُومُ فِي مَحْرَابِهَا فَيَسْأَلُ عَلَيْهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَ يُنَادُونَهَا بِمَا نَادَتْ بِهِ الْمَلَائِكَةُ مَرْيَمَ فَيَقُولُونَ يَا فَاطِمَةُ  
 إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَيَّ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ ثُمَّ انْتَفَتَ إِلَى عَلِيٍّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ فَقَالَ يَا عَلِيُّ إِنَّ فَاطِمَةَ بَضَعَهُ مِنِّي  
 وَ

هِيَ نُورٌ عَيْنِي وَ ثَمَرُهُ فُؤَادِي يَسُوءُنِي مَا سَاءَهَا وَ يَسُرُّنِي مَا سَرَّهَا وَ إِنَّهَا أَوَّلُ مَنْ يَلْحَقُنِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَأَحْسِنِ إِلَيْهَا بَعْدِي وَ أَمَّا  
 الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ فَهُمَا ابْنَايَ وَ رِيحَانَتَايَ وَ هُمَا سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَلْيُكْرِمَا عَلَيْكَ كَسْمِعِكَ وَ بَصْرِكَ ثُمَّ رَفَعَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ  
 وَ آلِهِ يَدَهُ إِلَى السَّمَاءِ فَقَالَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ أَنِّي مُحِبٌّ لِمَنْ أَحَبَّهُمْ وَ مُبْغِضٌ لِمَنْ أْبْغَضَهُمْ وَ سَلِّمْ لِمَنْ سَلَّمَ لَهُمْ وَ حَزَبٌ لِمَنْ  
 حَارَبَهُمْ وَ عَدُوٌّ لِمَنْ عَادَاهُمْ وَ وَلِيٌّ لِمَنْ وَالَاهُمْ. (۱)

مرحوم شیخ صدوق، با سند خویش از ابن عباس روایت کرده که گفت: روزی رسول الله صلی الله علیه و آله نشستند بود و  
 علی و فاطمه و حسن و حسین صلوات الله علیهم نزد او بودند، رسول الله صلی الله علیه و آله گفت: خدایا، تو میدانی اینان اهل  
 بیت من هستند و گرامی ترین مردم نزد من. خدایا، دوست شان را دوست دار، دشمن شان را دشمن دار. مهربانی کن با  
 مهربانان به آنها و بد دار بدخواه آنها را، کمک کن کمک، کار آنها را و آنها را از پلیدی پاک کن و معصوم دار از هر  
 گناهی و به روح القدس مؤید دار. ای علی تو امام امت منی و بر آنها پس از من خلیفه ای تو پیش رو اهل بهشتی و گویا من  
 می نگرم دخترم حضرت فاطمه صلوات الله علیها را که روز قیامت بر اسبی از نور سوار است و از طرف راستش هفتاد هزار  
 فرشته و از چپش هفتاد هزار و جلو رو و دنبالش هر کدام هفتاد هزار فرشته باشد و زنان امت را به بهشت رهبری کند هر زنی  
 در شبانه روز پنج نماز بخواند و ماه رمضان را روزه دارد و حج خانه خدا کند و زکات مالش را پردازد و شوهرش را اطاعت  
 کند و پس از من پیرو علی صلوات الله علیه باشد به شفاعت دخترم حضرت فاطمه صلوات الله علیها به بهشت رود و او سیده  
 زنان عالمیانست. عرض شد: یا رسول الله! او سیده زنان عالم خود است؟ فرمود: او حضرت مریم دختر عمران بود، اما دخترم  
 حضرت فاطمه صلوات الله علیها بانوی زنان عالم است از اولین و آخرین و او است که چون در محرابش بایستد هفتاد هزار  
 فرشته مقرب بر او سلام دهند و ندائی که به حضرت مریم سلام الله علیها کردند به او کنند و گویند: ای فاطمه! به راستی خدا  
 تو را برگزید و پاک کرد و برگزید بر زنان جهانیان سپس رو به علی صلوات الله علیه کرد، و فرمود: ای علی! حضرت فاطمه  
 صلوات الله علیها پاره تن من است و نور دیده من و میوه دلم است، و ناخوشایندی او ناخوشایندی من است و شادم از شادیش  
 و او اول کس است از خاندانم که به من رسد، پس از من با او خوبی کن حضرت امام حسن و حضرت امام حسین صلوات الله  
 علیهما دو پسر من و دو ریحان من هستند و هر دو سید جوانان اهل بهشتند باید پیش تو چون گوش و چشمت عزیز باشند.  
 سپس دست به آسمان برداشت و گفت: بار خدایا گواه باش که من دوستدار دوست آنها و دشمن دشمن آنها و با هر کس که  
 با آنان سازگار باشد، سازگارم و با هر کس که با آنان بجنگد، خواهم جنگید. و دشمنم با هر که بدخواه آنها است و دوستم با  
 هر که آنها را دوست دارد.

٥- الشيخ هاشم بن محمد، بإسناده عن أبي جعفر عن آبائه صلوات الله عليهم قال: إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ

ص: ٥٢

---

١- .الأمالي (للصدوق) ج ١ ص ٤٨٦.

مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الطَّاهِرَةِ لِيُطَهَّرَ تَبَّهَا مِنْ كُلِّ دَنَسٍ وَطَهَّارَتَهَا مِنْ كُلِّ رَفَثٍ وَ مَا رَأَتْ قَطُّ يَوْمًا حُمْرَةً وَ لَا نَفَاسًا. (۱)

مرحوم شیخ هاشم بن محمد، با سند خویش از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از پدران بزرگوارش صلوات الله علیهم روایت کرده که فرمودند: همانا حضرت فاطمه صلوات الله علیها دختر حضرت محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، «طاهره» نامیده شد به خاطر اینکه از هر عیب و نقصی پاک بود و همچنین پاک و بری بود از هر پلیدی و فحشایی و همچنین هرگز حیض و نفاس را ندید.

توضیح: مرحوم علامه مجلسی رضوان الله علیه این روایت را از کتاب مصباح الانوار نقل کرده و مؤلف این کتاب را نیز هاشم بن محمد معرفی کردند که البته خیلی ها این کتاب را تألیف مرحوم شیخ طوسی رضوان الله علیه می دانند. از آنجایی که بنده این حدیث را از کتاب بحار الانوار نقل میکنم لذا نسبت کتاب را به کسی دادم که علامه مجلسی رضوان الله علیه معرفی نموده اند.

ص: ۵۳



۱- الشيخ الصدوق، بإسناده عن عبيد السلام بن صالح الهروي قال: قلت للرضا صلوات الله عليه يا ابن رسول الله أخبرني عن الشجرة التي أكل منها آدم وحواء ما كانت فقد اختلف الناس فيها فمنهم من يزوي أنها الحنطة و منهم من يزوي أنها شجرة الحسد فقال صلوات الله عليه كمل ذلك حق قلت فيما معني هذه الوجوه على اختلافها فقال يا أبا الصلت إن شجرة الجنة تحمّل أنواعاً فكانت شجرة الحنطة و فيها عنب و ليست كشجرة الدنيا و إن آدم عليه السلام لما أكرمه الله تعالى ذكره بإسجد ملائكته و بإدخاله الجنة قال في نفسه هل خلق الله بشراً أفضل مني فعلم الله عز و جل ما وقع في نفسه فناداه ارفع رأسك يا آدم و انظر إلى ساق العرش فرجع آدم رأسه فنظر إلى ساق العرش فوجد عليه مكتوباً «لا إله إلا الله محمد رسول الله صلى الله عليه و آله و علي بن أبي طالب صلوات الله عليه أمير المؤمنين و زوجته فاطمة سيده نساء العالمين و الحسن و الحسين سيّد شباب أهل الجنة» فقال آدم عليه السلام يا رب من هؤلاء فقال عز و جل هؤلاء من ذريتك و هم خير منك و من جميع خلقي و لو لا هم ما خلقتك و لا خلقت الجنة و النار و لا السماء و الأرض فإياك أن تنظر إليهم بعين الحسد فأخرجك عن جوارى فنظر إليهم بعين الحسد و تمنى منزلتهم فتسلط عليه الشيطان حتى أكل من الشجرة التي نهى عنها و تسلط على حواء فنظرها إلى فاطمة صلوات الله عليها بعين الحسد حتى أكلت من الشجرة كما أكل آدم عليه السلام فأخرجه ما الله عز و جل عن جنته فأهبطهما عن جواره إلى الأرض (۱).

مرحوم شیخ صدوق، با سند خویش از عبد السلام بن صالح هروی روایت کرده که گفت: خدمت حضرت امام رضا صلوات الله عليه عرض کردم: ای فرزند رسول الله! خبر بده مرا از حقیقت شجره که حضرت آدم علیه السلام و حضرت حوا سلام الله عليها از آن خوردند چه مردم در آن اختلاف کرده اند بعضی روایت کرده اند که درخت گندم بود و برخی روایت کرده اند که درخت انگور بود و طائفة روایت کرده اند که درخت حسد بود. حضرت فرمود: تمام اینها راست است. عرض کردم: پس این چه معنی دارد و این اختلاف چیست؟ حضرت فرمود: ای ابا صلت! درخت بهشت انواع و اقسام میوه میدهد و مانند درخت دنیا نیست و آن درختی که حضرت آدم و حضرت حوا از آن خوردند درخت گندم بود و انگور هم میداد و حضرت آدم را چون حق تعالی مکرم داشت به سجود ملائکه از برای او و داخل نمودن در بهشت نزد خود خیال کرد که آیا حق تعالی از جنس بشر افضل از من آفریده است و حق تعالی چون خیال قبلی او را میدانست ندا در داد که ای آدم! سر خود را بلند کن و به ساق عرش من نظر کن، حضرت آدم چون سر خود را بلند کرد و به ساق عرش نظر کرد دید به ساق عرش نوشته است: «لا اله الا الله محمد رسول الله علی بن ابی طالب امیر المؤمنین و زوجته فاطمه سیده نساء العالمین و الحسن و الحسین سیدا شباب اهل الجنة» پس حضرت آدم عرض کرد: پروردگارا! اینها کیانند؟ خدای عز و جل فرمود: اینها ذریه تو و فرزندان تو هستند و از تو بهترند و از جمیع آفریدگان من برترند و اگر اینها نبودند نه ترا می آفریدیم و نه بهشت و نه جهنم و نه آسمان و نه زمین را پس مبادا به ایشان به چشم حسد

نگاه کنی که ترا از جوار خود که بهشت است بیرون کنم، پس آدم به چشم حسد به ایشان نگاه کرد و منزلت ایشان را از برای خود آرزو کرد حق تعالی شیطان را بر او مسلط گردانید تا درختی را که از آن نهی شده بود خورد و شیطان را بر حضرت حوا مسلط کرد چون به چشم حسد بر حضرت فاطمه صلوات الله علیها نظر کرد تا اینکه از آن درخت خورد چنان که حضرت آدم خورد پس حق تعالی هر دو را از بهشت بیرون کرد و از جوار خود آنها را فرو فرستاد به این عالم خاک.

## حدیث- ۲

۲- الشيخ الصدوق، بإسناده عن الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي فَاطِمَةَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا أَنَّهَا سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ أَمْ هِيَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ عَالَمِهَا فَقَالَ ذَاكَ لِمَرْيَمَ كَأَنَّ سَيِّدَةَ نِسَاءِ عَالَمِهَا وَفَاطِمَةَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ. (۱)

مرحوم شیخ صدوق، با سند خویش از مفضل بن عمر روایت کرده که گفت: به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض کردم: مرا از فرمایش رسول الله صلی الله علیه و آله در باره حضرت فاطمه صلوات الله علیها که فرمود: «قطعاً او سرور زنان جهانیان است» آگاه فرما، آیا او تنها، سرور زنان زمان خویشتن بود؟ حضرت فرمود: این مقام برای حضرت مریم است که سرور زنان زمانه خویش بود، اما حضرت فاطمه صلوات الله علیها سرور زنان جهانیان از آغاز تا پایان است.

## حدیث- ۳

۳- الشيخ الصدوق، بإسناده عن ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ عَلِيًّا وَصِيَّيَ وَخَلِيفَتِي وَزَوْجَتَهُ فَاطِمَةَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ ابْنَتِي وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَلِعْدَايَ مَنْ وَالَاهُمْ فَقَدْ وَالَانِي وَمَنْ عَادَاهُمْ فَقَدْ عَادَانِي وَمَنْ نَاوَاهُمْ فَقَدْ نَاوَانِي وَمَنْ جَفَاهُمْ فَقَدْ جَفَانِي وَمَنْ بَرَّاهُمْ فَقَدْ بَرَّانِي وَصَلَّ اللَّهُ مِنْ وَصِيَّاهُمْ وَقَطَعَ مَنْ قَطَعَهُمْ وَنَصَرَ مَنْ أَعَانَهُمْ وَخَذَلَ مَنْ خَذَلَهُمْ اللَّهُمَّ مَنْ كَانَ لَهُ مِنْ أَنْبِيَائِكَ وَرُسُلِكَ ثَقُلَ وَ أَهْلُ بَيْتِ فَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ أَهْلُ بَيْتِي وَثَقَلِي فَأَذْهَبْ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً. (۲)

مرحوم شیخ صدوق، با سند خویش از ابن عباس روایت کرده که گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: به راستی که علی صلوات الله علیه وصی و خلیفه من و شوهر حضرت فاطمه سرور زنان جهانیان است دختر من و حسن و حسین دو سید جوانان اهل بهشتند و دو فرزند من هستند هر کس که دوست شان دارد مرا دوست داشته و هر کس که دشمن شان دارد مرا دشمن داشته و هر کس که از آنها دوری کند از من دوری کرده و هر کس که با آنها جفا کند به من جفا کرده و هر کس که با آنها خوش رفتاری کند با من خوش رفتاری کرده، پیوست کند خدا با کسی که با آنها پیوندد و ببرد از کسی که با آنها ببرد و یاری کند هر کس که به آنها کمک کند و واگذارد هر کس که آنها را واگذارد، خدایا هر که از پیغمبران و رسولانت ثقلی دارد و خاندانی، پس علی و فاطمه و حسن و حسین خاندان و ثقل و اهل بیت من هستند، پس از آنها پلیدی را دور کن و به خوبی پاک شان فرما.

## حدیث- ۴

٤- الشيخ على بن عيسى الإربلى، بإسناده عَنْ لَيْثٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ أَنْتَ ابْنُ خَيْرِ الْبَرِيَّةِ وَجَدُّكَ سَيِّدُ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَجَدَّتُكَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ. (٣)

ص: ٥٥

- 
- ١- . معانى الأخبار ج ١ ص ١٠٧ ح ١.
  - ٢- . الأمالى (للصدوق) ج ١ ص ٥٧ ح ١٠.
  - ٣- . كشف الغمه فى معرفه الأئمه ج ٢ ص ١٢٠. بحار الانوار ج ٤٦ ص ٢٢٧.

مرحوم شیخ علی بن عیسیٰ اربلی، با سند خویش از لیث روایت کرده که گفت: حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمود: از جابر بن عبدالله شنیدم که می گفت: تو پسر بهترین مردمانی و جد تو سید جوانان اهل بهشت است و جده تو سرور زنان جهانیان است.

## حدیث- ۵

۵- الشيخ محمد بن الفتحال النيسابوري، بإسناده عن الأصبغ بن نباته قال: قال أمير المؤمنين صلوات الله عليه ذات يوم على منبر الكوفة أنا خير الوصيين و وصي سيدي النبيين أنا إمام المسلمين و قائم المتيقنين و مولى المؤمنين و زوج سيده نساء العالمين أنا المتختم باليمين و المعفّر للجبين أنا الذي هاجرت الهجرتين و بايعت البيعتين أنا صاحب بدر و حنين أنا الضارب بالسيفين و الحامل على فرسين أنا وارث علم الأولين و حجه الله على العالمين بعد الأنبياء و محمد بن عبد الله خاتم النبيين صلى الله عليه و آله أهل موالاتي مرحومون و أهل عداوتي ملعونون و لقد كان حبيبي رسول الله صلى الله عليه و آله كثيراً ما يقول لي حُبكَ تَقْوَى و إيمان و بعضك كفر و نفاق و أنا بيت الحكمه و أنت مفتاحه و كذب من زعم أنه يحبني و يبغضك. (۱)

مرحوم شیخ محمد بن فتال نیشابوری، با سند خویش از اصبع بن نباته روایت کرده که گفت: حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه روزی بر منبر کوفه چنین فرمود: من بهترین اوصیاء و وصی سالار پیامبرانم. من امام مسلمانان و پیشوای پرهیزکاران و مولای مؤمنان و همسر سرور زنان همه جهانیانم. من در دست راست خویش انگشتر می کنم و پیشانی بر خاک ساییده ام و من کسی هستم که دو هجرت و دو بیعت کرده ام. سالار جنگ های بدر و حنین و ضربه زننده با دو شمشیر و حمله کننده به پهلوانانم. وارث علم پیشینیان و حجت خداوند پس از پیامبران بر همه جهانیانم و حضرت محمد بن عبد الله خاتم پیامبران است صلی الله علیه و آله. آنان که به من موالات ورزند، مورد مهر و رحمت خدایند و آنان که با من ستیزه ورزند، نفرین و لعنت شدگانند و حبيب من رسول الله صلی الله علیه و آله همواره می فرمود: محبت و دوستی به تو ایمان است و خشم و دشمنی با تو موجب کفر و نفاق، و می فرمود: من خانه حکمتم و تو کلید آن هستی، و می فرمود: دروغ می گوید هر کس تصور کند مرا دوست می دارد و ترا دشمن بدارد.

ص: ۵۶

حدیث- ۱

۱- الشيخ الصدوق، بإسناده عن الحسين بن خالد عن أبي الحسن علي بن موسى الرضا عن أبيه عن آباءه عن علي صلوات الله عليهم قال: قال لي رسول الله صلى الله عليه وآله يا علي لقد عاتبني رجال من قريش في أمر فاطمة و قالوا خطبناها إليك فمنعتنا و زوجت علياً فقلت لهم و الله ما أنا بمنعكم و زوجته بل الله منعكم و زوجة فهبط علي جبرئيل فقال يا محمد إن الله جل جلاله يقول لو لم أخلق علياً لما كان لفاطمة ابنتك كفو علي وجه الأرض آدم فمن دونه. (۱)

مرحوم شیخ صدوق، با سند خویش از حسین بن خالد از حضرت امام رضا صلوات الله علیه از پدران بزرگوارش از حضرت علی بن ابی طالب صلوات الله علیهم روایت کرده که فرمودند: رسول الله صلى الله عليه وآله به من گفت: یا علی! گروهی از مردان قریش درباره حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها مرا مورد عتاب قرار دادند و گفتند که ما خواستگار حضرت فاطمه صلوات الله علیها بودیم و تو نپذیرفتی، اکنون او را به حضرت علی بن ابی طالب صلوات الله علیه دادی. من گفتم: به خدا قسم من نبودم که درخواست ازدواج شما با حضرت فاطمه صلوات الله علیها را رد کردم، بلکه خداوند متعال خواستگاری شما را نپذیرفت و حضرت فاطمه صلوات الله علیها را برای علی صلوات الله علیه تزویج کرد، زیرا حضرت جبرئیل بر من نازل شد و گفت: خدای تعالی می فرماید اگر من علی صلوات الله علیه را خلق نمی کردم، از حضرت آدم به بعد شوهری که شایسته حضرت فاطمه صلوات الله علیها باشد در روی زمین یافت نمی شد.

حدیث- ۲

۲- الشيخ الطوسی، بإسناده عن الصّحاک بن مزاحم قال سمعت علی بن ابی طالب صلوات الله علیه يقول: أتاني أبو بكر و عمر فقالا- لو أتيت رسول الله صلى الله عليه وآله فذكرت له فاطمة صلوات الله عليها قال فأثبته فلما رآني رسول الله صلى الله عليه وآله ضحك ثم قال ما جاء بك يا أبا الحسن حاجتك قال فذكرت له قرابتي و قدمي في الإسلام و نصرتي له و جهادي فقال يا علي صدقت فأنت أفضل مما تذكر فقلت يا رسول الله فاطمة صلوات الله عليها تزوجنيها فقال يا علي إنه قد ذكرها قبلك رجال فذكرت ذلك لها فرأيت الكراهة في وجهها و لكن علي رسلك حتى أخرج إليك فدخل عليها فقامت فأخذت رداءه و نزعته نعليه و أثنه بالوضوء فوضأته بيدها و غسلت رجليه ثم قعدت فقال لها يا فاطمة فقالت لبيك لبيك حاجتك يا رسول الله قال إن علي بن ابی طالب من قد عرف قرابته و فضله و إسلامه و إني قد سألت ربي أن يزوجه خیر خلقه و أحبهم إليه و قد ذكر من أمرک شيئاً فما ترين فسكتت و لم تول وجهها و لم ير فيه رسول الله صلى الله عليه وآله كراهة فقام و هيو يقول الله أكبر سكوتهما إقرارها فاتاه جبرئيل عليه السلام فقال يا محمد زوجها علي بن ابی طالب صلوات الله عليه فإن الله قد رضيها له و رضيته لها قال علي فزوجني رسول الله صلى الله عليه وآله و آله ثم أتاني فأخذ بيدي فقال قم بسم الله و قل علي بركه الله و ما شاء الله لا قوة إلا بالله توكلت على الله ثم جاءني حتى أقعدي عندها صلوات الله عليها ثم قال اللهم إنهما أحب خلقك إلي فأحبهما و بارك في

١- . عيون أخبار الرضا (ع) ج ١ ص ٢٢٥. بحار الأنوار ج ٤٣ ص ٩٢ ح ٣.

وَ اجْعَلْ عَلَيْهِمَا مِنْكَ حَافِظًا وَ إِنِّي أُعِيدُهُمَا بِكَ وَ ذُرِّيَّتَهُمَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ. (۱)

مرحوم شیخ طوسی، با سند خویش از ضحاک بن مزاحم روایت کرده که گفت: از حضرت علی بن ابی طالب صلوات الله علیه شنیدم که می فرمود: یک روز ابوبکر و عمر نزد من آمدند و گفتند که کاش پیش رسول الله صلی الله علیه و آله می رفتی و درباره ازدواج حضرت فاطمه صلوات الله علیها گفتگو می کردی. وقتی که من نزد رسول الله صلی الله علیه و آله رفتم و آن بزرگوار مرا دید، خندید و گفت: یا اباالحسن! آیا برای حاجتی که داری نزد من آمده ای؟ من خویشاوندی و پیش قدمی در اسلام و یاری های خود به آن حضرت و جهادهایی را که در راه خدا کرده بودم، برای آن حضرت شرح دادم. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی! راست می گویی. مقام تو بالاتر از این است که ذکر کردی. گفتیم: یا رسول الله! حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها را به همسری من درآور! گفت: «یا علی! قبل از تو چند نفر دیگر این درخواست را از من کرده اند، ولی هر بار که به حضرت فاطمه صلوات الله علیها می گفتم اظهار بی میلی می کرد. لحظه ای بمان تا من نزد او بروم و برگردم.

هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و آله نزد حضرت فاطمه صلوات الله علیها رفت، آن حضرت از جای برخاست، عبای پدر خود را گرفت، نعلین های آن حضرت را از پا خارج کرد، آب آورد و پاهای آن حضرت را با دست های خود شستشو کرد و آنگاه نشست. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: ای فاطمه! گفت: لیبیک یا رسول الله! فرمود: تو خود از خویشاوندی، فضائل و پیش قدمی حضرت علی بن ابی طالب صلوات الله علیه در اسلام آگاهی. من از خدای سبحان خواسته ام که ترا به همسری بهترین و محبوب ترین خلق خود درآورم. علی صلوات الله علیه درباره ازدواج با تو با من سخن گفته است. تو چه صلاح می دانی؟ حضرت فاطمه صلوات الله علیها ساکت شد و صورت خود را از رسول الله صلی الله علیه و آله بر نگردانید. رسول الله صلی الله علیه و آله عدم رضایت حضرت فاطمه صلوات الله علیها را از صورتش دریافت، از این روی برخاست و فرمود: الله اکبر! سکوت حضرت فاطمه صلوات الله علیها دلیل بر رضایت وی خواهد بود.

پس از این ماجرا حضرت جبرئیل علیه السلام نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و گفت: یا محمد! حضرت فاطمه صلوات الله علیها را به نکاح حضرت علی بن ابی طالب صلوات الله علیه درآور، زیرا خدا راضی است که زهرا برای علی و علی برای زهرا صلوات الله علیها باشد. حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله حضرت فاطمه صلوات الله علیها را به نکاح من درآورد، آنگاه نزد من آمد، دستم را گرفت و فرمود: بسم الله! برخیز و این دعا را بخوان: «علی برکه الله، و ما شاء الله، لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ!» سپس مرا آورد و نزد حضرت زهرا صلوات الله علیها نشانید. آنگاه فرمود: بار خدایا! اینان نزد من محبوب ترین خلق تو هستند. تو ایشان را دوست داشته باش و خیر و برکت به فرزندان شان عطا بفرما و ایشان را محفوظ بدار. پروردگارا! من ایشان و ذریه ایشان را از شر شیطان رجیم به تو می سپارم.

### حدیث- ۳

۳- علی بن ابراهیم القمی، عن أبي عن بعض اصحابه رفعه قال: كانت فاطمة صلوات الله علیها لا يدكرها أحد لرسول الله صلی

الله عليه و آله إِلاَّ أَعْرَضَ عَنْهُ حَتَّىٰ أَيَسَ النَّاسُ مِنْهَا فَلَمَّا أَرَادَ أَنْ يُزَوِّجَهَا مِنْ عَلِيِّ صَلَوَاتِ اللهُ عَلَيْهِ أَسِيرَ إِلَيْهَا فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللهِ أَنْتَ أَوْلَىٰ بِمَا تَرَىٰ غَيْرَ أَنْ نِسَاءَ قُرَيْشٍ تُحَدِّثُنِي عَنْهُ أَنَّهُ رَجُلٌ دَحْدَاحُ الْبَطْنِ طَوِيلُ الذَّرَاعَيْنِ ضَخْمُ الْكَرَادِيسِ أَنْزَعُ الْعَيْنَيْنِ وَالسَّكِنَةِ [مَشَاشِرَ كَمَشَاشِيرِ الْبَعِيرِ]

ص: ٥٨

١- . بحار الانوار ج ٤٣ ص ٩٣ ح ٤.



السَّنَّ لَمَّا مَيَّالَ لَهُ فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَا فَاطِمَةُ أَمَا عَلِمْتِ أَنَّ اللَّهَ أَشْرَفَ عَلَى الدُّنْيَا فَاخْتَارَنِي عَلَى رِجَالِ الْعَالَمِينَ ثُمَّ أَطَّلَعَ فَاخْتَارَ عَلِيًّا عَلَى رِجَالِ الْعَالَمِينَ ثُمَّ أَطَّلَعَ فَاخْتَارَكَ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ يَا فَاطِمَةُ إِنَّهُ لَمَّا أُسِيرَ بِي إِلَى السَّمَاءِ وَجِدْتُ مَكْتُوبًا عَلَى صِخْرِهِ بَيْتِ الْمُقَدَّسِ لَمَّا إِلَهُ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ أَيَّدْتُهُ بِوَزِيرِهِ وَنَصَرْتُهُ بِوَزِيرِهِ فَقُلْتُ لِجَبْرَائِيلَ وَمَنْ وَزِيرِي فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَلَمَّا انْتَهَيْتُ إِلَى سِدْرَةِ الْمُتَهَيِّ وَجِدْتُ مَكْتُوبًا عَلَيْهَا إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَخِيدِي مُحَمَّدٌ صِفْوَتِي مِنْ خَلْقِي أَيَّدْتُهُ بِوَزِيرِهِ وَنَصَرْتُهُ بِوَزِيرِهِ فَقُلْتُ لِجَبْرَائِيلَ وَمَنْ وَزِيرِي قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَلَمَّا جِئْتُ السُّدْرَةَ انْتَهَيْتُ إِلَى عَرْشِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَجِدْتُ مَكْتُوبًا عَلَى قَائِمِهِ مِنْ قَوَائِمِ الْعَرْشِ أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا مُحَمَّدٌ حَبِيبِي أَيَّدْتُهُ بِوَزِيرِهِ وَنَصَرْتُهُ بِوَزِيرِهِ فَلَمَّا دَخَلْتُ الْجَنَّةَ رَأَيْتُ فِي الْجَنَّةِ شَجْرَةَ طُوبَى أَضِلُّهَا فِي دَارِ عَلِيٍّ وَ مَا فِي الْجَنَّةِ قَصِيرٌ وَلَا مَنَزَلٌ إِلَّا وَفِيهَا فَنَاءٌ مِنْهَا وَأَعْلَاهَا أَسْفَاطٌ حَلَّلٌ مِنْ سُنْدُسٍ وَ إِسْتَبْرَقٍ يَكُونُ لِلْعَبْدِ الْمُؤْمِنِ أَلْفٌ مِنْ أَلْفِ سَفَطٍ فِي كُلِّ سَفَطٍ مِائَةٌ أَلْفٌ حُلَّةٌ مِائَةٌ فِيهِ حُلَّةٌ تُشَبِّهُ الْأُخْرَى عَلَى أَلْوَانٍ مُخْتَلِفَةٍ وَ هُوَ نِيَابُ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَسِطُّهَا ظِلٌّ مَمْدُودٌ عَرْضُ الْجَنَّةِ كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ يَسِيرَ الرَّكْبِ فِي ذَلِكَ الظِّلِّ مَسِيرَةَ مِائَةِ عَامٍ فَلَا يَقْطَعُهُ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ وَ ظِلٌّ مَمْدُودٌ وَ أَسْفَلُهَا ثَمَارٌ أَهْرِلُ الْجَنَّةِ وَ طَعَامُهُمْ مُتَدَلِّلٌ فِي بُيُوتِهِمْ يَكُونُ فِي الْقَضِيْبِ مِنْهَا مِائَةٌ لَوْ نِ مِنَ الْفَاكِهَةِ مِمَّا رَأَيْتُمْ فِي دَارِ الدُّنْيَا وَ مَا لَمْ تَرَوْهُ وَ مَا سَمِعْتُمْ بِهِ وَ مَا لَمْ تَسْمَعُوا مِنْهَا وَ كَلَّمَا يُجَنَّتِي مِنْهَا شَيْءٌ نَبَتَتْ مَكَانَهَا أُخْرَى لَا مَقْطُوعَةٍ وَ لَا مَمْنُوعَةٍ وَ يَجْرِي نَهْرٌ فِي أَصْلِ تِلْكَ الشَّجَرَةِ تَنْفَجِرُ مِنْهَا الْأَنْهَارُ الْأَرْبَعَةُ أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَ أَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَ أَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَمْ يَنْفَسِخْ وَ أَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى يَا فَاطِمَةُ إِنَّ اللَّهَ أَعْطَانِي فِي عَلِيٍّ سَبْعَ خِصَالٍ هُوَ أَوَّلٌ مَنْ يَسْتَقُ عَنْهُ الْقَبْرُ مَعِيَ وَ هُوَ أَوَّلٌ مَنْ يَقِفُ مَعِيَ عَلَى الصَّرَاطِ فَيَقُولُ لِلنَّارِ خُذِي ذَا وَ ذَرِي ذَا وَ أَوَّلٌ مَنْ يُكْسِي إِذَا كَسَيْتِ وَ أَوَّلٌ مَنْ يَقِفُ مَعِيَ عَلَى يَمِينِ الْعَرْشِ وَ أَوَّلٌ مَنْ يُقْرَعُ مَعِيَ بِآبِ الْجَنَّةِ وَ أَوَّلٌ مَنْ يَسِيكُنُ مَعِيَ عَلِيٍّ وَ أَوَّلٌ مَنْ يَشْرَبُ مَعِيَ مِنَ الرَّحِيقِ الْمُخْتَوِّمِ خِتَامُهُ مِسْكٌ وَ فِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ يَا فَاطِمَةُ هَذَا مَا أَعْطَاهُ اللَّهُ عَلِيًّا فِي الْآخِرَةِ وَ أَعَدَّ لَهُ فِي الْجَنَّةِ إِذَا كَانَ فِي الدُّنْيَا لَأَمَّا مَا قُلْتَ لَهُ فَأَمَّا مَا قُلْتَ إِنَّهُ بَطِينٌ فَإِنَّهُ مَمْلُوءٌ مِنْ عِلْمِ خَصَّهُ اللَّهُ بِهِ وَ أَكْرَمَهُ مِنْ بَيْنِ أُمَّتِي وَ أَمَّا مَا قُلْتَ إِنَّهُ أَنْزَعُ عَظِيمِ الْعَيْنَيْنِ فَإِنَّ اللَّهَ خَلَقَهُ بِصَفَةِ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَمَّا طُولُ يَدَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ طَوَّلَهَا لِيُقَاتَلَ بِهَا أَعْدَاءَهُ وَ أَعْدَاءَ رَسُولِهِ وَ بِهِ يُظْهِرُ اللَّهُ الدِّينَ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ وَ بِهِ يَفْتَحُ اللَّهُ الْفُتُوحَ وَ يُقَاتِلُ الْمُشْرِكِينَ عَلَى تَنْزِيلِ الْقُرْآنِ وَ الْمُتَنَافِقِينَ مِنْ أَهْلِ الْبَغْيِ وَ النَّكْثِ وَ الْفُسُوقِ عَلَى تَأْوِيلِهِ وَ يُخْرِجُ اللَّهُ مِنْ صُلْبِهِ سَيِّدِي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ يُزَيِّنُ بِهِمَا عَرْشَهُ يَا فَاطِمَةُ مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا جَعَلَ لَهُ ذُرِّيَّةً مِنْ صُلْبِهِ وَ جَعَلَ ذُرِّيَّتِي مِنْ صُلْبِ عَلِيٍّ وَ لَوْ لَا عَلِيٌّ مَا كَانَتْ لِي ذُرِّيَّةٌ فَقَالَتْ فَاطِمَةُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَخْتَارَ عَلَيْكَ أَحَدًا مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ فَوَجَّهَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ (١).

مرحوم علی بن ابراهیم قمی، گوید: پدرم از یکی از اصحابش به صورت مرفوع روایت کرده که (معصوم صلوات الله علیه) فرمود: هر کس نزد رسول الله صلی الله علیه و آله به خواستگاری حضرت فاطمه صلوات الله علیها می رفت، آن بزرگوار به او جواب منفی

می داد تا اینکه کار به جایی رسید که مردم به کلی از ازدواج با حضرت فاطمه صلوات الله علیها مأیوس شدند.

وقتی رسول الله صلی الله علیه و آله بر آن شد که حضرت فاطمه صلوات الله علیها را به نکاح حضرت امیرالمؤمنین علی صلوات الله علیه در آورد و با حضرت فاطمه صلوات الله علیها در این باره مشورت کرد، حضرت زهرا صلوات الله علیها گفت: پدر جان! در این مورد نظر شما بر نظر من مقدم است، اما زنان قریش می گویند که علی صلوات الله علیه شکم بزرگی دارد، ساق دست هایش بلند و بند استخوان هایش ضخیم است، جلوی سرش مو ندارد، چشمان بزرگی دارد، دائما خنده بر لب دارد و از مال و ثروت هم بی بهره است.

رسول اعظم صلی الله علیه و آله در جوابش فرمود: آیا نمی دانی که خدای علیم عنایتی به زمین کرد و مرا از میان مردان عالم انتخاب کرد. آنگاه بار دیگر عنایت فرمود و حضرت علی ابن ابی طالب صلوات الله علیه را از میان مردان جهان برگزید. سپس برای بار سوم عنایتی کرد و تو را از میان زنان عالمین انتخاب کرد؟ ای فاطمه! وقتی مرا به آسمان بردند، دیدم بر سنگ بیت المقدس نوشته شده است: «خدایی غیر از خدای یکتا نیست، محمد رسول الله است من محمد را به وسیله وزیر او تأیید و یاری کرده ام» من از جبرئیل پرسیدم: وزیر من کیست؟ گفت: حضرت علی بن ابی طالب صلوات الله علیه. هنگامی که به سدره المنتهی رسیدم، دیدم بر آن نوشته شده است: «من خدایی هستم که غیر از من خدایی نیست، محمد صلی الله علیه و آله برگزیده من است من محمد را به وسیله وزیرش تأیید و نصرت کرده ام. گفتم: جبرئیل! وزیر من کیست؟ گفت: حضرت علی بن ابی طالب صلوات الله علیه. موقعی که از سدره المنتهی گذشتم و به عرش پروردگار عالم رسیدم، دیدم بر یکی از ستون های عرش نوشته شده است: «من همان خدایی هستم که غیر از من خدایی نیست، محمد حبیب من است من او را به وسیله وزیرش تأیید و یاری کرده ام.»

وقتی داخل بهشت شدم درخت طوبا را دیدم. ریشه آن درخت در منزل حضرت علی بن ابی طالب صلوات الله علیه بود. هیچ قصر و منزلی در بهشت نیست که یکی از شاخه های آن درخت در آن وجود نداشته باشد؛ بالای آن درخت سبدهایی پر از سندس و استبرق وجود دارد که در هر سبدهای، هزار هزار سبدهای وجود دارد و در هر سبدهای صد هزار حله است؛ هیچ حله ای در آن نیست که به دیگری شباهت داشته باشد، با اینکه هر کدام به رنگی هستند. آنها لباس های اهل بهشت هستند. در وسط آن سایه ای است کشیده شده، پهنای بهشت به اندازه پهنای آسمان و زمین است. بهشت برای افرادی که به خدا و رسولش ایمان داشته باشند آماده شده است.

اگر کسی سواره مدت صد سال در آن سایه راه طی کند، آن سایه تمام نخواهد شد و همین است قول خدا که می فرماید: «وَ ظِلٌّ مَمْدُودٍ» {سایه کشیده}. (سوره واقعه آیه ۲۹) اهل بهشت میوه خود را از زیر آن درخت می گیرند. غذای اهل بهشت در میان خانه هایشان آویزان است. در هر شاخه از آن درخت، صد رنگ میوه وجود دارد که بعضی از آن رنگ ها را در دنیا دیده و شنیده اید و بقیه دیگر را نه دیده و نه شنیده اید. هر گاه یکی از آن میوه ها چیده شود، میوه دیگری به جای آن نمایان می شود. آن میوه ها هیچ گاه پایان نمی پذیرند و ممنوع نخواهد شد.

نهری در زیر آن درخت در جریان است که چهار نهر دیگر از آن جاری می شود. آن چهار نهر همان است که قرآن می فرماید: {نهرهایی از آبی که فاسد نمی شود؛ نهرهایی از شیری که طعم آن تغییر نمی کند؛ نهرهایی از خمر که به آشامندگان

لذت می دهند؛

ص: ۶۰

نهرهایی از غسل تصفیه شده است} (سوره قتال آیه ۱۷) ای فاطمه! خدای رثوف هفت خصلت به علی صلوات الله علیه عطا فرموده که عبارتند از:

علی صلوات الله علیه اولین کسی است که با من از قبر خارج خواهد شد.

علی صلوات الله علیه اولین کسی است که با من بر لب صراط می ایستد و به آتش می گوید: «این شخص را بگیر و آن را رها کن».

علی صلوات الله علیه اولین کسی است که بدنش بعد از من پوشیده خواهد شد.

علی صلوات الله علیه اولین کسی است که با من در طرف راست عرش توقف خواهد کرد.

علی صلوات الله علیه اولین کسی است که با من در بهشت را خواهد کوبید.

علی صلوات الله علیه اولین کسی است که با من ساکن علین خواهد شد.

علی صلوات الله علیه اولین کسی است که با من از شراب سر به مهر بهشت می آشامد؛ همان شرابی که مهر آن از مشک است و افراد راغب به آن رغبت پیدا می کنند.

ای فاطمه! اینها نعمت هایی هستند که خدای رثوف برای اینکه علی صلوات الله علیه در دنیا ثروتی ندارد، در عالم آخرت در بهشت به وی عطا فرموده است. اما اینکه می گویی علی صلوات الله علیه دارای شکم بزرگی است؛ علی صلوات الله علیه دارای علم مخصوصی است که به واسطه آن خدا او را در میان امت من گرامی داشته است. اما اینکه می گویی جلوی سر علی صلوات الله علیه مو ندارد و چشمانی بزرگ دارد، برای این است که خدا او را به صفت حضرت آدم علیه السلام آفریده است. علت بلند بودن دست های علی صلوات الله علیه این است که دشمنان خود و دشمنان رسول را با آنها به قتل برساند. به وسیله علی صلوات الله علیه است که خدا دین خود را ظاهر می کند، ولو اینکه مشرکین نپسندند. به وسیله علی صلوات الله علیه است که خدا فتح و فیروزی به اسلام می دهد و مشرکین را همان طور که در قرآن نازل شده، به قتل می رساند. او ستمکاران و پیمان شکنان و فاسقین را که از منافقین باشند، با تأویل قرآن به قتل خواهد رسانید. خدا از صلب علی صلوات الله علیه دو بزرگ جوانان اهل بهشت را که زینت بخش بهشت می شوند خارج می کند. ای فاطمه! خدا هر پیغمبری را که مبعوث کرده، از صلب او ذریه و نسلی قرار داده، ولی نسل مرا از صلب علی صلوات الله علیه قرار داده است. اگر علی صلوات الله علیه نبود من ذریه و نسلی نمی داشتم.

پس از این گفتگوها حضرت فاطمه صلوات الله علیها گفت: یا رسول الله! من احدی از اهل زمین را بر علی صلوات الله علیه مقدم نخواهم داشت. آنگاه رسول الله صلی الله علیه و آله حضرت فاطمه صلوات الله علیها را به نکاح علی صلوات الله علیه درآورد.

۴- قال العلامة المجلسی، وَقَدْ اشْتَهَرَ فِي الصَّحَاحِ بِالْأَسَانِيدِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَابْنِ عَبَّاسٍ وَابْنِ مَسْعُودٍ وَجَابِرِ الْأَنْصَارِيِّ وَآنَسِ بْنِ مَالِكٍ وَالْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ وَأُمِّ سَلَمَةَ بِالْفَاقِطِ مُخْتَلِفِهِ وَمَعَانِي مُتَّفِقِهِ: أَنَّ أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ خَطَبَا إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَاطَمَهُ مَرَّةً بَعْدَ أُخْرَى فَرَدَّهُمَا. (۱)

مرحوم علامه مجلسی رضوان الله عليه گوید: مشهور است در صحاح با اسانید از حضرت امیرالمومنین صلوات الله عليه و ابن

ص: ۶۱

---

۱- بحار الانوار ج ۴۳ ص ۱۸۰.

عباس و ابن مسعود و جابر بن عبدالله انصاری و انس بن مالک و براء بن عازب و ام سلمه با الفاظ مختلفه و معانی متفقہ کہ: ابوبکر و عمر چند بار از رسول الله صلی الله علیه و آله حضرت فاطمه صلوات الله علیها را خواستگاری کردند، ولی رسول الله صلی الله علیه و آله آن دو را جواب رد داد.

## حدیث - ۵

۵- الشیخ علی بن عیسی الاربلی، یاسنادہ عن جابر بن سمرہ قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله: أيتها الناس هذا علي بن أبي طالب صلوات الله عليه و أنتم تزعمون أنني أنا زوجته ابنتي فاطمة صلوات الله عليها و لقد خطبها إلي أشرف قريش فلم أحب كمل ذلك أتوقع الخبر من السماء حتى جاءني جبرئيل ليله أربع و عشرين من شهر رمضان فقال يا محمد العلي الأعلى يقرأ عليك السلام و قد جمع الروحانيين و الكرويين في واد يقال له الأفح تحت شجرة طوبى و زوج فاطمة علياً صلوات الله عليهما و ألهما و أمرني فكنن الخاطب و الله تعالى الولي و أمر شجرة طوبى فحملت الحلي و الحبل و الدر و الياقوت ثم نثرته و أمر الحور العين فاجتمعن فلقطن فهن يتهادينه إلى يوم القيامة و يقلن هذا نثار فاطمة صلوات الله عليها. (۱)

مرحوم شیخ علی بن عیسی اربیلی، با سند خویش از جابر بن سمره روایت کرده کہ گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: ایها الناس! این حضرت علی بن ابی طالب صلوات الله علیه است. شما گمان می کنید کہ من دخترم حضرت فاطمه صلوات الله علیها را به نکاح او در آورده ام و خواسته اشرف قریش را کہ خواستگار حضرت فاطمه صلوات الله علیها بودند اجابت نکرده ام؟ من در موضوع ازدواج دخترم حضرت زهرا صلوات الله علیها، منتظر خبر آسمانی بودم. تا اینکه حضرت جبرئیل در شب بیست و چهارم ماه رمضان نزد من آمد و گفت: یا محمد! خدای علی اعلی به تو سلام می رساند. خدای توانا ملائکه روحانین و کرویین را در مکانی در زیر درخت طوبا کہ آن را افیح می گویند جمع کرده و حضرت فاطمه صلوات الله علیها را به عقد حضرت علی بن ابی طالب صلوات الله علیه در آورده است. من خطبه را خواندم و خدای سبحان ولی این امر بود. خدای توانا به درخت طوبا دستور فرمود تا زر و زیور و حله ها و در و یاقوت ها را حمل و نثار کند و حورالعین را مأمور کرده کہ جمع شوند و آن زر و زیورها را بگیرند و تا قیامت به داشتن آنها مباهات کنند.

ص: ۶۲



- ١- . عيون أخبار الرضا (ع) ج ١ ص ٢٢٥. بحار الأنوار ج ٤٣ ص ٩٢ ح ٣.
- ٢- . الامالى (للطوسى) مجلس ٢ ح ١٥. بحار الأنوار ج ٤٣ ص ٩٧ ح ٦.
- ٣- . بحار الأنوار ج ٤٣ ص ١٠١.



۴- الشيخ محمد بن علی بن شهر آشوب، بإسناده عن الْمُفَضَّلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ: لَوْ لَا أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَمْ يَكُنْ لِفَاطِمَةَ كُفُوًا عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ آدَمَ فَمَنْ دُونَهُ. (۱)

مرحوم محمد بن علی بن شهر آشوب، با سند خویش از مفضل روایت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود: اگر چنین نبود که خداوند حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه را آفرید، برای حضرت فاطمه صلوات الله علیها بر روی زمین همتایی نبود از آدم گرفته تا پس از او.

۵- الشيخ الصدوق، بإسناده عن يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ: لِفَاطِمَةَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا تِسْعَةُ أَشْمَاءَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَاطِمَةُ وَ الصَّديقَةُ وَ الْمُتَمَارِكَةُ وَ الطَّاهِرَةُ وَ الزَّكِيَّةُ وَ الرَّاضِيَّةُ وَ الْمَرْضِيَّةُ وَ الْمُحَدِّثَةُ وَ الزَّهْرَاءُ ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَ تَدْرِي أَيُّ شَيْءٍ نَفْسِي بِرِ فَاطِمَةَ قُلْتُ أَخْبِرْنِي يَا سَيِّدِي قَالَ فُطِمْتُ مِنَ الشَّرِّ قَالَ ثُمَّ قَالَ لَوْ لَا أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ تَزَوَّجَهَا لَمَا كَانَ لَهَا كُفُوٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ آدَمَ فَمَنْ دُونَهُ. (۲)

مرحوم شیخ صدوق، با سند خویش از یونس بن ظبیان روایت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود: برای حضرت فاطمه صلوات الله علیها نزد خدای عز و جل نه نام است: فاطمه، صدیقه؛ مبارکه، طاهره، راضیه، مرضیه، محدثه، زهراء. سپس فرمود: میدانی فاطمه یعنی چه؟ عرض کردم آقای من بفرمائید، فرمود: از بدی بریده شده سپس فرمود: اگر حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه او را تزویج نکرده بود تا روز قیامت در روی زمین از آدم و جز او برایش همسری نبود.

۱- بحار الانوار ج ۴۳ ص ۱۰۷.

۲- الخصال ج ۲ ص ۴۱۴.

۱- الشيخ الصدوق، بإسناده عن أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله مَرَضَ مَرَضَهُ فَأَتَتْهُ فَاطِمَةُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا تَعُوذُهُ وَ هُوَ نَاقِفٌ مِنْ مَرَضِهِ فَلَمَّا رَأَتْ مَا بَرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله مِنَ الْجُهْدِ وَ الضَّعْفِ خَنَقَتْهَا الْعَيْبَرَةُ حَتَّى جَرَتْ دَمْعَتُهَا عَلَى خَدِّهَا فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله لَهَا يَا فَاطِمَةُ إِنَّ اللَّهَ حَيَّلَ ذِكْرَهُ أَطْلَعَ إِلَى الْمَارِضِ اطِّاعَةً فَاخْتَارَ مِنْهَا بَعْلَكَ فَأَوْحَى إِلَيَّ فَأَنْكَحْتُكَ أَمَا عَلِمْتَ يَا فَاطِمَةُ أَنَّ لِكِرَامَةِ اللَّهِ إِيَّاكَ زَوْجِيكَ أَقْدَمَهُمْ سِلْمًا وَ أَعْظَمَهُمْ حِلْمًا وَ أَكْثَرَهُمْ عِلْمًا قَالَ فَسَرَتْ بِذَلِكَ فَاطِمَةُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا وَ اسْتَبَشَّرَتْ بِمَا قَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله فَأَرَادَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله أَنْ يَزِيدَهَا مَزِيدَ الْخَيْرِ كُلِّهِ مِنَ الَّذِي قَسَمَهُ اللَّهُ لَهُ وَ لِمُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ فَقَالَ يَا فَاطِمَةُ لِعَلِّي تَمَانُ خِصَالِ إِيْمَانِهِ بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ وَ عِلْمُهُ وَ حِكْمَتُهُ وَ زَوْجَتُهُ وَ سِبْطَاهُ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ أَمْرُهُ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهْيُهُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ قَضَاؤُهُ بِكِتَابِ اللَّهِ يَا فَاطِمَةُ إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ أُعْطِينَا سَبْعَ خِصَالٍ لَمْ يُعْطَهَا أَحَدٌ مِنَ الْأَوْلِيَيْنِ قَبْلَنَا وَ لَا يُدْرِكُهَا أَحَدٌ مِنَ الْآخِرِينَ بَعْدَنَا نَبِيْنَا خَيْرُ الْأَنْبِيَاءِ وَ هُوَ أَبُوكَ وَ وَصِيْنَا خَيْرُ الْأَوْصِيَاءِ وَ هُوَ بَعْلُكَ وَ شَهِيدُنَا سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ وَ هُوَ حَمْرُهُ عُمُّ أَبِيكَ وَ مِنَّا مَنْ لَهُ جَنَاحَانِ يَطِيرُ بِهِمَا فِي الْجَنَّةِ وَ هُوَ جَعْفَرٌ وَ مِنَّا سِبْطًا هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ هُمَا ابْنَاكَ. (۱)

مرحوم شیخ صدوق، با سند خویش از ابو ایوب انصاری روایت کرده که گفت: یک بار رسول الله صلی الله علیه و آله بیمار شد و حضرت فاطمه صلوات الله علیها در مدتی که رسول الله صلی الله علیه و آله دوره بیماری را طی می کرد، به عیادت پدرش آمد. هنگامی که ضعف و ناتوانی رسول الله صلی الله علیه و آله را مشاهده کرد، چنان محزون و دلشکسته شد که اشک از گونه های مبارکش جاری شد. رسول الله صلی الله علیه و آله به حضرت زهرا صلوات الله علیها فرمود: خدای علیم عنایتی به زمین کرد و شوهر تو را انتخاب کرد. آنگاه به من وحی کرد تا تو را به نکاح او در آوردم. ای فاطمه! آیا نمی دانی که خدا تو را گرامی داشته؟ زیرا تو را به همسری علی صلوات الله علیه در آورده که در اسلام آوردن پیش قدم همگان است، حلمش سرآمد و علمش فراتر از دیگران است؟

حضرت فاطمه صلوات الله علیها پس از شنیدن این مژده بسیار شادمان شد. رسول الله صلی الله علیه و آله بر آن شد خصلی را که خدا به حضرت علی بن ابی طالب صلوات الله علیه نصیب کرده، بیشتر برای حضرت فاطمه صلوات الله علیها شرح دهد. از این روی فرمود: ای فاطمه! حضرت علی بن ابی طالب صلوات الله علیه دارای هشت خصلت است: به خدا ایمان دارد؛ دارای علم است؛ حکمت دارد؛ زوجه ای مثل تو و فرزندان چو حسن و حسین صلوات الله علیهما دارد؛ دارای مقام امر به معروف است؛ نهی از منکر می کند و قضاوت هایش طبق قرآن مجید است. ای فاطمه! ما اهل بیتی هستیم که خدا هفت خصلت به ما عطا کرده که آن هفت خصلت را پیش از ما به هیچ کس عطا نفرموده است و بعد از ما نیز هیچ کس به این خصلت ها نخواهد رسید. این هفت خصلت عبارتند از: پیغمبر ما که پدر تو باشد، بهترین پیامبران است؛ وصی پیغمبر ما که شوهرت علی صلوات

١- . الخصال (للصدوق) ج ٢ ص ٤١٢ ح ١٦. بحار الانوار ج ٤٣ ص ٩٧ ح ٨.

الله علیه باشد، بهترین اوصیا است؛ حضرت حمزه که عموی پدر تو است، بزرگ شهیدان و از ما است؛ جعفر طیار که با دو بال خود در بهشت پرواز می کند از ماست و حسنین صلوات الله علیهما که فرزندان و دو سبط این امت به شمار می روند، از ما هستند.

## حدیث- ۲

۲- الشيخ الصدوق، بإسناده عن أبو محمد الحسن بن عبد الله التميمي عن الرضا عن آباءه صلوات الله عليهم قال قال النبي صلى الله عليه وآله: ما زوجت فاطمة إلا بعد ما أمرني الله عز وجل بتزوجها. (۱)

مرحوم شیخ صدوق، با سند خویش از ابو محمد حسن بن عبد الله تمیمی از حضرت امام رضا از پدران بزرگوارش صلوات الله علیهم روایت کرده که فرمودند: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: تا وقتی خدا به من دستور نداد، من حضرت فاطمه صلوات الله علیها را تزویج نکردم.

## حدیث- ۳

۳- الشيخ الصدوق، بالأسانيد الثلاثة عن الرضا عن آباءه صلوات الله عليهم قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله: أتاني ملك فقال يا محمد إن الله يقرأ عليك السلام ويقول لك قد زوجت فاطمة من علي فزوجها منه وقد أمرت شجرة طوبى أن تحمل الدرر والياقوت والمرجان وإن أهل السماء قد فرحوا لذلك وسيولد منها ولدان سيديا شباب أهل الجنة وبهما يزين أهل الجنة فأبشرا يا محمد فإنك خير الأولين والآخرين. (۲)

مرحوم شیخ صدوق، با سه سند از حضرت امام رضا صلوات الله علیه از پدران بزرگوارش صلوات الله علیهم روایت کرده که فرمودند: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: ملکی نزد من آمد و گفت: یا محمد! خداوند متعال تو را سلام می رساند و می فرماید که چون من حضرت فاطمه صلوات الله علیها را به نکاح علی صلوات الله علیه در آوردم، تو نیز این کار را بکن. من به درخت طوبا دستور داده ام که درّ و یاقوت و مرجان ها را آماده کنند. اهل آسمان از این ازدواج مسرور و خوشحال شدند. به زودی دو فرزند از او به وجود می آید که زینت و بزرگ جوانان اهل بهشت خواهند بود. یا محمد! مژده باد تو را که تو بهترین اولین و آخرین خواهی بود.

## حدیث- ۴

۴- قال العلامة المجلسي رضي الله عنه: أبو بكر مردويه في فضائل أمير المؤمنين بإسناد عن أنس بن مالك و كتاب أبي القاسم سليمان الطبري بإسناده عن شعبه عن عمرو بن مرة عن إبراهيم عن مسروق عن ابن مسعود كلاهما أن النبي صلى الله عليه وآله قال: إن الله تعالى أمرني أن أزوج فاطمة من علي صلوات الله عليهما وآلهما. (۳)

مرحوم علامه مجلسی رضی الله عنه گوید: ابوبکر مردویه در کتاب فضائل حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه با اسنادش از انس بن مالک و ابو القاسم سلیمان طبری در کتابش با سند خویش از شعبه بن عمرو بن مره از ابراهیم از مسروق از ابن مسعود جملگی از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت کرده اند که آن حضرت فرمود: خدای متعال به من دستور داد تا فاطمه

صلوات الله عليها را به ازدواج علی صلوات الله علیه در بیاورم.

## حدیث- ۵

۵- قال العلامة المجلسی رضی الله عنه: كِتَابُ ابْنِ مَرْذَوِيَّهِ قَالَ ابْنُ سِيرِينَ قَالَ عَبِيدَةُ: إِنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ

ص: ۶۶

- 
- ۱- . عيون أخبار الرضا (ع) ج ۲ ص ۶۰ ح ۲۲۶. بحارالانوار ج ۴۳ ص ۱۰۴ ح ۱۶.
  - ۲- . عيون أخبار الرضا (ع) ج ۲ ص ۴۴۸ ح ۱۲. بحارالانوار ج ۴۳ ص ۱۰۵ ح ۱۷.
  - ۳- . بحارالانوار ج ۴۳ ص ۱۱۱.

ذَكَرَ عَلِيًّا صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ فَقَالَ ذَاكَ صَـهُرُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَزَلَ جِبْرَائِيلُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ  
إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكَ أَنْ تَزُوجَ فَاطِمَةَ مِنْ عَلِيٍّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا وَآلِهِمَا. (۱)

مرحوم علامه مجلسی رضی الله عنه گوید: ابن مردویه در کتابش از ابن سیرین از عبیده روایت کرده که گفت: عمر بن خطاب از علی صلوات الله علیه یاد کرد و گفت: او داماد رسول الله صلی الله علیه و آله است. جبرئیل بر رسول الله صلی الله علیه و آله فرود آمد و گفت: خداوند به تو دستور می دهد که فاطمه صلوات الله علیها را به علی صلوات الله علیه تزویج کنی.

ص: ۶۷

---

۱- بحار الانوار ج ۴۳ ص ۱۱۱.

حدیث- ۱

۱- الشيخ الصدوق، بإسناده عن ابن عباس قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى آخَى بَيْنِي وَبَيْنَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَرَوْجَهُ ابْنَتِي صلوات الله عليهما و آلهما مِنْ فَوْقِ سَبْعِ سَمَاوَاتِهِ وَ أَشْهَدَ عَلَيَّ ذَلِكَ مُقَرَّبِي مَلَائِكَتِهِ وَ جَعَلَهُ لِي وَصِيًّا وَ خَلِيفَةً فَعَلَيَّْ مِنْنِي وَ أَنَا مِنْهُ مُحِبُّهُ مُحِبِّي وَ مُبْغِضُهُ مُبْغِضِي وَ إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ بِمَحَبَّتِهِ. (۱)

مرحوم شیخ صدوق، با سند خویش از ابن عباس روایت کرده که گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: خدای سبحان بین من و حضرت علی بن ابی طالب صلوات الله علیه عقد برادری قرار داد؛ دخترم حضرت فاطمه صلوات الله علیها را در بالای آسمان های هفتگانه به نکاح علی صلوات الله علیه درآورد و ملائکه مقربین را شهود این ازدواج قرار داد و علی صلوات الله علیه را وصی و خلیفه من کرد. پس علی صلوات الله علیه از من و من از علی صلوات الله علیه هستم. دوست علی صلوات الله علیه دوست من، و دشمن وی دشمن من خواهد بود. ملائکه مقربین به وسیله محبت حضرت علی بن ابی طالب صلوات الله علیه به خدا تقرب می جویند.

حدیث- ۲

۲- الشيخ الصدوق، بإسناده عن الحسين بن أبي العلاء عن الصادق عن آبائه صلوات الله عليهم قال قال أمير المؤمنين صلوات الله عليه: دَخَلْتُ أُمَّ أَيْمَنَ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ فِي مِلْحَفَتِهَا شَيْءٌ فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا مَعَكَ يَا أُمَّ أَيْمَنَ فَقَالَتْ إِنَّ فُلَانَةَ أَمْلَكُوهَا فَتَنَرُوا عَلَيْهَا فَأَخَذْتُ مِنْ نَثَارِهَا ثُمَّ بَكَتُ أُمَّ أَيْمَنَ وَ قَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَاطِمَةُ رَوْجَتَهَا وَ لَمْ تَنْتُرْ عَلَيْهَا شَيْئًا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَا أُمَّ أَيْمَنَ لِمَ تَكْذِبِينَ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمَّا رَوَّجْتُ فَاطِمَةَ عَلَيًّا صلوات الله علیه أَمَرَ أَشْجَارَ الْجَنَّةِ أَنْ تَنْتُرَ عَلَيْهِمْ مِنْ حُلِيِّهَا وَ حُلَلِهَا وَ يَاقُوتِهَا وَ دُرِّهَا وَ زُمُرِدِهَا وَ إِسْتَبْرَقِهَا فَأَخَذُوا مِنْهَا مَا لَا يَعْلَمُونَ وَ لَقَدْ نَحَلَ اللَّهُ طُوبَى فِي مَهْرِ فَاطِمَةَ صلوات الله عليها فَجَعَلَهَا فِي مَنْزِلِ عَلِيٍّ صلوات الله عليه. (۲)

مرحوم شیخ صدوق، با سند خویش از حسین بن ابی علاء از حضرت امام جعفر صادق از پدران بزرگوارش صلوات الله علیهم روایت کرده که فرمودند: حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود: یک بار ام ایمن در حالی که چیزی در میان چادر خود داشت، به حضور رسول الله صلی الله علیه و آله مشرف شد، رسول الله صلی الله علیه و آله به او فرمود: این چیست که همراه داری؟ گفت: من به عروسی فلان دختر رفته بودم. چیزی که در زیر چادر دارم، یکی از چیزهایی است که برای عروس نثار کرده بودند. آنگاه ام ایمن به گریه افتاد و گفت: یا رسول الله! تو حضرت فاطمه صلوات الله علیها را عروس کردی، ولی چیزی برایش نثار نکردی. رسول الله صلی الله علیه و آله به او فرمود: ای ام ایمن! چرا سخن بیهوده می گویی؟ به راستی خداوند متعال وقتی حضرت فاطمه صلوات الله علیها را به نکاح علی صلوات الله علیه درآورد، به درختان بهشت دستور داد تا از زیور، حله، یاقوت،

- ١- . الامالى (للصدوق) ص ١٢٥ ح ٦. بحارالانوار ج ٤٣ ص ٩٨ ح ٩.
- ٢- . الامالى (للصدوق) ص ٢٨٨ ح ٣. بحارالانوار ج ٤٣ ص ٩٨ ح ١٠.



در، زمرد و استبرق خود برای آنان نثار کردند و آنها به اندازه ای از آنها برگرفتند که کسی غیر از خدا نمی داند. خداوند متعال درخت طوبا را مهریه حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها قرار داده که در منزل بهشتی علی صلوات الله علیه قرار دارد.

### حدیث- ۳

۳- الشیخ الصدوق، بإسناده عن عُمَرَ بْنِ هَارُونَ عَنِ الصَّادِقِ عَنِ آبَائِهِ عَنِ عَلِيِّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ قَالَ: لَقَدْ هَمَمْتُ بِتَزْوِيجِ فَاطِمَةَ ابْنَةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ لَمْ أَتَجَرَّأْ أَنْ أَذْكَرَ ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ وَ إِنَّ ذَلِكَ لِيَحْتَلِجُ فِي صَدْرِي لَيْلِي وَ نَهَارِي حَتَّى دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ يَا عَلِيُّ قُلْتُ لَبَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ هَلْ لَكَ فِي التَّزْوِيجِ قُلْتُ رَسُولُ اللَّهِ أَعْلَمُ وَ إِذَا هُوَ يُرِيدُ أَنْ يُزَوِّجَنِي بَعْضَ نِسَاءِ قُرَيْشٍ وَ إِنِّي لَخَائِفٌ عَلَى فَوْتِ فَاطِمَةَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا فَمَا شَعَرْتُ بِشَيْءٍ إِذْ أَتَانِي رَسُولُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ لِي أَجِبِ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ أَسْرِعْ فَمَا رَأَيْتَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَشَدَّ فَرَحًا مِنْهُ الْيَوْمَ قَالَ فَأَتَيْتُهُ مُسِيرًا فَإِذَا هُوَ فِي حُجْرِهِ أُمُّ سَلَمَةَ فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيَّ تَهَلَّلَ وَجْهُهُ فَرَحًا وَ تَبَسَّمَ حَتَّى نَظَرْتُ إِلَى بِياضِ أَسْنَانِهِ يَبْرُقُ فَقَالَ أَبْشِرْ يَا عَلِيُّ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ كَفَانِي مَا قَدْ كَانَ أَهْمَنِي مِنْ أَمْرِ تَزْوِيجِكَ فَقُلْتُ وَ كَيْفَ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ أَتَانِي جَبْرَائِيلُ وَ مَعَهُ مِنْ سُبُلِ الْجَنَّةِ وَ قَرْنُفَلِهَا فَنَاوَلْنِيهِمَا فَأَخَذْتُهُمَا وَ شَمِمْتُهُمَا فَقُلْتُ مَا سَبَبُ هَذَا السُّبُلِ وَ الْقَرْنُفَلِ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَمَرَ سَيِّدَانَ الْجَنَّةِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ مَنْ فِيهَا أَنْ يُزَيِّنُوا الْجَنَانَ كُلَّهَا بِمَعَارِسِهَا وَ أَشْجَارِهَا وَ ثِمَارِهَا وَ قُصُورِهَا وَ أَمَرَ رِيحَهَا فَهَبَّتْ بِأَنْوَاعِ الْعِطْرِ وَ الطَّيْبِ وَ أَمَرَ حُورَ عَيْنِهَا بِالْقِرَاءَةِ فِيهَا بِسُورِهِ طه وَ طَوَاسِتِينَ وَ يس وَ حَمَعِشَ ثُمَّ نَادَى مُنَادٍ مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ أَلَا إِنَّ الْيَوْمَ يَوْمٌ وَلِيْمَةٌ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ أَلَا إِنِّي أَشْهَدُكُمْ أَنِّي قَدْ زَوَّجْتُ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ مِنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ مَنِي بَعْضُهُمَا لِبَعْضٍ ثُمَّ بَعَثَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى سَيِّحَابَهُ بِنِضَاءٍ فَفَطَرْتُ عَلَيْهِمْ مِنْ لَوْلِيَّهَا وَ زَبْرَجِدِهَا وَ يَوْاقِيتِهَا وَ قَامَتِ الْمَلَائِكَةُ فَتَنَرَتْ مِنْ سُبُلِ الْجَنَّةِ وَ قَرْنُفَلِهَا هَذَا مِمَّا تَنَرَتِ الْمَلَائِكَةُ ثُمَّ أَمَرَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مَلَكَ مِنْ مَلَائِكَةِ الْجَنَّةِ يَقَالُ لَهُ رَاحِلُ وَ لَيْسَ فِي الْمَلَائِكَةِ أَبْلَغُ مِنْهُ فَقَالَ اخْطُبْ يَا رَاحِلُ فَخَطَبَ بِخُطْبِهِ لَمْ يَسْمَعْ بِمِثْلِهَا أَهْلُ السَّمَاءِ وَ لَا أَهْلُ الْأَرْضِ ثُمَّ نَادَى مُنَادٍ أَلَا يَا مَلَائِكَتِي وَ سَيِّدَانِ جَنَّتِي بَارِكُوا عَلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ حَبِيبِ مُحَمَّدٍ وَ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا وَ آلَهُمَا فَقَدْ بَارَكْتَ عَلَيْهِمَا أَلَا إِنِّي قَدْ زَوَّجْتُ أَحَبَّ النِّسَاءِ إِلَيَّ مِنْ أَحَبِّ الرِّجَالِ إِلَيَّ بَعْدَ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ فَقَالَ رَاحِلُ الْمَلِكُ يَا رَبِّ وَ مَا بَرَكَتُكَ فِيهِمَا بِأَكْثَرٍ مِمَّا رَأَيْتَا لَهُمَا فِي جَنَاتِكَ وَ دَارِكَ فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ يَا رَاحِلُ إِنَّ مِنْ بَرَكَتِي عَلَيْهِمَا أَنْ أَجْمَعَهُمَا عَلَيَّ مَحَبَّتِي وَ أَجْعَلَهُمَا حُجَّةً عَلَيَّ خَلْقِي وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي لِأَخْلُقَنَّ مِنْهُمَا خَلْقًا وَ لَأُنشِئَنَّ مِنْهُمَا ذُرِّيَّةً أَجْعَلُهُمْ خِزَانِي فِي أَرْضِي وَ مَعَادِنِ لِعَلْمِي وَ دُعَاءِ إِلَى دِينِي بِهِمْ أَحْتَجُّ عَلَى خَلْقِي بَعْدَ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ فَأَبْشِرْ يَا عَلِيُّ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَكْرَمَكَ كَرَامَةً لَمْ يُكْرِمَ بِمِثْلِهَا أَحَدًا وَ قَدْ زَوَّجْتُكَ ابْنَتِي فَاطِمَةَ عَلَى مَا زَوَّجَكَ الرَّحْمَنُ وَ قَدْ رَضِيَتْ لَهَا بِمَا رَضِيَ اللَّهُ لَهَا فَدُونَكَ أَهْلَكَ فَإِنَّكَ أَحَقُّ بِهَا مِنِّي وَ لَقَدْ أَخْبَرَنِي جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ الْجَنَّةَ مُشْتَاقَةٌ إِلَيْكُمْ يَا عَلِيُّ وَ لَوْ لَمَّا أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدَّرَ أَنْ يُخْرِجَ مِنْكُمْ مَا يَتَّخِذُهُ عَلَى الْخَلْقِ حُجَّةً لَأَجَابَ فِيكُمْ الْجَنَّةَ وَ أَهْلَهَا فَنِعْمَ الْأَخُ أَنْتَ وَ نِعْمَ الْحَتَنُ أَنْتَ وَ نِعْمَ الصَّاحِبُ أَنْتَ وَ كِفَاكَ بَرِضِي اللَّهُ رَضِيَ قَالَ عَلِيُّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ بَلِّغْ مِنْ قَدْرِي حَتَّى إِنِّي ذَكَرْتُ فِي الْجَنَّةِ وَ زَوَّجَنِي اللَّهُ فِي مَلَائِكَتِهِ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا أَكْرَمَ وَلِيَّهُ وَ أَحَبَّهُ

بِمَا لَأَ عَيْنٌ رَأَتْ وَ لَأَ أُذُنٌ سَمِعَتْ فَحَبَّأَهَا اللَّهُ لَكَ يَا عَلِيُّ فَقَالَ عَلِيُّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ آمِينَ. (1)

مرحوم شیخ صدوق، با سند خویش از عمر بن هارون از حضرت امام جعفر صادق از پدران بزرگوارش از حضرت علی بن ابی طالب صلوات الله علیهم روایت کرده که فرمود: من در این آرزو بودم که با حضرت فاطمه دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله ازدواج کنم، ولی جرأت نمی کردم این مطلب را با رسول الله صلی الله علیه و آله در میان بگذارم. این آرزو پیوسته در سینه من بود، تا اینکه بالاخره به حضور رسول الله صلی الله علیه و آله مشرف شدم. آن حضرت به من فرمود: یا علی! گفتم: لیبیک یا رسول الله! فرمود: تصمیم به ازدواج داری؟ گفتم: رسول الله بهتر می داند. رسول الله صلی الله علیه و آله در نظر داشت که یکی از زنان قریش را برایم بگیرد، ولی من این خوف را داشتم که مبادا حضرت فاطمه صلوات الله علیها از دستم برود.

هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و آله شخصی را نزد من فرستاد و مرا احضار فرمود، من در حالی که از شدت شادمانی سر از پا نمی شناختم به حضور آن حضرت مشرف شدم که در آن موقع در اتاق ام سلمه بود. دیدم آن برگزیده خدا به قدری مسرور و خوشحال است که تا آن روز ندیده بودم. وقتی چشم مبارک آن حضرت به من افتاد، صورت مبارکش می درخشید و آنقدر شادمان و متبسم بود که سفیدی و درخشندگی دندان هایش را به روشنی می دیدم.

رسول الله صلی الله علیه و آله به من فرمود: یا علی! مژده باد تو را! زیرا خدا آن غم و اندوهی که من درباره ازدواج تو داشتم بر طرف کرد. گفتم: چگونه یا رسول الله! فرمود: جبرئیل نزد من آمد و یک سنبل و قرنفل بهشتی به من داد. من آنها را گرفتم و بویدم و از جبرئیل پرسیدم: این سنبل و قرنفل برای چیست؟ گفت: خدای توانا به ملائکه و ساکنین بهشت دستور داده که بهشت را با درخت و میوه و قصرهای آن را زینت کنند. باد بهشت را مأمور کرد تا انواع و اقسام عطر و بوی خوش را در بهشت منتشر کند. حورالعین بهشتی را دستور داده که سوره طه و طاسین ها و یاسین و حمعسق را تلاوت کنند. سپس منادی از زیر عرش ندا در داده که: آگاه باشید که امروز روز ولیمه و عروسی حضرت علی بن ابی طالب صلوات الله علیه است. من شما را شاهد می گیرم که حضرت فاطمه زهرا دختر محمد صلی الله علیه و آله را با رضایت خود به نکاح حضرت علی بن ابی طالب صلوات الله علیه در آوردم.

آنگاه خدای رؤوف ابر سفیدی را فرستاد تا لؤلؤ و زبرجد و یاقوت بر سر آنها نثار کند. سپس ملائکه برخاستند و سنبل و قرنفل بهشت را نثار آنها کردند که این سنبل و قرنفل از جمله همان هاست. پس از این ماجرا خدا ملکی را که نامش راحیل است و در میان ملائکه خطیبی بلیغ تر از او وجود ندارد، مأمور خواندن خطبه کرد. راحیل خطبه ای خواند که اهل آسمان و زمین نظیر آن را نشنیده بودند، آنگاه منادی بار دیگر در بهشت ندا کرد: ای ملائکه و ساکنین بهشت من! ازدواج حضرت علی بن ابی طالب صلوات الله علیه را که حبیب محمد صلی الله علیه و آله است با دختر محمد صلی الله علیه و آله تبریک بگویید، زیرا من هم به ایشان تبریک گفته ام. آگاه باشید که من بعد از پیامبران و رسولان، محبوب ترین زنان را به نکاح محبوب ترین مردان در آوردم.

راحیل گفت: پروردگارا! چه برکتی بیشتر از آنچه که ما شاهد هستیم در بهشت به آنها داده ای، به آنها عطا خواهی کرد؟  
خدای رثوف فرمود: برکت بیشتری که به ایشان می دهم این است که آنها با محبت من زندگی خواهند کرد و آنها را برای  
خلق خود حجت

ص: ۷۰

---

۱- . الامالی (للصدوق) ص ۵۵۹ ح ۱. بحارالانوار ج ۴۳ ص ۱۰۱-۱۰۳ ح ۱۲.

قرار داده ام. به عزت و جلال خودم قسم که من مخلوقی از ایشان به وجود می آورم و نسلی از ایشان ایجاد می کنم که خزانه داران زمین و معدن علم و طرفداران دین خواهند بود و بعد از پیامبران، به وسیله آنان بر خلقم اتمام حجت می کنم.

پس مزده باد تو را یا علی! زیرا خدا هیچ کس را به اندازه تو گرامی نداشته است. یا علی! من دخترم حضرت فاطمه صلوات الله علیها را برای تو تزویج کردم، همان طور که خدای رحمان و رحیم تزویج کرده است. من برای حضرت زهرا صلوات الله علیها به همان چیزی راضی شده ام که خدا راضی شده است. اکنون این زن تو و در اختیار تو است. تو از من به وی محق تر و سزاوارتری. حضرت جبرئیل به من خبر داده که بهشت مشتاق شما دو نفر است. اگر چنین نبود که خدای توانا مقدر فرموده فرزندان از شما به وجود بیاید که بر خلق حجت باشند، دعای بهشت و بهشتیان را در حق شما مستجاب می کرد و شما را زودتر به بهشت می برد. یا علی! تو بهترین برادر و بهترین داماد و بهترین همدم منی. یا علی! برای تو همین بس که خدا از تو راضی است.

حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه می فرماید: از رسول الله صلی الله علیه و آله پرسیدم: آیا مقام من به آنجا رسیده که در بهشت از من نام برده شود و خدا ملائکه را برای ازدواج من شاهد بگیرد؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: خدای رثوف هر گاه ولی و دوست خود را گرامی بدارد، به نوعی گرامی می دارد که تا آن زمان نه چشمی دیده و نه گوشه شنیده باشد. آری، خدا این مقام را به تو عطا فرموده است. علی صلوات الله علیه فرمود: «رَبِّ أَوْزَعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ» {پروردگارا! به من توفیق بده که در برابر نعمت تو شکرگزار باشم}. (سوره نمل آیه ۱۹) رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: آمین.

#### حدیث-۴

۴- الشیخ الطوسی، یاسناده عَنْ مُوسَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْمَرْوَزِيِّ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: لَمَّا زَوَّجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَاطِمَةَ مِنْ عَلِيِّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا وَآلِهِمَا أَنَّهُ أَنَا مِنْ قُرَيْشٍ فَقَالُوا إِنَّكَ زَوَّجْتَ عَلِيًّا بِمَهْرٍ خَسِيسٍ فَقَالَ مَا أَنَا زَوَّجْتُ عَلِيًّا وَ لَكِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ زَوَّجَهُ لَيْلَةَ أُسْرِي بِي عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى أَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ السِّدْرَةَ أَنْ أَنْثَرِي مَا عَلَيْكَ فَتَثَرَتِ الدُّرُّ وَالْجَوْهَرُ وَالْمَرْجَانُ فَابْتَدَرَ الْحُورُ الْعَيْنُ فَالْتَقَطْنَ فَهَنَّ يَتَهَادَيْنَهُ وَ يَتَفَاخِرْنَ وَ يَقْلَنَ هَذَا مِنْ نَثَارِ فَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. (۱)

مرحوم شیخ طوسی، با سند خویش از موسی بن ابراهیم مروزی از حضرت امام موسی کاظم از پدر بزرگوارش از جد بزرگوارش صلوات الله علیهم از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده که گفت: هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و آله حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها را به نکاح حضرت امیرالمؤمنین علی صلوات الله علیه در آورد، گروهی از قریش نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: تو فاطمه را با مهریه اندکی به همسری علی در آوری! آن حضرت فرمود: من فاطمه صلوات الله علیها را به نکاح علی صلوات الله علیه در نیاوردم، بلکه آن شبی که مرا به معراج بردند، خدا کنار سدره المنتهی ازدواج حضرت فاطمه صلوات الله علیها را انجام داد و به سدره المنتهی فرمود آنچه در و گوهر و مرجان داری برای حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها نثار کن. آنگاه حوریان بهشتی سبقت گرفتند و آنها را جمع کردند و فخریه کردند و گفتند: اینها از نثارهای حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها است.

٥- قال العلامة المجلسي رضى الله عنه: ابْنُ بَطَّةَ وَ ابْنُ الْمُؤَدِّدِ وَ السَّمْعَانِيُّ فِي كُتُبِهِمْ بِالْإِسْنَادِ عَنِ ابْنِ

ص: ٧١

---

١- . الامالى (للطوسى) ص ٢٥٨ ح ٤٦٤. بحارالانوار ج ٤٣ ص ١٠٤ ح ١٥.

عَبَّاسٌ وَ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَا: بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ جَالِسٌ إِذْ جَاءَ عَلِيٌّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَقَالَ يَا عَلِيُّ مَا جَاءَ بِكَ قَالَ جِئْتُ أُسَلِّمُ عَلَيْكَ قَالَ هَذَا جِبْرِيلُ يُخْبِرُنِي أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ زَوَّجَكَ فَاطِمَةَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا وَ أَشْهَدَ عَلِيٌّ تَزْوِيجَهَا أَرْبَعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ وَ أَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ شَجَرَهُ طُوبَى أَنْ انْثَرَى عَلَيْهِمُ الدَّرُّ وَ الْيَاقُوتَ فَانْثَرَتْ عَلَيْهِمُ الدَّرُّ وَ الْيَاقُوتَ فَانْتَدَرْنَ إِلَيْهِ الْحُورُ الْعِينُ يَلْتَقِطْنَ فِي أَطْبَاقِ الدَّرِّ وَ الْيَاقُوتِ وَ هُنَّ يَتَهَادَيْنَهُ بَيْنَهُنَّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ كَانُوا يَتَهَادُونَ وَ يَقُولُونَ هَذِهِ تُحْفَةُ خَيْرِ النِّسَاءِ. (١)

مرحوم علامه مجلسی رضی الله عنه گوید: ابن بطه و ابن مسعود و ابن مؤذن و سمعانی در کتاب هایشان با سند از ابن عباس و انس بن مالک روایت کرده اند که آن دو گفتند: در حالی که رسول الله صلی الله علیه و آله نشسته بودند، علی صلوات الله علیه آمد. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی! برای چه آمده ای؟ علی صلوات الله علیه گفت: آمده ام تا به شما سلام بدهم. حضرت فرمود: این جبرئیل است که به من خبر می دهد که خداوند عزوجل تو را با حضرت فاطمه صلوات الله علیها تزویج کرده است و بر این تزویج، چهل هزار فرشته را شاهد گرفته است و به درخت طوبا وحی کرده که درّ و یاقوت نثار فرشتگان کند و طوبا هم درّ و یاقوت نثار کرده است و حورالعین شتاب کرده اند و از طبق های درّ و یاقوت برمی گیرند. و حورالعین اینها را تا قیامت میان خود هدیه به یکدیگر می دهند و می گویند این تحفه بهترین زنان است.

ص: ۷۲



١- . معانى الاخبار ص ١٠٤. بحار الانوار ج ٤٣ ص ١١١ ح ٢٣.



وَأَرْبَعٍ مَرَّاقٍ مِنْ أَدَمِ الطَّائِفِ حَشْوُهَا إِذْخِرُ وَ سِتْرٌ مِنْ صُوفٍ وَ حَصِيرٌ هَجْرِيٌّ وَ رَحَى لَيْدٍ وَ مِخْضَبٌ مِنْ نُحَاسٍ وَ سِقَاءٌ مِنْ أَدَمٍ وَ قَعْبٌ لِلْبَيْنِ وَ شَنْ لِلْمِيَاءِ وَ مَطْهَرَةٌ مُزْفَتَةٌ وَ جِرَّةٌ خَضِرَاءُ وَ كِيزَانٌ خَزَفٍ حَتَّى إِذَا اسْتَيْكَمَلَ الشَّرَاءَ حَمَلَ أَبُو بَكْرٍ بَعْضَ الْمَتَاعِ وَ حَمَلَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ الَّذِينَ كَانُوا مَعَهُ الْبَاقِي فَلَمَّا عَرَضَ الْمَتَاعَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ جَعَلَ يُقَلِّبُهُ بِيَدِهِ وَ يَقُولُ بَارَكَ اللَّهُ لِأَهْلِ الْبَيْتِ قَالَ عَلِيُّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ فَأَقَمْتُ بَعْدَ ذَلِكَ شَهْرًا أُصَلِّي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ أَرْجِعُ إِلَى مَنْزِلِي وَ لَا أَذْكَرُ شَيْئًا مِنْ أَمْرِ فَاطِمَةَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا ثُمَّ قُلْنَا أَرْوِجُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَلَا نَطْلُبُ لَكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ دُخُولَ فَاطِمَةَ عَلَيْكَ فَقُلْتُ أَفَعَلَنْ فَدَخَلَنْ عَلَيْهِ فَقَالَتْ أُمُّ أَيْمَنُ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَوْ أَنَّ خَدِيجَةَ بَاقِيَهُ لَقَرَّتْ عَيْنُهَا بِرَفَافِ فَاطِمَةَ وَ إِنَّ عَلِيًّا يُرِيدُ أَهْلَهُ فَفَرَّ عَيْنَ فَاطِمَةَ بِبِعْلِهَا وَ اجْمَعِ شَمْلَهَا وَ فَرَّ عَيْنُونَا بِذَلِكَ فَقَالَ فَمَا بَالُ عَلِيٍّ لَا يَطْلُبُ مِنِّي زَوْجَتَهُ فَقَدْ كُنَّا نَتَوَقَّعُ ذَلِكَ مِنْهُ قَالَ عَلِيُّ فَقُلْتُ الْحَيَاءُ يَمْنَعُنِي يَا رَسُولَ اللَّهِ فَالْتَفَتَ إِلَى النِّسَاءِ فَقَالَ مَنْ هَاهُنَا فَقَالَتْ أُمُّ سَيْلَمَةَ أَنَا أُمُّ سَيْلَمَةَ وَ هَذِهِ زَيْنَبُ وَ هَذِهِ فُلَانَةٌ وَ فُلَانَةٌ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ هَيْثُوَا لِابْنَتِي وَ ابْنِ عَمِّي فِي حُجْرِي بَيْتًا فَقَالَتْ أُمُّ سَيْلَمَةَ فِي أَيِّ حُجْرَةٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِي حُجْرَتِكَ وَ أَمَرَ نِسَاءَهُ أَنْ يُزَيِّنَ وَ يُضَيِّحْنَ مِنْ شَأْنِهَا قَالَتْ أُمُّ سَيْلَمَةَ فَسَأَلْتُ فَاطِمَةَ هَلْ عِنْدَكَ طِيبٌ ادَّخَرْتِيهِ لِنَفْسِكَ قَالَتْ نَعَمْ فَأَتَتْ بِقَارُورِهِ فَسَبَّحَتْ مِنْهَا فِي رَاحَتِي فَشَمِمْتُ مِنْهَا رَائِحَةً مَا شَمِمْتُ مِثْلَهَا قَطُّ فَقُلْتُ مَا هَذَا فَقَالَتْ كَانَ دِخِيهِ الْكَلْبِيُّ يَدْخُلُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَيَقُولُ لِي يَا فَاطِمَةُ هَاتِي الْوِسَادَةَ فَاطْرِحِيهَا لِعَمِّكَ فَاطْرِحِي لَهُ الْوِسَادَةَ فَيَجْلِسُ عَلَيْهَا فَإِذَا نَهَضَ سَقَطَ مِنْ بَيْنِ ثِيَابِهِ شَيْءٌ فَيَأْمُرُنِي بِجَمْعِهِ فَسَأَلَ عَلِيُّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَنِ ذَلِكَ فَقَالَ هُوَ عَثْبٌ يَسْقُطُ مِنْ أَجْنِحِهِ جَبْرَيْلُ قَالَ عَلِيُّ ثُمَّ قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَا عَلِيُّ اصْنَعِ لِأَهْلِكَ طَعَامًا فَاضِيًّا ثُمَّ قَالَ مِنْ عِنْدِنَا اللَّحْمُ وَ الْخُبْزُ وَ عَلَيْكَ التَّمْرُ وَ السَّمْنُ فَاشْتَرَيْتُ تَمْرًا وَ سَمْنًا فَحَسِرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَنِ ذِرَاعِهِ وَ جَعَلَ يَشْدُخُ التَّمْرَ فِي السَّمْنِ حَتَّى اتَّخَذَهُ حَيْسًا وَ بَعَثَ إِلَيْنَا كَبْشًا سَمِينًا فَدَبِحَ وَ خَبَزَ لَنَا خُبْزًا كَثِيرًا ثُمَّ قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَنِ ذَلِكَ مَنْ أَحْبَبْتَ فَأَتَيْتُ الْمَسِيحِدَ وَ هُوَ مُشْحَنٌ بِالصَّحَابَةِ فَحَيَّيْتُ أَنْ أَشْخِصَ قَوْمًا وَ أَدْعَ قَوْمًا ثُمَّ صَدَدْتُ عَلَى رُبُوبِهِ هُنَاكَ وَ نَادَيْتُ أَجِيبُوا إِلَيَّ وَ لِيَمِّهِ فَاطِمَةَ فَأَقْبَلَ النَّاسُ أَرْسَالًا فَاسْتَحْيَيْتُ مِنْ كَثْرَةِ النَّاسِ وَ قَلَّةِ الطَّعَامِ فَعَلِمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ هُنَاكَ وَ آلِهِ مَا تَدَاخَلْنِي فَقَالَ يَا عَلِيُّ إِنِّي سَأَدْعُو اللَّهَ بِالْبَرَكَةِ قَالَ عَلِيُّ فَأَكَلَ الْقَوْمُ عَنْ آخِرِهِمْ طَعَامِي وَ شَرِبُوا شَرَابِي وَ دَعَا لِي بِالْبَرَكَةِ وَ صَدَرُوا وَ هُمْ أَكْثَرُ مِنْ أَرْبَعَةِ آلَافِ رَجُلٍ وَ لَمْ يَنْقُصْ مِنَ الطَّعَامِ شَيْءٌ ثُمَّ دَعَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بِالصَّحَابِ فَمَلَأْتُ وَ وَجَّهَ بِهَا إِلَى مَنَازِلِ أَزْوَاجِهِ ثُمَّ أَخَذَ صِيحْفَهُ وَ جَعَلَ فِيهَا طَعَامًا وَ قَالَ هَذَا لِفاطِمَةَ وَ بَعْلِهَا حَتَّى إِذَا انصَرَفَتِ الشَّمْسُ لِلْعُرُوبِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَعَثَرْتُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَقَالُكَ اللَّهُ الْعَثْرَةَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ فَلَمَّا وَقَفْتُ بَيْنَ يَدَيْهِ كَشَفَ الرِّدَاءَ عَنْ وَجْهِهَا حَتَّى رَأَاهَا عَلِيُّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ ثُمَّ أَخَذَ يَدَهَا فَوَضَعَهَا فِي يَدِ عَلِيٍّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ قَالَ بَارَكَ اللَّهُ لَكَ فِي ابْنِهِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ نِعْمَ الزَّوْجَةُ

فَاطِمَةُ وَ يَا فَاطِمَةُ نِعْمَ الْبُعْلُ عَلَيَّ انْطَلَقًا إِلَى مَنْزِلِكَمَا وَ لَا تُحَدِثَا أَمْرًا حَتَّى آتِيَكَمَا قَالَ عَلِيُّ فَأَخَذْتُ بِيَدِ فَاطِمَةَ وَ انْطَلَقْتُ بِهَا حَتَّى جَلَسْتُ فِي حِجَابِ الصُّفَّةِ وَ جَلَسْتُ فِي جَانِبِهَا وَ هِيَ مُطْرِقَةٌ إِلَى الْأَرْضِ حَيَاءً مِنِّي وَ أَنَا مُطْرِقٌ إِلَى الْأَرْضِ حَيَاءً مِنْهَا ثُمَّ جَاءَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَقَالَ مَنْ هَاهُنَا فَقُلْنَا ادْخُلْ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَرْحَبًا بِكَ زَائِرًا وَ دَاخِلًا فَدَخَلَ فَاجْلَسَ فَاطِمَةَ مِنْ جَانِبِهَا ثُمَّ قَالَ يَا فَاطِمَةُ ائْتِنِي بِمَاءٍ فَصَامَتْ إِلَى قَعْبٍ فِي الْبَيْتِ فَمَلَأَتْهُ مَاءً ثُمَّ أَتَتْهُ بِهِ فَأَخَذَ جُرْعَةً فَتَمَضَّمَصَ بِهَا ثُمَّ مَجَّهَا فِي الْقَعْبِ ثُمَّ صَبَّ مِنْهَا عَلَى رَأْسِهَا ثُمَّ قَالَ أَقْبِلِي فَلَمَّا أَقْبَلْتُ نَضَحَ مِنْهُ بَيْنَ شَدْيَيْهَا ثُمَّ قَالَ أَذْبِرِي فَأَذْبَرْتُ فَنَضَحَ مِنْهُ بَيْنَ كَتِفَيْهَا ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ هَذِهِ ابْنَتِي وَ أَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَيَّ اللَّهُمَّ وَ هَذَا أَخِي وَ أَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَيَّ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لَكَ وَ لِيًّا وَ بِكَ حَفِيًّا وَ بَارِكْ لَهُ فِي أَهْلِهِ ثُمَّ قَالَ يَا عَلِيُّ ادْخُلْ بِأَهْلِكَ بَارِكْ اللَّهُ لَكَ وَ رَحِمَتْ اللَّهُ وَ بَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ... إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ. (1)

مرحوم شیخ طوسی، با سند خویش از یعقوب بن شعیب روایت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود: هنگامیکه رسول الله صلی الله علیه و آله حضرت فاطمه صلوات الله علیها را به عقد حضرت علی بن ابی طالب صلوات الله علیه در آورد و نزد حضرت فاطمه صلوات الله علیها آمد، دید آن حضرت گریان است. فرمود: برای چه گریانی! به خدا قسم اگر در میان اهل بیت من کسی از علی صلوات الله علیه بهتر می بود، من تو را به عقد او در می آوردم. نه اینکه من تو را تزویج کرده باشم، بلکه خدا تو را برای علی صلوات الله علیه تزویج کرده و مادامی که آسمان ها و زمین برقرار باشند، خمس (دنیا) را به جای مهریه تو قرار داده است.

حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله به من فرمود که برخیز و برو زره خود را بفروش. من برخواستم و رفتم زره خود را فروختم، پول آن را گرفتم و به حضور رسول الله صلی الله علیه و آله آوردم. آن بزرگوار پول ها را در کنار خود ریخت و از من پرسید که چه مبلغ پول است. من هم چیزی به آن حضرت نگفتم. سپس بلال را خواست، یک مشت از آن پول ها را برگرفت و به وی داد و فرمود: با این پول برای حضرت فاطمه صلوات الله علیها عطر خریداری کن. بعد هر دو مشت خود را از آن پول ها پر کرد، آن را به ابوبکر داد و به وی فرمود: با این پول برای حضرت فاطمه صلوات الله علیها لباس و اثاثیه منزل خریداری کن.

آنگاه عمار بن یاسر و گروه دیگری از اصحاب را همراه ابوبکر روانه کرد. هنگامی که آنها وارد بازار شدند، اشیا را که به دنبالش بودند انتخاب می کردند، ولی نمی خریدند تا ابوبکر آنها را پسند کند، آنگاه آنها را خریداری می کردند.

یک پیراهن به مبلغ هفت درهم؛ یک نقاب به مبلغ چهار درهم؛ یک قطیفه مشکی خیبری؛ یک تخت که وسط آن را با لیف خرما بافته بودند؛ دو عدد تشک که یکی از آنها را از لیف خرما و دیگری را از پشم پر کرده بودند؛ تعداد چهار متکا از پوست طائف که وسط آنها را با علف اذخر پر کرده بودند؛ یک پرده پشمی؛ یک حصیر حجری؛ یک آسیای دستی؛ یک بادیه مسی؛ یک ظرف آبخوری که از پوست ساخته شده بود؛ یک کاسه چوبی برای شیر؛ یک مشک آب؛ یک آفتابه قیر اندود؛ یک سبوی سبز و چند کوزه سفالی.

هنگامی که اشیا مذکور را خریدند، ابوبکر مقداری از آنها را برداشت و بقیه آنها را هم اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله

---

١- . الامالى (للطوسى) ص ٤١-٤٣ ح ٤٥. بحار الانوار ج ٤٣ ص ٩٤-٩٦ ح ٥.

برداشتند و به طرف منزل رسول الله صلی الله علیه و آله رفتند. وقتی که آنها را به رسول الله صلی الله علیه و آله عرضه کردند، آن حضرت آنها را با دست مبارک خود زیر و رو می کرد و می فرمود: خدا اینها را برای اهل بیت من مبارک گرداند! حضرت علی بن ابی طالب صلوات الله علیه می فرماید: من پس از این ماجرا به مدت یک ماه با رسول الله صلی الله علیه و آله نماز می خواندم و به منزل خویش بازمی گشتم، بی آنکه درباره حضرت فاطمه صلوات الله علیها چیزی به رسول الله صلی الله علیه و آله بگویم. تا اینکه زنان آن حضرت به من گفتند: می خواهی ما از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله خواهش کنیم که حضرت فاطمه صلوات الله علیها را در اختیار تو بگذارد؟ گفتم بلی. وقتی آنها به حضور رسول الله صلی الله علیه و آله مشرف شدند، ام ایمن گفت: یا رسول الله! اگر حضرت خدیجه سلام الله علیها زنده بود چشمش به خاطر عروسی حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها روشن می شد. حضرت علی بن ابی طالب صلوات الله علیه دوست دارد که حضرت فاطمه صلوات الله علیها را ببرد. ما تقاضا داریم چشم فاطمه صلوات الله علیها را به علی صلوات الله علیه روشن کنی و ایشان را در اختیار یکدیگر بگذاری تا چشم های ما هم روشن گردد.

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: پس چرا علی زوجه خود را از من مطالبه نمی کند، در صورتی که من انتظار داشتم علی این کار را کند؟ من گفتم: یا رسول الله! من از شما خجالت می کشیدم. سپس آن بزرگوار رو به سوی زنان کرد و فرمود: چه کسانی اینجا هستند؟ ام سلمه گفت: من و زینب و فلان و فلان. فرمود: یکی از حجره های مرا برای پسر عمویم علی صلوات الله علیه و دخترم فاطمه صلوات الله علیها آماده کنید. ام سلمه گفت: کدام حجره یا رسول الله؟ فرمود: حجره تو. آنگاه به زنان خویش دستور داد تا خود را آراستند و لوازم عروسی حضرت زهرا صلوات الله علیها را مهیا کردند.

ام سلمه می گوید: من به حضرت فاطمه صلوات الله علیها گفتم آیا برای خود عطری تهیه کرده ای؟ فرمود آری. حضرت فاطمه صلوات الله علیها یک شیشه عطر آورد و مقداری از آن در دست من ریخت. آن عطر شمیم خوشی داشت که من هرگز بوئی نظیر آن را نبویده بودم. از حضرت فاطمه صلوات الله علیها پرسیدم: این عطر را از کجا آورده ای؟ فرمود: هر گاه دحیه کلبی به حضور رسول الله صلی الله علیه و آله مشرف می شد، آن حضرت به من می فرمود که برای عموی خود پشתי بگذار. بعد از آنکه برایش پشתי می گذاشتم، چیزی از میان لباس های او فرو می ریخت و به من دستور می داد که آن را جمع کنم. حضرت علی بن ابی طالب صلوات الله علیه از رسول الله صلی الله علیه و آله پرسید: این چیست که فرو می ریزد؟ فرمود: عنبری است که از بال های حضرت جبرئیل علیه السلام فرو می ریزد.

حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله به من فرمود: یا علی! غذای فراوانی برای عروسی و اهل و عیال خود درست کن! یا علی! گوشت و نان به عهده ما، خرما و روغن هم به عهده تو. من رفتم مقداری خرما و روغن خریدم. رسول الله صلی الله علیه و آله آستین های خود را بالا زد، خرماها را خرد کرد و در میان روغن ریخت و با آن غذایی طبخ کرد که به عربی آن را خبیص می نامند. آنگاه گوسفند فربهی نیز به ما عطا کرد و نان فراوانی را تدارک دید.

آنگاه حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله به من فرمود: هر کسی را که دوست داری برای صرف غذای عروسی خود دعوت کن. من وارد مسجد که تمام صحابه در آن حضور داشتند شدم. خجالت کشیدم که گروهی را دعوت کنم و گروهی دیگر را

دعوت نکنم. از این روی بالای یک بلندی که در آنجا بود رفتم و ندا در دادم که بیایید و از ولیمه عروسی حضرت فاطمه  
صلوات الله

ص: ۷۶

علیها بهره مند شوید! جمعیت زیادی از مردم آمدند. من از کثرت جمعیت و کمبود غذا خجالت می کشیدم. وقتی رسول الله صلی الله علیه و آله از دلیل خجالت من آگاه شد فرمود: یا علی! من دعا می کنم که خدا به غذای شما برکت دهد.

حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه می فرماید: جمعیت که بیشتر از چهار هزار نفر بودند، تا آخرین نفر از غذا و آب خوردند و آشامیدند تا همه سیر شدند و باز هم غذا اضافه آمد. آنان برای من دعای خیر و برکت کردند. آنگاه رسول الله صلی الله علیه و آله دستور فرمود کاسه هایی را پر از غذا کنند و آنها را برای زنان خویش عطا کرد. سپس آن بزرگوار کاسه ای را پر از غذا کرد و فرمود: این هم برای حضرت فاطمه و شوهرش صلوات الله علیهما و آلهما.

نزدیکی های غروب حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله به ام سلمه فرمود که حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها را بیاورد. ام سلمه رفت و حضرت زهرا صلوات الله علیها آورد. پر لباس های آن حضرت به زمین کشیده می شد و به قدری از روی پدر بزرگوارش خجالت می کشید که یک بار به زمین خورد. رسول الله صلی الله علیه و آله به او فرمود: خدا تو را در دنیا و آخرت از زمین خوردن ننگه دارد. موقعی که حضرت فاطمه صلوات الله علیها مقابل پدر خود رسید، رسول الله صلی الله علیه و آله نقاب را از صورت آن بانو برداشت تا علی صلوات الله علیه سیمای آن شفیعه روز جزا را ببیند. سپس حضرت محمد صلی الله علیه و آله دست حضرت فاطمه صلوات الله علیها را گرفت، دستش را در میان دست حضرت امیرالمؤمنین گذاشت و فرمود: یا علی! خدا قدم این دختر رسول الله را برای تو مبارک کند! یا علی! حضرت فاطمه صلوات الله علیها خوب زوجه ای است، ای فاطمه! علی صلوات الله علیه خوب شوهری است. حال به خانه روید و عملی انجام ندهید تا خود بیایم.

حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه می فرماید: من دست حضرت فاطمه صلوات الله علیها را گرفتم و به طرف خانه رفتیم. وقتی به آنجا رسیدیم وی گوشه ای نشست و من هم کنار او نشستم. من و حضرت فاطمه صلوات الله علیها و آلها هر کدام به این دلیل که از یکدیگر خجالت می کشیدیم، به زمین نگاه می کردیم. سپس رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و فرمود: چه کسی اینجاست؟ گفتیم: یا رسول الله! بفرمائید، بسیار خوش آمدید! رسول الله صلی الله علیه و آله وارد شد، حضرت فاطمه صلوات الله علیها را در یک طرف خود نشاند و به وی فرمود: مقداری آب برایم بیاور.

حضرت زهرا صلوات الله علیها برخاست، ظرفی را پر از آب کرد و به حضور آن حضرت آورد. رسول الله صلی الله علیه و آله مقداری از آن آب را در دهان مبارک خود ریخت و پس از مضمضه کردن آب، دوباره آن را در کاسه ریخت و پس از آنکه مقداری از آب کاسه را به سر حضرت فاطمه صلوات الله علیها ریخت به آن حضرت فرمود: نزدیک من بیا! وقتی نزدیک آمد مقداری از آن آب را در میان پستان های آن بانو پاشید. سپس به او فرمود که برگردد. وقتی برگشت مقدار دیگری از آن آب را در میان دو کتف وی پاشید و فرمود: بار خدایا! این دخترم محبوب ترین خلق است نزد من. پروردگارا! این علی صلوات الله علیه برادر من است که محبوب ترین مخلوق است نزد من. بار خدایا! این علی صلوات الله علیه را ولی و مطیع خود قرار بده و اهل و عیالش را برایش مبارک بگردان! پس از این سخنان فرمود: یا علی! اکنون نزد زوجه ات برو! برکت و رحمت خدا که پسندیده و با عظمت است بر شما اهل بیت باد!

٣- قال الشيخ سعيد بن هبه الله الراوندى: رُوِيَ: أَنَّهُ لَمَّا كَانَ وَقْتُ زَفَافِ فَاطِمَةَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا اتَّخَذَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ طَعَامًا وَخَبِيصًا وَقَالَ لِعَلِيِّ ادْعُ النَّاسَ قَالَ عَلِيُّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ جِئْتُ إِلَى النَّاسِ فَقُلْتُ

ص: ٧٧

الْوَلِيمَةَ فَأَقْبَلُوا فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَدْخِلْ عَشْرَةَ فَدَخَلُوا وَقَدَّمَ إِلَيْهِمُ الطَّعَامَ وَالتَّرِيدَ فَأَكَلُوا ثُمَّ أَطْعَمَهُمُ السَّمْنَ وَ التَّمْرَ فَلَمَّا يَزْدَادُ الطَّعَامُ إِلَّا بَرَكَهَ فَلَمَّا أَطْعَمَ الرَّجَالَ عَمِيدَ إِلَى مَا فَضَّلَ مِنْهَا فَتَنَلَّ فِيهَا وَ بَارَكَ عَلَيْهَا وَ بَعَثَ مِنْهَا إِلَى نِسَائِهِ وَ قَالَ قُلْ لِهِنَّ كُلْنَ وَ أَطْعِمْنَ مَنْ غَشِيَتْكِكُنَّ ثُمَّ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ دَعَا بِصِيْحَفِهِ فَجَعَلَ فِيهَا نَصِيْبًا فَقَالَ هَذَا لَكَ وَ لِأَهْلِكَ وَ هَبْطَ جَبْرَيْلُ فِي زُمْرِهِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ بِهَدِيَّتِهِ فَقَالَ لَأُمَّ سَلِمَةَ امْلِي الْقَعْبَ مَاءً فَقَالَ لِي يَا عَلِيُّ اشْرَبْ نِصْفَهُ ثُمَّ قَالَ لِفَاطِمَةَ اشْرَبِي وَ أَبْقِي ثُمَّ أَخَذَ الْبِاقِي فَصَبَّهُ عَلَى وَجْهَيْهَا وَ نَحْرَهَا ثُمَّ فَتَحَ السَّلَّةَ فَإِذَا فِيهَا كَعْكٌ وَ مَوْزٌ وَ زَيْبٌ فَقَالَ هَذَا هَدِيَّتُهُ جَبْرَيْلُ ثُمَّ أَقْلَبَ مِنْ يَدِهِ سَفْرَجَلَهُ فَشَقَّهَا نِصْفَيْنِ وَ أَعْطَى عَلِيًّا وَ قَالَ هَذِهِ هَدِيَّتُهُ مِنَ الْجَنَّةِ إِلَيْكُمْمَا وَ أَعْطَى عَلِيًّا نِصْفًا وَ فَاطِمَةَ نِصْفًا. (١)

مرحوم شیخ سعید بن هبه الله راوندی گوید: روایت شده است که: هنگام عروسی حضرت فاطمه صلوات الله علیها که فرا رسید، رسول الله صلی الله علیه و آله غذایی از خرما و روغن که آن را خبیص می گویند تهیه کرد و به حضرت امیرالمؤمنین علی صلوات الله علیه فرمود: مردم را برای ولیمه حضرت فاطمه صلوات الله علیها دعوت کن. حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه می فرماید: من نزد مردم آمدم و به آنها گفتم که بیائید و از ولیمه عروسی استفاده کنید. وقتی مردم آمدند رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: ده نفر بر سر سفره حاضر شوند. رسول الله صلی الله علیه و آله علاوه بر اینکه به آنها غذا می داد، روغن و خرما هم به ایشان عطا می کرد. با این حال غذا همچنان برکت می کرد. هنگامی که غذای مردها را داد به طرف ظرف غذا رفت، آب دهان مبارک خود را به آن زد و از خدا خواست که به آن برکت دهد. سپس از آن غذا برای زنانش فرستاد و فرمود بخورید.

آنگاه رسول الله صلی الله علیه و آله کاسه ای خواست، مقداری غذا در آن ریخت و به من فرمود: این غذا هم برای تو و زوجه ات است. آنگاه حضرت جبرئیل با گروهی از ملائکه نازل شدند و هدیه ای آوردند. رسول الله صلی الله علیه و آله به ام سلمه فرمود: این ظرف را پر از آب کن. بعد به من فرمود: یا علی! نصف این آب را بیاشام. سپس به حضرت فاطمه صلوات الله علیها فرمود تو نیز مقداری از این آب را بیاشام. آنگاه رسول الله صلی الله علیه و آله بقیه آن آب را گرفت و به صورت و گلوی حضرت فاطمه صلوات الله علیها پاشید. رسول الله صلی الله علیه و آله پس از این کار، سبدی را که مقداری نان قندی و موز و کشمش در میان آن بود باز کرد و فرمود: اینها هدیه جبرئیل است. سپس یک گلابی از توی سبد بیرون آورد و فرمود: این نیز هدیه بهشتی است. آنگاه آن را به دو قسمت تقسیم کرد، یک قسمت آن را به علی صلوات الله علیه و قسمت دیگرش را به فاطمه صلوات الله علیها عطاء کرد.

#### حدیث- ۴

۴- الشیخ الطوسی، باسناده عن موسى بن إبراهيم المزوزي عن موسى بن جعفر عن أبيه عن جدّه صلوات الله عليهم عن جابر بن عبد الله قال: لما زوج رسول الله صلى الله عليه وآله فاطمة من علي صلوات الله عليهما وآلهما أتاه أناس من قريش فقالوا إنك زوجت علياً بمهر خبيس فقال ما أنا زوجت علياً ولكن الله عز وجل زوجته لئله أسرى بي عند سدرة المنتهى أوحى الله إلي السدرة أن انثري ما عليك فتت الدُرّ والجوهر والمرجان فابتدر الحور العين فالتقطن فهن يتهادينه ويتفخرن ويقلن هذا من نثار فاطمة بنت محمد صلى الله عليه وآله فلما كانت لئله الزفاف أتى النبي ببغلة الشهباء وثني عليهما قطيفه وقال لفاطمة



---

١- الخرائج و الجرائح ج ٢ ص ٥٣٥. بحار الانوار ج ٤٣ ص ١٠٦ ح ٢١.

ارْكَبِي وَ أَمَرَ سَلْمَانَ أَنْ يَقُودَهَا وَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله يَسُوقُهَا فَبَيْنَمَا هُوَ فِي بَعْضِ الطَّرِيقِ إِذْ سَمِعَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَجِبَهُ فَإِذَا هُوَ بِجَبْرِئِيلَ فِي سَبْعِينَ أَلْفًا وَ مِيكَائِيلَ فِي سَبْعِينَ أَلْفًا فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله مَا أَهْبَطَكُمْ إِلَى الْأَرْضِ قَالُوا جِئْنَا نَزْفُ فَاطِمَةَ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَكَبَّرَ جَبْرِئِيلُ وَ كَبَّرَ مِيكَائِيلُ وَ كَبَّرَتِ الْمَلَائِكَةُ وَ كَبَّرَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله فَوَقَعَ التَّكْبِيرُ عَلَى الْعَرَائِسِ مِنْ تِلْكَ اللَّيْلَةِ. (١)

مرحوم شیخ طوسی، با سند خویش از موسی بن ابراهیم مروزی از حضرت امام موسی کاظم از پدران بزرگوارش صلوات الله علیهم از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده که گفت: هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و آله حضرت فاطمه صلوات الله علیها را به نکاح حضرت امیرالمؤمنین علی صلوات الله علیه درآورد، گروهی از قریش نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: تو فاطمه را با مهریه اندکی به همسری علی درآوری! آن حضرت فرمود: من فاطمه صلوات الله علیها را به نکاح علی صلوات الله علیه درنیاوردم، بلکه آن شبی که مرا به معراج بردند، خدا کنار سدره المنتهی ازدواج حضرت فاطمه صلوات الله علیها را انجام داد و به سدره المنتهی فرمود آنچه درّ و گوهر و مرجان داری برای حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها نثار کن. آنگاه حوریان بهشتی سبقت گرفتند و آنها را جمع کردند و فخریه کردند و گفتند: اینها از نثارهای حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها است!

هنگامی که شب عروسی حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها فرا رسید، رسول الله صلی الله علیه و آله استر خود را آورد، قطیفه ای روی آن افکند و به حضرت فاطمه صلوات الله علیها فرمود که سوار شود. آنگاه به حضرت سلمان دستور داد تا مهار آن را بکشد و خود آن حضرت آن استر را می راند. در بین راه بود که رسول الله صلی الله علیه و آله صدایی شنید. ناگاه دید حضرت جبرئیل و حضرت میکائیل هر کدام با هفتاد هزار ملک آمده اند. رسول الله صلی الله علیه و آله به ایشان فرمود: برای چه به زمین آمده اید؟ گفتند: ما آمده ایم حضرت فاطمه صلوات الله علیها را برای حضرت علی بن ابی طالب صلوات الله علیه ببریم. سپس جبرئیل و میکائیل و رسول الله صلی الله علیه و آله تکبیر گفتند. از آن زمان به بعد بود که تکبیر گفتن در عروسی ها رواج یافت.

## حدیث- ۵

۵- قال العلامة المجلسی رضی الله عنه: كِتَابُ مَوْلِدِ فَاطِمَةَ عَنِ ابْنِ يَابُوَيْهٍ فِي خَبَرٍ: أَمَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله بَنَاتِ عَجِدِ الْمُطَلَبِ وَ نِسَاءِ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ أَنْ يَمْضِينَ فِي صُحْبِهِ فَاطِمَةَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا وَ أَنْ يَفْرَحْنَ وَ يَزْجُرْنَ وَ يُكَبِّرْنَ وَ يَحْمَدْنَ وَ لَمَّا يَقْلَنَ مَا لَمَّا يُرْضِي اللَّهُ قَالَ جَابِرٌ فَأَرْكَبَهَا عَلَى نَاقَتِهِ وَ فِي رِوَايَةٍ عَلَى بَغْلَتِهِ الشَّهْبَاءِ وَ أَخَذَ سَلْمَانُ زِمَامَهَا وَ حَوْلَهَا سَبْعُونَ أَلْفَ حَوْرَاءَ وَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ حَمْرَهُ وَ عَقِيلٌ وَ جَعْفَرٌ وَ أَهْلُ الْبَيْتِ يَمْشُونَ خَلْفَهَا مُشْهَرِينَ سَيُوفَهُمْ وَ نِسَاءَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله قُدَامَهَا يَزْجُرْنَ فَأَنْشَأَتْ أُمُّ سَلَمَةَ [شِعْرًا]

سِرْنَ

بِعَوْنِ اللَّهِ جَارَاتِي \*\*\* وَ اشْكُرْنَهُ فِي كُلِّ حَالَةٍ

وَ اذْكُرْنَ مَا أَنْعَمَ رَبُّ الْعَالَمِينَ \*\*\* مِنْ كَشْفِ مَكْرُوهِهِ وَ آفَاتِهِ

فَقَدْ

هَدَانَا بَعْدَ كُفْرٍ وَقَدْ \*\*\* أَنْعَسْنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ

ص: ٧٩

---

١- . الامالى (للطوسى) ص ٢٥٨ ح ٤٦٤. بحار الانوار ج ٤٣ ص ١٠٤ ح ١٥.

وَ سِرْنَ مَعَ خَيْرِ نِسَاءِ الْوَرَى \*\*\* تَفْدَى بَعَمَاتٍ وَ خَالَاتٍ  
يَا بِنْتَ مَنْ فَضَّلَهُ ذُو الْعَلَى \*\*\* بِالْوَحْيِ مِنْهُ وَ الرَّسَالَاتِ  
ثُمَّ قَالَتْ عَائِشَةُ:

شِعْرٌ:

يَا نِسْوَهُ اسْتُرْنَ بِالْمَعَاجِرِ \*\*\* وَ اذْكُرْنَ مَا يَحْسُنُ فِي الْمَحَاضِرِ  
وَ اذْكُرْنَ رَبَّ النَّاسِ اِذْ يُخْصِنَا \*\*\* بِدِينِهِ مَعَ كُلِّ عَبْدٍ شَاكِرٍ  
وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى اِفْضَالِهِ \* وَ الشُّكْرُ لِلَّهِ الْعَزِيزِ الْقَادِرِ  
سِرْنَ بِهَا فَاللَّهُ اَعْطَى ذِكْرَهَا \* وَ خَصَّهَا مِنْهُ بِطَهْرِ طَاهِرٍ  
ثُمَّ قَالَتْ حَفْصَةُ شِعْرٌ:

فَاطِمَةُ خَيْرُ نِسَاءِ الْبَشَرِ \* وَ مَنْ لَهَا وَجْهٌ كَوَجْهِ الْقَمَرِ  
فَضْلِكَ

اللَّهُ عَلَى كُلِّ الْوَرَى \* بِفَضْلِ مَنْ خَصَّ بِآيِ الزُّمْرِ  
زَوْجِكَ

اللَّهُ فَتَى فَاضِلًّا \*\*\* اَعْزَى عَلِيًّا خَيْرَ مَنْ فِي الْحَضَرِ  
فَسِرْنَ

جَارَاتِي بِهَا اِنَّهَا \* كَرِيمَةٌ بِنْتُ عَظِيمِ الْخَطَرِ  
ثُمَّ قَالَتْ مُعَاذَةُ اُمُّ سَعْدِ بْنِ مُعَاذٍ: شِعْرٌ

اَقُولُ

قَوْلًا فِيهِ مَا فِيهِ \* وَ اذْكُرِ الْخَيْرَ وَ اُبْدِيهِ

مُحَمَّدٌ خَيْرُ بَنِي آدَمَ \*\*\* مَا فِيهِ مِنْ كِبَرٍ وَ لَا تِيهِ

عَرَفْنَا رُشْدَنَا\*\*\* فَاللَّهُ بِالْخَيْرِ يُجَازِيهِ

وَ نَحْنُ مَعَ بِنْتِ نَبِيِّ الْهُدَى\*\*\* ذِي شَرَفٍ قَدْ مُكِّنَتْ فِيهِ

فِي ذِرْوَةِ شَامِخِهِ أَضْلُهَا\*\*\* فَمَا أَرَى شَيْئًا يُدَانِيهِ

وَ كَانَتْ النَّسْوَةُ يُرَجُّعْنَ أَوَّلَ بَيْتٍ مِنْ كُلِّ رَجَزٍ ثُمَّ يُكَبِّرُونَ وَ دَخَلْنَ الدَّارَ ثُمَّ أَنْفَذَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِلَى عَلِيٍّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ دَعَاهُ إِلَى الْمَسْجِدِ ثُمَّ دَعَا فَاطِمَةَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا فَأَخَذَ يَدَيْهَا وَ وَضَعَهَا فِي يَدِهِ وَ قَالَ بَارَكَ اللَّهُ فِي ابْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ. (۱)

مرحوم علامه مجلسی رضی الله عنه گوید: مرحوم شیخ صدوق رضوان الله علیه در کتاب مولد فاطمه روایت کرده که: رسول الله صلی الله علیه و آله به دختران عبدالمطب و زنان مهاجرین و انصار دستور داد تا با حضرت فاطمه صلوات الله علیها حرکت کنند، اظهار شادمانی و مسرت کنند، رجز بخوانند، تکبیر بگویند و حمد خدای را به جای آورند، ولی سخنی نگویند که خدا ناراضی باشد.

جابر می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها را بر ناقه و به روایتی بر استر خود سوار کرد و حضرت سلمان مهار آن را گرفت. در اطراف آن بانوی معظمه نیز هفتاد هزار ملک حرکت می کرد. رسول الله صلی الله علیه و آله

ص: ۸۰

حمزه، عقیل، جعفر و اهل بیت با شمشیرهای کشیده از پشت سر حضرت زهرا صلوات الله علیها می رفتند. زنان حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله جلوی آن بانوی مکرمه حرکت می کردند و ام سلمه این ارجوزه را می خواند:

ای کنیزان من! به یاری خدا حرکت کنید، خدا را در هر حال شاکر باشید

یادآور نعمت های خدای بزرگ شوید که چه آفت ها و ناراحتی هایی را بر طرف کرده است

خدا ما را که کافر بودیم هدایت کرد و به ما نیرو بخشید

با بهترین زنان جهان حرکت کنید، عمه و خاله هایش به فدایش باد!

ای دختر آن کسی که خدای بزرگ او را به وسیله وحی و پیامبری برتری و فضیلت داد!

«شعر عایشه دختر ابوبکر»

ای زنان! معجز پیوشید و یاد کنید از هر چه که در این جایگاه ها نیکوست

یادآور پروردگار خلق شوید، زیرا ما و هر بنده شاکری را به دین خود هدایت کرده است

حمد مخصوص خدایی است که ما را برتری داد؛ شکر مخصوص آن خدایی است که مقتدر است

با فاطمه حرکت کنید که خدا ذکر او را عطا کرده و وی را به همسری شوهری که پاک و پاکیزه است درآورده.

«شعر حفصه دختر عمر»

فاطمه بهترین زنان آدمیان است؛ فاطمه چهره ای دارد چون قمر

خدا تو را توسط آن کسی که به واسطه آیه های سوره زمر اختصاص داده شده برتری عطا کرده

خدا تو را به همسری جوانی با فضیلت، یعنی علی بن ابی طالب درآورد که بهترین افرادی است که وجود دارند

ای کنیزان من! فاطمه را ببرید، زیرا که وی بزرگوار و دختر شخصی عظیم الشان است.

شعری دیگر:

گفته ای گویم که در آن است آنچه در آن است و از خوبی یاد می کنم و آن را آشکار می سازم

حضرت محمد صلی الله علیه و آله بهترین فرزندان آدم است کبر و تکبری در او نیست با فضیلتی که داشت ما را با راه هدایت

مان آشنا ساخت

خداوند جزای خیر به او بدهد ما با دختر نبی هدایت که صاحت شرافت است

و جایگاه شرافت است و جایگاه راسخی در شرافت دارد و در قلّه بلندی است

همراه ایم و چیزی را نمی بینیم که نزدیک به او باشد

و این زنان بیت اول هر رجزی را می خواندند و آنگاه تکبیری می گفتند و در این حال وارد خانه می شدند.

زمانی که داخل خانه شدند، رسول الله صلی الله علیه و آله شخصی را به دنبال حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرستاد تا او را به مسجد آورد. آنگاه حضرت فاطمه صلوات الله علیها را هم خواست. سپس دست فاطمه صلوات الله علیها را گرفت و در دست علی صلوات الله علیه گذاشت و فرمود: خدا این عروسی را برای دختر رسول الله مبارک فرماید!

ص: ۸۱

## باب ۱۹- تاریخ عقد و ازدواج حضرت زهرا و حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیهما و آلهما

### حدیث- ۱

۱- الشیخ المفید فی کتاب حدائق الریاض قال: لیلته إحدی و عشرين من المحرم و كانت لیلته خمیس سنه ثلاث من الهجره كان زفاف فاطمه ابنة رسول الله صلى الله عليه و آله إلى منزل أمير المؤمنين صلوات الله عليه يشتحب صومه شكراً لله تعالى لما وفق من جمع حجته و صفوته. (۱)

مرحوم شیخ مفید در کتاب حدائق ریاض گوید: ازدواج حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله با حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه، در شب پنجشنبه بیست و یکم ماه محرم سال سوم هجری واقع شد. روزه گرفتن در این روز مستحب است. به پاس شکر خدا که توفیق داد حجت او (حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه) و برگزیده او (حضرت فاطمه صلوات الله علیها) با هم ازدواج کنند.

### حدیث- ۲

۲- قال الشیخ الطوسی: فی أول یوم من ذی الحجه زوج رسول الله صلى الله عليه و آله فاطمه صلوات الله عليها من أمير المؤمنين صلوات الله عليه و روى أنه كان یوم السادس. (۲)

مرحوم شیخ طوسی گوید: رسول الله روز اول ماه ذی الحجه و به روایتی روز ششم این ماه، حضرت فاطمه صلوات الله علیها را به نکاح حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه درآورد.

### حدیث- ۳

۳- قال الشیخ الطوسی: روى، أن أمير المؤمنين صلوات الله عليه دخل بفاطمه صلوات الله عليها بعد وفاه أختها رقیه زوجة عثمان بسنه عشر يوماً و ذلك بعد رجوعه من بدر و ذلك لایام خلت من شوال. (۳)

مرحوم شیخ طوسی گوید: روایت شده است که: حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه، شانزده روز بعد از رحلت رقیه خواهر حضرت فاطمه صلوات الله علیها که زوجه عثمان بود، با حضرت فاطمه صلوات الله علیها عروسی کرد. این عروسی در چند روزی که از ماه شوال می گذشت و حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه تازه از جنگ بدر مراجعت کرده بود انجام گرفت.

### حدیث- ۴

۴- قال الشیخ محمد بن علی بن شهر آشوب، و روى أن جبرئیل روى عن الله تعالى عقیبها قوله عز و جل الحمد ردائی و العظمه کبریائی و الخلق کلهم عیبی و إمائی زوجت فاطمه أمی من علی صفتی اشهدوا ملائکتی و كان بین تزویج أمير المؤمنين و فاطمه صلوات الله علیهما و آلهما فی السیاء إلى تزویجهما فی الأرض أربعین يوماً زوجها رسول الله صلى الله عليه و آله من علی صلوات الله عليه أول یوم من ذی الحجه و روى أنه كان یوم السادس منه. (۴)



مرحوم شیخ محمد بن علی بن شهر آشوب گوید: روایت شده است که: حضرت جبرئیل علیه السلام این خطبه را از قول حضرت الله تعالی برای حضرت فاطمه صلوات الله علیها خواند: «الحمد ردایی، و العظمه کبریائی، و الخلق کلهم عییدی و امائی زوجت

ص: ۸۲

- 
- ۱- . بحار الانوار ج ۴۳ ص ۹۲.
  - ۲- . مصباح المتعجد ص ۶۷۲. بحار الانوار ج ۴۳ ص ۹۲ ح ۲.
  - ۳- . الامالی (للطوسی) ص ۴۳ ح ۴۷. بحار الانوار ج ۴۳ ص ۹۷ ح ۷.
  - ۴- . بحار الانوار ج ۴۳ ص ۱۱۰.

فاطمه امتی من علی صفوتی، اشهدوا ملائکتی» «حمد ردای من و بزرگی شکوه من است و مردم همه بندگان و کنیزان من اند. کنیزم فاطمه را به همسری علی، برگزیده ام، در آوردم. ای فرشتگانم شاهد باشید».

و فاصله تزویج حضرت امیرالمؤمنین و حضرت فاطمه صلوات الله علیها در آسمان تا تزویج آن حضرات در زمین چهل روز بود. رسول الله صلی الله علیه و آله حضرت فاطمه صلوات الله علیها را در روز اول ذی الحجه به ازدواج حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه در آورد و روایت شده است که ازدواج آن حضرات در روز ششم ذی الحجه بوده.

## حدیث- ۵

۵- الشیخ علی بن عیسی الاربلی، یاسناده عن جعفر بن محمد صلوات الله علیهما قال: تزوج علی فاطمه صلوات الله علیهما و آلهما فی شهر رمضان و بنی بها فی ذی الحجه من السنه الثانیه من الهجره. (۱)

مرحوم شیخ علی بن عیسی اربلی، با سند خویش از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده که فرمود: علی با فاطمه صلوات الله علیهما و آلهما در ماه رمضان ازدواج و در ماه ذی الحجه سال دوم هجری با وی عروسی کرد.

ص: ۸۳

---

۱- . کشف الغمه ج ۱ ص ۶۴۸. بحارالانوار ج ۴۳ ص ۱۳۶.

حدیث- ۱

۱- الشیخ الكلینی، یاسنادہ عن ابي مريم الأَنْصَارِيِّ عن ابي جعفر صلوات الله عليها قال: كَانَ صِدَاقُ فَاطِمَةَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا جَزْدَ بُرْدٍ حَبْرَةٍ وَ دِرْعَ حُطْمِيَّةٍ وَ كَانَ فِرَاشُهَا إِهَابَ كَبِشٍ يُلْقِيَانِهِ وَ يَفْرُشَانِهِ وَ يَنَامَانِ عَلَيْهِ. (۱)

مرحوم شیخ کلینی، با سند خویش از ابی مریم انصاری روایت کرده که گفت: حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمود: مهریه حضرت فاطمه صلوات الله علیها چادر یمانی کهنه و زرهی حطمی بود. فرش آن حضرت صلوات الله علیها پوست گوسفندی بود که آن را فرش می کردند و روی آن می خوابیدند.

توضیح: در روایت دیگری آمده که آن زره حطمی معادل با سی درهم بود.

حدیث- ۲

۲- الشیخ الكلینی، یاسنادہ عن اَلْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ شَيْمَانَ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ: إِنَّ فَاطِمَةَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا قَالَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ زَوْجَتِي بِالْمَهْرِ الْخَبِيثِ فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَا أَنَا زَوْجَتُكَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ زَوْجُكَ مِنَ السَّمَاءِ وَ جَعَلَ مَهْرَكَ خُمْسَ الدُّنْيَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ. (۲)

مرحوم شیخ کلینی، با سند خویش از حسن بن علی بن سلیمان از یکی از راویان روایت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود: حضرت فاطمه صلوات الله علیها به رسول الله صلی الله علیه و آله عرض نمود: مرا با مهر کم تزویج کردی.

رسول الله صلی الله علیه و آله به او فرمود: من تو را تزویج نکردم بلکه خداوند تو را تزویج کرد و مهریه ات را تا هنگامی که زمین و آسمان ها برقرار است خمس دنیا قرار داد.

حدیث- ۳

۳- الشیخ الطوسی، یاسنادہ عن إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ وَ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَمَهَرَ فَاطِمَةَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا رُبْعَ الدُّنْيَا فَرُبُعَهَا لَهَا وَ أَمَهَرَهَا الْجَنَّةَ وَ النَّارَ تُدْخِلُ أَغْيَادَهَا النَّارَ وَ تُدْخِلُ أَوْلِيَاءَهَا الْجَنَّةَ وَ هِيَ الصُّدِيقَةُ الْكُبْرَى وَ عَلَى مَعْرِفَتِهَا دَارَتِ الْقُرُونُ الْأُولَى. (۳)

مرحوم شیخ طوسی، با سند خویش از اسحاق بن عمار و ابوبصیر روایت کرده که گفتند: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمود: خداوند متعال یک چهارم دنیا را مهریه حضرت فاطمه صلوات الله علیها قرار داده است. بنابراین یک چهارم دنیا مال حضرت فاطمه صلوات الله علیها است. گذشته از این، بهشت و دوزخ را نیز مهریه حضرت زهرا صلوات الله علیها قرار داده است. حضرت زهرا صلوات الله علیها دشمنان خود را روانه دوزخ و دوستان خود را وارد بهشت می کند. حضرت فاطمه

- ١- . الكافي ج ٥ ص ٣٧٧ ح ٥.
- ٢- . الكافي ج ٥ ص ٣٧٨ ح ٧.
- ٣- . الامالي (للطوسي) ص ٦٦٨ ح ١٣٩٩. بحار الانوار ج ٤٣ ص ١٠٥ ح ٩.

کبری است و قرن های گذشته نسبت به وی معرفت داشتند.

و فی روایه آخری قال رسول الله صلی الله علیه و آله و لقد نحل الله طوبی فی مهر فاطمه صلوات الله علیها فجعلها فی منزل علی صلوات الله علیه. (۱)

در روایت دیگری حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند متعال درخت طوبا را مهریه حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها قرار داده که در منزل (بهشتی) علی صلوات الله علیه قرار دارد.

#### حدیث-۴

۴- الشیخ الطبرسی، یاسناده عن الریان بن شیب عن ابي جعفر الثاني فی حدیث قال ان محمدا بن علی بن موسی یخطب أم الفضل بنت عبد الله المأمون وقد بدل لها من الصداق مهر جدته فاطمه بنت محمد صلوات الله علیهما و آلهما و هو خمسمائة درهم جیاداً فهل زوجته یا امیر المؤمنین بها علی هذا الصداق المذکور؟ فقال المأمون نعم قد زوجتك یا ابا جعفر أم الفضل ابنتی علی الصداق المذکور فهل قبلت النکاح؟ قال أبو جعفر صلوات الله علیه نعم قد قبلت ذلك و رضیت به. (۲)

مرحوم شیخ طبرسی، با سند خویش از ریان بن شیب از حضرت امام محمد تقی جواد صلوات الله علیه ضمن حدیثی روایت کرده که فرمود: همانا محمد بن علی بن موسی خواستگاری میکند ام الفضل دختر عبد الله مأمون را و صداق و مهریه اش را مهریه جده اش حضرت فاطمه دختر رسول الله صلی الله علیه و آله قرار میدهد که پانصد درهم خالص تمام عیار باشد، پس ای امیر المؤمنین! آیا به این مهریه او را به همسری من درخواهی آورد؟ مأمون گفت: آری ای ابا جعفر! ام الفضل دخترم را به این مهری که گفתי به همسری تو در آوردم، آیا تو هم این ازدواج را پذیرفتی ای ابا جعفر؟ حضرت فرمود: آری پذیرفتم و بدان راضی گشتم.

#### حدیث-۵

۵- قال العلامة المجلسی رضی الله عنه: و فی الجلاء و الشفاء فی خبر طویل عن الباقر صلوات الله علیه قال: و جعلت نخلتها من علی خمس الدنيا و ثلث الجنة و جعلت لها فی الارض اربعة اناهار الفرات و نیل مصر و نهروان و نهر بلخ فزوجها أنت یا محمد بخمس مائة درهم تكون سنة لامتك. (۳)

مرحوم علامه مجلسی رضی الله عنه گوید: در کتاب جلاء و الشفاء در حدیث طولانی از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت شده که فرمود: مهریه حضرت فاطمه صلوات الله علیها یک پنجم دنیا، یک سوم بهشت و چهار نهر بوده که عبارتند از: نهر فرات، نیل مصر، نهروان و نهر بلخ.

(خداوند متعال) فرمود: یا محمد! تو مهریه حضرت فاطمه صلوات الله علیها را به ظاهر مبلغ پانصد درهم قرار بده که برای امت تو سنت و دستوری باشد.

توضیح: علامه مجلسی رضوان الله علیه گوید: می توان بین این روایات به چند گونه جمع کرد:

۱- اینکه منظور آن است که زره بخشی از مهر بوده است.

ص: ۸۵

- 
- ۱- . الامالی (للصدوق) ص ۲۸۸ ح ۳. بحارالانوار ج ۴۳ ص ۹۸ ح ۱۰.
  - ۲- . الاحتجاج (للطبرسی) ج ۲ ص ۴۴۳. الارشاد (للمفید) ج ۲ ص ۲۸۱.
  - ۳- . بحارالانوار ج ۴۳ ص ۱۱۳.

## حدیث-۲

۲- معنی این است که اگر آن زره امروز بود، معادل سی درهم بود، گرچه قیمت آن در آن زمان بیشتر بوده است.

## حدیث-۳

۳- زره معادل سی درهم بوده، لکن پانصد درهم فروخته شده است.

## حدیث-۴

۴- اینکه بعضی از روایات بر تقیه حمل شود.

ص: ۸۶

## باب ۲۱- چگونگی خانه ظاهری حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه هنگامی که حضرت فاطمه صلوات الله علیها بر آن وارد شدند و در آن می زیستند

### حدیث- ۱

۱- الشیخ أبو العباس عبد الله بن جعفر الحمیری، بإسناده عن ابن علوان عن جعفر عن أبيه صلوات الله عليهما قال: كَانَ فِرَاشُ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا وَ آلِهِمَا حِينَ دَخَلَتْ عَلَيْهِ إِهَابُ كَبْشٍ إِذَا أَرَادَا أَنْ يَنَامَا عَلَيْهِ قَلْبَاهُ فَنَامَا عَلَى صُوفِهِ قَالَ وَ كَانَتْ وَسَادَتُهُمَا أَدْمًا حَشْوُهَا لَيْفٌ. (۱)

مرحوم شیخ ابوالعباس عبد الله بن جعفر حمیری، با سند خویش از ابن علوان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله از پدر بزرگوارش صلوات الله علیه روایت کرده که فرمود: موقعی که حضرت فاطمه با حضرت علی بن ابی طالب صلوات الله علیهما و آلهما ازدواج کرد، فرش ایشان تکه ای پوست گوسفند بود. هر گاه می خواستند روی آن بخوابند، آن را بر می گرداندند و روی پشم آن می خوابیدند. متکای آنان از پوستی بود که آن را با لیف خرما پر کرده بودند.

### حدیث- ۲

۲- الشیخ الكلینی، بإسناده عن معاوية بن وهب عن أبي عبد الله صلوات الله عليه قال: زَوَّجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَلِيًّا فَاطِمَةَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا وَ آلِهِمَا عَلَى دِرْعٍ حُطْمِيَّةٍ وَ كَانَ فِرَاشَهَا إِهَابُ كَبْشٍ يَجْعَلَانِ الصُّوفَ إِذَا اضْطَجَعَا تَحْتَ جُنُوبِهِمَا. (۲)

مرحوم شیخ کلینی، با سند خویش از معاویه بن وهب روایت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله فاطمه صلوات الله علیها را به علی صلوات الله علیه تزویج نمود به مهریه یک زره حطمی، فرش آن حضرت پوست گوسفندی بود که به هنگام خواب زیر آن، پشم گوسفند می نهادند.

### حدیث- ۳

۳- الشیخ الطبرسی، بإسناده عن جابر عن أبي جعفر صلوات الله عليه قال: لَمَّا تَزَوَّجَ عَلِيٌّ فَاطِمَةَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا وَ آلِهِمَا بَسَطَ الْبَيْتَ كَثِيبًا وَ كَانَ فِرَاشُهُمَا إِهَابُ كَبْشٍ وَ مِرْفَقُهُمَا مَحْشُوءَةٌ لَيْفًا وَ نَصَبُوا عُودًا يُوضَعُ عَلَيْهِ السَّقَاءُ فَسَّرَهُ بِكِسَاءٍ. (۳)

مرحوم شیخ طبرسی، با سند خویش از جابر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده که فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله در حالی فاطمه صلوات الله علیها را به خانه علی صلوات الله علیه فرستاد که پوشاک آن بانو یک عبا، فرش او یک پوست گوسفند و متکای وی تکه پوستی بود که از لیف پر شده بود. و چوبی را نصب کرده بود که مشک آب روی آن گذاشته می شد پس آن را با عبایی پوشانده بودند.

### حدیث- ۴

۴- الشیخ الطبرسی، بإسناده عن الحسين بن نعيم عن أبي عبد الله صلوات الله عليه قال سَمِعْتُهُ يَقُولُ: أَدْخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَاطِمَةَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا عَلَى صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ سِتْرُهَا عَبَاءَةٌ وَ



١- . قرب الاسناد ص ٥٣. بحار الانوار ج ٤٣ ص ١٠٤ ح ١٤.

٢- . الكافي ج ٥ ص ٣٧٧ ح ٣.

٣- . بحار الانوار ج ٤٣ ص ١١٧ ح ٢٥.

إِهَابُ كَبَشٍ وَوِسَادَتُهَا أَدَمٌ مَحْشُوءَةٌ بِمَسِدٍ. (۱)

مرحوم شیخ طبرسی، با سند خویش از حسین بن نعیم روایت کرده که گفت: از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم می فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله فاطمه صلوات الله علیها را نزد علی صلوات الله علیه برد، در حالی که پوشش فاطمه صلوات الله علیها یک عبا و فرش او پوست دباغی نشده یک گوسفند و بالشت آن حضرت یک پوست بود که با رشته های لیف خرما پر شده بود.

### حدیث- ۵

۵- قال العلامة المجلسی رضی الله عنه: وَهَبُ بْنُ وَهَبٍ الْقُرَشِيُّ: وَكَانَ مِنْ تَجْهِيْزِ عَلِيٍّ صَلَوَاتِ اللهِ عَلَيْهِ دَارَهُ اِتِّشَارُ رَمْلِ لَيْنٍ وَ نَضْبُ خَشْبِهِ مِنْ حَائِطٍ اِلَى حَائِطٍ لِلثِّيَابِ وَ بَسْطُ اِهَابِ كَبَشٍ وَ مِخْدَه لَيْفٍ. (۲)

مرحوم علامه مجلسی رضی الله عنه گوید: وهب بن وهب قرشی می گوید: حضرت علی بن ابی طالب صلوات الله علیه ریگ های نرمی کف خانه خود ریخته بود و یک چوب را از دیواری تا دیوار دیگر نصب کرده بود برای لباس ها؛ فرش اتاق آن حضرت یک پوست گوسفند بود و مخده (بالش) آن بزرگوار از لیف خرما پر شده بود. اینها برخی از لوازم منزل حضرت بود.

ص: ۸۸

۱- بحار الانوار ج ۴۳ ص ۱۱۷.

۲- بحار الانوار ج ۴۳ ص ۱۱۴.

حدیث- ۱

۱- الشیخ الصدوق، باسناده عن مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ هَلْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّ فَاطِمَةَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا أَخَصَّنَتْ فَرْجَهَا فَحَرَّمَ اللَّهُ ذُرِّيَّتَهَا عَلَى النَّارِ قَالَ نَعَمْ عَنِّي بِذَلِكَ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَزَيْنَبَ وَ أُمَّ كَلْثُومٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ. (۱)

مرحوم شیخ صدوق، با سند خویش از محمد بن مروان روایت کرده که گفت: از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدم: آیا رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده است که: حضرت فاطمه صلوات الله علیها خویشان را حفظ کرد و خدا ذریه او را به آتش جهنم حرام کرد؟ فرمود: آری، ولی منظور از ذریه آن حضرت در این حدیث: حسن، حسین زینب و ام کلثوم صلوات الله علیهم است.

حدیث- ۲

۲- الشیخ الصدوق، باسناده عن حَمَادِ بْنِ عُمَانَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ جُعِلَتْ فِدَاكَ مَا مَعْنَى قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّ فَاطِمَةَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا أَخَصَّيْنَتْ فَرْجَهَا فَحَرَّمَ اللَّهُ ذُرِّيَّتَهَا عَلَى النَّارِ فَقَالَ الْمُعْتَقُونَ مِنَ النَّارِ هُمْ وُلْدُ بَطْنِهَا الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَ زَيْنَبُ وَ أُمَّ كَلْثُومٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ. (۲)

مرحوم شیخ صدوق، با سند خویش از حماد بن عثمان روایت کرده که گفت: خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض کردم: فدایت شوم! معنی اینکه رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده است: حضرت فاطمه صلوات الله علیها خود را حفظ کرد و خدا ذریه او را به آتش حرام کرد، چیست؟ فرمود: فرمود: آنان که از آتش آزادند فرزندانانی هستند که از رحم آن حضرت متولد گشته اند، یعنی حسن و حسین، زینب و ام کلثوم صلوات الله علیهم.

حدیث- ۳

۳- قال الشیخ محمد بن علی بن شهر آشوب: وَلَدَتِ الْحَسَنَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ لَهَا اثْنَتَا عَشْرَةَ سَنَةً وَ أَوْلَادُهَا الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ الْمُحَسِّنُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ سَقَطَ وَ فِي مَعَارِفِ الْقَتَيْبِيِّ أَنَّ مُحَسِّنًا فَسَدَ مِنْ زَحْمِ قُنْفُذِ الْعِدَوِيِّ وَ زَيْنَبُ وَ أُمَّ كَلْثُومٍ سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا. (۳)

مرحوم شیخ محمد بن علی بن شهر آشوب گوید: حضرت فاطمه صلوات الله علیها دوازده ساله بود که حضرت امام حسن صلوات الله علیه را به دنیا آورد. فرزندان حضرت فاطمه صلوات الله علیها عبارتند از: حسن، حسین، محسن صلوات الله علیهم، ابن قتیبه در کتاب معارف می نویسد: محسن از آن ضربتی که قنفذ عدوی به حضرت زهرا صلوات الله علیها زد سقط شد، زینب و ام کلثوم سلام الله علیهما.

حدیث- ۴

٤- قال الشيخ على بن عيسى الاربلى: وَقَالَ كَمَالُ الدِّينِ بْنِ طَلْحَةَ رَحِمَهُ اللهُ: أَنَّ أَقْوَالَ النَّاسِ اِخْتَلَفَتْ فِي عَدَدِ أَوْلَادِهِ صَلَوَاتِ  
الله عَلَيْهِ ذُكُوراً وَ إِنَاثاً- إلى أن قال- وَ ذَكَرَ قَوْمٌ آخَرُونَ زِيَادَةَ عَلَيِّ ذَلِكُكَ وَ ذَكَرُوا فِيهِمْ مُحَسِّنًا شَقِيقًا لِلْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتِ  
الله عَلَيْهِمْ كَانَ سِقْطًا فَالْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ زَيْنَبُ الْكُبْرَى وَ أُمُّ

ص: ٨٩

- 
- ١- . معانى الاخبار ص ١٠٧ ح ٢. بحار الانوار ج ٤٣ ص ٢٣١ ح ٣.
  - ٢- . معانى الاخبار ص ١٧٠ ح ٣. بحار الانوار ج ٤٣ ص ٢٣١.
  - ٣- . بحار الانوار ج ٤٣ ص ٢٣٣ ح ١٠.

هُؤُلَاءِ الْأَرْبَعَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ مِنَ الطُّهْرِ الْبَتُولِ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. (۱)

□

مرحوم شیخ علی بن عیسیٰ اربلی گوید: و کمال الدین بن طلحه رحمه الله آورده که اقوال مردم مختلف است در عدد اولاد حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه از ذکور و اناث - تا اینکه مینویسد:

و بعضی دیگر زیاده کرده اند بر این و آورده اند با ایشان حضرت محسن را که برادر حضرت امام حسن و حضرت امام حسین صلوات الله علیهم است که سقط شده است، و حسن، و حسین، و زینب کبری، و ام کلثوم صلوات الله علیهم این چهار کس از بتول عذرا فاطمه زهرا صلوات الله علیها اند که بنت رسول الله صلی الله علیه و آله است.

## حدیث - ۵

۵- قال الشيخ المفيد: فأولاد أمير المؤمنين صلوات الله عليه سبعة وعشرون ولدا ذكرا وأنثى الحسن والحسين وزينب الكبرى وزينب الصغرى المكناه أم كلثوم أمهم فاطمه البتول سيدة نساء العالمين بنت سيد المرسلين محمد خاتم النبيين صلى الله عليه وآله. (۲)

مرحوم شیخ مفید گوید: اولاد حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه از دختر و پسر بیست و هفت نفرند که ذیلا نامبرده می شوند: حضرت امام حسن صلوات الله علیه، حضرت امام حسین صلوات الله علیه، حضرت زینب کبری سلام الله علیها، حضرت زینب صغری که کنیه اش ام کلثوم سلام الله علیها است. این چهار بزرگوار مادرشان حضرت فاطمه زهرا دختر گرامی حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله است.

توضیح: می گویم: حضرت فاطمه بتول سیده نساء عالمین صلوات الله علیها پس از شهادت پدر بزرگوارش فرزند پسری داشت که او را در هنگام حاملگی، رسول الله صلی الله علیه و آله محسن نامیده بود، و آن جنین مبارک توسط لگد عمر ملعون به شهادت رسید چنانکه در روایات آمده است از جمله در این روایات:

## حدیث - ۱

۱- الشيخ الكليني، بإسناده عن أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِي عَدِيٍّ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَمُّوا أَوْلَادَكُمْ قَبْلَ أَنْ يُولَدُوا فَإِنْ لَمْ تَدْرُوا أَدَّكْرُ أَمْ أَنْثَى فَسَمُّوهُمْ بِالْأَسْمَاءِ الَّتِي تَكُونُ لِلذَّكْرِ وَالْأُنْثَى فَإِنَّ أَسْقَاطَكُمْ إِذَا لَقَوْكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَمْ تُسَمُّوهُمْ يَقُولُ السَّقَطُ لِأَبِيهِ أَلَّا سَمَّيْتَنِي وَ قَدْ سَمَّى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مُحَمَّدًا قَبْلَ أَنْ يُولَدَ. (۳)

مرحوم شیخ کلینی، از ابوبصیر روایت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود: پدر بزرگوارم از پدر بزرگوارش برایم نقل کرد که فرمود: حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود: فرزندان خود را قبل از تولد نامگذاری کنید و اگر نمی دانید که فرزند پسر یا دختر است، آنان را به نام هایی که برای پسر و دختر است نام نهد؛ زیرا فرزند سقط

شده شما را در روز قیامت ملاقات می کند و اگر برایشان نامی انتخاب نکرده باشید، مولد سقط شده به پدرش می گوید: چرا برای من نامی ننهادی در حالی که رسول الله صلی الله علیه و آله محسن علیه السلام را قبل از تولد نامگذاری کرده بود.

## حدیث- ۲

۲- الشيخ المفید، بإسناده عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فِي حَدِيثٍ قَالَ: فَلَقِيَهَا عُمَرُ فَقَالَ: يَا بِنْتِ

ص: ۹۰

---

۱- . كشف الغمه ج ۱ ص ۴۴۱.

۲- . الارشاد (للمفید) ج ۱ ص ۳۵۴.

۳- . الکافی ج ۶ ص ۱۸ ح ۲.

مَا هَذَا الْكِتَابُ الَّذِي مَعَكَ؟ فَقَالَتْ: كِتَابُ كَتَبَ لِي أَبُو بَكْرٍ بَرْدٌ فَدَكَ، فَقَالَ: هَلُمِّيهِ إِلَيَّ، فَأَبَتْ أَنْ تَدْفَعَهُ إِلَيْهِ، فَرَفَسَهَا بِرِجْلِهِ وَكَانَتْ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا حَامِلَةً بِابْنِ اسْمِهِ: الْمُحْسِنُ فَأَسْقَطَ الْمُحْسِنَ مِنْ بَطْنِهَا، ثُمَّ لَطَمَهَا، فَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى قُرْطٍ فِي أُذُنِهَا حِينَ نَقَفَ، ثُمَّ أَخَذَ الْكِتَابَ فَخَرَقَهُ. (۱)

مرحوم شیخ مفید، با سند خویش از عبد الله بن سنان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه ضمن حدیثی روایت کرده که فرمود: پس عمر حضرت زهرا صلوات الله علیها را دید و گفت: ای دختر محمد! این نامه ای که در دست داری، چیست؟ فرمود: نامه ای است از ابوبکر که پس دادن فدک را برای من حکم کرد. عمر گفت: آن را به من بده. ولی حضرت سر باز زد، پس به عمر لگدی زد، و در آن زمان حضرت زهرا صلوات الله علیها باردار بود و پسری به نام محسن در شکم داشت، پس حضرت محسن را سقط کرد؛ سپس به وی سیلی زد، طوری که گوشواره ای که در گوشش بود، شکسته شد؛ سپس نامه را گرفت و پاره کرد.

### حدیث-۳

۳- الشيخ أبو مخنف لوط بن يحيى عن أبي عبد الله الصادق صلوات الله عليه قال: قال النبي صلى الله عليه وآله: اعلم يا علي، إني ارتحل عن هذه الدنيا الدنّية، فينسى الأُمّة ما يجب عليهم من حقّي، و أول من يخاصمك أبو بكر و عمر؛ فإنه يأخذ كتاب فدك و يضرب برجله على بطن فاطمه صلوات الله عليها، فيسقط المحسن عليه السلام. ثم يجعلون الحبل في عنقك و يأتون بك إلى المسجد فيقول: بايع لي و إلا أقتلك. (۲)

شیخ ابی مخنف لوط بن یحیی (در کتاب بحر الانساب) از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده که فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: یا علی! بدان که من به زودی این دنیا پست را ترک می کنم و امت من حق من را که بر آن ها واجب است زود فراموش می کنند و اولین کسانی که با تو دشمنی می کنند ابو بکر و عمر هستند که عمر سند فدک را می گیرد و لگد بر شکم حضرت فاطمه صلوات الله علیها می زند و باعث سقط محسن علیه السلام می شود؛ سپس طناب بر گردن تو می اندازند و تو را به زور به مسجد برده و ابو بکر به تو می گوید:

یا با من بیعت می کنی یا تو را به قتل می رسانم.

و مرحوم شیخ طوسی رضوان الله علیه محدث توانای شیعه ضرب حضرت فاطمه صلوات الله علیها توسط عمر بن خطاب و سقط حضرت محسن علیه السلام را مساله ای اجماعی در میان شیعیان خوانده و روایت های آن را مشهور دانسته و می نویسد:

والمشهور الذي لا خلاف فيه بين الشيعة: أن عمر ضرب على بطنها حتى اسقطت فسمى السقط محسنا و الرواية بذلك مشهورة عندهم. وما أرادوا من إحراق البيت عليها حين التجأ عليها قوم و امتنعوا من بيعته، وليس لأحد أن ينكر الرواية بذلك، لأننا قد بينا الرواية الواردة من جهة العامة من طريق البلاذري وغيره، ورواية الشيعة مستفيضة به في ذلك. (۳)

اختلافی بین شیعیان نیست که عمر بن خطاب بر شکم حضرت فاطمه صلوات الله علیها زد تا آنکه فرزندش را که محسن نامیده شده بود سقط کرد. روایت در این باره نزد شیعیان مشهور است و کسی نمی تواند آن را انکار کند زیرا روایات آن را از بلاذری برای اهل عامه نقل کرده ایم و روایات شیعه در این زمینه مستفیض است.

ص: ۹۱

- 
- ۱- .الاختصاص (للمفید) ص ۱۸۳. بحارالانوار ج ۲۹ ص ۱۹۲ ح ۳۹.
  - ۲- .الموسوعه الکبری عن فاطمه الزهراء علیها السلام، ج ۱۱ ص ۲۴۰. الهجوم علی بیت فاطمه علیها السلام، ص ۲۲۴.
  - ۳- .الموسوعه الکبری عن فاطمه الزهراء علیها السلام، ج ۱۱ ص ۲۴۰. الهجوم علی بیت فاطمه علیها السلام، ص ۲۲۴.



حدیث- ۱

۱- الشیخ أبو العباس عبد الله بن جعفر الحمیری، بإسناده عن أَبِي الْبُخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا قَال: تَقَاضَى عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا وَ آلَهُمَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِي الْخِدْمَةِ فَقَضَى عَلِيٌّ فَاطِمَةَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا بِخِدْمَةِ مَا دُونَ الْبَابِ وَ قَضَى عَلِيٌّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ بِمَا خَلْفَهُ قَالَ فَقَالَتْ فَاطِمَةُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا فَلَا يَغْلَمُ مَا دَاخَلَنِي مِنَ الشُّرُورِ إِلَّا اللَّهُ بِإِكْفَائِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ تَحْمُلُ رِقَابَ الرَّجَالِ. (۱)

مرحوم شیخ ابوالعباس عبد الله بن جعفر حمیری، با سند خویش از ابو البختری از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت کرده که فرمود: حضرات علی و فاطمه صلوات الله علیهما و آلهما، از رسول الله صلی الله علیه و آله تقاضا کردند که آن حضرت دستور و برنامه زندگی ایشان را تعیین کند. رسول الله صلی الله علیه و آله امور داخلی خانه را بر عهده حضرت فاطمه صلوات الله علیها و کارهای خارج از منزل را بر عهده حضرت علی بن ابی طالب صلوات الله علیه گذاشت. حضرت زهرا صلوات الله علیها از اینکه رسول الله صلی الله علیه و آله با این دستور خود او را از معامله کردن با مردان نجات داده بود، به قدری خوشحال شد که فقط خدا می دانست.

حدیث- ۲

۲- الشیخ الكلینی، بإسناده عن هشام بن سالم عن أبي عبد الله صلوات الله عليه قال: كان أمير المؤمنين صلوات الله عليه يحتطب و يستقي و يكنس و كانت فاطمة صلوات الله عليها تطحن و تعجن و تخبز. (۲)

مرحوم شیخ کلینی، با سند خویش از هشام بن سالم روایت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود: حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه همیشه برای خانه هیزم و آب می آورد و جارو می کرد و حضرت فاطمه صلوات الله علیها نیز آرد و خمیر می ساخت و نان می پخت.

حدیث- ۳

۳- الشیخ الكلینی، بإسناده عن زيد بن الحسن قال سمعت أبا عبد الله صلوات الله عليه يقول: كان علي صلوات الله عليه أشبه الناس طعمه و سيره برسول الله صلى الله عليه و آله و كان يأكل الخبز و الزيت و يطعم الناس الخبز و اللحم قال و كان علي صلوات الله عليه يستقي و يحتطب و كانت فاطمة صلوات الله عليها تطحن و تعجن و تخبز و ترفع و كانت من أحسن الناس وجهاً كأن و جنتيها و ردتان صلى الله عليهما و علي أبيهما و بعلها و ولدها الطاهرين. (۳)

مرحوم شیخ کلینی، با سند خویش از زید بن حسن روایت کرده که گفت: شنیدم حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه می فرمود: علی صلوات الله علیه در غذا خوردن و شیوه، مانندترین مردم به رسول الله صلی الله علیه و آله بود. او نان و زیت

- 
- ١- . قرب الاسناد ص ٢٦. بحار الانوار ج ٤٣ ص ٨١ ح ١.
  - ٢- . الكافي ج ٥ ص ٨٦ ح ١.
  - ٣- . الكافي ج ٨ ص ١٦٥.

می خورد و به مردم نان و گوشت می خوراند. حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود: علی صلوات الله علیه آب و هیزم به خانه می آورد و حضرت فاطمه صلوات الله علیها آرد آسیاب می کرد و آن را خمیر می نمود و نان می پخت و جامه وصله می زد. حضرت فاطمه صلوات الله علیها از همه مردم زیباروی تر بود و گویی بر دو گونه اش دو گل شکفته بود. درود خدا بر او و پدرش و شوهرش و فرزندان پاکش.

#### حدیث-۴

۴- روی الشيخ محمد بن علی بن أحمد الفارسی فی الروضه: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلِيٌّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَفَوْجِهِ هُوَ وَفَاطِمَةُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا يَطْحَنَانِ فِي الْجَارُوشِ [الْحِجَاوَرِسِ] فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَيُّكُمْمَا أَغْنَا فَقَالَ عَلِيٌّ فَاطِمَةُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ لَهَا قَوْمِي يَا بُنْتِي فَقَامَتْ وَجَلَسَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَوْضِعَهَا مَعَ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَوَاسَاهُ فِي طَلْحَنِ الْحَبِّ. (۱)

مرحوم شیخ محمد بن علی بن احمد فارسی، در کتاب الروضه روایت کرده است که: روزی رسول الله صلی الله علیه و آله نزد حضرت امیرالمؤمنین علی صلوات الله علیه آمد و دید که علی و فاطمه صلوات الله علیهما و آلهما مشغول آسیا کردن هستند. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: کدام یک از شما خسته شده اید؟ علی صلوات الله علیه گفت: فاطمه. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: ای دختر عزیزم برخیز! حضرت فاطمه صلوات الله علیها برخاست و رسول الله صلی الله علیه و آله به جای وی نشست و با علی صلوات الله علیه مشغول آسیا کردن گردید.

#### حدیث-۵

۵- قال العلامة المجلسی رضی الله عنه: تَفَسَّيْرُ الثَّعْلَبِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا وَتَفَسَّيْرُ الْقَشِيرِيِّ عَنْ جَابِرِ الْأَنْصَارِيِّ: أَنَّهُ رَأَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَاطِمَةَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا وَعَلَيْهَا كِسَاءٌ مِنْ أَجَلِّهِ الْأَبْلِ وَهِيَ تَطْحَنُ بِيَدَيْهَا وَتُرْضِعُ وُلْدَهَا فَدَمَعَتْ عَيْنَا رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ يَا بِنْتَاهُ تَعَجَّلِي مَرَارَةَ الدُّنْيَا بِحَلَاوَةِ الْآخِرَةِ فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى نِعْمَائِهِ وَالشُّكْرُ لِلَّهِ عَلَى آلَائِهِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى. (۲)

مرحوم علامه مجلسی رضی الله عنه گوید: در تفسیر ثعلبی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و در تفسیر قشیری از جابر بن عبد الله انصاری روایت کرده اند که: رسول الله صلی الله علیه و آله، حضرت فاطمه صلوات الله علیها را در حالی دید که عبایی از پشم شتر به دوش انداخته و با دست خود مشغول آسیا کردن و شیر دادن فرزندش است. رسول الله صلی الله علیه و آله که چشمانش پر از اشک شده بود به حضرت فاطمه صلوات الله علیها فرمود: ای دختر عزیزم! مرارت و تلخی های دنیا را در مقابل شیرینی آخرت قرار بده.

حضرت فاطمه صلوات الله علیها گفت: یا رسول الله! خداوند متعال را بر نعمت هایش حمد و سپاس می گویم، در همین موقع بود که خدای رؤوف این آیه را نازل کرد که می فرماید: «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى» {پروردگار تو به قدری از گنهکاران را به تو ببخشد که راضی شوی}. (سوره الضحی آیه ۵)

١- .بحار الانوار ج ٤٣ ص ٥١ ح ٤٧.

٢- .بحار الانوار ج ٤٣ ص ٨٥-٨٦.

۱- الشيخ الصدوق، بإسناده عن الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عن أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي حَدِيثٍ قَال: فَوَضَعَتْ فَاطِمَةُ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا طَاهِرَةً مُطَهَّرَةً فَلَمَّا سَقَطَتْ إِلَى الْأَرْضِ أَشْرَقَ مِنْهَا النُّورُ حَتَّى دَخَلَ بَيْتَاتِ مَكَّةَ وَ لَمْ يَبْقَ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَ لَا غَرْبِهَا مَوْضِعٌ إِلَّا أَشْرَقَ فِيهِ ذَلِكَ النُّورُ وَ دَخَلَ عَشْرٌ مِنَ الْخُورِ الْعَيْنِ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُنَّ مَعَهَا طَسْتُ مِنَ الْجَنَّةِ وَ إِبْرِيْقٌ مِنَ الْجَنَّةِ وَ فِي الْإِبْرِيْقِ مَاءٌ مِنَ الْكُوْثَرِ فَتَنَاوَلَتْهَا الْمَرْأَةُ الَّتِي كَانَتْ بَيْنَ يَدَيْهَا فَعَسَيْتُهَا بِمَاءِ الْكُوْثَرِ وَ أَخْرَجَتْ خِرْقَتَيْنِ بَيْضَاوَيْنِ أَشَدَّ بَيَاضًا مِنَ اللَّبَنِ وَ أَطْيَبَ رِيحًا مِنَ الْمِسْكِ وَ الْعُبَيْرِ فَلَفَّتْهَا بِوَاحِدِهِ وَ قَعَّتْهَا بِالثَّانِيَةِ ثُمَّ اسْتَنْطَقَتْهَا فَنَطَقَتْ فَاطِمَةُ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا بِالشَّهَادَتَيْنِ وَ قَالَتْ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ أَبِي رَسُولُ اللَّهِ سَيِّدُ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَنَّ بَعْلِي سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ وَ وُلِدِي سَادَةُ الْأَسْبَاطِ ثُمَّ سَلَّمَتْ عَلَيْهِنَّ وَ سَمَّتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ بِاسْمِهَا وَ أَقْبَلْنَ يَضْحَكْنَ إِلَيْهَا وَ تَبَاشَرَتِ الْخُورُ الْعَيْنُ وَ بَشَّرَ أَهْلُ السَّمَاءِ بَعْضُهُمْ بَعْضًا بِوِلَادَةِ فَاطِمَةَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا وَ حَدَّثَ فِي السَّمَاءِ نُورٌ زَاهِرٌ لَمْ تَرَهُ الْمَلَائِكَةُ قَبْلَ ذَلِكَ وَ قَالَتِ النَّسْوَةُ خُدَيْجًا يَا خُدَيْجَةُ طَاهِرَةٌ مُطَهَّرَةٌ زَكِيَّةٌ مَيْمُونَةٌ بُورِكٌ فِيهَا وَ فِي نَسِيلِهَا فَتَنَاوَلَتْهَا فَرِحَهُ مُسْتَبِشِّرَةٌ وَ أَلْقَمَتْهَا تَدْيِهَا فَدَرَّ عَلَيْهَا فَكَانَتْ فَاطِمَةُ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا تَنْمِي فِي الْيَوْمِ كَمَا يَنْمِي الصَّبِيُّ فِي الشَّهْرِ وَ تَنْمِي فِي الشَّهْرِ كَمَا يَنْمِي الصَّبِيُّ فِي السَّنَةِ. (۱)

مرحوم شیخ صدوق، با سند خویش از مفضل بن عمر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه ضمن حدیثی روایت کرده که فرمود: حضرت فاطمه صلوات الله عليها را (آن چهار زن بهشتی که عبارتند از: ساره مادر حضرت اسماعیل علیه السلام، آسیه بنت مزاحم، مریم دختر عمران، کلثم خواهر حضرت موسی علیه السلام) در حالی که پاک و پاکیزه بود به دنیا آوردند.

زمانی که حضرت زهرا صلوات الله عليها متولد شد، نور آن بانو درخشید و داخل خانه های مکه شد. هیچ خانه ای در شرق و غرب زمین نبود که آن نور در آنها نتابیده باشد. آنگاه ده نفر از حورالعین نزد حضرت خدیجه سلام الله عليها آمدند که هر کدام یک طشت و ابریق بهشتی در دست داشتند. ابریق ها پر از آب کوثر بودند. زنی که در مقابل حضرت خدیجه نشسته بود ابریق ها را گرفت و حضرت فاطمه زهرا صلوات الله عليها را با آب کوثر شستشو داد. سپس دو حوله که از شیر سفیدتر و از مشک و عنبر خوشبوتر بودند بیرون آورد و یکی از آنها را گرد بدن مبارک حضرت زهرا صلوات الله عليها پیچید و با حوله دیگر برای آن حضرت مقنعه ای درست کرد. آنگاه زن از حضرت زهرا صلوات الله عليها خواست که سخن بگوید. حضرت زهرا صلوات الله عليها زبان به شهادتین گشود و فرمود: «اشهد ان لا اله الا الله و ان ابی رسول الله سید الانبیاء و ان بعلی سید الاوصیاء و ولدی سادہ الاسباط».

آنگاه بر آن چهار زن سلام کرد و نام هر یک از آنان را بر زبان آورد. آنان از مشاهده آن نوزاد مقدس، خندان و شادمان شدند و به یکدیگر بشارت دادند. اهل آسمان هم ولادت حضرت زهرا صلوات الله عليها را به یکدیگر بشارت گفتند. در آسمان نور

١- . الأملى (للصدوق) ج ١ ص ٥٩٣. بحارالانوار ج ٤٣ ص ٢-٣ ح ١.

درخشنده ای پیدا شد که ملائکه تا پیش از آن نظیرش را ندیده بودند. آن زنان، حضرت خدیجه سلام الله علیها را خطاب قرار دادند و گفتند: این مولود پاک و پاکیزه را که مبارک است بگیر! برکت خدا نثار خود این نوزاد و نسل وی خواهد بود، حضرت خدیجه سلام الله علیها با شادمانی حضرت زهرا صلوات الله علیها را گرفت و پستان خود را در دهان او گذاشت و شیر در دهان وی جاری شد. حضرت فاطمه صلوات الله علیها در هر روز به اندازه یک ماه کودکان معمولی و در هر ماه، به اندازه یک سال آنان رشد می کرد.

## حدیث- ۲

۲- الشيخ الصدوق، بإسناده عن عبد السلام بن صالح الهروي عن الرضا صلوات الله عليه قال قال النبي صلى الله عليه وآله: لَمَّا عَرَجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ أَخَذَ بِيَدِي جَبْرَيْلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَدْخَلَنِي الْجَنَّةَ فَنَاولَنِي مِنْ رُطْبِهَا فَأَكَلْتُهُ فَتَحَوَّلَ ذَلِكَ نُطْفَةً فِي صُلبِي فَلَمَّا هَبَطْتُ إِلَى الْأَرْضِ وَاقَعْتُ خَدِيجَةَ فَحَمَلْتُ بِفَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ فَفَاطِمَةُ حَوْرَاءُ إِنْسِيَّةٌ فَكُلَّمَا اشْتَقْتُ إِلَى رَائِحَةِ الْجَنَّةِ شَمِمْتُ رَائِحَةَ ابْنَتِي فَاطِمَةَ. (۱)

مرحوم شیخ صدوق، با سند خویش از عبد السلام بن صالح هروی روایت کرده که گفت: حضرت امام رضا صلوات الله علیه فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: آن زمان که مرا به معراج بردند، حضرت جبرئیل دست مرا گرفت، داخل بهشت برد و از رطب بهشتی به من داد. من آن رطب را خوردم و آن رطب در صلب من به نطفه مبدل شد. هنگامی که به زمین آمدم و با حضرت خدیجه سلام الله علیها همبستر شدم، وی حضرت فاطمه صلوات الله علیها را حامله شد. پس حضرت فاطمه صلوات الله علیها حوریه ای است که به شکل انسان است. هر گاه که من مشتاق بوی بهشتی می شوم، دخترم حضرت فاطمه صلوات الله علیها را می بویم.

## حدیث- ۳

۳- الشيخ الكليني، بإسناده عن زَيْدِ بْنِ أَحْسَنِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ أَبِي عَازِدٍ أَنَّ اللَّهَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهَا وَعَلَى أَبِيهَا وَبِعْلِهَا وَوُلْدِهَا الطَّاهِرِينَ. (۲)

مرحوم شیخ کلینی، با سند خویش از زید بن حسن از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه ضمن حدیثی روایت کرده که فرمود: حضرت فاطمه صلوات الله علیها از همه مردم زیباروی تر بود و گویی بر دو گونه اش دو گل شکفته بود. درود خدا بر او و پدرش و شوهرش و فرزندان پاکش.

## حدیث- ۴

۴- الشيخ محمد بن علي بن شهر آشوب، بإسناده عن أنس بن مالك قال: سألت أُمِّي عَنْ صَفَةِ فَاطِمَةَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا فَقَالَتْ كَانَتْ كَأَنَّهَا الْقَمَرُ لَيْلَةَ الْبَدْرِ أَوْ الشَّمْسُ كُفِرَتْ غَمَامًا أَوْ حَرَجَتْ مِنَ السَّحَابِ وَ كَانَتْ بَيْضَاءَ بَضَّةً. (۳)

مرحوم شیخ محمد بن علی بن شهر آشوب، با سند خویش از انس بن مالک روایت کرده که گفت: من از مادرم درباره شکل و شمائل حضرت فاطمه صلوات الله علیها پرسیدم. مادرم پاسخ گفت: حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها نظیر ماه شب

---

۱- . الأملی (للصدوق) ج ۱ ص ۴۶۰. بحار الانوار ج ۴۳ ص ۴ ح ۲.

۲- . الكافی ج ۸ ص ۱۶۵.

۳- . بحار الانوار ج ۴۳ ص ۶ ح ۷.



یا همچون آفتابی بود که ابر روی آن را فرا گرفته یا از زیر ابر خارج شده باشد. رنگ حضرت فاطمه صلوات الله علیها نوعی سفیدی لطیف و مخصوص بود.

## حدیث- ۵

۵- الشیخ محمد بن علی بن شهر آشوب، باسناده عن جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ: مَا رَأَيْتُ فَاطِمَةَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا تَمْشِي إِلَّا ذَكَرْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ تَمِيلُ عَلَى جَانِبِهَا الْأَيْمَنِ مَرَّةً وَ عَلَى جَانِبِهَا الْأَيْسَرِ مَرَّةً. (۱)

مرحوم شیخ محمد بن علی بن شهر آشوب، با سند خویش از جابر بن عبد الله روایت کرده که گفت: هر گاه من راه رفتن حضرت فاطمه صلوات الله علیها را مشاهده می کردم، به یاد رسول الله صلی الله علیه و آله می افتادم. زیرا حضرت زهرا صلوات الله علیها نیز موقع راه رفتن، گاهی به طرف راست و گاهی به طرف چپ متمایل می شد.

ص: ۹۶

حدیث- ۱

۱- الشيخ أَبُو جَعْفَرِ الطُّوسِيِّ فِي اخْتِيَارِ الرِّجَالِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَنِ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ: أَنَّهُ لَمَّا أُسْتُخْرِجَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مِنْ مَنْزِلِهِ خَرَجَتْ فَاطِمَةُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا حَتَّى انْتَهَتْ إِلَى الْقَبْرِ فَقَالَتْ خَلُّوا عَنِ ابْنِ عَمِّي فَوَ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ لَئِنْ لَمْ تُخَلُّوا عَنْهُ لَأَنْشُرَنَّ شَعْرِي وَ لَأُضَعَنَّ قَمِيصَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَلَى رَأْسِي وَ لَأُضْرَحَنَّ إِلَى اللَّهِ فَمَا نَاقَهُ صَالِحٌ بِأَكْرَمَ عَلَى اللَّهِ مِنْ وُلْدِي قَالَ سَلْمَانُ فَرَأَيْتُ وَ اللَّهِ أَسَاسَ حِيطَانِ الْمَشْرِجِ تَقَلَّعَتْ مِنْ أَشْفَلِهَا حَتَّى لَوْ أَرَادَ رَجُلٌ أَنْ يَنْفُذَ مِنْ تَحْتِهَا نَفَذَ فَدَنَوْتُ مِنْهَا وَ قُلْتُ يَا سَيِّدَتِي وَ مَوْلَاتِي إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بَعَثَ أَبَاكَ رَحْمَةً فَلَا تُكُونِي نَقِمَةً فَرَجَعَتْ الْحِيطَانُ حَتَّى سَطَعَتِ الْعَبْرَةُ مِنْ أَشْفَلِهَا فَدَخَلَتْ فِي حَيَاشِيمِنَا. (۱)

مرحوم ابو جعفر شیخ طوسی در کتاب اختیار الرجال، از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه، و از سلمان فارسی روایت می کند که فرمود: روزی که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه را از خانه اش به طرف مسجد بردند، حضرت فاطمه صلوات الله علیها هم از خانه خارج شد، کنار قبر پدرش رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و گفت: پسر عموی مرا رها کنید! به حق آن خدایی که حضرت محمد صلی الله علیه و آله را به حق مبعوث کرده، اگر علی صلوات الله علیه را رها نکنید، موی سرم را پریشان می کنم، پیراهن پدرم رسول الله صلی الله علیه و آله و را روی سرم می گذارم و به خدا شکایت می برم. نزد خدا ناقه صالح که از فرزندان من عزیزتر نبود.

سلمان می گوید: به خدا قسم که دیدم پایه های دیوارهای مسجد به گونه ای از پی کنده شد که اگر شخصی می خواست داخل آنها شود، می توانست. من نزدیک حضرت فاطمه صلوات الله علیها رفتم و گفتم: ای بانوی بزرگوار! خدای سبحان پدر تو را مبعوث کرد که (برای عالم) رحمت باشد. مبادا تو در حق این مردم نفرین کنی. ناگاه دیدم پایه های دیوارها به جای خود بازگشتند. به قدری گرد و غبار از زیر آنها برخاست که داخل بینی های ما شد.

حدیث- ۲

۲- الشيخ محمد بن علی بن شهر آشوب، یاسناده عن مالك بن دينار: رأيت في مودع الحج امرأة ضعيفة على دابته نحيفة والناس ينصحونها لتنكص فلما توسطنا البادية كلت دابتها فعدلتها في إتيانها فرفعت رأسها إلى السماء وقالت لا في بيتي تركتني و لما إلى بيتك حملتني فو عزتك و جلالك لو فعل بي هذا غيرك لما شكوتُهُ إلا إليك فإذا شخص أتاها من الفيفاء و في يده زمام ناقة فقال لها ازكبي فركبت و سارت الناقة كالبرق الحاطف فلما بلغت المطاف رأيتها تطوف فحلفتها من أنت فقالت أنا شهرة بنت مسكة بنت فضة خادمه الزهراء صلوات الله عليها.

وَ رَهْنَتْ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا كِسْوَةَ لَهَا عِنْدَ امْرَأَةِ زَيْدِ الْيَهُودِيِّ فِي الْمَدِينَةِ وَ اسْتَقْرَضَتِ الشَّعِيرَ فَلَمَّا دَخَلَ زَيْدٌ دَارَهُ قَالَ مَا هَذِهِ الْأَنْوَارُ فِي دَارِنَا قَالَتْ لِكِسْوَةِ فَاطِمَةَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا فَأَسْلَمَ فِي الْحَالِ وَ أَسْلَمَتِ امْرَأَتُهُ وَ



## حَتَّى أَسْلَمَ ثَمَانُونَ نَفْسًا. (۱)

مرحوم شیخ محمد بن علی بن شهر آشوب، با سند خویش از مالک بن دینار روایت کرده که گفت: نزدیک مراسم حج، زن ناتوانی را دیدم که بر شتری ضعیف و نحیف سوار و عازم حج بود. مردم از همه سو او را نصیحت می کردند که باز گردد. هنگامی که به وسط صحرا رسیدیم، شتر او از حرکت ماند. آن زن مدتی شتر خود را سرزنش می کرد که چرا راه نمی رود. سپس سرش را به طرف آسمان بلند کرد و گفت: بار خدایا! نه مرا در خانه ام گذاشتی و نه به خانه خودت رسانیدی. به عزت و جلال خودت قسم اگر کسی غیر از تو این عمل را با من انجام داده بود، شکایت او را به تو می کردم! ناگاه شخصی که مهار ناقه ای را در دست داشت، از طرف بیابان به سوی او آمد و به وی گفت: سوار شو! وقتی زن سوار شد، آن ناقه همچون برق جهنده به راه افتاد. موقعی که من مشغول طواف بودم آن زن را دیدم که طواف می کرد. او را قسم دادم و گفتم: تو کیستی؟ گفت: من شهره، دختر مسکه، دختر فضا کبیر حضرت زهرا صلوات الله علیها هستم.

حضرت فاطمه صلوات الله علیها در مدینه طیبه لباس خود را نزد زن مردی یهودی که او را زید می گفتند به عنوان وثیقه گذاشت و مقداری جو قرض کرد. موقعی که زید داخل خانه خویش شد و نوری را که از آن لباس می تراوید مشاهده کرد، پرسید: این نورها از کجا در خانه ما می تابد؟ همسرش پاسخ داد: از لباس فاطمه زهرا است. آن یهودی به همراه همسرش فوراً اسلام آوردند و تعداد هشتاد نفر از همسایگان وی نیز به دین مقدس اسلام مشرف شدند.

## حدیث - ۳

۳- الشیخ العیاشی، باسناده عن نَجْم عن أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ: إِنَّ فَاطِمَةَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا ضَمِنَتْ لِعَلِّيَّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَمَلَ الْبَيْتِ وَالْعَجِينَ وَالْخُبْزَ وَقَمَّ الْبَيْتِ وَضَمِنَتْ لَهَا عَلِيٌّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مِثْرًا كَمَا كَانَ خَلْفَ الْبَابِ نَقْلَ الْحَطَبِ وَأَنْ يَجِيءَ بِالطَّعَامِ فَقَالَ لَهَا يَوْمًا يَا فَاطِمَةُ هَلْ عِنْدَكَ شَيْءٌ قَالَتْ وَالَّذِي عَظَّمَ حَقَّكَ مَا كَانَ عِنْدَنَا مِنْذُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ شَيْءٌ نَقْرِيكَ بِهِ قَالَ أَفَلَا أَخْبَرْتَنِي قَالَتْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَهَانِي أَنْ أَسْأَلَكَ شَيْئًا فَقَالَ لَا تَسْأَلِينَ ابْنَ عَمِّكَ شَيْئًا إِنْ جَاءَكَ بِشَيْءٍ [عَفْوًا] وَ إِيَّا فَمَا تَسْأَلِيهِ قَالَ فَخَرَجَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَلَقِيَ رَجُلًا فَاسْتَقْرَضَ مِنْهُ دِينَارًا ثُمَّ أَقْبَلَ بِهِ وَقَدِ امْسَى فَلَقِيَ مِقْدَادَ بْنِ الْأَسْوَدِ فَقَالَ لِلْمِقْدَادِ مِثْرًا أَخْرَجَكَ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ قَالَ الْجُوعُ وَالَّذِي عَظَّمَ حَقَّكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى قَالَ فَهُوَ أَخْرَجَنِي وَقَدِ اسْتَقْرَضْتُ دِينَارًا وَسَأَوْتُكَ بِهِ فَدَفَعَهُ إِلَيَّ فَأَقْبَلَ فَوَجَدَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ جَالِسًا وَفَاطِمَةَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا تُصَلِّي وَبَيْنَهُمَا شَيْءٌ مُعْطَى فَلَمَّا فَرَعْتُ اجْتَرْتُ ذَلِكَ الشَّيْءَ فَإِذَا جَفَنُهُ مِنْ خُبْزٍ وَ لَحْمٍ قَالَ يَا فَاطِمَةُ أَنِّي لَكَ هَذَا قَالَتُ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَلَمْ أَحَدِّثْكَ بِمِثْلِكَ وَ مِثْلَهَا قَالَ بَلَى قَالَ مِثْلَكَ مِثْلُ زَكَرِيَّا إِذَا دَخَلَ عَلَى مَرْيَمَ الْمُحْرَبَاتِ فَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنِّي لَكَ هَذَا قَالَتُ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ فَأَكَلُوا مِنْهَا شَهْرًا وَ هِيَ الْجَفَنَةُ النَّبِيَّ يَأْكُلُ مِنْهَا الْقَائِمُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ هِيَ عِنْدَنَا. (۲)

- ۱- . بحارالانوار ج ۴۳ ص ۴۶-۴۷- ح ۴۶.
- ۲- . تفسیر عیاشی ج ۱ ص ۱۷۱. بحارالانوار ج ۴۳ ص ۳۱ ح ۳۸.

مرحوم شیخ عیاشی، با سند خویش از نجم روایت کرده که گفت: حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمود: فاطمه صلوات الله علیها به علی صلوات الله علیه ضمانت داد که رسیدگی به امور خانه از قبیل خمیر کردن، نان پختن و آب و جارو کردن خانه را به عهده بگیرد. علی صلوات الله علیه هم ضمانت داد که امور خارج از خانه از قبیل آوردن هیزم و تهیه طعام را عهده دار شود. یک روز حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه به حضرت فاطمه صلوات الله علیها فرمود: آیا در خانه غذایی موجود است؟ فرمود: قسم به حق آن خدایی که به تو مقامی والا بخشیده، سه روز است که در خانه غذایی وجود ندارد که برای تو بیاوریم.

حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود: پس چرا مرا آگاه نکردی؟ گفت: پدرم رسول الله صلی الله علیه و آله مرا نهی کرده که از تو چیزی بخواهم. او مرا فرموده است که اگر علی صلوات الله علیه چیزی برای تو آورد بپذیر، و گرنه مبادا از او چیزی خواهش کنی. راوی می گوید: علی صلوات الله علیه از خانه خارج شد. در بین راه با شخصی رو به رو شد و مبلغ یک دینار از او قرض کرد تا برای اهل خانه خود خورد و خوراکی تهیه کند. کمی جلوتر با مقداد بن اسود مواجه شد و به او فرمود: برای چه در این موقع روز از خانه خارج شده ای؟ گفت: یا امیرالمؤمنین! به حق آن خدایی که این جاه و جلال رفیع را به تو عطا کرده، گرسنگی موجب خروج من از خانه گردیده است.

راوی می گوید: از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه پرسیدم: آیا در آن موقع رسول الله صلی الله علیه و آله زنده بود؟ فرمود: آری، زنده بود. حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه به مقداد فرمود من نیز به همین علت از خانه بیرون آمده و یک دینار قرض کرده ام. اکنون این یک دینار را به تو می دهم و تو را بر خویشتن مقدم می دارم.

علی صلوات الله علیه آن دینار را به مقداد داد و به سوی خانه خویش بازگشت. وقتی به آنجا رسید دید که رسول الله صلی الله علیه و آله نشسته و حضرت زهرا صلوات الله علیها مشغول نماز است و یک ظرف سر پوشیده نیز مابین ایشان قرار دارد. هنگامی که حضرت زهرا صلوات الله علیها از نماز فراغت یافت، ظرف را جلو کشید. دیدند کاسه انباشته از نان و گوشت است. حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود: یا فاطمه! این غذا را از کجا آورده ای؟ گفت: از طرف خدا آمده. «خدا هر کس را که بخواهد رزق و روزی بی حساب می دهد».

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی! آیا دوست داری برای تو و زهرا اطهر مثالی بزنم؟ گفت: آری. فرمود: تو مثل حضرت زکریا علیه السلام هستی، زیرا آن حضرت هم زمانی که در محراب عبادت حضرت مریم حاضر شده بود، ظرف غذایی نزد او یافت و از مریم پرسید: این غذا را از کجا آورده ای؟ مریم پاسخ گفت: «از طرف خدا آمده. خدا هر کس را که بخواهد رزق و روزی بی حساب می دهد». (سوره آل عمران آیه ۳۷) آنها به مدت یک ماه از غذای آن کاسه می خوردند. آن کاسه همان است که حضرت قائم صلوات الله علیه هم از غذای آن می خورد. حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمود: آن کاسه اکنون نزد ما است.

#### حدیث-۴

۴- قال الشيخ محمد بن علی بن شهر آشوب: رَوَى: أَنَّ عَلِيًّا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ اسْتَقْرَضَ مِنْ يَهُودِيٍّ شَعِيرًا فَاسْتَرْهَنَهُ شَيْئًا فَدَفَعَ إِلَيْهِ

مُلَمَّاءَ فَطِمْهَ صَلَوَاتِ اللّٰهِ عَلَيْهَا رَهْنًا وَكَانَتْ مِنَ الصُّوفِ فَأَدْخَلَهَا الْيَهُودِيُّ إِلَى دَارٍ وَوَضَعَهَا فِي بَيْتٍ فَلَمَّا كَانَتِ اللَّيْلُ دَخَلَتْ  
زَوْجَتُهُ الْبَيْتَ الَّذِي فِيهِ الْمُلَمَّاءُ بِشُغْلِ فَرَأَتْ نُورًا سَاطِعًا فِي الْبَيْتِ أَضَاءَ بِهِ كُلُّهُ فَانصَرَفَتْ إِلَى زَوْجِهَا فَأَخْبَرَتْهُ بِأَنَّهَا رَأَتْ فِي ذَلِكَ  
الْبَيْتِ ضَوْءًا عَظِيمًا فَتَعَجَّبَ الْيَهُودِيُّ زَوْجُهَا وَ

قَدْ نَسِيَ أَنْ فِي بَيْتِهِ مُلَاءَهُ فَاطِمَةَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا فَتَهَضَّ مُسْرِعًا وَ دَخَلَ الْبَيْتَ فَإِذَا ضِيَاءُ الْمُلَاءِ يُنْشِرُ شِعَاعَهَا كَأَنَّهُ يَشْتَعِلُ مِنْ بَدْرِ مُنِيرٍ يَلْمَعُ مِنْ قَرِيبٍ فَتَعَجَّبَ مِنْ ذَلِكَ فَانْعَمَ النَّظْرَ فِي مَوْضِعِ الْمُلَاءِ فَعَلِمَ أَنَّ ذَلِكَ النُّورَ مِنْ مُلَاءِهِ فَاطِمَةَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا فَخَرَجَ الْيَهُودِيُّ يَعْذُو إِلَى أَقْرِبَائِهِ وَ زَوْجَتَهُ تَعْدُو إِلَى أَقْرِبَائِهَا فَاجْتَمَعَ ثَمَانُونَ مِنَ الْيَهُودِ فَرَأَوْا ذَلِكَ فَأَسْلَمُوا كُلُّهُمْ. (۱)

مرحوم شیخ محمد بن علی بن شهر آشوب گوید: روایت شده که حضرت امیرالمؤمنین علی صلوات الله علیه مقداری جو از شخصی یهودی قرض کرد. یهودی گفت: باید چیزی را به عنوان رهن نزد من بگذاری. علی صلوات الله علیه چادر حضرت فاطمه صلوات الله علیها را که از پشم بافته شده بود، نزد او گذاشت. یهودی آن چادر را به خانه برد و داخل اتاق گذاشت. شب که فرا رسید، زن یهودی برای انجام کاری وارد آن اتاق شد که دید نوری عجیب سراسر اتاق را روشن کرده است. فوراً نزد شوهرش رفت و ماجرا را با او در میان گذاشت. مرد یهودی که ماجرای چادر حضرت زهرا صلوات الله علیها را فراموش کرده بود فوق العاده تعجب کرد. برخاست و شتابان خود را به آن اتاق رساند و در آنجا متوجه شد که نور آن چادر باعث روشنایی اتاق شده است. انگار آن چادر ماه شب چهارده ای باشد که از نزدیک می درخشد. مرد یهودی که بسیار متعجب شده بود دقیق تر که نگاه کرد، متوجه شد که منبع آن همه نور چادری است که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه به او داده است. یهودی از اتاق خارج شد و شتاب زده به سراغ قوم و خویش خود رفت. زن وی نیز به سوی خانه اقوام خود شتافت. اندکی بعد هشتاد نفر یهودی در آن اتاق حاضر شده بودند و با مشاهده این منظره، جملگی اسلام آوردند.

## حدیث - ۵

۵- قال الشيخ سعيد بن هبه الله الراوندي، رُوِيَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَقَامَ أَيَّامًا وَ لَمْ يَطْعَمْ طَعَامًا حَتَّى شَقَّ ذَلِكُكَ عَلَيْهِ فَطَافَ فِي دِيَارِ أَرْوَاجِهِ فَلَمْ يُصِبْ عِنْدَ إِخِيْدَاهُنَّ شَيْئًا فَأَتَى فَاطِمَةَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا فَقَالَ يَا بِنْتِي هَلْ عِنْدِكَ شَيْءٌ أَكَلُهُ فَهَانِي حَيَاتِي قَالَتْ لِمَا وَ اللَّهُ بِنَفْسِي وَ أَخِي فَلَمَّا خَرَجَ عَنْهَا بَعَثَتْ جَارِيَةً لَهَا رَغِيْفَيْنِ وَ بَضْعَةَ لَحْمٍ فَأَخَذَتْهُ وَ وَضَعَتْهُ تَحْتَ جَفْنِهِ وَ غَطَّتْ عَلَيْهِمَا وَ قَالَتْ وَ اللَّهُ لَأُوْثِرَنَّ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَلَى نَفْسِي وَ غَيْرِي وَ كَانُوا مُحْتَاجِينَ إِلَى شَبْعِهِ طَعَامٍ فَبَعَثَتْ حَسِينًا أَوْ حُسَيْنًا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَرَجَعَ إِلَيْهَا فَقَالَتْ قَدْ أَتَانَا اللَّهُ بِشَيْءٍ فَحَبَّأْتُهُ لَكَ فَقَالَ هَلُمَّ عَلَيَّ يَا بِنْتِي فَكَشَفَتْ الْجَفْنَ فَمَا إِذَا هِيَ مَمْلُوءَةٌ خُبْرًا وَ لَحْمًا فَلَمَّا نَظَرَتْ إِلَيْهِ بَهَتَتْ وَ عَرَفَتْ أَنَّهُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَحَمِدَتْ اللَّهَ وَ صَلَّتْ عَلَى نَبِيِّهِ أَبِيهَا وَ قَدَمَتْهُ إِلَيْهِ فَلَمَّا رَأَاهُ حَمِدَ اللَّهُ وَ قَالَ مِنْ أَيْنَ لَمَكِكَ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ فَبَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِلَى عَلِيِّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ فَدَعَاهُ وَ أَحْضَرَهُ وَ أَكَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَ جَمِيعُ أَرْوَاجِ النَّبِيِّ حَتَّى شَبِعُوا قَالَتْ فَاطِمَةُ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا وَ بَقِيَتِ الْجَفْنَةُ كَمَا هِيَ فَأَوْسَعَتْ مِنْهَا عَلَى جَمِيعِ جِيرَانِي جَعَلَ اللَّهُ فِيهَا بَرَكَهً وَ خَيْرًا كَثِيرًا. (۲)

مرحوم شیخ سعید بن هبه الله راوندی گوید: روایت شده از جابر بن عبد الله که گفت: چند روزی بود که رسول الله صلی الله علیه





و آله غذا نخورده بود و به همین علت دچار مشقت شده بود. ایشان به خانه هر یک از زنان خود رفت، غذایی نزد هیچ کدام نیافت. سپس نزد حضرت فاطمه صلوات الله علیها آمد و فرمود: ای دخترم! آیا غذایی نزد تو هست که من بخورم، زیرا خیلی گرسنه ام؟ حضرت فاطمه صلوات الله علیه پاسخ داد: نه به خدا قسم. جان من و جان برادرم به فدایت!

وقتی رسول الله صلی الله علیه و آله از خانه حضرت فاطمه صلوات الله علیها خارج شد، یکی از کنیزان حضرت فاطمه صلوات الله علیها دو گرده نان به همراه مقداری گوشت به حضور آن بانوی معظمه فرستاد. حضرت فاطمه صلوات الله علیها آنها را گرفت و در زیر کاسه پنهان کرد. آنگاه گفت: به خدا قسم که من در خوردن این غذا پدرم را بر خودم و دیگران مقدم می دارم. سپس در حالی که خود به یک وعده خوراک محتاج بودند، حضرت زهرا، حضرت امام حسن صلوات الله علیه یا حضرت امام حسین صلوات الله علیه را به سراغ رسول الله صلی الله علیه و آله فرستاد و آن بزرگوار به خانه حضرت فاطمه صلوات الله علیها بازگشت. حضرت فاطمه صلوات الله علیها رو به آن حضرت گفت: خدا مقداری غذا برای ما فرستاد و من آن را برای شما پنهان کرده ام. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: آن را بیاور! وقتی حضرت فاطمه صلوات الله علیها کاسه را بیرون آورد، دید کاسه انباشته از نان و گوشت است. بیشتر که دقت کرد، دریافت که آن غذا از طرف خدای سبحان فرستاده شده. لذا حمد خدای را به جای آورد و به پدر بزرگوار خود صلوات و درود فرستاد.

هنگامی که چشم رسول الله صلی الله علیه و آله به آن غذا افتاد، حمد خدای را به جای آورد و به حضرت فاطمه صلوات الله علیها فرمود: این غذا را از کجا آورده ای؟ گفت: این غذا را خدا عطا فرموده. «إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ»، {خدا هر کسی را که بخواهد رزق و روزی بی حساب می دهد}. (سوره آل عمران آیه ۳۷).

پس از این اتفاق، رسول الله صلی الله علیه و آله پی حضرت علی بن ابی طالب صلوات الله علیه فرستاد تا او نیز حاضر شود. سپس رسول الله صلی الله علیه و آله، حضرت امیرالمؤمنین، حضرت فاطمه، حضرت امام حسن، حضرت امام حسین صلوات الله علیهم و عموم زنان پیامبر از آن غذا خوردند تا سیر شدند.

حضرت فاطمه صلوات الله علیها فرمود: با این حال آن کاسه همچنان مملو از غذا مانده بود. من هم آن غذا را بین همه همسایگانم توزیع کردم. خدای توانا خیر و برکت فراوانی به آن غذا عطا کرده بود.

حدیث- ۱

۱- الشيخ محمد بن علی بن شهر آشوب، بإسناده عن عَلِيِّ بْنِ مَعْمَرٍ قَالَ: خَرَجْتُ أُمُّ أَيُّمَنَ إِلَى مَكَّةَ لَمَّا تُوفِّيتُ فَاطِمَةَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا وَ قَالَتْ لَا أَرَى الْمَدِينَةَ بَعْدَهَا فَأَصَابَهَا عَطَشٌ شَدِيدٌ فِي الْجُحْفَةِ حَتَّى خَافَتْ عَلَى نَفْسِهَا قَالَتْ فَكَسَّرَتْ عَيْنَيْهَا نَحْوَ السَّمَاءِ ثُمَّ قَالَتْ يَا رَبُّ أَعْطِشْنِي وَ أَنَا خَادِمَةٌ بِنْتِ نَبِيِّكَ قَالَ فَزَلَّ إِلَيْهَا دَلْوٌ مِنْ مَاءِ الْجَنَّةِ فَشَرِبَتْ وَ لَمْ تَجْعَ وَ لَمْ تَطْعَمْ سَبْعَ سِنِينَ. (۱)

مرحوم شیخ محمد بن علی بن شهر آشوب، با سند خویش از علی بن معمر روایت کرده که گفت: ام ایمن پس از شهادت حضرت فاطمه صلوات الله عليها گفت که من طاقت دیدن جای حضرت فاطمه صلوات الله عليها را در مدینه ندارم. بنابراین رهسپار مکه معظمه گردید. هنگامی که به جحفه رسید، آنقدر تشنه اش شده بود که ترسید تلف شود. او چشمان خود را به آسمان دوخت و گفت: پروردگارا! آیا مرا که خدمتکار دختر نبی تو هستم تشنه می گذاری؟ ناگاه دلوی از آب بهشت برای وی نازل شد. وقتی ام ایمن از آن آب آشامید، به مدت هفت سال گرسنه نشد و غذا نخورد.

حدیث- ۲

۲- قال الشيخ سعيد بن هبة الله الراوندي: رُوِيَ أَنَّ أَبَا ذَرٍّ قَالَ: بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَدْعُو عَلِيًّا صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ فَأَتَيْتُ بَيْتَهُ فَنَادَيْتُهُ فَلَمْ يُجِبْنِي أَحَدٌ وَ الرَّحَى تَطْحَنُ وَ لَيْسَ مَعَهَا أَحَدٌ فَنَادَيْتُهُ فَخَرَجَ وَ أَصْرَعَنِي إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ فَقَالَ لَهُ شَيْئًا لَمْ أَفْهَمْهُ فَقُلْتُ عَجَبًا مِنْ رَحَى فِي بَيْتِ عَلِيٍّ تَدُورُ وَ لَيْسَ مَعَهَا أَحَدٌ قَالَ إِنَّ ابْنَتِي فَاطِمَةَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا مَلَأَ اللَّهُ قَلْبَهَا وَ جَوَارِحَهَا إِيْمَانًا وَ يَقِينًا وَ إِنَّ اللَّهَ عَلِمَ ضَعْفَهَا فَأَعَانَهَا عَلَى دَهْرِهَا وَ كَفَاهَا أَمِيًّا عَلِمْتُ أَنَّ لِلَّهِ مَلَائِكَةً مُوَكَّلِينَ بِمَعْرِوَنَةِ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ. (۲)

مرحوم شیخ سعید بن هبه الله راوندی گوید: از ابوذر روایت شده که گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله مرا فرستاد که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه را به حضور آن حضرت بیاورم. من وارد خانه علی صلوات الله علیه شدم و آن بزرگوار را صدا زدم، ولی کسی جوابم را نداد. دیدم آسیا مشغول کار بود، در صورتی که کسی کنار آن نبود. برای دومین بار که علی صلوات الله علیه را ندا دادم، آن حضرت خارج شد و به حضور رسول الله صلی الله علیه و آله آمد. رسول الله صلی الله علیه و آله سخنی در گوش علی صلوات الله علیه گفت که من آن را نشنیدم. گفتم: از دیدن آسیایی که در خانه علی صلوات الله علیه خود بخود کار می کرد در شگفت مانده ام. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: خدا قلب و جوارح دخترم حضرت فاطمه صلوات الله عليها را از ایمان و یقین پر کرده، چون خدا از ضعف و ناتوانی حضرت فاطمه صلوات الله عليها خبر دارد، او را یاری کرده است. مگر تو نمی دانی که خدا ملائکه ای دارد که موکل یاری کردن آل محمد صلی الله علیه و آله هستند؟

حدیث- ۳

۳- قال الشيخ محمد بن علی بن شهر آشوب: رُوِيَ أَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ قَالَ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ سَلْمَانَ إِلَى فَاطِمَةَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا قَالَ فَوَقَفْتُ بِالْبَابِ وَقَفَّهُ حَتَّى سَلَّمْتُ فَسَجَعْتُ فَاطِمَةَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا

تَقْرَأُ الْقُرْآنَ مِنْ جَوْاءَ وَالرَّحَى تَدُورُ مِنْ بَرٍّأَ وَمَا عِنْدَهَا أَنْيْسُ وَ

ص: ١٠٢

---

١- . بحار الانوار ج ٤٣ ص ٤٦ ح ٤٥.

٢- . بحار الانوار ج ٤٣ ص ٢٩ ح ٣٤.

قَالَ فِي آخِرِ الْخَبْرِ فَتَبَسَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَقَالَ يَا سَلْمَانَ إِنَّ ابْنَتِي فَاطِمَةَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا مَلَأَ اللَّهُ قَلْبَهَا وَجَوَارِحَهَا إِيْمَانًا إِلَى مُشَاشَتِهَا تَفَرَّغَتْ لِطَاعَةِ اللَّهِ فَبَعَثَ اللَّهُ مَلَكًا اسْمُهُ زُوْقَابِيلُ وَفِي خَبْرٍ آخَرَ جَبْرَيْلُ فَأَدَارَ لَهَا الرَّحَى وَكَفَّهَا اللَّهُ مَثُونَهُ الدُّنْيَا مَعَ مَثُونِهِ الْآخِرَةِ. (١)

مرحوم شیخ محمد بن علی بن شهر آشوب گوید: روایت شده که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه علیه فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله سلمان فارسی را نزد حضرت فاطمه صلوات الله علیها فرستاد. سلمان می گوید: من کنار در ماندم و سلام کردم. شنیدم که حضرت فاطمه صلوات الله علیها در داخل خانه مشغول تلاوت قرآن است و آسیا می چرخید، اما کسی کنار آن نبود.

در آخر روایت می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله لبخند زد و فرمود: ای سلمان! خدا قلب و اعضای دخترم حضرت فاطمه صلوات الله علیها را از ایمان پر کرده. از این رو حضرت فاطمه صلوات الله علیها با فراغ خاطر مشغول عبادت پروردگار می شود. خدا ملکی که نام او زوقابیل (و به روایتی حضرت جبرئیل است) فرستاده تا آسیا را بچرخاند. خدا عهده دار کارهای دنیوی و اخروی دخترم می شود.

#### حدیث- ۴

۴- قال الشيخ سعيد بن هبه الله الراوندي: رُوِيَ أَنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: إِنَّ خَدِيجَةَ لَمَّا تُوفِّيَتْ جَعَلَتْ فَاطِمَةَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا تَلُوذُ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَتَدُورُ حَوْلَهُ وَتَسْأَلُهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيْنَ أُمِّي فَجَعَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَا يُجِيبُهَا فَجَعَلَتْ تَدُورُ عَلَى مَنْ تَسْأَلُهُ وَرَسُولُ اللَّهِ لَا يَدْرِي مَا يَقُولُ فَنَزَلَ جَبْرَيْلُ فَقَالَ إِنَّ رَبَّكَ يَا مُرْكُ أَنْ تَقْرَأَ عَلَيَّ فَاطِمَةَ السَّلَامِ وَتَقُولَ لَهَا إِنَّ أُمَّكَ فِي بَيْتِ مَنْ قَصَبِ كِحَابِئِهِ مِنْ ذَهَبٍ وَعَمِيدُهُ مِنْ يَاقُوتٍ أَحْمَرَ بَيْنَ آسِيَةِ امْرَأَةِ فِرْعَوْنَ وَ مَرْيَمَ بِنْتِ عِمْرَانَ فَقَالَتْ فَاطِمَةُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّلَامُ وَمِنَهُ السَّلَامُ وَإِلَيْهِ السَّلَامُ. (٢)

مرحوم شیخ سعید بن هبه الله راوندی گوید: از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت شده که فرمود: هنگامی که حضرت خدیجه علیها السلام رحلت کرد، حضرت فاطمه صلوات الله علیها به رسول الله صلی الله علیه و آله پناه می برد، پیرامون آن حضرت می گردید و می گفت: یا رسول الله! مادرم کجاست؟ ولی رسول الله صلی الله علیه و آله جواب وی را نمیداد. حضرت فاطمه صلوات الله علیها پی آن بود که شاید از دیگری پرسد.

رسول الله صلی الله علیه و آله در اندیشه بود که در جواب آن حضرت چه بگوید. حضرت جبرئیل نازل شد و به رسول الله صلی الله علیه و آله گفت: پروردگارت می فرماید به حضرت فاطمه سلام برسان و بگو که مادرت در بهشت، در خانه ای جای دارد از نی که برآمدگی هایش از طلاست و ستون های آن از یاقوت سرخ است. مادر تو در میان آسیه زن فرعون و مریم دختر عمران جای دارد. حضرت فاطمه صلوات الله علیها گفت: خدا عین سلامتی است، سلامتی از خدا و به سوی خدا است.

#### حدیث- ۵

٥- قال الشيخ محمد بن الفتال النيسابوري، وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأُولَى وَالْآخِرِينَ وَإِنَّهَا لَتَقُومُ فِي مِحْرَابِهَا فَيَسَلُّمُ عَلَيْهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ وَيُنَادُونَهَا بِمَا

ص: ١٠٣

---

١- . بحار الانوار ج ٤٣ ص ٤٤.

٢- . بحار الانوار ج ٤٣ ص ٢٧-٢٨ ح ٣١.

نَادَتْ بِهِ الْمَلَائِكَةُ مَرْيَمَ فَيَقُولُونَ يَا فَاطِمَةُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَيَّ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ ثُمَّ انْتَفَتَ إِلَيَّ فَقَالَ يَا عَلِيُّ إِنَّ فَاطِمَةَ بَضْعَةٌ مِنِّي وَهِيَ نُورٌ عَيْنِي وَ ثَمَرَةٌ فُؤَادِي يَسُوءُنِي مَا سَاءَهَا وَيُسْرُنِي مَا سَرَّهَا وَإِنَّهَا أَوَّلُ مَنْ يَلْحَقُنِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَأَحْسِنْ إِلَيْهَا بَعْدِي. (۱)

مرحوم شیخ محمد بن فتال نیشابوری، گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده اند: حضرت فاطمه صلوات الله علیها سرور زنان تمام جهانیان است، از پیشینیان و آیندگان، و هر گاه در محراب عبادت خویش به عبادت می پردازد هفتاد هزار فرشته مقرب به او درود می فرستند و با او همان گونه که با حضرت مریم سخن گفته اند سخن می گویند که ای فاطمه! همانا خدایت ترا برگزیده و پاک کرده است و بر همه زنان جهانیان برتری داده است. آنگاه رسول الله صلی الله علیه و آله به علی صلوات الله علیه رو کردند و فرمودند: ای علی! همانا حضرت فاطمه صلوات الله علیها پاره تن من و نور چشم و میوه دل من است. هر چه او را اندوهگین کند مرا اندوهگین می سازد و آنچه او را شاد کند مرا شاد می کند و او نخستین کس از افراد خاندان من است که به من ملحق خواهد شد. پس از من نسبت به او نیکویی کن.

ص: ۱۰۴

حدیث- ۱

۱- الشيخ الصدوق، بإسناده عن حماد بن عمرو عن جعفر بن محمد عن أبيه عن جدّه عن علي بن أبي طالب صلوات الله عليهم عن النبي صلى الله عليه وآله أنه قال في وصيته له يا علي إن الله عز وجل أشرف على الدنيا فاختارني منها على رجال العالمين ثم أطلع الثانية فاختارك على رجال العالمين بعدي ثم أطلع الثالثة فاختار الأئمة من ولدك على رجال العالمين بعديك ثم أطلع الرابعة فاختار فاطمة على نساء العالمين. (۱)

مرحوم شیخ صدوق، با سند خویش از حماد بن عمرو از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از پدر بزرگوارش از جد بزرگوارش از حضرت علی بن ابی طالب صلوات الله علیهم نقل می کند که فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله در وصیتی به من فرمود: یا علی! همانا که خدای عز و جل به دنیا نگرست و مرا بر همه مردان جهان برگزید و دیگر باره نگرست و تو را بر همه مردان جهان برگزید سوم بار نگرست و امامان از فرزندان ترا پس از تو بر همه مردان جهان برگزید سپس بار چهارم نگرست و حضرت فاطمه صلوات الله علیها را بر زنان جهان برگزید.

حدیث- ۲

۲- الشيخ الصدوق، بإسناده عن الحسن بن علي الخزاز عن الرضا صلوات الله عليه قال في حديث طويل: كانت فاطمة صلوات الله عليها إذا طلعت هلال شهر رمضان يغلب نورها الهلال ويخفي فإذا غابت عنه ظهر. (۲)

مرحوم شیخ صدوق، با سند خویش از حسن بن علی خزاز از حضرت امام رضا صلوات الله علیه ضمن حدیث طولانی روایت کرده که فرمود: هر گاه هلال ماه رمضان طلوع می کرد، نور حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها آن را تحت الشعاع قرار می داد و هر گاه که حضرت فاطمه صلوات الله علیها غایب می شد، نور هلال ظاهر می گردید.

حدیث- ۳

۳- الشيخ فرات بن إبراهيم الكوفي، عن سهل بن أحمد الدينوري معنعناً عن أبي عبد الله جعفر بن محمد صلوات الله عليهما قال: قال جابر لأبي جعفر صلوات الله عليه جعلت فداك يا ابن رسول الله حدثني بحديث في فضل جدتك فاطمة صلوات الله عليها إذا حدثت به الشيعة فرحوا بذلك قال أبو جعفر صلوات الله عليه حدثني أبي عن جدّي عن رسول الله صلى الله عليه وآله قال إذا كان يوم القيامة نصب للأنبياء والرسل منابر من نور فيكون منبري أعلى منابرهم يوم القيامة ثم يقول الله يا محمد أخطب فأخطب بخطبه لم يسمع أحد من الأنبياء والرسل بمثلها ثم ينصب للأوصياء منابر من نور وينصب لوصي علي بن أبي طالب في أوصيائهم منبر من نور فيكون منبره أعلى منابرهم ثم يقول الله يا علي أخطب فيخطب بخطبه لم يسمع أحد من الأوصياء بمثلها ثم ينصب لأولاد الأنبياء والمرسلين منابر من نور فيكون لابنتي و سبطي و ريحانتي أيام حياتي منبر من نور ثم يقال لهما أخطبا فيخطبان بخطبتين لم يسمع أحد من أولاد الأنبياء والمرسلين بمثلها ثم ينادي المنادي وهو جبرئيل عليه السلام أين فاطمة بنت محمد صلى الله عليه وآله أين خديجة بنت خويلد



١- .الخصال ج ١ ص ٢٠٦ ح ٢٥.بحارالانوار ج ٤٣ ص ٢٦ ح ٢٤.

٢- .بحارالانوار ج ٤٣ ص ٥٦ ح ٤٩.

أَيْنَ مَرْيَمَ بِنْتِ عِمْرَانَ أَيْنَ آسِيَةَ بِنْتِ مُزَاحِمَ أَيْنَ أُمَّ كُلثُومَ أُمَّ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَا أَهْلَ الْجَمْعِ لِمَنِ الْكِرْمُ الْيَوْمَ فَيَقُولُ مُحَمَّدٌ وَعَلِيٌّ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى يَا أَهْلَ الْجَمْعِ إِنِّي قَدْ جَعَلْتُ الْكِرْمَ لِمُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَفَاطِمَةَ يَا أَهْلَ الْجَمْعِ طَاطُؤُوا الرُّءُوسَ وَغُضُّوا الْأَبْصَارَ فَإِنَّ هَذِهِ فَاطِمَةُ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا تَسِيرُ إِلَى الْجَنَّةِ فَيَأْتِيهَا جَبْرَائِيلُ بِنَاقِهِ مِنْ نَوْقِ الْجَنَّةِ مُدَبَّجَةً الْجَنَّتَيْنِ خَطَامُهَا مِنَ اللُّؤْلُؤِ الْمُخْفِقِ الرَّطْبِ عَلَيْهَا رَحْلٌ مِنَ الْمَرْجَانِ فَتَنَاحُ بَيْنَ يَدَيْهَا فَتَرْكَبُهَا فَيُبْعَثُ إِلَيْهَا مَائَةٌ أَلْفٍ مَلَكٍ فَيَسِّرُونَ عَلَى يَمِينِهَا وَيُبْعَثُ إِلَيْهَا مَائَةٌ أَلْفٍ مَلَكٍ فَيَصِّرُونَ عَلَى يَسَارِهَا وَيُبْعَثُ إِلَيْهَا مَائَةٌ أَلْفٍ مَلَكٍ يَحْمِلُونَهَا عَلَى أَجْنِحَتِهِمْ حَتَّى يُسِيرُونَهَا عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ فَإِذَا صَارَتْ عِنْدَ بَابِ الْجَنَّةِ تَلْتَفَتُ فَيَقُولُ اللَّهُ يَا بِنْتَ حَبِيبِي مَا التَّفَاتُكُ وَ قَدْ أَمَرْتُ بِكَ إِلَى جَنَّتِي فَتَقُولُ يَا رَبِّ أَحْبَبْتُ أَنْ يُعْرَفَ قَدْرِي فِي مِثْلِ هَذَا الْيَوْمِ فَيَقُولُ اللَّهُ يَا بِنْتَ حَبِيبِي ارْجِعِي فَأَنْظُرِي مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ حُبٌّ لَكَ أَوْ لِأَخِي مِنْ ذُرِّيَّتِكَ خُذِي بِيَدِهِ فَأَدْخِلِيهِ الْجَنَّةَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ اللَّهُ يَا حَيَّا بُرِّ إِنَّهَا ذَلِكَ الْيَوْمَ لَتَلْتَقِطُ شَيْعَتَهَا وَمُحِبِّيَهَا كَمَا يَلْتَقِطُ الطَّيْرُ الْحَبَّ الْجَيِّدَ مِنَ الْحَبِّ الرَّدِيءِ فَإِذَا صَارَ شَيْعَتَهَا مَعَهَا عِنْدَ بَابِ الْجَنَّةِ يُلْقَى اللَّهُ فِي قُلُوبِهِمْ أَنْ يَلْتَفِتُوا فَإِذَا التَّفَتُوا فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَا أَحِبَّائِي مَا التَّفَاتُكُمْ وَ قَدْ شَفَعْتُ فِيكُمْ فَاطِمَةَ بِنْتَ حَبِيبِي فَيَقُولُونَ يَا رَبِّ أَحْبَبْنَا أَنْ يُعْرَفَ قَدْرُنَا فِي مِثْلِ هَذَا الْيَوْمِ فَيَقُولُ اللَّهُ يَا أَحِبَّائِي ارْجِعُوا وَ انظُرُوا مَنْ أَحَبَّكُمْ لِحُبِّ فَاطِمَةَ انظُرُوا مَنْ أَطْعَمَكُمْ لِحُبِّ فَاطِمَةَ انظُرُوا مَنْ كَسَاكُمْ لِحُبِّ فَاطِمَةَ انظُرُوا مَنْ سَقَاكُمْ شَرِبَهُ فِي حُبِّ فَاطِمَةَ انظُرُوا مَنْ رَدَّ عَنْكُمْ غَيْبَةً فِي حُبِّ فَاطِمَةَ خُذُوا بِيَدِهِ وَ ادْخُلُوهُ الْجَنَّةَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ اللَّهُ لَا يَبْقَى فِي النَّاسِ إِلَّا شَاكٌ أَوْ كَافِرٌ أَوْ مُنَافِقٌ فَإِذَا صَارُوا بَيْنَ الطَّبَقَاتِ نَادَوْا كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ وَ لَا صِدَاقٍ حَمِيمٍ» فَيَقُولُونَ «فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ مُنِعُوا مَا طَلَبُوا «وَ لَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ» (١)

مرحوم شیخ فرات بن ابراهیم، از سهل بن احمد دینوری معننا از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده که فرمود: جابر گفت: به حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه گفتم: فدایت شوم یا ابن رسول الله! حدیثی راجع به فضیلت جدات حضرت فاطمه صلوات الله علیها برای من بگو که هر گاه آن را برای شیعیان نقل کنم خوشحال شوم.

حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: هنگامی که روز قیامت فرا می رسد، منبرهایی از نور برای پیامبران نصب خواهد شد. در آن روز منبر من از منبر همه بالاتر خواهد بود و خدای سبحان می فرماید: یا محمد! سخن بگو! من آن روز خطبه ای خواهم خواند که هیچ کس از انبیاء، نظیر آن را نشنیده باشند.

سپس منبرهایی از نور برای وصی های انبیاء نصب خواهد شد که منبر وصی من حضرت علی بن ابی طالب صلوات الله علیه در وسط منبرهای آنان قرار خواهد داشت و بالاتر از منبر ایشان خواهد بود. آنگاه خطاب می رسد: یا علی سخن بگو! و علی صلوات الله علیه خطبه ای می خواند که هیچ کس از اوصیاء، نظیر آن را نشنیده باشند.

بعد از آن منبرهایی از نور برای فرزندان پیامبران نصب خواهند کرد. منبری از نور برای دو فرزندم، دو سبط من، دو نوگل من نصب

خواهد شد و به ایشان گفته می شود: سخن بگویید! و ایشان خطبه ای می خوانند که احدی از فرزندان انبیاء، نظیر آنها را نشنیده باشند.

پس از آن منادی که حضرت جبرئیل علیه السلام است ندا می کند: حضرت فاطمه دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله کجاست؟ حضرت خدیجه دختر خویلد سلام الله علیها کجاست؟ حضرت مریم دختر عمران سلام الله علیها کجاست؟ حضرت آسیه دختر مزاحم سلام الله علیها کجاست؟ حضرت ام کلثوم مادر یحیی بن زکریا سلام الله علیها کجاست؟ وقتی ایشان همه برخاستند، خدای رثوف می فرماید: ای اهل محشر! امروز کرامت از کیست؟ حضرت محمد و علی و حسن و حسین صلوات الله علیهم می گویند: از خدایی که یکتا و قهار است. خدای توانا خواهد فرمود: ای اهل محشر! من کرامت را برای محمد و علی و حسن و حسین و فاطمه قرار دادم. ای اهل محشر! سرهای تان را به زیر بیندازید و چشم های تان را ببندید تا حضرت فاطمه زهرا به سوی بهشت رود!

در همین موقع جبرئیل ناچه ای از بهشت برای آن حضرت می آورد که دو پهلوی آن را با دیبای بهشتی تزیین کرده اند، مهار آن از مروارید و جهاز آن از مرجان است. حضرت جبرئیل ناچه را می خواباند و حضرت فاطمه صلوات الله علیها سوار بر آن خواهد شد. آنگاه خدای رثوف صد هزار ملک می فرستد تا طرف راست آن حضرت بایستند، صد هزار ملک دیگر می فرستد تا در طرف چپ آن حضرت قرار بگیرند و صد هزار ملک دیگر می فرستد تا حضرت فاطمه صلوات الله علیها را بر فراز پر و بال خود به سوی بهشت برند.

موقعی که به در بهشت رسیدند، حضرت فاطمه صلوات الله علیها به پشت سر خود نگاه خواهد کرد. خطاب می رسد که ای دختر حبیب من! برای چه به پشت سر خویش می نگری، در صورتی که من دستور داده ام که داخل بهشت شوی؟ حضرت فاطمه صلوات الله علیها می گوید: پروردگارا! دوست داشتم در چنین روزی قدر و قابلیت من شناخته شود. خداوند متعال می فرماید: ای دختر حبیب من! برگرد و ببین و دست هر کس که محبت تو یا یکی از فرزندان تو را در قلب دارد بگیر و او را داخل بهشت کن.

حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمود: ای جابر! به خدا قسم که حضرت فاطمه صلوات الله علیه در آن روز شیعیان خود را به گونه ای از میان اهل محشر جدا می کند و نجات می دهد که پرنده دانه های نیکو را از میان دانه های بی ارزش برمی چیند. هنگامی که او با شیعیانش به در بهشت می رسند، خدا به دل شیعیان حضرت فاطمه صلوات الله علیها می اندازد که به پشت سر خود بنگرند. وقتی آنها به پشت سرشان نگاه کردند، خدای رثوف می فرماید: ای دوستان من! برای چه به پشت سر خویش می نگرید، در صورتی که من شفاعت حضرت فاطمه، دختر حبیب خود را درباره شما پذیرفتم؟

می گویند: پروردگارا ما دوست داریم در یک چنین روزی قدر و اهمیت ما شناخته شود. خداوند متعال می فرماید: ای دوستان من! برگردید و هر کسی که شما را به خاطر دوستی حضرت فاطمه دوست داشته، هر کسی که به خاطر محبت حضرت فاطمه به شما غذا داده، هر کسی که بدن شما را به خاطر دوستی حضرت فاطمه پوشانیده، هر کسی که یک جرعه آب به خاطر محبت حضرت فاطمه به شما داده و هر کسی که به خاطر دوستی حضرت فاطمه در غیاب از شما دفاع کرده، دست همه آنان را بگیرید و داخل بهشت کنید.

حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه می فرماید: به خدا قسم که از آن جماعت، غیر از افراد شکاک و کافر و منافق کسی

ص: ۱۰۷

باقی نخواهد ماند. وقتی که ایشان، یعنی کفار در میان طبقات مردم آمدند، چنان که در قرآن خبر داده، می گویند: «ما شفیع و دوست مهربانی نداریم» «ای کاش ما نیز چاره ای می داشتیم و از مؤمنین محسوب می شدیم». (سوره شعراء آیه ۱۰۰-۱۰۲)

حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه می فرماید: هیئات هیئات! آنان به خواسته خود نخواهند رسید و چنان که خداوند متعال می فرماید: «اگر بر می گشتند نیز مشغول آن کاری می شدند که نباید بشوند؛ آنان دروغگو هستند». (سوره انعام آیه ۲۸)

## حدیث-۴

۴- الشيخ فرات بن ابراهیم الکوفی، عن مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ بْنِ عُبَيْدٍ مُعَنَّأً عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» اللَّيْلَةُ فَاطِمَةُ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا وَالْقَدْرُ اللَّهُ فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ وَإِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةَ لِأَنَّ الْخَلْقَ فُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا. (۱)

مرحوم شیخ فرات بن ابراهیم کوفی، از محمد بن قاسم بن عبید معننا از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده که (در تفسیر آیه: «اَنَا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» {ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم}. (سوره قدر آیه ۱) فرمود: معنی کلمه «لیله» حضرت فاطمه صلوات الله علیها و معنی کلمه «قدر» یعنی خدا. پس هر کس که حضرت فاطمه صلوات الله علیها را آن طور که باید و شاید بشناسد، لیله القدر را درک کرده است. حضرت فاطمه صلوات الله علیها از این روی فاطمه نامیده شد که خلق نتوانستند او را کاملاً بشناسند.

## حدیث-۵

۵- الشيخ أبو جعفر محمد بن ابی القاسم الطبری، یاسناده عن حمزة بن حمران عن الصادق عن أبيه صلوات الله عليهما عن جابر بن عبد الله الأنصاري قال: صِلَى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ صِيَامًا الْعَصْرِ فَلَمَّا انْقَلَبَ جَلَسَ فِي قِبْلَتِهِ وَ النَّاسُ حَوْلَهُ فَبَيْنَا هُمْ كَذَلِكَ إِذْ أَقْبَلَ إِلَيْهِ شَيْخٌ مِنْ مَهَاجِرَةِ الْعَرَبِ عَلَيْهِ سَمَلٌ قَدْ تَهَلَّلَ وَ أَحْلَقَ وَ هُوَ لَا يَكَادُ يَتَمَالَكُ كِبَرًا وَ ضَعْفًا فَأَقْبَلَ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَسْتَحِثُّهُ الْخَبْرَ فَقَالَ الشَّيْخُ يَا نَبِيَّ اللَّهِ أَنَا جَانِعُ الْكَبِدِ فَاطِمِنِي وَ عَارِي الْجَسَدِ فَاسْكِنِي وَ قَعِيرٌ فَأَرْشِنِي فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا أَجِدُ لَكَ شَيْئًا وَ لَكِنَّ الدَّالَّ عَلَى الْخَيْرِ كَفَاعِلِهِ انْطَلِقْ إِلَى مَنْزِلٍ مَنْ يُحِبُّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يُحِبُّهُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ يُؤْتِرُ اللَّهُ عَلَى نَفْسِهِ انْطَلِقْ إِلَى حُجْرَةِ فَاطِمَةَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا وَ كَانَ بَيْتُهَا مُلَاصِقَ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الَّذِي يَنْفَرُ بِهِ لِنَفْسِهِ مِنْ أَرْوَاجِهِ وَ قَالَ يَا بِلَالُ قُمْ فَقِفْ بِهِ عَلَى مَنْزِلِ فَاطِمَةَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا فَانْطَلِقْ الْأَعْرَابِيُّ مَعَ بِلَالٍ فَلَمَّا وَقَفَ عَلَى بَابِ فَاطِمَةَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا نَادَى بِأَعْلَى صَوْتِهِ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبِيِّ وَ مُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ وَ مَهْبَطِ جَبْرَائِيلَ الرُّوحِ الْأَمِينِ بِالتَّنْزِيلِ مِنْ عِنْدِ رَبِّ الْعَالَمِينَ فَقَالَتْ فَاطِمَةُ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ فَمَنْ أَنْتَ يَا هَذَا قَالَ شَيْخٌ مِنَ الْعَرَبِ أَقْبَلْتُ عَلَى أَبِيكَ سَيِّدِ النَّبِيِّ مَهَاجِرًا مِنْ شَقِيهِ وَ أَنَا يَا بِنْتَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَارِي الْجَسَدِ جَانِعُ الْكَبِدِ فَوَأَسِينِي يَرْحَمُكَ اللَّهُ وَ كَانَ لِنَعَاظِمَةِ وَ عَلِيٍّ فِي تِلْكَ الْحَالِ وَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثَلَاثٌ مَا طَعِمُوا فِيهَا طَعَامًا وَ قَدْ عَلِمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ شَأْنِهِمَا فَعَمَدَتْ فَاطِمَةُ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا إِلَى جِلْدِ كَبِشٍ مَدْبُوعٍ بِالْقَرْظِ كَانَ يَنَامُ عَلَيْهِ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا فَقَالَتْ خُذْ هَذَا أَيُّهَا الطَّارِقُ فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَرْتَاحَ لِمَكَ مَيَا هُوَ خَيْرٌ مِنْهُ قَالَ الْأَعْرَابِيُّ يَا بِنْتَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

شَكَوْتُ إِلَيْكَ الْجُوعَ فَنَاوَلْتَنِي جِلْدَ كَبِشٍ مَا أَنَا صَائِعٌ بِهِ مَعَ مَا أُجِدُّ مِنْ

ص: ١٠٨

---

١- . تفسير فرات كوفي ص ٥٨١ ح ٧٤٧. بحار الانوار ج ٤٣ ص ٦٥ ح ٥٨.

السَّعْبِ قَالَ فَعَمِدَتْ لَمَّا سَمِعَتْ هَذَا مِنْ قَوْلِهِ إِلَى عَقْمِدِ كَانَ فِي عُنُقِهَا أَهْدَتْهُ لَهَا فَاطِمَةُ بِنْتُ عَمِّهَا حَمْرَةَ بِنْتُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَقَطَعَتْهُ مِنْ عُنُقِهَا وَنَيْدَتْهُ إِلَى الْأَعْرَابِيِّ فَقَالَتْ خُذْهُ وَبِعْهُ فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يُعْوِضَكَ بِهِ مَا هُوَ خَيْرٌ مِنْهُ فَأَخَذَ الْأَعْرَابِيُّ الْعِقْمَدَ وَانْطَلَقَ إِلَى مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ وَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ جَالِسٍ فِي أَصْحَابِهِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَعْطِنِي فَاطِمَةَ بِنْتُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ هَذَا الْعِقْمَدَ فَقَالَتْ بَعْهُ فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَصْنَعَ لَكَ وَ قَدْ أَعْطَتْكَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ سَيْدَةَ بَنَاتِ آدَمَ فَقَامَ عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَتَأْذُنِي لِي بِشِرَاءِ هَذَا الْعِقْمَدِ قَالَ اشْتَرِهِ يَا عَمَّارُ فَلَوْ اشْتَرَكْتَهُ فِيهِ الثَّقَلَانِ مَا عَذَّبْتُهُمُ اللَّهُ بِالنَّارِ فَقَالَ عَمَّارُ بِكُمْ الْعِقْمَدُ يَا أَعْرَابِيُّ قَالَ بِشَبْعَةَ مِنَ الْخُبْزِ وَ اللَّحْمِ وَ بُرْدَهُ يَمَانِيَّةٍ أَسْتُرُ بِهَا عَوْرَتِي وَ أَصْلِي فِيهَا لِرَبِّي وَ دِينَارٍ يُبْلَغُنِي إِلَى أَهْلِي وَ كَانَ عَمَّارٌ قَدْ بَاعَ سِيَهْمَةَ الَّتِي نَفَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مِنْ خَيْبَرَ وَ لَمْ يَبْقَ مِنْهُ شَيْئًا فَقَالَ لَكَ عِشْرُونَ دِينَارًا وَ مِائَتَا دِرْهَمٍ هَجْرِيَّةٍ وَ بُرْدَةٌ يَمَانِيَّةٍ وَ رَاحِلَتِي تُبْلَغُكَ أَهْلَكَ وَ شَبْعُكَ مِنْ خُبْزِ الْبُرِّ وَ اللَّحْمِ فَقَالَ الْأَعْرَابِيُّ مَا أَشْحَاكَ بِالْمَالِ أَيُّهَا الرَّجُلُ وَ انْطَلَقَ بِهِ عَمَّارٌ فَوْفَاءَ مَا ضَمِنَ لَهُ وَ عَادَ الْأَعْرَابِيُّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَشْبَعْتَ وَ اكَتَسَيْتَ قَالَ الْأَعْرَابِيُّ نَعَمْ وَ اسْتَغْنَيْتُ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي قَالَ فَاجْزِ فَاطِمَةَ بِصَبْعِهَا فَقَالَ الْأَعْرَابِيُّ اللَّهُمَّ إِنَّكَ إِلَهٌ مَا اسْتِخْدَثْنَاكَ وَ لَا إِلَهَ لَنَا نَعْبُدُهُ سِوَاكَ وَ أَنْتَ رَازِقُنَا عَلَى كُلِّ الْجِهَاتِ اللَّهُمَّ أَعْطِ فَاطِمَةَ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَ لَا أُذُنٌ سَمِعَتْ فَأَمَّنَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَلَى دُعَائِهِ وَ أَقْبَلَ عَلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَعْطَى فَاطِمَةَ فِي الدُّنْيَا ذَلِكَ أَنَا أَبُوهَا وَ مَا أَحَدٌ مِنَ الْعَالَمِينَ مِثْلِي وَ عَلَيَّ بَعْلُهَا وَ لَوْ لَا عَلَيَّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مَا كَانَ لِفَاطِمَةَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا كُفُوًا أَبَدًا وَ أَعْطَاهَا الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا وَ مَا لِلْعَالَمِينَ مِثْلَهُمَا سَيِّدَا شَبَابِ أَسْبَاطِ الْأَنْبِيَاءِ وَ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ كَانَ يَزَارُهُ مَقْدَادٌ وَ عَمَّارٌ وَ سِلْمَانٌ فَقَالَ وَ أَزِيدُكُمْ قَالُوا نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ أَتَأْنِي الرُّوحُ يَعْنِي جَبْرِئِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهَا إِذَا هِيَ قُبِضَتْ وَ دُفِنَتْ يَسْأَلُهَا الْمَلَكَانِ فِي قَبْرِهَا مَنْ رَبُّكَ فَتَقُولُ اللَّهُ رَبِّي فَيَقُولَانِ مَنْ نَبِيُّكَ فَتَقُولُ أَبِي فَيَقُولَانِ مَنْ وَلِيُّكَ فَتَقُولُ هَذَا الْقَائِمُ عَلَى شَفِيرِ قَبْرِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَلْمَا وَ أَزِيدُكُمْ مِنْ فَضْلِهَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ وَكَّلَ بِهَا رَعِيلاً مِنَ الْمَلَائِكَةِ يَحْفَظُونَهَا مِنْ بَيْنِ يَدَيْهَا وَ مِنْ خَلْفِهَا وَ عَنْ يَمِينِهَا وَ عَنْ شِمَالِهَا وَ هُمْ مَعَهَا فِي حَيَاتِهَا وَ عِنْدَ قَبْرِهَا وَ عِنْدَ مَوْتِهَا يُكْتَبُونَ الصَّلَاةَ عَلَيْهَا وَ عَلَى أَبِيهَا وَ بَعْلِهَا وَ بَيْنِهَا فَمَنْ زَارَنِي بَعِيدٌ وَ قَاتِي فَكَأَنَّمَا زَارَنِي فِي حَيَاتِي وَ مَنْ زَارَ فَاطِمَةَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا فَكَأَنَّمَا زَارَنِي وَ مَنْ زَارَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَكَأَنَّمَا زَارَ فَاطِمَةَ وَ مَنْ زَارَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا فَكَأَنَّمَا زَارَ عَلِيًّا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ مَنْ زَارَ ذُرِّيَّتَهُ مَا فَكَأَنَّمَا زَارَهُمَا فَعَمِدَ عَمَّارٌ إِلَى الْعِقْمَدِ فَطَيَّبَهُ بِالْمَسْكِ وَ لَفَّهُ فِي بُرْدِهِ يَمَانِيَّةٍ وَ كَانَ لَهُ عَبْدٌ اسْمُهُ سِيَهْمُ ابْتِاعَهُ مِنْ ذَلِكَ السَّهْمِ الَّذِي أَصَابَهُ بِخَيْبَرَ فَدَفَعَ الْعِقْمَدَ إِلَى الْمَمْلُوكِ وَ قَالَ لَهُ خُذْ هَذَا الْعِقْمَدَ فَادْفَعْهُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ أَنْتَ لَهُ فَاحْزِدِ الْمَمْلُوكَ الْعِقْمَدَ فَآتَى بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ أَخْبَرَهُ بِقَوْلِ عَمَّارٍ فَقَالَ النَّبِيُّ انْطَلِقْ إِلَى فَاطِمَةَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا فَادْفَعْ إِلَيْهَا الْعِقْمَدَ وَ أَنْتَ لَهَا فَجَاءَ الْمَمْلُوكُ بِالْعِقْمَدِ وَ أَخْبَرَهَا بِقَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَاحْزِدَتْ فَاطِمَةَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا الْعِقْمَدَ وَ أَعْتَقَتِ الْمَمْلُوكَ فَضَحِكَ الْعُلَامُ فَقَالَتْ مَا يُضْحِكُكَ يَا عَلَّامُ

أَضْحَكُنِي عِظْمَ بَرَكَةٍ هَذَا الْعِقْدُ أَشْبَعَ جَائِعاً وَ كَسَا عُرْيَاناً وَ أَغْنَى فَقِيراً وَ أَعْتَقَ عَبْدًا وَ رَجَعَ إِلَى رَبِّهِ. (۱)

مرحوم شیخ ابو جعفر محمد بن ابوالقاسم طبری شیعی، با سند خویش از جابر بن عبداللّه انصاری روایت کرده که گفت: یک روز رسول الله صلی الله علیه و آله پس از خواندن نماز عصر، در میان محراب عبادت نشست و مردم پیرامون آن بزرگوار گرد آمدند. در آن هنگام پیرمردی از مهاجرین عرب که لباس های مندرسی بر تن داشت و از شدت ضعف و پیری نمی توانست درست روی پاهای خود بایستد، به حضور آن حضرت وارد شد. رسول الله صلی الله علیه و آله رو به او کرد و از حال او جويا شد.

پیرمرد گفت: یا محمد! من گرسنه ام، به من غذا بده. برهنه ام، لباس می خواهم. تهی دستم، مرا بی نیاز بگردان! رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: من که چیزی ندارم به تو عطا کنم، ولی با این حال راهنمای خیر نظیر عامل خیر است. برخیز و به سوی خانه کسی برو که خدا و رسول را دوست دارد و خدا و رسول هم وی را دوست دارند؛ کسی که خدا را بر خویشتن مقدم می دارد. به طرف خانه حضرت فاطمه صلوات الله علیها برو. خانه حضرت فاطمه صلوات الله علیها به خانه ای که رسول الله صلی الله علیه و آله جداگانه در آن سکونت داشت، متصل بود.

رسول الله صلی الله علیه و آله به بلال فرمود: برخیز و این اعرابی را بر در خانه حضرت فاطمه صلوات الله علیها ببر.

وقتی اعرابی با هدایت بلال پشت در خانه حضرت فاطمه صلوات الله علیها رسید، با صدای بلند گفت: السلام علیکم یا اهل بیت النبوه و مختلف الملائکه و مهبط جبرئیل الروح الامین بالتنزیل من عند رب العالمین. «سلام بر شما ای خاندان نبوت و محل آمد و شد فرشتگان و محل فرود جبرئیل روح الامین با آیات الهی از جانب پروردگار جهانیان».

حضرت فاطمه صلوات الله علیها فرمود: و علیک السلام، تو کیستی؟ گفت: من پیرمردی از عرب هستم که از راه دور به سوی پدر تو آمده ام. ای دختر حضرت محمد! من برهنه ام، گرسنه ام، به من رسیدگی کن. خدا تو را رحمت کند.

این همه در حالی رخ می داد که سه روز بود رسول الله صلی الله علیه و آله و نیز حضرات علی و فاطمه صلوات الله علیهما و آلهما غذا نخورده بودند و رسول الله صلی الله علیه و آله از حال علی و زهرا صلوات الله علیهما و آلهما آگاه بود. حضرت فاطمه صلوات الله علیها پوست گوسفندی را که حضرت حسنین صلوات الله علیهما روی آن می خوابیدند برداشت، آن را به اعرابی عطا کرد و به او گفت: بگیر! شاید خدای توانا بهتر از این را هم به تو عطا فرماید.

اعرابی گفت: ای دختر حضرت محمد! من از گرسنگی به تو شکایت می کنم، تو یک پوست گوسفند به من عطا می کنی؟ من با این شکم گرسنه و حال نزار این پوست را می خواهم چه کنم؟

راوی می گوید: وقتی حضرت زهرا صلوات الله علیها این سخن را از اعرابی شنید، گردنبنند خویش را که فاطمه دختر حمزه بن عبدالمطلب به عنوان هدیه برایش آورده بود از گردن خود باز کرد و آن را به اعرابی عطا کرد و گفت: این گردنبنند را بگیر و



بفروش، شاید. خدای مهربان به جایش بهتر از این را به تو عطا فرماید.

اعرابی پس از آنکه گردنبندها را گرفت، به طرف مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله بازگشت. رسول الله صلی الله علیه و آله در میان اصحاب نشسته بود. اعرابی گفت: یا رسول الله! این گردنبندها را دخترت فاطمه صلوات الله علیها به من عطا کرد و گفت این گردنبندها را بفروش، شاید خدا به تو مرحمتی بفرماید.

ص: ۱۱۰

---

۱- . بشاره المصطفی ص ۱۳۷- ۱۴۰. بحارالانوار ج ۴۳ ص ۵۶- ۵۸ ح ۵۰.

رسول الله صلى الله عليه و آله که از شنیدن این حرف گریان شده بود فرمود: چگونه خدا به تو مرحمتی نفرماید در صورتی که حضرت فاطمه دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله، بزرگ ترین دختران حضرت آدم این گردنبد را به تو عطا کرده است! عمار بن یاسر برخاست و گفت: یا رسول الله! آیا اجازه می فرمایی که من این گردنبد را بخرم؟ فرمود: بخر. اگر ثقلین در خریدن این گردنبد شرکت کنند، خدا آنان را به آتش عذاب نخواهد کرد.

عمار گفت: ای اعرابی! این گردنبد را چند می فروشی؟ گفت: به یک شکم نان و گوشت و یک برد یمانی که عورت خود را به وسیله آن بپوشانم و با آن برای خدا نماز بخوانم، به علاوه یک دینار که با آن خود را به اهل و عیالم برسانم.

عمار که سهم غنیمت خیبر را که رسول الله صلی الله علیه و آله به وی عطا کرده بود فروخته و چیزی از برایش نمانده بود گفت: مبلغ بیست دینار و دویست درهم هجریه و یک برد یمانی و شتر راهوار خودم را که تو را به وطنت برساند، به علاوه یک شکم نان گندم و گوشت به تو می دهم. اعرابی گفت: ای مرد! تو چقدر باسختی! عمار او را با خود برد و آنچه را که وعده داده بود به وی پرداخت.

مدتی بعد اعرابی نزد رسول الله صلی الله علیه و آله بازگشت. آن حضرت به وی فرمود: آیا سیر شدی؟ آیا بدن برهنه ات پوشیده شد؟ گفت: آری، پدر و مادرم به فدای تو، من بی نیاز گردیدم. رسول الله صلی الله علیه و آله به اعرابی فرمود: اکنون این عطای فاطمه صلوات الله علیها را تلافی کن! اعرابی گفت: پروردگارا! تو خدایی هستی ازلی. ما غیر از تو را نمی پرستیم، تو از هر جهت روزی رسان مایی. بار خدایا! به فاطمه صلوات الله علیها عطایی کن که چشمی ندیده و گوشی نشنیده باشد!

رسول الله صلی الله علیه و آله پس از اینکه آمین گفت، رو به اصحاب خود کرد و فرمود: خدا این دعا را در دنیا در حق حضرت فاطمه صلوات الله علیها مستجاب کرده است، زیرا من پدر فاطمه صلوات الله علیها هستم که احدی نظیر من نیست. علی صلوات الله علیه شوهر فاطمه صلوات الله علیها است که اگر علی صلوات الله علیه نبود محال بود همسر و همانندی برای فاطمه صلوات الله علیها یافت شود. خدا حسنین صلوات الله علیهما را به فاطمه صلوات الله علیها عطا کرده که نظیر ایشان در عالم وجود ندارد؛ حسنین صلوات الله علیهما بزرگ سبط های پیامبران و بزرگ جوانان اهل بهشتند. آنگاه آن حضرت به مقداد و عمار و سلمان که در مقابلش بودند فرمود: آیا می خواهید بیش از این برای شما بگویم؟ گفتند: آری، یا رسول الله.

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: زمانی حضرت جبرئیل نزد من آمد و گفت: هنگامی که حضرت فاطمه صلوات الله علیها رحلت کند و دفن شود، فرشته ها در قبر از وی می پرسند: پروردگار تو کیست؟ او خواهد گفت: پروردگار من خدا است. از او می پرسند: پیغمبر تو کیست؟ او خواهد گفت: پدرم. می پرسند: ولی تو کیست؟

می گوید: همین حضرت علی بن ابی طالب صلوات الله علیه که بر لب قبرم ایستاده است.

آنگاه رسول الله صلی الله علیه و آله افزود: گوش به من بسپارید تا بیش از این از فضائل حضرت فاطمه صلوات الله علیها برای شما بگویم. خدای مهربان گروهی از ملائکه را مأمور کرده که حضرت فاطمه صلوات الله علیها را از جلو، عقب، راست و چپ محافظت کنند، این ملائکه که در زمان حیات حضرت فاطمه صلوات الله علیها و کنار قبر او و موقع رحلت وی با او

هستند، صلوات بسیاری به حضرت فاطمه صلوات الله علیها و پدر و شوهر و فرزندان‌ش می فرستند. کسی که مرا پس از فوت زیارت کند، گویی مرا در زمان حیات زیارت کرده باشد؛ کسی که حضرت فاطمه صلوات الله علیها را زیارت کند، مانند این است که مرا زیارت

ص: ۱۱۱

کرده باشد؛ کسی که حضرت علی بن ابی طالب صلوات الله علیه را زیارت کند، مثل این است که حضرت فاطمه صلوات الله علیها را زیارت کرده باشد؛ کسی که حسن و حسین صلوات الله علیهما را زیارت کند، گویی حضرت علی بن ابی طالب صلوات الله علیه را زیارت کرده باشد؛ کسی که فرزندان حسنین صلوات الله علیهما را زیارت کند، مانند این است که خود ایشان را زیارت کرده باشد.

عمار گردنبند حضرت فاطمه صلوات الله علیها را با مشک خوش بو کرد و آن را در میان یک برد یمانی پیچید. سپس آن را به غلامی که نامش سهم بود داد (این برده را عمار از سهمی که در جنگ خیر به او رسیده بود خریداری کرده بود) و به وی گفت: این گردنبند را بگیر و به حضور رسول الله صلی الله علیه و آله تقدیم کن. من تو را نیز به آن حضرت هدیه کردم.

غلام گردنبند را گرفت، به حضور رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و سخن عمار را به عرض آن حضرت رسانید. رسول الله صلی الله علیه و آله به آن غلام گفت: نزد دخترم زهرا صلوات الله علیها برو، چرا که من تو را با این گردنبند به وی بخشیدم. هنگامی که غلام با آن گردنبند به حضور حضرت فاطمه صلوات الله علیها آمد و سخن رسول الله صلی الله علیه و آله را به عرض او رساند، آن بانوی معظمه گردنبند را گرفت و خود غلام را در راه خدا آزاد کرد.

غلام پس از شنیدن مژده آزادی اش خندید. حضرت فاطمه صلوات الله علیها گفت: برای چه می خندی ای غلام؟ گفت: وفور خیر و برکت این گرد بند مرا خندان کرده. زیرا گرسنه ای را سیر کرد، برهنه ای را پوشانید، فقیری را بی نیاز کرد، غلام زر خریدی را آزاد کرد و خود عاقبت به دست صاحب خویش بازگشت!

١- الشيخ الصدوق، بإسناده عن الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ الْأَرْوَاحَ قَبْلَ الْأَجْسَادِ بِالْفُتَى عَامَ فَجَعَلَ أَعْلَاهَا وَأَشْرَفَهَا أَرْوَاحَ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَالْأَيْمَةَ بَعْدَهُمْ صِلَاوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ فَعَرَضَهَا عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَغَشِيَتْهَا نُورُهُمْ فَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِلْسَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ هَؤُلَاءِ أَحِبَّائِي وَأَوْلِيَّائِي وَحُجَجِي عَلَى خَلْقِي وَأَنْتُمْ بَرِيَّتِي مَا خَلَقْتُ خَلْقًا هُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْهُمْ لَهُمْ وَلِمَنْ تَوَلَّاهُمْ خَلَقْتُ جَنَّتِي وَلِمَنْ خَالَفَهُمْ وَعَادَاهُمْ خَلَقْتُ نَارِي فَمَنْ ادَّعَى مَنْزِلَتَهُمْ مِنِّي وَمَحَلَّتَهُمْ مِنْ عَظْمَتِي عَذَّبْتُهُ عَذَابًا لَا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ وَجَعَلْتَهُ وَالْمُشْرِكِينَ فِي أَشْفَلِ دَرَكٍ مِنْ نَارِي وَمَنْ أَقْرَبَ بَوْلَاتِهِمْ وَلَمْ يَدْعُ مَنْزِلَتَهُمْ مِنِّي وَمَكَانَهُمْ مِنْ عَظْمَتِي جَعَلْتَهُ مَعَهُمْ فِي رَوْضَاتِ جَنَّتِي وَكَانَ لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ عِنْدِي وَأَبْحَثُهُمْ كَرَامَتِي وَأَخَلَّتُهُمْ جِوَارِي وَشَفَعْتُهُمْ فِي الْمَذْنِبِينَ مِنْ عِبَادِي وَإِمَائِي فَوَلَّيْتُهُمْ أَمَانَةً عِنْدَ خَلْقِي فَأَتَيْتُكُمْ يَحْمِلُهَا بِأَنْفَالِهَا وَيَدْعِيهَا لِنَفْسِهِ دُونَ خَيْرَاتِي فَأَبَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَالْجِبَالُ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْ ادِّعَاءِ مَنْزِلَتِهَا وَتَمَنَّى مَحَلَّتُهَا مِنْ عَظْمَةِ رَبِّهَا فَلَمَّا أَسْكَنَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ آدَمَ وَزَوْجَتَهُ الْجَنَّةَ قَالَ لَهُمَا- كُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ يَعْنِي شَجَرَةَ الْحِنْطَةِ- فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ فَنَظَرَ إِلَى مَنْزِلِهِ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَالْأَيْمَةَ بَعْدَهُمْ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ فَوَجَدَاهَا أَشْرَفَ مَنَازِلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَقَالَ يَا رَبَّنَا لِمَنْ هَذِهِ الْمَنْزِلَةُ فَقَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ ارْفَعَا رُءُوسَكُمْمَا إِلَى سَاقِ عَرْشِي فَرَفَعَا رُءُوسَهُمَا فَوَجَدَا اسْمَ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَالْأَيْمَةَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ مَكْتُوبَةً عَلَى سَاقِ الْعَرْشِ بِنُورٍ مِنْ نُورِ الْجَبَّارِ جَلَّ جَلَالُهُ فَقَالَ يَا رَبَّنَا مَا أَكْرَمَ أَهْلَ هَذِهِ الْمَنْزِلَةِ عَلَيْكَ وَمَا أَحَبَّهُمْ إِلَيْكَ وَمَا أَشْرَفَهُمْ لَمَدِيكَ فَقَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ لَوْلَاهُمْ مَا خَلَقْتُكُمْ يَا هَوْلَاءِ خَزَنَهُ عَلِمِي وَأَمْنَائِي عَلَى سِرِّي إِيَّاكُمْ أَنْ تَنْظُرُوا إِلَيْهِمْ بِعَيْنِ الْحَسَدِ وَتَتَمَتَّيَا مَنْزِلَتَهُمْ عِنْدِي وَمَحَلَّتَهُمْ مِنْ كَرَامَتِي فَتَدْخُلَا بِذَلِكَ فِي نَهْيِي وَعَضِيَّتِي فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ قَالَا- رَبَّنَا وَمَنْ الظَّالِمُونَ قَالَ الْمُدْعُونَ لِمَنْزِلَتِهِمْ بِغَيْرِ حَقِّ قَالَا- رَبَّنَا فَأَرِنَا مَنَازِلَ ظَالِمِيهِمْ فِي نَارِكَ حَتَّى نَرَاهَا كَمَا رَأَيْنَا مَنْزِلَتَهُمْ فِي جَنَّتِكَ فَأَمَرَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى النَّارَ فَأَبْرَزَتْ جَمِيعَ مَا فِيهَا مِنَ الْوَانِ النَّكَالِ وَالْعِذَابِ وَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَكَانُ الظَّالِمِينَ لَهُمُ الْمُدْعِينَ لِمَنْزِلَتِهِمْ فِي أَشْفَلِ دَرَكٍ مِنْهَا- كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا وَكَلَّمَا نَضَجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَلُوا سِوَاهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ يَا آدَمُ وَيَا حَوَاءَ لَا تَنْظُرَا إِلَى أَنْوَارِي وَحُجَجِي بِعَيْنِ الْحَسَدِ فَاهْبِطْكُمْمَا عَنْ جِوَارِي وَأَحِلَّ بِكُمْمَا هَوَانِي- فَوَسَّوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سِوَاتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمْ رَبُّكُمْمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَئِينَ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ وَفَاسَدَ مَعَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لِمَنِ النَّاصِحِينَ فَذَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ وَحَمَلَهُمَا عَلَى تَمَنَّى مَنْزِلَتِهِمْ فَنَظَرَا إِلَيْهِمْ بِعَيْنِ الْحَسَدِ فَخَذَلَا حَتَّى أَكَلَا مِنَ الشَّجَرَةِ الْحِنْطَةَ فَعَادَ مَكَانَ مَا أَكَلَا شَجِيرًا فَاصْبَلُ الْحِنْطَةَ كُلِّهَا مِمَّا لَمْ يَأْكُلَاهُ وَأَصْبَلُ الشَّعِيرَ كُلَّهُ مِمَّا عَادَ مَكَانَ مَا أَكَلَاهُ فَلَمَّا أَكَلَا مِنَ الشَّجَرَةِ طَارَ الْحُلِيُّ وَالْحَامِلُ عَنْ أَجْسَادِهِمَا وَبَقِيََا عُرْيَانَيْنِ- وَطَفِقَا يَخْصِمَانِ عَلَيَّهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنهَكُمَا عَنْ تَلْكُمَا الشَّجَرَةَ وَأَقُلُّ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ فَ قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ

اهْبِطَا مِنْ جَوَارِي فَلَمَّا يُحَاوِرُنِي فِي جَنَّتِي مَنْ يَعِصِيَنِي فَهَبْطَا مَوْكُولَيْنِ إِلَى أَنْفُسِهِمَا فِي طَلَبِ الْمَعَاشِ فَلَمَّا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمَا جَاءَهُمَا جَبْرَائِيلُ - فَقَالَ لَهُمَا إِنَّكُمْ إِنَّمَا ظَلَمْتُمَا أَنْفُسَكُمْ بِتَمَنِّي مَنَزَلِهِ مَنْ فَضَّلَ عَلَيْكُمَا فَجَزَاؤُكُمْ مَا قَدْ عُوِقِبْتُمَا بِهِ مِنْ الْهُبُوطِ مِنْ جَوَارِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى أَرْضِهِ فَسَلَا رَبُّكُمْ بِحَقِّ الْأَسْمَاءِ الَّتِي رَأَيْتُمُوهَا عَلَى سَاقِ الْعَرْشِ حَتَّى يَتُوبَ عَلَيْكُمَا فَقَالَ اللَّهُ إِنَّهُ إِنَّا نَسَأَلُكَ بِحَقِّ الْأَكْرَمِينَ عَلَيْكَ - مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ الْأَنْبِيَاءَ الَّتِي تَبَّتْ عَلَيْنَا وَ رَحِمْنَا فَتَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ فَلَمْ تَزَلْ أَنْبِيَاءُ اللَّهِ بَعِيدَ ذِكْرِكَ يَحْفَظُونَ هَذِهِ الْأَمْرَانَ وَ يُخْبِرُونَ بِهَا أَوْصِيَاءَهُمْ وَ الْمُخْلِصِينَ مِنْ أُمَّمِهِمْ فَيَأْتُونَ حَمَلَهَا وَ يُشْفِقُونَ مِنْ أَدْعَائِهَا وَ حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ الَّذِي قَدْ عُرِفَ فَأَصْلُ كُلِّ ظَلَمٍ مِنْهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَ أشفقنَ مِنْهَا وَ حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا. (1)

مرحوم شیخ صدوق، با سند خویش از مفضل بن عمر روایت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود: خداوند تبارک و تعالی ارواح را بیش از هزار سال قبل از اجساد خلق کرد و برترین و شریف ترین آن ها را محمد و علی فاطمه و حسن و حسین و امامان بعد از آن ها صلوات الله علیهم قرار داد. پس آن را بر آسمان ها و زمین و کوه ها عرضه کرد و نور آن ها همه را فرا گرفت. خداوند تبارک و تعالی به آسمانها و زمین و کوه ها گفت، اینان دوستان، اولیاء و حجت های من بر آفریدگانم هستند و امامان همه خلق من هستند. هیچ مخلوفی را خلق نکردم که دوست داشتنی تر از آنان برای من باشند. برای هرکس که آنان را دوست بدارد، بهشت را خلق کردم و برای کسی که با آنان مخالفت و دشمنی کند، آتشم را خلق کردم، پس هرکس مدعی جایگاه و منزلت آنان باشد، او را چنان عذابی می کنم که هیچ کس از مخلوقات را عذاب نکرده باشم و او را به همراه مشرکان در پست ترین مقام آتشم قرار می دهم. و هرکس به ولایت و دوستی آن ها اقرار کند و مدعی جایگاه و منزلت آنان نباشد او را با آن ها در باغ های بهشت قرار می دهم و برای آنان آنچه می خواهند در آنجا هست و کرامت شامل آن ها می شود و آن ها را به هم جواری با خود زینت می بخشم و آن ها را شفیع بندگان گناهکارم قرار می دهم. پس ولایت و دوستی آن ها امانتی نزد خلق من است. پس کدامیک از شما به جز برگزیدگانم می توانند بار را با سنگینی اش حمل کنند و آن را برای خودش ادعا کند؟ چرا که آسمان ها و زمین و کوه ها از قبول آن بار ابا ورزیدند و از ادعای جایگاهش و آرزوی آن در برابر عظمت پروردگارش بیمناک بودند. هنگامی که خداوند عز و جل آدم و همسرش را در بهشت سکنی داد به آن دو فرمود: «از آن هر چقدر می خواهید بخورید و به این درخت یعنی درخت گندم نزدیک نشوید که از ظالمان خواهید بود».

پس به جایگاه محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان بعد از آن ها صلوات الله علیهم نگاه کرد و آن ها را در بالاترین جایگاه های بهشتیان یافت. گفتند پروردگار این جایگاه برای کیست؟ خداوند جل و جل و جلاله فرمود: سرهای تان را تا پای عرش من بالا بیاورید. پس سرهای شان را بالا آوردند و دیدند نام محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان صلوات الله علیهم با نور خداوند جبار بر پایه عرش مکتوب است. گفتند: خدایا! چقدر این مقام نزد تو گرامی است و چقدر نزد تو محبوب است و چقدر نزد تو شریف است! خداوند جل و جل و جلاله فرمود: اگر آن ها نبودند، شما را خلق نمی کردم. اینا مخزن علم من و امینان راز

---

١- . معانى الاخبار ج ١ ص ٣٨-٣٩ ح ١. بحار الانوار ج ١١ ص ١٧٢-١٧٤ ح ١٩.

من هستند بر شماست که آنها به چشم حسد ننگرید و جایگاه آنان را آرزو نکنید که به واسطه آن در نهی و عصیان من وارد می شوید «و از ظالمان می شوید» گفتند: پروردگارا ظالمان چه کسانی هستند؟ فرمود: آنان که مدعی ناحق جایگاه آنان هستند.

گفتند: پروردگارا جایگاه ظلم کنندگان به آن ها را در آتش به ما نشان بده تا ببینیم، همان گونه که جایگاه آن خوبان را در بهشت دیدیم. خداوند تبارک و تعالی به آتش دستور داد، پس همه آنچه در آن بود از انواع عذاب و سختی آشکار شد و خداوند عز و جل فرمود: جایگاه ظلم کنندگان به آنها و مدعیان جایگاهشان در پست ترین جای آن خواهد بود. هرگاه بخواهند از آن خارج شوند، دوباره به آن بازگردانده می شوند و هنگامی که پوست هایشان پخته شد، به غیر از آن تبدیل می شود تا عذاب را بچشند. ای آدم و حوا به نورهای من و محبت های من به نگاه حسد ننگرید که شما را از جوارم بیرون می رانم و ذلت خود را بر شما فرود می آورم. «پس شیطان آن دو را وسوسه کرد تا آنچه از عورت ها (شرمگاه ها) ایشان پنهان بود آشکار شود و گفت که پروردگارتان شما را از این درخت نهی نکرده است تا مبادا دو فرشته شوید و جاودانه بمانید و من برای شما خیرخواه هستم و آن دو را به غرور راهنمایی کرد» و آن دو را تحریک کرد که جایگاه آنان را آرزو کنند و آن دو به دیده حسد به آنان نگریستند و ناامید شدند. تا این که از درخت گندم خوردند. پس به جای آنچه خوردند جو جایگزین شد. اصل گندم نیز آن بخشی است که آنان نخوردند. و اصل جو همان چیزی است که جایگزین بخش خورده شده گندم شد. هنگامی که از درخت خوردند، زیورها و لباس هایشان از بدنشان افتاد و برهنه باقی ماندند. «و به چسبانیدن برگ های درختان] بهشت بر خود آغاز کردند و پروردگارشان بر آن دو بانگ بر زد مگر شما را از این درخت منع نکردم و به شما نگفتم که در حقیقت شیطان برای شما دشمنی آشکار است. گفتند پروردگارا ما بر خویشتن ستم کردیم و اگر بر ما نبخشایی و به ما رحم نکنی مسلما از زیانکاران خواهیم بود» فرمود: از جوار من بیرون بروید و در بهشت من کسی که از من سرپیچی کند، در جوار من نخواهد بود. پس فرود بیاید و به دست آوردن روزی به خودتان موقوف می شود. هنگامی که خداوند عز و جل خواست که توبه آن دو را بپذیرد، جبرئیل نزد آن درآمد و گفت: شما دو نفر در حق خودتان ظلم کردید که تمنای جایگاه کسی که از شما برتر بود را داشتید، پس جزای شما این است که از جوار خداوند عز و جل به زمین فرود بیاید و از خداوند به حق نام هایی که در پایه عرش دیدید بخواهید که توبه شما را بپذیرد. پس گفتند: بار خدایا به حق خوبان در گاهت، محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان صلوات الله علیهم، از تو می خواهیم که توبه ما را بپذیری و بر ما رحم کنی. پس توبه آنان را پذیرفت که او توبه پذیر مهربان است. بعد از آنان، پیامبرانی نازل شدند که همچنان این امانت را حفظ می کنند و جانشینان شان و مخلصان از امت های شان را از آن آگاه می سازند و آنان از حمل آن امتناع می ورزند و از ادعای آن بیمناک می گردند و انسانی که شناخته شد آن را حمل کرد؛ پس اهل هر ظلمی تا روز قیامت از اوست و آن سخن خداوند عز و جل است: «همانا ما این امانت را بر آسمان ها و زمین عرضه کردیم ولی از حمل آن امتناع ورزیدند و بیمناک شدند و انسان آن را حمل کرد چرا که ظالم و نادان است».

## حدیث- ۲

۲- الشيخ الصدوق، یاسناده عن ایمن بن محرز عن الصادق جعفر بن محمد صلوات الله علیه أن الله تبارک و تعالی علم آدم علیه السلام أسیما حجاج الله کلها ثم عرضهم و هم أرواح علی الملائکه فقال أنبئونی بأسیماء هؤلاء إن کنتم صادقین بأنکم



أَحَقُّ بِالْخِلَافَةِ فِي الْأَرْضِ لِتَسْيِيحِكُمْ وَتَقْدِيسِكُمْ مِنْ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ  
الْحَكِيمُ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ

ص: ١١٥

أَتَيَاهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ وَقَفُوا عَلَى عَظِيمٍ مَنَزَلَتِهِمْ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ فَعَلِمُوا أَنَّهُمْ أَحَقُّ بِأَنْ يَكُونُوا خُلَفَاءَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَحُجَجَهُ عَلَى بَرِيَّتِهِ ثُمَّ غَيَّبَهُمْ عَنْ أَبْصَارِهِمْ وَاسْتَعْبَدَهُمْ بِوَلَايَتِهِمْ وَمَحَبَّتِهِمْ وَقَالَ لَهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ. (۱)

مرحوم شیخ صدوق، با سند خویش از ایمن بن محرز روایت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود: خدای تعالی همه اسماء حجج الهی را به حضرت آدم علیه السلام آموخت، سپس ارواح آن حجج طاهره را بر ملائکه عرضه داشت و فرمود: «اگر راست می گوئید که شما (به خاطر تسیح و تقدیس تان) سزاوارتر از حضرت آدم به خلافت هستید، نام های ایشان را به من بگوئید. گفتند: تو منزه‌ی، ما را دانشی نیست جز آنچه تو به ما آموختی و تو دانا و حکیمی. خدای تعالی فرمود: ای آدم! اسماء ایشان را بازگو، و هنگامی که اسماء حجج الهی را بیان کرد، به مقام والای آدم نزد خدای تعالی واقف شدند، و دانستند که آنان (حجج) سزاوارترند که خلفای الهی و حجت های او بر آفریدگان باشند. سپس آنها را از دیدگان ملائکه پنهان کرد و فرشتگان را به سبب ولایت و محبت شان، به پرستش خود فرا خواند و به آنها گفت: آیا به شما نگفتم که من به غیب آسمانها و زمین داناترم و می دانم آنچه را که شما آشکار می کنید و آنچه را که شما نمان می دارید؟»

توضیح: در روایات زیادی آمده که اسامی حجج الله را که خداوند متعال به حضرت آدم علیه السلام یاد داد، اسامی چهارده نور مقدس صلوات الله علیهم بوده.

### حدیث- ۳

۳- الشيخ الصدوق، بإسناده عن جابر بن عبد الله الأنصاري قال قال النبي صلى الله عليه وآله: إن الله تبارك وتعالى اصطفاني واختارني وجعلني رسولا وأنزل علي سيد الكتب فقلت إلهي وسيدى إنك أرسلت موسى إلى فرعون فسألك أن تجعل معه أخاه هارون وزيرا تشد به عضده وتصدق به قوله وإني أسألك يا سيدى وإلهي أن تجعل لي من أهلي وزيرا تشد به عضدى فجعل الله لي عليا وزيرا وأخا وجعل الشجاعة في قلبه وأبسه الهيبة على عذوه وهو أول من آمن بي وصدقني وأول من وحد الله معي وإني سألت ذلك ربي عز وجل فأعطانيه فهو سيد الأوصياء اللحوق به سعادة والموت في طاعته شهادة واسمه في التوراه مقزون إلى اسمي وزوجته الصديقة الكبرى إبتى وإبناه سيدا شباب أهل الجنة إبتى وهو وهما والأئمة بعيدهم حجج الله على خلقه بعد النبيين وهم أبواب العلم في أمتي من تبعهم نجا من النار ومن اقتدى بهم «هدى إلى صراط مستقيم» لم يهب الله عز وجل محبتهم لعبد إلا أدخله الله الجنة. (۲)

مرحوم شیخ صدوق، با سند خویش از جابر بن عبد الله انصاری روایت کرده که گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود به راستی خداوند تبارک و تعالی مرا برگزید و اختیار کرد و رسول گردانید و سید کتابها را به من نازل کرد و عرض کردم: سیدا، معبودا، تو حضرت موسی را به جانب فرعون فرستادی و از تو خواست که برادرش حضرت هارون را با او همراه کنی و زیرش باشد و بازویش

---

١- . إكمال الدين و إتمام النعمه ج ١ ص ١٣ ح ١ .

٢- . الأمالى (للصدوق) ج ١ ص ٢١ ح ٥ .

قوی دارد و گفتار او را تصدیق کند، یا سیدی، و الهی، من هم از تو می خواهم از خاندانم وزیری برایم مقرر داری که بازویم را به او قوی داری. پس خداوند متعال علی صلوات الله علیه را وزیر و برادرم ساخت و او را شجاع کرد و هیبت او را به دل دشمنش انداخت و او اول کس است که به من ایمان آورد و مرا تصدیق کرد و اول کس است که همراهم یگانه پرستی کرد، من او را از خدا خواستم و او را به من عطا کرد او سید اوصیاء است و رسیدن به او سعادت و مرگ در طاعتش شهادت است نامش در تورات مقرون نام من است و زنش صدیقه کبری دختر من است و دو پسرش دو آقای اهل بهشتند و دو پسر من هستند و او و آنها و امامان پس از آنها حجت های خداوند بر خلقش پس از پیغمبران هستند و آنان دریای علم اند در امتم، هر کس پیروی آنها کند نجات یافته از دوزخ و هر کس به آنها اقتدا کند به راه راست هدایت خواهد یافت. خداوند محبت آنها را به کسی ارزانی نمی کند، مگر اینکه داخل بهشتش کند.

#### حدیث-۴

۴- الشيخ الصدوق، بإسناده عن أبي حمزة عن علي بن الحسين عن أبيه عن أمير المؤمنين صلوات الله عليه: أنه جاء إليه رجل فقال يا أبا الحسن إنك تدعى أمير المؤمنين فمن أمرك عليهم قال عليه السلام الله جل جلاله أمرني عليهم فجاء الرجل إلى رسول الله صلى الله عليه وآله فقال يا رسول الله أصدق علي فيما يقول إن الله أمره على خلقه فغضب النبي صلى الله عليه وآله و آله ثم قال إن علينا أمير المؤمنين بولائه من الله عز وجل عقدها له فوق عرشه و أشهد على ذلك ملائكتك إن علينا خليفه الله و حجه الله و إنّه لإمام المسلمين طاعته مقرونه بطاعه الله و معصيته مقرونه بمعصية الله فمن جهله فقد جهلني و من عرفه فقد عرفني و من أنكر إمامته فقد أنكر نبوتی و من جحد أمرته فقد جحد رسالتي و من دفع فضله فقد تنقصني و من قاتله فقد قاتلني و من سبّه فقد سبني لأنه مني خلق من طينتي و هو زوج فاطمة ابنتي و أبو ولد الحسن و الحسين ثم قال صلوات الله عليه أنا و علي و فاطمة و الحسن و الحسين و تسعة من ولد الحسين حجاج الله على خلقه أعداؤنا أعداء الله و أوليائنا أولياء الله. (۱)

مرحوم شیخ صدوق، با سند خویش از ابو حمزه از حضرت امام زین العابدین از پدر بزرگوارش از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیهم روایت کرده که مردی خدمت حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه آمد و عرض کرد: یا ابوالحسن! به شما امیرالمؤمنین گویند چه کسی تو را بر آنها امیر کرده؟

حضرت فرمود: خداوند متعال مرا امیر آنها کرده آن مرد نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و گفت یا رسول الله! علی صلوات الله علیه راست می گوید که خدا امیر بر خلقش کرده؟

رسول الله صلی الله علیه و آله در خشم شده فرمود: به راستی علی صلوات الله علیه به ولایت از خدای عز و جل امیر بر خلق است از بالای عرش خود آن را منعقد نموده و ملائکه را گواه گرفته که علی صلوات الله علیه خلیفه الله و حجت الله و امام مسلمانان است طاعتش قرین طاعت خدا و نافرمانی اش قرین نافرمانی خدا است هر کس او را نشناسد مرا نشناخته و هر کس او را بشناسد مرا شناخته هر کس منکر امامت او است منکر نبوت من است و هر کس امیری او را انکار کند رسالت مرا انکار کرده هر کس فضل او را دفع کند مرا کاسته، هر کس با او نبرد کند با من نبرد کرده و هر کس او را دشنام دهد مرا دشنام داده زیرا او

---

١- الأمالى (للصدوق) ج ١ ص ١٣١.

از من است از گِل من خلق شده و او شوهر حضرت فاطمه دختر من است و پدر دو فرزندم حسن و حسین است سپس فرمود: من و علی و فاطمه و حسن و حسین و نه فرزند حسین صلوات الله عليهم حجت های خدا هستیم بر خلقش دشمنان ما دشمنان خدا و دوستان ما دوستان خدا هستند.

## حدیث - ۵

۵- الشيخ الصدوق، بإسناده عن عبید الله بن عباس قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِطَّلَعَ إِلَى الْأَرْضِ إِطْلَاعَهُ فَاخْتَارَنِي مِنْهَا فَجَعَلَنِي نَبِيًّا ثُمَّ إِطَّلَعَ الثَّانِيَةَ فَاخْتَارَ مِنْهَا عَلِيًّا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَجَعَلَهُ إِمَامًا ثُمَّ أَمَرَنِي أَنْ أَتَّخِذَهُ أَخًا وَوَلِيًّا وَوَصِيًّا وَخَلِيفَةً وَوَزِيرًا فَعَلِيٌّ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ عَلِيٍّ وَ هُوَ زَوْجُ ابْنَتِي وَ أَبُو سِبْطَى الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ أَلَا وَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى جَعَلَنِي وَ إِيَّاهُمْ حُجَجًا عَلَى عِبَادِهِ وَ جَعَلَ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ أَنْثَى يَقُومُونَ بِأَمْرِي وَ يَحْفَظُونَ وَصِيَّتِي الثَّاسِعُ مِنْهُمْ قَائِمُ أَهْلِ بَيْتِي وَ مَهْدِيُّ أُمَّتِي أَشْبَهُ النَّاسِ بِي فِي شَمَائِلِهِ وَ أَقْوَالِهِ وَ أَفْعَالِهِ - يَظْهَرُ بَعْدَ غَيْبِهِ طَوِيلَهُ وَ حَيْرَهُ مُضَلَّهُ فَيُعْلِنُ أَمْرَ اللَّهِ وَ يُظْهِرُ دِينَ اللَّهِ جَلًّا وَ عَزًّا يُؤَيِّدُ بِنَصْرِ اللَّهِ وَ يَنْصُرُ بِمَلَائِكَةِ اللَّهِ فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جُورًا وَ ظُلْمًا. (۱)

مرحوم شیخ صدوق، با سند خویش از ابن عباس گوید رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود به راستی خدای تبارک و تعالی یک نظری به زمین انداخت و مرا انتخاب کرد و پیغمبر نمود سپس نظری دیگر انداخت و علی را انتخاب کرد و امام نمود سپس به من دستور داد که او را برادر و دوست و وصی و خلیفه و وزیر خود سازم علی از من است و من از علی او شوهر دختر و پدر دو نوه ام حسن و حسین است به درستی که خدای تبارک و تعالی مرا و ایشان را حجت های بر بندگانش ساخته و از صلب حسین امامانی نصب کرده که قیام به امر من کنند و وصیت مرا نگهدارند نهمین آنان قائم اهل بیت من است و مهدی امت من به من از همه مردم در شمائل و گفتار و کردارش شبیه تر است، بعد از غیبتی طولانی و حیرتی گمراه کننده آشکار شود تا امر خدا را اعلان کند و دین خدای عزوجل را ظاهر نماید به یاری خدا تأیید شود و به ملائکه خدا یاری گردد و زمین را پر از عدل و داد کند.

ص: ۱۱۸

## باب ۲۹- ولایت الهی حضرت زهرا صلوات الله علیها بر تمام مخلوقات - ولایت الهی اهل بیت صلوات الله علیهم بر تمام مخلوقات

### حدیث- ۱

۱- الشيخ الطوسی، بإسناده عن أبي الصلت الهروي قال: كنت مع الرضا صلوات الله عليه لما دخل نيسابور وهو راكب بعله شهباء وقد خرج علماء نيسابور في استقباله فلما صار إلى المربعة تعلقوا بلجام بعليه وقالوا يا ابن رسول الله خدنا بحق آبائك الطاهرين حديثاً عن آبائك صلوات الله عليهم أجمعين فأخرج رأسه من الهودج وعليه مطرف خز فقال حدثني أبي موسى بن جعفر عن أبيه جعفر بن محمد بن علي - عن أبيه محمد بن علي عن أبيه علي بن الحسين عن أبيه الحسين سيد شباب أهل الجنة عن أمير المؤمنين صلوات الله عليهم عن رسول الله صلى الله عليه وآله قال أخبرني جبرئيل الروح الأمين عن الله تقدست أسماؤه وجل وجهه قال إني أنا الله لا إله إلا أنا وخدي عبادي فأعبدوني وليعلم من لقيني منكم بشهادته أن لا إله إلا الله مخلصاً بها أنه قد دخل حصني ومن دخل حصني أمن من عذابي قالوا يا ابن رسول الله وما إخلاص الشهادته لله قال طاعه الله ورسوله وولايته أهل بيته صلوات الله عليهم. (۱)

مرحوم شيخ طوسی، با سند خویش از ابو صلت هروی روایت کرده که گفت: وقتی حضرت امام رضا صلوات الله علیه وارد نیشابور شد، من در خدمتش بودم. آن حضرت سوار بر قاطری خاکستری رنگ بود و دانشمندان نیشابور به استقبال آمده بودند. همین که به خانه رسید، آنها لجام قاطر را گرفتند و عرض کردند: یا ابن رسول الله! تو را به حق آباء طاهرینت قسم می دهیم حدیثی برای ما از اجداد خود نقل کن. حضرت که ردای خزی بر تن داشت، سر از محمل بیرون کرد و فرمود: پدرم حضرت موسی بن جعفر از پدر خود جعفر بن محمد، از پدرش حضرت محمد بن علی، از پدرش حضرت علی بن الحسین، از پدرش حضرت حسین بن علی سرور جوانان بهشت از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیهم، از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل کرد که فرمود: جبرئیل امین از خداوند عزیز نقل کرد که فرمود: من خدای یکتایم که جز من خدایی نیست. بندگانم! مرا بپرستید و توجه داشته باشید که هر کس با شهادت لا اله الا الله مرا ملاقات کند، با اخلاص داخل حصن و دژ محکم من شده و هر کس داخل حصار من شود، از عذابم ایمن است. عرض کردند: یا بن رسول الله! اخلاص در مورد شهادت به لا اله الا الله چیست؟ فرمود: اطاعت الله و رسولش و ولایت اهل بیت رسولش صلی الله علیه و آله.

### حدیث- ۲

۲- الشيخ الحسن بن سليمان الحلبي، بإسناده عن منصور عن موسى بن جعفر عن أبيه عن جدّه صلوات الله عليهم قال: لما عرج بالنبي صلى الله عليه وآله إلى السماء قال العزيز عز وجل آمن الرسول بما أنزل إليه من ربه قال قلت و المؤمنون قال صدقت يا محمد من خلفت لأمتك وهو أعلم قلت خيرها لأهلها قال صدقت يا محمد إني أطلعت إلى الأرض أطلعته فاخترتك منها ثم شققت لك اسماً من اسمائي فلما أذكر في موضع إلا ذكرت معي وأنا المحمود أنت محمد ثم أطلعت إليها أطلعته أخرى فاخترت منها علياً فجعلته وصيكك فانت سيد الأنبياء وعلي سيد الأوصياء إني خلقتك و خلقت علياً و فاطمة و الحسن و الحسين من شبح نور

---

١- . الأمالى (للطوسى) ص ٥٨٨. بحار الانوار ج ٣ ص ١٤ ح ٣٩.



عَرَضْتُ وَلَمَّا يَتَّهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ وَ سَائِرِ خَلْقِي وَ هَيْمَ أَرْوَاحَ فَمَنْ قَبَلَهَا كَانَ عِنْدِي مِنَ الْمُقَرَّبِينَ وَ مَنْ جَحَدَهَا كَانَ عِنْدِي مِنَ الْكَافِرِينَ يَا مُحَمَّدُ وَ عَزَّتِي وَ جَلَالِي لَوْ أَنَّ عَبِيداً عَيْدِنِي حَتَّى يَنْقَطِعَ أَوْ يَصِيرَ كَالشَّنِّ الْبَالِي ثُمَّ أَنَانِي جَاهِداً لَوْلَا يَتَّهُمْ لَمْ أُدْخِلْهُ جَنَّتِي وَ لَا أَظَلَّتْهُ تَحْتَ عَرْشِي. (۱)

مرحوم شیخ حسن بن سلیمان حلی، با سند خویش از منصور از حضرت امام موسی کاظم از پدر بزرگوارش، از جد بزرگوارش صلوات الله علیهم روایت کرده که فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: وقتی مرا به آسمان به معراج بردند، خداوند فرمود: «آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ» من گفتم: «وَ الْمُؤْمِنُونَ» {رسول «الله» بدانچه از جانب پروردگارش بر او نازل شده است ایمان آورده است، و مؤمنان}. (سوره بقره آیه ۲۸۵)

فرمود: راست گفتمی. ای محمد! چه کسی را برای امت به جانشینی خود قرار داده ای؟ با این که او خود بهتر می دانست گفتم: بهترین آنها برای مردم را. فرمود: راست گفتمی. یا محمد! من توجه به زمین نمودم و تو را از میان آنها انتخاب کردم. بعد برایت یک اسم از اسم های خود جدا نمودم. از من در جایی یاد نمی کنند، مگر اینکه تو را نیز با من یاد می کنند. من محمودم و تو محمد. بعد برای مرتبه دیگر متوجه زمین شدم؛ علی را انتخاب کردم و او را وصی تو قرار دادم. تو سرور انبیایی و علی سرور اوصیاء است.

من، تو و علی و فاطمه و حسن و حسین را از شبح نوری آفریدم. سپس در حالی که روح بودید، ولایت شما را بر ملائکه و سایر خلق عرضه داشتم. هر کس که پذیرفت در نزد من از مقربین شد و هر کس که منکر شد، از کافرین گردید.

ای محمد! به عزت و جلالم سوگند که اگر بنده ای مرا پرستد و عبادت کند، آن قدر که نفسش قطع شود یا از حرکت باز ماند یا همچون مشکی خشک گردد، با این حال از عبادت پیش من آید اما منکر ولایت ایشان باشد، نه او را داخل بهشتم می کنم و نه در سایه عرشم قرار می دهم.

### حدیث-۳

۳- الشیخ محمد بن الحسن الصفار، بإسناده عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ أَسِيدِ الْغِفَارِيِّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَا تَكَاَمَلَتْ النَّبُوَّةُ لِنَبِيٍّ فِي الْأَظْلَلِ حَتَّى عَرِضَتْ عَلَيْهِ وَ لَأَيْتِي وَ وَلَايَةُ أَهْلِ بَيْتِي وَ مَثَلُوا لَهُ فَأَقْرَبُوا بِطَاعَتِهِمْ وَ وَلَايَتِهِمْ. (۲)

مرحوم شیخ محمد بن حسن صفار، با سند خویش از حذیفه بن أسید عفراری روایت کرده که گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: نبوت هیچ پیامبری در عالم اشباح کامل نشد، مگر اینکه ولایت من و ولایت اهل بیتم و تمثال آنها به آن پیامبر عرضه شد، پس اقرار کردند به طاعت و ولایت آنها.

### حدیث-۴

۴- الشیخ العیاشی، بإسناده عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَرَضَ عَلَيَّ

آدَمَ فِي الْمِيثَاقِ ذُرِّيَّتَهُ فَمَرَّ بِهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهُوَ مُتَّكِيٌّ عَلَى عَلِيٍّ صَلَّى صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَفَاطِمَةَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا تَتْلُوهُمَا  
وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا يَتْلُوَانِ فَاطِمَةَ فَقَالَ اللَّهُ يَا آدَمُ إِيَّاكَ أَنْ تَنْظُرَ إِلَيْهِمْ بِحَسَدٍ أُهْبِطَكَ مِنْ جِوَارِي فَلَمَّا أَسْكَنَهُ  
اللَّهُ الْجَنَّةَ مَثَّلَ لَهُ النَّبِيَّ وَ عَلِيَّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ فَنَظَرَ إِلَيْهِمْ بِحَسَدٍ ثُمَّ عُرِضَتْ عَلَيْهِ الْوَلَايَةُ فَأَنْكَرَهَا  
فَرَمَتْهُ الْجَنَّةَ

ص: ١٢٠

١- . كتاب المحتضر ص ١٤٧ - ١٤٨ . بحار الانوار ج ٢٦ ص ٣٠٧ - ٣٠٨ ح ٧١ .

٢- . بصائر الدرجات ص ٥١ ح ٣٠٠ . بحار الانوار ج ٢٦ ص ٢٨١ ح ٢٧ .

فَلَمَّا تَابَ إِلَى اللَّهِ مِنْ حَسَدِهِ وَ أَقْرَبَ بِالْوَلَايَةِ وَ دَعَا بِحَقِّ الْخُمْسَةِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ «فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ الْآيَةَ» (۱).

مرحوم شیخ عیاشی، با سند خویش از از عبد الرحمن بن کثیر، از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده که فرمود: خداوند تبارک و تعالی به هنگام پیمان حضرت آدم، فرزندان او را بر وی نمایان ساخت. پس رسول الله صلی الله علیه و آله در حالی که پشت بر حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه زده بود بر او گذشت و حضرت فاطمه صلوات الله علیها در پی ایشان می آمد و حضرت امام حسن و حضرت امام حسین صلوات الله علیهما، در پی حضرت فاطمه صلوات الله علیها در راه بودند. خداوند فرمود: ای آدم! زنهار که بر ایشان به دیده حسد نگری که تو را از جوار خود پایین می فرستم. چون خداوند او را در بهشت جای داد رسول الله و علی و فاطمه و حسن و حسین صلوات الله علیهم، پیش چشم او نمایان شدند و او به ایشان به دیده رشک و حسد نگریست. در آن گاه پذیرش ولایت ایشان بر او عرضه شد و او از آن سرباز زد. پس بهشت او را با برگ هایش به بیرون پرتاب کرد. وقتی از رشک و حسادت که ورزیده بود به سوی خدا توبه آورد و به ولایت ایشان اقرار کرد و در حق آن پنج تن، حضرات محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین صلوات الله علیهم دعا کرد، خداوند او را آمرزید و از آن جاست که خداوند فرمود: «فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ».

### حدیث - ۵

۵- الشیخ الطوسی، باسناده عن مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ الدَيْلَمِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَأَلْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا لِمَ سُمِّيَتِ الْجُمُعَةُ جُمُعَةً قَالَ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَمَعَ فِيهَا خَلْقَهُ لَوْلَايَةِ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ. (۲).

مرحوم شیخ طوسی، با سند خویش از سلیمان دیلمی از پدرش روایت کرده که گفت: از حضرت جعفر بن محمد صلوات الله علیهما پرسیدم: جمعه را به چه جهت جمعه نامیده اند؟ فرمود: چون در آن روز خداوند خلق را برای ولایت محمد و اهل بیتش صلوات الله علیهم جمع کرد.

ص: ۱۲۱

۱- . تفسیر عیاشی ج ۱ ص ۵۹ ح ۲۷. بحارالانوار ج ۲۶ ص ۳۲۶ ح ۹.

۲- . الأمالی (للطوسی) ص ۷۱. بحارالانوار ج ۲۶ ص ۳۰۹ ح ۷۶.

### حدیث- ۱

۱- الشيخ محمد بن الحسن الصفار، بإسناده عن حُدَيْفَةَ بْنِ أَسِيدِ الْغِفَارِيِّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا تَكَامَلَتْ النَّبِيُّ فِي الْأَظْلَلِ حَتَّى عُرِضَتْ عَلَيْهِ وَوَلَايَتِي وَوَلَايَةُ أَهْلِ بَيْتِي وَ مَثَلُوا لَهُ فَأَقْرُوا بِطَاعَتِهِمْ وَوَلَايَتِهِمْ. (۱)

مرحوم شیخ محمد بن حسن صفار، با سند خویش از حذیفه بن اسید عفراری روایت کرده که گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: نبوت هیچ پیامبری در عالم اشباح کامل نشد، مگر اینکه ولایت من و ولایت اهل بیتم و تمثال آنها به آن پیامبر عرضه شد، پس اقرار کردند به طاعت و ولایت آنها.

### حدیث- ۲

۲- الشيخ محمد بن جریر الطبری، بإسناده عن أبي بصير عن أبا جعفر محمد بن علي صلوات الله عليهما في حديث قال: ولقد كانت (فاطمه الزهراء صلوات الله عليها) مفروضة الطاعة على جميع من خلق الله من الجن والإنس والطيور والوحش والأنبياء والملائكة. (۲)

مرحوم شیخ محمد بن جریر طبری شیعی، با سند خویش از ابوبصیر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه ضمن حدیثی روایت کرده که فرمود: اطاعت از او (حضرت فاطمه زهرا صلوات الله عليها) بر همه مخلوقات خداوند متعال از جن و انس و پرندگان و وحوش و همه انبیاء و فرشتگان واجب است.

### حدیث- ۳

۳- قال الشيخ الطبرسي: رَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ: أَنَّهُ لَمَّا أَجْمَعَ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ عَلَى مَنَعِ فَاطِمَةَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا فَدَكَأَ وَبَلَّغَهَا ذَلِكَ لَأَنَّ خِمَارَهَا عَلَى رَأْسِهَا وَاسْتَمَلَتْ بِجِلْبَابِهَا وَاقْبَلَتْ فِي لُحْمِ مَنْ حَفَدَتْهَا وَنِسَاءِ قَوْمِهَا تَطَأُ ذُبُولَهَا مَا تَخْرِمُ مَشِيَّتَهَا مَشِيَةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى دَخَلَتْ عَلَى أَبِي بَكْرٍ - وَهُوَ فِي حَشْدٍ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَغَيْرِهِمْ فَيَطُتْ دُونَهَا مُلَاءَةٌ فَجَلَسَتْ ثُمَّ أَنْتَ أَنَّهُ أَجْهَشَ الْقَوْمَ لَهَا بِالْبُكَاءِ فَارْتَجَّ الْمَجْلِسُ ثُمَّ أَمَهَلَتْ هُنَيْئَةً حَتَّى إِذَا سَكَرَ نَشِيئُ الْقَوْمِ وَهَدَأَتْ فَوَرْتُهُمْ إِفْتَتَحَ الْكَلَامَ بِحَمْدِ اللَّهِ وَالثَّنَاءِ عَلَيْهِ وَالصَّلَاةِ عَلَى رَسُولِهِ فَعَادَ الْقَوْمُ فِي بُكَائِهِمْ فَلَمَّا أَمَسُوا عَادَتْ فِي كَلَامِهَا - ثُمَّ الْتَفَتَتْ إِلَى أَهْلِ الْمَجْلِسِ وَقَالَتْ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا أَنْتُمْ عِبَادَ اللَّهِ نَصَبُ أَمْرِهِ وَنَهْيِهِ وَحَمَلَهُ دِينِهِ وَوَحْيِهِ وَأَمْنَاءُ اللَّهِ عَلَى أَنْفُسِكُمْ وَبُلْغَاؤُهُ إِلَى الْأُمَمِ زَعِيمٌ حَقٌّ لَهُ فِيكُمْ وَعَهْدٌ قَدَمُهُ إِلَيْكُمْ وَبَقِيَّةُ اسْتِخْلَافِهَا عَلَيْكُمْ كِتَابُ اللَّهِ النَّاطِقُ وَالْقُرْآنُ الصَّادِقُ وَالنُّورُ السَّاطِعُ وَالضِّيَاءُ اللَّامِعُ بَيْنَهُ بَصَائِرُهُ مُنْكَشِفَةٌ سِرَائِرُهُ مُنْجِلِيَّةٌ ظَوَاهِرُهُ مُغْتَبِطَةٌ بِهِ أَشْيَاعُهُ قَاتِدَةٌ إِلَى الرِّضْوَانِ أَتْبَاعُهُ مُؤَدُّ إِلَى النَّجَاهِ اسْتِمَاعُهُ بِهِ تَنَالُ حُجُجُ اللَّهِ الْمُنَوَّرَةِ وَعَزَائِمُهُ الْمُفَسَّرَةُ وَمَحَارِمُهُ الْمَحْدَرَةُ وَبَيِّنَاتُهُ الْجَالِيَّةُ وَبَرَاهِينُهُ الْكَافِيَّةُ وَفَضَائِلُهُ الْمُنْدُوبَةُ وَرُخْصَةُ الْمُؤَهُوبَةُ وَشَرَائِعُهُ الْمَكْتُوبَةُ فَجَعَلَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً لَكُمْ مِنَ الشُّرْكِ وَالصَّلَاةَ تَنْزِيهاً لَكُمْ عَنِ الْكِبْرِ وَالزَّكَاةَ تَرْكِهً

١- . بصائر الدرجات ص ٥١ ح ٣٠٠. بحار الانوار ج ٢٦ ص ٢٨١ ح ٢٧.

٢- . دلائل الإمامه ص ٢٨.

لِلنَّفْسِ وَ نَمَاءٍ فِي الرِّزْقِ وَ الصَّيَامِ تَثْبِيْتًا لِلْإِخْلَاصِ وَ الْحَجِّ تَشْيِيدًا لِلدِّينِ وَ الْعَدْلَ تَنْسِيْقًا لِلْقُلُوبِ وَ طَاعَتَنَا نِظَامًا لِلْمِلَّةِ وَ إِمَامَتَنَا أَمَانًا  
 لِلْفَرْقَةِ وَ الْجِهَادَ عِزًّا لِلْإِسْلَامِ وَ الصَّبْرَ مَعُوْنَةً عَلَيَّ اسْتِيْجَابِ الْأَجْرِ وَ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ مَصْلَحَةً لِلْعَامَّةِ وَ بَرَّ الْوَالِدَيْنِ وَقَايَةً مِنَ السُّخْطِ وَ  
 صِلَةَ الْأَرْحَامِ مَنْسَأَةً فِي الْعُمْرِ وَ مَنَامَةً لِلْعِدَدِ وَ الْقِصَاصَ حَقًّا لِلدَّمَاءِ وَ الْوَفَاءَ بِالنَّذْرِ تَغْرِيْضًا لِلْمَغْفِرَةِ وَ تَوْفِيَةَ الْمَكَايِلِ وَ الْمَوَازِيْنَ  
 تَغْيِيْرًا لِلْبَخْسِ وَ النَّهْيَ عَنِ شُرْبِ الْخَمْرِ تَنْزِيْهًا عَنِ الرَّجْسِ وَ اجْتِنَابَ الْقَذْفِ حِجَابًا عَنِ اللَّغْنَةِ وَ تَرْكَ السَّرِقَةِ إِجْبَابًا لِلْعَفْهِ وَ حَرَمَ  
 اللَّهُ الشُّرْكَ إِخْلَاصًا لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ فَ اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَ لَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ - وَ أَطِيعُوا اللَّهَ فِيمَا أَمَرَكُمْ بِهِ وَ نَهَاكُمْ عَنْهُ  
 فَإِنَّهُ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ. (۱)

مرحوم شیخ طبرسی می گوید: از عبد الله بن حسن به اسنادش از پدرانش علیهم السلام روایت شده است که: وقتی أبو بکر و عمر برای منع حضرت فاطمه صلوات الله علیها از فدک هم دست شدند و از آن با خبر شد، مقنعه بر سر کشیده و پارچه ای بر سر انداخته و با چند تن از اطرافیان و زنان قوم خود به سوی مجلس أبو بکر حرکت فرمود، و با کمال طمأنینه و آرامش و همچون رسول الله صلی الله علیه و آله راه می رفت، چون وارد مسجد شد أبو بکر با گروهی از جماعت مهاجر و انصار نشسته بودند، پس پرده ای زدند، و آن حضرت در پشت آن پرده جلوس فرمود، سپس آن حضرت آه دردناکی از دل سوزان خود کشید و همه مجلس به گریه و ناله افتاده و یکپارچه اندوه و عزا شد، سپس آن حضرت اندکی صبر نمود تا مجلس آرام گشت بعد از آن افتتاح کلام صدق التیام بحمد و ستایش ایزد علام نموده و شروع در صلوات سید البریات فرمود و باز مردم اظهار حزن و عناد و شروع در گریه و بکاء نمودند، حضرت فاطمه صلوات الله علیها نیز اندک زمانی صبر کرد چون قوم از گریه ساکت گشتند سپس حضرت زهرا صلوات الله علیها رو به جماعت کرده و فرمود: ای مهاجر و انصار شما بندگان خدا و به پا دارنده احکام و اوامر و نواهی او هستید، شما حامل پیامها و سخنان رسول الله صلی الله علیه و آله به سوی مردم و امت دیگرید، باید که شما در مقام حفظ ودایع و حقائق الهی و دین مقدس اسلام تمام کوشش و امانت خود را داشته باشید. این را بدانید که رسول الله صلی الله علیه و آله در بین شما امانتی بس بزرگ و ودیعه بس با عظمتی را باقی نهاده است، و آن کتاب ناطق و قرآن صادق و نور ساطع و پرتو درخشان است که مجموعه حقائق و قوانین و حجت های الهی در این کتاب واضح و روشن گردیده است. و شما در صورت عمل به این کتاب آسمانی به آخرین درجه سعادت و ترقی رسیده و از تیرگی های جهالت و گمراهی و گرفتاری نجات یافته و مورد غبطه امت های دیگر قرار خواهید گرفت. و این را بدانید که در این قرآن و وظائف زندگی و حدود و دستورات انفرادی و اجتماعی شما مردم درج گردیده و حجج و بیّنات و براهین حق و حقایق و احکام الهی در آن منقوش است، و متوجه این مطلب باشید که تکالیف الهی و قوانین دینی تنها برای خوشبختی و سعادت شما مردم است.

خداوند ایمان را برای تطهیر قلوب شما از آلودگی شرک قرار داده، و ادای نماز را برای دوری از کبر، و پرداخت زکات را برای پاکی جان و برکت رزق و روزی، و روزه را برای تثبیت اخلاص، و ادای حج را برای بر پا داشتن دین، و عدل و انصاف را برای نظم اجتماع و حفظ روح مساوات، و لزوم اطاعت و امامت ما را موجب امان از تفرقه و جدائی مؤمنان، و جهاد را موجب عزت اسلام و خواری کفار و منافقان، و صبر را پایه خوشبختی و وسیله نیل به هدف، و امر به معروف را برای صلاح همگانی، و نیکی به پدر و مادر را

---

١- . الإحتجاج (للطبرسى) ج ١ ص ٩٧ ح ٤٩.

برای مصئون ماندن از عذاب الهی، و صلّه رحم را برای طولانی شدن عمر و تکثیر یاران، و قصاص را برای محفوظ ماندن جان مردم، و ادای نذر را برای جلب مغفرت و رحمت حق، و رعایت وزن و کیل را برای اجتناب از کم فروشی، و ممنوعیت شرب خمر را برای دوری از پلیدی، و خودداری از فحاشی و دشنام را برای مصونیت از لعنت مردمان، و دزدی نکردن را برای حفظ عفت و پاکدامنی قرار داده است، و خداوند برای این شرک را حرام نمود تا همه با اخلاص او را بپرستند، پس تقوای الهی را به خوبی رعایت کرده بگونه ای که از این سرا با حال تسلیم خارج شوید، پس خدا را در اوامر و نواهی اش اطاعت نمائید، زیرا در میان بندگان تنها علماء هستند که در برابر خدا خاشع اند.

## حدیث-۴

۴- الشيخ الكليني، بإسناده عن يعقوب بن سالم عن رجل عن أبي جعفر صلوات الله عليه قال: لَمَّا قَبِضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَاتَ آلُ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ بِأَطْوَلِ لَيْلَةٍ حَتَّى ظَنُّوا أَنَّ لَا سَمَاءَ تُظَلُّهُمْ وَلَا أَرْضَ تُقَلُّهُمْ لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَتَرَ الْمُاقِرِبِينَ وَالْأَبْعَدِينَ فِي اللَّهِ فَبَيْنَمَا هُمْ كَذَلِكَ إِذْ أَتَاهُمْ آتٍ لَا يَرُونَهُ وَيَسْمَعُونَ كَلَامَهُ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ إِنَّ فِي اللَّهِ عَزَاءً مِنْ كُلِّ مُصِيبَةٍ وَنَجَاءً مِنْ كُلِّ هَلَكَةٍ وَدَرَكًا لِمَلَفَاتٍ «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفُّونَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ» إِنَّ اللَّهَ اخْتَارَكُمْ وَفَضَّلَكُمْ وَطَهَّرَكُمْ وَجَعَلَكُمْ أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّهِ وَاسْتَوْدَعَكُمْ عِلْمَهُ وَأَوْرَثَكُمْ كِتَابَهُ وَجَعَلَكُمْ تَابُوتَ عِلْمِهِ وَعَصِيًّا عِزِّهِ وَضَرْبَ لَكُمْ مَثَلًا مِنْ نُورِهِ وَعَصَمَكُمْ مِنَ الزَّلِيلِ وَآمَنَكُمْ مِنَ الْفِتَنِ فَتَعَزَّوْا بِعَزَائِهِ فَإِنَّ اللَّهَ لَمْ يَنْزِعْ مِنْكُمْ رَحْمَتَهُ وَلَنْ يُزِيلَ عَنْكُمْ نِعْمَتَهُ فَأَنْتُمْ أَهْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الَّذِينَ بِهِمْ تَمَّتِ النِّعْمَةُ وَاجْتَمَعَتِ الْفِرْقَةُ وَائْتَلَفَتِ الْكَلِمَةُ وَأَنْتُمْ أَوْلِيَاؤُهُ فَمَنْ تَوَلَّاهُمْ فَازَ وَمَنْ ظَلَمَ حَقَّكُمْ زَهَقَ مَوَدَّتْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَاجِبُهُ فِي كِتَابِهِ عَلَى عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ ثُمَّ اللَّهُ عَلَى نَصِيرِكُمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ فَاصْبِرُوا لِعَوَاقِبِ الْأُمُورِ فَإِنَّهَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ قَدْ قَبِلْتُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ نَبِيِّهِ وَدِيَعَهُ وَاسْتَوْدَعْتُمْ أَوْلِيَاءَهُ الْمُؤْمِنِينَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ أَدَّى أَمَانَتَهُ آتَاهُ اللَّهُ صِدْقَهُ فَأَنْتُمْ الْأَمِيَانَةُ الْمُسْتَوْدَعَةُ وَلكُمْ الْمَوَدَّةُ الْوَاجِبَةُ وَالطَّاعَةُ الْمَفْرُوضَةُ وَقَدْ قَبِضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَقَدْ أَكْمَلَ لَكُمْ الدِّينَ وَبَيَّنَّ لَكُمْ سَبِيلَ الْمَخْرَجِ فَلَمْ يَثْرِكْ لِجَاهِلٍ حُجَّةً فَمَنْ جَهِلَ أَوْ تَجَاهَلَ أَوْ أَنْكَرَ أَوْ نَسِيَ أَوْ تَنَاسَى فَعَلَى اللَّهِ حِسَابُهُ وَاللَّهُ مِنْ وَرَاءِ حَوَائِجِكُمْ وَاسْتَوْدَعْتُمْ اللَّهَ وَالسَّلَامَ عَلَيْكُمْ فَسِيَأْتِ أَبِيَا جَعْفَرَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ مِمَّنْ أَتَاهُمْ التَّغْزِيَةُ فَصَالَ مِنَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى. (۱)

مرحوم شیخ کلینی، با سند خویش از یعقوب بن سالم از مردی از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت کرده که فرمود: چون رسول الله صلی الله علیه و آله درگذشت، آل محمد صلوات الله علیهم (از شدت تأثر و اندوه) درازترین شب را می گذرانیدند (چون خواب از چشم شان رفته بود و جهان در نظرشان تیره گشته بود) تا آنجا که از آسمانی که بالای سرشان قرار گرفته و زمینی که آنها را بر دوش کشیده فراموش کردند. زیرا رسول الله صلی الله علیه و آله خویش و بیگانه را در راه خدا متحد ساخته بود، در آن میان که ایشان چنان حالی داشتند، واردی بر ایشان در آمد، که خودش را نمی دیدند و سخنش را می شنیدند و او می گفت: السلام علیکم اهل البیت و رحمه الله و برکاته، همانا با وجود خدا در سایه او هر مصیبتی را بردباری و دلخوشی و هر هلاکتی را نجات و از دست رفته ای را جبرانی است «هر جاننداری مرگ را می چشد و روز قیامت پاداش های شما را تمام می دهند، هر کس



---

١- الكافي ج ١ ص ٤٤٥ ح ١٩.

را از دوزخ به کنار برند و به بهشت در آورند، کامیاب شده و زندگی دنیا جز کالای فریب نباشد». (سوره آل عمران آیه ۱۸۵) همانا خدا شما را برگزیده و برتری داده و پاک نموده و اهل بیت رسولش قرار داده و علم خود را به شما سپرده و کتاب خود را به شما به ارث داده و شما را صندوق علم و عصای عزتش ساخته، (یعنی عزت خود را در میان مخلوقش به شما قائم نموده) و از نور خود برای شما مثل زده و شما را از لغزش محفوظ داشته و از فتنه ها ایمن ساخته، پس شما با دلداری خدا تسلیت یابید، زیرا خدا رحمتش را از شما باز نگرفته و نعمتش را زایل نفرموده است. شما اهل خدای عز و جل هستید، به برکت شما نعمت کامل گشته، و پراکندگی گرد آمده و اتحاد کلمه پیدا شده و شما اولیاء خدا هستید، هر کس از شما پیروی کند کامیاب شده، و هر کس به حق شما ستم روا دارد، هلاکت یافته، دوستی شما از جانب خدا در قرآن بر بندگان مؤمن واجب گشته، علاوه بر همه اینها خدا هر گاه بخواهد شما را یاری کند تواناست. پس شما هم برای عاقبت امر شکمیا باشید، زیرا عاقبت کارها به سوی خدا می گراید (و خدا اهل حق را به پاداش صبرشان میرساند). خدا شما را به عنوان امانت از رسولش پذیرفته، و به اولیاء مؤمنین اش که در روی زمین هستند سپرده است. هر کس امانت خود را بپردازد، خدا پاداش راستی و درستی اش را به او دهد. شما هستید آن امانت سپرده شده و دوستی و اطاعت مردم نسبت به شما واجب و لازم است، رسول الله صلی الله علیه و آله درگذشت، در حالی که دین را برای شما کامل کرد، و راه نجات را بیان فرمود، و برای هیچ نادانی عذری باقی نگذاشت پس هر کی نادان ماند، یا خود را به نادانی زند، یا انکار کند یا فراموش نماید، و یا خود را به فراموشی زند، حسابش با خدا است، و خدا دنبال حوائج شما است، شما را به خدا می سپارم، درود بر شما باد.

راوی گوید: من از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه پرسیدم: این تسلیت از جانب کی برای آنها آمد؟ فرمود: از جانب خدای تبارک و تعالی.

## حدیث- ۵

۵- قَالَ أَيُّنَ قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ الْبَاقِرُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مَا لَقِينَا أَهْلَ الْبَيْتِ مِنْ ظُلْمٍ قُرْبَيْشٍ وَ تَطَاهُرِهِمْ عَلَيْنَا وَ قَتْلِهِمْ إِيَّانَا وَ مَا لَقَيْتُمْ شَيْعَتَنَا وَ مُحِبُّونَا مِنَ النَّاسِ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قُبُضَ وَ قَدْ قَامَ بِحَقِّنَا وَ أَمَرَ بِطَاعَتِنَا وَ فَرَضَ وَلَايَتَنَا وَ مَوَدَّتَنَا وَ أَخْبَرَهُمْ بِأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ أَمْرَهُمْ أَنْ يُبَلِّغَ الشَّاهِدُ [مِنْهُمْ] الْغَائِبَ. (۱)

ابان می گوید: حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه به من فرمود: ما اهل بیت از قریش چه ها که ندیده ایم؛ از ستمی که بر ما روا داشتند و علیه ما شوریدند و خاندان ما را کشتند، و پیروان و دوستداران ما از مردم چه ها که ندیده اند! رسول الله صلی الله علیه و آله درگذشت در حالی که حق و حقیقت ما را بیان فرموده بود و به اطاعت از ما فرمان داده بود، ولایت و دوستی ما را واجب نموده بود و به آنان فرموده بود که ما به مردم از خودشان نسبت به آنان سزاوارتریم، و دستور داده بود تا حاضران این حقایق را به غایبان برسانند.

توضیح: این حدیث طولانی است بنده فقط محل مورد نظر را از آن نقل کرده ام.

١- . كتاب سلیم بن قیس ہلالی ج ٢ ص ٦٢٠.

حدیث- ۱

۱- الشیخ الصدوق، باسناده عن عبید السّلام بن صالح الهروی قال: قلت لرضا صلوات الله علیه یا ابن رسول الله أخبرنی عن الشجره الّتی أكل منها آدم و حواء ما كانت فتد اختلف الناس فیها فمنهم من یزوی أنّها الحنطه و منهم من یزوی أنّها العنب و منهم من یزوی أنّها شجره الحسد فقال كل ذلك حق قلت فما معنی هذه الوجوه علی اختلافها فقال یا ابا الصلت إنّ شجره الجنه تحمل أنواعاً فكانت شجره الحنطه و فیها عنب و لیست كشجره الدنيا و إنّ آدم لَمَّا أكرمه الله تعالى ذكره یاسیجاً ملائکته له و یأذخاله الجنه قال فی نفسه هل خلق الله بشراً أفضل منی فعلم الله عزّ و جلّ ما وقع فی نفسه فناده ارفع رأسك یا آدم فانظر إلی ساق عرشی فرفع آدم رأسه فنظر إلی ساق العرش فوجد علیه مكتوباً لِمَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ - مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ زَوْجَتُهُ فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَقَالَ آدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا رَبِّ مَنْ هَؤُلَاءِ فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ وَ هُمْ خَيْرٌ مِنْكَ وَ مِنْ جَمِيعِ خَلْقِي وَ لَوْلَاهُمْ مَا خَلَقْتُكَ وَ لَا خَلَقْتُ الْجَنَّةَ وَ النَّارَ وَ لَا السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ فَإِيَّاكَ أَنْ تَنْظُرَ إِلَيْهِمْ بَعَيْنِ الْحَسَدِ فَأُخْرِجَكَ عَنْ جَوَارِي فَتَنْظُرَ إِلَيْهِمْ بِعَيْنِ الْحَسَدِ وَ تَمْنَى مَنَزَلَتَهُمْ فَتَسْلُطَ الشَّيْطَانُ عَلَيْهِ حَتَّى أَكَلَ مِنَ الشَّجَرَةِ الَّتِي نُهِیَ عَنْهَا وَ تَسْلُطَ عَلَى حَوَاءَ لِنَظَرِهَا إِلَى فَاطِمَةَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا بِعَيْنِ الْحَسَدِ حَتَّى أَكَلْتُ مِنَ الشَّجَرَةِ كَمَا أَكَلَ آدَمُ فَأُخْرِجَهُمَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْ جَنَّتِهِ وَ أَهْبَطَهُمَا عَنْ جَوَارِهِ إِلَى الْأَرْضِ. (۱)

مرحوم شیخ صدوق، با سند خویش از عبد السلام بن صالح هروی روایت کرده که گفت: به حضرت امام رضا صلوات الله علیه عرض کردم: یا ابن رسول الله! بفرمایید آن درختی که حضرت آدم و حضرت حوا از آن خوردند، مردم در این مورد اختلاف دارند. بعضی روایت می کنند که گندم بوده و بعضی انگور و بعضی می گویند که درخت حسد است. فرمود: همه اینها درست است.

عرض کردم: پس این وجوه با اختلافی که دارند به چه نحو توجیه می شود؟ حضرت فرمود: ابا صلت! درخت بهشت دارای انواع میوه ها است؛ در درخت گندم، انگور نیز هست، مانند درخت های دنیا نیست. وقتی خداوند آدم را به واسطه سجده کردن ملائکه گرامی داشت و او را داخل بهشت نمود، در دلش خطور کرد که آیا خدا خلقی بهتر از من آفریده است؟ خداوند از حدیث نفس او مطلع گردید و به او وحی کرد که: ای آدم! سر بلند کن و ساق عرش را نگاه کن! آدم سر بلند نمود و به ساق عرش نگاه کرد. دید نوشته شده: «لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین و زوجته فاطمه سیده نساء العالمین، الحسن و الحسین سیدا شباب اهل الجنه» «نیست خدایی جز خدای یگانه، محمد فرستاده اوست، علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین است و همسرش فاطمه سرور زنان جهان است. حسن و حسین سرور جوانان بهشتی هستند»

حضرت آدم عرض کرد: خدایا! اینها چه کسانی هستند؟ فرمود: از فرزندان تو هستند. آنها از تو و از تمام مردم بهترند. اگر آنها نبودند، نه تو را خلق می کردم و نه بهشت و جهنم و نه آسمان و زمین را. مبادا به آنها با دیده حسد نگاه کنی که از جوار خود خارجت

١- . عيون أخبار الرضا (ع) ج ١ ص ٣٠٦. بحار الأنوار ج ٢٦ ص ٢٧٣ ح ١٥.

می کنم!

اما حضرت آدم با چشم حسد به آنها نگاه کرد و شأن و مرتبه آنها را تمنا کرد. پس شیطان بر او چیره شد، تا اینکه از درختی که از آن نهی شده بود خورد. و شیطان بر حضرت حوا چیره گشت به خاطر اینکه حوا با چشم حسد به حضرت فاطمه صلوات الله علیها نگریست، تا اینکه همچنان که حضرت آدم از آن درخت خورد، حضرت حوا نیز خورد و خدا آن دو را از بهشت اخراج کرد و از جوار خود خارج کرد و به زمین فرو فرستاد.

## حدیث- ۲

۲- الشیخ سعید بن هبه الله الراوندی، یاسناده عن یونس بن ظبیان قال قال أبو عبد الله صلوات الله علیه اجتمع ولد آدم فی بیت فتشاجروا فقال بعضهم هم خیر خلق الله أبونا آدم وقال بعضهم هم الملائکة الممقرئون وقال بعضهم هم حملة العرش إذ دخل علیهم هبه الله فقال بعضهم لقد جاءکم من یفرج عنکم فسیلم ثم جلس فقال فی أی شیء کنتم فقالوا کنا نفکر فی خیر خلق الله فأخبروه فقال اصبروا لی قلیلاً حتی أرجع إلیکم فأتی أباه فقال یا أبت إنی دخلت علی إخوانی وهم ینشاجرون فی خیر خلق الله فسألونی فلم یکن عنیدی ما أخبرهم فقلت اصبروا حتی أرجع إلیکم فقال آدم صلی الله علیه و آله یا بنی وقفت بین یدی الله جل جلاله فنظرت إلی سطر علی وجه العرش مکتوب بسم الله الرحمن الرحیم محمد و آل محمد خیر من برأ الله. (۱)

مرحوم شیخ سعید بن هبه الله راوندی، با سند خویش از یونس بن ظبیان روایت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود: فرزندان حضرت آدم در خانه ای اجتماع و مشاجره کردند. یکی گفت که بهترین خلق خدا، پدر ما حضرت آدم است. دیگری گفت که ملائکه مقرب هستند و دیگری گفت که حاملین عرش خدا بهترین خلق خدا هستند.

در همین موقع حضرت هبه الله وارد شد. یکی گفت: اکنون کسی وارد شد که می تواند از شما رفع ابهام بکند. حضرت هبه الله سلام کرد، نشست و پرسید: در چه مورد بحث می کردید؟ گفتند: صحبت ما درباره بهترین خلق خدا بود. گفت: مختصری صبر کنید تا من برگردم.

حضرت هبه الله پیش پدر خود رفت و گفت: پدر جان! من پیش برادرانم رفتم. آنها درباره بهترین خلق خدا به مشاجره مشغول بودند و از من پرسیدند. من چیزی نمی دانستم که به آنها اطلاع دهم. گفتم صبر کنید تا من برگردم. حضرت آدم صلوات الله علیه گفت: پسر! من در مقابل پروردگارم ایستادم و چنین نوشته ای را بر روی عرش دیدم: «بسم الله الرحمن الرحیم. محمد و آل محمد بهترین مخلوق خدا هستند.

## حدیث- ۳

۳- الشیخ الحسن بن سلیمان بن خالد الحلی، یاسناده عن جابر بن عبد الله قال: اکتفنا رسول الله صلی الله علیه و آله يوماً فی مسجد المدینه فذكر بعض أصحابنا الجنة فقال أبو دجانة یا رسول الله سمعتک تقول الجنة محرمه علی النبیین و سایر الأمم حتی تدخلها فقال له یا أبا دجانة ما علمت أن لله تعالی لواء من نور وعموداً من نور خلقهما الله قبل أن یخلق السماوات والأرض بألفی عام مکتوب علی ذلک لما إله إلا الله - محمد رسول الله آل محمد خیر العبریه صاحب اللواء علی ایام القوم فقال علی

صلوات الله عليه الحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا بِكَ وَشَرَّفَنَا بِكَ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ مَنْ أَحَبَّنَا وَ  
اتَّحَلَ

ص: ١٢٧

---

١- . بحار الانوار ج ٢٦ ص ٢٨٢ ح ٣٧.

أَسْكَنَهُ اللَّهُ مَعَنَا وَ تَلَا هَذِهِ آيَةَ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ (۱)

مرحوم شیخ حسن بن سلیمان بن خالد حلّی، با سند خویش از جابر بن عبد الله کرده که گفت: روزی در مسجد مدینه اطراف رسول الله صلی الله علیه و آله بودیم. یکی از اصحاب راجع به بهشت صحبت کرد. ابو دجانة گفت: یا رسول الله! از شما شنیدم که می فرمودی بهشت بر پیغمبران و سایر امت ها حرام است تا شما داخل شوید.

رسول الله صلی الله علیه و آله به او فرمود: یا ابا دجانة! مگر نمی دانی خدا پرچی از نور و ستونی از نور دارد که دو هزار سال قبل از آفرینش آسمان ها و زمین آن را آفریده است و بر آن نوشته شده «لا اله الا الله، محمد رسول الله، آل محمد بهترین مردم هستند، صاحب پرچم علی است امام مردم، سپس علی صلوات الله علیه فرمود: ستایش خدایی را سزااست که ما را به وسیله شما هدایت کرد و تو را محترم داشت و ما را به وسیله تو محترم نمود. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: مگر نمی دانی هر کس که ما را دوست بدارد و محبت ما را در دل داشته باشد، خدا او را با ما ساکن می کند؟ و این آیه را خواند: «فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ» {در قرارگاه صدق نزد پادشاهی توانايند}. (سوره قمر آیه ۵۵)

#### حدیث-۴

۴- الشيخ سعيد بن هبة الله الراوندي، بإسناده عن أبي بصير عن أحدِهِمَا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا قَالَ: لَمَّا كَانَ مِنْ أَمْرِ مُوسَى الَّذِي كَانَ أُعْطِيَ مِكَتَلًا فِيهِ حُوتٌ مَالِحٌ فَقِيلَ لَهُ هَذَا يَدُلُّكَ عَلَى صَاحِبِكَ عِنْدَ عَيْنٍ لَا يُصَيَّبُ مِنْهَا شَيْءٌ إِلَّا حَيٌّ فَأَنْطَلَقَا حَتَّى بَلَغَا الصَّخْرَةَ وَ حَاوَرَا ثُمَّ قَالَ لِفَتَاهُ آتِنَا عِدَاءَنَا فَقَالَ الْحُوتُ اتَّخَذَ فِي الْبَحْرِ سِرًّا فَأَقْتَصَا الْأَثَرَ حَتَّى آتَيَا صَاحِبَهُمَا فِي جَزِيرَةٍ فِي كِسَاءٍ جَالِسًا فَسَلَّمَ عَلَيْهِ وَ أَجَابَ وَ تَعَجَّبَ وَ هُوَ بَارِضٌ لَيْسَ بِهَا سِلَاقٌ فَقَالَ مَنْ أَنْتَ قَالَ مُوسَى فَقَالَ ابْنُ عِمْرَانَ الَّذِي كَلَّمَهُ اللَّهُ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَمَا جَاءَ بِكَ قَالَ أَتَيْتُكَ عَلَى أَنْ تُعَلِّمَنِي قَالَ إِنِّي وَكَلْتُ بِأَمْرِ لَا تُطِيقُهُ فَحَدَّثَهُ عَنْ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَنْ بَلَائِهِمْ وَ عَمَّا يُصَيَّبُ بِهِمْ حَتَّى اشْتَدَّ بُكَاءُهُمَا وَ ذَكَرَ لَهُ فَضْلَ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَ مَا أُعْطُوا وَ مَا ابْتُلُوا بِهِ فَجَعَلَ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي مِنْ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله (۲)

مرحوم شیخ سعید بن هبة الله راوندی، با سند خویش از ابو بصیر روایت کرده که گفت: حضرت امام محمد باقر یا حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما فرمود: چون به حضرت موسی زنبیلی که در آن ماهی شور قرار داشت دادند، به او گفته شد که این ماهی تو را راهنمایی می کند به دوستی که در جستجوی او هستی، نزدیک آن چشمه ای که اگر مختصری از آب آن به ماهی برسد، زنده می شود. حضرت موسی و همراهش رفتند تا به آن سنگ رسیدند و از آن رد شدند. حضرت موسی به آن جوان همراهش گفت: غذای ما را بیاور! وی در جواب حضرت موسی گفت: ماهی در دریا رفت! به دنبال آن نشانه رفتند تا رسیدند به آن کسی که باید او را ملاقات می کردند. او در جزیره ای بود و کسائی بر تن داشت. سلام کردند و جواب داد. پس در شگفت شد، چون او در سرزمینی بود که سلام در آنجا وجود نداشت.

پرسید: کی هستی؟ حضرت موسی گفت: موسی. پرسید: همان موسی بن عمران که کلیم خدا است؟ جواب داد: آری. گفت: برای چه آمده ای؟ گفت: آمده ام که مرا چیزی بیاموزی. گفت: مرا مأمور به کاری کرده اند که طاقت آن را نداری. آنگاه



---

۱- . بحار الانوار ج ۲۶ ص ۳۱۸ ح ۸۷.

۲- . بحار الانوار ج ۲۶ ص ۲۸۳ ح ۴۰.

موسی را از آل محمد صلوات الله علیهم و گرفتاری های آنها و مصیبت های ایشان مطلع کرد، به طوری که سخت در گریه شدند. و برایش فضیلت حضرات محمّد و علی و فاطمه و حسن و حسین صلوات الله علیهم را و آنچه به ایشان داده شده و گرفتاری هایی که مبتلا می شوند نقل کرد. حضرت موسی می گفت: ای کاش من از امت حضرت محمد صلی الله علیه و آله بودم!

## حدیث- ۵

۵- الشيخ الصدوق، بإسناده عن التَّمِيمِيِّ عَنِ الرَّضَا عَنِ آيَاتِهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ قَمَالَ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا خَيْرُ أَهْلِ الْأَرْضِ بَعْدِي وَ بَعْدَ أَبِيهِمَا وَ أُمَّهُمَا أَفْضَلُ نِسَاءِ أَهْلِ الْأَرْضِ. (۱)

مرحوم شیخ صدوق، با سند خویش از تمیمی از حضرت امام رضا از پدران بزرگوارش صلوات الله علیهم روایت کرده که فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: حضرت امام حسن و حضرت امام حسین صلوات الله علیهما بهترین اهل زمین بعد از من و بعد از پدرشان هستند و مادر آنها بهترین زنان روی زمین است.

ص: ۱۲۹

---

۱- . عیون أخبار الرضا (ع) ج ۲ ص ۶۲. بحارالانوار ج ۲۶ ص ۲۷۲ ح ۱۴.

## باب ۳۲- خشنودی و خشم حضرت زهرا صلوات الله عليها خشنودی و خشم خداوند متعال است

### حدیث- ۱

۱- الشيخ المفيد، بإسناده عن أبي حمزة الثمالي عن أبي جعفر الباقر عن أبيه عن خديجة صلوات الله عليهم قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إِنَّ اللَّهَ لَيَغْضَبُ لِعُضْبِ فَاطِمَةَ وَيَرْضَى لِرِضَاهَا. (۱)

مرحوم شيخ مفيد، با سند خویش از ابو حمزه ثمالی از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه از پدر بزرگوارش از جد بزرگوارش صلوات الله عليهما روایت کرده که فرمود: رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود: به تحقیق که خدا برای غضب حضرت فاطمه صلوات الله عليها غضب می کند و از خشنودی آن حضرت خشنود می شود.

### حدیث- ۲

۲- الشيخ الصدوق، بِأَسَانِيدِ الثَّلَاثَةِ عَنِ الرَّضَا عَنْ آيَاتِهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ قَالِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ اللَّهَ لَيَغْضَبُ لِعُضْبِ فَاطِمَةَ وَيَرْضَى لِرِضَاهَا. (۲)

مرحوم شيخ صدوق، با سه سند از حضرت امام رضا از پدران بزرگوارش صلوات الله عليهم روایت کرده که فرمود: رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود: به تحقیق که خداوند متعال برای غضب حضرت فاطمه صلوات الله عليها غضب می کند و از خشنودی آن حضرت خشنود می شود.

### حدیث- ۳

۳- الشيخ الصدوق، بإسناده عن ابن عباس عن النبي صلى الله عليه وآله أنه قال: إِنَّ فَاطِمَةَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا شَجَنَةٌ مِنِّي يُؤْذِنِي مَا آذَاهَا وَيَسْرُرُنِي مَا يَسْرُرُهَا وَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَيَغْضَبُ لِعُضْبِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا وَيَرْضَى لِرِضَاهَا صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا. (۳)

□

مرحوم شيخ صدوق، با سند خویش از ابن عباس روایت کرده که گفت: رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود: قطعا حضرت فاطمه صلوات الله عليها رگی از من است آزرده می سازد مرا آنچه آن حضرت را آزرده می سازد، و شادمان می کند مرا آنچه آن حضرت را شادمان می نماید، و به یقین خداوند تبارک و تعالی برای غضب حضرت فاطمه صلوات الله عليها غضب می کند و از خشنودی آن حضرت خشنود می شود.

### حدیث- ۴

۴- الشيخ الطبرسي، بإسناده عن الحسين بن زيد عن جعفر الصادق صلوات الله عليه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ لِفَاطِمَةَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا يَا فَاطِمَةُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَغْضَبُ لِعُضْبِكَ وَيَرْضَى لِرِضَاكِ قَالَ فَقَالَ الْمُخَدِّثُونَ بِهَا قَالَ فَأَتَاهُ ابْنُ جَرِيحٍ فَقَالَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ حُيِّدْنَا الْيَوْمَ حَيْدِيثًا اسْتَشْهَرَهُ النَّاسُ قَالَ وَ مَا هُوَ قَالَ حُيِّدْتُ أَنْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ لِفَاطِمَةَ إِنَّ اللَّهَ لَيَغْضَبُ لِعُضْبِكَ وَيَرْضَى لِرِضَاكِ قَالَ فَقَالَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا نَعَمْ إِنَّ اللَّهَ لَيَغْضَبُ فِيمَا تَرُؤُونَ لِعَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ وَ

يَرْضَى لِرِضَاهُ فَقَالَ نَعَمْ فَقَالَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَمَا تُنْكِرُونَ أَنْ تَكُونَ ابْنَةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مُؤْمِنَةً يَرْضَى اللَّهُ لِرِضَاهَا  
وَ يَغْضَبُ لِغَضَبِهَا قَالَ

ص: ١٣٠

- 
- ١- . الامالى (للمفيد) ص ٩٥ ح ٤. بحار الانوار ج ٤٣ ص ١٩ ح ٢.
  - ٢- . عيون أخبار الرضا (ع) ج ٢ ص ٤٦. بحار الانوار ج ٤٣ ص ١٩ ح ٤.
  - ٣- . معانى الأخبار ج ١ ص ٣٠٣ ح ٢.

اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ. (۱)

مرحوم شیخ طبرسی، با سند خویش از حسین بن زید روایت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله به حضرت فاطمه صلوات الله علیها فرمود: ای فاطمه! خدای حکیم برای غضب تو غضب می کند و از خشنودی تو خشنود می شود.

هنگامی که محدثین این حدیث را نقل کردند، ابن جریج به حضور حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه آمد و گفت: امروز حدیثی به گوش ما رسید که مردم آن را شهرت داده اند. حضرت فرمود: چه حدیثی؟ گفت: شما فرموده اید که رسول الله صلی الله علیه و آله به حضرت فاطمه صلوات الله علیها فرمود: خدا برای غضب تو غضب می کند و از خشنودی تو خشنود می شود.

فرمود: آری، آیا شما چنین روایت نمی کنید که خدا برای غضب بنده مؤمن خود غضب می کند و از خشنودی او خشنود می شود؟ پاسخ داد: چرا. فرمود: پس چرا منکر این می شوید که حضرت فاطمه صلوات الله علیها که دختر رسول الله صلی الله علیه و آله مؤمنه است و خداوند برای غضب حضرت فاطمه صلوات الله علیها غضب می کند و از خشنودی او خشنود می شود؟ گفت: راست گفتمی، خدا می داند که مقام رسالتش را نصیب چه خاندانی کند!

## حدیث- ۵

۵- الشيخ الصدوق، بإسناده عن علي بن عمير بن علي عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن علي بن الحسين عن الحسين بن علي عن أبي طالب صلوات الله عليهم عن رسول الله صلی الله علیه و آله أنه قال: يَا فَاطِمَةُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَيَغْضَبُ لِعُضْبِكَ وَيَرْضَى لِرِضَاكَ قَالَ فَجَاءَ صِدْقٌ فَقَالَ لِعَجْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ إِنَّ هَؤُلَاءِ الشَّبَابَ يَجِيئُونَكَ بِأَحَادِيثَ مُنْكَرَةٍ فَقَالَ لَهُ جَعْفَرُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ مَا ذَاكَ يَا صِدْقُ قَالَ جَاءُونَا عَنْكَ أَنَّكَ حَدَّثْتَهُمْ أَنَّ اللَّهَ لَيَغْضَبُ لِعُضْبِ فَاطِمَةَ وَيَرْضَى لِرِضَاهَا قَالَ فَقَالَ جَعْفَرُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَا صِدْقُ أَلَسْتُمْ رَوَيْتُمْ فِيهَا تَزْوُونَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَيَغْضَبُ لِعُضْبِ عَبْدِ الْمُؤْمِنِ وَيَرْضَى لِرِضَاهُ قَالَ بَلَى قَالَ فَتَكُونُ فَاطِمَةُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا مُؤْمِنَةً يَغْضَبُ اللَّهُ لِعُضْبِهَا وَيَرْضَى لِرِضَاهَا قَالَ فَقَالَ لَهُ اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ. (۲)

مرحوم شیخ صدوق، با سند خویش از علی بن عمر بن علی از حضرت امام جعفر صادق از پدران بزرگوارش از حضرت علی بن ابی طالب صلوات الله علیهم روایت کرده که فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله به حضرت فاطمه صلوات الله علیها فرمود: ای فاطمه! به راستی که خداوند برای غضب تو غضب می کند و از خشنودی تو خشنود می شود.

راوی می گوید: صندل به حضور حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه آمد و گفت: این جوانان از تو احادیث عجیب و غریبی برای ما نقل می کنند!

حضرت فرمود: چه حدیثی؟

گفت: به ما می گویند که شما گفته اید که خداوند برای غضب حضرت فاطمه غضب می کند و از خشنودی آن حضرت خشنود می شود؟

ص: ۱۳۱

---

۱- الإحتجاج (للطبرسی) ج ۲ ص ۲۵۸ ح ۲۲۶. بحارالانوار ج ۴۳ ص ۲۰ ح ۸.

۲- الأملی (للصدوق) ج ۱ ص ۳۸۳. بحارالانوار ج ۴۳ ص ۲۲ ح ۱۲.

حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود: آیا نه چنین است که شما روایت کرده اید: خداوند برای غضب بنده مؤمن غضب می کند و از رضایت وی راضی و خوشحال می شود؟ گفت: چرا؟ فرمود: پس چرا منکر این می شوید که حضرت فاطمه صلوات الله علیها مومن است و خدا برای غضب حضرت فاطمه صلوات الله علیها غضب می کند و از خشنودی او خشنود می شود؟ صندل گفت: خداوند بهتر می داند که مقام رسالتش را در چه خاندانی قرار دهد.

ص: ۱۳۲

### حدیث- ۱

۱- قال الشيخ الصدوق: وَاعْتِقَادُنَا فِيمَنْ قَاتَلَ عَلِيًّا صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ كَقَوْلِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ قَاتَلَ عَلِيًّا فَقَدْ قَاتَنِي وَ قَوْلِهِ مَنْ حَارَبَ عَلِيًّا فَقَدْ حَارَبَنِي وَ مَنْ حَارَبَنِي فَقَدْ حَارَبَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَ قَوْلِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِعَلِّيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَنَا حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَهُمْ وَ سَلَّمَ لِمَنْ سَأَلَهُمْ وَ أَمَّا فَاطِمَةُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا فَاعْتِقَادُنَا أَنَّهَا سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأُولَى وَ الْآخِرِينَ وَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَعْضِبُ لِعَضْبِهَا وَ يَرْضَى لِرِضَاهَا وَ أَنَّهَا حَرَجَتْ مِنَ الدُّنْيَا سَاخِطَةً عَلَى ظَالِمِهَا وَ غَاصِبِهَا وَ مَيَانِعِي إِرْتِهَا وَ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي مَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي وَ مَنْ غَاظَهَا فَقَدْ غَاظَنِي وَ مَنْ سَرَّهَا فَقَدْ سَرَّنِي وَ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي وَ هِيَ رُوحِي الَّتِي بَيْنَ جَنْبِي يَسُوؤُنِي مَا سَاءَهَا وَ يَسُرُّنِي مَا سَرَّهَا وَ اعْتِقَادُنَا فِي الْبِرَاءَةِ أَنَّهَا وَاجِبَةٌ مِنَ الْأَوْثَانِ الْأَرْبَعَةِ وَ الْإِنَاثِ الْأَرْبَعِ وَ مِنْ جَمِيعِ أَشْيَاعِهِمْ وَ أَتْبَاعِهِمْ وَ أَنَّهُمْ شَرُّ خَلْقِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لَا يَتِمُّ الْإِفْرَارُ بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ وَ بِالْأَيْمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ إِلَّا بِالْبِرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِهِمْ. (۱)

مرحوم شیخ صدوق گوید: اعتقاد ما درباره کسی که با علی صلوات الله علیه جنگ کند، مانند فرمایش رسول الله صلی الله علیه و آله است که فرموده: هر که با علی صلوات الله علیه جنگ کند، با من جنگیده است. و فرمایش دیگر رسول الله صلی الله علیه و آله است که فرمود: هر کس با علی صلوات الله علیه جنگ کند، با من جنگ کرده و هر کس با من بجنگد، با خدا جنگ کرده است. و فرمایش دیگر رسول الله صلی الله علیه و آله به علی و فاطمه و حسن و حسین صلوات الله علیه است که فرمود: من جنگ دارم با کسی که با آنها جنگ کند و در حال صلح هستم با کسی که با آنها مسالمت نماید. اما درباره حضرت فاطمه صلوات الله علیها معتقد هستیم که بهترین زنان جهان است از گذشتگان و آیندگان. خداوند به واسطه خشم او خشمگین می شود و با خشنودی او خشنود می گردد.

حضرت فاطمه صلوات الله علیها از دنیا رفت در حالی که بر ستمگران خود و غاصبین حقش و کسانی که مانع ارث او شدند خشم داشت. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: حضرت فاطمه صلوات الله علیها پاره تن من است هر که او را بیازارد، مرا آزرده و هر که او را به خشم آورد، مرا خشمگین نموده و هر که او را خشنود نماید، مرا خشنود کرده است. و فرمود: حضرت فاطمه صلوات الله علیها پاره تن من و او روح من است که در کالبد من است، مرا ناراحت می کند هر چه او را ناراحت کند و مرا مسرور می نماید هر چه او را مسرور کند.

و اعتقاد ما در مورد بیزاری از دشمنان آنها این است که برائت واجب است از آن چهار بت و چهار زن و از تمام پیروان و یاران آنها، و اعتقاد داریم که آنها بدترین خلق خداوندند. اقرار به خدا و رسولش و ائمه صلوات الله علیهم تکمیل نمی شود، مگر با بیزاری از دشمنان آنها.

### حدیث- ۲

۲- الشيخ أبو القاسم علی بن محمد بن علی الخزاز القمی، یاسناده عن جابر بن عبد الله الأنصاری قال:



١- . الاعتقادات (للصدوق) ص ١١١ - ١١٤. بحار الانوار ج ٢٧ ص ٦٢ ح ٢١.

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الشَّكَاةِ الَّتِي قُبِضَ فِيهَا فَبَادَا فَاطِمَةُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا عِنْدَ رَأْسِهِ قَالَ فَبَكَتْ حَتَّى ارْتَفَعَ صَوْتُهَا فَرَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ طَرْفَهُ إِلَيْهَا فَقَالَ حَبِيبَتِي فَاطِمَةُ مَا الَّذِي يُبْكِيكِ قَالَتْ أَخْشَى الضَّيْعَةَ مِنْ بَعْدِكَ قَالَ يَا حَبِيبَتِي لَا تَبْكِينَ فَخَنُّ أَهْلُ بَيْتٍ قَدْ أَعْطَانَا اللَّهُ سَبْعَ خِصَالٍ لَمْ يُعْطِهَا أَحَدًا قَبْلَنَا وَلَا يُعْطِهَا أَحَدًا بَعْدَنَا مِنَّا خَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَ أَحَبُّ الْمَخْلُوقِينَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ هُوَ أَنَا أَبُوكَ وَ وَصِيْنَا خَيْرُ الْأَوْصِيَاءِ وَ أَحَبُّهُمْ إِلَى اللَّهِ وَ هُوَ بَعْلُكَ وَ شَهِيدُنَا خَيْرُ الشُّهَدَاءِ وَ أَحَبُّهُمْ إِلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَمَّكَ وَ مِنَّا مَنْ لَهُ جَنَاحَانِ فِي الْجَنَّةِ يَطِيرُ بِهِمَا مَعَ الْمَلَائِكَةِ وَ هُوَ ابْنُ عَمِّكَ وَ مِنَّا سَبْطُ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ هُمَا ابْنَاكَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ سَوْفَ يُخْرِجُ اللَّهُ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ تِسْعَةَ مِنْ الْأَتَمَّةِ أَمْنَاءٍ مَعْصُومُونَ وَ مِنَّا مَهْدِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ إِذَا صَارَتِ الدُّنْيَا هَرَجًا وَ مَرْجًا وَ تَظَاهَرَتِ الْفِتَنُ وَ تَقَطَّعَتِ السُّبُلُ وَ أَعَارَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ فَلَا كَبِيرَ يَرْحَمُ صَغِيرًا وَ لَا صَغِيرَ يُوقِرُ كَبِيرًا فَبَيْعَتْهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عِنْدَ ذَلِكَ مَهْدِيْنَا التَّاسِعَ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ يَفْتَحُ حُصُونِ الضَّلَالَةِ وَ قُلُوبًا غَفْلَاءَ يَقُومُ بِالَّذِينَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ كَمَا قُمْتَ بِهِ فِي أَوَّلِ الزَّمَانِ وَ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عِدْلًا كَمَا مَلَأْتَ جُورًا يَا فَاطِمَةُ لَا تَحْزَنِي وَ لَا تَبْكِي فَإِنَّ اللَّهَ أَرْحَمَ مِنِّي بِكَ وَ أَرْأَفَ عَلَيْكَ مِنِّي وَ ذَلِكَ لِمَكَانِكَ مِنِّي وَ مَوْضِعِكَ مِنْ قَلْبِي وَ زَوْجِكَ اللَّهُ زَوْجًا هُوَ أَشْرَفُ أَهْلِ بَيْتِكَ حَسَبًا وَ أَكْرَمُهُمْ مَنْصَبًا وَ أَرْحَمُهُمْ بِالرَّعِيَّةِ وَ أَعْدَلُهُمْ بِالسُّوِيَّةِ وَ أَبْصَرُهُمْ بِالْقَضِيَّةِ وَ قَدْ سَأَلْتُ رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ أَنْ تَكُونِي أَوَّلَ مَنْ يَلْحَقَنِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي أَلَا إِنَّكَ بَضْعَةٌ مِنِّي فَمَنْ آذَاكَ فَقَدْ آذَانِي قَالَ جَابِرٌ فَلَمَّا قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ دَخَلَ إِلَيْهَا رَجُلَانِ مِنَ الصَّحَابَةِ فَقَالَا لَهَا كَيْفَ أَصْبَحْتَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَتْ أَصْبَدَقَانِي هَلْ سَمِعْتُمَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ - فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي فَمَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي قَالَا نَعَمْ وَ اللَّهُ لَقَدْ سَمِعْنَا ذَلِكَ مِنْهُ فَرَفَعَتْ يَدَيْهَا إِلَى السَّمَاءِ وَ قَالَتْ - اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ أَنَّهُمَا قَدْ آذَيَانِي وَ عَصَيْتَا حَقِّي ثُمَّ أَعْرَضَتْ عَنْهُمَا فَلَمْ تُكَلِّمَهُمَا بَعْدَ ذَلِكَ وَ عَاشَتْ بَعْدَ أَبِيهَا خَمْسَةَ وَ سَبْعِينَ يَوْمًا حَتَّى أَلْحَقَهَا اللَّهُ بِهِ. (١)

مرحوم شیخ ابوالقاسم علی بن محمد بن علی خزاز قمی، با سند خویش از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده که گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله در بستر بیماری مرگ بود که حضرت فاطمه صلوات الله علیها بر بالای سر ایشان ایستاده و به سختی گریست به گونه ای که صدای گریه اش بالا گرفت. پس رسول الله صلی الله علیه و آله چشم خود را به سمت آن حضرت باز کرده و فرمود: محبوبم حضرت فاطمه صلوات الله علیها، چرا گریه می کنی؟ گفت: بیم آن دارم پس از تو تباه شوم. فرمود: محبوب من، گریه نکن که خداوند به ما اهل بیت هفت خصلت داده که به دیگری نداده و نخواهد داد: خاتم پیامبران و محبوب ترین مخلوقات نزد خدای عزوجل از ماست و آن من هستم پدر تو، و وصی ما بهترین اوصیاء و محبوب ترین اوصیاء نزد خداست و او شوهر توست؛ و شهید ما بهترین شهداء و محبوب ترین آن ها نزد خداست که او عمومی توست؛ و آنکه دو بال دارد و به وسیله آن ها در بهشت با فرشتگان پرواز می کند، از ماست و او پسر عمومی توست؛ و دو سبط این اُمّت از ماست که حسن و حسین صلوات الله علیهما فرزندان تو هستند؛ خداوند از پشت حضرت امام حسین صلوات الله علیه نه امام امین و معصوم به وجود خواهد آورد؛ و مهدی این اُمّت از ماست؛ چون جهان گرفتار هرج و مرج شود و فتنه ها آشکار گردد و راهزنی ها بسیار گردد و مردم به یکدیگر شبیخون زنند و بزرگ بر کوچک رحم نکند و کوچک حرمت بزرگ تر نگاه ندارد، آن گاه خدای عزوجل مهدی ما، نهمین امام از

ص: ۱۳۴

نسل حضرت امام حسین صلوات الله علیه را می فرستد و او دژهای گمراهی را درهم شکسته و دل های غافلان را فتح می کند. در آخرالزمان دین را همانند آغازش به پا می دارد و جهان را پس از اینکه آکنده از ظلم و ستم گردیده باشد، از عدل و داد پر خواهد کرد. ای فاطمه، غم مخور و زاری مکن که خداوند به من مهربان تر از تو و نسبت به تو مهربان تر از من است و این به خاطر جایگاهی است که نزد من و در دلم داری؛ خداوند شوهری برای تو برگزیده که به جهت اصل و نسب شریف ترین خاندانِ توست و به جهت مقام و منزلت بزرگوارتر از همه و نسبت به رعیت مهربان تر از همه و در رعایت مساوات و برابری دادگرت از همه و در قضاوت کردن با بصیرت تر از همه است؛ و از پروردگار عزوجل خواسته ام نخستین کسی باشی که از اهل بیتم به من می پیوندی. بدان که تو پاره تن منی، پس هر کس تو را بیازارد، به یقین مرا آزرده است.

جابر گوید: چون رسول الله صلی الله علیه و آله رحلت فرمودند، دو تن از صحابه نزد حضرت فاطمه صلوات الله علیها رفته و گفتند: چگونه ای ای دخت گرامی رسول الله صلی الله علیه و آله؟ حضرت فرمود: راستش را به من بگوئید، آیا از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیده اید که فرمود: فاطمه صلوات الله علیها پاره تن من است، هر کس او را بیازارد، مرا آزرده است؟ آن دو گفتند: آری به خدا، ما این کلام را از آن حضرت شنیده ایم. پس حضرت زهرا صلوات الله علیها دست ها را به آسمان بلند کرده و فرمود: بارالها، من تو را گواه می گیرم که این دو مرا آزدند و حقم را غصب کردند، سپس از آن دو رو برگردانده و دیگر با ایشان سخن نگفت. حضرت زهرا صلوات الله علیها پس از رحلت پدر بزرگوارشان هفتاد و پنج روز در قید حیات بودند و سپس خداوند او را به پدر بزرگوارش ملحق گردانید.

توضیح: مرحوم علامه مجلسی رضوان الله علیه می گوید: منظور از «الرجلان» «آن دو مرد» ابو بکر و عمر بودند.

### حدیث-۳

۳- الشیخ الطوسی، یاسناده عن ابنِ اَبی وَقَاصٍ یَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: فَاطِمَةُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا بَضْعَةٌ مِنِّي، مَنْ سَرَّهَا فَقَدْ سَرَّنِي، وَ مَنْ سَاءَ مَا فَعَدَّ سَاءَنِي، فَاطِمَةُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا أَعَزُّ الْبَرِيَّةِ عَلَيَّ. (۱)

مرحوم شیخ طوسی، با سند خویش از ابن ابی وقاص روایت کرده که گفت: شنیدم که رسول الله صلی الله علیه و آله می فرمود: حضرت فاطمه صلوات الله علیها پاره تن من است. هر کس او را خوشحال کند مرا خوشحال کرده است و هر کس او را بیازارد مرا آزرده است و حضرت فاطمه صلوات الله علیها عزیزترین آفریدگان در نزد من است.

### حدیث-۴

۴- قال العلامة المجلسی رضی الله عنه: وَ رَوَى مُسْلِمٌ وَ الْبُخَارِيُّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: إِنَّمَا فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي يُؤْذِنِي مَا آذَاهَا. (۲)

مرحوم علامه مجلسی رضی الله عنه گوید: و مسلم و بخاری از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت می کنند که فرمود: فاطمه

١- . الأمالى (للطوسى) ج ١ ص ٢٤ ح ٣٠.

٢- . صحىح مسلم ج ٤ ص ١٠٠٣، كتاب فضائل الصحابه، ح ٩٤. صحىح البخارى، كتاب فضائل الصحابه: ١٢، ١٦،

٢٩. بحار الانوار ج ٢٩ ص ٣٣٦ ح ٣.

پاره تن من است، آنچه به او آزار رساند، به من آزار رسانده است.

## حدیث- ۵

۵- قال العلامة المجلسی رضی الله عنه: رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ فِي صِيحِحِهِ فِي بَابِ مَنَاقِبِهَا صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا عَنِ الْمِسْوَرِ بْنِ مَخْرَمَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي فَمَنْ أَعْضَبَهَا أَعْضَبَنِي. (۱)

مرحوم علامه مجلسی رضی الله عنه گوید: بخاری در کتاب صحیحش در باب مناقب حضرت زهرا صلوات الله علیها از مسور بن مخرمه روایت می کند که: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: فاطمه پاره تن من است، هر کس آن حضرت را خشمگین کند، مرا خشمگین کرده است.

ص: ۱۳۶

---

۱- . صحیح البخاری ج ۵ ص ۳۶ ح ۲۵۵. بحارالانوار ج ۲۹ ص ۳۳۶ ح ۱.

اشاره: احادیث مرتبط با این باب در باب های جداگانه نیز آورده شده اند

### حدیث- ۱

۱- الشيخ الصدوق، بِالْأَسَانِيدِ الثَّمَانِيَةِ عَنِ الرَّضَا عَنِ آبَائِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَنَّهُ قَالَ حَدَّثَنِي أَسْمَاءُ بِنْتُ عُمَيْسٍ قَالَتْ: كُنْتُ عِنْدَ فَاطِمَةَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا إِذْ دَخَلَ عَلَيْهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَفِي عُنُقِهَا قِلَادَةٌ مِنْ ذَهَبٍ كَانَتْ أَسْتَرَاهَا لَهَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ مِنْ فَيْءٍ فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَا فَاطِمَةُ لَا يَقُولُ النَّاسُ إِنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ تَلْبَسُ لِبَاسَ الْجَبَابِرَةِ فَقَطَعْتَهَا وَبَاعْتَهَا وَاشْتَرْتُ بِهَا رَقَبَةً فَأَعْتَقْتُهَا فَسِرِّي بِذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. (۱)

مرحوم شیخ صدوق، با سه سند از حضرت امام رضا از پدران بزرگوارش از حضرت امام زین العابدین صلوات الله علیهم روایت کرده که فرمود: اسماء بنت عمیس برایم نقل کرده گفت: من نزد حضرت فاطمه صلوات الله علیها بودم که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله به منزل آن حضرت آمد. گردنبندی در گردن حضرت فاطمه صلوات الله علیها بود که حضرت علی بن ابی طالب صلوات الله علیه آن را از سهم غنیمت خود خریده بود. رسول الله صلی الله علیه و آله به حضرت فاطمه صلوات الله علیها فرمود: ای فاطمه! مبادا مردم بگویند فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله، لباس و زر و زیور ستمکاران را پوشیده است! حضرت فاطمه صلوات الله علیها گردنبند را باز کرد، آن را فروخت و با پول آن غلام زر خریدی را در راه خدا آزاد کرد.

### حدیث- ۲

۲- الشيخ محمد بن العباس، یاسناده عن حماد بن عيسى الصادق جعفر بن محمد، عن أبيه صلى الله عليهما، عن جابر بن عبد الله، قال: دخل رسول الله صلى الله عليه وآله علي فاطمه صلوات الله عليها وهي تطحن بالرحي، و عليها كساء من أجله الإبل، فلما نظر إليها بكى، و قال لها: يا فاطمه تعجلى مراره الدنيا لنعيم الآخرة غدا فأنزل الله تعالى عليه: «وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَىٰ وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ». (۲)

مرحوم شیخ محمد بن عباس، با سند خویش از حماد بن عیسی، از حضرت امام جعفر صادق، از پدر بزرگوارش صلوات الله علیهما، از جابر بن عبد الله روایت کرده که گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله بر حضرت فاطمه صلوات الله علیها وارد شد، حال آن که ایشان به آسیاب کردن گندم مشغول بود و ردایی از پشم شتر بر تن داشت. چون رسول الله صلی الله علیه و آله به ایشان نگریست، گریست و فرمود: ای فاطمه! تلخی دنیا را برای آسایش فردا در آخرت زود پشت سر بگذار. آن گاه خداوند متعال بر حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله نازل فرمود: «وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَىٰ، وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ» «پروردگار تو به قدری از گنهکاران را به تو ببخشد که راضی شوی». (سوره ضحی آیه ۵)

٣- الشيخ الصدوق، بإسناده عن أبي الورد بن ثمامة عن علي صلوات الله عليه: أنه قال لرجل من بني سعيد أ لا أحدثك عنى و عن فاطمة صلوات الله عليها إنها كانت عندى و كانت من أحب أهله إليه و أنها استتقت بالقرية حتى أتر فى صدرها و طحنت بالرحى حتى مجلت يداها و كسحت البيت حتى اغبرت ثيابها و أوقدت

ص: ١٣٧

١- . بحار الانوار ج ٤٣ ص ٨١ ح ٢.

٢- . تأويل الآيات ج ٢ ص ٨١٠ ح ٢. تفسير البرهان ج ٥ ص ٤٨٣ ح ١١٧٠٣.

تَحْتَ الْقَدْرِ حَتَّى دَكَنْتُ ثِيَابَهَا فَأَصَابَهَا مِنْ ذَلِكَ ضَرْرٌ شَدِيدٌ فَقُلْتُ لَهَا لَوْ أَتَيْتِ أَبَاكَ فَسَأَلْتِيهِ خَادِمًا يَكْفِيكَ ضَرْرًا مَا أَنْتَ فِيهِ مِنْ هَذَا الْعَمَلِ فَأَتَتِ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَوَجَدَتْ عِنْدَهُ حُدَانًا فَاسْتَحَتْ فَأَنْصَرَفَتْ قَالَ فَعَلِمَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهَا جَاءَتْ لِحَاجَةٍ قَالَ فَعَدَا عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَنَحْنُ فِي لِفَاعِنَا فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ فَسَكَتْنَا وَاسْتَحِينَا لِمَكَانِنَا ثُمَّ قَالَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ فَسَكَتْنَا ثُمَّ قَالَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ فَخَشِينَا إِنْ لَمْ نَرُدَّ عَلَيْهِ أَنْ يَنْصَرِفَ وَقَدْ كَانَ يَفْعَلُ ذَلِكَ يُسَلِّمُ ثَلَاثًا فَإِنْ أُذِنَ لَهُ وَإِلَّا انْصَرَفَ فَقُلْتُ وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا رَسُولَ اللَّهِ اذْخُلْ فَلَمْ يَعِدْ أَنْ جَلَسَ عِنْدَ رُءُوسِنَا فَقَالَ يَا فَاطِمَةُ مَا كَانَتْ حَاجَتُكَ أَمْسٍ عِنْدَ مُحَمَّدٍ قَالَ فَخَشَيْتُ إِنْ لَمْ نُجِبْهُ أَنْ يَقُومَ قَالَتْ فَأَخْرَجْتُ رَأْسِي فَقُلْتُ أَنَا وَاللَّهِ أَخْبِرُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّهَا اسْتَيْقَتْ بِالْقُرْبَةِ حَتَّى أَتَرْتُ فِي صَدْرِهَا وَجَرَثَ بِالرَّحَى حَتَّى مَجِلَّتْ يَدَاهَا وَكَسَحَتْ الْبَيْتَ حَتَّى اغْبَرَّتْ ثِيَابَهَا وَأَوْقَدَتْ تَحْتَ الْقَدْرِ حَتَّى دَكَنْتُ ثِيَابَهَا فَقُلْتُ لَهَا لَوْ أَتَيْتِ أَبَاكَ فَسَأَلْتِيهِ خَادِمًا يَكْفِيكَ ضَرْرًا مَا أَنْتَ فِيهِ مِنْ هَذَا الْعَمَلِ قَالَ أَفَلَا أُعَلِّمُكُمْ مَا هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ مِنَ الْخَادِمِ إِذَا أَخَذْتُمَا مَنَامَكُمْ فَسَبَّحَا ثَلَاثًا وَ ثَلَاثِينَ وَ أَحْمَدَا ثَلَاثًا وَ ثَلَاثِينَ وَ كَبَّرَا أَرْبَعًا وَ ثَلَاثِينَ قَالَ فَأَخْرَجَتْ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا رَأْسَهَا فَقَالَتْ رَضِيْتُ عَنِ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثَلَاثَ دَفْعَاتٍ. (١)

مرحوم شیخ صدوق، با سند خویش از ابو ورد بن ثمامه روایت کرده که گفت: حضرت علی بن ابی طالب صلوات الله علیه به یکی از مردان بنی سعد فرمود: می خواهی داستان خودم و حضرت فاطمه صلوات الله علیها را برای تو باز گویم؟ بدان که حضرت فاطمه صلوات الله علیها زوجه من، نزد رسول الله صلی الله علیه و آله از محبوب ترین اهل و عیالش بود.

حضرت فاطمه صلوات الله علیها آنقدر با مشک آب می آورد که اثر آن در سینه اش بر جای می ماند؛ آنقدر آسیا کرده بود که دست هایش پینه بسته بودند؛ آنقدر خانه را رفت و روب می کرد که لباس هایش غبارآلود می شد؛ آنقدر در زیر دیگ آتش می افروخت که لباس هایش چرک می شد. به همین خاطر او دچار زحمت و مشقت شدیدی شده بود. یک بار به حضرت زهرا صلوات الله علیها گفتم: کاش پیش پدرت رسول الله صلی الله علیه و آله می رفتی و از آن حضرت تقاضا می کردی که یک خدمتکار به تو عطا کند تا یاور و کمک حال تو باشد!

هنگامی که حضرت زهرا صلوات الله علیها برای این درخواست به حضور رسول الله صلی الله علیه و آله رفت، دید گروهی با آن حضرت مشغول گفتگو می باشند. پس حضرت فاطمه صلوات الله علیها خجالت کشید و مراجعت کرد. چون رسول الله صلی الله علیه و آله دریافت که حضرت فاطمه صلوات الله علیها حاجتی داشته، فردای آن روز صبح زود که ما هنوز در خواب بودیم، آن بزرگوار به خانه ما آمد و گفت: السلام علیکم. ما سکوت اختیار کردیم و چون به وقت آمدن آن حضرت خوابیده بودیم، خجل شدیم. رسول الله صلی الله علیه و آله برای دومین بار گفت: السلام علیکم، و ما همچنان ساکت ماندیم. وقتی برای سومین بار گفت: السلام علیکم، ما ترسیدیم که اگر جواب آن حضرت را نگوییم مراجعت فرماید، زیرا سه مرتبه به ما سلام کرده بود. و رسم رسول الله صلی الله علیه و آله بود که سه مرتبه سلام می داد، اگر اجازه ورود به خانه به ایشان داده می شد وارد می شدند و گرنه باز می گشتند. من گفتم: و علیک السلام یا رسول الله، وارد شو! وقتی وارد شد بالای سر ما نشست و به حضرت فاطمه صلوات الله علیها گفت: دیروز چه حاجتی داشتی که نزد من آمده بودی؟



---

١- . علل الشرائع ج ٢ ص ٣٦٧ ح ١ . بحار الانوار ج ٤٣ ص ٨٢ ح ٥ .

من ترسیدم اگر جواب آن برگزیده خدا را ندهیم، برخیزد و برود. بنابراین سر خود را از زیر لحاف در آوردم و گفتم: یا رسول الله! من ماجرا را برای تان شرح می دهم. بدان که حضرت فاطمه صلوات الله علیها آنقدر با مشک آب آورده که اثر مشک بر سینه او مانده؛ آنقدر آسیا کرده که دست هایش پینه بسته؛ آنقدر خانه را رفت و روب کرده که لباس هایش غبار آلوده شده؛ آنقدر در زیر دیگ آتش افروخته که لباس هایش چرک شده. من به حضرت فاطمه صلوات الله علیها گفتم کاش نزد پدرت رسول الله صلی الله علیه و آله می رفتی و تقاضا می کردی که یک خدمتکار به تو عطا کند تا در این امور یاور و کمک حال تو باشد.

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: آیا بهتر نیست دعایی به شما تعلیم دهم که از خدمتکار برایتان بهتر باشد؟ هر گاه خواستید بخوابید سی و سه مرتبه سبحان الله، سی و سه مرتبه الحمد لله و سی و چهار مرتبه الله اکبر بگویید. حضرت فاطمه صلوات الله علیها سر خود را از زیر لحاف خارج کرد و سه مرتبه گفت: من از خدا و رسولش راضی شدم.

#### حدیث-۴

۴- الشيخ محمد بن علی بن شهر آشوب فی مناقب: حلیه ابی نعیم و مسند ابی یعلی قالت عائشه: ما رأیت أحداً قط أصدق من فاطمه غیر أبیها. (۱)

مرحوم شیخ محمد بن علی بن شهر آشوب در کتاب مناقب از کتاب حلیه ابونعیم و مسند ابو یعلی از عایشه روایت کرده که گفت: من هرگز راستگوتر از حضرت فاطمه صلوات الله علیها کسی را ندیدم جز پدرش.

#### حدیث-۵

۵- و ایضاً فی مناقب: الحسَنُ البَصْرِيُّ: مَا كَانَ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ أَعْبَدَ مِنْ فَاطِمَةَ كَأَنَّ تَقُومَ حَتَّى تَوَرَّمَ قَدَمَاهَا. (۲)

و همچنین در کتاب مناقب: از حسن بصری روایت کرده که گفت: در میان این امت عابدتر از حضرت فاطمه صلوات الله علیها نبود. او آنقدر به نماز می ایستاد که پا هایش ورم می کرد.

ص: ۱۳۹

۱- . بحار الانوار ج ۴۳ ص ۸۴ ح ۷.

۲- . بحار الانوار ج ۴۳ ص ۸۴.

۱- الشيخ الصدوق، بإسناده عن ابن عباس قال: إن رسول الله صلى الله عليه وآله كان جالساً ذات يوم إذا أقبل الحسن صلوات الله عليه فلما رآه بكى ثم قال إلیّی یا بئی فما زال یدنیه حتی اجلسه علی فخذیه الیمنی ثم أقبل الحسین صلوات الله علیه فلما رآه بكى ثم قال إلیّی یا بئی فما زال یدنیه حتی اجلسه علی فخذیه الیسری ثم أقبلت فاطمه صلوات الله علیها فلما رآها بكى ثم قال إلیّی یا بئی فأجلسها بین یدیه ثم أقبل أمير المؤمنين صلوات الله علیه فلما رآه بكى ثم قال إلیّی یا آخی فما زال یدنیه حتی اجلسه إلی جنبه الایمن فقال له أصحابه یا رسول الله صلى الله علیه وآله ما ترى واحداً من هؤلاء إلا بكيت أو ما فیهم من تشر برؤیته فقال صلوات الله علیه وآله والذی بعثنی بالنبوة واصطفانی علی جمیع البریه إنی وایاهم لأکرم الخلق علی الله عزّ وجلّ ویا علی وجه الأرض نسمة أحب إلی منهم أما علی بن أبی طالب صلوات الله علیهما فإنه آخی و شقیقی و صاحب الأمر بعیدی و صاحب لوائی فی الدنیا والآخرة و صاحب حوضی و شفاعتی و هو مولی کل مسلم و إمام کل مؤمن و قائد کل تقی و هو وصی و خلیفتی علی أهلی و أمّتی فی حیاتی و بعد موتی محبّه محبّی و مبغضه مبغضی و بولایتیه صارت أمّتی مرحومه و بعداوتیه صارت المخالفه له منها ملعونه و إنی بکیت حین أقبل لانی ذكرت عذر الأمه به بعیدی حتی إنه لیزال عن مقعیدی و قد جعله الله له بعیدی ثم لا يزال الأمر به حتی یضرب علی قرنه ضربه تحضب منها لحيته فی أفضل الشهور «شهر رمضان الذی أنزل فیهِ القرآن هدی للناس و بیات من الهدی و الفرقان» و أما ابنتی فاطمه صلوات الله علیها فإنها سیده نساء العالمین من الأولین و الآخیرین و هی بضعة منی و هی نور عینی و هی ثمره فوادی و هی روحی الی بین جنبی و هی الحوراء الأنسیه متى قامت فی محرابها بین یدی ربها جلّ جلاله زهر نورها لملائکة السماء كما یزهر نور الکواکب لأهل الأرض و یقول الله عزّ وجلّ لملائکته یا ملائکتی انظروا إلی أمّتی فاطمه سیده إمانی قائمه بین یدی ترتعد فرائضها من خیفتی و قد أقبلت بقلبها علی عبادتی أشهدکم انی قد آمنت شیعتها من النار و انی لَمَا رأيتها ذكرت ما یصنع بها بعیدی کأنی بها و قد دخل الدل بیتها و انتهکت حرمتها و غصبت حفاها و منعت إزنها و کسرت جنبتها و أسقطت جنبینها و هی تنادی یا محمداً فلا تجاب و تستغیث فلا تُعاث فلا تزال بعیدی محزوناً مکروباً باکیه تتذکر انقطاع الوحي عن بیتها مرّة و تتذکر فراقی أخرى و تستنوحش إذا جنّها اللیل لفقصد صوتی الذی کانت تستمع إلیه إذا تهجدت بالقرآن ثم ترى نفسها ذلیله بعید أن کانت فی أيام أبیها عزیزه فعند ذلک یؤنسها الله تعالی ذکره بالملائکة فنادتها بما نادت به مزیم بنت عمران فتقول یا فاطمه «إن الله اصطفاک و طهرک و اصطفاک علی نساء العالمین» یا فاطمه «أفتی لربک و اسجدی و ارکعی مع الراکعین» ثم یتبدی بها الوجع فتمرض فینعت الله عزّ وجلّ إلیها مزیم بنت عمران تمرضها و تؤنسها فی علیتها فتقول عند ذلک یا ربّ إنی سنمت الحیاة و تبرمت بأهل الدنیا فالحقنی بأبی فیلحقها الله عزّ وجلّ بی فتكون أول من یلحقنی من أهل بیتی فتقدم علی محزوناً مکروباً مغموماً مغصوباً مقتولاً فأقول عند ذلک

الْعَنُ مَنْ ظَلَمَهَا وَ عِاقِبَ مَنْ غَصَبَهَا وَ ذَلَّلَ مَنْ أَدْلَاهَا وَ خَلَّدَ فِي نَارِكَ مَنْ ضَرَبَ جَنَبِيهَا حَتَّى أَلْقَتْ وَ لَمَدَهَا فَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ عِنْدَ ذَلِكَ آمِينَ وَ أَمَّا الْحَسَنُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَإِنَّهُ ابْنِي وَ وَلَدِي وَ مَنِّي وَ قُرَّةُ عَيْنِي وَ ضِيَاءُ قَلْبِي وَ ثَمَرَةُ فُؤَادِي وَ هُوَ سَيِّدُ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى الْأُمَّةِ أَمْرُهُ أَمْرِي وَ قَوْلُهُ قَوْلِي مَنْ تَبِعَهُ فَإِنَّهُ مِنِّي وَ مَنْ عَصَاهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَ إِنِّي لَمَّا نَظَرْتُ إِلَيْهِ تَذَكَّرْتُ مَا يَجْرِي عَلَيْهِ مِنَ الذُّلِّ بَعْدِي فَلَمَّا يَزَالُ الْأَمْرُ بِهِ حَتَّى يُقْتَلَ بِالسَّمِّ ظُلْمًا وَ عِيدُونًا فَعِنْدَ ذَلِكَ تَبْكِي الْمَلَائِكَةُ وَ السَّبْعُ الشَّدَادُ لِمَوْتِهِ وَ يَبْكِيهِ كُلُّ شَيْءٍ حَتَّى الطَّيْرُ فِي جَوْ السَّمَاءِ وَ الْحَيَاتَانُ فِي جَوْفِ الْمَاءِ فَمَنْ بَكَاهُ لَمْ تَعَمْ عَيْنُهُ يَوْمَ تَعْمَى الْعُيُونُ وَ مَنْ حَزَنَ عَلَيْهِ لَمْ يَحْزَنْ قَلْبُهُ يَوْمَ تَحْزَنُ الْقُلُوبُ وَ مَنْ زَارَهُ فِي بَقِيَعِهِ ثَبَّتْ قَدَمُهُ عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَزَلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ وَ أَمَّا الْحُسَيْنُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَإِنَّهُ مِنِّي وَ هُوَ ابْنِي وَ وَلَدِي وَ خَيْرُ الْخَلْقِ بَعْدَ أَخِيهِ وَ هُوَ إِمَامُ الْمُسْلِمِينَ وَ مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ خَلِيفَةُ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ غِيَاثُ الْمُسْتَغِيثِينَ وَ كَهْفُ الْمُسْتَجِيرِينَ وَ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ أَجْمَعِينَ وَ هُوَ سَيِّدُ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ بَابُ نَجَاةِ الْأُمَّةِ أَمْرُهُ أَمْرِي وَ طَاعَتُهُ طَاعَتِي مَنْ تَبِعَهُ فَإِنَّهُ مِنِّي وَ مَنْ عَصَاهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَ إِنِّي لَمَّا رَأَيْتُهُ تَذَكَّرْتُ مَا يُصِيبُ بِهِ بَعْدِي كَأَنِّي بِهِ وَ قَدِ اسْتَجَارَ بِحَرَمِي وَ قُرْبِي فَلَا يُجَارُ فَأَضْمُهُ فِي مَمَامِي إِلَى صَدْرِي وَ أَمْرُهُ بِالرَّحْلَةِ عَن دَارِ هَجْرَتِي وَ أُبَشِّرُهُ بِالشَّهَادَةِ فَيَرْجُلُ عَنْهَا إِلَى أَرْضِ مَقْتَلِهِ وَ مَوْضِعِ مَصْرَعِهِ أَرْضِ كَرْبٍ وَ بَلَاءٍ وَ قَتْلِ وَ فَنَاءٍ تَنْصُرُهُ عِصَابُهُ مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَوْلِيكَ مِنْ سَادَةِ شُهَدَاءِ أُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ وَ قَدْ رُمِيَ بِسَيْهِمْ فَخَرَّ عَيْنَ فَرْسِهِ صَيْرِعًا ثُمَّ يُذَبِّحُ كَمَا يُذَبِّحُ الْكَبْشُ مَظْلُومًا ثُمَّ بَكَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ بَكَى مِنْ حَوْلِهِ وَ ارْتَفَعَتْ أَصْوَاتُهُمْ بِالضَّجِيجِ ثُمَّ قَامَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ هُوَ يَقُولُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْكُو إِلَيْكَ مَا يَلْقَى أَهْلُ بَيْتِي بَعْدِي ثُمَّ دَخَلَ مَرْبَلَهُ. (1)

مرحوم شیخ صدوق، با سند خویش از ابن عباس روایت کرده که گفت: روزی رسول الله صلی الله علیه و آله نشستند بودند که حضرت امام حسن صلوات الله علیه آمدند؛ رسول الله صلی الله علیه و آله وقتی ایشان را دیدند، گریستند و سپس فرمودند: پسر عزیزم! پسر عزیزم! جلو بیا، جلو بیا. ایشان را نزدیک خود کردند روی پای راست شان نشانند. سپس حضرت امام حسین صلوات الله علیه آمدند؛ وقتی ایشان را دیدند نیز گریستند و بعد فرمودند: پسر عزیزم! پسر عزیزم! جلو بیا، جلو بیا. ایشان را نزدیک خود کردند و روی پای چپ خویش نشانند. سپس حضرت فاطمه صلوات الله علیها آمدند؛ وقتی ایشان را دیدند، گریستند و بعد فرمودند: دختر عزیزم! جلو بیا، جلو بیا. ایشان را در رو به روی خود نشانند. سپس حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه آمدند؛ وقتی ایشان را دیدند گریستند و بعد فرمودند: برادر! جلو بیا، جلو بیا. و ایشان را در سمت راست خویش نشانند.

اصحاب به ایشان عرض کردند: یا رسول الله! هر کدام از اینان را که دیدید گریستید، آیا در بین آن ها کسی نبود که شما با دیدنش شادمان شوید؟ حضرت فرمودند: سوگند به خدایی که مرا به پیامبری مبعوث نمود و بر تمامی انسان ها برگزید، من و ایشان، گرامی ترین خلایق در پیش گاه خداوند عزّ و جلّ هستیم و در روی زمین هیچ کسی نزد من محبوب تر از این ها نیست. اما حضرت علی بن ابی طالب صلوات الله علیه؛ برادر و همسان من بوده و صاحب الامر پس از من، و صاحب لوای من در دنیا و آخرت، و صاحب حوض و شفاعت من است. او مولای هر فرد مسلمان و امام هر مؤمن و پیشوای هر فرد با تقوا و وصی و جانشین

---

١- .بحار الانوار ج ٢٧ ص ٣٧-٤٠ ح ١. الامالى (للصدوق) ص ٧١-٦٨.

من بر اهل بیت و امتم، چه در حیات و چه پس از مرگ من است. دوست دار او دوست دار من، و دشمن او دشمن من است. و با ولایت اوست که امت من مورد رحمت قرار می گیرند، و با دشمنی با اوست که مخالفین اش از امت من لعنت می شوند. وقتی او آمد، من بدان جهت گریستم که به یاد نیرنگ امتم پس از من در حق وی افتادم که با این که خداوند او را جانشین پس از من قرار داده، از جای خویش کنار زده می شود و سپس کارش به جایی می رسد که در بهترین ماه ها که؛ «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَ بَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ» [این است] ماه رمضان که قرآن در آن نازل شده، قرآنی که سراسرش هدایتگر مردم است و دارای دلایلی روشن و آشکار از هدایت می باشد، و مایه جدایی [حق از باطل] است. (سوره بقره آیه ۱۸۵)

ضربتی بر سرش می زنند که ریش او از آن ضربت خون آلود می شود.

اما دخترم حضرت فاطمه صلوات الله علیها؛ که سرور همه زنان جهانیان از اول تا آخر است و پاره تن من و نور چشم من و میوه دل من و روح بین دو پهلویم است و حوریه ای انسانی است که هرگاه در محراب، در پیش گاه پروردگارش جلّ جلاله می ایستد، نور او برای فرشتگان آسمان می درخشد، چنان چه نور ستارگان برای اهل زمین می درخشد و خداوند عزّ و جلّ به فرشتگان خویش می فرماید: "ای فرشتگان من! به بنده من فاطمه، سرور زن بندگان من بنگرید که در پیش گاه من ایستاده و استخوان هایش از خوف من می لرزد و با قلب خویش به عبادت من آمده است؛ شما را گواه می گیرم که پیروان او را از آتش امان دادم." وقتی که او را دیدم، به یاد اتفاقاتی افتادم که پس از من بر او روا می دارند؛ گویی من هستم که خواری به خانه او وارد شده و حرمتش زیر پا گذاشته شده و حقوقش غضب شده و از ارثش محروم شده و پهلویش شکسته و جنین اش سقط شده و او فریاد می زند که یا محمداه! و جوابی نمی شنود و استغاثه می کند و کسی به دادش نمی رسد. او پس از من همواره غمگین و مصیبت زده و گریان خواهد بود و در یاد انقطاع وحی از خانه خود، که یک باره اتفاق افتاده می باشد و فراق مرا به یاد می آورد و شب ها از این که صدای تلاوت قرآن مرا نمی شنود، احساس وحشت می کند و خود را ذلیل می بیند، در حالی که در زمان پدرش عزیز بود. و خداوند متعال در آن هنگام خاطر او را با فرشتگان مأنوس می کند و فرشتگان او را همان گونه که مریم دختر عمران را مورد خطاب قرار دادند، مورد خطاب قرار داده و می گویند: ای فاطمه! «إِنَّ اللَّهَ اضْمِرْتُمْ عَلَيْكَ وَ طَهَّرَكَ وَ اضْمِرْتُمْ عَلَيْكَ عَلَىٰ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» {خداوند تو را برگزیده و پاک ساخته و تو را بر زنان جهان برتری داده است}. (سوره آل عمران آیه ۴۲)

ای فاطمه! «أَقْنَتِي لِرَبِّكَ وَ اسْمِعْ جِدِي وَ ارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ» {فرمانبر پروردگار خود باش و سجده کن و با رکوع کنندگان رکوع نما}. (سوره آل عمران آیه ۴۳)

سپس درد او آغاز می شود و مریض می گردد. پس خداوند عزّ و جلّ مریم دختر عمران را به پرستاری او می فرستد تا در هنگام مریضی مؤنس او باشد، و او در آن زمان می گوید: پروردگارا! دیگر از زندگی ملول شده ام و از اهل دنیا خسته شده ام؛ مرا به پدرم ملحق نما! و خداوند عزّ و جلّ وی را به من ملحق می سازد و او اولین کسی است که از میان اهل بیتم به من می پیوندد و با حالی غمگین و مصیبت زده و غم دیده و غضب شده از حق و کشته شده پیش من می آید و آن گاه من می گویم: خدایا بر کسی که به وی ظلم کرده لعنت فرست و کسی که حقش را غضب کرده را عقوبت فرما و کسی که او را

ذليل نموده خوار گردان و آن کسی که پهلوی وی را شکسته و موجب سقط بیچه او شده را تا ابد در آتش جهنم گرفتار کن!  
در آن هنگام فرشتگان آمین می گویند.

اما حضرت امام حسن صلوات الله علیه؛ او پسر من و فرزند من است و از من است و نور چشمم و روشنی قلبم و میوه دلم است.

ص: ۱۴۲

او سرور جوانان اهل بهشت و حجت خداوند در میان امت است که امر او، امر من و گفتار او، گفتار من می باشد. هر کس از او پیروی نماید از من بوده و هر کس با او مخالفت ورزد از من نیست. زمانی که او را دیدم، به یاد ذلتی که پس از من بر او خواهد رفت، افتادم. تا جایی که در نهایت از سر ظلم و عداوت، به وسیله سمّ کشته می شود و فرشتگان و آسمان های هفت گانه برایش می گریند و تمامی موجودات، حتی پرندگان در آسمان و ماهیان در دل آب نیز بر او گریه می کنند؛ هر کس بر او گریه کند، چشمان او در روزی که همه چشم ها نابینا می شوند، نابینا نخواهد شد و هر کسی که دلش بر او محزون شود، در روزی که همه دل ها در آن محزون خواهند شد، محزون نخواهد بود و هر کس که در بقیع اش او را زیارت کند، در روزی که گام ها بر پل صراط می لغزند، ثابت قدم خواهد بود.

اما حضرت امام حسین صلوات الله علیه؛ او از من است و پسر من و فرزند من است. او برترین خلق بعد از برادرش بوده و امام مسلمانان و مولای مؤمنان و جانشین خداوند جهانیان و فریادرس درماندگان و پناه پناهندگان و حجت خداوند بر همه مخلوقات است. او سرور جوانان بهشت و درب نجات امت است. امر او امر من، اطاعت از او اطاعت از من است. هر که از او پیروی کند از من است و هر که با او مخالفت ورزد، از من نیست. وقتی او را دیدم، به یاد آن چه افتادم که پس از من با می کنند؛ گویی من آن جا هستم که برای حرم و خویشاوندان من پناه می طلبد، ولی پناه داده نمی شود. من در خوابم او را در آغوش می گیرم و او را به کوچ از مدینه امر می کنم و شهادت را بر وی بشارت می دهم. او نیز حرکت می کند و به قتلگاه و محل به زمین افتادن خویش، سرزمین کرب و بلا و قتل و فناء می رود و گروهی از مسلمانان نیز که سروران شهیدان امت من در روز قیامت خواهند بود، او را یاری می کنند. گویا هم اکنون دارم او را می بینم که به سمتش تیری پرتاب شده و او از اسب بر زمین می افتد سپس سر او را با حالتی مظلومانه مانند سر گوسفند، از تن جدا می کنند. رسول الله صلی الله علیه و آله و اطرافیان او پس از این سخنان گریه کردند و صدای ضجه آن ها بلند شد. سپس حضرت برخاسته و فرمودند: بارخدا یا! از آن چه که پس از من بر سر اهل بیتم می آید به تو شکایت می کنم. و بعد وارد خانه خود شدند.

## حدیث- ۲

۲- الشیخ الطوسی، یاسناده عن عبد الله بن العباس قال: لَمَّا حَضَرَتْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ الْوَفَاةُ بَكَى حَتَّى بَلَّتْ دُمُوعُهُ لِحَيْتَهُ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا يُبْكِيكَ فَقَالَ أَبُكِي لِذُرِّيَّتِي وَ مَا تَصْنَعُ بِهِمْ شِرَارُ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي كَأَنِّي بِفَاطِمَةَ بِنْتِي وَ قَدْ ظَلِمْتُ بَعْدِي وَ هِيَ تُنَادِي يَا أَبْنَاءَ يَا أَبْنَاءَ فَلَا يُعِينُهَا أَحَدٌ مِنْ أُمَّتِي فَصَبَّحْتُ ذَلِكَ فَاطِمَةَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا فَبَكَتُ فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لَمَّا تَبَكَّيْنِ يَا بِنْتِي فَقَالَتْ لَسْتُ أَبُكِي لِمَا يُصْنَعُ بِي مِنْ بَعْدِكَ وَ لَكِنِّي أَبُكِي لِفِرَاقِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ لَهَا أَبِشْرِي يَا بِنْتَ مُحَمَّدٍ بِسُرْعَةِ اللَّحَاقِ بِي فَإِنَّكَ أَوْلُ مَنْ يَلْحَقُ بِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي. (۱)

مرحوم شیخ طوسی، با سند خویش از عبدالله بن عباس روایت کرده که گفت: وقتی وفات رسول الله صلی الله علیه و آله رسید، چنان گریستند که ریش های ایشان از اشک شان خیس شد. گفتند: ای رسول الله! چرا گریه می کنید؟ حضرت فرمودند: برای ذریه خویش گریه می کنم و کاری که یَدان امت من پس از من با آن ها می کنند؛ گویی می بینم که پس از من، به دخترم فاطمه صلوات الله علیها ظلم می شود و او فریاد می زند که ای پدر جان! ای پدر جان! و هیچ یک از افراد امتم به کمک او نمی روند.



١- . الامالى (للطوسى) ج ١ ص ١٩١. بحار الانوار ج ٢٨ ص ٤١ ح ٤.

حضرت فاطمه صلوات الله عليها این را شنید و گریست. رسول الله صلی الله علیه و آله به آن حضرت فرمودند: گریه نکن ای دخترم! ایشان عرض کردند: من بر آن چه پس از شما با من می کنند نمی گریم، بلکه برای جدایی از شما می گریم ای رسول الله. حضرت فرمودند: ای دختر محمد، بشارت باد تو را که سریع به من ملحق خواهی شد. اولین کسی که از اهل بیت به من می پیوندد، تو هستی.

### حدیث- ۳

۳- الشيخ أبي القاسم جعفر بن محمد بن قولويه، بإسناده عن حماد بن عثمان عن أبي عبد الله صلوات الله عليه قال: لما أسرى بالنبي صلى الله عليه وآله قيل له إن الله مختبرك في ثلاث لينظر كيف صبرك قال أسيلم لأمرك يا رب و لا قوه لي على الصبر إلا بك فيما هن أولهن الجوع و الأثره على نفسك و على أهل الحاحه قال قلت يا رب و رضيت و سلمت و منك التوفيق و الصبر و أما الثانيه فالتكذيب و الخوف الشديد و يذلك مهجرتك في و محاربه أهل الكفر بمالك و نفسك و الصبر على ما يصيبك منهم من المأذى و من أهيل التفاق و الألم في الحرب و الجراح قال يا رب قلت و رضيت و سلمت و منك التوفيق و الصبر و أما الثالثه فما يلقي أهيل بيتك من بعدك من القتل أما أخوك فيلقى من أمتك الشتم و التعيف و التوبيخ و الحرمان و الجهد و الظلم و آخر ذالك القتل فقال يا رب سلمت و قلت و منك التوفيق و الصبر و أما ابنتك فتظلم و تحرم و يؤخذ حقها غضبا الذي تجعله لها و تضرب و هي حامل و يدخل على حريمها و منزلهها بغير إذن ثم يمسهها هوان و ذل ثم لا تجد مانعا و تطرح ما في بطنها من الضرب و تموت من ذالك الضرب قال إنا لله و إنا إليه راجعون قلت يا رب و سلمت و منك التوفيق و الصبر و يكون لها من أخيك ابنان يقتل أحدهما عدرا و يسلب و يطعن يفعل به ذالك أمتك قال قلت يا رب و إنا لله و إنا إليه راجعون و سلمت و منك التوفيق و الصبر و أما ابنتها الآخر فتدعوه أمتك إلى الجهاد ثم يقتلونه صبورا و يقتلون ولده و من معه من أهل بيته ثم يسلبون حرمه فيستعين بي و قد مضى القضاء متى فيه بالشهاد له و لمن معه و يكون قتله حجه على من بين قطريها فتبكيه أهل السماوات و الأرضين جزعا عليه و تبكيه ملائكه لم يدركوا نصرتة ثم أخرج من صلبه ذكرا به أنصرك و إن شبحه عندي تحت العرش و في نسجه أخرى ثم أخرج من صلبه ذكرا أنتصرت له به و إن شبحه عندي تحت العرش يملا الأرض بالعدل و يظفنها بالقسط يستير معه الرعب يقتل حتى يسأل فيه قلت إنا لله فقيل ارفع رأسك فنظرت إلى رجل من أحسن الناس صوره و أطيبه ريحا و النور يسطع من فوقه و من تحته فدعوته فأقبل إلي و عليه ثياب النور و سيماء كل خير حتى قبل بين عيني و نظرت إلى ملائكه قد حفوا به لما يحصيهم إلا الله جل و عز فقلت يا رب لمن يغضب هذا و لمن أعيدت هؤلاء و قد وعدتني النصير فيهم فإنا أنظرة منك هؤلاء أهلي و أهل بيتي و قد أخبرتني بما يلقون من بعدى و لو شئت لأعطيني النصير فيهم على من بغى عليهم و قد سلمت و قلت و رضيت و منك التوفيق و الرضا و العون على الصبر فقيل لي أما أخوك فجزاؤه عندي جنة المأوى نزلما بصره أفلاج حجته على الخلائق يوم البعث و أوليه حوزك يسقى منه أولياءكم و يمنع منه أعدياءكم و أجعل جهنم عليه بزدا و سلما ما يدخلها فيخرج من كان في قلبه مثقال ذره من الموده و أجعل منزلكم في درجه واحده من الجنة و أما ابنتك المقتول المخذول و ابنتك المغدور المقتول صبورا

مِمَّا أُرِيْنُ بِهِمَا عَرْشِي وَ لَهْمَا مِنَ الْكَرَامَةِ سِوَى ذَلِكِ مَا لَمْ يَحْطُرْ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ لَمَّا أَصَابَهُمَا مِنَ الْبَلَاءِ وَ لِكُلِّ مَنْ أَتَى قَبْرَهُ مِنَ الْخَلْقِ لَأَنَّ زُورَاهُ زُورَاكَ وَ زُورَاكَ زُورَارِي وَ عَلَيَّ كَرَامَةُ زَائِرِي وَ أَنَا أُعْطِيهِ مَا سَأَلَ وَ أَجْزِيهِ جَزَاءً يَغْبِطُهُ مَنْ نَظَرَ إِلَيَّ تَعْظِيمِي لَهُ وَ مَا أَعْدَدْتُ لَهُ مِنْ كَرَامَتِي وَ أَمَا ابْتَنَكَ فَإِنِّي أَوْفَقْتُهَا عِنْدَ عَرْشِي فَيُقَالُ لَهَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَكَ فِي خَلْقِهِ فَمَنْ ظَلَمَكَ وَ ظَلَمَ وَلَدَكَ فَاحْكُمِي فِيهِ بِمَا أَحْبَبْتَ فَإِنِّي أُجِيزُ حُكُومَتِكَ فِيهِمْ فَتَشْهَدُ الْعَرْصَةَ فَإِذَا أُوقِفَ مَنْ ظَلَمَهَا أَمَرْتُ بِهِ إِلَى النَّارِ فَيَقُولُ الظَّالِمُ وَآ حَسِيرَاتَاهُ عَلَى مَا فَرَطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَ يَتَمَنَّى الْكَرَّةَ وَ يَعْضُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا يَا وَيْلَتِي لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا وَ قَالَ حَتَّى إِذَا جَاءَنَا قَالَ يَا لَيْتَ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبُئْسَ الْقَرِينُ وَ لَنْ يَنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنْتُمْ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ فَيَقُولُ الظَّالِمُ أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِي مَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ أَوِ الْحُكْمَ لِغَيْرِكَ فَيُقَالُ لَهُمَا أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَ يَبْغُونَهَا عِوَجًا وَ هُمْ بِالْمَآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ وَ أَوَّلُ مَنْ يُحْكَمُ فِيهِ مُحَسَّنٌ بَنُ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا فِي قَاتِلِهِ ثُمَّ فِي قَتْلِهِ فَيُؤْتِيَانِ هُوَ وَ صِيْحَابُهُ فَيُضْرَبَانِ بِسَيْطِطٍ مِنْ نَارٍ لَوْ وَقَعَ سَوَاطِئُهَا عَلَى الْبِحَارِ لَعَلَّتْ مِنْ مَشْرِقِهَا إِلَى مَغْرِبِهَا وَ لَوْ وَضِعَتْ عَلَى جِبَالِ الدُّنْيَا لَذَابَتْ حَتَّى تَصِيرَ رَمَادًا فَيُضْرَبَانِ بِهَا ثُمَّ يَجْتَوِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ لِلْخُصِيْ وَمَعَ الرَّابِعِ وَ تَدْخُلُ الثَّلَاثَةُ فِي جُبِّ فَيُطْبَقُ عَلَيْهِمْ لَمَّا يَرَاهُمْ أَحَدٌ وَ لَمَّا يَرَوْنَ أَحَدًا فَيَقُولُ الَّذِينَ كَانُوا فِيهِمْ وَ لَآئِيْتَهُمْ رَبَّنَا أَرْنَا الَّذِينَ أَضَلَّانَا مِنَ الْجَنِّ وَ الْإِنْسِ نَجْعَلُهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا لِيَكُونَ مِنَ الْأَسْفَلِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَنْ يَنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنْتُمْ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ فَعِنْدَ ذَلِكِ يُنَادُونَ بِالْوَيْلِ وَ الشُّبُورِ وَ يَأْتِيَانِ الْحَوْضَ يَسْأَلَانِ عَنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ مَعَهُمْ حَفْظُهُ فَيَقُولَانِ اعْفُ عَنَّا وَ اسْقِنَا وَ خَاصِمًا فَيُقَالُ لَهُمْ فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيِّئَةً وَجُوهَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ قِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدْعُونَ بِأَمْرِهِ الْمُؤْمِنِينَ ارْجِعُوا ظَمَاءَ مُظْمِئِينَ إِلَى النَّارِ فَمَا شَرَابُكُمْ إِلَّا الْحَمِيمُ وَ الْغَسِيلُ وَ مَا تَنْفَعُكُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ. (1)

مرحوم شیخ ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه، با سند خویش از حماد بن عثمان روایت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود: وقتی رسول الله صلی الله علیه و آله به معراج برده شد، به او گفتند: خداوند تو را در سه چیز می آزمايد تا میزان صبر تو را بسنجد. حضرت فرمودند: ای پروردگارا! در برابر امر تو تسلیم ام و جز با یاری تو توان صبر ندارم؛ آن سه چیز چیستند؟ گفتند: اولی گرسنگی و ترجیح دادن نیازمندان بر خود و اهل بیت. حضرت فرمودند: پروردگارا! پذیرفتم و راضی و تسلیم هستم و توفیق و صبر تنها از جانب توست.

اما دومی، مورد تکذیب قرار گرفتن و ترس شدید و بذل جان در راه من و با مال و جان با اهل کفر مبارزه کردن و صبر پیشه کردن بر آزاری که که از آن ها و اهل نفاق بر تو می رسد و درد و جراحت یافتن در جنگ است؛ حضرت فرمودند: پروردگارا! پذیرفتم و راضی و تسلیم هستم و توفیق و صبر از توست.

و اما سومی، کشتاری است که اهل بیت پس از تو به آن دچار می شوند: اما برادرت، از طرف امت مورد فحش و بی مهري و توبیخ و حرمان و درماندگی و ظلم و در نهایت قتل قرار می گیرد؛ حضرت فرمودند: پروردگارا! تسلیم شدم و پذیرفتم و توفیق و صبر

١- . كامل الزيارات ص ٣٣٢ - ٣٣٥. بحار الانوار ج ٢٨ ص ٦١ - ٦٤ ح ٢٤.

تنها از جانب توست.

اما دخترت مورد ظلم و حرمان واقع می‌گیرد و حقی که تو برایش قرار داده ای غصب می‌شود و در حالی که بار دار است ضربت می‌خورد و بدون اجازه بر حریم و منزلش تجاوز می‌شود و سپس مبتلا به خواری و ذلت شده و هیچ دفاعی برای خود نمی‌یابد و به سبب آن ضربتی که خورده سقط جنین کرده و بر اثر همان ضربت از دنیا می‌رود؛ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: **إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ**، پروردگارا! پذیرفتم و تسلیم هستم و توفیق و صبر تنها از جانب توست.

حضرت فاطمه صلوات الله علیها از برادرت دو فرزند خواهد داشت که یکی از آن‌ها با نیرنگ کشته می‌شود و غارت می‌شود و به طرفش تیر می‌اندازند، و این کارها را امت تو با او می‌کنند؛ حضرت فرمودند: پروردگارا! پذیرفتم و **إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ**، تسلیم هستم و توفیق و صبر تنها از توست.

اما آن فرزند دیگرش؛ امت او را برای جهاد دعوت می‌کنند و او را به زور می‌کشند و فرزندان و نیز تمام اهل بیت همراهش را می‌کشند و سپس حرمش را غارت می‌کنند؛ او از من یاری می‌طلبد، ولی قضا و تقدیرم چنین است که او و همراهانش به شهادت برسند و قتل او حجتی برای همه کسانی که در هر گوشه و کنار زمین هستند باشد. پس اهل آسمان‌ها و زمین‌ها از بی‌تابی، بر او می‌گریند و فرشتگانی که به فیض یاری او نرسیده‌اند نیز می‌گریند. سپس از صلب او فرزندی به دنیا می‌آورم که تو را با او یاری می‌کنم؛ همانا سایه او در زیر عرش نزد من است. در نسخه دیگری چنین آمده: سپس از صلب او فرزندی به دنیا می‌آورم و او را به یاری اش می‌فرستم؛ همانا سایه او در زیر عرش نزد من است. او زمین را پر از عدل کرده و با قسط می‌پوشاند، رعب به همراهش حرکت می‌کند و آن قدر می‌کشد تا از او بخواهند. **گفتم: إِنَّا لِلَّهِ**. به من گفتند: سرت را بلند کن! وقتی بلند کردم، مردی دیدم که در میان مردمان نیکوترین صورت و خوشبوترین است و از بالا و پایین او نور ساطع می‌شود. او را فرا خواندم و او با لباسی از نور سیمایی از همه خوبی‌ها به جانب من آمد و پیشانی مرا بوسید. به فرشتگانی که اطراف او را گرفته بودند و غیر از خداوند عزّ و جلّ کسی نمی‌توانست آن‌ها را بشمرد نگاه کردم. **گفتم: پروردگارا!** این مرد بر چه کسانی غضب می‌کند و این فرشتگان را برای چه کسانی مهیا ساخته ای که وعده پیروزی آن‌ها را به من داده ای و من منتظر آن پیروزی از تو هستم؟ این‌ها خانواده و اهل بیت من هستند و تو مرا از آن چه که بعد از من بر سر این‌ها می‌آید، آگاه ساختی که اگر بخواهی، پیروزی آن‌ها را بر کسانی که در حقشان ظلم می‌کنند را بر من عطا می‌نمایی و من تسلیم شده‌ام و پذیرفته‌ام و راضی گشته‌ام، و توفیق و رضایت و کمک بر صبر تنها از جانب توست.

به من گفته شد: اما برادرت، پاداش او در نزد من، **جَنَّةُ الْمَأْوَى** است که به سبب صبرش در آن جا منزل می‌یابد؛ در روز قیامت حجت او را بر خلائق غلبه می‌دهم و او را بر حوض تو می‌گمارم که دوست داران شما را از آن سیراب کند و دشمنان تان را آن باز دارد. جهنم را برای او سرد و سلامت قرار می‌دهم تا وارد آن شود و هر کسی را که ذره‌ای از مودت در دلش باشد، از آن خارج کند و منزلت شما را در بهشت یکسان قرار می‌دهم.

اما فرزندان که خوار می‌شود و کشته می‌شود و آن دیگری که با خیانت و به زور کشته می‌شود؛ آن‌ها کسانی هستند که عرشم را با آن دو مزین می‌کنم و جدای از آن، آن دو کرامتی دارند که در دل هیچ بشری خطور نکنند، و این به خاطر مصیبت‌هایی است که کشیده‌اند. این پاداش برای هر کسی که قبر او را زیارت کند نیز خواهد بود؛ زیرا زائران او، زائران تو

هستند و زائران تو، زائران

ص: ۱۴۶

من هستند و بر من است که زائر من را تکریم کنم و هر چه بخواهد، به او بدهم و طوری او را پاداش می دهم که هر کسی تعظیم من نسبت به او و کرامتی که برایش فراهم کرده ام را ببیند، غبطه بخورد.

اما دخترت، او را در عرشم ایستاده می دارم و در آن جا به او گفته می شود: خدا تو را در میان خلقش قاضی نموده است؛ هر کسی که به تو و فرزندان ستم روا داشته است، هر حکمی که دوست داری در موردش بنماید که من حکم تو را در موردشان عملی می سازم. او در عرصه قیامت حاضر می شود و فردی که به او ستم کرده ایستاده می شود و او امر می کند که او را به جهنم ببرند. آن شخص می گوید: دریغا بر آن چه که در حضور خدا کوتاهی ورزیدم. و آرزوی بازگشت به دنیا را می کند. «وَيَعْضُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا \* يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا» (و ستم کار دستهای خود را می گزد [و] می گوید: «ای کاش با پیامبر راهی برمی گرفتم \* ای وای کاش فلانی را دوست [خود] نگرفته بودم»). (سوره فرقان آیه ۲۷-۲۸) و می گوید: «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَنَا قَالَ يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعِدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ \* وَلَنْ يَنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنَّكُمْ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ» (تا آن گاه که او [با دمسازش] به حضور ما آید، [خطاب به شیطان] گوید: ای کاش میان من و تو، فاصله خاور و باختر بود، که چه بد دمسازی هستی! \* و امروز هرگز [پشیمانی] برای شما سود نمی بخشد، چون ستم کردید در حقیقت شما در عذاب مشترک خواهید بود). (سوره زخرف آیه ۳۸-۳۹) و ظالم می گوید: «أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِي مَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ» (تو خود در میان بندگان بر سر آن چه اختلاف می کردند، داوری می کنی). (سوره زمر آیه ۴۶) یا کسی دیگر حکم می کند؟ آن وقت به آن دو گفته می شود: «أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ الَّذِينَ يَصِيُدُونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ» (هان! لعنت خدا بر ستمگران باد! \* همانان که [مردم را] از راه خدا باز می دارند و آن را کج می شمارند و خود، آخرت را باور ندارند). (سوره هود آیه ۱۷-۱۸)

و اولین کسی که درباره اش حکم می کند، قاتل حضرت محسن بن علی صلوات الله علیهما است و بعد درباره قنفذ؛ او و همراهش (عمر) را می آورند و آن دو را با شلاق هایی از آتش می زنند، شلاق هایی که اگر یک ضربه آن بر دریاها بخورد، از شرق تا غرب به جوش می آیند و اگر بر کوه های دنیا بخورد، ذوب شده و تبدیل به خاکستر می گردند، پس آن دو را با آن شلاق ها می زنند.

سپس حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه برای محکوم نمودن با نفر چهارم در پیش گاه خدا به زانو می نشیند و آن سه تن داخل در گودالی می شوند و بر روی آن سرپوشی می گذارند که هیچ کس آنان را نمی بیند و آن سه نیز کسی را نمی بینند. در این هنگام آنانی که در ولایت آن ها بوده اند، می گویند: «رَبَّنَا أَرْنَا الَّذِينَ أَضَلَّانَا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ نَجْعَلُهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا لِيَكُونَا مِنَ الْأَسْفَلِينَ» (پروردگارا! آن دو [گمراه گری] از جن و انس که ما را گمراه کردند به ما نشان ده تا آنها را زیر قدمهایمان بگذاریم تا زبون شوند). (سوره فصلت آیه ۲۹) خداوند عز و جل می فرماید: «وَلَنْ يَنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنَّكُمْ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ» (و امروز هرگز [پشیمانی] برای شما سود نمی بخشد، چون ستم کردید در حقیقت، شما در عذاب، مشترک خواهید بود). (سوره زخرف آیه ۳۹) در آن هنگام ندای نابودی و هلاکت بر آن ها سر داده می شود؛ آن دو، در حالی که نگهبانانی همراهشان است، پیش حوض می آیند و از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه تقاضا می کنند و می گویند: از ما در گذر و ما را سیراب گردان و نجات مان بده! به آن ها گفته می شود: «فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سِيَّتَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدَّعُونَ» (و آن گاه که آن





[لحظه موعود] را نزدیک ببیند، چهره های کسانی که کافر شده اند در هم رود، و گفته شود: «این است همان چیزی که آن را ادعا می نمودید!». (سوره ملک آیه ۲۷) که امیرالمؤمنین هستید؛ با تشنگی و عطش تان به سوی آتش بازگردید که نوشیدنی شما جز آبی داغ و چرکین نیست و شفاعتِ شفاعت کنندگان برای شما سودی ندارد.

#### حدیث-۴

۴- الشيخ الطوسی، بإسناده عن عبد الله بن يحيى الحضرمي قال سمعتُ علياً صلوات الله عليه يقولُ كُنَّا جُلُوساً عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهُوَ نَائِمٌ وَرَأْسُهُ فِي حَجْرِي فَتَذَاكُرُنَا الدَّجَالُ فَاسْتَيْقَظَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مُحَمَّرًا وَجْهُهُ فَقَالَ لَغَيْرِ الدَّجَالِ أَخَوْفٌ عَلَيْكُمْ مِنَ الدَّجَالِ الْأَثَمَةِ الْمُضْلُونَ وَسَفْكَ دِمَاءِ عَتْرَتِي مِنْ بَعْدِي أَنَا حَزْبٌ لِمَنْ حَارَبَهُمْ وَسَلِمَ لِمَنْ سَأَلَهُمْ. (۱)

مرحوم شیخ طوسی، با سند خویش از یحیی بن حضرمی روایت کرده که گفت: از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه شنیدم که می فرمودند: نزد رسول الله صلی الله علیه و آله نشسته بودیم؛ ایشان خوابیده بودند و سرشان در دامن من بود. ما داشتیم در مورد دجال گفتگو می کردیم، رسول الله صلی الله علیه و آله در حالی که صورت شان سرخ شده بود از خواب بیدار شدند و فرمودند: من برای شما از غیر دجال بیشتر می ترسم تا دجال؛ منظورم پیشوایان گمراه است و ریختن خون عترت من بعد از من. من با هر کس که با عترت من در جنگ باشد در جنگ هستم و با هر کس که با آن ها در صلح باشد در صلح هستم.

#### حدیث-۵

۵- الشيخ الصدوق، بإسناده عن التميمي عن الرضا عن آبائه صلوات الله عليهم قال: قال النبي صلى الله عليه وآله لعلي صلوات الله عليه إذا متُّ ظهرت لك ضغائن في صدور قوم يتمالئون عليك و يمنعونك حَقَّكَ. (۲)

مرحوم شیخ صدوق، با سند خویش از تمیمی از حضرت امام رضا از پدران بزرگوارش صلوات الله علیهم روایت کرده که فرمودند: رسول الله صلی الله علیه و آله به علی صلوات الله علیه فرمودند: پس از وفات من کینه های در دل مانده این ها برای آشکار می شود؛ علیه تو اجتماع می کنند و مانع از رسیدن تو به حقت می شوند.

ص: ۱۴۸

- ۱- الامالی (للطوسی) ج ۱ ص ۱۲۶. بحارالانوار ج ۲۸ ص ۴۸ ح ۱۲.
- ۲- عیون أخبار الرضا (ع) ج ۲ ص ۶۷. بحارالانوار ج ۲۸ ص ۵۰ ح ۱۶.

۱- الشیخ الصدوق، باسناده عن مُحَمَّدِ بْنِ سَهْلِ بْنِ الْبَحْرَانِيِّ يَرْفَعُهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ: الْبُكَاءُ وَنَحْمَةُ آدَمَ وَ يَعْقُوبَ وَ يُوسُفَ وَ فَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ فَأَمَّا آدَمُ فَبَكَى عَلَى الْجَنَّةِ حَتَّى صَارَ فِي خَدَّيْهِ أَمْثَالُ الْأَوْدِيَةِ وَ أَمَّا يَعْقُوبُ فَبَكَى عَلَى يُوسُفَ حَتَّى ذَهَبَ بَصِيرَتُهُ وَ حَتَّى قِيلَ لَهُ تَاللَّهِ تَفْتُوًا تَذْكُرُ يُوسُفَ حَتَّى تَكُونَ حَرَضًا أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ وَ أَمَّا يُوسُفُ فَبَكَى عَلَى يَعْقُوبَ حَتَّى تَأَذَى بِهِ أَهْلُ السَّجْنِ فَقَالُوا لَهُ إِمَّا أَنْ تَبْكِيَ بِاللَّيْلِ وَ تَشْكُتَ بِالنَّهَارِ وَ إِمَّا أَنْ تَبْكِيَ بِالنَّهَارِ وَ تَشْكُتَ بِاللَّيْلِ فَصَالِحُهُمْ عَلَى وَاحِدِهِ مِنْهُمَا وَ أَمَّا فَاطِمَةُ فَبَكَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ حَتَّى تَأَذَى بِهِ أَهْلُ الْمَدِينَةِ فَقَالُوا لَهَا قَدْ آذَيْنَا بِكَ بَكَاةِكَ فَكَانَتْ تَخْرُجُ إِلَى الْمَقَابِرِ مَقَابِرِ الشُّهَدَاءِ فَبَكَى حَتَّى تَقْضَى حَاجَتَهَا ثُمَّ تَنْصَرِفُ وَ أَمَّا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ فَبَكَى عَلَى الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَشْرِينَ سَنَةً أَوْ أَرْبَعِينَ سَنَةً مَا وَضِعَ بَيْنَ يَدَيْهِ طَعَامٌ إِلَّا بَكَى حَتَّى قَالَهُ لَهُ مَوْلَى لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ قَالَ إِنَّمَا أَشْكُوا بَنِي وَ حَزَنِي إِلَى اللَّهِ وَ أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ إِنِّي لَمْ أَذْكَرْ مَضْرَعَ بَنِي فَاطِمَةَ إِلَّا حَنَقْتَنِي لِذَلِكَ عِبْرَةٌ. (۱)

مرحوم شیخ صدوق، با سند خویش از محمد بن سهیل نجرانی به صورت مرفوع از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده که فرمود: افرادی که بسیار گریستند پنج نفر بودند: حضرت آدم، حضرت یعقوب، حضرت یوسف، حضرت فاطمه، دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیهما و آلهما. حضرت آدم علیه السلام به قدری در فراق بهشت گریه کرد که اثر اشک نظیر دو جوی، در دو گونه اش باقی ماند. حضرت یعقوب علیه السلام به اندازه ای از فراق حضرت یوسف گریه کرد که بینایی اش را از دست داد و به وی گفته شد: «تَاللَّهِ تَفْتُوًا تَذْكُرُ يُوسُفَ حَتَّى تَكُونَ حَرَضًا أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ» {به خدا قسم تو تا افسرده نشوی یا خودت را نابود نکنی، یوسف را از خاطر نخواهی برد}. (سوره یوسف آیه ۸۵) حضرت یوسف علیه السلام به قدری برای پدرش حضرت یعقوب علیه السلام گریست که سائر زندانیان به ستوه آمدند و به وی گفتند: یا شب گریه کن و روز ساکت بمان یا روز گریه کن و شب ساکت باش. حضرت یوسف هم با یکی از پیشنهادهای آنها موافقت کرد.

حضرت فاطمه صلوات الله علیها به اندازه ای از فراق رسول الله صلی الله علیه و آله گریه کرد که اهل مدینه خسته و ناراحت شدند و به او گفتند: صدای گریه های همیشگی ات ما را اذیت می کند. از این روی حضرت زهرا صلوات الله علیها از مدینه خارج می شد، کنار قبر شهداء می رفت و پس از خالی کردن عقده های قلبی اش به مدینه برمی گشت. حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیهما مدت بیست یا چهل سال بر حضرت امام حسین صلوات الله علیه گریست. هر غذایی که مقابل آن حضرت می گذاشتند، او به گریه می افتاد. کار آن حضرت به جایی رسید که یکی از غلامانش به وی گفت: یا ابن رسول الله! فدای تو شوم،

من می ترسم که خود را (به وسیله کثرت گریه) هلاک گردانی! فرمود: «قَالَ إِنَّمَا أَشْكُوا بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَ أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» {چاره ای نیست، جز اینکه غم و اندوه خود را به خدا شکایت کنم من از خدا چیزهایی می دانم که شما نمی دانید}. (سوره یوسف آیه ۸۶) هر گاه که به یاد قتلگاه فرزندان حضرت فاطمه صلوات الله علیها می افتم، گریه راه گلویم را سد می کند.

## حدیث-۲

۲- قال الشيخ الصدوق، رَوَى: أَنَّهُ لَمَّا قُبِضَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله اِمْتَنَّعَ بِلَالٌ مِنَ الْأَذَانِ قَالَ لَا أُوذُنٌ لِأَحَدٍ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ إِنَّ فَاطِمَةَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا قَالَتْ ذَاتَ يَوْمٍ إِنِّي أَشْتَهِي أَنْ أَسْمَعَ صَوْتِ مُؤَذِّنِ أَبِي صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ آله بِالْأَذَانِ فَبَلَغَ ذَلِكَ بِلَالًا فَأَخَذَ فِي الْأَذَانِ فَلَمَّا قَالَ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ ذَكَرْتُ أَبَاهَا وَ أَيَّامَهُ فَلَمْ تَتَمَّالِكْ مِنَ الْبُكَاءِ فَلَمَّا بَلَغَ إِلَى قَوْلِهِ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ شَهِقَتْ فَاطِمَةُ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا وَ سَقَطَتْ لِرُجُوعِهَا وَ غَشِيَ عَلَيْهَا فَقَالَ النَّاسُ لِبِلَالٍ أَمْسِكْ يَا بِلَالُ فَقَدْ فَارَقَتْ ابْنَتَهُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله الدُّنْيَا وَ ظَنُّوا أَنَّهَا قَدْ مَاتَتْ فَتَقَطَعَ أَذَانُهُ وَ لَمْ يَتِمَّهْ فَأَفَاقَتْ فَاطِمَةُ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا وَ سَأَلَتْهُ أَنْ يُتِمَّ الْأَذَانَ فَلَمْ يَفْعَلْ وَ قَالَ لَهَا يَا سَيِّدَةَ النَّسْوَانِ إِنِّي أَحْشَى عَلَيْكَ مِمَّا تُنْزِلِينَهُ بِنَفْسِكَ إِذَا سَمِعْتَ صَوْتِي بِالْأَذَانِ فَأَعْفَتْهُ عَنْ ذَلِكَ. (۱)

مرحوم شیخ صدوق می گوید: روایت شده که وقتی رسول الله صلی الله علیه و آله از دنیا رحلت کرد، بلال از اذان گفتن خودداری کرد و گفت: من بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله برای هیچ کس اذان نخواهم گفت. یک روز حضرت فاطمه صلوات الله علیها فرمود: من دوست دارم صدای اذان مؤذن پدرم را بشنوم. وقتی این سخن به گوش بلال رسید، مشغول گفتن اذان شد. موقعی که بلال دو مرتبه گفت «الله اکبر»، حضرت زهرا صلوات الله علیها به یاد روزگار پدرش رسول الله صلی الله علیه و آله افتاد و نتوانست جلوی گریه اش را بگیرد. وقتی بلال گفت «اشهد ان محمدا رسول الله»، حضرت فاطمه صلوات الله علیها صیحه ای زد، با صورت به زمین افتاد و غش کرد. مردم به بلال گفتند: «از گفتن اذان خودداری کن! زیرا حضرت فاطمه دختر رسول الله صلی الله علیه و آله از دنیا رفت. مردم فکر می کردند که حضرت فاطمه صلوات الله علیها مرده است. بلال پس از این اتفاق اذان را قطع کرد و آن را نیمه کاره گذاشت. زمانی که حضرت فاطمه صلوات الله علیها به هوش آمد، به بلال گفت: اذان را تمام کن! ولی بلال نپذیرفت و به حضرت زهرا صلوات الله علیها گفت: ای سرور زنان! من از اینکه تو هر گاه صدای اذان مرا می شنوی این چنین ناراحت می شوی، بیمناکم. بنابراین حضرت فاطمه صلوات الله علیها وی را از این کار معاف کرد.

## حدیث-۳

۳- الشيخ الكليني، بإسناده عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ: إِنَّ فَاطِمَةَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا مَكَثَتْ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله خَمْسَةَ وَ سَبْعِينَ يَوْمًا وَ كَانَ دَخَلَهَا حُزْنٌ شَدِيدٌ عَلَى أَبِيهَا وَ كَانَ يَأْتِيهَا جَبْرَائِيلُ فَيُحْسِنُ عَزَاءَهَا عَلَى أَبِيهَا وَ يُطَيِّبُ نَفْسَهَا وَ يُخَبِّرُهَا عَنْ أَبِيهَا وَ مَكَانِهِ وَ يُخَبِّرُهَا بِمَا يَكُونُ بَعْدَهَا فِي دُرِّيَّتِهَا وَ كَانَ عَلِيُّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ يَكْتُبُ ذَلِكَ. (۲)

مرحوم شیخ کلینی، با سند خویش از ابو عبیده روایت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود: حضرت فاطمه صلوات الله علیها بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله هفتاد و پنج روز زنده بود و از مرگ پدر بزرگوارش غم

---

۱- الفقیه ج ۱ ص ۱۹۳ ح ۹۰۴. بحار الانوار ج ۴۳ ص ۱۵۷ ح ۷.

۲- الکافی ج ۱ ص ۴۵۸ ح ۱.

او را گرفته بود، حضرت جبرئیل نزدش می آمد و او را در مرگ پدرش نیکو تعزیت می گفت و خوش دلش می ساخت و از حال پدر بزرگوارش و مقام او و آنچه بعد از وی برای ذریه اش پیش می آید گزارش می داد و حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه آنها را می نوشت.

#### حدیث-۴

۴- الشیخ هاشم بن محمد فی مِصْبَاحِ الْأَنْوَارِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ آبَائِهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ: أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَاشَتْ بَعْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سِتَّةَ أَشْهُرٍ مَا رُئِيَ ضَاحِكَةً. (۱)

مرحوم شیخ هاشم بن محمد، در کتاب مصباح الانوار از حضرت امام محمد باقر از پدران بزرگوارش صلوات الله عليهم روایت کرده که فرمود: حضرت فاطمه دختر رسول الله صلی الله علیه و آله پس از رسول الله صلی الله علیه و آله شش ماه زندگی کردند. در این مدت خندان دیده نشدند.

#### حدیث-۵

۵- الشیخ محمد بن علی بن شهر آشوب، یاسناده عن عمرو بن دینار عن الباقر صلوات الله عليه قال: ما رُئِيَ فَاطِمَةُ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا ضَاحِكَةً قَطُّ مُنْذُ قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى قُبِضَتْ. (۲)

مرحوم شیخ محمد بن علی بن شهر آشوب، با سند خویش از عمرو بن دینار از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت کرده که فرمود: حضرت فاطمه صلوات الله علیها از زمانی که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله قبض روح شد تا زمانی که خود حضرت فاطمه صلوات الله علیها قبض روح شدند، خندان دیده نشدند.

ص: ۱۵۱

---

۱- بحار الانوار ج ۴۳ ص ۲۰۰.

۲- بحار الانوار ج ۴۳ ص ۱۹۶.

حدیث- ۱

۱- الشيخ الكليني، بإسناده عن حماد بن عثمان قال سمعت أبا عبد الله صلوات الله عليه يقول: تظهروا الزنادقة في سبته ثمان وعشرين ومائة وذلك أني نظرت في مصحف فاطمة صلوات الله عليها قال قلت وما مصحف فاطمة صلوات الله عليها قال إن الله تعالى لما قبض نبيه صلى الله عليه وآله دخل على فاطمة صلوات الله عليها من وفاته من الحزن ما لا يعلمه إلا الله عز وجل فأرسل الله إليها ملكاً يسأل عنها ويحدثها فشكت ذلك إلى أمير المؤمنين صلوات الله عليها فقال إذا أحسست بذلك وسمعت الصوت فولي لي فأعلمته بذلك فجعل أمير المؤمنين صلوات الله عليه يكتب كل ما سمع حتى أثبت من ذلك مصحفاً قال ثم قال أما إنه ليس فيه شيء من الحلال والحرام ولكن فيه علم ما يكون. (۱)

مرحوم شيخ كليني، با سند خویش از حماد بن عیسی روایت کرده که گفت: از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه شنیدم که می فرمود: زنادقه در سال صد و بیست و هشت ظهور کنند من این مطلب را در مصحف حضرت فاطمه صلوات الله عليها دیده ام.

عرض کردم: مصحف حضرت فاطمه صلوات الله عليها چیست؟

□

فرمود: چون خدای تعالی رسولش صلی الله علیه و آله را قبض فرمود، حضرت فاطمه صلوات الله عليها را از وفات آن حضرت اندوهی گرفت که جز خدای عز و جل مقدارش را نداند، بدان جهت خدا فرشته ای برایش فرستاد که او را دلداری دهد و با او سخن گوید، حضرت فاطمه صلوات الله عليها از این داستان به حضرت امیر المؤمنین صلوات الله عليه شکایت کرد (یعنی گزارش داد و یا شکایتش از نظر نوشتن سخنان فرشته بود) حضرت امیر المؤمنین صلوات الله عليه فرمود: چون آمدن فرشته را احساس کردی و صدایش را شنیدی، به من بگو، پس حضرت فاطمه به حضرت امیر المؤمنین صلوات الله عليها و آلها خبر داد و آن حضرت هر چه می شنید می نوشت، تا آن که از آن سخنان مصحفی ساخت، اما در آن مصحف چیزی از حلال و حرام نیست، بلکه در آن علم به پیش آمدهای آینده است.

حدیث- ۲

۲- الشيخ الكليني، بإسناده عن أبي عبيدة قال: سأل أبا عبد الله صلوات الله عليها بعض أصحابنا عن الجفر فقال هو جلد ثور مملوء علماً قال له فالجامع قال تلك صيغة طولها سبعون ذراعاً في عرض الأديم مثل الفالج فيها كل ما يحتاج الناس إليه وليس من قضاة الله إلا- وهي فيها حتى أرس الخدش قال فمصحف فاطمة صلوات الله عليها قال فسكت طويلاً ثم قال إنكم لتبحثون عما تريدون وعمّا لا تريدون إن فاطمة صلوات الله عليها مكثت بعبد رسول الله صلى الله عليه وآله خمساً وسبعين يوماً وكان دخلها حزن شديد على أبيها وكان جبرئيل عليه السلام يأتيها فيحسب عزاءها على أبيها ويطبب نفسها ويخبرها عن أبيها ومكانه ويخبرها بما يكون بعدها في ذريتها وكان علي صلوات الله عليه يكتب ذلك فهذا مصحف فاطمة

١- . الكافي ج ١ ص ٢٤٠ ح ٢.

## صلوات الله عليها. (۱)

مرحوم شیخ کلینی، با سند خویش از ابو عبیده روایت کرده که گفت: یکی از اصحاب ما از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه راجع به جفر پرسید، حضرت فرمود: جفر پوست گاو نیست پر از علم.

عرض کرد: جامعه چیست؟

فرمود: طوماریست به طول هفتاد ذراع و عرض یک پوست مانند ران شتر فربه که تمام احتیاجات مردم در آن نوشته است، (یعنی نوشته ها در آن است نه آن که روی خود آن پوست نوشته باشد) همه قضایا حتی جریمه خراش در آنجا هست.

عرض کرد: مصحف حضرت فاطمه صلوات الله علیها چیست؟

حضرت مدتی سکوت کرد و سپس فرمود: شما از آنچه می خواهید و نمی خواهید بحث می کنید، همانا حضرت فاطمه صلوات الله علیها بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله هفتاد و پنج روز در دنیا بود و از فراق پدر اندوه بسیاری داشت و جبرئیل علیه السلام می آمد و او را در مرگ پدر تسلیت میداد و خوشدل می ساخت و از احوال و مقام پدرش خبر میداد و سرگذشت اولادش را پس از او برایش می گفت و علی صلوات الله علیه اینها را می نوشت و آن نوشته ها مصحف حضرت فاطمه صلوات الله علیها است.

## حدیث-۳

۳- الشيخ الكليني، بإسناده عن فضيل بن يسار و يزيد بن معاوية و زرارَةَ: أَنَّ عَبْدَ الْمَلِكِ بْنَ أَعْيَنَ قَالَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّ الزَّيْدِيَّةَ وَالْمُعْتَزِلَةَ قَدْ أَطَافُوا بِمُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ فَهَلْ لَهُ سُلْطَانٌ فَقَالَ وَاللَّهِ إِنَّ عِنْدِي لِكِتَابَيْنِ فِيهِمَا تَسْمِيَةُ كُلِّ نَبِيٍّ وَكُلِّ مَلِكٍ يَمْلِكُ الْأَرْضَ لَا وَاللَّهِ مَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ فِي وَاحِدٍ مِنْهُمَا. (۲)

مرحوم شیخ کلینی، با سند خویش از فضیل بن یسار و برید بن معاویه و زراره از عبد الملک بن اعین روایت کرده که گفت: به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض کردم: طایفه زیدیه و معتزله گرد محمد بن عبد الله (بن حسن ملقب به نفس زکیه) را گرفته اند آیا برای او سلطنتی هست؟

فرمود: به خدا که نزد من دو کتاب است که نام تمام انبیاء و سلاطینی که در زمین فرمانروائی میکنند، در آنها ثبت است، به خدا که در هیچ یک از آنها نام محمد بن عبد الله نیست.

## حدیث-۴

۴- الشيخ الكليني، بإسناده عن فضيل بن يسار قال: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ يَا فَضِيلُ أَ تَدْرِي فِي أَيِّ شَيْءٍ كُنْتُ أَنْظُرُ قَبِيلُ قَالَ قُلْتُ لَا- قَالَ كُنْتُ أَنْظُرُ فِي كِتَابِ فَاطِمَةَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ مَلَائِكَةِ يَمْلِكُ الْأَرْضَ إِلَّا وَهُوَ مَكْتُوبٌ فِيهِ بِاسْمِهِ وَاسْمِ أَبِيهِ وَمَا وَجَدْتُ لَوْلِدِ الْحَسَنِ فِيهِ شَيْئًا. (۳)



مرحوم شیخ کلینی، با سند خویش از فضیل بن سکره روایت کرده که گفت: بر حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شدم، فرمود: ای فضیل! میدانی اندکی پیش چه مطالعه می کردم؟

عرض کردم: نه.

فرمود: کتاب حضرت فاطمه صلوات الله علیها را مطالعه می کردم، تمام سلاطینی که در زمین فرمانروائی میکنند، بنام خود و نام

ص: ۱۵۳

---

۱- . الکافی ج ۱ ص ۲۴۱ ح ۵.

۲- . الکافی ج ۱ ص ۲۴۲ ح ۷.

۳- . الکافی ج ۱ ص ۲۴۲ ح ۸.

## حدیث- ۵

۵- الشيخ الكليني، بإسناده عن الحسين بن أبي العلاء قال سمعت أبا عبد الله صلوات الله عليه يقول: إن عندى الجفر الأبيض قال قلت فأئى شئٍ فيه قال زبور داود و توراہ موسى و إنجيل عيسى و صحف إبراهيم عليه السلام و الحلال و الحرام و مضجع فاطمة صلوات الله عليها ما أزعم أن فيه قرآناً و فيه ما يحتاج الناس إلينا و لا نحتاج إلى أحد حتى فيه الجملده و نصف الجملده و ربع الجملده و أرش الخدش و عندى الجفر الأحمر قال قلت و أئى شئٍ فى الجفر الأحمر قال السلاح و ذلك إنما يفتح للدم يفتح صياح السيف للقتل فقال له عبد الله بن أبي يعفور أصيحك الله أ يعرف هذا بنو الحسن فقال إى و الله كما يعرفون الليل أنه ليل و النهار أنه نهار و لكنهم يحملهم الحسد و طلب الدنيا على الجحود و الإنكار و لو طلبوا الحق بالحق لكان خيراً لهم. (۱)

مرحوم شيخ كليني، با سند خویش از حسين بن ابى العلاء روايت کرده که گفت: از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه شنيدم که می فرمود: همانا جفر سفيد نزد من است.

عرض کردم: در آن چیست؟

فرمود: زبور حضرت داود و تورات حضرت موسى و انجيل حضرت عيسى و صحف حضرت ابراهيم صلوات الله عليهم و حلال و حرام و مصحف حضرت فاطمه صلوات الله عليها، و معتقد نيستم که در مصحف آن حضرت چیزی از قرآن باشد: در آن است آنچه مردم به ما احتياج دارند و ما به کسی احتياج نداريم حتى مجازات يک تازيانه و نصف تازيانه و يک چهارم تازيانه و جریمه خراش در آن هست و جفر سرخ هم نزد من است.

عرض کردم: در جفر سرخ چیست؟

فرمود: اسلحه است و آن تنها برای خونخواهی گشوده می شود و صاحب شمشير (حضرت قائم آل صلوات الله عليهم) آن را برای کشتن باز میکند.

□

ابن ابى يعفور گوید: به حضرتش عرضکرد: اصلحك الله. پسران حسن او را می شناسند؟

فرمود: آری به خدا می شناسند، چنان که روز و شب را می شناسند و تشخيص میدهند که اين روز است و اين شب ولى حسد و دنياطلبی ایشان را بر سرپيچی و انکار و امیدارد و اگر ایشان حق را از راه حق جویند، برایشان بهتر است.

ص: ۱۵۴

حدیث- ۱

۱- الشيخ الصدوق، بإسناده إسحاق بن جعفر بن محمد قال سمعتُ أبا عبد الله صلوات الله عليه يقول: إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا مُجِدَّتَهُ لِأَنَّ الْمَلَائِكَةَ كَانَتْ تَهْبِطُ مِنَ السَّمَاءِ فَتُنَادِيهَا كَمَا تُنَادِي مَرْيَمَ بِنْتَ عِمْرَانَ فَتَقُولُ يَا فَاطِمَةُ اللَّهُ أَضِيْطْفَاكِ وَ طَهَّرَكَ وَ أَضِيْطْفَاكِ عَلَيَّ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ يَا فَاطِمَةُ أَقْتَبِي لِرَبِّكِ وَ أَسْتَجِدِي وَ إِزْكَعِي مَعَ الرَّزَاكِعِينَ فَتَحَدُّهُمْ وَ يُحَدُّوْنَهَا فَقَالَتْ لَهُمْ ذَاتَ لَيْلَةٍ أَلَيْسَتْ الْمَفْضَلَةُ عَلَيَّ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مَرْيَمَ بِنْتَ عِمْرَانَ فَقَالُوا إِنَّ مَرْيَمَ كَانَتْ سَيِّدَةَ نِسَاءِ عَالَمِهَا وَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَكَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ عَالَمِكَ وَ عَالِمِهَا وَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ. (۱)

مرحوم شیخ صدوق، با سند خویش از اسحاق بن جعفر بن محمد روایت کرده که گفت: از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که می فرمودند: حضرت فاطمه صلوات الله عليها را به خاطر این محدثه نامیدند که فرشتگان از آسمان فرود می آمدند و آن حضرت را می خواندند همان طوری که حضرت مریم دختر عمران را صدا می زدند، باری فرشتگان می گفتند: ای فاطمه! خداوند تو را برگزید و پاکیزه ات نمود و بر تمام زنان عالم اختیارت کرد. ای فاطمه! پروردگارت را بخوان و سجده اش نما و با رکوع کنندگان رکوع کن و بدین ترتیب حضرتش با آنها سخن می گفت و آنها نیز با جنابش حدیث و سخن می گفتند، شبی حضرت فاطمه صلوات الله عليها به فرشتگان فرمود: مگر حضرت مریم بنت عمران بر تمام زنان عالم برتری ندارد؟ فرشتگان عرضه داشتند: حضرت مریم بانو و سرور زنان عالم خودش بود و خداوند عز و جل تو را بانو و سرور زنان عالم خودت و عالم حضرت مریم قرار داده و بدین ترتیب تو سرور تمام زنان عالم هستی از اولین تا آخرین.

حدیث- ۲

۲- الشيخ الصدوق، عن بإسناده سليمان: قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ لَمَّا قَرَأَ وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَ لَا نَبِيٍّ وَ لَا مُحَدَّثٍ وَ هَلْ يُحَدِّثُ الْمَلَائِكَةُ إِلَّا الْأَنْبِيَاءَ قَالَ مَرْيَمُ لَمْ تَكُنْ نَبِيَّةً وَ كَانَتْ مُحَدَّثَةً وَ أُمُّ مُوسَى بِنْتُ عِمْرَانَ كَانَتْ مُحَدَّثَةً وَ لَمْ تَكُنْ نَبِيَّةً وَ سَارَةُ امْرَأَةُ إِبْرَاهِيمَ قَدْ عَايَنَتْ الْمَلَائِكَةَ فَبَشَّرُوْهَا بِإِسْحَاقَ وَ مِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ وَ لَمْ تَكُنْ نَبِيَّةً وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ كَانَتْ مُحَدَّثَةً وَ لَمْ تَكُنْ نَبِيَّةً. (۲)

مرحوم شیخ صدوق، با سند خویش از سلیمان روایت کرده که گفت: هنگامی که محمد بن ابی بکر آیه: «وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَ لَا نَبِيٍّ» را قرائت کرد بعد از «وَ لَا نَبِيٍّ» کلمه «وَ لَا مُحَدَّثٍ» را آورد من به او گفتم این کلمه زائد است زیرا ملائکه فقط به انبیاء حدیث گفته و با ایشان سخن می گویند، بنا بر این محدثی که نبی نباشد وجود ندارد محمد بن ابی بکر گفت: حضرت مریم نبی نبود ولی محدثه بود، همچنین مادر حضرت موسی بن عمران علی نبینا و آله علیه و علیهم السّلام محدثه بود و در عین حال نبی نبود، ساره همسر حضرت ابراهیم علیه السّلام ملائکه را معاینه (با دو چشم) دید و آنها به او بشارت حضرت اسحاق و بعد از حضرت اسحاق حضرت یعقوب را دادند ولی نبی نبود و نیز حضرت فاطمه صلوات الله عليها دختر رسول الله صلی الله علیه و آله با این که نبی نبود محدثه بود.

---

١- . علل الشرائع ج ١ ص ١٨٢ ح ١.

٢- . علل الشرائع ج ١ ص ١٨٢ ح ٢.

٣- الشيخ الحسن بن محمد الديلمي، بإسناده عن عبد الرحمن بن غنم الأزدي: حين مات معاذ بن جبل و كان أفقه أهل الشام و أشدهم اجتهاداً قال مات معاذ بن جبل بالطاعون فشهدته يوم مات و الناس مُشاعلون بالطاعون قال و سمعته حين احتضر و ليس معه في البيت غيري و ذلك في زمن خلافه عمر بن الخطاب فسمعتُه يقول ويل لي ويل لي فقلت له مم قال من موالاتي عتيقاً و عمر على خليفه رسول الله صلى الله عليه و آله و وصيه علي بن أبي طالب صلوات الله عليه فقلت إنك لتهجر فقال يا ابن غنم هذا رسول الله صلى الله عليه و آله و علي بن أبي طالب صلوات الله عليه يقولان أبشروا بالنار و أضحاجك أفلئس قنتم إن مات رسول الله زوينا للخلافه عن علي بن أبي طالب صلوات الله عليه فلن تصل إليه فاجتمعت أنا و أبو بكر و عمر و أبو عبيده و سالم مؤلى حديقه قال قلت متى يا معاذ قال في حجه الوداع قلنا نتظاهر على علي صلوات الله عليه فلا ينال الخلافه ما حيننا فلما قبض رسول الله صلى الله عليه و آله قلت لهم أكفيكم قومي الأنصار و اكفوني قريشاً ثم دعوت علي عهد رسول الله على هذا الذي تعاهدنا عليه بشر بن سعيد و أسيد بن حصين فبايعاني على ذلك قلت يا معاذ إنك لتهجر فألصق حده إلى الأرض فما زال يدعو بالويل و الشبور حتى مات فقال ابن غنم ما حدثت بهذا الحديث غير قيس بن هلال أحداً إلا ابنتي امرأه معاذ و رجلاً آخر فاني فرغت مما رأيت و سمعت من معاذ قال فحججت و لقيت الذي غمض أبا عبيده و سالماً فأخبرني أنه حصل لهما نحو ذلك عند موتيهما لم يزد حرفاً فيه و لم ينقص حرفاً كأنهما قالا مثل ما قال معاذ بن جبل قال سليمان فحدثت بحديث ابن غنم هذا كله محمد بن أبي بكر فقال لي أكنتم علي و أشهد أن أبي قد قال عند موته مثل مقالتهم فقالت عائشه إن أبي يهجر قال و لقيت عبد الله بن عمر في خلافه عثمان و حدثته بما سمعت من أبي عند موته و أخذت عليه العهد و الميثاق ليكنتم علي فقال ابن عمر أكنتم علي فوالله لقد قال أبي مثل مقالته أيبك ما زاد و لا نقص ثم تداركها ابن عمر بعد و تحوف أن أخبر بذلك علي بن أبي طالب لما علم من حبي له و انقطاعي إليه فقال إنما كان يهجر فأتيت أمير المؤمنين صلوات الله عليه فأخبرته بما سمعته من أبي و بما حدثني به ابن عمر فقال صلوات الله عليه قد حدثني بذلك عن أيبك و عن أبيه و عن أبي عبيده و عن سالم و عن معاذ من هو أضدق منك و من ابن عمر فقلت و من ذاك يا أمير المؤمنين فقال من حدثني فعرفت من عنى فقلت صدقت إنما ظننت إنساناً حدثك و ما شهد أبي و هو يقول ذلك غيري فقال سليمان قلت لابن غنم مات معاذ بالطاعون فبم مات أبو عبيده قال مات بالديبله فليقت محمد بن أبي بكر فقلت هل شهد موت أيبك غيرك و غير أخيك عبد الرحمن و عائشه و عمر قال لا قلت و سمعوا منه ما سمعت قال سمعوا منه طرفاً فبكوا و قالوا هو يهجر فأما كلما سمعت أنا فلا قلت فالذي سمعوا ما هو قال دعا بالويل و الشبور فقال له عمر يا خليفه رسول الله لم تدعو بالويل و الشبور فقال هذا رسول الله صلى الله عليه و آله و معه علي بن أبي طالب صلوات الله عليه بالنار و معه الصحيفه التي تعاهدنا عليها في الكعبه و هو يقول لقد وفيت بها و ظهرت على ولي الله فأبشروا أنت و صاحبك بالنار في أسفل السافلين - فلما سمعها عمر خرج و هو يقول إنه ليهجر قال و الله ما أهجر أئني تذهب قال كيف لا تهجر و أنت ثاني اثنين إذ هما في الغار قال أ و لم أحدثك أن محمداً و لم

رَسُولَ اللَّهِ قَالَ لِي وَ أَنَا مَعَهُ فِي الْغَارِ إِنِّي أَرَى سَفِينَةَ جَعْفَرٍ وَ أَصْحَابِهِ تَعُومُ فِي الْبَحْرِ فَقُلْتُ أَرْنِيهَا فَمَسَحَ يَدَهُ عَلَى وَجْهِهِ وَ نَظَرْتُ إِلَيْهَا فَأَضْمَرْتُ عِنْدَ ذَلِكَ أَنَّهُ سَاحِرٌ وَ ذَكَرْتُ ذَلِكَ لَكَ بِالْمَدِينَةِ فَاجْتَمَعَ رَأْيِي وَ رَأْيُكَ عَلَى أَنَّهُ سَاحِرٌ قَالَ عُمَرُ يَا هَؤُلَاءِ إِنَّ أَبَا بَكْرٍ يَهْدِي فَاجْتَبِئُوهُ وَ اكْتُمُوا مَا تَسْمَعُونَ مِنْهُ لِنَلَّا- يَسْمَعُ بِكُمْ أَهْلُ هَذَا الْبَيْتِ ثُمَّ خَرَجَ هُوَ وَ أَخِي وَ عِيَالُهُ لِيَتَوَصَّلُوا الصَّلَاةَ فَأَسْمَعَنِي مِنْ قَوْلِهِ مَا لَمْ يَسْمَعُوهُ فَقُلْتُ لَهُ لَمَا انْفَرَدْتُ بِهِ قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ قَالَ لَا أَقُولُهَا وَ لَا أَقْدِرُ عَلَيْهَا أَبَدًا حَتَّى أَرِدَ النَّارَ وَ أَدْخُلَ النَّابُوتَ فَلَمَّا ذَكَرَ النَّابُوتَ ظَنَنْتُهُ يَهْجُرُ فَقُلْتُ أَيُّ تَابُوتٍ قَالِ تَابُوتٍ مِنْ نَارٍ مُقْفَلٍ بِقِفْلٍ مِنَ النَّارِ فِيهِ اثْنَا عَشَرَ رَجُلًا أَنَا وَ صَاحِبِي هَذَا قُلْتُ عُمَرُ قَالَ نَعَمْ وَ عَشْرَةٌ فِي جُبِّ مَنْ جَهَنَّمَ عَلَيْهِ صَخْرَةٌ قُلْتُ هَلْ تَهْدِي قَالَ وَ اللَّهُ مَا أَهْدِي لَعَنَ اللَّهُ ابْنَ صَهَاكٍ هُوَ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعِيدٍ إِذْ جَاءَنِي فَبِنَسِ الْقَرِينِ ثُمَّ أَلْصَقَ خَدَّهُ بِالْأَرْضِ فَمَا زَالَ يَدْعُو بِالْوَيْلِ وَ التُّبُورِ حَتَّى غَلَبَهُ النَّوْمُ ثُمَّ دَخَلَ عُمَرُ عَلَيَّ وَ قَالَ هَلْ حَدَّثَ بَعْدَنَا شَيْئًا فَحَدَّثْتُهُمْ فَقَالَ عُمَرُ يَرْحَمُ اللَّهُ خَلِيفَةَ رَسُولِ اللَّهِ أَكْتُمَ هَذَا كُلَّهُ هَذَا يَا وَ أَنْتُمْ أَهْلُ بَيْتٍ يَعْرِفُ لَكُمْ الْهَدَى أَنْ فِي مَوْتِكُمْ قَالَتْ عَائِشَةُ صَدَقْتَ قَالَ لِي عُمَرُ إِيَّاكَ أَنْ يَخْرُجَ مِنْكَ شَيْءٌ مِمَّا سَمِعْتَهُ وَ يَشْتَمُ بِهِ ابْنَ أَبِي طَالِبٍ وَ أَهْلَ بَيْتِهِ قَالَ قُلْتُ لِمَحَمَّدٍ مَنْ تَرَاهُ حَدَّثَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنْ هَؤُلَاءِ الْخَمْسَةِ بِمَا قَالُوا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ إِنَّهُ يَرَاهُ كُلُّ لَيْلَةٍ فِي الْمَنَامِ وَ حَيْدَتُهُ إِيَّاهُ فِي الْمَنَامِ مِثْلَ مَا حَيْدَتُهُ إِيَّاهُ فِي الْيَقَظَةِ وَ الْحَيَاةِ وَ قَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَنْ رَأَى فِي الْمَنَامِ فَقَدْ رَأَى فِيهَا الشَّيْطَانَ لَا- يَتَمَثَّلُ بِي فِي النَّوْمِ وَ لَا- فِي الْيَقَظَةِ وَ لَا- بِأَحَدٍ مِنْ أَوْصِيَاءِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ قَالَ سَيْلِمٌ فَقُلْتُ لِمَحَمَّدٍ مَنْ حَدَّثَكَ بِهَذَا قَالَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ فَقُلْتُ وَ أَنَا أَيْضًا سَمِعْتُهُ مِنْهُ كَمَا سَمِعْتُهُ أَنْتَ فَلَعَلَّ مَلَكًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ حَدَّثَهُ قَالَ وَ هَلْ تُحَدِّثُ الْمَلَائِكَةُ إِلَّا الْأَنْبِيَاءَ أَوْ مَا تَقْرَأُ كِتَابَ اللَّهِ الْعَزِيزِ: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَ لَا نَبِيٍّ وَ لَا مُحَدِّثٍ» قُلْتُ فَأَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ مُحَدِّثٌ قَالَ نَعَمْ وَ فَطَامَةُ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا مُحَدِّثَةٌ وَ لَمْ تَكُنْ نَبِيَّةً وَ مَرْيَمُ عَلَيْهَا السَّلَامُ مُحَدِّثَةٌ وَ لَمْ تَكُنْ نَبِيَّةً وَ أُمُّ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ مُحَدِّثَةٌ وَ لَمْ تَكُنْ نَبِيَّةً وَ سَارَةُ امْرَأَةُ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُحَدِّثَةٌ قَدْ عَايَنَتِ الْمَلَائِكَةَ وَ لَمْ تَكُنْ نَبِيَّةً وَ بَشْرُهَا يَاسِيَةُ حَاقٍ وَ مِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ قَالَ سَيْلِمٌ فَلَمَّا قُتِلَ مُحَمَّدٌ بْنُ أَبِي بَكْرٍ بِمِصْرَ وَ نِعَى عَزِيَّتُ بِهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ خَلُوتُ بِهِ وَ حَيْدَتُهُ بِمَا حَدَّثْتَنِي بِهِ مُحَمَّدٌ بْنُ أَبِي بَكْرٍ وَ بِمَا حَدَّثْتَنِي بِهِ ابْنُ غَنَمٍ قَالَ صَدَقَ مُحَمَّدٌ رَهْ أَمَا إِنَّهُ شَهِيدٌ حَتَّى مَرَزُوقُ يَا سَيْلِمُ إِنِّي وَ أَوْصِيَاءِي أَحَدَ عَشَرَ رَجُلًا مِنْ وُلْدِي أَتَمُّهُ الْهَدَى مَهْدِيُونَ مُحَدِّثُونَ قُلْتُ وَ مَنْ هُمْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ ابْنُ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنُ ثُمَّ ابْنِي هَذَا وَ أَخَذَ بِيَدِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ هُوَ رَضِيْعٌ ثُمَّ قَالَ ثَمَانِيَّةً مِنْ وُلْدِهِ وَاحِدٌ بَعِيدٌ وَاحِدٌ وَ هُمُ الَّذِينَ أَقْسَمَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بِهِمْ فَقَالَ وَ الْوَالِدُ وَ الْوَالِدُ فَالْوَالِدُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ أَنَا وَ مَا وَلَدٌ يَعْنِي هَؤُلَاءِ الْأَحَدَ عَشَرَ أَوْصِيَاءِي صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَ اللَّعْنَةُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَبَدَ الْأَبَدِينَ قُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ يَجْتَمِعُ إِمَامَانِ قَالَ لَا أَحَدُهُمَا لَا يَنْطَلِقُ حَتَّى يَهْلِكَ الْأَوَّلُ. (1)

مرحوم شیخ حسن بن محمد دیلمی، با سند خویش از عبد الرحمن غنم ازدی روایت کرده که گفت: هنگامی که معاذ بن جبل

درگذشت و او از فقیه ترین و داناترین مردمان شام بود و از همه اجتهادش محکم تر بود، او گفت که معاذ بن جبل، به مرض ویا و طاعون مرد من روز مرگش حاضر بودم مردم همه گرفتار ویا بودند. گفت: در حال احتضارش شنیدم و حال اینکه در خانه جز من کسی نبود و این داستان در زمان خلافت عمر بود فهمیدم می گفت: وای بر من، وای بر من، از او پرسیدم چرا گفت از دوست داشتن من عتیق را و عمر را بر علیه خلیفه ی رسول الله صلی الله علیه و آله و وصی و جانشین رسول الله حضرت علی بن ابی طالب صلوات الله علیهما و آلهما گفتم تو هذیان می گوئی سپس، گفت: ای پسر غنم این رسول الله صلی الله علیه و آله و حضرت علی ابن ابی طالب صلوات الله علیه است می گویند مژده باد تو و یارانت را به آتش مگر شما نگفتید اگر رسول الله صلی الله علیه و آله بمیرد خلافت را از حضرت علی بن ابی طالب صلوات الله علیه برمیگردانیم پس هرگز خلافت به او نرسد من و ابوبکر، عمر، ابو عبیده، سالم مولا حذیفه گرد هم آمدیم. پسر غنم گوید: پرسیدم کی جمع شده بودید ای معاذ؟ گفت: در حجّه الوداع گفتیم تظاهر کنیم تا زمانی که ما زنده ایم علی صلوات الله علیه به خلافت نرسد چون رسول الله صلی الله علیه و آله درگذشت به آنان گفتم شما را فامیل من انصار بس باشد و مرا قریش بس باشد بعد بر آن پیمانی که در عهد رسول الله بسته بودیم دعوت کردم بشر بن سعد، اسید بن حصین آن دو با من درین پیمان بیعت کردند. پرسیدم: معاذ همانا تو هذیان میگوئی صورتش را به زمین چسباند هی فریاد زد وای بر من تا اینکه مرد. پسر غنم گوید: به کسی این قصه را نگفتم مگر قیس بن هلال و مگر دخترم همسر معاذ و مردی دیگر زیرا که من بیمناکم از آنچه دیدم و شنیدم از معاذ. پسر غنم گوید: به قصد حج رفتم در آنجا دیدار کردم کسی را که دم جان دادن ابو عبیده و سالم را دیده بود او مرا خبر داد همان چه را که هنگام مردن برای معاذ آشکار شده بود برای آن دو بدون کم و زیاد ظاهر شده گویا آن دو همان را که معاذ گفته بود گفتند. سلیم گوید: داستان پسر غنم را همین داستان را تمامش را برای محمد بن ابی بکر نقل کردم، گفت: پوشیده دار بر من، من حاضر بودم که پدرم دم مرگش گفت مانند آنچه را که گفتند، عایشه گفت: همانا پدرم هذیان میگفت. محمد بن ابی بکر گفت عبد الله عمر را در زمان خلافت عثمان دیدم به او گذارش دادم آنچه شنیده و دیده بودم از پدرم هنگام مرگش و بر عبد الله عهد و پیمان گرفتم تا پوشیده دارد سپس عبد الله بن عمر گفت تو هم پوشیده دار به خدا سوگند مانند گفتار تو را بدون کم و زیاد پدر من گفت در مرض مرگش بعد عبد الله بن عمر تمام این گفتار به حق را پنهان کرد و ترسید اینکه حضرت علی بن ابی طالب صلوات الله علیه از گفتار او آگاه شود چون دوستی مرا نسبت به او و جدائیم را نسبت به خودش میدانست، سپس گفت: همانا هذیان بوده. بعد خدمت حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه رسیدم آنچه را شنیده بودم به آن حضرت گذارش دادم آنچه را که از پدرم شنیده بودم و آنچه را که عبد الله بن عمر به من گفته بود. حضرت فرمود: به من گذارش داد از پدرت، از ابی عبیده، از سالم، از معاذ کسی که از تو و عبد الله بن عمر راستگوتر است. عرض کردم: ای امیرالمؤمنین! او چه کسی بود؟ سپس فرمود: کسی که مرا خبر داد می شناسی که من چه کس را میگویم. سپس عرض کردم: درست فرمودی گمان میکنم انسانی ترا خبر داده که پدر من در آنجا حاضر نبود و او میگوید کسی غیر من نبوده است. سلیم به ابن غنم گوید: معاذ به مرض ویا مرد ابو عبیده به چه مرض درگذشت؟ گفت: او به مرض دیبله مرد، سپس محمد بن ابی بکر را دیدار کردم و پرسیدم آیا هنگام مردن پدرت کسی غیر تو و برادرت و عبد الرحمن و عایشه و عمر آنجا بود؟ گفت: نه، گفتم: از او شنیده اند آنچه را تو شنیده ای؟ گفت: از او گروهی از مردان کریم شنیدند و گریه کردند و گفتند او هذیان میگوید اما آنچه که من شنیدم نگفتم آنچه را که آنان شنیده اند چیست؟ گفت خود را به نابودی و هلاکت خواند. سپس عمر به او گفت:





ای خلیفه ی رسول الله چرا فریاد وای و هلاکت دادی گفت اینجا رسول الله است که با او حضرت علی بن ابی طالب است مرا مژده ی به آتش میدهند و با رسول الله نامه ای است که در مکه هم پیمان و هم سوگند شدیم، رسول الله می فرماید: خوب به پیمانت وفا کردی و همکاری بر ضرر ولّی خدا نمودی مژده باد ترا و رفیقت را به آتش پائین ترین طبقه ی دوزخ. چون عمر این سخن را شنید بیرون شد و گفت هذیان میگوید، گفت: به خدا سوگند هجو نمیگویم کجا میروی؟ عمر گفت: چطور هذیان نمی گوئی که تو دومین نفر در غار بودی، گفت: حال نیز آیا ترا خبر ندهم که همانا محمّد (نکفت رسول الله) به من گفته است و من با او در غار بودم همانا من می بینم کشتی جعفر و یارانش را در دریا سیر میکند، عرض کردم نشان من بده دستش را به صورتم کشید نگاه کردم و دیدم درین هنگام در دلم گفتم که او ساحر است این داستان را برای تو در مدینه یاد آوری کردم هر دوی ما رأی مان این شد که او ساحر است. سپس عمر گفت: ای مردم ابوبکر هذیان میگوید آنچه را که از او می شنوید پوشیده دارید مباد اینکه اهل این بیت شما را نکوهش کنند بعد او بیرون شد برادرم نیز با عایشه بیرون شدند برای نماز چیزی من از او شنیدم که از دیگران نشنیدم چون خلوت شد به او گفتم بگو لا اله الا الله گفت تا کنون نگفته ام و نخواهم گفت هیچ گاه هم قدرت و نیروی آن را ندارم تا وقتی که به آتش وارد شوم و داخل تابوت گردم. چون نام تابوت را برد گمان کردم هجو میگوید به وی گفتم چه تابوتی گفت تابوتی از آتش که بسته شده به قفل آهنین آتشین که در آن تابوت دوازده مرد است و یار و صاحب من که اینجا بود. گفتم: عمر؟ گفت: آری و ده نفر دیگر که در چاهی است از جهنم که سنگی بالای آنجا هست. گفتم: هذیان میگوئی، گفت به خدا سوگند هذیان نمیگویم خدا پسر صُهاک را لعنت کند او کسی است که مرا گمراه کرد یاد آوری میکرد بعد از آنکه پیش من آمد بد رفیقی بود بعد صورتش را بر زمین نهاد پی در پی میگفت وای وای نابودی تا مرگ او را فرا رسید. بعد عمر وارد شد پرسید بعد از ما چیزی گفت؟ جریان را به عمر گذارش دادند سپس عمر گفت خدا پیامرزد خلیفه رسول الله را اینها را پوشیده دارید که هذیان است و شما خانواده ای هستید خوب می شناسید که برای شما هنگام مرگ هذیان است. عایشه گفت: راست گفتی. عمر به من گفت: مباد از آنچه شنیدی چیزی از دهن بیرون آید که حضرت علی بن ابی طالب و خاندانش سرزنش میکنند. گوید: به محمد گفتم تو گمان میکنی کدامیک ازین پنج نفر این راز را برای علی صلوات الله علیه افشا کردند؟ گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله همانا آن حضرت هر شب رسول الله صلی الله علیه و آله را در خواب می بیند او را در خواب خبر میدهد آنچه آنچنان که در دوران حیاتش در بیداری به او میگفت. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس مرا در خواب ببیند خود مرا دیده زیرا شیطان نمیتواند به صورت و شکل من در آید نه در خواب و نه هم در بیداری و نیز نمیتواند به شکل هیچ یک از جانشینان من تا روز قیامت در آید. سلیم گوید: به محمد گفتم کی ترا خبر داد؟ گفت: حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب صلوات الله علیه. گفتم: من هم از آن حضرت شنیدم آنچه آنچنان که تو شنیدی، به محمد گفتم شاید فرشته ای از فرشتگان او را خبر داده است. گفت: همین این است. پرسیدم: آیا فرشتگان به کسی جز انبیاء و پیامبران خبر میدهند؟ گفت: آیا در کتاب خدای عزیز نخوانده ای، «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ وَلَا مُحَدَّثٍ» گفتم: حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه محدث است؟ گفت: بلی و حضرت فاطمه صلوات الله علیها هم محدثه است با اینکه پیامبر نیست، حضرت مریم محدثه است با اینکه پیامبر نیست، مادر حضرت موسی محدثه است با اینکه پیامبر نیست، ساره همسر حضرت ابراهیم محدثه است و پیامبر نیست با اینکه فرشتگان را میدید که او را مژده به پسرش حضرت اسحاق میدادند و بعد از حضرت اسحاق به حضرت یعقوب. سلیم گوید: چون محمّد بن ابی بکر در



مصر کشته شد حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه گریه کرد، او را تسلیت عرض کردم و با آن حضرت خلوت کردم. او را خبر دادم از آنچه محمد بن ابی بکر به من خبر داده بود و از آنچه پسر غنم به من گفته بود، حضرت فرمود: محمد درست گفته بدان که او شهیدی است زنده و روزی داده شده. ای سلیم من و جانشینانم یازده نفریم که از نسل من هستیم امامان هدایت کننده و هدایت شده محدثون، عرض کردم: ای امیرالمؤمنین! آنان چه کسانی هستند؟ فرمود: دو فرزندم حضرت امام حسن و حضرت امام حسین بعد همین پسر من و حضرت دست علی بن الحسین صلوات الله علیهم را گرفت ولی او هنوز شیر خوار بود بعد هشت نفر از نسل او یکی پس از دیگری و اینان هستند که خدای تبارک و تعالی به نام شان سوگند یاد کرده و می فرماید: «وَالِدٍ وَمَا وَلَدٌ». پس ولد رسول الله صلی الله علیه و آله و من هستیم و ما ولد یعنی ایشان که یازده نفر جانشینان من هستند درود خداوند بر ایشان و نفرین همیشگی بر دشمنان شان باد. عرض کردم: ای امیرالمؤمنین! دو امام در یک عصر جمع میشوند؟ فرمود: نه، یکی از آن دو ساکت است و سخن نمیگوید تا اولی درگذرد.

#### حدیث-۴

۴- الشيخ محمد بن الحسن الصفار، بإسناده عن سُلَيْمِ بْنِ قَيْسِ الشَّامِيِّ أَنَّهُ سَمِعَ عَلِيًّا صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ إِنِّي وَ أَوْصِيَائِي مِنْ وُلْدِي مَهْدِيُونَ كُلُّنَا مُحَدَّثُونَ فَقُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَنْ هُمْ قَالَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ ثُمَّ ابْنِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ قَالَ وَ عَلِيُّ يَوْمَئِذٍ رَضِيَ عَنْهُمْ ثُمَّ ثَمَانِيَةٌ مِنْ بَعِيدِهِ وَ أَحَدًا بَعْدَ وَاحِدٍ وَ هُمُ الَّذِينَ أَقْسَمَ اللَّهُ بِهِمْ فَقَالَ «وَالِدٍ وَمَا وَلَدٌ» أَمَّا الْوَالِدُ فَرَسُولُ اللَّهِ وَ مَا وَلَدٌ يَعْنِي هَؤُلَاءِ الْأَوْصِيَاءُ قُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَ يَجْتَمِعُ إِمَامَانِ قَالَ لَا إِلَّا وَ أَحَدُهُمَا مُصِصَتْ لَهَا يَنْطِقُ حَتَّى يَمْضِيَ الْأَوَّلُ قَالَ سَلَيْمُ الشَّامِيُّ سَأَلْتُ مُحَمَّدَ بْنَ أَبِي بَكْرٍ قُلْتُ كَانَ عَلِيُّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ مُحَدَّثًا قَالَ نَعَمْ قُلْتُ وَ هَلْ يُحَدِّثُ الْمَلَائِكَةُ إِلَّا الْأَنْبِيَاءَ قَالَ أَمَا تَقْرَأُ وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَ لَا نَبِيٍّ وَ لَا مُحَدَّثٍ قُلْتُ فَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ مُحَدَّثٌ قَالَ نَعَمْ وَ فَاطِمَةُ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا كَانَتْ مُحَدَّثَةً وَ لَمْ تَكُنْ نَبِيَّةً. (۱)

مرحوم شیخ محمد بن حسن صفار، با سند خویش از سلیم بن قیس شامی روایت کرده که گفت: از علی صلوات الله علیه شنیدم که می فرمود: من و اوصیای من از فرزندانم، همه مهدیون و محدثون هستیم. گفتم: یا امیرالمؤمنین! آنها کیانند؟ فرمود: حسن و حسین، سپس پسر من علی بن الحسین صلوات الله علیهم. (سلیم گوید: در آن موقع علی بن الحسین صلوات الله علیهما شیرخواره بود.) سپس هشت نفر بعد از او یکی پس از دیگری. آنها اینند که خدا در این آیه به ایشان قسم یاد می کند: «وَالِدٍ وَمَا وَلَدٌ» {سوگند به پدری [چنان] و آن کسی را که به وجود آورد}. (سوره بلد آیه ۳) والد رسول الله صلی الله علیه و آله و ما، ولد همین اوصیاء هستند.

عرض کردم: یا امیرالمؤمنین! آیا دو امام در یک زمان جمع می شوند؟ فرمود: نه، مگر اینکه یکی ساکت باشد و سخن نگوید تا اولی از دنیا برود.

سلیم شامی گفت: از محمد بن ابی بکر پرسیدم: علی صلوات الله علیه محدث بود؟ گفت: آری. گفتم: مگر ملائکه جز با انبیاء سخن می گویند؟ گفت: مگر این آیه را نخوانده ای که می فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَ لَا نَبِيٍّ وَ لَا مُحَدَّثٍ»؟ گفتم: پس حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه محدث بود؟ گفت: آری، و حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها نیز محدثه

---

١- . بصائر الدرجات ص ١٠٩.

## حدیث- ۵

۵- الشيخ الكليني، بإسناده عن الأحول قال: سألت أبا جعفر صلوات الله عليه عن الرسول والنبي والمحمد قال الرسول الذي يأتيه جبرئيل قبلاً فيراه ويكلمه فهذا الرسول وأما النبي فهو الذي يرى في منامه نحو رؤيا إبراهيم ونحو ما كان رأى رسول الله صلى الله عليه وآله من أسباب النبوة قبل الوحي حتى أتاه جبرئيل عليه السلام من عند الله بالرسالة وكان محمد صلى الله عليه وآله حين جمع له النبوة وجاءته الرسالة من عند الله يجئها بها جبرئيل ويكلمه بها قبلاً ومن الأنبياء من جمع له النبوة و يرى في منامه ويأتيه الروح ويكلمه ويحدثه من غير أن يكون يرى في اليقظة وأما المحدث فهو الذي يحدث فيسمع ولا يعاين ولا يرى في منامه. (۱)

مرحوم شیخ کلینی، با سند خویش از احوال روایت کرده که گفت: از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه در باره رسول و نبی و محدث پرسیدم، فرمود رسول کسی است که حضرت جبرئیل پیشش آید و او را ببیند و با او سخن گوید، این است رسول و اما نبی آن است که در خواب ببیند مانند خواب دیدن حضرت ابراهیم (فرمان سربریدن پسرش را) و مانند آنچه رسول الله صلى الله عليه وآله پیش از آمدن وحی از اسباب و علائم نبوت میدید تا آن که حضرت جبرئیل رسالت را برای او از جانب خدا آورد و حضرت محمد صلى الله عليه وآله هنگامی که نبوت برایش فراهم گشت و رسالت از جانب خدا برای او آمد، حضرت جبرئیل برایش پیغام می آورد و شفاهاً با او سخن میگفت، بعضی از انبیاء نبوت برایش جمع شود و در خواب ببیند و روح القدس نزدش آید و با او سخن گوید و باز گو نماید، بدون آن که در بیداری ببیند و اما محدث آن است که خبر داده شود، صدا را شنود ولی نه مشاهده کند و نه در خواب ببیند.

ص: ۱۶۱

## باب ۳۹- حضرت امیرالمؤمنین و حضرت زهرا صلوات الله علیهما و آلهما تنها وارثان رسول الله صلی الله علیه و آله

### حدیث- ۱

۱- الشیخ الكلینی، بإسناده عن زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ: وَرِثَ عَلِيٌّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ عِلْمَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَوَرِثَتْ فَاطِمَةُ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا تَرِكَتَهُ. (۱)

مرحوم شیخ کلینی، با سند خویش از زراره روایت کرده که گفت: حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمود: حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه علم رسول الله صلی الله علیه و آله را به ارث برد و حضرت فاطمه صلوات الله علیه ترکه آن حضرت را به ارث برد.

### حدیث- ۲

۲- الشیخ محمد بن الحسن الصفار، بإسناده عن حَمَّادِ بْنِ عُمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّ عَلِيًّا صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَرِثَ عِلْمَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَفَاطِمَةَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا أَخْرَزَتْ الْمِيرَاثَ. (۲)

مرحوم شیخ محمد بن حسن صفار، با سند خویش از حماد بن عثمان روایت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود: علی صلوات الله علیه علم رسول الله صلی الله علیه و آله را به ارث برد و حضرت فاطمه صلوات الله علیه میراث او را به دست آورد.

### حدیث- ۳

۳- الشیخ الصدوق، بإسناده عن الْفَضْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ لَأَ وَاللَّهِ مَا وَرِثَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْعَبَّاسُ وَ لَأَ عَلِيٌّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ لَأَ وَرِثَتْهُ إِلَّا فَاطِمَةُ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا وَ مَا كَانَ أَخَذَ عَلِيٌّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَاحَ وَ غَيْرَهُ إِلَّا لِأَنَّهُ قَضَى عَنْهُ دَيْنَهُ ثُمَّ قَالَ «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ». (۳)

مرحوم شیخ صدوق، با سند خویش از فضیل بن یسار روایت کرده که گفت: از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه شنیدم که می فرمود: به خدا قسم، نه عباس و نه علی صلوات الله علیه هیچ یک از رسول الله صلی الله علیه و آله ارث نبرده اند، رسول الله صلی الله علیه و آله جز حضرت فاطمه صلوات الله علیها وارثی نداشته است. و برداشتن سلاح و سایر اشیاء متعلق به رسول الله صلی الله علیه و آله از سوی علی صلوات الله علیه جز برای آن نبوده است که آن حضرت دین رسول الله صلی الله علیه و آله را اداء کرده است. سپس حضرت فرمود: «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ» «و خویشاوندان نسبت به یکدیگر (از دیگران) در کتاب خدا سزاوارترند». (سوره انفال آیه ۷۵)

### حدیث- ۴

۴- الشیخ النعمان بن محمد التمیمی المغربي فی دعائم الإسلام: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ أَبِيهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا أَنَّهُ قَالَ: أَخْرَزَتْ فَاطِمَةُ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا مِيرَاثَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ إِنِ دَفَعَهَا عَنْهُ مَنْ

- ١- . الكافي ج ٧ ص ٨٦ ح ١.
- ٢- . بصائر الدرجات ص ٣١٤ ح ٧. وسائل الشيعة ج ٢٦ ص ١٠٢ ح ٣٢٥٨٣.
- ٣- . الفقيه ج ٤ ص ١٩٠ ح ٥٦٠٦.

مرحوم شیخ نعمان بن محمد تمیمی مغربی در کتاب دعائم الإسلام از حضرت امام جعفر صادق از پدر بزرگوارش صلوات الله علیهما روایت کرده که فرمود: حضرت فاطمه صلوات الله علیها از رسول الله صلی الله علیه و آله ارث برد، اگرچه آن ارث را از آن حضرت گرفت آن کسی که او را از حشش دور نمود.

## حدیث- ۵

۵- قال الشيخ الطوسي في الغيبة: وَ سَيَّأَلَهُ بَعْضُ الْمَتَكَلِّمِينَ وَ هُوَ الْمَعْرُوفُ بِتُرْكِ الْهَرَوِيِّ فَقَالَ لَهُ [أَبِي الْقَاسِمِ الْحُسَيْنِ بْنِ رُوحِ النُّوبَخْتِيِّ] كَمْ بَنَاتٍ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ. فَقَالَ أَرْبَعٌ قَالَ فَأَيُّهِنَّ أَفْضَلُ فَقَالَ فَاطِمَةُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا فَقَالَ وَ لِمَ صَارَتْ أَفْضَلَ وَ كَأَنْتِ أَضْيَعُ مِنْ سَيِّئَاتٍ وَ أَفْلَهُنَّ ضِيحَبَهُ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ لَمْ يَرِثْ غَيْرَهَا مِنْ وَ لِدِهِ. وَ الْأُخْرَى أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَبْقَى نَسْلَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مِنْهَا وَ لَمْ يُبْقِ مِنْ غَيْرِهَا وَ لَمْ يُخَصِّصْ بِهَا بِمِثْلِكَ إِلَّا لِفَضْلِ إِخْلَاصِ عِرْفَةِ مِنْ نِسْتِهَا. قَالَ الْهَرَوِيُّ فَمَا رَأَيْتُ أَحَدًا تَكَلَّمَ وَ أَجَابَ فِي هَذَا الْبَابِ بِأَحْسَنَ وَ لَا أَوْجَزَ مِنْ جَوَابِهِ. (۲)

مرحوم شیخ طوسی در کتاب الغيبة گوید: یکی از متکلمین، معروف به ترک هروی [بدیل بن احمد] از حسین بن روح نوبختی پرسید: دختران رسول الله صلی الله علیه و آله چند نفر بودند؟ حسین بن روح نوبختی گفت: چهار نفر. سائل پرسید: کدام شان از بقیه برتر است؟ گفت: حضرت فاطمه صلوات الله علیها. پرسید: به چه دلیل او افضل شده است؟ در حالی که سنش از بقیه کمتر و زمان کمتری را در خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله بوده است؟!

حسین بن روح نوبختی گفت: به خاطر دو خصلت که خداوند متعال به وسیله آن دو خصلت او را مخصوص فرمود، به خاطر عنایتی که به او داشت، و برای بزرگداشت و نیکوداشت مقام او این کار را کرد: یکی این که حضرت فاطمه صلوات الله علیها تنها وارث رسول الله صلی الله علیه و آله بود و هیچ کدام از فرزندان رسول الله در این امر نبودند [چرا که همگی در زمان حیات رسول الله صلی الله علیه و آله از دنیا رفته بودند].

و دوم این که خداوند متعال نسل رسول الله صلی الله علیه و آله را تنها در وجود مبارک آن حضرت قرار داد. و بقای نسل رسول الله صلی الله علیه و آله از او بود نه کس دیگر و خداوند این دو فضیلت را به او اختصاص داد به جهت برتری او در اخلاص و این که نیت و ضمیر پاک او را می دانست.

هروی می گوید: احدی را ندیدم که بهتر و کوتاه تر و مفیدتر از او در این مسأله جواب دهد.

توضیح: ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی رضوان الله علیه سومین وکیل حضرت صاحب الزمان صلوات الله علیه و عجل الله تعالی فرجه الشریف بود.



- ١- . دعائم الإسلام ج ٢ ص ٣٦٦ ح ١٣٣٠. مستدرک الوسائل ج ١٧ ص ١٦٥ ح ٢١٠٤٧.
- ٢- . الغيبة (للطوسي) ج ١ ص ٣٨٨.

**حدیث- ۱**

۱- الشیخ الصدوق، بإسناده عن الریان بن الصلت، عن الرضا صلوات الله علیه قال: قوله تعالى: «وَأْتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ» خصوصیه خصهم الله العزیز الجبار بها، و اصطفاهم علی الامه- قال- فلما نزلت هذه الآیه علی رسول الله صلی الله علیه و آله قال: ادعوا لی فاطمه صلوات الله علیها فدعیت له، فقال: یا فاطمه. قالت: لیبیک یا رسول الله. فقال صلی الله علیه و آله: هذه فدک و هی مما لم یوجف علیه بخیل و لا رکاب، و هی لی خاصه دون المسلمین، و قد جعلتها لک لما أمرنی الله تعالی به، فخذیها لک و لولدک.

(۱)

مرحوم شیخ صدوق، با سند خویش از ریّان بن صیلت روایت کرده که گفت: حضرت امام رضا صلوات الله علیه که درباره فرموده خداوند متعال: «وَأْتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ» (و حق خویشاوند را به او بده) (سوره اسرا آیه ۲۶) فرمود: این ویژگی را خداوند عزیز و جبار، مخصوص ذا القربی قرار داده و آنها را از میان امت انتخاب کرده و برگزیده است. وقتی این آیه بر رسول الله صلی الله علیه و آله نازل شد، فرمود: حضرت فاطمه را نزد من بیاورید. وقتی حضرت فاطمه صلوات الله علیها نزد حضرت آمد، فرمود: ای فاطمه! عرض کرد: لیبیک یا رسول الله! فرمود: این فدک است که برای فتح آن هیچ اسب و مرکبی رانده نشده و مخصوص من است و دیگر مسلمانان سهمی از آن ندارند و من به خاطر این که خداوند به من امر کرده است، آن را به تو می دهم، آن را بگیر برای تو و فرزندان.

**حدیث- ۲**

۲- الشیخ العیاشی، بإسناده عن عبد الرحمن، عن أبی عبد الله صلوات الله علیه قال: «لما أنزل الله تعالی: «وَأْتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَ الْمَسْكِينِ» قال رسول الله صلی الله علیه و آله: یا جبرئیل، قد عرفت المسکین، فمن ذو القربی؟ قال: هم أقاربک، فدعا حسنا و حسینا و فاطمه صلوات الله علیهم، فقال: إن ربی أمرنی أن أعطیکم مما أفاء علی، قال: أعطیتکم فداک. (۲)

مرحوم شیخ عیاشی، با سند خویش از عبد الرحمن روایت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود: وقتی آیه «وَأْتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَ الْمَسْكِينِ» (سوره اسرا آیه ۲۶) نازل شد، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: ای جبرئیل! مسکین را می شناسم، اما ذوی القربی چه کسانی هستند؟ گفت: آنها نزدیکان و خویشاوندان تو هستند؛ سپس رسول الله، حضرت امام حسن و حضرت امام حسین و حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیهم را فراخواند و به آنها فرمود: خداوند به من امر کرده از اموالی که بدون جنگ به من بخشیده است به شما بدهم، و من فدک را به شما دادم.

**حدیث- ۳**

۳- الشیخ العیاشی، بإسناده عن أبان بن تغلب، قال: قلت لأبی عبد الله صلوات الله علیه: کان رسول الله صلی الله علیه و آله أعطی فاطمه صلوات الله علیها فدک؟ قال: کان وقفها، فأنزل الله «وَأْتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ» فأعطاها رسول الله صلی الله علیه و آله حقها.

- 
- ١- . عيون اخبار الرضا (ع) ج ١ ص ٢١١، باب ٢٣ ح ١. تفسير البرهان ج ٣ ص ٥٢٢ ح ٢.
  - ٢- . تفسير عياشي ج ٢ ص ٣١٠ ح ٤٦. تفسير البرهان ج ٣ ص ٥٢٣ ح ٥.

قلت: رسول الله صلى الله عليه وآله أعطاها؟ قال: بل الله أعطاها. (۱)

مرحوم شیخ عیاشی، با سند خویش از ابان بن تغلب روایت کرده که گفت: خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض کردم: آیا رسول الله صلی الله علیه و آله فدک را به حضرت فاطمه صلوات الله علیها بخشید؟ فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله آن را وقف کرد، پس از این که خداوند آیه «و حق خویشاوند را به او بده». (سوره اسرا آیه ۲۶) را نازل کرد، رسول الله صلی الله علیه و آله حق حضرت فاطمه صلوات الله علیها را به او داد. پرسیدم: رسول الله صلی الله علیه و آله فدک را به حضرت فاطمه صلوات الله علیها بخشید؟ فرمود: نه، خداوند متعال فدک را به او بخشید.

#### حدیث-۴

۴- الشيخ العیاشی، بإسناده عن أبان بن تغلب، قال: قلت لأبي عبد الله صلوات الله علیه: أكان رسول الله صلی الله علیه و آله أعطى فاطمه صلوات الله علیها فدک؟ قال: كان لها من الله. (۲)

مرحوم شیخ عیاشی، با سند خویش از ابان بن تغلب روایت کرده که گفت: خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه السلام عرض کردم: آیا رسول الله صلی الله علیه و آله، فدک را به حضرت فاطمه صلوات الله علیها بخشید؟ فرمود: فدک را خدا برای حضرت فاطمه صلوات الله علیها تعیین کرده بود.

#### حدیث-۵

۵- الشيخ أبو القاسم فرات بن إبراهيم بن فرات الكوفي، بإسناده عن أبي مريم قال: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ: لَمَّا نَزَلَتِ الْآيَةُ: «وَ آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ» أُعْطِيَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَاطِمَةَ فَدَكًا.

فَقَالَ

أَبَانُ بْنُ تَغْلِبٍ: رَسُولُ اللَّهِ أَعْطَاهَا؟! قَالَ: فَغَضِبَ أَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: اللَّهُ أَعْطَاهَا. (۳)

مرحوم شیخ ابوالقاسم فرات بن ابراهیم بن فرات کوفی، با سند خویش از ابو مریم روایت کرده که گفت: از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه شنیدم که می فرمود: هنگامی که آیه: «حق خویشاوند را بده». (سوره اسرا آیه ۲۶) نازل شد، رسول الله صلی الله علیه و آله فدک را به حضرت فاطمه صلوات الله علیها داد. ابان بن تغلب پرسید: رسول الله صلی الله علیه و آله آن را به آن حضرت داد؟ حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه عصبانی شد و سپس فرمود: خداوند آن را به آن حضرت بخشید.

ص: ۱۶۵

۱- . تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۳۱۰ ح ۴۷. تفسیر البرهان ج ۳ ص ۵۲۳ ح ۶.

۲- . تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۳۱۰ ح ۴۸. تفسیر البرهان ج ۳ ص ۵۲۳ ح ۷.

۳- . تفسیر فرات کوفی ص ۸۵. بحار الانوار ج ۲۹ ص ۱۲۱ ح ۱۹.

۱- الشيخ الكليني، بإسناده عن علي بن شيبان قال: لما ورد أبو الحسن موسى صلوات الله عليه على المهدي رأى يرُد المظالم فقال يا أمير المؤمنين ما بال مظلمتنا لا تُرد فقال له و ما ذاك يا أبا الحسن قال إن الله تبارك و تعالی لما فتح على نبيه صلى الله عليه و آله فدكاً و ما والآها لم يوجف عليه ب «خيل و لا ركاب» فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله «وَ آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ» فَلَمْ يَدْرِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله مَنْ هُمْ فَرَجَعَ فِي ذَلِكَ جَبْرَيْلُ وَ رَجَعَ جَبْرَيْلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَبَّهُ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ أَنْ اذْفَعْ فَدَكَ إِلَى فَاطِمَةَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا فَدَعَاها رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله فَقَالَ لَهَا يَا فَاطِمَةُ إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي أَنْ اذْفَعَ إِلَيْكَ فَدَكَ فَقَالَتْ فَدَقْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مِنَ اللَّهِ وَ مِنْكَ فَلَمْ يَزَلْ وَ كَلَاؤُهَا فِيهَا حَيَاةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله فَلَمَّا وُلِّي أَبُو بَكْرٍ أَخْرَجَ عَنْهَا وَ كَلَاءَهَا فَسَأَلَتْهُ فَسَأَلَتْهُ أَنْ يَرُدَّهَا عَلَيْهَا فَقَالَ لَهَا إِنَّنِي بِأَسْوَدَ أَوْ أَحْمَرَ يَشْهَدُ لَكَ بِذَلِكَ فَجَاءَتْ بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ أُمِّ أَيْمَنَ فَشَهِدَا لَهَا فَكَتَبَ لَهَا بِتَرْكِ التَّعْرُضِ فَخَرَجَتْ وَ الْكِتَابُ مَعَهَا فَلَقِيهَا عُمَرُ فَقَالَ مَا هَذَا مَعَكَ يَا بِنْتَ مُحَمَّدٍ قَالَتْ كِتَابُ كَتَبَهُ لِي ابْنُ أَبِي قُحَافَةَ قَالَ أَرِيئِهِ فَأَبَتْ فَانْتَرَعَهُ مِنْ يَدِهَا وَ نَظَرَ فِيهِ ثُمَّ تَقَلَّ فِيهِ وَ مَحَاهُ وَ حَرَفَهُ فَقَالَ لَهَا هَذَا لَمْ يُوَجَّفْ عَلَيْهِ أَبُو بَكْرٍ ب «خيل و لا ركاب» فَضَعِيَ الْجَبَالَ فِي رِقَابِنَا فَقَالَ لَهُ الْمَهْدِيُّ يَا أبا الْحَسَنِ حُدَّهَا لِي فَقَالَ حُدَّ مِنْهَا جَبَلٌ أَحَدٌ وَ حُدَّ مِنْهَا عَرِيشٌ مَضِيرٌ وَ حُدَّ مِنْهَا سَيْفُ الْبَحْرِ وَ حُدَّ مِنْهَا دَوْمَةُ الْجَنْدَلِ فَقَالَ لَهُ كُلُّ هَذَا قَالَ نَعَمْ يَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ هَذَا كُلُّهُ إِنَّ هَذَا كُلُّهُ مِمَّا لَمْ يُوَجَّفْ عَلَى أَهْلِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله بِخَيْلٍ وَ لَا رِكَابٍ فَقَالَ كَثِيرٌ وَ أَنْظُرْ فِيهِ. (۱)

مرحوم شیخ کلینی، با سند خویش از علی بن اسباط روایت کرده که گفت: چون حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه بر مهدی عباسی وارد شد، دید (مشغول دادخواهی است و) آنچه از مردم به ظلم گرفته اند برمی گرداند. فرمود: ای امیر المؤمنین (این عنوان را حضرت از روی تقیه فرموده) چرا آنچه از ما به ظلم گرفته شده به ما بر نمی گرداند؟ مهدی گفت: ای ابا الحسن! موضوع چیست؟ فرمود: همانا خدای تبارک و تعالی چون فدک و حومه آن را برای رسولش صلی الله علیه و آله فتح نمود، و بر آن اسب و شتر رانده نشد (با جنگ گرفته نشد) خدا بر رسولش صلی الله علیه و آله این آیه نازل فرمود: «حق خویشاوندان را بده (سوره اسرا آیه ۲۸) رسول الله صلی الله علیه و آله ندانست آنها چه کسانی هستند، به حضرت جبرئیل علیه السلام مراجعه کرد، حضرت جبرئیل هم به پروردگارش مراجعه نمود، خدا به او وحی فرمود: فدک را به حضرت فاطمه بده، رسول الله صلی الله علیه و آله حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها را خواست و به او فرمود: ای فاطمه! خدا به من امر فرموده که فدک را به تو بدهم، حضرت فاطمه صلوات الله علیها گفت: یا رسول الله من هم از شما و از خدا پذیرفتم و تا زمانی که رسول الله صلی الله علیه و آله زنده بود، و کلاء حضرت فاطمه صلوات الله علیها آنجا بودند، و چون ابوبکر به حکومت رسید، و کلاء او را از آنجا بیرون کرد، حضرت فاطمه صلوات الله علیها نزد ابوبکر آمد و از او خواست فدک را به وی برگرداند. ابوبکر گفت: شخص سیاه پوست یا سرخ پوستی (هر

کس باشد) بیاور تا به نفع تو در این باره گواهی دهد حضرت فاطمه صلوات الله علیها حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه و ام ایمن را آورد تا به نفع او گواهی دادند، ابوبکر برایش نوشت که متعرضش نشوند. حضرت فاطمه صلوات الله علیها بیرون آمد و نامه را همراه داشت که به عمر برخورد. عمر گفت: دختر محمد! چه همراه داری؟ فرمود: نامه ای است که پسر ابی قحافه برایم نوشته است، گفت: آن را به من نشان ده، حضرت فاطمه صلوات الله علیها نداد، عمر آن را از دستش چنگ زد و مطالعه کرد سپس روی آن آب دهن انداخت و پاک کرد و پاره نمود و به حضرت فاطمه صلوات الله علیها گفت: این فدک را پدرت با راندن اسب و شتر نگرفته است که تو بخوای ریسمان به گردن ما گذاری (و ما را محکوم کنی یا برده خود سازی). مهدی عباسی به حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه گفت: ای ابا الحسن! حدود فدک را به من بگو، فرمود: یک حدش کوه احد و حد دیگرش عریش مصر و حد دیگرش سیف البحر و حد دیگرش دومه الجندل است، مهدی گفت همه اینها؟! فرمود: یا امیر المؤمنین همه اینها؛ زیرا همه اینها از زمین هایی است که رسول الله صلی الله علیه و آله اسب و شتر بر اهل آن نرانده است، مهدی گفت: مقدار زیادی است و در آن تأمل کرد.

## حدیث-۲

۲- الشيخ المفید، بإسناده عن عَبدِ اللَّهِ بنِ مُحَمَّدِ بنِ سُلَیْمَانَ الهَاشِمِیِّ، عنِ أبیه، عنِ حَیدرِهِ، عنِ زَینَبِ بنتِ عَلِیِّ بنِ أبی طالبٍ صلوات الله علیهما قَالَتْ: لَمَّا اجْتَمَعَ رَأَى أبی بَکرٍ عَلَی مَنَعِ فَاطِمَةَ صلوات الله علیها فَدَکَّ وَ العَوَالِی، وَ أیسَّتْ مِنْ إِحِبَّتِهِ لَهَا، عَیدَلْتُ إِلی قَبْرِ أبیہَا رَسولِ اللَّهِ صَلی اللَّهُ عَلَیهِ وَ آلهِ، فَألَقْتُ نَفْسَہَا عَلَیہِ، وَ شَکَّتُ إِلَیہِ مَا فَعَلَهُ القَوْمُ بِہَا، وَ بَکَّتُ حَتَّى بَلَثْتُ تُرْبَتَهُ صَلی اللَّهُ عَلَیهِ وَ آلهِ بِدُمُوعِہَا صلوات الله علیها، وَ نَدَبْتُهُ.

ثُمَّ قَالَتْ فی آخِرِ نَدْبَتِہَا:

قَدْ كَانَ بَعْدَكَ أَنْبَاءٌ وَ هُبَّتُهُ \* لَوْ كُنْتُ شَاهِدَهَا لَمْ يَكْبِرِ الْخَطْبُ

إِنَّا

فَقَدْنَاكَ فَقَدْ الْأَرْضِ وَابِلَهَا \* وَ اخْتَلَّ قَوْمُكَ فَاشْهَدَهُمْ فَقَدْ نَكَبُوا

قَدْ كَانَ جِبْرِيلُ بِالْآيَاتِ يُؤَنِّنُنَا \* \* \* فَعَبَّتْ عَنَّا فَكُلُّ الْخَيْرِ مُحْتَجِبٌ

وَ كُنْتُ بَدْرًا وَ نُورًا يُسْتَضَاءُ بِهِ \* \* \* عَلَيكَ تَنْزِلُ مِنْ ذِي الْعِزَّةِ الْكُتُبُ

تَجَهَّمْتَنَا

رِجَالٌ وَ اسْتُخِفَّ بِنَا \* \* \* بَعْدَ النَّبِيِّ وَ كُلُّ الْخَيْرِ مُعْتَصَبٌ

سَيَعْلَمُ

الْمُتَوَلَّى ظَلَمَ حَامِتَنَا \* \* \* يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنِّي سَوْفَ يُنْقَلِبُ

فَقَدْ لَقِينَا الَّذِي لَمْ يَلْقَهُ أَحَدٌ \*\*\* مِّنَ الْبَرِيَّةِ لَا عُجْمٌ وَلَا عَرَبٌ

فَسَوْفَ

نَبْكِيكَ مَا عَشْنَا وَ مَا بَقَيْتُ \*\*\* لَنَا الْعُيُونُ بِتَهْمَالٍ لَهُ سَكْبٌ. (۱)

مرحوم شیخ مفید، با سند خویش از عبد الله بن محمد بن سلیمان هاشمی از پدرش از جدش از حضرت زینب، دختر گرامی حضرت علی بن ابی طالب صلوات الله علیهما روایت کرده که فرمود: چون ابوبکر بر آن شد که حضرت فاطمه صلوات الله علیها را از فدک و عوالی ممنوع و محروم سازد (و کار از کار گذشت)، و حضرت فاطمه صلوات الله علیها از اینکه ابوبکر فدک را باز پس دهد ناامید گشت، به سوی قبر پدرش رسول الله صلی الله علیه و آله رفت و خود را به روی قبر انداخت و از اعمالی که آن قوم در حق وی انجام داده بودند، به آن حضرت شکوه نمود و آنقدر گریست تا تربت قبر شریف با اشک های حضرتش تر شد، و زاری و

ص: ۱۶۷

---

۱- .الأمالی (للمفید) ص ۴۰-۴۱ ح ۸-۱۰. بحارالانوار ج ۲۹ ص ۱۰۷-۱۰۹ ح ۲.

شیون سر داد و در پایان آن همه شیون، این ابیات را گفت: بعد از تو، رویدادها و مصیبت هایی رخ داد، که اگر تو شاهد آن بودی و حضور داشتی، این امور به وخامت کشیده نمی شد.

و ما همچون زمینی که از بارانش محروم مانده است، تو را از دست داده ایم و از تو محروم شدیم، و در قوم تو اختلال ایجاد شده است، تو شاهد باش! قوم تو منحرف شدند.

جبرئیل پیوسته با نازل کردن آیات مونس ما بود و تو از میان ما پنهان شدی و با رفتن تو، تمام خیرات از ما پوشیده شد.

تو ماه درخشان و نور پرفروغی بودی که از تو کسب نور می شد، و از جانب خدای با عزت، کتاب بر تو نازل می گشت.

پس از پیامبر، مردانی با چهره های درهم و خشن با ما روبرو شدند و به ما توهین و استخفاف نمودند، و تمام خیرات به تاراج رفته است.

آن کس که به ما خانواده ستم روا داشته، به زودی خواهد دانست که روز قیامت به چه سرانجام شومی دچار خواهد شد.

ما با مصائبی روبرو شدیم که هیچ کس از مخلوقات، چه عرب و چه عجم، بدان گرفتار نیامده است.

ما تا زنده ایم و تا چشمان مان باقی است، در سوگ فقدان تو می گرییم و از دیدگانمان سرشک غم می باریم.

### حدیث-۳

۳- الشیخ المفید، یاسناده عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله صلوات الله عليه قال: لَمَّا قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَجَلَسَ أَبُو بَكْرٍ مَجْلِسَهُ، بَعَثَ إِلَيَّ وَكَيْلَ فَاطِمَةَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا فَأَخْرَجَهُ مِنْ فَدَكٍ.

فَأَتَتْهُ

فَاطِمَةُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا فَقَالَتْ: يَا أَيُّهَا بَكْرُ! ادْعَيْتَ أَنَّكَ خَلِيفَتُهُ أَبِي وَجَلَسْتَ مَجْلِسَهُ، وَأَنْتَ بَعَثْتَ إِلَيَّ وَكَيْلِي فَأَخْرَجْتَهُ مِنْ فَدَكٍ، وَقَدْ تَعَلَّمْتُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ صَدَقَ بِهَا عَلَيَّ، وَأَنَّ لِي بِذَلِكَ شُهُودًا. فَقَالَ: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَا يُورَثُ.

فَرَجَعْتُ

إِلَى عَلِيِّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَأَخْبَرْتُهُ، فَقَالَ: ارْجِعِي إِلَيْهِ وَقُولِي لَهُ:

زَعَمْتُ

أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَا يُورَثُ «وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ»، «وَوَرِثَ يَحْيَى زَكَرِيَّا»، وَكَيْفَ لَا أَرِثُ أَنَا أَبِي؟! فَقَالَ عُمَرُ: أَنْتَ مُعَلَّمَةٌ، قَالَتْ: وَإِنْ كُنْتُ مُعَلَّمَةً فَإِنَّمَا عَلَّمَنِي ابْنُ عَمِّي وَبِعَلِي.



فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: فَإِنَّ عَائِشَةَ تَشْهَدُ وَ عُمَرُ أَنَّهُمَا سَمِعَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ هُوَ يَقُولُ: النَّبِيُّ لَا يُورَثُ.

فَقَالَتْ:

هَذَا أَوَّلُ شَهَادَةٍ زُورٍ شَهِدَا بِهَا، وَ إِنَّ لِي بِمَذَلِكِ شُهُودًا بِهَا فِي الْإِسْلَامِ، ثُمَّ قَالَتْ: فَإِنَّ فَدَاكَ إِنَّمَا هِيَ صَدَقَ بِهَا عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، وَ لِي بِمَذَلِكِ بَيِّنَةٌ.

فَقَالَ

لَهَا: هَلُمِّي بَيِّنَتِكَ. قَالَ: فَجَاءَتْ بِأُمَّ أَيْمَنَ وَ عَلَيَّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ، فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: يَا أُمَّ أَيْمَنَ! إِنَّكَ سَمِعْتِ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَقُولُ فِي فَاطِمَةَ؟ فَقَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَقُولُ: إِنَّ فَاطِمَةَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، ثُمَّ قَالَتْ أُمَّ أَيْمَنَ: فَمَنْ كَانَتْ سَيِّدَةَ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ تَدْعِي مَا لَيْسَ لَهَا؟! وَ أَنَا امْرَأَةٌ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ مَا كُنْتُ لِأَشْهَدَ بِمَا لَمْ أَكُنْ سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، فَقَالَ عُمَرُ: دَعِينَا يَا أُمَّ أَيْمَنَ مِنْ هَذِهِ الْقِصَصِ، بِأَيِّ شَيْءٍ تَشْهَدِينَ؟

فَقَالَتْ: كُنْتُ حَيًّا فِي بَيْتِ فَاطِمَةَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا وَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ جَالِسٌ حَتَّى نَزَلَ عَلَيْهِ جِبْرَائِيلُ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! قُمْ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَمَرَنِي أَنْ أَخُطَّ لَكَ فَدَاكَ بِجَنَاحِي، فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى

ص: ١٦٨

اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَعَ جِبْرِئِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَمَا لَبِثَ أَنْ رَجَعَ، فَقَالَتْ فَاطِمَةُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا: يَا أَبَتِ! أَيْنَ ذَهَبْتَ؟

فَقَالَ:

خَطَّ جِبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِي فِدَاكَ بِجَنَاحِهِ وَخَدَّ لِي حُدُودَهَا، فَقَالَتْ: يَا أَبَتِ! إِنِّي أَخَافُ الْعَيْلَةَ وَالْحَاجَةَ مِنْ بَعْدِكَ، فَصَدَّقْ بِهَا عَلَيَّ، فَقَالَ: هِيَ صَدَقَةٌ عَلَيْكَ، فَفَبَضَّيْتُهَا، قَالَتْ: نَعَمْ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا أُمَّ أَيْمَنَ! اشْهَدِي، وَيَا عَلِيَّ! اشْهَدْ.

فَقَالَ:

عُمُرُ: أَنْتِ امْرَأَةٌ وَ لَا نُجِيزُ شَهَادَةَ امْرَأَةٍ وَخَدَّهَا، وَ أَمَّا عَلِيٌّ فَيَجْرُ إِلَى نَفْسِهِ.

قَالَ:

فَقَامَتْ مُغْضَبَةً وَ قَالَتْ: اللَّهُمَّ إِنَّهُمَا ظَلَمَا ابْنَهُ نَبِيَّكَ حَقَّهَا، فَاشْدُدْ وَطَأَتَكَ عَلَيْهِمَا، ثُمَّ خَرَجْتُ وَ حَمَلَهَا عَلِيٌّ عَلَيَّ أَنَا نِ عَلَيْهِ كِسَاءٌ لَهُ خَمَلٌ، فَدَارَ بِهَا أَرْبَعِينَ صَبَاحًا فِي بُيُوتِ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا مَعَهَا، وَ هِيَ تَقُولُ: يَا مَعْشَرَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ! انصُرُوا اللَّهَ وَ ابْنَهُ نَبِيَّكُمْ، وَ قَدْ بَايَعْتُمْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَوْمَ بَايَعْتُمُوهُ أَنْ تَمْنَعُوهُ وَ ذُرِّيَّتَهُ مِمَّا تَمْنَعُونَ مِنْهُ أَنْفُسِكُمْ وَ ذُرَارِيَكُمْ، فَفُؤَا لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بِنَيْعَتِكُمْ، قَالَ: فَمَا أَعَانَهَا أَحَدٌ وَ لَا أَجَابَهَا وَ لَا نَصَرَ رَهَا.

(۱)

مرحوم شیخ مفید، با سند خویش از عبد الله بن سنان روایت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود: هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و آله وفات کردند و ابوبکر بر مسند آن حضرت نشست، شخصی به سوی وکیل حضرت فاطمه صلوات الله علیها در فدک فرستاد و او را از آنجا بیرون کرد؛ پس حضرت فاطمه صلوات الله علیها نزد او رفت و فرمود: ای ابوبکر، تو ادعا کردی که خلیفه پدرم هستی و بر مسند آن حضرت نشستی، و در عین حال شخصی به سوی وکیل فرستادی و او را از فدک بیرون کردی؛ و چه بسا می دانی که رسول الله صلی الله علیه و آله فدک را به من بخشید و در این خصوص شاهدانی دارم. گفت: هیچ کس از رسول الله صلی الله علیه و آله ارث نمی برد. حضرت فاطمه صلوات الله علیها به سوی علی صلوات الله علیه بازگشت، و او را از ماجرا مطلع کرد؛ حضرت فرمود: پیش او برو و بگو: ادعا می کنی که کسی از رسول الله صلی الله علیه و آله ارث نمی برد «و سلیمان از داوود ارث برد». (سوره نمل آیه ۱۶) و «حضرت یحیی از حضرت زکریا ارث برد»، پس چگونه من از پدرم ارث نمی برم؟! عمر گفت: شخصی اینها را به تو گفته است. فرمود: اگر شخصی اینها را به من گفته باشد، آن شخص پسر عمو و همسر من است. ابوبکر گفت: عائشه و عمر شهادت می دهند که از رسول الله شنیدند که فرمود: کسی از رسول الله ارث نمی برد!

فرمود: این اولین شهادت و گواهی دروغی است که به آن دست زدند، و در این خصوص در اسلام شاهدانی دارم. سپس فرمود: اما در خصوص فدک، رسول الله صلی الله علیه و آله آن را به من بخشیده است، و بر این امر شاهی دارم. گفت: شهادت را بیاور. پس حضرت

فاطمه صلوات الله علیها ام ایمن و علی صلوات الله علیه را آورد، و ابوبکر گفت: ای ام ایمن، آیا تو از رسول الله شنیدی که چیزی در خصوص فاطمه بگوید؟ گفت: شنیدم رسول الله می فرمود: «به راستی که حضرت فاطمه سرور زنان بهشت است» سپس ام ایمن گفت: پس آیا هر کس سرور زنان بهشت باشد، چیزی را مطالبه می کند که متعلق به وی نیست؟! و من زنی از زنان بهشت هستم، و بر چیزی شهادت نمی دهم که آن را از رسول الله صلی الله علیه و آله نشنیده باشم. عمر گفت: ای ام ایمن، این

ص: ۱۶۹

---

۱- . الاختصاص (للمفید) ص ۱۸۳-۱۸۵. بحار الانوار ج ۲۹ ص ۱۸۹-۱۹۱- ح ۳۹.

داستان ها را رها کن، نسبت به چه چیزی شهادت می دهی؟ گفت: در منزل حضرت فاطمه صلوات الله علیها نشسته بودم و رسول الله صلی الله علیه و آله هم نشسته بودند که حضرت جبرئیل علیه السلام نازل شد و فرمود: یا محمد، برخیز، زیرا خداوند تبارک و تعالی به من دستور داده است که حکم و سند فدک را با بال خودم برای تو بنویسم. پس رسول الله صلی الله علیه و آله همراه او رفت و دیری نگذشت که بازگشت، حضرت فاطمه صلوات الله علیها فرمود: پدرم، کجا رفتی؟ فرمود: حضرت جبرئیل با بال خود حکم فدک را برای من نوشت و مرز آن را مشخص نمود. حضرت فاطمه صلوات الله علیها فرمود: پدر، من بعد از وفات تو از تنگدستی و نیازمندی می ترسم، آن را به من ببخش. فرمود: فدک، بخششی برای تو است، آن را تحویل گرفتی؟ حضرت فاطمه صلوات الله علیها فرمود: آری. پس رسول الله فرمود: ای ام ایمن، ای علی، بر این ماجرا شاهد باشید. عمر گفت: تو زن هستی و شهادت یک زن به تنهایی مورد قبول نیست، و اما در خصوص علی، او به نفع خود عمل می کند و شهادت می دهد.

پس حضرت فاطمه صلوات الله علیها با خشم برخاست و فرمود: خداوندا، آنها حق دختر پیامبرت را به زور گرفتند، عذاب خود را بر آنها سخت بگیر. سپس بیرون آمد و علی صلوات الله علیه او را بر الاغ ماده ای که پوششی پرز دار بر آن بود، سوار کرد. آنها چهل روز بر در خانه های مهاجرین و انصار رفتند و حسن و حسین صلوات الله علیهما نیز همراه آن حضرت بودند، در حالی که حضرت فاطمه صلوات الله علیها می فرمود: ای گروه مهاجرین و انصار! خداوند و دختر پیامبرت را یاری کنید، روزی با رسول الله بیعت کردید، عهد بستید، از وی و فرزندانش حمایت کردید، همان طور که از خودتان و فرزندان تان حمایت می کنید، پس نسبت به بیعت خودتان با رسول الله صلی الله علیه و آله وفادار باشید. ولی هیچ کس آن حضرت را یاری نکرد و کسی دعوت آن حضرت را اجابت نکرد.

#### حدیث-۴

۴- الشیخ الطبرسی، یاسناده عن حماد بن عثمان، عن أبي عبد الله صلوات الله علیه قال: لَمَّا بُويعَ أَبُو بَكْرٍ وَ اسْتَقَامَ لَهُ الْأَمْرُ عَلَى جَمِيعِ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ، بَعَثَ إِلَى فِدْكَ مَنْ أَخْرَجَ وَ كَيْلَ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ مِنْهَا.

فَجَاءَتْ

فَاطِمَةُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا إِلَى أَبِي بَكْرٍ فَقَالَتْ: يَا أَبَا بَكْرٍ! لِمَ تَمْنَعُنِي مِيرَاثِي مِنْ أَبِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، وَ أَخْرَجْتَ وَ كَيْلِي مِنْ فِدْكَ؟! وَ قَدْ جَعَلَهَا لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى.

فَقَالَ:

هَاتِي عَلَيَّ ذَلِكَ بِشُهُودٍ.

فَجَاءَتْ

بِأَمِّ أَيْمَنَ، فَقَالَتْ: لَا أَشْهَدُ يَا أَبَا بَكْرٍ حَتَّى أَحْتَجَّ عَلَيْكَ بِمَا

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، أَنْشُدْكَ بِاللَّهِ أَلَسْتَ تَعْلَمُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: إِنَّ أُمَّ أَيْمَنَ امْرَأَةً  
مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ؟

فَقَالَ: بَلَى.

قَالَتْ:

فَأَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَوْحَى إِلَيَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَأَتَيْتُ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ فَبَجَعَلْ فَدَكَ لِفَاطِمَةَ بِأَمْرِ اللَّهِ.

وَجَاءَ عَلِيٌّ فَشَهِدَ بِمِثْلِ ذَلِكَ.

ص: ١٧٠

فَكْتَبَ

لَهَا كِتَابًا وَ دَفَعَهُ إِلَيْهَا.

فَدَخَلَ

عُمَرُ، فَقَالَ: مَا هَذَا الْكِتَابُ؟

فَقَالَ:

إِنَّ فَاطِمَةَ ادَّعَتْ فِي فَدَاكَ وَ شَهِدَتْ لَهَا أُمُّ أَيْمَنَ وَ عَلِيٌّ فَكَتَبْتُهُ.

فَأَخَذَ

عُمَرُ الْكِتَابَ مِنْ فَاطِمَةَ فَمَزَقَهُ.

فَخَرَجَتْ

فَاطِمَةُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا تَبْكِي.

فَلَمَّا

كَانَ بَعِيدَ ذَلِكَ حِجَاءَ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِلَى أَبِي بَكْرٍ - وَ هُوَ فِي الْمَسْجِدِ وَ حَوْلَهُ الْمُهَاجِرُونَ وَ الْأَنْصَارُ - فَقَالَ: يَا أَبَا بَكْرٍ! لِمَ مَنَعْتَ فَاطِمَةَ مِيرَاثَهَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ؟

فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: إِنَّ هَذَا فِئَةٌ لِلْمُسْلِمِينَ، فَإِنْ أَقَامَتْ شُهودًا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ جَعَلَهُ لَهَا، وَ إِلَّا فَلَا حَقَّ لَهَا فِيهِ.

فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: يَا أَبَا بَكْرٍ! تَحْكُمُ فِينَا بِخِلَافِ حُكْمِ اللَّهِ فِي الْمُسْلِمِينَ؟

قَالَ: لَا.

قَالَ: فَإِنْ كَانَ فِي يَدِ الْمُسْلِمِينَ شَيْءٌ يَمْلِكُونَهُ ثُمَّ ادَّعَيْتُ أَنَا فِيهِ، مَنْ تَسْأَلُ الْبَيْتَةَ؟

قَالَ: إِيَّاكَ كُنْتُ أَسْأَلُ الْبَيْتَةَ.

قَالَ: فَمَا بَالُ فَاطِمَةَ سَأَلْتَهَا الْبَيْتَةَ عَلَى مَا فِي يَدِهَا وَ قَدْ مَلَكَتْهُ فِي حَيَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ بَعْدَهُ، وَ لَمْ تَسْأَلِ الْمُسْلِمِينَ الْبَيْتَةَ عَلَى مَا ادَّعَوْهَا شُهودًا كَمَا سَأَلْتَنِي عَلَى مَا ادَّعَيْتُ عَلَيْهِمْ؟! فَسَبَّكَتْ أَبُو بَكْرٍ، فَقَالَ عُمَرُ: يَا عَلِيُّ! دَعْنَا مِنْ كَلَامِكَ، فَإِنَّا لَا نَقْوَى عَلَى حُجَّتِكَ، فَإِنْ أَتَيْتَ بِشُهودٍ عُدُولٍ، وَ إِلَّا فَهُوَ فِئَةٌ لِلْمُسْلِمِينَ، لَأَحَقَّ لَكَ وَ لَأِ فَاطِمَةَ فِيهِ.

فَقَالَ عَلِيُّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: يَا أَبَا بَكْرٍ! تَقْرَأُ كِتَابَ اللَّهِ؟

قَالَ:

نَعَمْ.

قَالَ:

أَخْبَرَنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» فِينَا نَزَلَتْ أَوْ فِي غَيْرِنَا؟ قَالَ: بَلْ فِيكُمْ.

قَالَ: فَلَوْ أَنَّ شُهُوداً شَهِدُوا عَلِيَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِفَاحِشَةٍ مَا كُنْتَ صَانِعاً بِهَا؟!

قَالَ: كُنْتُ أَقِيمُ عَلَيْهَا الْحَدَّ كَمَا أَقِيمُ عَلَى سَائِرِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ!!! قَالَ: كُنْتُ إِذَا عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْكَافِرِينَ.

قَالَ: وَ لِمَ؟

قَالَ:

لِأَنَّكَ رَدَدْتَ شَهَادَةَ اللَّهِ لَهَا بِالطَّهَارَةِ وَقَبِلْتَ شَهَادَةَ النَّاسِ عَلَيْهَا، كَمَا رَدَدْتَ حُكْمَ اللَّهِ وَحُكْمَ رَسُولِهِ أَنْ جَعَلَ لَهَا فَدَكَ وَ قَبَضَتْهُ فِي حَيَاتِهِ، ثُمَّ قَبِلْتَ شَهَادَةَ أَعْرَابِيِّ بَابِلٍ عَلَى عَقْبِيهِ عَلَيْهَا، وَ أَخَذْتَ مِنْهَا فَدَكَ، وَ زَعَمْتَ أَنَّهُ فِيءٌ لِلْمُسْلِمِينَ، وَ قَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْعَجِيئَةُ عَلَى الْمَيْدَعِيِّ وَ الْيَمِينُ عَلَى الْمَيْدَعِيِّ عَلَيْهِ، فَوَدَدْتُ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْبَيْئَةُ عَلَى مَنْ ادَّعَى وَ الْيَمِينُ عَلَى مَنْ ادَّعَى عَلَيْهِ.

ص: ١٧١

قَالَ: فَدَمَدَمَ النَّاسُ وَ أَنْكَرَ بَعْضُهُمْ وَقَالُوا: صَدَقَ وَ اللَّهُ عَلِيُّ، وَ رَجَعَ عَلِيُّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ إِلَيَّ مَنزِلِهِ. (۱)

مرحوم شیخ طبرسی، با سند خویش از حمّاد بن عثمان روایت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود: وقتی با ابوبکر بیعت شد و خلافت او بر همه مهاجر و انصار محقق و ثابت شد، فردی را از جانب خود به سرزمین فدک فرستاد و دستور داد تا وکیل حضرت زهرا صلوات الله علیها را از آنجا بیرون کند. در پی این اقدام، حضرت فاطمه صلوات الله علیها نزد ابوبکر آمده و فرمود: چرا مرا از ارث پدری محروم کردی و وکیل مرا از آنجا بیرون کردی، حال اینکه پدرم آنجا را به دستور خدا برای من اختصاص داده بود؟ ابوبکر گفت: بر این ماجرا شاهد بیاور. آن حضرت نیز امّ ایمن را آورد، و او گفت: پیش از اینکه شهادت و گواهی بدهم، باید از تو - ای ابو بکر - پرسم، تو را به خدا قسم، آیا این فرمایش رسول الله صلی الله علیه و آله را قبول داری که فرمود: «امّ ایمن یکی از زنان اهل بهشت است»؟ گفت: آری قبول دارم، گفت: بنا بر این من نیز شهادت می دهم که خداوند عزیز و جلیل بر رسول الله وحی فرستاد که: {حق خویشاوند را بده}. (سوره روم آیه ۳۸)

پس آن رسول الله صلی الله علیه و آله نیز فدک را به دستور خداوند برای حضرت فاطمه صلوات الله علیها قرار داد. سپس حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه نیز وارد شده و چنین شهادت داد. پس ابوبکر نامه ای نوشته و به حضرت زهرا صلوات الله علیها داد. در این هنگام عمر وارد شد و گفت: این نامه چیست؟ گفت: فاطمه ادّعی فدک را نموده و امّ ایمن و علی برای او شهادت دادند و من حکم آن را برای او نوشتم! عمر بن خطّاب نامه را از دست حضرت فاطمه صلوات الله علیها گرفته و پاره کرد! حضرت زهرا صلوات الله علیها نیز گریان از آنجا خارج شد.

پس از آن، حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه به مسجد آمد و خطاب به ابو بکر - که در میان جماعت مهاجر و انصار بود - فرمود: برای چه حضرت فاطمه را از میراثش از رسول الله صلی الله علیه و آله محروم ساختی، حال اینکه او در زمان حیات رسول الله صلی الله علیه و آله مالک آن شده بود؟ ابوبکر گفت: این فیء (مال همه) مسلمین است، اگر شهودی را بیاورد که رسول الله در زمان حیاتش به او بخشیده، قبول است، و گر نه او هیچ حقی در فدک ندارد.

حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود: ای ابوبکر، آیا در باره ما خلاف دستور خداوند در باره مسلمانان حکم می کنی؟ گفت: خیر. فرمود: اگر در دست یکی از مسلمانان چیزی باشد و من ادّعا کنم که مالک آن هستم، تو از کدام یک از ما درخواست شاهد می کنی؟

گفت: معلوم است که فقط از تو طلب شاهد می کنم، فرمود: پس چرا از حضرت فاطمه طلب شاهد می کنی؟ با اینکه او فدک را از زمان رسول الله صلی الله علیه و آله و بعد از آن، مالک آن بوده، حال اینکه از مسلمانان دیگر - که مدّعی هستند - درخواست شاهدی نمی کنی، آنگونه که از من برای ادّعایم شاهد می خواهی؟!

ابوبکر خاموش شد، عمر گفت: ای علی، دست از این سخنان بردار که ما قادر به بحث و احتجاج با تو نیستیم؛ اگر در اثبات این مالکیت، شاهدان عادل آوری که قبول است، و گر نه فدک مال همه مسلمین بوده و نه تو و نه فاطمه، هیچ حقی در آن ندارید.



حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود: ای ابوبکر، قرآن می خوانی؟ گفت: آری. فرمود: به من بگو: آیا این آیه شریفه:  
{به تحقیق که خدا می خواهد هرگونه پلیدی را از شما اهل بیت برطرف نماید، و شما را چنان که شایسته است [از همه  
گناهان و

ص: ۱۷۲

---

۱- . الاحتجاج ج ۱ ص ۱۱۹-۱۲۷. بحارالانوار ج ۲۹ ص ۱۲۷-۱۳۰ ح ۲۷.

معاصی] پاک و پاکیزه گرداند. (سوره احزاب آیه ۳۳) در شأن ما یا در شأن غیر ما نازل شده است؟ ابوبکر جواب داد: در شأن شماست. حضرت فرمودند: اگر دو شاهد از مسلمین شهادت دهند که حضرت فاطمه صلوات الله علیها مرتکب فحشاء شده، چه خواهی کرد؟ ابوبکر جواب داد: حدّ بر او جاری می کنم همان طور که بر دیگر زنان مسلمین حدّ جاری خواهم کرد. حضرت فرمودند: در این صورت تو نزد خداوند از کافرین محسوب می شوی. ابوبکر پرسید: چرا؟ فرمود: زیرا تو منکر گواهی خداوند بر طهارت آن حضرت شده و شهادت گروهی از مردمان را پذیرفته ای؛ به همین ترتیب، حکم خدا و رسول الله را در مساله فدک - که آن را در زمان حیات رسول الله تصاحب نموده - ردّ نموده و در مقابل، شهادت فردی اعرابی و دور از تمدّن را پذیرفته ای، و فدک را از او غضب نمودی، و پنداشته ای که آن فیء (مال همه) مسلمین است، حال اینکه رسول الله صلی الله علیه و آله خود فرمود: «دلیل و اثبات بر عهده شخصی است که به زیان دیگری ادعایی دارد، و دیگری تنها باید سوگند یاد کند».

جماعت حاضر برآشفتنند و به یکدیگر خیره شدند، و یک صدا گفتند: به خدا که علی صلوات الله علیه راست می گوید. حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه به خانه خود بازگشت.

## حدیث - ۵

۵- السید حیدر بن علی الحسینی، باسناده عن الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ مَوْلَايَ جَعْفَرُ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: لَمَّا وُلِّيَ أَبُو بَكْرٍ بْنُ أَبِي قُحَافَةَ قَالَ لَهُ عُمَرُ: إِنَّ النَّاسَ عَبِيدُ هَذِهِ الدُّنْيَا لَا يُرِيدُونَ غَيْرَهَا، فَاُمْنَعْ عَنْ عَلِيٍّ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ الْخُمْسِ، وَ الْفَيْءِ، وَ فَدَكَا، فَإِنَّ شَيْعَتَهُ إِذَا عَلِمُوا ذَلِكَ تَرَكُوا عَلِيًّا وَ أَقْبَلُوا إِلَيْكَ رَغْبَةً فِي الدُّنْيَا وَ إِثَارًا وَ مُحَابَاةً عَلَيْهَا، فَفَعَلَ أَبُو بَكْرٍ ذَلِكَ وَ صَيَّرَ عَنْهُمْ جَمِيعَ ذَلِكَ.

فَلَمَّا

قَامَ - أَبُو بَكْرٍ بْنُ أَبِي قُحَافَةَ - أَمَرَ مُنَادِيَهُ: مَنْ كَانَ لَهُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله دَيْنٌ أَوْ عِدَّةٌ فَلْيَأْتِنِي حَتَّى أَفْضِيَهُ، وَ أَنْجَزَ لِحَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ وَ لِحَبْرِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْبَجَلِيَّ.

قَالَ:

(قَالَ) عَلِيُّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ لِفَاطِمَةَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا: صِيْرِي إِلَى أَبِي بَكْرٍ وَ ذَكِّرِيهِ فَدَكَا، فَصَارَتْ فَاطِمَةُ إِلَيْهِ وَ ذَكَرَتْ لَهُ فَدَكَا مَعَ الْخُمْسِ وَ الْفَيْءِ، فَقَالَ: هِيَ اتِي بَيْتَهُ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ. فَقَالَتْ: أَمَا فَدَكُ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْزَلَ عَلَى نَبِيِّهِ قُرْآنًا يَأْمُرُ فِيهِ بِأَنْ يُؤْتِيَنِي وَ وُلْدِي حَقِّي، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: فَاتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ فَكُنْتُ أَنَا وَ وُلْدِي أَقْرَبَ الْخَلَائِقِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ فَتَحَلْنِي وَ وُلْدِي فَدَكَا، فَلَمَّا تَلَمَّا عَلَيْهِ جَبْرَيْلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَ الْمَسْكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله: مَا حَقُّ الْمَسْكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ؟

فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ، فَقَسَمَ الْخُمْسَ عَلَى خَمْسَةِ أَقْسَامٍ، فَقَالَ: مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ

السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَهُ بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ فَمَا لِلَّهِ فَهُوَ لِرَسُولِهِ، وَ مَا لِرَسُولِ اللَّهِ فَهُوَ لِأَمْرِ الْقُرْبَى، وَ نَحْنُ ذُو الْقُرْبَى. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: قُلْ  
لَا- أَشَيْئًا لَكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى. فَنَظَرَ أَبُو بَكْرٍ بْنُ أَبِي قُحَيْفَةَ إِلَى عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ وَ قَالَ: مَا تَقُولُ؟ فَقَالَ عُمَرُ: وَ مِنْ  
الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ أَبْنَاءِ السَّبِيلِ؟ فَقَالَتْ فَاطِمَةُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا: الْيَتَامَى الَّذِينَ يَأْتُمُونَ بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ وَ بِعِدَى الْقُرْبَى، وَ  
الْمَسَاكِينُ الَّذِينَ أَشْرَكْنَا مَعَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، وَ ابْنُ السَّبِيلِ الَّذِي يَسْلُكُ مَسَلَكَهُمْ. قَالَ عُمَرُ: فَإِذَا الْخُمْسُ وَ الْفَيْءُ كُلُّهُ لَكُمْ  
وَ لِمَوَالِيكُمْ وَ أَشْيَاعِكُمْ؟! فَقَالَتْ فَاطِمَةُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا: أَمَّا فَدَاكَ فَأَوْجِبْهَا

اللَّهُ لِي وَ لَوْلَدِي دُونَ مَوَالِينَا وَ شَيْعَتِنَا، وَ أَمَّا الْخُمْسُ فَقَسَمَهُ اللَّهُ لَنَا وَ لِمَوَالِينَا وَ أَشْيَاعِنَا كَمَا يُقْرَأُ فِي كِتَابِ اللَّهِ. قَالَ عُمَرُ: فَمَا لِسَائِرِ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ التَّابِعِينَ بِإِحْسَانٍ؟ قَالَتْ فَاطِمَةُ: إِنَّ كَانُوا مَوَالِينَا وَ مِنْ أَشْيَاعِنَا فَلَهُمُ الصَّدَقَاتُ الَّتِي قَسَمَهَا اللَّهُ وَ أَوْجَبَهَا فِي كِتَابِهِ، فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةَ قُلُوبَهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ ... إِلَى آخِرِ الْقِصَّةِ، قَالَ عُمَرُ: فَذَكَرْ لَكَ خَاصَّهُ وَ الْفَيْءَ لَكُمْ وَ لِأَوْلِيَائِكُمْ؟ مَا أَحْسَبُ أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ يَرْضُونَ بِهِ ذًا!! قَالَتْ فَاطِمَةُ: فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ رَضِيَ بِذَلِكَ، وَ رَسُولُهُ رَضِيَ بِهِ، وَ قَسَمَ عَلَى الْمَوَالِيهِ وَ الْمُتَابِعَةِ لَأَعْلَى الْمَعَادَاهِ وَ الْمُخَالَفَةِ، وَ مِنْ عَادَانَا فَقَدْ عَادَى اللَّهُ، وَ مِنْ خَالَفَنَا فَقَدْ خَالَفَ اللَّهُ، وَ مَنْ خَالَفَ اللَّهَ فَقَدْ اسْتَوْجَبَ مِنَ اللَّهِ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ وَ الْعِقَابَ الشَّدِيدَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ. فَقَالَ عُمَرُ: هَاتِي بَيِّنَةً يَا بِنْتَ مُحَمَّدٍ عَلَى مَا تَدَّعِينَ؟! فَقَالَتْ فَاطِمَةُ صلوات الله عليها: قَدْ صَدَّقْتُمْ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ وَ جَرِيرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ وَ لَمْ تَسْأَلُوهُمَا الْبَيِّنَةَ! وَ بَيِّنَتِي فِي كِتَابِ اللَّهِ، فَقَالَ عُمَرُ: إِنَّ جَابِرًا وَ جَرِيرًا ذَكَرَا أَمْرًا هَيْنَا، وَ أَنْتَ تَدَّعِينَ أَمْرًا عَظِيمًا يَقَعُ بِهِ الرَّدَّةُ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ! فَقَالَتْ صلوات الله عليها: إِنَّ الْمُهَاجِرِينَ بِرَسُولِ اللَّهِ وَ أَهْلِ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ هَاجَرُوا إِلَى دِينِهِ، وَ الْأَنْصَارُ بِالْبَيْتِ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ بِلَدَى الْقُرْبَى أَحْسَنُوا، فَلَا هِجْرَةَ إِلَّا إِلَيْنَا، وَ لَا نُضِرُّهُ إِلَّا لَنَا، وَ لَا اتَّبَاعَ بِإِحْسَانٍ إِلَّا بِنَا، وَ مَنْ ارْتَدَّ عَنَّا فإِلَى الْجَاهِلِيَّةِ. فَقَالَ لَهَا عُمَرُ: دَعِينَا مِنْ أَبَاطِيلِكَ، وَ أَحْضِرِينَا مَنْ يَشْهَدُ لَكَ بِمَا تَقُولِينَ!! فَبَعَثَتْ إِلَى عَلِيٍّ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ صلوات الله عليهم وَ أُمِّ أَيْمَنَ وَ أَسْمَاءَ بِنْتِ عَمَيْسٍ - وَ كَانَتْ تَحْتَ أَبِي بَكْرٍ بْنِ أَبِي قُحَّافَةَ - فَأَقْبَلُوا إِلَى أَبِي بَكْرٍ وَ شَهِدُوا لَهَا بِجَمِيعِ مَا قَالَتْ وَ أَدَّعَتْهُ. فَقَالَ: أَمَّا عَلِيُّ فَزَوْجُهَا، وَ أَمَّا الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ ابْنَاهَا، وَ أَمَّا أُمُّ أَيْمَنَ فَمَوْلَاتُهَا، وَ أَمَّا أَسْمَاءُ بِنْتُ عَمَيْسٍ فَقَدْ كَانَتْ تَحْتَ جَعْفَرِ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ فَهِيَ تَشْهَدُ لِبَنِي هَاشِمٍ، وَ قَدْ كَانَتْ تَخْدُمُ فَاطِمَةَ، وَ كُلُّ هَؤُلَاءِ يَجْرُونَ إِلَى أَنْفُسِهِمْ! فَقَالَ عَلِيُّ صلوات الله عليه: أَمَّا فَاطِمَةُ فَبُضْعَةٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، وَ مَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، وَ مَنْ كَذَّبَهَا فَقَدْ كَذَّبَ رَسُولَ اللَّهِ، وَ أَمَّا الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ فَابْنَا رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، مَنْ كَذَّبَهُمَا فَقَدْ كَذَّبَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِذْ كَانَ أَهْلُ الْجَنَّةِ صَادِقِينَ، وَ أَمَّا أَنَا فَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: أَنْتَ مِنِّي وَ أَنَا مِنْكَ، وَ أَنْتَ أَحْيَى فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، وَ الرَّأدُ عَلَيْكَ هُوَ الرَّأدُ عَلَيَّ، وَ مَنْ أَطَاعَكَ فَقَدْ أَطَاعَنِي، وَ مَنْ عَصَاكَ فَقَدْ عَصَانِي، وَ أَمَّا أُمُّ أَيْمَنَ فَقَدْ شَهِدَتْ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بِالْجَنَّةِ، وَ دَعَا لِأَسْمَاءَ بِنْتِ عَمَيْسٍ وَ ذُرِّيَّتِهَا. قَالَ عُمَرُ: كَمَا وَصَفْتُمْ أَنْفُسَكُمْ، وَ لَكِنَّ شَهَادَةَ الْجَارِّ إِلَى نَفْسِهِ لَا تُقْبَلُ. فَقَالَ عَلِيُّ صلوات الله عليه: إِذَا كُنَّا كَمَا نَحْنُ كَمَا تَعْرِفُونَ وَ لَا تُنْكِرُونَ، وَ شَهَادَتُنَا لِأَنْفُسِنَا لَا تُقْبَلُ، وَ شَهَادَةُ رَسُولِ اللَّهِ لَا تُقْبَلُ، فَ إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، إِذَا ادَّعَيْنَا لِأَنْفُسِنَا تَسَأَلُنَا الْبَيِّنَةَ؟! فَمَا مِنْ مُعِينٍ يُعِينُ، وَ قَدْ وَثَبْتُمْ عَلَى سُلْطَانِ اللَّهِ وَ سُلْطَانِ رَسُولِهِ، فَأَخْرَجْتُمُوهُ مِنْ بَيْتِهِ إِلَى بَيْتِ غَيْرِهِ مِنْ غَيْرِ بَيِّنَةٍ وَ لَمَّا حُجِّجَ: وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ. ثُمَّ قَالَ لِفاطِمَةَ: انصبري حتى يحكم الله بيننا وَ هُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ قَالَ الْمُفَضَّلُ: قَالَ مَوْلَايَ جَعْفَرُ صلوات الله عليه: كُلُّ ظَلَامَةٍ حَدَّثَتْ فِي الْإِسْلَامِ أَوْ تَحَدَّثَتْ، وَ كُلُّ دَمٍ مَسْفُوكٍ حَرَامٍ، وَ مُنْكَرٌ مَشْهُورٌ، وَ أَمْرٌ غَيْرٌ مَحْمُودٌ، فَوَزَّرَهُ فِي أَعْنَاقِهِمَا وَ أَعْنَاقِ مَنْ شَايَعَهُمَا أَوْ تَابَعَهُمَا وَ رَضِيَ بِوَلَايَتِهِمَا

مرحوم سید حیدر بن علی حسینی، با سند خویش از مفضل بن عمر روایت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود: هنگامی که ابوبکر بر مسند خلافت نشست، عمر به او گفت: مردم بندگان این دنیا هستند و خواهان چیزی جز آن نیستند، پس علی و اهل بیتش را از خمس و فیه و فدک منع کن، و چون شیعیان شان این را بدانند، به خاطر رغبت و علاقه به دنیا و ترجیح دادن آن، علی را ترک می کنند، و به تو روی می آورند. پس ابوبکر این کار را انجام داد و تمامی این موارد را از علی و اهل بیتش صلوات الله علیهم گرفت.

چون ابوبکر بن ابی قحافه خلیفه شد، به ندا دهنده اش دستور داد که ندا دهد: هر کس نزد رسول الله صلی الله علیه و آله دینی دارد یا رسول الله به او وعده ای داده است، پیش من بیاید که آن را ادا کنم؛ و حاجت جابر بن عبدالله و جریر بن عبد الله البجلی را ادا کرد. حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه به حضرت فاطمه صلوات الله علیها فرمود: پیش ابوبکر برو و فدک را برای او یاد آور شو. پس حضرت فاطمه صلوات الله علیها پیش او رفت و فدک و خمس و فیه را برای او یاد آور شد. ابوبکر گفت: ای دختر رسول الله، دلیل بیاور! حضرت زهرا صلوات الله علیها فرمود: اما در خصوص فدک، خداوند عزوجل بر رسولش آیه ای نازل کرد که به آن حضرت دستور داد که حق مرا و فرزندانم را بدهد: {حق خویشاوند را بده}. (سوره روم آیه ۳۸)

من و فرزندانم نزدیکترین مردم به رسول الله صلی الله علیه و آله بودیم، پس فدک را به من و فرزندانم بخشید، و چون حضرت جبرئیل این آیه را تلاوت کرد: {و [حق] تنگدست و درمانده را بده}. (سوره روم آیه ۳۸)

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: حق تنگدست و درمانده چیست؟ خداوند این آیه را نازل کرد: {بدانید که هر چیزی را به غنیمت گرفتید، یک پنجم آن برای خدا و پیامبر و برای خویشاوندان (او) و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان است}. (سوره انفال آیه ۴۱) پس خمس را به پنج قسمت تقسیم کرد، و فرمود: {آنچه خدا از [دارایی] ساکنان و آن قریه ها عاید پیامبرش گردانید، از آن خدا و از آن پیامبر او و متعلق به خویشاوندان نزدیک [وی] و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان است، تا میان توانگران شما دست به دست نگردد}. (سوره حشر آیه ۷) پس آنچه برای خدا است، از آن رسولش است، و آنچه برای رسولش است، برای خویشاوندانش است، و ما خویشاوندانیم. خداوند تعالی می فرماید: {بگو به ازای آن [رسالت] پاداشی از شما خواستار نیستم، مگر دوستی درباره خویشاوندان}. (سوره شوری آیه ۲۳)

ابوبکر رو به عمر کرد و گفت: نظرت چیست؟ عمر گفت: یتیمان و بینوایان، و در راه ماندگان چه کسانی هستند؟ حضرت فاطمه صلوات الله علیها فرمود: یتیمان آنهایی هستند که از خداوند و رسولش و اهل بیتش پیروی کنند، و بینوایان آنهایی هستند که در دنیا و آخرت با آنها منزل داده شده اند و در راه مانده کسی است که از راه آنها پیروی می کند. عمر گفت: پس تمام خمس و فیه از آن شما و پیروان تان است؟ حضرت فاطمه صلوات الله علیها فرمود: و اما فدک، خداوند آن را فقط بر من و فرزندانم واجب کرده است، و پیروان ما از آن سهمی نمی برند. و اما خمس، خداوند آن را بین ما و شیعیان ما آنگونه که در قرآن آمده است تقسیم کرد. عمر گفت: پس بقیه مهاجرین و انصار و کسانی که به خوبی از ایشان تبعیت کردند چه می شوند؟ حضرت فاطمه صلوات الله علیها فرمود: اگر پیروان ما باشند، از صدقاتی که خداوند آن را تقسیم کرده است و در قرآن

واجب کرده است سهمی دارند. خداوند

ص: ۱۷۵

---

۱- . الكشكول فيما جرى على آل رسول الله صلوات الله عليهم ص ۲۰۳-۲۰۵. بحار الانوار ج ۲۹ ص ۱۹۴-۱۹۹ ح ۴۰.

عزوجل می فرماید: {صدقات تنها تهیدستان و بینوایان و متصدیان [گرد آوری و پخش] آن، و کسانی که دل شان به دست آورده می شود، و در [راه آزادی] بردگان- تا آخر آیه}. (سوره توبه آیه ۶۰)

عمر گفت: فدک، فقط برای تو است، و فیء برای تو و پیروان تو است؟ گمان نمی کنم که یاران محمد به این امر راضی باشند! حضرت فاطمه صلوات الله علیها فرمود: خداوند به این امر راضی شد و رسولش نیز راضی شد، و بردوستی و پیروی تقسیم کرد، نه بر دشمنی و مخالفت؛ هر کس با ما دشمنی کند، با خدا دشمنی کرده است، و هر کس با ما مخالفت کند، با خدا مخالفت کرده است، و هر کس با خدا مخالفت کند از جانب خدا مستوجب عذاب دردناک و مجازات شدید در دنیا و آخرت است. عمر گفت: ای دختر محمد! بر آنچه ادعا می کنی، دلیلی بیاور. حضرت فاطمه صلوات الله علیها فرمود: ادعای جابر بن عبد الله و جریر بن عبد الله را قبول کردید و از آنها دلیل نخواستید، و دلیل من در قرآن کریم است. عمر گفت: جابر و جریر چیز کوچک و بی اهمیتی را مطرح کردند و تو خواهان امر عظیم و بزرگی هستی که با آن مهاجرین و انصار از دین باز می گرداند. حضرت فرمود: مهاجرین به رهبری رسول الله صلی الله علیه و آله و اهل بیتش به دینش هجرت کردند و انصار با ایمان به خدا و رسولش به خویشاوندان وی احسان کردند؛ پس هجرت فقط به سوی ماست و یاری، فقط یاری کردن ماست و به نیکی پیروی کردن، فقط از ماست، و هر کس از ما روی بگرداند از ما نیست. عمر به آن حضرت گفت: از این سخنان بیهوده برای ما نگو، و برای ما کسانی بیاور که بر آنچه می گویی، شهادت بدهند.

پس حضرت زهرا صلوات الله علیها حضرات علی و حسن و حسین صلوات الله علیهم و ام ایمن و اسماء بنت عمیس - که زن ابوبکر بن ابی قحافه بود - را فرا خواند، پس آنها پیش ابوبکر آمدند و بر تمام آنچه گفت، شهادت دادند. ابوبکر گفت: علی همسر وی است، و حسن و حسین فرزندان وی هستند، و اما ام ایمن خدمتکار وی است، و اسماء بنت عمیس زن جعفر بن ابی طالب و خدمتکار فاطمه بوده و او به نفع بنی هاشم شهادت می دهد، پس همگی آنها به نفع خود شهادت می دهند. پس حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود: اما در خصوص حضرت فاطمه صلوات الله علیها، او پاره تن رسول الله است، و هر کس به وی آزار برساند، به رسول الله آزار رسانده است، و هر کس آن حضرت را تکذیب کند، رسول الله را تکذیب کرده است؛ و اما حسن و حسین صلوات الله علیهما، آنها دو فرزند رسول الله و سرور جوانان بهشت اند، و هر کس آنها را تکذیب کند، رسول الله صلی الله علیه و آله را تکذیب کرده است، و اهل بهشت راستگو هستند؛ و اما من، رسول الله صلی الله علیه و آله درباره من فرمود: تو از من هستی و من از تو هستم، و تو در دنیا و آخرت برادر من هستی، و کسی که سخن تو را نپذیرفته، سخن مرا نپذیرفته است و کسی که احترام تو را ننگه ندارد، احترام مرا ننگه نداشته است، و هر کس از تو پیروی کند، از من پیروی کرده است، و هر کس از تو سرپیچی کند، از من سرپیچی کرده است؛ و اما ام ایمن، رسول الله شهادت داده که وی از اهل بهشت است، و برای اسماء بنت عمیس و فرزندانش نیز دعای خیر کرده است.

عمر گفت: شما همانگونه هستید که خودتان را وصف کردید، ولی شهادت کسی که به نفع خودش است، مقبول نیست. حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود: اگر ما آنگونه [که گفتم] هستیم و شما می دانید و منکر آن نیستید، و شهادتیمان برای خودمان پذیرفتنی نیست، و شهادت رسول الله صلی الله علیه و آله پذیرفتنی نیست، پس «انا لله و انا الیه راجعون»! چون چیزی برای خودمان ادعا کنیم و از ما دلیل می خواهی، و یاور و یاری دهنده ای وجود ندارد، و بر جانشین خداوند و جانشین

رسولش





یورش بردید، و بدون دلیل و حجتی او را از خانه اش بیرون کردید و به خانه دیگر بردید، {کسانی که ستم کرده اند به زودی خواهند دانست به کدام باز گشتگاه بر خواهند گشت}. (سوره شعراء آیه ۲۲۷) سپس به حضرت فاطمه صلوات الله علیها گفت: برو تا اینکه خداوند میان ما حکم کند، او بهترین داوران است.

مفضل می گوید: مولایم حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود: هر تبهکاری و بی عدالتی که در اسلام صورت می گیرد و صورت خواهد گرفت، و هر خونی که به حرام ریخته شده، و هر عمل زشت فاش شده و امر ناپسندی، تا روز قیامت، گناه آن بر گردن این دو نفر (ابوبکر و عمر) است و به گردن آنهایی که به آنها کمک کردند و از آنها پیروی کردند، و به ولایت آنها راضی شدند.

١- قال الشيخ الطبرسي: رَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ آبَائِهِ أَنَّهُ لَمَّا أَجْمَعَ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ عَلَى مَنَعِ فَاطِمَةَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا فَذَكَرَ، وَبَلَغَهَا ذَلِكَ لَأَثُ خِمَارَهَا عَلَى رَأْسِهَا وَاشْتَمَلَتْ بِجِلْبَابِهَا وَأَقْبَلَتْ فِي لَمَةٍ مِنْ حَفَدَتِهَا وَنِسَاءٍ قَوْمِهَا تَطَأُ ذُيُولَهَا، مَا تَحْرِمُ مَشِيئَتِهَا مَشِيئَةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حَتَّى دَخَلَتْ عَلَى أَبِي بَكْرٍ - وَهُوَ فِي حَشْدٍ مِنَ الْمُتَهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَغَيْرِهِمْ - فَنَيْطَتْ دُونَهَا مِائَةً، فَجَلَسَتْ ثُمَّ أَنْتَ أَنَّهُ أَجْهَشَ الْقَوْمَ لَهَا بِالْبُكَاءِ، فَارْتَجَّ الْمَجْلِسُ، ثُمَّ أَمْهَلَتْ هُنَيْئَةً حَتَّى إِذَا سَكَنَ نَشِيْجَ الْقَوْمِ وَهَدَأَتْ فُورَتُهُمْ، افْتَتَحَتِ الْكَلَامَ بِحَمْدِ اللَّهِ وَالثَّنَاءِ عَلَيْهِ وَالصَّلَاةِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَعَادَ الْقَوْمُ فِي بُكَائِهِمْ فَلَمَّا أَمْسَكُوا عَادَتْ فِي كَلَامِهَا.

فَقَالَتْ

صلوات الله عليها: الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَنْعَمَ، وَلَهُ الشُّكْرُ عَلَى مَا أَلْهَمَ، وَالثَّنَاءُ بِمَا قَدَّمَ مِنْ عُمُومِ نِعَمِ ابْتِدَائِهَا، وَسُبُوحِ آلاءِ اسْتِدَائِهَا، وَتَمَامِ مَنَنِ وَالْإِخْصَاءِ عَمْدِهَا، وَنَأْيِ عَنِ الْجَزَاءِ أَمِيدِهَا، وَتَفَاوُتِ عَنِ الْإِدْرَاكِكِ أَيْدِهَا، وَتَدَبُّهُمِ لَاسْتِرَادَتِهَا بِالشُّكْرِ لِاتِّصَالِهَا، وَاسْتِحْصَادِهَا إِلَى الْخَلَائِقِ بِإِجْرَائِهَا، وَتَنِي بِالْتَدْبِ إِلَى أَمْتَالِهَا.

وَأَشْهَدُ

أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ؛ كَلِمَةً جَعَلَ الْإِخْلَاصَ تَأْوِيلَهَا، وَضَمَّنَ الْقُلُوبَ مَوْصُولَهَا، وَأَنَارَ فِي الْفِكْرِ مَعْقُولَهَا الْمُتَمَتِّعَ مِنَ الْأَبْصَارِ رُؤْيَيْتَهُ، وَمِنَ الْأَلْسِنِ صِفْتَهُ، وَمِنَ الْأَوْهَامِ كَيْفِيَّتَهُ ابْتِدَاعَ الْأَشْيَاءِ لَا مِنْ شَيْءٍ كَانَ قَبْلَهَا، وَأَنْشَأَهَا بِلاِ اخْتِدَاءِ أَمْتَلِهِ امْتِثَلَهَا، كَوْنَهَا بِقُدْرَتِهِ، وَذَرَأَهَا بِمَشِيئَتِهِ، مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ مِنْهُ إِلَى تَكْوِينِهَا، وَلَا فَايْدِهِ لَهُ فِي تَصْوِيرِهَا، إِلَّا تَثْبِيْتًا لِحُكْمَتِهِ، وَتَنْبِيْهًا عَلَى طَاعَتِهِ، وَإِظْهَارًا لِقُدْرَتِهِ، وَتَعْبُدًا لِرَبِّيَّتِهِ، وَإِعْزَازًا لِدَعْوَتِهِ

ثُمَّ جَعَلَ الثَّوَابَ عَلَى طَاعَتِهِ، وَوَضَعَ الْعِقَابَ عَلَى مَعْصِيَّتِهِ، زِيَادَةً لِعِبَادِهِ عَنْ نِقْمَتِهِ، وَحِيَاشَهُ مِنْهُ إِلَى جَنَّتِهِ.

وَأَشْهَدُ

أَنَّ أَبِي مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ؛ اخْتَارَهُ وَانْتَجَبَهُ قَبْلَ أَنْ أَرْسَلَهُ، وَسَمَّاهُ قَبْلَ أَنْ اجْتَبَاهُ، وَاصْطَفَاهُ قَبْلَ أَنْ ابْتَعَنَهُ؛ إِذِ الْخَلَائِقُ بِالْغَيْبِ مَكْتُونَةٌ، وَبَسْتَرِ الْأَهْوِيلِ مَصُونَةٌ، وَبِنَهْيَايِهِ الْعَيْدَمِ مَقْرُونَةٌ عِلْمًا مِنَ اللَّهِ تَعَالَى بِمَا يَلِ الْأُمُورِ، وَإِحَاطَةً بِحَوَادِثِ الدُّهُورِ، وَمَعْرِفَةً بِمَوَاقِعِ الْمَقْدُورِ.

ابْتَعَنَهُ

اللَّهُ تَعَالَى إِتْمَامًا لِأَمْرِهِ، وَعَزِيْمَةً عَلَى إِمْضَاءِ حُكْمِهِ، وَإِنْفَادًا لِمَقَادِيرِ حُكْمِهِ، فَزَأَى الْأُمَمَ فِرْقًا فِي أُذْيَانِهَا، عُكْفًا عَلَى نِيرَانِهَا، عَابِدَةً لِأَعْوَابِهَا، مُنْكَرَةً لِلَّهِ مَعَ عِزْفَانِهَا فَأَنَارَ اللَّهُ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ظُلْمَهَا، وَكَشَفَ عَنِ الْقُلُوبِ بُهْمَهَا، وَجَلَا- عَنِ الْأَبْصَارِ

عَمَمَهَا، وَقَامَ فِي النَّاسِ بِالْهِدَايَةِ، وَأَنْقَذَهُمْ مِنَ الْغَوَايَةِ، وَبَصَّرَهُمْ مِنَ الْعَمَايَةِ، وَهَدَاهُمْ إِلَى الدِّينِ الْقَوِيمِ، وَدَعَاَهُمْ إِلَى الطَّرِيقِ  
المُسْتَقِيمِ ثُمَّ قَبِضَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ قَبْضَ رَأْفَةٍ وَاخْتِيَارٍ، وَرَغْبَةٍ وَإِثَارٍ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنْ تَعَبِ هَذِهِ الدَّارِ فِي رَاحَةٍ، فَذُحِفَّ  
بِالْمَلَائِكَةِ الْأَبْرَارِ، وَرِضْوَانِ الرَّبِّ الْغَفَّارِ، وَمُجَاوَرَةِ الْمَلِكِ الْجَبَّارِ.

صَلَّى اللَّهُ عَلَى أَبِي نَبِيِّهِ وَأَمِينِهِ عَلَى الْوَحْيِ، وَصَفِيَّهِ وَخَيْرَتِهِ مِنَ الْخَلْقِ وَرَضِيَّهِ، وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.

ثم التفتت إلى أهل المجلس وقالت صلوات الله عليها:

أَنْتُمْ

عِبَادَ اللَّهِ نُصِبَ أَمْرِهِ وَنَهْيِهِ، وَحَمَلَهُ دِينِهِ وَوَحْيِهِ، وَأَمْنَاءُ اللَّهِ عَلَى أَنْفُسِكُمْ، وَبُلْغَاؤُهُ إِلَى الْأَعْمَمِ، وَزَعَمْتُمْ حَقِّ لَكُمْ، لِلَّهِ فِيكُمْ عَهْدٌ قَدَّمَ إِلَيْكُمْ، وَبَقِيَّتُهُ اشْتَخَلَفَهَا عَلَيْكُمْ، كِتَابَ اللَّهِ النَّاطِقِ، وَالْقُرْآنَ الصَّادِقِ، وَالنُّورَ السَّاطِعِ، وَالضِّيَاءَ اللَّامِعَ بَيْنَهُ بَصَائِرُهُ، مُنْكَشِفَةً سَرَائِرَهُ، مُتَجَلِّيةً ظَوَاهِرَهُ، مُغْتَبِطَةً بِهِ أَشْيَاعُهُ، قَائِدَةً إِلَى الرُّضْوَانِ اتِّبَاعُهُ، مُوَدَّةً إِلَى النَّجَاهِ إِسْمَاعُهُ بِهِ تَنَالُ حُجُجَ اللَّهِ الْمُنَوَّرَةَ، وَعَزَائِمُهُ الْمُفَسَّرَةَ، وَمَحَارِمُهُ الْمُحَيِّدَةَ، وَبَيِّنَاتِهِ الْجَالِيَةَ، وَبَرَاهِينُهُ الْكَافِيَةَ، وَفَضَائِلُهُ الْمُنْدُوبَةَ، وَرُخْصَةَ الْمُؤَهَّبَةَ، وَشَرَائِعَهُ الْمَكْتُوبَةَ فَجَعَلَ اللَّهُ الْإِيمَانَ؛ تَطْهِيراً لَكُمْ مِنَ الشَّرِكِ، وَالصَّلَاةَ؛ تَنْزِيهاً لَكُمْ عَنِ الْكِبْرِ، وَالزَّكَاةَ؛ تَرْكِيبَةً لِلنَّفْسِ، وَنَمَاءً فِي الرِّزْقِ، وَالصِّيَامَ؛ تَشْيِيتاً لِلإِخْلَاصِ، وَالْحَجَّ؛ تَشْيِيداً لِلدِّينِ، وَالْعَدْلَ؛ تَنْسِيقاً لِلْقُلُوبِ، وَطَاعَتَنَا؛ نِظَاماً لِلْمَلَمَلَةِ، وَإِمَامَتَنَا؛ أَمَاناً مِنَ الْفُرْقَةِ، وَالْجِهَادَ؛ عِزّاً لِلإِسْلَامِ، وَالصَّبْرَ؛ مَعُونَةً عَلَى اسْتِجَابِ الْأَجْرِ، وَالْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ؛ مَصْلِحَةً لِلْعَامَّةِ، وَبِرَّ الْوَالِدَيْنِ؛ وَفَايَةً مِنَ السَّخَطِ، وَصَلَمَةَ الْأَرْحَامِ؛ مَنَامَةً لِلْعِدَدِ، وَالْقِصَاصَ؛ حَقْنًا لِلدِّمَاءِ، وَالْوَفَاءَ بِالنَّذْرِ؛ تَغْرِيباً لِلْمَغْفِرَةِ، وَتَوْفِيَةَ الْمَكَايِلِ وَالْمَوَازِينِ؛ تَغْيِيراً لِلْبُخْسِ، وَالنَّهْيَ عَنِ شُرُوبِ الْخَمْرِ؛ تَنْزِيهاً عَنِ الرَّجْسِ، وَاجْتِنَابَ الْقَذْفِ؛ حِجَاباً عَنِ اللَّعْنَةِ، وَتَرْكَ السَّرِقَةِ؛ إِجْبَاباً لِلْعِفَّةِ وَحَرَمَ اللَّهُ الشَّرْكَ؛ إِخْلَاصاً لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ، فَ- «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ»، وَأَطِيعُوا اللَّهَ فِيمَا أَمَرَكُمْ بِهِ وَنَهَاكُمْ عَنْهُ فَإِنَّهُ: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ».

ثم قالت صلوات الله عليها:

أَيُّهَا النَّاسُ! اعْلَمُوا أَنِّي فَاطِمَةُ وَأَبِي مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، أَقُولُ عَوْدًا وَبَدَاءً، وَلَا أَقُولُ مَا أَقُولُ غَلْطًا، وَلَا أَفْعَلُ مَا أَفْعَلُ سَهْطًا: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ»، فَإِنْ تَعَزَّوْهُ وَتَعَرَّفُوهُ تَجِدُوهُ أَبِي دُونَ نِسَائِكُمْ، وَأَخَا ابْنِ عَمِّي دُونَ رِجَالِكُمْ وَلِنَعْمَ الْمَعْرُوفُ إِلَيْهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَبَلَّغَ الرَّسَالَةَ، صَادِعًا بِالنَّذَارَةِ، مَاثِلًا عَنِ مِيدَرَجِهِ الْمُشْرِكِينَ، ضَارِبًا تَبْجَهْمَ، آخِذًا بِأَكْطَامِهِمْ، دَاعِيًا إِلَى سَبِيلِ رَبِّهِ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ، يَكْسِرُ الْأَصْنَامَ، وَيَنْكُثُ الْهَامَ، حَتَّى انْهَزَمَ الْجَمْعُ وَوَلَّوْا الدُّبُرَ، حَتَّى تَفْرَى اللَّيْلُ عَنِ صُبْحِهِ، وَأَسْفَرَ الْحَقُّ عَنِ مَخْصِيهِ، وَنَطَقَ زَعِيمُ الدِّينِ، وَخَرَسَتْ شَقَاشِقُ الشَّيَاطِينِ، وَطَاحَ وَشِيظُ النَّفَاقِ، وَانْحَلَّتْ عَقْدُ الْكُفْرِ وَالشَّقَاقِ، وَفَهَّتُمْ بِكَلِمَةِ الْإِخْلَاصِ، فَيَنْفِرُ مِنَ الْبَيْضِ الْخِمَاصِ، «وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرِهِ مِنْ النَّارِ»، مُذَقَّةَ الشَّارِبِ؛ وَنَهَزَةَ الطَّامِعِ، وَقَبَسَةَ الْعَجْلَانَ، وَمَوَطِيءَ الْأَقْدَامِ، تَشْرُبُونَ الطَّرِيقَ، وَتَقْتَاتُونَ الْوَرَقَ، أَدْلَهُ خَاسِسِينَ تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمْ النَّاسُ مِنْ حَوْلِكُمْ فَأَنْقَذَكُمْ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى، بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَعِيدِ اللَّيْلِ وَالنَّوَى، وَبَعِيدِ أَنْ مَبْنَى بِيْهِمُ الرِّجَالِ، وَذُؤْبَانِ الْعَرَبِ، وَمَرَدِهِ أَهْلِ الْكِتَابِ: «كَلِمَةً أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ»، أَوْ نَجَمَ قَوْلَ الشَّيْطَانِ، وَفَعَرَتْ فَاعِرَهُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَذْفَ أَحَاهُ فِي لَهَوَاتِهَا، فَلَا يَنْكِفِيءُ حَتَّى يَطَّأَ صِمَاحَهَا بِأَحْمَصِهِ، وَيُخَمِّدَ لَهَبَهَا بِسَيْفِهِ مَكْدُودًا فِي ذَاتِ اللَّهِ، وَمُجْتَهِدًا فِي أَمْرِ اللَّهِ، قَرِيبًا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ، سَيِّدِ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ، مُشْمَرًا نَاصِحًا، مُجِدِّدًا كَادِحًا وَأَنْتُمْ فِي رِفَاهِيهِ مِنَ الْعَيْشِ، وَادِعُونَ فَمَا كِهُونَ آمِنُونَ، تَتَرَبَّصُونَ بِنَا الدَّوَابِرِ، وَتَتَوَكَّفُونَ الْأَخْبَارَ، وَتَنْكُصُونَ عِنْدَ النَّزَالِ،

وَتَفَرُّونَ

عِنْدَ الْقِتَالِ. فَلَمَّا اخْتَارَ اللَّهُ لِنَبِيِّهِ دَارَ أَنْبِيَائِهِ، وَمَأْوَى أَصْفِيَائِهِ، ظَهَرَ فِيكُمْ حَسِيكُهُ النِّفَاقِ، وَسَمَلُ جِلْبَابِ الدِّينِ، وَنَطَقَ كَاظِمُ الْعَاوِينَ، وَتَبَعَ خَامِلُ الْأَقْلِينَ، وَهَيْدَرُ فَنِيْقِ الْمُبْطِلِينَ، فَخَطَرَ فِي عَرَصَةِ اتِّكُمِ، وَأَطْلَعَ الشَّيْطَانُ رَأْسَهُ مِنْ مَعْرَازِهِ هَاتِفًا بِكُمْ، فَأَلْفَاكُمْ لِإِدْعَوَاتِهِ مُسَيِّجِيَيْنَ، وَلِلْعَزْرِ فِيهِ مُلَا-حِظِينَ، ثُمَّ اسْتَنْهَضَكُمْ فَوَجِدَكُمْ خِفَافًا، وَأَحْمَشَكُمْ فَأَلْفَاكُمْ غِضَابًا، فَوَسَّيْتُمْ غَيْرَ إِبِلِكُمْ، وَأُورِدْتُمْ غَيْرَ شَرِبِكُمْ.

هَذَا؛ وَالْعَهْدُ قَرِيبٌ، وَالْكَلِمَةُ رَحِيبٌ، وَالْجُرْحُ لَمَّا يَنْدَمِلُ، وَالرَّسُولُ لَمَّا يُقْبَرُ، ائْتِدَارًا زَعَمْتُمْ خَوْفَ الْفِتْنَةِ! «أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَيِّقُطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ».

فَهَيْهَاتَ

مِنْكُمْ! وَكَيْفَ بِكُمْ؟! وَأَنْتَى تُؤْفِكُونَ؟ وَكِتَابُ اللَّهِ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ، أُمُورُهُ ظَاهِرَةٌ، وَأَحْكَامُهُ زَاهِرَةٌ، وَأَعْلَامُهُ بَاهِرَةٌ وَزَوَاجِرُهُ لَائِحَةٌ، وَأَوَامِرُهُ وَاضِحَةٌ، قَدْ خَلَفْتُمُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ، أَرَعَبَهُ عَنْهُ تَرِيدُونَ؟ أَمْ بَعِيْرُهُ تَحْكُمُونَ؟! «بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا»، «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ».

ثُمَّ لَمْ تَلْبَثُوا إِلَّا رَيْثَ أَنْ تَسْكُنَ نَفْرَتُهَا، وَيَسْلَسَ قِيَادَهَا، ثُمَّ أَخَذْتُمْ تُورُونَ وَقَدْتَهَا، وَتُهَيِّجُونَ جَمْرَتَهَا، وَتَسْتَجِيبُونَ لِهَتَافِ الشَّيْطَانِ الْعَرَوِيِّ، وَإِطْفَاءِ أَنْوَارِ الدِّينِ الْجَلِيِّ، وَإِهْمَادِ سِنَنِ النَّبِيِّ الصَّفِيِّ، تُسَرِّوْنَ حَصِيْرًا فِي ارْتِعَاءٍ، وَتَمْشُونَ لِأَيِّ هَلِكَةٍ وَوُلْدِهِ فِي الْخَمْرِ وَالضَّرَاءِ، وَنَضَبِ مَنْكُمْ عَلَى مِثْلِ حَزِّ الْمُدَى، وَوَحْزِ السَّنَانِ فِي الْحَشَا؛ وَأَنْتُمْ تَزْعُمُونَ: أَنْ لَا إِرْثَ لَنَا!! «أَفَحُكْمُ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ» أَفَلَا- تَعْلَمُونَ؟! بَلَى؛ تَجَلَّى لَكُمْ كَالشَّمْسِ الضَّاحِيَةِ أَنْتَى ائْتَتْهُ أَيُّهَا الْمُسْلِمُونَ! أَأَغْلَبَ عَلَى إِرْثِيهِ؟!

يَابْنَ أَبِي قُحَافَةَ! أَفَى كِتَابِ اللَّهِ أَنْ تَرِثَ أَبَاكَ وَلَا أَرِثَ أَبِي؟! «لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا فَرِيًّا»!

أَفْعَلَى

عَمَدٍ تَرَكْتُمْ كِتَابَ اللَّهِ وَنَبَذْتُمُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ؟ إِذْ يَقُولُ: «وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ».

وَقَالَ فِيمَا افْتَضَّ مِنْ خَبْرِ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ إِذْ قَالَ رَبِّ «هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثْنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ».

وَقَالَ:

«وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ».

وَقَالَ: «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ».

وَقَالَ:

«إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ».

وَزَعَمْتُمْ

أَلَا- حِظْوَةٌ لِي وَلَا إِرْثَ مِنْ أَبِي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؟! وَلَا رَحِمَ بَيْنَنَا! أَفَخَصَّكُمْ اللَّهُ بِآيِهِ أَخْرَجَ مِنْهَا أَبِي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؟! أَمْ هَيْلٌ تَقُولُونَ: أَهَيْلٌ مِلَّتَيْنِ لَا- يَتَوَارَثَانِ؟! أَوْ لَسْتُ أَنَا وَأَبِي مِنْ أَهْلِ مِلَّةٍ وَاحِدَةٍ؟! أَمْ أَنْتُمْ أَعْلَمَ بِخُصُوصِ الْقُرْآنِ وَعُمُومِهِ مِنْ أَبِي وَابْنِ عَمِّي؟! فَدُونُكُمْ مَخْطُومَةٌ مَرْحُومَةٌ، تَلْقَاكَ يَوْمَ حَشْرِكَ فَنِعْمَ الْحَكْمُ اللَّهُ، وَالزَّعِيمُ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالْمَوْعِدُ الْقِيَامَةُ، وَعِنْدَ السَّاعَةِ مَا تَحْسُرُونَ، وَلَا يَنْفَعُكُمْ إِذْ تَنْدُمُونَ، وَ «لِكُلِّ نَبَأٍ مُسْتَقَرٌّ» وَ «سَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُقِيمٌ».

ثُمَّ رَمَتْ بَطْرِفَهَا نَحْوَ الْأَنْصَارِ، فَقَالَتْ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا:

يَا مَعَاشِرَ الْفِتْيَةِ وَأَعْضَادَ الْمِلَّةِ، وَأَنْصَارَ الْإِسْلَامِ! مَا هَذِهِ الْغَمِيزَةُ فِي حَقِّي، وَالسَّنَةُ عَنْ ظِلَامَتِي؟! أَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: «الْمَرْءُ يُحْفَظُ فِي وُلْدِهِ»، سَرَعَانَ مَا أَخَذْتُمْ، وَعَجَلَانَ ذَا إِهَالَهُ،

ص: ١٨٠

طَاقَهُ بِمَا أَحْوَلُ، وَقُوَّةَ عَلَى مَا أَطْلُبُ وَأُزَاوِلُ، أَتَقُولُونَ: مَاتَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؟! فَحَطَبُ جَلِيلٍ اسْتَوْسَعَ وَهْنُهُ، وَاسْتَبْهَرَ فَتْنَهُ، وَانْفَتَقَ رَتْقَهُ، وَأَظْلَمَتِ الْأَرْضُ لِعَيْبَتِهِ، وَكُسِفَتِ النُّجُومُ لِمُصِيبَتِهِ، وَأَكْدَتِ الْأَمَالُ، وَخَشَعَتِ الْجِبَالُ، وَأَضِيعَ الْحَرِيمُ، وَأُزِيلَتْ الْحُرْمَةُ عِنْدَ مَمَاتِهِ، فَتِلْكَ - وَاللَّهِ - النَّازِلَةُ الْكُبْرَى، وَالْمُصِيبَةُ الْعُظْمَى، لَا مِثْلَهَا نَازِلَةٌ، وَلَا بَائِقَةٌ عَاجِلَةٌ، أَعْلَنَ بِهَا كِتَابُ اللَّهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ فِي أَفْنِيَّتِكُمْ فِي مُمْسَاكُمُ وَمُضِيْبِحِكُمْ، هُتَافًا وَصِيرَاخًا، وَتِلَاوَةً وَأَلْحَانًا، وَلَقَبْلَهُ مَا حَلَّ بِأَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ، حُكْمٌ فَضْلٌ، وَقَضَاءٌ حَقٌّ «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا - رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ».

أَيُّهَا بَنِي قَيْلِهِ! أَأَهْضَمُ تَرَاثَ أَبِي وَأَنْتُمْ بِمِرْأَى مِنِّي وَمَسِجَعٍ، وَمُتَبِّدٍ وَمَجْمَعٍ؟! تَلْبَسِيكُمْ الدَّعْوَةُ، وَتَشْمَلُكُمْ الْخَبْرَةُ، وَأَنْتُمْ ذَا الْعِيدِ وَالْعِيدَةِ، وَالْأَدَاةِ وَالْقُوَّةِ، وَعِنْدَكُمْ السَّلَاحُ وَالْجَنَّةُ، تُؤَافِيكُمْ الدَّعْوَةُ فَلَا تَحْيِيُونَ، وَتَأْتِيكُمْ الصَّرْحَةُ فَلَا تُغِيثُونَ، وَأَنْتُمْ مَوْصُوفُونَ بِالْكَفَاحِ، مَعْرُوفُونَ بِالْخَيْرِ وَالصَّلَاحِ، وَالنُّجْبَةُ الَّتِي انْتَجَبْتُمْ، وَالْخَيْرَةُ الَّتِي اخْتَبَرْتُمْ فَاتَلْتُمْ الْعَرَبَ، وَتَحَمَلْتُمْ الْكَدَّ وَالتَّعَبَ، وَنَاطَحْتُمْ الْأُمَّمَ، وَكَافَحْتُمْ الْبِهْمَ، فَلَا نَبْرُحُ أَوْ تَبْرُحُونَ، نَأْمُرُكُمْ فَتَأْتِمُرُونَ حَتَّى إِذَا دَارَتْ بِنَا رَحَى الْإِسْلَامِ، وَدَرَّ حَلَبُ الْأَيَّامِ، وَخَصَّعَتْ تُغْرَهُ الشَّرِيكَ، وَسَيَكُنْتُ قُوْرَهُ الْإِفْكَكَ، وَخَمِدَتْ نِيرَانُ الْكُفْرِ، وَهَيَدَأَتْ دَعْوَةُ الْهَرَجِ، وَاسْتَوْسَقَ نِظَامُ الدِّينِ، فَأَنَّى حَزْنُكُمْ بَعْدَ الْبَيَّانِ؟ وَأَسِيرُكُمْ بَعْدَ الْإِعْلَانِ، وَنَكَصْتُمْ بَعْدَ الْإِقْدَامِ، وَأَشْرَكْتُمْ بَعْدَ الْإِيمَانِ؟ «أَلَا تَقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ بَدُوْكُمْ أَوْلَ مَرَّةٍ أَتَخْشَوْنَهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ».

أَلَا - قَدْ أَرَى أَنْ قَدْ أَخْلَدْتُمْ إِلَى الْخَفْضِ، وَأَبْعَدْتُمْ مَنْ هُوَ أَحَقُّ بِالْبَسِيطِ وَالْقَبْضِ، وَخَلَوْتُمْ بِالدَّعَاةِ، وَنَجَوْتُمْ مِنَ الضِّيقِ بِالسَّعَةِ فَمَجَّجْتُمْ مَا وَعَيْتُمْ، وَدَسَعْتُمْ الَّذِي تَسَوَّعْتُمْ، فَ-: «إِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَيِّي حَمِيدٌ».

أَلَا وَقَدْ قُلْتُ مَا قُلْتُ عَلَى مَعْرِفَةِ مِنِّي بِالْخُدْلَةِ الَّتِي خَامَرْتُمْ، وَالْعُدْرَةِ الَّتِي اسْتَشَعَرْتُمْ قُلُوبُكُمْ وَلَكِنَّهَا فَيَضُهُ النَّفْسِ، وَنَفْتُهُ الْغَيْظِ، وَ خَوْرُ الْقَنَا، وَبَيْتُهُ الصِّدْرِ، وَتَقْسِدُمُ الْحُجَّةِ، فَدُونَكُمْ هِيَ فَاحْتَقِبُوهَا دَبْرَةَ الظُّهْرِ، نَقِبَةَ الْخُفِّ، بَاقِيَةَ الْعَارِ، مَوْسُومَةَ بَعْضِ اللَّهِ، وَشَنَارِ الْأَبْدِ، مَوْصُولَةَ ب-: «نَارِ اللَّهِ الْمَوْقَدَةِ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَعْفُدَةِ» فَبِعَيْنِ اللَّهِ مَا تَفْعَلُونَ «وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ».

وَأَنَا

أَبْنُهُ نَذِيرٍ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ، فَ-: «اعْمَلُوا إِنَّا عَامِلُونَ \* وَانْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ» (١).

مرحوم شیخ طبرسی می گوید: از عبد الله بن حسن با سند از پدرانش روایت شده است که: وقتی ابوبکر و عمر برای منع حضرت زهرا صلوات الله علیها از فدک با هم همدست شدند و حضرت از آن با خبر شد، مقنعه بر سر کشیده و پارچه ای (که روپوشی وسیع بود) بر سر انداخته و با چند تن از اطرافیان و زنان قوم خود به سوی مجلس ابوبکر حرکت کرد، و با کمال طمانینه و آرامش و همچون رسول الله صلی الله علیه و آله راه می رفت. چون وارد مسجد شد، ابوبکر با گروهی از جماعت مهاجر و انصار نشسته بودند، پس پرده ای زدند و آن حضرت در پشت آن پرده نشست. سپس آن حضرت آه دردناکی از دل سوزان خود کشید و همه

---

١- . الإحتجاج (للطبرسي) ج ١ ص ١٣١-١٤٥ ح ٤٩. بحار الانوار ج ٢٩ ص ٢٢٠-٢٢٣٠ ح ٨.



مجلس به گریه و ناله افتادند و مجلس یکپارچه اندوه و عزا شد، سپس آن حضرت اندکی صبر نمود تا مجلس آرام شد، سپس سخن خود را با حمد و ثنای خداوند و درود و صلوات بر رسول الله صلی الله علیه و آله آغاز کرد، و دوباره قوم گریه کردند؛ و چون آرام شدند، فرمود:

حمد و ستایش پروردگاری را که نعم بی پایانش همه ی موجودات را فرا گرفته به اشباح بی رنگ صحرای عدم، رنگ وجود بخشیده و به نیستی و کتم عدم لباس هستی پوشانده است.

سپاس خدای را که با الهامات خفیه درس شکرگزاری به ما آموخت و ما را موظف به حمد و ثنای خود فرمود.

خدای را تقدیس می کنم که از هر کس بخشنده تر است به همه نعمت وجود ارزانی داشته، اما کیست که بتواند بخشایش او را برشمارد، و کدام نیرو است که آغاز و انجام نعم وی را بداند.

گواهی می دهم که آفریننده ای است قبل از هر چیز بوده و پس از هر چیز خواهد بود منبع فیض لایزالی جودش چون ابر، ریزنده و بخشنده است، و تا ابد ظروف اندیشه و افکار از فیضان لایتناهی او بهره و نصیب می گیرند، ابر رحمت بی حسابش دائم در ریزش و بارش است.

پروردگاری که فرمان داد به شکرگزاری نعماتش را بزرگ شمارند.

گواهی می دهم خدائی جز او نیست، این شهادت آمیخته به اخلاص است که معانی و تأویل آن در دل ها گنجانیده شده و مدرکات به تصوّر محسوسات روشن و آشکار گشته است.

او پروردگاری است که چشم ها نیروی دیدن او را ندارند و زبان ها از وصف بیان او عاجزند ساحت عزّتش را او هام درک نکنند و مقام ذاتش را عقول در نیابند.

او خالقی است که موجودات را بدون ماده پدید آورد و روی خرابه های وجود نقش و نگار بدیع موجود نمود و چهره را بدون مثل و مانند تصویر و ایجاد فرمود. او به مشیّت و اراده ی خود به عدم خلعت وجود پوشانید بدون آنکه نیازی به موجود داشته باشد یا فایده و نتیجه ای در تصویر منظور دارد.

او به حکمت و مصلحت خود خلاق را آفرید و بر اطاعت و عبادت خویش آگاه و موظف ساخت تا در ایجاد خلاق و تبدیل ماده به نیرو در آزمایشگاه جهان قدرت لایزالی خود را آشکار نماید.

او بندگان را به عبادت دعوت فرمود تا به عبودیت آنها را مستوجب پاداش گرداند، او ثواب را مبتنی بر اطاعت و عقاب را منوط به معصیت قرار داد.

او آزادی عمل داد تا بدکاران را به جهنم کیفر دهد و نیکوکاران را به بهشت پاداش عطا فرماید.

گواهی می‌دهم که پدرم حضرت محمد صلی الله علیه و آله بنده و رسول و منتخب پروردگار است، خداوند عالم او را برگزید پیش از آنکه رسالت دهد و او را نام نهاد قبل از آنکه بیافریند و او را انتخاب کرد پیش از آنکه مبعوث به رسالت گرداند، او را آفرید وقتی که همه مخلوقات در سرادق غیبی و در کتم عدم بودند و در ظلمات نیستی به سر می‌بردند.

خداوند او را به کلیه مصالح عالیه نظام زندگی بشر و به کلیه حوادث و سوانح و به همه ی وقایع و حقایق آگاه و واقف فرمود، آنگاه برای اتمام امر خود برانگیخت و مأمور انفاذ حکمت عالیه خود فرمود در حالی که مردم در ادیان و عقاید مختلف بودند، گروهی

آتش پرست و جمعی بُت پرست و منکر خداوند بودند.

خداوند به نور وجود حضرت محمد صلی الله علیه و آله تاریکی های جهالت را از دل ها زدود و شبهات قلوب را به اشراقات و افاضات تعلیمات عالیّه او برطرف ساخت و نابینائی دل ها را به نور دانش منور گردانید.

پدرم به امر حقّ برای راهنمائی و هدایت و ارشاد خلائق قیام نمود و گمراهان را از گرداب ضلالت و جهالت نجات داد و تیرگی دل ها را به نور ایمان روشن نمود و آنها را به دین اسلام دعوت کرد و به راه راست دلالت فرمود.

آنگاه حضرت حقّ جلّ شأنه روح مقدّس او را به رأفت و رحمت به قرب خود قبض و اختیار نمود و آخرت را برای او برگزید و پدرم حضرت محمد صلی الله علیه و آله را از رنج و تعب دنیا آسوده ساخت.

آنگاه فرشتگان ملأ اعلا به استقبال اطراف او را گرفتند و رضا و خشنودی پروردگار را به او ابلاغ نمودند تا در مجاورت خالق جبار وصول قرب یافت.

درود و تحیّت خدا بر پدرم حضرت محمد صلی الله علیه و آله که فرستاده او و امین وحی او و برگزیده او و بهترین بندگان الهی بود. سلام و رحمت و لطف خدا بر او باد.

آنگاه به سوی مردم التفاتی نمود و فرمود:

شما بندگان خدا و محلّ و مورد اوامر و نواهی پروردگار هستید، شما حامل دین و وحی او می باشید، شما بر نفس و جان خود امین خداوند هستید، شما هستید که باید به دین خدا عمل نموده و به دیگران ابلاغ نمایید و سرمشق دیگران باشید.

خداوند در میان شما ضامن بر حقّی قرار داد و عهد و پیمانی به وسیله ی پیغمبر خاتم بر شما فرستاد و بعد از او دو خلیفه و جانشین بر شما بگماشت که آنها کتاب ناطق و کتاب صامت الهی هستند، انوار ارشاد ربوبی و هدایت آنها مشعشع و پرتوافکن است و شما را به سوی حق رهبری می نماید و دیدگان شما را روشن می گرداند.

سرایر قرآن بر شما پوشیده و ظواهر آن متجلّی و آشکار می باشد، ملل دیگر به پیروان قرآن غبطه می خورند و حسرت می برند، پیروی قرآن شما را به رضای خدا سوق می دهد و استماع آن شما را به نجات و سعادت می رساند، به وسیله قرآن نشانه ها و آیات قدرت الهی درک می گردد و احکام شریعت از حلال و حرام دریافت می شود.

از محرّمات باید حذر نمود و اجتناب ورزید، دلائل قرآن روشن و براهین آن کافی می باشد، پیروان قرآن به فضائل معنوی نائل خواهند شد.

خداوند برای تسهیل، احکام مباح قرآن را بخشیده و احکام واجب آن را فرض و حتم فرموده است.

پروردگار ایمان را باعث تطهیر و پاکیزگی از شرک؛ نماز را برای تنزیه دل ها از کبر و نخوت؛ زکات را برای تزکیه نفس و

مال و افزونی روزی؛ روزه را برای ثبات و تحقّق در اخلاص؛ حجّ را برای تشیید و تحکیم مبانی دین و اعلاء کلمه ی توحید؛ عدل را برای تألیف قلوب؛ اطاعت ما خاندان را برای حسن انتظام امور اجتماعی؛ امامت ما اهل بیت را برای ایمنی از اختلاف و تفرقه؛ جهاد را برای عزّت و سربلندی ملت اسلام؛ صبر و شکیبائی را برای استحقاق اجر؛ امر به معروف را برای مصالح عامّه مردم؛ نیکی به والدین را برای مصونیت از غضب خود قرار داده است؛ خداوند صله رحم را برای پیوستگی و وحدت؛ قصاص را برای حفظ جان ها؛ وفای به نذر را برای رسیدن به مغفرت و آمرزش؛ تمام پیمودن کیل و وزن را برای اعتماد و حفظ اموال از نقص و زیان؛ نهی از شرب

ص: ۱۸۳

خمر را برای دوری از رجس و پلییدی؛ اجتناب از بهتان را برای مصونیت از لعنت؛ ترک دزدی را برای حصول امتیّت اجتماعی؛ ترک شرک را برای خلوص عبودیت مقرر فرموده است.

«پس ای مردم از خدا بترسید و پرهیزکار واقعی باشید تا از دنیا نروید مگر آنکه در زمره ی مسلمانان قرار گیرید». (سوره آل عمران آیه ۱۰۳)

ای مردم آنچه خداوند به شما امر کرده اطاعت کنید و از آنچه نهی فرموده اجتناب نمایید، که «در میان بندگان خدا تنها دانشمندان از خدا ترسانند». (سوره فاطر آیه ۲۸)

سپس حضرت صلوات الله علیها فرمود:

ای مردم بدانید من فاطمه زهرا هستم و پدرم حضرت محمد صلی الله علیه و آله رسول الله می باشد آنچه اول گفتم آخر هم همان سخن را می گویم و آنچه می گویم حساب شده می گویم و اشتباه نمی گویم.

ای مردم آنچه می گویم براساس حقّ و عدالت است، خداوند برای شما پیغمبر از جنس خودتان فرستاد که سختی ها و نابسامانی های شما بر او دشوار و به هدایت و ارشاد شما کوشا و بر مؤمنین رؤف و مهربان می باشد، اگر او را به بزرگی یاد کنید و نسبت او را متذکر گردید او پدر من بود نه پدر زنان دیگر، و او برادر پسر عمّ من بود نه برادر مردان دیگر، چه بزرگوار است آنکه من نسبت به او دارم، رحمت خدا بر او باد که فرمان خدا را به بندگان رسانید و رسالت خود را آشکار کرد،

او با مشرکین مبارزه و معارضه نمود و آنها را به دین حنیف اسلام راهنمایی کرد به سعادت نائل گردانید و با حکمت و موعظت و پند و اندرز گمراهان را به راه خوشبختی سوق داد و بُت ها را درهم فروکوفت و بُت پرستان را به خاک مذلت افکند تا بر شما پشت کرده و گریختند و نابود شدند و مانند صبح صادق تاریکی های شب جهالت ناپدید شد و چهره زیبای حقّ از پس پرده های جهل و تاریکی نمایان گردید و بر مسند ارشاد و هدایت تکیه زد و زبان فرومایگان و دشمنان دین را لال گردانید.

او نفاق و دو روئی را از بین شما برد و گره های کفر و عناد را از هم گسست و شما را با توحید و یکتاپرستی آشنا نمود، «شما بودید که در پرتگاه آتش قرار داشتید» (سوره آل عمران آیه ۱۰۳) و از کمی و قلت مانند شربت آبی بودید که تشنه ای بیاشامد و لقمه ای که گرسنه ای به آن دست یابد و یا پاره آتشی که با شتاب رو به خاموشی گراید.

شما لگدکوب مردم قوی و دستخوش تمایلات نابخردان نیرومند بودید، آب متعفن را می آشامیدید و برگ درختان را پوشش و غذای خود قرار داده بودید و در نهایت خواری و مذلت به زندگی ادامه می دادید و همیشه در بیم آن بودید که کدام دسته ی متخاصم شما را نابود نماید.

خداوند تبارک و تعالی به وجود مقدّس حضرت محمد صلی الله علیه و آله شما را از این نابسامانی و مذلت نجات داد و

آسودگی بخشید بعد از آنکه در دست شجعان عرب و گرگان بیابان جهالت سرگردان و در نزد اهل کتاب زبون و خوار بودید، «هر زمان که آنها آتش جنگ می افروختند خداوند (به دست پدرم) آن را خاموش می فرمود» (سوره مائده آیه ۶۴) و هرگاه ستاره و سوسه شیطان صفتان ظاهر می گردید و فتنه ای برپا می شد و آتش انقلاب روشن می گردید پدرم برادرش علی صلوات الله علیه را برای خاموش کردن فتنه می فرستاد و او بر نمی گشت جز اینکه آتش جنگ را فرو می نشاند و سر دشمن را زیر پا می نهاد او بود که برای رضای خدا و اطاعت امر رسول الله صلی الله علیه و آله اهتمام تمام داشت و همیشه سایه صفت پشت سر رسول الله بود و در میان

دوستان خدا از همه بالاتر و والاتر بود و در اطاعت و اجرای امر خدا کوشش فراوان می نمود تا شما در آسایش به سر برید و در مهد ایمنی متنعم باشید.

اما شما برای ما خاندان انتظار بلاها و فتنه ها داشتید و منتظر اخبار وحشتناک بودید، به هنگام سختی خود را کنار کشیدید و دوری نمودید و از معرکه گریختید.

هنگامی که پروردگار متعال منزل و منزلت پیغمبران را برای پدرم اختیار فرمود و آرامگاه برگزیدگانش را برای او انتخاب نمود، در میان شما خار نفاق ظاهر شد و جامه ی دین کهنه گردید، گمراهان به سخن درآمدند و گمنام های پست قدر و منزلت یافتند.

و مرکب جهالت را در میدان بطالت دوانیدند و شیطان از کمین گاه ظاهر شد و به وساوس خود شما را بفریفت و شما او را اجابت کردید و چشم به دنیا و متاع آن دوختید و اسیر هوای نفس شدید و علیه خاندان پیغمبر به مبارزه برخاستید تا آنجا که بر شتر غیرپا نهادید و در آبخورگاه دیگران وارد شدید و مرکب خلافت را غصب نمودید.

ای مردم هنوز از درگذشت رسول الله زمانی نگذشته و هنوز داغ او تازه است، هنوز زخم دل ما التیام نیافته است، هنوز جسد رسول الله صلی الله علیه و آله در خاک قرار نگرفته بهانه کردید که از فتنه می ترسیم و «در آن فتنه که با دست خود ایجاد نمودید گرفتار شدید و جهنم بر کافران احاطه خواهد داشت». (سوره توبه آیه ۴۹)

افسوس بر شما که به گمراهی کشانده شدید در حالی که کتاب خدا در میان شماست، احکام فروزان قرآن نشانه های آشکاری دارد و در هر امری حکمی نازل شده است و دانستی های آن از اوامر و نواهی واضح و آشکار می باشد. شما آیات روشن الهی را پشت سر نهاده اید و آنها را نادیده گرفته اید، آیا از قرآن اعراض نموده اید و یا حاکمی غیر از قرآن می جویید؟ «بد پاداشی بر ستمکاران است که فرمان خدا را تغییر دهند» (سوره کهف آیه ۵۰) و از دستورات قرآن سرپیچی نمایند، «هر کس دینی غیر از اسلام اختیار نماید خداوند از او نمی پذیرد و در آخرت در پیشگاه خدا و دیوان محاسبات او زیانکار خواهد بود». (سوره آل عمران آیه ۸۵)

ای مردم شما پس از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله اندکی درنگ نکردید و در کار خود نیندیشیدید و آتش فتنه و فساد برافروختید و صدای شیطان گمراه کننده را اجابت نمودید و انوار دین را خاموش گردانیدید و سنت های رسول الله صلی الله علیه و آله را محو نمودید و خوشحال هستید که در رفاه و آسایش به سر می برید و خاندان رسول الله صلی الله علیه و آله را در شدت و سختی گرفتار می نمایید.

ما هم مانند کسی که با کارد و نیزه بدن او را بشکافند بر فتنه های شما صبر می کنیم تا در پیشگاه عدالت پروردگار وارد شویم.

شما گمان می کنید من از پدرم ارث نمی برم «این حکم را از دوران جاهلیت گرفته اید چه کسی بهتر از خداوند حکم می نماید اما برای کسانی که ایمان به خدا دارند» (سوره مائده آیه ۵۰) آیا نمی دانید که روز پاداشی هست.

ای مردم مانند آفتاب بر شما روشن است که من یگانه دختر رسول الله هستم و حضرت محمد صلی الله علیه و آله پدر من است آیا سزاوار است که جاه طلبان بر من ستم نمایند وارث مرا بگیرند و شما ساکت بمانید.

آنگاه خطاب به ابوبکر نمود و فرمود:

ای پسر ابی قحافه آیا در کتاب خدا نوشته شده که تو از پدرت ارث ببری و من از پدرم ارث نبرم؟ عجب افترای بزرگی بر خدا

ص: ۱۸۵



بسته ای آیا از روی عمد کتاب خدا را پشت سر نهاده ای و عمل به آن را ترک نموده ای؟

خداوند در قرآن می فرماید که «سلیمان از داود ارث بُرد» (سوره نمل آیه ۱۶) و آنجا که حکایت یحیی فرزند زکریّا را بیان می فرماید که زکریّا از خداوند درخواست نمود ای پروردگار «فرزندی به من عنایت فرما که از من و آل یعقوب ارث ببرد» (سوره مریم آیه ۵) و آنجا که می فرماید: «خویشان رحمی بعضی بر بعضی مقدّم می باشند» (سوره احزاب آیه ۶) همچنین می فرماید که «خداوند شما را درباره ی اولادتان وصیت می کند که نصیب یک مرد دو برابر بهره ی یک زن می باشد» (سوره نساء آیه ۱۱) و پسر دو برابر دختر ارث می برد و همچنین خداوند می فرماید «که هنگام مرگ اگر مال و ثروتی از خود می گذارید وصیت کنید برای پدر و مادر و خویشان وصیت نیکویی و این حکم بر حقّ و ثابت است بر آنهایی که پرهیزکار هستند». (سوره بقره آیه ۱۸۰)

آیا شما می گوئید من از پدرم بهره و نصیبی ندارم و از پدر خود ارث نمی برم آیا خداوند برای شما آیه ای فرستاده که مرا از فرزند پدرم خارج کرده؟! یا می گوئید اهل دو ملت از یکدیگر ارث نمی برند آیا من و پدرم از اهل یک ملت و آیین نیستیم؟! آیا شما از پدرم و پسر عمّم علی صلوات الله علیه به قرآن داناتر هستید؟!!

من اکنون شما را به حال خود گذاشته و داوری را در روز حشر به خدا واگذار می نمایم و خداوند حاکم بر حقّی است و بدانید حضرت محمّد صلی الله علیه و آله دادخواه من است وعده ی ما در قیامت در پیشگاه عدل الهی خواهد بود، روزی که خطاکاران در زیان هستند و ندامت در آن روز سودی ندهد «برای هبر خبری جایگاهی هست» (سوره انعام آیه ۶۷) «و به زودی می فهمید که عذاب خوارکننده چه کسی را فراخواهد گرفت و عذاب جاودانی بر چه کسی می باشد». (سوره هود آیه ۳۹)

سپس انصار را مخاطب قرار داد و فرمود: ای یاوران اسلام و حافظین حدود و احکام قرآن این چه سُستی است در حق من روا می دارید؟! این سهل انگاری شما در ظلم و ستمی که بر من رفته برای چیست؟! آیا پدرم حضرت محمّد صلی الله علیه و آله رسول الله نفرمود: هر کس را در فرزندش باید احترام نمود و احترام به فرزند احترام به پدر است، اما شما آنچه پدرم درباره ی من سفارش کرده بود چه زود فراموش نمودید، شما قدرت دارید و می توانید از من حمایت کنید و آنچه از شما می خواهم بر آن توانا هستید، آیا شما هم می گوئید: دیگر محمّد صلی الله علیه و آله مرده است؟

آری رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله مصیبت بزرگی است که اثر آن در زمین و آسمان ظاهر و آشکار می باشد، برای رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله زمین تاریک گردید و ستاره های آسمان از این مصیبت تیره گشت امیدها تبدیل به یأس و ناامیدی شد و کوه های عالم خاشع گردید و شما حقّ رسول الله را ضایع نمودید و احترامی به خاندان او نگذاشتید، به خدا قسم این فاجعه بزرگی است که نازل شده و هرگز چنین مصیبتی به یاد نیاید و خداوند در کتاب خود از آن خبر داده است که شما آن را هر صبح و شام به جهر و اخفا می خوانید. این سنت ربوبی برای همه ی پیغمبران بوده است و این حکم حتمی و قطعی است قضائی غیرقابل انکار، خداوند می فرماید: «محمّد صلی الله علیه و آله جز رسولی نبود و پیش از او هم پیغمبرانی آمده و در گذشته اند، آیا اگر محمّد صلی الله علیه و آله بمیرد یا کشته شود شما از دین برمی گردید، هر کس از دین برگردد و به آئین گذشتگان خود پیوندد به خداوند ضرری نمی رساند و به زودی خداوند جزای شکر گزاران را عطا می

فرماید». (سوره آل عمران آیه ۱۴۴)

آنگاه طایفه اوس و خزرج را به نام مادرشان مخاطب ساخته و فرمود:

ای فرزندان قیله، آیا سزاوار است که به ظلم و ستم ارث مرا ببرند و شما ناظر باشید و دادخواهی مرا بشنوید و ساکت بمانید  
شما

ص: ۱۸۶

صاحب افراد و اعداد و صاحب نیرو و ادوات جنگ و اسلحه می باشید، من شما را به یاری می طلبم و شما مرا اجابت نمی کنید و از شما استمداد می خواهم و شما به فریاد من نمی رسید، در حالی که شما به شجاعت و دلاوری موصوف و به نیکویی و صلاح معروف بودید، شما برگزیدگان مسلمانان بودید و به خوبی ها شهرت داشتید.

شما را برای مقاتله با کافران انتخاب می نمودند و شما گردن کشان را از پای در می آوردید و هرگز از ما خاندان دوری نمی کردید و آنچه به شما فرمان می دادیم اطاعت می نمودید تا چرخ های پر برکت اجتماع مسلمین به حرکت در آمد و نخوت و شرک و ذلت و نفاق از میان رفت و آتش کفر و شرک خاموش شد و دعوت بُت پرستی و هرج و مرج نابود گشت و نظام دین محکم و استوار گردید.

اکنون چه شده که در یک امر آشکار حیران مانده اید و حقیقت را پنهان نموده اید و پس از اقبال چرا از حقّ رو گردانیده اید و پس از ایمان چرا مشرک شده اید.

«آیا جنگ و پیکار نمی کنید با کسانی که عهد خود را شکستند و سعی و اهتمام به بیرون کردن رسول الله نمودند و حال آنکه آنها در شکستن عهد پیشقدم شدند آیا از ایشان می ترسید؟ اگر مؤمن باشید سزاوار است که از خدا بترسید». (سوره توبه آیه ۱۳)

اکنون می بینم که شما به پستی گرائیده اید و از نعم الهی محروم شده اید و از آن کس که احق و شایسته تر از شما می باشد دوری نموده اید و با راحتی و تن آسائی خلوت کرده اید و از سختی سعادت انگیز به رفاهیت شقاوت آمیز گرویده اید «اگر شما و همه ی اهل عالم کافر شوید خداوند غنی و بی نیاز است». (سوره ابراهیم آیه ۸) ای مردم آنچه گفتیم می دانم که در شما اثری نخواهد داشت زیرا کناره گرفتن شما از ما با گوشت و پوست شما آمیخته شده و احساس می کنم که مکر و فریب و وسوسه شیطان دل های شما را فرا گرفته است این آهی است از سینه پر دردمند من که آن را از دل بیرون افکنم و وظیفه ی خود را انجام دادم و حجّت را بر شما تمام نمودم.

اکنون این شتر خلافت را بگیرید و به ناحق غضب نمایید اما بدانید که پای آن مجروح و پشت وی زخم و غبار ننگ آن همیشه بر شما باقی است این عمل غضب شما به غضب خدا پیوسته و این روش ناپسند شما به «آتش برافروخته ی الهی که بر دلها سر می زند» (سوره همزه آیه ۶-۷) متصل است خداوند می داند آنچه را که شما مرتکب می شوید.

«و به زودی ستمکاران آگاه شوند که به کدام مکان بازگشت می نمایند». (سوره شعرا آیه ۲۲۷)

ای مردم من دختر آن کسی هستم که شما را از عذاب قیامت بیمناک ساخت و می بینم عذابی سخت شما را احاطه نموده است «آنچه را که می خواهید عمل کنید و ما بر آنچه حقّ است عمل می نمایم. شما منتظر نتیجه ی عمل خود باشید و ما منتظر - روز تشخیص حق از باطل و سعید از شقی - خواهیم بود». (سوره هود آیه ۱۲۱-۱۲۲)

توضیح: این خطبه شریفه از طرق خاصه و عامه و با اسانید مختلفه نقل شده است که بعضی از آن را مرحوم علامه مجلسی رضوان الله علیه در کتاب بحار الانوار جلد ۲۹ باب ۱۱ در «فصل نورد فیه: خطبه خطبتها سیده النساء فاطمه الزهراء صلوات الله

عليها احتج بها علي من غضب فذك منها» آورده اند. و همچنين مرحوم علامه اميني رضوان الله عليه در كتاب الغدير جلد ۷ ص ۱۹۲ مصادر اين خطبه عاليه را ذكر نموده اند.

ص: ۱۸۷

۱- الشيخ الكليني، بإسناده علي بن محمد الهرمزاني عن أبي عبد الله الحسين بن علي صلوات الله عليهما قال: لما قبضت فاطمة صلوات الله عليها دفنها أمير المؤمنين صلوات الله عليه سرّاً و عفا على موضع قبرها ثم قام فحوّل وجهه إلى قبر رسول الله صلى الله عليه وآله فقال السلام عليك يا رسول الله عنى و السلام عليك عن إبتك و زائرتك و البائتة فى الثرى بضعتك و المختار الله لها سيرعة اللجاق بك قل يا رسول الله عن صيفيتك صبرى و عفا عن سيده نساء العالمين تجلدى إلا أن لى فى التأسى بسيتك فى فوقيتك موضع تعز فلقد و سدتك فى ملحوده قبرك و فاضت نفسك بين نخرى و صيدرى بلى و فى كتاب الله لى أنعم القبول «إنا لله و إنا إليه راجعون» قد استوجعت الوديعه و أخذت الرهينه و أخلست الزهراء فما أفبح الخضراء و الغبراء يا رسول الله أما حزنى فسيرومد و أما لئلى فمسيهد و هم لا- يبرح من قلبى أو يختار الله لى دارك التى أنت فيها مقيم كمد مفيح و هم مهيج سرعان ما فرق بيننا و إلى الله أشكو و ستبتك إبتك بتظافر أمتك على هضمها فأخفها السؤال و استخبرها الحال فكم من غليل معتاج بصيدرها لم تجد إلى بته سيلا و ستقول و يحكم الله «و هو خير الحاكمين» سلام مودع لا قال و لا سيم فإن أنصيرف فلا- عن ملاه و إن أقم فلا عن سوء ظن بما وعد الله الصابرين واه واه و الصبر أيمن و أجمل و لو لا غلبه المسمتولين لجعلت المقام و اللبت لزاماً معكوفاً و لأعولت إغوال الثكلى على جليل الرزبه فبعين الله تدفن إبتك سرّاً و تهضم حقاها و تمنع إرثها و لم يتبايد العهد و لم يخلق منك الذكر و إلى الله يا رسول الله المشتكى و فيك يا رسول الله أحسن العزاء صلى الله عليك و عليها السلام و الرضوان. (۱)

مرحوم شيخ كلینی، با سند خویش از علی بن محمد هرمزانی روایت کرده که گفت: حضرت حسین بن علی صلوات الله علیهما و آلهما فرمود: چون حضرت فاطمه صلوات الله علیها وفات کرد، حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه او را پنهان به خاک سپرد و جای قبرش را ناپدید کرد، سپس برخاست و رو بجانب قبر رسول الله صلى الله عليه وآله کرد و گفت: سلام بر تو ای رسول الله از جانب من و از جانب دخترت و دیدارکننده ات و آنکه در خاک رفته و از من جدا شده و در بقعه تو آمده و خدا زود رسیدن او را نزد تو برایش برگزیده. ای رسول الله! شکیبائیم از فراق محبوبه ات کم شده و خود داریم از سرور زنان جهان نبود گشته، جز اینکه برای من در پیروی از سنت تو که در فراق کشیدم جای دلداری باقی است، زیرا من سر ترا در لحد آرامگاهت نهادم و جان مقدس تو از میان گلو و سینه من خارج شد (یعنی هنگام جان دادن سرت به سینه من چسبیده بود) آری، در کتاب خدا برای من بهترین پذیرش (و صبر بر این مصیبت) است، «إنا لله و إنا إليه راجعون»، همانا امانت پس گرفته شد و گروگان دریافت گشت و زهرا از دستم ربوده شد. ای رسول الله دیگر چه اندازه این آسمان نیلگون و زمین تیره در نظرم زشت جلوه میکند، اندوهم همیشگی باشد و شبم در بی خوابی گذرد و غم پیوسته در دل است، تا خدا خانه ای را که تو در آن اقامت داری برایم برگزیند، (بمیرم و به تو ملحق شوم) غصه ای دارم دل خون کن و اندوهی دارم هیجان انگیز، چه زود میان ما جدائی افتاد، تنها

به سوی خدا شکوه می برم. به همین زودی دختری از همدست شدن امت بر بودن حقش به تو گزارش خواهد داد، همه سرگذشت را از او بپرس و گزارش را از او بخواه، زیرا چه بسا درد دل هائی داشت که چون آتش در سینه اش می جوشید و در دنیا راهی برای گفتن و شرح دادن آن نیافت، ولی اکنون می گوید و خدا هم داوری می فرماید و او بهترین داورانست. سلام بر شما سلام کننده ای که نه خشمگین است و نه دلتنگ، زیرا اگر از اینجا برگردم، به واسطه دلتنگیم نیست و اگر بمانم به واسطه بدگمانی به آنچه خدا به صابران وعده فرموده نباشد. وای، وای باز هم بردباری مبارک تر و خوش نماتر است اگر چیرگی دشمنان زورگو نبود اقامت و درنگ در اینجا را چون معتکفان ملازمت می نمودم و مانند زن بچه مرده بر این مصیبت بزرگ شیون می کردم، در برابر نظر خدا دختری پنهان به خاک سپرده شد و حقش پای مال گشت و از ارشش جلوگیری شد، با آنکه دیر زمانی نگذشته و یاد تو کهنه نگشته بود، ای رسول الله! شکایت من تنها به سوی خداست و بهترین دلداری از جانب تو است ای رسول الله! (چون در مرگ تو صبر کردم یا برای گفتار تو در باره صبر)، درود خدا بر تو و سلام و رضوانش بر حضرت فاطمه باد.

## حدیث- ۲

۲- الشيخ علی بن عیسی الإربلی فی کشف الغمه: وَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ قَال: قَالَ عَلِيُّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ لِفَاطِمَةَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا أَنْطَلِقِي فَاطِبِي مِيرَاتِكِ مِنْ أَبِيكَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلِّمْ. فَجَاءَتْ إِلَى أَبِي بَكْرٍ فَقَالَتْ: أَعْطِنِي مِيرَاتِي مِنْ أَبِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلِّمْ.

قَالَ:

النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لَا يُورَثُ، فَقَالَتْ: أَلَمْ يَرِثْ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ؟! فَغَضِبَ وَ قَالَ: النَّبِيُّ لَا يُورَثُ، فَقَالَتْ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا: أَلَمْ يَقُلْ زَكَرِيَّا: «فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ». فَقَالَ: النَّبِيُّ لِمَا يُورَثُ. فَقَالَتْ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا: أَلَمْ يَقُلْ: «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ». فَقَالَ: النَّبِيُّ لَا يُورَثُ. (۱)

مرحوم شیخ علی بن عیسی اربلی در کتاب کشف الغمه از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت کرده که فرمود: حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه به حضرت فاطمه صلوات الله علیها فرمود: برو و میراث پدرت رسول الله صلی الله علیه و آله را طلب کن. پس آن حضرت نزد ابوبکر آمد و فرمود: میراث من از پدرم رسول الله صلی الله علیه و آله را به من بده. ابوبکر گفت: کسی از پیامبر ارث نمی برد. حضرت فرمود: آیا سلیمان از داود ارث نبرد؟ ابوبکر خشمگین شد و گفت: کسی از پیامبر ارث نمی برد. فرمود: مگر زکریا نگفت: «فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ» {که از من ارث برد و از خاندان یعقوب [نیز] ارث برد، و او را- ای پروردگار من- پسندیده گردان}. (سوره مریم آیه ۶) ابوبکر گفت: کسی از پیامبر ارث نمی برد!

حضرت فاطمه صلوات الله علیها فرمود: مگر در قرآن نیامده: خداوند شما درباره فرزندان تان سفارش می کند: {سهم پسر چون سهم دو دختر است}. (سوره نساء آیه ۱۱) ولی ابوبکر دوباره گفت: کسی از پیامبر ارث نمی برد!

## حدیث- ۳

٣- الشيخ العياشى، بإسناده عن جميل بن دراج عن أبي عبد الله صلوات الله عليه قال: أتت فاطمة أبا بكر تريد فداك.

فقال:

هاتى أسود أو أحمر يشهد بذلك.

قال: فأتت بأمام أيمن.

ص: ١٨٩

---

١- . كشف الغمه ج ١ ص ٤٧٨. بحار الانوار ج ٢٩ ص ٢٠٧.

فَقَالَ

لَهَا: بِمَ تَشْهَدِينَ؟

قَالَتْ:

أَشْهَدُ أَنَّ جَبْرَيْلَ أَتَى مُحَمَّدًا فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: «فَاتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ»، فَلَمْ يَدْرِ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ هُمْ؟ فَقَالَ: يَا جَبْرَيْلُ! سَلْ رَبِّكَ مَنْ هُمْ؟ فَقَالَ: فَاطِمَةُ ذُو الْقُرْبَى، فَأَعْطَاهَا فَدَكًّا.

فَزَعَمُوا

أَنَّ عُمَرَ مَحَا الصَّحِيفَةَ وَقَدْ كَانَ كَتَبَهَا أَبُو بَكْرٍ. (۱)

مرحوم شیخ عیاشی، با سند خویش از جمیل بن دراج روایت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود: حضرت فاطمه صلوات الله علیها نزد ابوبکر آمد و فدک را خواستار شد. ابوبکر گفت: سیاه و سفیدی (شخصی) را بیاور که در این باره شهادت بدهد. پس آن حضرت، ام ایمن را آورد. ابوبکر به او گفت: به چه چیزی شهادت می دهی؟ گفت: شهادت می دهم که حضرت جبرئیل نزد حضرت محمد صلی الله علیه و آله آمد و فرمود: خداوند تعالی می فرماید: «حق خویشاوند را بده». (سوره اسرا آیه ۲۶) و حضرت محمد صلی الله علیه و آله ندانست که منظور از ذوالقربی چه کسانی هستند؟ پس فرمود: ای جبرئیل، از پروردگارت بپرس، آنها چه کسانی هستند؟ فرمود: حضرت فاطمه صلوات الله علیها ذوالقربی است، پس فدک را به او داد. می گویند که عمر آن ورقی که ابوبکر در این باره نوشته بود را نابود کرد.

#### حدیث-۴

۴- الشيخ هاشم بن محمد فی مصباح الانوار - لِبَعْضِ عُلَمَائِنَا الْأَخْيَارِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ: دَخَلَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى أَبِي بَكْرٍ، فَسَأَلَتْهُ فَدَكًّا، قَالَ: النَّبِيُّ لَا يُورَثُ، فَقَالَتْ: قَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ».

فَلَمَّا

حَاجَّتْهُ أَمْرًا أَنْ يُكْتَبَ لَهَا، وَشَهِدَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ أُمُّ أَيْمَنَ.

قَالَ:

فَخَرَجَتْ فَاطِمَةُ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا، فَاسْتَقْبَلَهَا عُمَرُ، فَقَالَ: مِنْ أَيْنَ جِئْتِ يَا بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ؟ قَالَتْ: مِنْ عِنْدِ أَبِي بَكْرٍ مِنْ شَأْنِ فَدَكِّ، قَدْ كَتَبَ لِي بِهَا.

فَقَالَ



عُمَرُ: هَاتِي الْكِتَابَ، فَأَعْطَتْهُ، فَبَصَقَ فِيهِ وَ مَحَاهُ، عَجَّلَ اللَّهُ جَزَاءَهُ.

فَاسْتَقْبَلَهَا

عَلِيٌّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ فَقَالَ: مَا لَكَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ غَضَبِي؟! فَذَكَرْتُ لَهُ مَا صَنَعَ عُمَرُ، فَقَالَ: مَا رَكِبُوا مِنِّي وَ مِنْ أَيْبِكَ أَعْظَمُ مِنْ هَذَا. (٢)

مرحوم شیخ هاشم بن محمد در کتاب مصباح انوار از بعضی از علمای اخیار از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت کرده که فرمود: حضرت فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله بر ابوبکر وارد شد و فدک را مطالبه کرد. ابوبکر گفت: کسی از رسول الله ارث نمی برد. فرمود: خداوند تعالی می فرماید: ﴿وَوَرِثَ سَلِيمَانَ دَاوُودَ﴾. (سوره نمل آیه ۱۶) چون برای او دلیل آورد و حضرت علی بن ابی طالب صلوات الله علیه و ام ایمن شهادت دادند، دستور داد در حکمی، فدک برای او نوشته شود. حضرت فاطمه صلوات الله علیها از آنجا خارج شد، عمر آن حضرت را دید و گفت: ای دختر رسول الله، از کجا می آیی؟ فرمود: از نزد ابوبکر و او در خصوص فدک، در حکمی آن را برای من نوشت. عمر گفت: حکم را به من بده. حکم را به او داد. عمر آب دهانش را بر آن انداخت و آن را پاک کرد - خداوند سزای او را زود برساند - حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه آن حضرت را دید و

ص: ۱۹۰

۱- . تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۲۸۷ ح ۴۹. بحار الانوار ج ۲۹ ص ۱۲۱ ح ۱۶.

۲- . مصباح الانوار ص ۲۴۶-۲۴۷. بحار الانوار ج ۲۹ ص ۱۵۷ ح ۳۲.

فرمود: ای دختر رسول الله، تو را چه شده است که عصبانی هستی؟ آن حضرت آنچه عمر انجام داده بود، برای آن حضرت گفت، حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود: جنایتی که در حق من و پدرت مرتکب شدند، از این بالاتر است.

## حدیث- ۵

۵- الشيخ العیاشی، بإسنادہ عن أبي جميله المفضل بن صالح، عن بعض أصحابه، عن أحدهما قال: إن فاطمة صلوات الله علیها انطلقت إلى أبي بكر فطلبت ميراثها من نبي الله صلى الله علیه وآله.

فقال:

إن نبي الله لا يورث.

فقلت: أ كفرت بالله و كذبت بكتابه؟ قال الله: يوصيكم الله في أولادكم للذكر مثل حظ الأنثيين. (۱)

مرحوم شیخ عیاشی، با سند خویش از ابوجمیل از یکی از یارانش روایت کرده که گفت: حضرت امام محمد باقر و یا حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما فرمودند: حضرت فاطمه صلوات الله علیها نزد ابوبکر رفت و میراث خویش از رسول الله صلی الله علیه و آله را خواستار شد. ابوبکر گفت: از رسول الله به کسی ارث نمی رسد. حضرت فرمود: آیا به خدا کفر ورزیدی و به کتابش دروغ بستی؟ خداوند می فرماید: «خداوند به شما درباره فرزندان تان سفارش می کند: سهم پسر، چون سهم دو دختر است». (سوره نساء آیه ۱۱)

ص: ۱۹۱

۱- أبان بن أبی عیاش، عن سلیم بن قیس الہلالی، عن امیر المؤمنین صلوات اللہ علیہ قال: فعثمان علی ما کان علیہ خیر منہما. ولقد منذ أيام قولاً رقت له وأعجبتنی مقالته. بینما أنا قاعد عنده فی بیته إذ أتته عائشه و حفصه تطلبان میراثہما من ضیاع رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وأموالہ الی بیده، فقال: لا- واللہ ولا- کرامہ لکما ولا- نعمت عنہ ولكن أجزی شہادتکما علی أنفسکما. فإنکما شہدتما عند أبویکما أنکما سمعتما من رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ یقول: «النبی لا یورث، ما ترک فهو صدقہ». ثم لقتما أعرابیا جلفا یبول علی عقبیہ ویتطهر ببولہ (مالک بن أوس بن الحدثان) فشہد معکما، ولم یکن فی أصحاب رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ من المهاجرین ولا من الأنصار أحد شہد بذلك غیرکما وغیر أعرابی. أما واللہ، ما أشک أنه قد کذب علی رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وکذبتما علیہ معہ. ولكنی أجزی شہادتکما علی أنفسکما فاذہبا فلا حق لکما.

فانصرفتا من عنده تلعنانه وتشتمانه. فقال: ارجعا، ألیس قد شہدتما بذلك عند أبی بکر؟ قالتا: نعم. قال: فإن شہدتما بحق فلا حق لکما، وإن کنتما شہدتما باطل فعلیکما وعلی من أجاز شہادتکما علی أهل هذا البیت لعنه اللہ والملائکة والناس أجمعین.

قال صلوات اللہ علیہ: ثم نظر إلی فتبسم ثم قال: یا أبا الحسن، أشفیتک منہما؟ قلت: نعم، واللہ وأبلغت وقلت حقا، فلا یرغم اللہ إلا آنافہما.

فرقت لعثمان وعلمت أنه إنما أراد بذلك رضای وأنه أقرب منہما رحما وأکف عنا منہما، ح وإن کان لا عذر له ولا حجة بتأمیره علینا وادعائه حقنا. (۱)

ابان می گوید: سلیم بن قیس ہلالی گفت: حضرت امیر المؤمنین صلوات اللہ علیہ فرمود: عثمان با آن گونه کہ بود از آن دو (ابو بکر و عمر) بہتر بود.

روزی سخنی گفت کہ نسبت بہ او رقت پیدا کردم و گفتارش مرا متعجب ساخت.

یک روز کہ من در خانہ اش نزد او نشسته بودم عایشہ و حفصہ آمدند و میراث خود را از زمین و اموال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ کہ در دست عثمان بود مطالبہ کردند. عثمان گفت: نہ بہ خدا قسم، نہ احترامی نزد من دارید و نہ پاسخ مثبت بہ شما می دہم. ولی شہادت شما بر علیہ خودتان را می پذیرم. شما دو نفر نزد پدران تان (ابو بکر و عمر) شہادت دادید از رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ شنیدہ اید کہ گفته است: «پیامبر ارث نمی گذارد، ہر چہ باقی بگذارد صدقہ است». سپس بہ یک عرب بیابانی احمق کہ بر پاشنہ ہایش بول می کرد و با بول خود تطہیر می نمود بنام مالک بن اوس بن حدثان یاد دادید و او ہم ہمراہ شما شہادت داد، و در میان اصحاب رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ از مهاجرین و انصار احدی جز شما و آن اعرابی بہ این مطلب شہادت نداد. بہ خدا قسم شکی ندارم کہ او بر رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ دروغ بست و شما ہم با او بہ آن حضرت دروغ بستید. ولی من

---

١- . كتاب سليم بن قيس هلالى ص ٢٤٢ ح ١٤.

شهادت شما دو نفر را بر علیه خودتان قبول می کنم. بروید که حقی ندارید.

آن دو از پیش عثمان برگشتند در حالی که او را لعن می کردند و به او ناسزا می گفتند. عثمان گفت: برگردید، آیا شما به این مطلب نزد ابو بکر شهادت ندادید؟

گفتند: آری. گفت: اگر به حق شهادت داده اید پس حقی ندارید، و اگر به باطل شهادت داده اید بر شما و بر کسی که شهادت شما را بر علیه این خاندان قبول کرد لعنت خدا و ملائکه و همه مردم باشد! حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود: سپس عثمان نگاهی به من کرد و تبسمی نمود و گفت: ای ابا الحسن، آیا در باره این دو قلب تو را شفا دادم؟ گفتم: آری به خدا قسم و مطلب را رساندی و حق گفتم، خدا جز بینی آنان را بر خاک نمالید.

بعد فرمود: اینجا بود که نسبت به عثمان رقت پیدا کردم و دانستم که منظور او از این کار رضایت من بود و او در خویشاوندی از آن دو (ابو بکر و عمر) نزدیک تر است و نسبت به ما از آن دو بیشتر خودداری می کند، اگر چه عذری و حجتی در حکومت بر ما و ادعای حق (خلافت) ما ندارد.

## حدیث- ۲

۲- الشیخ عبد الله بن جعفر الحمیری، بإسناده عن حنان بن سدير قال: سأل صدقه بن مسلم أبا عبد الله صلوات الله عليه و أنا عنده، فقال: من الشاهد على فاطمة بأنها لا ترث أباهما؟

فقال:

شَهِدْتُ عَلَيْهَا عَائِشَةَ وَ حَفْصَةَ وَ رَجُلٌ مِنَ الْعَرَبِ يُقَالُ لَهُ أَوْسُ بْنُ الْحَدَثَانِ مِنْ بَنِي نَضْرٍ، شَهِدُوا عِنْدَ أَبِي بَكْرٍ بِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ:

لَا

أُورِثُ، فَمَنْعُوا فَاطِمَةَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا مِنْ أَبِيهَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ. (۱)

مرحوم شیخ عبد الله بن جعفر حمیری، با سند خویش از حنان بن سدير روایت کرده که گفت: نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بودم و صدقه بن مسلم از آن حضرت پرسید: چه کسی علیه حضرت فاطمه صلوات الله علیها شهادت داد که از پدرش ارث نمی برد؟ فرمود: عائشه و حفصه و مردی از بادیه نشینان به نام اوس بن الحدثان از قبیله بنی نضر، پیش ابوبکر شهادت دادند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: کسی از من ارث نمی برد؛ و حضرت فاطمه صلوات الله علیها را از ارث پدرش بازداشتند.

## حدیث- ۳

۳- الشیخ المفید، بإسناده عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله صلوات الله عليه قال: لَمَّا قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ

وَ جَلَسَ أَبُو بَكْرٍ مَجْلِسَهُ، بَعَثَ إِلَى وَكِيلٍ فَاطِمَةَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا فَأَخْرَجَهُ مِنْ فَدَكٍ.

فَأَتَتْهُ

فَاطِمَةُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا فَقَالَتْ: يَا أَبَا بَكْرٍ! ادْعَيْتَ أُنْكَ خَلِيفَتُهُ أَبِي وَ جَلَسْتَ مَجْلِسَهُ، وَ أَنْتَ بَعَثْتَ إِلَى وَكِيلِي فَأَخْرَجْتَهُ مِنْ فَدَكٍ، وَ قَدْ تَعَلَّمُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ صَدَقَ بِهَا عَلَيَّ، وَ أَنَّ لِي بِذَلِكَ شُهُودًا. فَقَالَ: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لَا يُورَثُ.

فَرَجَعْتُ

إِلَى عَلِيِّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَأَخْبَرْتَهُ، فَقَالَ: ارْجِعِي إِلَيْهِ وَ قُولِي لَهُ:

زَعَمْتُ

أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لَا يُورَثُ «وَ وَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ»، «وَ وَرِثَ يَحْيَى زَكَرِيَّا»، وَ كَيْفَ لَا أَرِثُ أَنَا أَبِي؟! فَقَالَ عُمَرُ: أَنْتَ مُعَلَّمَةٌ، قَالَتْ: وَ إِنْ كُنْتُ مُعَلَّمَةً فَإِنَّمَا عَلَّمَنِي ابْنُ عَمِّي وَ بَعْلِي.

ص: ١٩٣

فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: فَإِنَّ عَائِشَةَ تَشْهَدُ وَ عُمَرُ أَنَّهُمَا سَمِعَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ هُوَ يَقُولُ: النَّبِيُّ لَا يُورَثُ.

فَقَالَتْ:

هَذَا أَوَّلُ شَهَادَةِ زُورٍ شَهِدَا بِهَا، وَ إِنَّ لِي بِذَلِكَ شُهُودًا بِهَا فِي الْإِسْلَامِ. (١)

مرحوم شیخ مفید، با سند خویش از عبد الله بن سنان روایت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود: هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و آله وفات کردند و ابوبکر بر مسند آن حضرت نشست، شخصی به سوی وکیل حضرت فاطمه صلوات الله علیها در فدک فرستاد و او را از آنجا بیرون کرد؛ پس حضرت فاطمه صلوات الله علیها نزد او رفت و فرمود: ای ابوبکر، تو ادعا کردی که خلیفه پدرم هستی و بر مسند آن حضرت نشستی، و در عین حال شخصی به سوی وکیل فرستادی و او را از فدک بیرون کردی؛ و چه بسا می دانی که رسول الله صلی الله علیه و آله فدک را به من بخشید و در این خصوص شاهدانی دارم. گفت: هیچ کس از رسول الله صلی الله علیه و آله ارث نمی برد. حضرت فاطمه صلوات الله علیها به سوی علی صلوات الله علیه بازگشت، و او را از ماجرا مطلع کرد؛ حضرت فرمود: پیش او برو و بگو: ادعا می کنی که کسی از رسول الله صلی الله علیه و آله ارث نمی برد «و سلیمان از داوود ارث برد». (سوره نمل آیه ۱۶) و «حضرت یحیی از حضرت زکریا ارث برد»، پس چگونه من از پدرم ارث نمی برم؟! عمر گفت: شخصی اینها را به تو گفته است. فرمود: اگر شخصی اینها را به من گفته باشد، آن شخص پسر عمو و همسر من است. ابوبکر گفت: عائشه و عمر شهادت می دهند که از رسول الله شنیدند که فرمود: کسی از رسول الله ارث نمی برد!

فرمود: این اولین شهادت و گواهی دروغی است که به آن دست زدند، و در این خصوص در اسلام شاهدانی دارم.

توضیح: این حدیث طولانی است، بنده فقط محل مورد نظر را از آن نقل کرده ام.

#### حدیث- ۴

۴- الشیخ المفید، یاسناده عَنْ فَرْوَةَ بْنِ مُجَاشِعٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ، قَالَ: جَاءَتْ عَائِشَةُ إِلَى عُثْمَانَ، فَقَالَتْ لَهُ: أَعْطِنِي مِثْلَ مَا كَانَ يُعْطِينِي أَبِي وَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ! فَقَالَ لَمْ أَجِدْ لَكَ مَوْضِعًا فِي الْكِتَابِ وَ لَمْ أَلْمَسْهُ، وَ إِنَّمَا كَانَ أَبُوكَ وَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ يُعْطِيَانِكَ بِطَبِيبِهِ مِنْ أَنْفُسِهِمَا، وَ أَنَا لَمْ أَفْعَلْ. قَالَتْ فَأَعْطِنِي مِيرَاثِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ. فَقَالَ لَهَا: أَوْ لَمْ تَحْسَبِي أَنَّتِ وَ مَالِكُ بْنُ أَوْسِ النَّضْرِيِّ فَشَهِدْتُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لَا يُورَثُ حَتَّى مَنَعْتُمَا فَاطِمَةَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا مِيرَاثَهَا، وَ أَبْطَلْتُمَا حَقَّهَا، فَكَيْفَ تَطْلُبِينَ الْيَوْمَ مِيرَاثًا مِنَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ؟! فَتَرَكَتُهُ وَ انْصَرَفَتْ، وَ كَانَ عُثْمَانُ إِذَا خَرَجَ إِلَى الصَّلَاةِ أَخَذَتْ قَمِيصَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَلَى قَصْبِهِ فَرَفَعْتُهُ عَلَيْهَا، ثُمَّ قَالَتْ: إِنَّ عُثْمَانَ قَدْ خَالَفَ صَاحِبَ هَذَا الْقَمِيصِ وَ تَرَكَ سُنَّتَهُ. (٢)

مرحوم شیخ مفید، با سند خویش از فروه بن مجاشع روایت کرده که گفت: حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمود: روزی عایشه به نزد عثمان آمد و به او گفت: تو باید مانند پدرم و عمر بن خطاب به من مالی پرداخت کنی و عثمان پاسخ داد: من نه در

١- .الاختصاص للمفيد ص ١٨٣-١٨٥.بحارالانوار ج ٢٩ ص ١٨٩-١٩١ ٣٩.

٢- .الامالى (للمفيد) ص ١٢٥ ح ٣.بحارالانوار ج ٣١ ص ٤٨٣ ح ٧.



قرآن و نه در سنت رسول الله چنین چیزی نمی بینم و پدرت و عمر بن خطاب به میل خود به تو بخشیده اند و من چنین نمی کنم. عایشه گفت: پس میراثی که از رسول الله به من می رسد را به من بده عثمان پاسخ داد: آیا همین تو و مالک بن اوس النضری نبودید که بعد از رحلت رسول الله می گفتید: رسول الله صلی الله علیه و آله چیزی برای شما به ارث نگذاشته است؟ و فاطمه صلوات الله علیها را نیز از گرفتن ارث بازداشتید و حقیقت را ضایع نمودید؟ اکنون چگونه از من می خواهی که از رسول الله صلی الله علیه و آله به تو ارث دهم؟ پس عایشه او را ترک گفته و بازگشت و عثمان چون برای نماز از خانه خود خارج و به سوی مسجد می رفت عایشه پیراهن رسول الله صلی الله علیه و آله را بر روی عصایی انداخته و بالا می برد و فریاد بر می آورد: همانا عثمان با صاحب این پیراهن مخالفت کرده و سنت او را ترک گفته است.

## حدیث- ۵

۵- قال الشيخ علی بن عیسی الإربلی فی کشف الغمه: وروی أن عائشه وحفصه هما اللتان شهدتا بقوله: نَحْنُ مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُورَثُ وَمَالِكُ بْنُ أَوْسِ النَّضْرِيِّ، وَكَمَا وُلِّيَ عُثْمَانُ قَالَتْ لَهُ عَائِشَةُ أَعْطِنِي مَا كَانَ يُعْطِينِي أَبِي وَعُمَرُ فَقَالَ لَا أَجِدُ لَهُ مَوْضِعًا فِي الْكِتَابِ وَلَا فِي السُّنَّةِ وَ لَكِنْ كَانَ أَبُوكَ وَ عُمَرُ يُعْطِيَانِيكَ عَنْ طَبِيبِهِ أَنْفُسَهُمَا وَ أَنَا لَا أَفْعَلُ قَالَتْ فَأَعْطِنِي مِيرَاثِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ أَلَيْسَ جِئْتَ فَشَهِدْتِ أَنَّتِ وَمَالِكُ بْنُ أَوْسِ النَّضْرِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ لَا نُورَثُ فَأَبْطَلْتَ حَقَّ فَاطِمَةَ وَ جِئْتَ تَطْلِبِيْنَهُ لَا أَفْعَلُ قَالَ فَكَانَ إِذَا خَرَجَ إِلَى الصَّلَاةِ نَادَتْ وَ تَرْفَعُ الْقَمِيصَ وَ تَقُولُ إِنَّهُ قَدْ خَالَفَ صَاحِبَ هَذَا الْقَمِيصِ فَلَمَّا آذَنَتْ صَعِدَ الْمِئْبَرُ فَقَالَ إِنَّ هَذِهِ الزَّرْعَاءُ عَدُوَّةُ اللَّهِ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلَهَا وَ مَثَلُ صَاحِبَتِهَا حَفْصَةَ فِي الْكِتَابِ: «إِمْرَأَتُ نُوحٍ وَ إِمْرَأَتُ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَيْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا إِلَى قَوْلِهِ: وَ قِيلَ أُدْخِلَا النَّارَ مَعَ الدَّاخِلِينَ» فَقَالَتْ لَهُ يَا نَعْتَلُ يَا عَيْدُوَ اللَّهُ إِنَّمَا سَيَّمَكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بِاسْمِ نَعْتَلِ الْيَهُودِيِّ الَّذِي بِالْيَمَنِ فَلَاعَنَّتَهُ وَ لَاعَنَهَا وَ حَلَفْتُ أَنْ لَا تُسَاكِنَهُ بِمِصْرٍ أَبَدًا وَ خَرَجْتُ إِلَى مَكَّةَ. (۱)

مرحوم شیخ علی بن عیسی اربلی در کتاب کشف الغمه گوید: و روایت کنند که عایشه و حفصه و مالک بن اوس نضری روایت کردند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: ما پیامبران ارث باقی نمی گذاریم، وقتی که عثمان والی شد عایشه به عثمان گفت: آنچه پدرم و عمر به من می دادند تو نیز بده، عثمان گفت: من در کتاب و سنت نمی یابم که به تو چیزی بدهم ولیکن پدر تو و عمر به میل و خود به بخشیده اند و من چنین نمیکنم و نمیدهم، عایشه گفت: پس میراث مرا از رسول الله چیزی بدهید، عثمان گفت: آیا تو و مالک بن اوس نضری نیامدید و شهادت ندادید که رسول الله فرموده که میراثی باقی نمی گذارد و حق فاطمه صلوات الله علیها را باطل ساختید، اکنون آمده و طلب میراث رسول الله میکنی؟ من انکار نمیکنم و چیزی به تو نمی دهم؛ راوی گوید: هر گاه که عثمان برای نماز به مسجد میرفت عایشه فریاد و فغان می نمود و پیراهن رسول صلی الله علیه و آله بر می داشت و می گفت: او مخالفت صاحب این پیراهن میکند، و چون عثمان از او اذیت می یافت بالای منبر میرفت و می گفت: این بی موی دشمن خداست و حق سبحانه و تعالی برای او و حفصه مثل زده در کلام خود به زن حضرت نوح و حضرت لوط آنجا که فرموده: «خدا برای کافران، زن نوح و زن لوط را مثل زده که تحت سرپرستی و زوجیت دو بنده شایسته از بندگان ما بودند، ولی [در امر دین و دین داری] به آن دو [بنده شایسته ما] خیانت ورزیدند، و آن دو [پیامبر] چیزی از عذاب خدا را از آن دو زن دفع نکردند و

---

١- . كشف الغمه ج ١ ص ٤٧٩.

[هنگام مرگ] به آن دو گفته شد: با وارد شوندگان وارد آتش شوید». (سوره تحریم آیه ۱۰) و عایشه نیز به عثمان می گفت: یا نعثل یا عدو الله تو آن کسی هستی که رسول الله نعثل یهودی نام کرد که در یمن بود، و همچنین عایشه و عثمان یک دیگر را لعن میکردند تا عایشه سوگند خورد که با او در یک شهر نباشد؛ و از آنجا به طرف مکه رفت.

ص: ۱۹۶

## باب ٤٥- هجوم به خانه وحی؛ خانه حضرت امیر المؤمنین و حضرت زهرا صلوات الله علیهما و آلهما

### حدیث- ١

١- أبان بن أبی عیاش عن سلیم بن قیس قال: سمعت سلمان الفارسی قال: لما أن قبض النبی صلی الله علیه وآله وصنع الناس ما صنعوا جاءهم أبو بكر وعمر وأبو عبیدة بن الجراح فخاصموا الأنصار فخصمواهم بحجة علی صلوات الله علیه فقالوا: یا معاشر الأنصار، قریش أحق بالأمر منكم لأن رسول الله صلی الله علیه وآله من قریش، والمهاجرون خیر منكم لأن الله بدأ بهم فی كتابه وفضلهم وقد قال رسول الله صلی الله علیه وآله: الأئمة من قریش.

قال سلمان: فأتیت علیا صلوات الله علیه وهو یغسل رسول الله صلی الله علیه وآله. وقد كان رسول الله صلی الله علیه وآله أوصی علیا صلوات الله علیه أن لا یلی غسله غیره. فقال: یا رسول الله، فمن یعیننی علی ذلك؟ فقال:

جبرائیل. فكان علی صلوات الله علیه لا یرید عضوا إلا قلب له.

فلما غسله وحنطه وكفنه أدخلنی وأدخل أبا ذر والمقداد وفاطمة والحسن والحسین صلوات الله علیهم. فتقدم علی صلوات الله علیه وصفنا خلفه وصلى علیه، وعائشه فی الحجره لا تعلم قد أخذ الله ببصرها.

ثم أدخل عشره من المهاجرین وعشره من الأنصار، فكانوا یدخلون ویدعون ویخرجون، حتى لم یبق أحد شهد من المهاجرین والأنصار إلا صلی علیه.

قال سلمان الفارسی: فأخبرت علیا صلوات الله علیه - وهو یغسل رسول الله صلی الله علیه وآله - بما صنع القوم، وقلت: إن أبا بكر الساعه لعلی منبر رسول الله صلی الله علیه وآله، ما یرضون بیایعونه ید واحدہ وإنهم لیبایعونه بیديه جمیعا ییمینه وشماله!

فقال علی صلوات الله علیه: یا سلمان، وهل تدری من أول من بايعه علی منبر رسول الله صلی الله علیه وآله؟

قلت: لا، إلا أنى رأیته فی ظلہ بنى ساعده حين خصمت الأنصار، وكان أول من بايعه المغیره بن شعبه ثم بشیر بن سعید ثم أبو عبیدة الجراح ثم عمر بن الخطاب ثم سالم مولى أبى حذیفه ومعاذ بن جبل.

قال صلوات الله علیه: لست أسألك عن هؤلاء، ولكن هل تدری من أول من بايعه حين صعد المنبر؟ قلت: لا، ولكنى رأیت شیخا کبیرا یتوکأ علی عصاه، بین عینیه سجاده شدیده التشمیر، صعد المنبر أول من صعد وخر وهو یبکی ویقول: الحمد لله الذى لم یمتنى حتى رأیتک فی هذا المكان، ابسط یدک. فبسط یده فبايعه، ثم قال: یوم کیوم آدم ثم نزل فخرج من المسجد.

فقال علی صلوات الله علیه: یا سلمان، أتدری من هو؟ قلت: لا، لقد ساءتتى مقاتله كأنه شامت بموت رسول الله صلی الله علیه وآله.

قال على صلوات الله عليه: فإن ذلك إبليس لعنه الله.

أخبرني رسول الله صلى الله عليه وآله: إن إبليس ورؤساء أصحابه شهدوا نصب رسول الله صلى الله عليه وآله إياي يوم غدیر خم بأمر الله، وأخبرهم بأنى أولى بهم من أنفسهم وأمرهم أن يبلغ الشاهد الغائب. فأقبل

ص: ١٩٧

إلى إبليس أبالسته ومرده أصحابه فقالوا: إن هذه الأمه أمه مرحومه معصومه، فما لك ولا لنا عليهم سبيل، وقد أعلموا مفزعهم وإمامهم بعد نبيهم.

فانطلق إبليس كئيبا حزينا.

قال أمير المؤمنين صلوات الله عليه: أخبرني رسول الله صلى الله عليه وآله بعد ذلك وقال: يبائع الناس أبا بكر في ظلّه بنى ساعده بعد تخاصمهم بحقنا وحجتنا. ثم يأتون المسجد فيكون أول من يبأيعه على منبرى إبليس فى صورته شيخ كبير مشمر يقول كذا وكذا. ثم يخرج فيجمع أصحابه وشياطينه وأبالسته فيخرون سجدا فيقولون: يا سيدنا، يا كبيرنا، أنت الذى أخرجت آدم من الجنة. فيقول: أى أمه لن تضل بعد نبيها؟ كلا، زعمتم أن ليس لى عليهم سلطان ولا سبيل؟ فكيف رأيتمنى صنعت بهم حين تركوا ما أمرهم الله به من طاعته وأمرهم به رسول الله وذلك قوله تعالى: ولقد صدق عليهم إبليس ظنه فاتبعوه إلا فريقا من المؤمنين.

قال سلمان: فلما أن كان الليل حمل على صلوات الله عليه فاطمه صلوات الله عليها على حمار وأخذ بيدي ابنه الحسن والحسين صلوات الله عليهما، فلم يدع أحدا من أهل بدر من المهاجرين ولا- من الأنصار إلا أتاه فى منزله فذكرهم حقه ودعاهم إلى نصرته، فما استجاب له منهم إلا أربعة وأربعون رجلا. فأمرهم أن يصبحوا بكره محلقين رؤوسهم معهم سلاحهم ليأيعوا على الموت.

فأصبحوا فلم يوافق منهم أحد إلا أربعة. فقلت لسلمان: من الأربعة؟ فقال: أنا وأبو ذر والمقداد والزبير بن العوام.

ثم أتاهم على صلوات الله عليه من الليلة المقبلة فناشدهم، فقالوا: نصبحك بكره فما منهم أحد أتاه غيرنا. ثم أتاهم الليلة الثالثة فما أتاه غيرنا.

فلما رأى غدرهم وقلة وفائهم له لزم بيته وأقبل على القرآن يؤلفه ويجمعه، فلم يخرج من بيته حتى جمعه وكان فى الصحف والشظاظ والأسيار والرقاع.

فلما جمعه كله وكتبه بيده على تنزيله وتأويله والناسخ منه والمنسوخ، بعث إليه أبو بكر أن اخرج فبأيع. فبعث إليه على صلوات الله عليه: إنى لمشغول وقد آليت نفسى يمينا أن لا أرتدى رداء إلا للصلاه حتى أولف القرآن وأجمعه.

فسكتوا عنه أياما فجمعه فى ثوب واحد وختمه، ثم خرج إلى الناس وهم مجتمعون مع أبى بكر فى مسجد رسول الله. فنادى على صلوات الله عليه بأعلى صوته: يا أيها الناس، إنى لم أزل منذ قبض رسول الله صلى الله عليه وآله مشغولا بغسله ثم بالقرآن حتى جمعته كله فى هذا الثوب الواحد. فلم ينزل الله تعالى على رسول الله صلى الله عليه وآله إلا وقد جمعتها، وليست منه آيه إلا وقد جمعتها وليست منه آيه إلا وقد أقرأنيها رسول الله صلى الله عليه وآله وعلمنى تأويلها.

ثم قال لهم على صلوات الله عليه: لئلا تقولوا غدا: إنا كنا عن هذا غافلين.

ثم قال لهم على صلوات الله عليه: لئلا تقولوا يوم القيامة إنني لم أدعكم إلى نصرتي ولم أذكركم حقى، ولم أدعكم إلى كتاب الله من فاتحته إلى خاتمته.

فقال عمر: ما أغنانا ما معنا من القرآن عما تدعوننا إليه ثم دخل على صلوات الله عليه بيته.

وقال عمر لأبي بكر: أرسل إلى على فليبايع، فإننا لسنا فى شئ حتى يبايع، ولو قد بايع أمناه.

فأرسل إليه أبو بكر: أجب خليفه رسول الله فأتاه الرسول فقال له ذلك. فقال له على صلوات الله عليه: سبحان الله ما أسرع ما كذبتم على رسول الله، إنه ليعلم ويعلم الذين حوله أن الله ورسوله لم يستخلفا غيرى. وذهب الرسول فأخبره بما قال له.

قال: اذهب فقل له: أجب أمير المؤمنين أبا بكر فأتاه فأخبره بما قال. فقال له على صلوات الله عليه: سبحان الله ما والله طال العهد فينسى. فوالله إنه ليعلم أن هذا الاسم لا يصلح إلا لى، ولقد أمره رسول الله وهو سابع سبعة فسلموا على يأمرة المؤمنين. فاستفهم هو وصاحبه عمر من بين السبعة فقالا: أحق من الله ورسوله؟ فقال لهما رسول الله صلى الله عليه وآله: نعم، حقا حقا من الله ورسوله إنه أمير المؤمنين وسيد المسلمين وصاحب لواء الغر المحجلين، يقعده الله عز وجل يوم القيامة على الصراط، فيدخل أوليائه الجنة وأعداءه النار. فانطلق الرسول فأخبره بما قال. قال: فسكتوا عنه يومهم ذلك.

فلما كان الليل حمل على صلوات الله عليه فاطمه صلوات الله عليها على حمار وأخذ بيدي ابنه الحسن والحسين صلوات الله عليهما، فلم يدع أحدا من أصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله إلا أتاه فى منزله، فناشدهم الله حقه ودعاهم إلى نصرته. فما استجاب منهم رجل غيرنا الأربعاء، فإننا حلقنا رؤوسنا وبذلنا له نصرتنا، وكان الزبير أشدنا بصيره فى نصرته.

فلما رأى على صلوات الله عليه خذلان الناس إياه وتركهم نصرته واجتماع كلمتهم مع أبى بكر وطاعتهم له وتعظيمهم إياه لزم بيته.

فقال عمر لأبى بكر: ما يمنعك أن تبعث إليه فيبايع، فإنه لم يبق أحد إلا وقد بايع غيره وغير هؤلاء الأربعاء. وكان أبو بكر أرق الرجلين وأرفقهما وأدهما وأبعدهما غورا، والآخر أفظهما وأغلظهما وأجفاهما.

فقال أبو بكر: من نرسل إليه؟ فقال عمر: نرسل إليه قنقذا، وهو رجل فظ غليظ جاف من الطلقاء أحد بنى عدى بن كعب.

فأرسله إليه وأرسل معه أعوانا وانطلق فاستأذن على على صلوات الله عليه، فأبى أن يأذن لهم.

فرجع أصحاب قنقذ إلى أبى بكر وعمر - وهما جالسان فى المسجد والناس حولهما - فقالوا: لم يؤذن لنا. فقال عمر: اذهبوا، فإن أذن لكم وإلا فادخلوا عليه بغير إذن!

فانطلقوا

فاستأذنوا، فقالت فاطمه صلوات الله عليها: أخرج عليكم أن تدخلوا على بيتى بغير إذن. فرجعوا وثبت قنقذ الملعون. فقالوا: إن

فاطمه قالت كذا وكذا فتخرجنا أن ندخل بيتها بغير إذن. فغضب عمر وقال: ما لنا وللنساء!

ص: ١٩٩



ثم أمر أناسا حوله أن يحملوا الحطب فحملوا الحطب وحمل معهم عمر، فجعلوه حول منزل علي وفاطمة وابناهما صلوات الله عليهم. ثم نادى عمر حتى أسمع عليا وفاطمة صلوات الله عليهما: والله لتخرجن يا علي ولتبايعن خليفه رسول الله وإلا أضرمت عليكم بيتك النار!

فقال فاطمه صلوات الله عليها: يا عمر، ما لنا ولك؟ فقال: افتحى الباب وإلا أحرقتا عليكم بيتكم.

فقلت: يا عمر، أما تتقى الله تدخل على بيتي؟ فأبى أن ينصرف.

ودعا عمر بالنار فأضرمها فى الباب ثم دفعه فدخل فاستقبلته فاطمه صلوات الله عليها وصاحت: يا أبتاه يا رسول الله فرجع عمر السيف وهو فى غمده فوجأ به جنبها فصرخت: يا أبتاه فرجع السوط فضرب به ذراعها فنادت: يا رسول الله، لبئس ما خلفك أبو بكر وعمر.

فوثب على صلوات الله عليه فأخذ بتلابيبه ثم نتره فصرعه ووجأ أنفه ورقبته وهم بقتله، فذكر قول رسول الله صلى الله عليه وآله وما أوصاه به، فقال: والذى كرم محمدا بالنبوه - يا بن صهاك - لولا كتاب من الله سبق وعهد عهده إلى رسول الله صلى الله عليه وآله لعلمت إنك لا تدخل بيتي.

فأرسل عمر يستغيث، فأقبل الناس حتى دخلوا الدار وثار على صلوات الله عليه إلى سيفه.

فرجع قنفذ إلى أبى بكر وهو يتخوف أن يخرج على صلوات الله عليه إليه بسيفه، لما قد عرف من بأسه وشدته.

فقال أبو بكر لقنفذ: إرجع، فإن خرج وإلا فاقتم عليه بيته، فإن امتنع فاضرم عليهم بيتهم النار. فانطلق قنفذ الملعون فاقتم هو وأصحابه بغير إذن، وثار على صلوات الله عليه إلى سيفه فسبقوه إليه وكاثروه وهم كثيرون، فتناول بعضهم سيوفهم فكاثروه وضبطوه فألقوا فى عنقه جبلا!

وحالت بينهم وبينه فاطمه صلوات الله عليها عند باب البيت، فضربها قنفذ الملعون بالسوط فماتت حين ماتت وإن فى عضدها كمثل الدملىج من ضربته، لعنه الله ولعن من بعث به.

ثم انطلق بعلى صلوات الله عليه يعتل عتلا حتى انتهى به إلى أبى بكر، وعمر قائم بالسيف على رأسه، وخالد بن الوليد وأبو عبيده بن الجراح وسالم مولى أبى حذيفه ومعاذ بن جبل والمغيره بن شعبه وأسيد بن حضير وبشير بن سعيد وسائر الناس جلوس حول أبى بكر عليهم السلاح!

قال: قلت لسلمان: أدخلوا على فاطمه صلوات الله عليها بغير إذن؟ قال: إى والله، وما عليها من خمار فنادت: وا أبتاه، وارسول الله يا أبتاه فلبئس ما خلفك أبو بكر وعمر عيناك لم تتفقأ فى قبرك - تنادى بأعلى صوتها - . فلقد رأيت أبا بكر ومن حوله يبكون وينتحبون ما فيهم إلا باك غير عمر وخالد بن الوليد والمغيره بن شعبه وعمر يقول: إنا لسنا من النساء ورأيهن فى شئ.

قال: فانتهاوا بعلى صلوات الله عليه إلى أبى بكر وهو يقول: أما والله لو وقع سيفى فى يدي لعلمتم أنكم لن تصلوا إلى هذا أبدا.

أما والله ما ألوم نفسي في جهادكم، ولو كنت استمكنت من الأربعين رجلا لفرقت جماعتكم، ولكن لعن الله أقواما بايعوني ثم خذلوني.

ص: ٢٠٠

ولما أن بصر به أبو بكر صاح: خلوا سبيله فقال على صلوات الله عليه: يا أبا بكر، ما أسرع ما توثبتم على رسول الله بأى حق وبأى منزله دعوت الناس إلى بيعتك؟ ألم تبايعنى بالأمس بأمر الله وأمر رسول الله؟ وقد كان قنفذ لعنه الله ضرب فاطمه صلوات الله عليها بالسوط - حين حالت بينه وبين زوجها وأرسل إليه عمر: إن حالت بينك وبينه فاطمه فاضربها - فألجأها قنفذ لعنه الله إلى عضاده باب بيتها ودفعها فكسر ضلعها من جنبها فألقت جنبنا من بطنها. فلم تزل صاحبه فراش حتى ماتت صلى الله عليها من ذلك شهيدته.

قال: ولما انتهى بعلى صلوات الله عليه إلى أبي بكر انتهره عمر وقال له: بايع ودع عنك هذه الأباطيل فقال صلوات الله عليه له: فإن لم أفعل فما أنتم صانعون؟ قالوا: نقتلك ذلاً وصغاراً فقال صلوات الله عليه: إذا تقتلون عبد الله وأخاه رسوله. فقال أبو بكر: أما عبد الله فنعم، وأما أخو رسول الله فما نقر بهذا قال: أتجددون أن رسول الله صلى الله عليه وآله أخى بينى وبينه؟ قال: نعم. فأعاد ذلك عليهم ثلاث مرات.

ثم أقبل عليهم على صلوات الله عليه فقال: يا معشر المسلمين والمهاجرين والأنصار، أنشدكم الله، أسمعتم رسول الله صلى الله عليه وآله يقول يوم غدير خم كذا وكذا وفى غزوه تبوك كذا وكذا؟ فلم يدع صلوات الله عليه شيئاً قاله فيه رسول الله صلى الله عليه وآله علانية للعامة إلا ذكرهم إياه.

قالوا: اللهم نعم.

فلما تخوف أبو بكر أن ينصره الناس وأن يمنعوه بادرهم فقال له: كل ما قلت حق قد سمعناه بأذاننا وعرفناه ووعته قلوبنا، ولكن قد سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول بعد هذا: إنا أهل بيت اصطفانا الله وأكرمنا واختار لنا الآخرة على الدنيا، وإن الله لم يكن ليجمع لنا أهل البيت النبوه والخلافه.

فقال على صلوات الله عليه: هل أحد من أصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله شهد هذا معك؟ فقال عمر: صدق خليفه رسول الله، قد سمعته منه كما قال. وقال أبو عبيده وسالم مولى أبى حذيفه ومعاذ بن جبل: صدق، قد سمعنا ذلك من رسول الله صلى الله عليه وآله.

فقال لهم على صلوات الله عليه: لقد وفيتم بصحيفتكم الملعونه التى تعاقدم عليها فى الكعبه: " إن قتل الله محمداً أو مات لترون هذا الأمر عنا أهل البيت ".

فقال أبو بكر: فما علمك بذلك؟ ما أطلعناك عليها فقال صلوات الله عليه: أنت يا زبير وأنت يا سلمان وأنت يا أبا ذر وأنت يا مقداد، أسألكم بالله وبالإسلام، أما سمعتم رسول الله صلى الله عليه وآله يقول ذلك وأنتم تسمعون: إن فلانا وفلانا - حتى عد هؤلاء الخمسه - قد كتبوا بينهم كتاباً وتعاهدوا فيه وتعاهدوا أيما على ما صنعوا إن قتلت أو مت؟ فقالوا: اللهم نعم، قد سمعنا رسول الله صلى الله عليه وآله يقول ذلك لك: إنهم قد تعاهدوا وتعاهدوا على ما صنعوا، وكتبوا بينهم كتاباً إن قتلت أو مت أن يتظاهروا عليك وأن يزوروا عنك هذا يا على.

قلت: بأبى أنت وأمى يا رسول الله، فما تأمرنى إذا كان ذلك أن أفعل؟ فقال لك: إن وجدت عليهم أعواناً فجاهدهم ونايذهم،

وإن أنت لم تجد أعوانا فبايع واحقن دمك.

ص: ٢٠١

فقال على صلوات الله عليه: أما والله، لو أن أولئك الأربعة رجال الذين بايعوني وفوا لى لجاهدتكم فى الله، ولكن أما والله لا ينالها أحد من عقبكما إلى يوم القيامة.

وفيما يكذب قولكم على رسول الله صلى الله عليه وآله قوله تعالى: أم يحسدون الناس على ما آتاهم الله من فضله فقد آتينا آل إبراهيم الكتاب والحكمة وآتيناهم ملكا عظيما، فالكتاب النبوه، والحكمة السنه، والملك الخلافه، ونحن آل إبراهيم.

فقام المقداد فقال: يا على، بما تأمرنى؟ والله إن أمرتنى لأضربن بسيفى وإن أمرتنى كفت.

فقال على صلوات الله عليه: كف يا مقداد، واذكر عهد رسول الله وما أوصاك به.

فقلت: والذى نفسى بيده، لو أنى أعلم أنى أدفع ضيما وأعز الله دينا لوضعت سيفى على عنقى ثم ضربت به قدما قدما. أتشون على أخى رسول الله ووصيه وخليفته فى أمته وأبى ولده؟ فأبشروا بالبلاء واقنطوا من الرخاء.

وقام أبو ذر فقال: أيتها الأمه المتحيره بعد نبيا المخذوله بعصيانها، إن الله يقول: «إن الله اصطفى آدم ونوحا وآل إبراهيم وآل عمران على العالمين ذريه بعضها من بعض والله سميع عليم». وآل محمد الأخلاف من نوح وآل إبراهيم من إبراهيم والصفوه والسلاله من إسماعيل وعتره النبى محمد، أهل بيت النبوه وموضع الرساله ومختلف الملائكه، وهم كالسماء المرفوعه والجبال المنصوبه والكعبه المستوره والعين الصافيه والنجوم الهاديه والشجره المباركه، أضاء نورها وبورك زيتها. محمد خاتم الأنبياء وسيد ولد آدم، وعلى وصى الأوصياء وإمام المتقين وقائد الغر المحجلين، وهو الصديق الأكبر والفاروق الأعظم ووصى محمد ووارث علمه وأولى الناس بالمؤمنين من أنفسهم كما قال الله: «النبى أولى بالمؤمنين من أنفسهم وأزواجه أمهاتهم وأولوا الأرحام بعضهم أولى ببعض فى كتاب الله». فقدموا من قدم الله وأخروا من آخر الله واجعلوا الولايه والوراثه لمن جعل الله.

فقام عمر فقال لأبى بكر - وهو جالس فوق المنبر - ما يجلسك فوق المنبر وهذا جالس محارب لا يقوم فيبايعك؟ أو تأمر به فنضرب عنقه - والحسن والحسين قائمان - فلما سمعا مقاله عمر بكياء، فضمهما صلوات الله عليه إلى صدره فقال: لا تبكياء، فوالله ما يقدران على قتل أبيكما.

وأقبلت أم أيمن حاضنه رسول الله صلى الله عليه وآله فقالت: يا أبا بكر، ما أسرع ما أبديتم حسدكم ونفاقكم فأمر بها عمر فأخرجت من المسجد وقال: ما لنا وللنساء.

وقام بريده الأسلمى وقال: أتثب - يا عمر - على أخى رسول الله وأبى ولده وأنت الذى نعرفك فى قريش بما نعرفك؟ ألستما قال لكما رسول الله صلى الله عليه وآله: انطلقا إلى على وسلمنا عليه بإمره المؤمنين؟ فقلتما: أعن أمر الله وأمر رسوله؟ قال: نعم.

فقال أبو بكر: قد كان ذلك ولكن رسول الله قال بعد ذلك: لا يجتمع لأهل بيتى النبوه والخلافه. فقال: والله ما قال هذا رسول الله، والله لا سكنت فى بلده أنت فيها أمير.

فأمر به عمر فضرب وطرده!

ثم قال: قم يا بن أبي طالب فبايع. فقال: فإن لم أفعل؟ قال: إذا والله نضرب عنقك فاحتج عليهم ثلاث مرات، ثم مد يده من غير أن يفتح كفه، فضرب عليها أبو بكر ورضى بذلك منه.

فنادى على صلوات الله عليه قبل أن يبايع - والحبل في عنقه - : «يا بن أم إن القوم استضعفوني وكادوا يقتلونني».

وقيل للزبير: بايع، فأبى، فوثب إليه عمر وخالد بن الوليد والمغيرة بن شعبه في أناس معهم، فانترعوا سيفه من يده فضربوا به الأرض حتى كسروه ثم لبوه. فقال الزبير - وعمر على صدره - : يا بن صهاك، أما والله لو أن سيفي في يدي لحدت عني.

ثم بايع.

قال سلمان: ثم أخذوني فوجئوا عنقي حتى تركوها كالسلعة، ثم أخذوا يدي وفتلوا فبايعت مكرها.

ثم بايع أبو ذر والمقداد مكرهين، وما بايع أحد من الأمة مكرها غير على صلوات الله عليه وأربعتنا. ولم يكن منا أحد أشد قولا من الزبير، فإنه لما بايع قال: يا بن صهاك، أما والله لولا هؤلاء الطغاة الذين أعانوك لما كنت تقدم على ومعى سيفي لما أعرف من جبنك ولؤمك، ولكن وجدت طغاة تقوى بهم وتصول.

فغضب عمر وقال: أتذكر صهاك؟ فقال: ومن صهاك وما يمنعني من ذكرها؟

وقد كانت صهاك زانية، أو تنكر ذلك؟ أوليس كانت أمه حبشية لجدى عبد المطلب، فزنى بها جدك نفيل، فولدت أباك الخطاب فوهبها عبد المطلب لجدك - بعد ما زنى بها - فولدته، وإنه لعبد لجدى ولد زنا؟

فأصلح بينهما أبو بكر وكف كل واحد منهما عن صاحبه.

قال سليم بن قيس: فقلت لسلمان: أفبايعت أبا بكر - يا سلمان - ولم تقل شيئا؟

قال: قد قلت - بعد ما بايعت - : تبا لكم سائر الدهر أو تدرن ما صنعتنم بأنفسكم؟

أصبتنم وأخطأتم أصبتنم سنه من كان قبلكم من الفرقه والاختلاف، وأخطأتم سنه نبيكم حتى أخرجتموها من معدنها وأهلها.

فقال عمر: يا سلمان، أما إذ بايع صاحبك وبايعت فقل ما شئت وافعل ما بدا لك وليقل صاحبك ما بدا له.

قال سلمان: فقلت: سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: إن عليك وعلى صاحبك الذى بايعته مثل ذنوب جميع أمته إلى يوم القيامة ومثل عذابهم جميعا. فقال: قل ما شئت، أليس قد بايعت ولم يقر الله عينيك بأن يليها صاحبك؟

فقلت: أشهد أنى قد قرأت فى بعض كتب الله المنزل: إنك - باسمك ونسبك وصدقتك - باب من أبواب جهنم فقالوا لى: قل ما شئت، أليس قد أزالها الله عن أهل هذا البيت الذين اتخذتموهم أربابا من دون الله؟

فقلت له: أشهد أنى سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول، وسألته عن هذه الآية: «فيومئذ لا يعذب عذابه أحد ولا يوثق وثاقه أحد»، فأخبرنى بأنك أنت هو.

ص: ٢٠٣

فقال عمر: أسكت، أسكت الله نامتك، أيها العبد، يا بن اللخناء!

فقال على صلوات الله عليه: أقسمت عليك يا سلمان لما سكت.

فقال سلمان: والله لو لم يأمرني على صلوات الله عليه بالسكوت لخبرته بكل شئ نزل فيه، وكل شئ سمعته من رسول الله صلى الله عليه وآله وفي صاحبه. فلما رأني عمر قد سكت قال لي: إنك له لمطيع مسلم.

فلما أن بايع أبو ذر والمقداد ولم يقولوا شيئا قال عمر: يا سلمان، ألا تكف كما كف صاحبك؟ والله ما أنت بأشد حبا لأهل هذا البيت منهما ولا أشد تعظيما لحقهم منهما، وقد كفا كما ترى وباعيا.

فقال أبو ذر: يا عمر، أفتعيرنا بحب آل محمد وتعظيمهم؟ لعن الله - وقد فعل - من أبغضهم وافتري عليهم وظلمهم حقهم وحمل الناس على رقابهم ورد هذه الأمة القهقري على أدبارها.

فقال عمر: آمين لعن الله من ظلمهم حقهم لا- والله ما لهم فيها من حق وما هم فيها وعرض الناس إلا- سواء. قال أبو ذر: فلم خاصتم الأنصار بحقهم وحجتهم؟

فقال على صلوات الله عليه لعمر: يا بن صهاك، فليس لنا فيها حق وهي لك ولا بن آكله الذبان؟

فقال عمر: كف الآن يا أبا الحسن إذ بايعت، فإن العامه رضوا بصاحبي ولم يرضوا، بك فما ذنبي؟

فقال على صلوات الله عليه: ولكن الله عز وجل ورسوله لم يرضيا إلا بي، فأبشر أنت وصاحبك ومن اتبعكما ووازركما بسخط من الله وعذابه وخزيه. ويلك يا بن الخطاب، لو ترى ماذا جنيت على نفسك لو تدرى ما منه خرجت وفيما دخلت وما ذا جنيت على نفسك وعلى صاحبك؟

فقال أبو بكر: يا عمر، أما إذ قد بايعنا وآمنا شره وفتكه وغائلته فدعه يقول ما شاء.

فقال على صلوات الله عليه: لست بقائل غير شئ واحد. أذكركم بالله أيها الأربعة - يعني أبو ذر والزبير والمقداد -: سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: إن تابوتا من نار فيه اثنا عشر رجلا، ستة من الأولين وستة من الآخرين، في جب في قعر جهنم في تابوت مقفل، على ذلك الجب صخره. فإذا أراد الله أن يسعر جهنم كشف تلك الصخره عن ذلك الجب فاستعرت جهنم من وهج ذلك الجب ومن حره.

قال على صلوات الله عليه: فسألت رسول الله صلى الله عليه وآله عنهم - وأنتم شهود به - عن الأولين، فقال: أما الأولون فابن آدم الذي قتل أخاه، وفرعون الفراعنه، والذي حاج إبراهيم في ربه، ورجلان من بني إسرائيل بدلا كتابهم وغيرا سنتهم، أما أحدهما فهو اليهود والآخر نصر النصارى، وإبليس سادسهم. وفي الآخرين الدجال وهؤلاء الخمسة أصحاب الصحيفة والكتاب وجبتهم وطاغوتهم الذي تعاهدوا عليه وتعاهدوا على عداوتك يا أخي، وتظاهرون عليك بعدي، هذا وهذا حتى سماهم وعدهم لنا.



قال سلمان: فقلنا: صدقت، نشهد أنا سمعنا ذلك من رسول الله صلى الله عليه وآله.

فقال عثمان: يا أبا الحسن، أما عندك وعند أصحابك هؤلاء حديث في؟ فقال علي صلوات الله عليه: بلى، سمعت رسول الله يلعنك مرتين ثم لم يستغفر الله لك بعد ما لعنك.

فغضب عثمان ثم قال: ما لى وما لك ولا تدعنى على حال، عهد النبي ولا بعده.

ص: ٢٠٤

فقال على صلوات الله عليه: نعم، فأرغم الله أنفك. فقال عثمان: فوالله لقد سمعت من رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: إن الزبير يقتل مرتدا عن الإسلام!

قال سلمان: فقال على صلوات الله عليه لي - فيما بيني وبينه -: صدق عثمان، وذلك أنه يبايعني بعد قتل عثمان وينكث بيعتي فيقتل مرتدا.

قال سلمان: فقال على صلوات الله عليه: إن الناس كلهم ارتدوا بعد رسول الله صلى الله عليه وآله غير أربعة.

إن الناس صاروا بعد رسول الله صلى الله عليه وآله بمنزله هارون ومن تبعه ومنزله العجل ومن تبعه.

فعلى في شبه هارون وعتيق في شبه العجل وعمر في شبه السامري.

وسمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: ليجيئن قوم من أصحابي من أهل العلية والمكانه مني ليمروا على الصراط. فإذا رأيتهم وراؤني وعرفتهم وعرفوني اختلجوا دوني.

فأقول: أي رب، أصحابي أصحابي فيقال: ما تدري ما أحدثوا بعدك، إنهم ارتدوا على أديبارهم حيث فارقتهم. فأقول: بعدا وسحقا.

وسمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: لتركين أمتي سنه بنى إسرائيل حذو النعل بالنعل وحذو القذه بالقذه، شبرا بشبر وذراعا بذراع وباعا بباع، حتى لو دخلوا جحرا لدخلوا فيه معهم. إن التوراه والقرآن كتبه ملك واحد في رق واحد بقلم واحد، وجرت الأمثال والسنن سواء. (1)

ابان بن ابي عياش از سليم بن قيس نقل می کند که گفت: از سلمان فارسی شنیدم که چنین می گفت: هنگامی که رسول الله صلى الله عليه وآله از دنیا رفت و مردم آنچه می خواستند کردند، ابو بکر و عمر و ابو عبیده جراح نزد مردم آمدند و با انصار به مخاصمه برخاستند و آنان را با حجت و دلیل علی صلوات الله عليه محکوم کردند و چنین گفتند: ای گروه انصار، قریش از شما به امر خلافت سزاوارترند، زیرا رسول الله صلى الله عليه وآله از قریش است، و مهاجرین از شما بهترند زیرا خداوند در کتابش ابتدا آنان را ذکر کرده و ایشان را فضیلت داده است. رسول الله صلى الله عليه وآله هم فرموده است: امامان از قریش اند.

سلمان می گوید: نزد علی صلوات الله عليه آمدم در حالی که رسول الله صلى الله عليه وآله را غسل می داد. رسول الله صلى الله عليه وآله به علی صلوات الله عليه وصیت کرده بود که کسی غیر او غسلش را بر عهده نگیرد. وقتی عرض کرد: یا رسول الله، پس چه کسی مرا در غسل تو کمک خواهد کرد؟ فرمود: جبرئیل. علی صلوات الله عليه هیچ عضوی (از اعضای حضرت) را اراده نمی کرد مگر آنکه برایش گردانیده می شد.

وقتی رسول الله صلى الله عليه وآله را غسل داد و حنوط نمود و کفن کرد من و ابو ذر و مقداد و حضرت زهرا و امام حسن و امام حسین صلوات الله عليهم را به داخل خانه برد، و خود جلو ایستاد و ما پشت سر او صف بستیم و بر آن حضرت نماز

خواندیم. عایشه نیز در حجره بود ولی متوجه نشد چرا که خداوند چشم او را گرفته بود.

سپس ده نفر از مهاجرین و ده نفر از انصار را به داخل می آورد. آنان وارد می شدند و دعا می کردند و خارج می شدند، تا آنکه هیچ کس از حاضرین از مهاجرین و انصار باقی نماندند مگر آنکه بر آن حضرت نماز خواندند.

ص: ۲۰۵

---

۱- کتاب سلیم بن قیس هلالی ص ۱۴۳-۱۶۳ ح ۴.

سلمان فارسی می گوید: کار مردم را به علی صلوات الله علیه- در حالی که رسول الله صلی الله علیه و آله را غسل می داد- خبر دادم و گفتم: ابو بکر هم اکنون بر فراز منبر رسول الله صلی الله علیه و آله قرار گرفته، و مردم به این راضی نمی شوند که با یک دست با او بیعت کنند، بلکه با هر دو دست راست و چپ با او بیعت می کنند.

علی صلوات الله علیه فرمود: ای سلمان، آیا می دانی اول کسی که با او بر منبر رسول الله صلی الله علیه و آله بیعت کرد که بود؟ عرض کردم: نه، ولی او را در سقیفه بنی ساعده دیدم هنگامی که انصار محکوم شدند، و اولین کسانی که با او بیعت کردند مغیره بن شعبه و سپس بشیر بن سعید و بعد ابو عبیده جراح و بعد عمر بن الخطاب و سپس سالم مولی ابی حذیفه و معاذ بن جبل بودند.

فرمود: در باره اینان از تو سؤال نکردم، آیا دانستی هنگامی که از منبر بالا رفت اول کسی که با او بیعت کرد که بود؟ عرض کردم: نه، ولی پیرمرد سالخورده ای که بر عصایش تکیه کرده بود دیدم که بین دو چشمانش جای سجده ای بود که پینه آن بسیار بریده شده بود! او بعنوان اولین نفر از منبر بالا رفت و تعظیمی کرد و در حالی که می گریست گفت: سپاس خدایی را که مرا نمیرانید تا ترا در این مکان دیدم! دستت را برای بیعت باز کن.

ابو بکر هم دستش را دراز کرد و با او بیعت کرد. سپس گفت: روزی است مثل روز آدم! و بعد از منبر پائین آمد و از مسجد خارج شد.

علی صلوات الله علیه فرمود: ای سلمان، می دانی او که بود؟ عرض کردم: نه، ولی گفتارش مرا ناراحت کرد، گوئی مرگ رسول الله صلی الله علیه و آله را با شماتت و مسخره یاد می کرد. فرمود: او ابلیس بود. خدا او را لعنت کند.

رسول الله صلی الله علیه و آله به من خبر داد که ابلیس و رؤسای اصحابش هنگام منصوب کردن آن حضرت مرا به امر خداوند در روز غدیر خم حاضر بودند.

آن حضرت به مردم خبر داد که من نسبت به آنان از خودشان صاحب اختیار ترم، و به ایشان دستور داد که حاضران به غایبان برسانند.

در آن روز شیاطین و مریدان از اصحاب ابلیس رو به او کردند و گفتند: این امت، مورد رحمت قرار گرفته و حفظ شده اند، و دیگر تو و ما را بر اینان راهی نیست. چرا که پناه و امام بعد از پیامبرشان به آنان شناسانده شد. ابلیس غمگین و محزون رفت.

حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود: بعد از آن رسول الله صلی الله علیه و آله به من خبر داد و فرمود: مردم در سقیفه بنی ساعده با ابو بکر بیعت می کنند بعد از آنکه با حق ما و دلیل ما استدلال کنند. سپس به مسجد می آیند و اولین کسی که بر منبر من با او بیعت خواهد کرد ابلیس است که به صورت پیرمرد سالخورده پیشانی پینه بسته چنین و چنان خواهد گفت.

سپس خارج می شود و اصحاب و شیاطین و ابلیس هایش را جمع می کند. آنان به سجده می افتند و می گویند: ای آقای ما، ای بزرگ ما، تو بودی که آدم را از بهشت بیرون کردی! ابلیس می گوید: کدام امت پس از پیامبرشان گمراه نشدند؟ هرگز!

گمان کرده اید که من بر اینان سلطه و راهی ندارم؟ کار مرا چگونه دیدید هنگامی که آنچه خداوند و پیامبرش در باره اطاعت او دستور داده بودند ترک کردند.

و این همان قول خداوند تعالی است که: «وَلَقَدْ صَدَقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» «ابلیس گمان خود را

ص: ۲۰۶

به آنان درست نشان داد و آنان به جز گروهی از مؤمنین او را متابعت کردند». (سوره سبأ آیه ۲۰).

سلمان می گوید: وقتی شب شد علی صلوات الله علیه حضرت زهرا صلوات الله علیها را سوار بر چهارپایی نمود و دست دو پسرش امام حسن و امام حسین صلوات الله علیهما را گرفت، و هیچ یک از اهل بدر از مهاجرین و انصار را باقی نگذاشت مگر آنکه به خانه هایشان آمد و حق خود را برایشان یادآور شد و آنان را برای یاری خویش فرا خواند. ولی جز چهل و چهار نفر، کسی از آنان دعوت او را قبول نکرد. حضرت به آنان دستور داد هنگام صبح با سرهای تراشیده و در حالی که اسلحه (شمشیر) هایشان را به همراه دارند بیایند و با او بیعت کنند که تا سر حد مرگ استوار بمانند.

وقتی صبح شد جز چهار نفر کسی از آنان نزد او نیامد.

سلیم می گوید: به سلمان گفتم: چهار نفر چه کسانی بودند؟ گفت: من و ابو ذر و مقداد و زبیر بن عوام.

حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در شب بعد هم نزد آنان رفت و آنان را قسم داد. گفتند: صبح نزد تو می آئیم. ولی هیچ یک از آنان غیر از ما نزد او نیامد. در شب سوم هم نزد آنان رفت ولی غیر از ما کسی نیامد.

وقتی حضرت عهدشکنی و بی وفایی آنان را دید خانه نشینی اختیار کرد و به قرآن رو آورد و مشغول تنظیم و جمع آن شد، و از خانه اش خارج نشد تا آنکه آن را جمع آوری نمود در حالی که قبلا در اوراق و تکه چوبها و پوستها و کاغذها نوشته شده بود.

وقتی حضرت همه قرآن را جمع می نمود و آن را با دست مبارک خویش طبق تنزیل و تأویلش و ناسخ و منسوخش می نوشت، ابو بکر به سراغ او فرستاد که بیرون بیا و بیعت کن.

علی صلوات الله علیه جواب فرستاد: من مشغول هستم و با خود قسم یاد کرده ام که عبا بر دوش نیندازم جز برای نماز، تا آنکه قرآن را تنظیم و جمع نمایم. آنان هم چند روز در باره او سکوت اختیار کردند.

حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه قرآن را در یک پارچه جمع آوری نمود و آن را مهر کرد. سپس بیرون آمد در حالی که مردم با ابو بکر در مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله اجتماع کرده بودند. حضرت با بلندترین صدایش فرمود: ای مردم، من از روزی که رسول الله صلی الله علیه و آله از دنیا رفته به غسل آن حضرت و سپس به قرآن مشغول بوده ام تا آنکه همه آن را بصورت یک مجموعه در این پارچه جمع آوری نمودم. خداوند بر رسول الله صلی الله علیه و آله آیه ای نازل نکرده مگر آنکه آن را جمع آوری کرده ام، و آیه ای از قرآن نیست مگر آنکه آن را جمع نموده ام، و آیه ای از آن نیست مگر آنکه برای رسول الله صلی الله علیه و آله خوانده ام و تأویلش را به من آموخته است.

سپس فرمود: برای آنکه فردا نگوئید: ما از این مطلب بی خبر بودیم! و بعد فرمود: و بدین جهت که روز قیامت نگوئید: من شما را به یاری خویش دعوت نکردم و حق خود را برایتان یادآور نشدم، و شما را به کتاب خدا از ابتدا تا انتهایش دعوت نکردم! عمر گفت: قرآنی که همراه خود داریم ما را از آنچه بدان دعوت می کنی بی نیاز می نماید! سپس علی صلوات الله

علیه داخل خانه اش شد.

عمر به ابو بکر گفت: سراغ علی بفرست که باید بیعت کند، و تا او بیعت نکند ما صاحب مقامی نیستیم، و اگر بیعت کند از جهت او آسوده می شویم.

ابو بکر کسی را نزد علی صلوات الله علیه فرستاد که: خلیفه رسول الله را جواب بده! فرستاده نزد حضرت آمد و مطلب را عرض

ص: ۲۰۷

کرد. حضرت فرمود: سبحان الله، چه زود بر رسول الله دروغ بستید! او و آنان که اطراف او هستند می دانند که خدا و رسولش غیر مرا خلیفه قرار نداده اند. فرستاده آمد و آنچه حضرت فرموده بود رسانید.

ابو بکر گفت: برو به او بگو: امیر المؤمنین ابو بکر را جواب بده! او هم آمد و آنچه گفته بود به حضرت خبر داد. علی صلوات الله علیه فرمود: سبحان الله، به خدا قسم زمانی طولانی نگذشته است که فراموش شود. به خدا قسم او می دانند که این نام «امیر المؤمنین» جز برای من صلاحیت ندارد. رسول الله صلی الله علیه و آله به او که هفتمی در میان هفت نفر بود امر کرد و به عنوان «امیر المؤمنین» بر من سلام کردند. او و رفیقش عمر از میان هفت نفر سؤال کردند و گفتند: آیا حقی از جانب خدا و رسولش است؟ رسول الله صلی الله علیه و آله به آن دو فرمود: آری حق است، حقی از جانب خدا و رسولش که او امیر مؤمنان و آقای مسلمانان و صاحب پرچم سفید پیشانیان شناخته شده است. خداوند عزّ و جلّ او را در روز قیامت بر کنار صراط می نشاند و او دوستانش را به بهشت و دشمنانش را به جهنّم وارد می کند.

فرستاده ابو بکر رفت و آنچه حضرت فرموده بود به او خبر داد. سلمان می گوید: آن روز را هم در باره او سکوت کردند.

شب هنگام که شد علی صلوات الله علیه حضرت زهرا صلوات الله علیها را بر چهارپایی سوار کرد و دست دو پسرش حضرت امام حسن و حضرت امام حسین صلوات الله علیهما را گرفت، و احدی از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله را باقی نگذاشت مگر آنکه در منزل شان نزد آنان رفت، و حقّ خود را برای آنان یادآور شد و آنان را به یاری خویش فرا خواند. ولی هیچ کس جز ما چهار نفر او را اجابت نکرد. ما سرهایمان را تراشیدیم و یاری خود را مبذول داشتیم، و زیر در یاریش از همه ما شدت بیشتری داشت.

وقتی علی صلوات الله علیه خوار کردن مردم و ترک یاری او را، و متحدشدنشان با ابو بکر و اطاعت و تعظیم شان نسبت به او را دید، خانه نشینی اختیار کرد.

عمر به ابو بکر گفت: چه مانعی داری که سراغ علی بفرستی تا بیعت کند، چرا که کسی جز او و این چهار نفر باقی نمانده مگر آنکه بیعت کرده اند.

ابو بکر در میان آن دو نرمخوتر و سازشکارتر و زرننگ تر و دوراندیش تر بود، و دیگری (عمر) تندخوتر و غلیظ تر و خشن تر بود. ابو بکر گفت: چه کسی را سراغ او بفرستیم؟ عمر گفت: قنذ را می فرستیم. او مردی تندخو و غلیظ و خشن و از آزادشدگان است و نیز از طایفه بنی عدی بن کعب است.

ابو بکر، قنذ را نزد حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرستاد و عده ای کمک نیز به همراهش قرار داد.

او آمد تا در خانه حضرت و اجازه ورود خواست، ولی حضرت به آنان اجازه نداد.

اصحاب قنذ به نزد ابو بکر و عمر برگشتند در حالی که آنان در مسجد نشسته بودند و مردم اطراف آن دو بودند و گفتند: به ما اجازه داده نشد. عمر گفت: بروید، اگر به شما اجازه داد وارد شوید و گر نه بدون اجازه وارد شوید.



آنها آمدند و اجازه خواستند. حضرت زهرا صلوات الله عليها فرمود: به شما اجازه نمی دهم بدون اجازه وارد خانه من شوید. همراهان او برگشتند ولی خود قنفذ ملعون آنجا ماند.

آنان به ابو بکر و عمر گفتند: فاطمه چنین گفت، و ما از اینکه بدون اجازه وارد خانه اش شویم خودداری کردیم. عمر عصبانی شد

ص: ۲۰۸

و گفت: ما را با زنان چه کار است!! سپس به مردمی که اطرافش بودند دستور داد تا هیزم بیاورند. آنان هیزم برداشتند و خود عمر نیز همراه آنان هیزم برداشت و آنها را اطراف خانه علی و فاطمه و فرزندان شان صلوات الله علیهم قرار دادند. سپس عمر ندا کرد بطوری که علی و فاطمه صلوات الله علیهما بشنوند و گفت: به خدا قسم ای علی باید خارج شوی و با خلیفه رسول الله بیعت کنی و گرنه خانه را با خودتان به آتش می کشم! حضرت زهرا صلوات الله علیها فرمود: ای عمر، ما را با تو چه کار است؟ جواب داد: در را باز کن و گرنه خانه تان را به آتش می کشیم! فرمود: ای عمر، از خدا نمی ترسی که به خانه من وارد می شوی؟! ولی عمر ابا کرد از اینکه برگردد.

عمر آتش طلبید و آن را بر در خانه شعله ور ساخت و سپس در را فشار داد و باز کرد و داخل شد! حضرت زهرا صلوات الله علیها در مقابل او در آمد و فریاد زد: یا ابتاه، یا رسول الله! عمر شمشیر را در حالی که در غلافش بود بلند کرد و به پهلوی حضرت زد. آن حضرت ناله کرد: یا ابتاه! عمر تازیانه را بلند کرد و به بازوی حضرت زد. آن حضرت صدا زد: یا رسول الله، ابو بکر و عمر با بازماندگان چه بد رفتاری کردند!

علی صلوات الله علیه ناگهان از جا برخاست و گریبان عمر را گرفت و او را به شدت کشید و بر زمین زد و بر بینی و گردنش کوبید و خواست او را بکشد. ولی سخن رسول الله صلی الله علیه و آله و وصیتی را که به او کرده بود بیاد آورد و فرمود: ای پسر صُهاک، قسم به آنکه حضرت محمد صلی الله علیه و آله را به پیامبری مبعوث نمود، اگر نبود مقدری که از طرف خداوند گذشته و عهدی که رسول الله با من نموده است می دانستی که تو نمی توانی به خانه من داخل شوی.

عمر فرستاد و کمک خواست. مردم هم آمدند تا داخل خانه شدند، و امیر المؤمنین صلوات الله علیه هم سراغ شمشیرش رفت.

قنفذ نزد ابو بکر برگشت در حالی که می ترسید علی صلوات الله علیه با شمشیر سراغش بیاید چرا که شجاعت و شدت عمل آن حضرت را می دانست.

ابو بکر به قنفذ گفت: برگرد، اگر از خانه بیرون آمد دست نگه دار و گرنه در

خانه اش به او هجوم بیاور، و اگر مانع شد خانه را بر سرشان به آتش بکشید! قنفذ ملعون آمد و با اصحابش بدون اجازه به خانه هجوم آوردند. علی صلوات الله علیه سراغ شمشیرش رفت، ولی آنان زودتر به طرف شمشیر آن حضرت رفتند، و با عده زیادشان بر سر او ریختند.

عده ای شمشیرها را بدست گرفتند و بر آن حضرت حمله ور شدند و او را گرفتند و بر گردن او طنابی انداختند.

حضرت زهرا صلوات الله علیها جلو در خانه، بین مردم و امیر المؤمنین صلوات الله علیه مانع شد. قنفذ ملعون با تازیانه به آن حضرت زد، بطوری که وقتی حضرت از دنیا می رفت در بازویش از زدن او اثری مثل دست بند بر جای مانده بود. خداوند قنفذ را و کسی که او را فرستاد لعنت کند. سپس علی صلوات الله علیه را بردند و به شدت او را می کشیدند، تا آنکه نزد ابو بکر رسانیدند. و این در حالی بود که عمر بالای سر ابو بکر با شمشیر ایستاده بود، و خالد بن ولید و ابو عبیده بن جراح و سالم مولی ابی حذیفه و معاذ بن جبل و مغیره بن شعبه و اسید بن حضیر و بشیر بن سعید و سایر مردم در اطراف ابو بکر نشسته

بودند و اسلحه همراهشان بود و شمشیرها را کشیده بودند.

سلیم می گوید: به سلمان گفتم: آیا بدون اجازه به خانه حضرت فاطمه صلوات الله علیها وارد شدند؟! گفت: آری به خدا قسم، و

ص: ۲۰۹

این در حالی بود که خمار نداشت. حضرت زهرا صلوات الله علیها صدا زد: وا ابتاه، وا رسول الله، ای پدر، ابو بکر و عمر بعد از تو با بازماندگان بد رفتاری کردند در حالی که هنوز چشمان تو در قبرت باز نشده است و این سخنان را حضرت با بلندترین صدایش ندا می نمود.

سلمان می گوید: ابو بکر و اطرافیانش را دیدم که می گریستند و صدایشان به گریه بلند شده بود. در میان آنان کسی نبود مگر آنکه گریه می کرد جز عمر و خالد بن ولید و مغیره بن شعبه، و عمر می گفت: ما را با زنان و رأی آنان کاری نیست!!

سلمان می گوید: علی صلوات الله علیه را نزد ابو بکر رسانیدند در حالی که می فرمود: به خدا قسم، اگر شمشیرم در دستم قرار می گرفت می دانستید که هرگز به این کار دست نمی یابید. به خدا قسم خود را در جهاد با شما سرزنش نمی کنم، و اگر چهل نفر برایم ممکن می شد جمعیت شما را متفرق می ساختم، ولی خدا لعنت کند اقوامی را که با من بیعت کردند و سپس مرا خوار نمودند.

ابو بکر تا چشمش به علی صلوات الله علیه افتاد فریاد زد: او را رها کنید! علی صلوات الله علیه فرمود: ای ابو بکر، چه زود جای پیامبر را ظالمانه غصب کردید! تو به چه حقی و با داشتن چه مقامی مردم را به بیعت خویش دعوت می نمایی؟ آیا دیروز به امر خدا و رسول الله با من بیعت نکردی؟

قنفذ - که خدا او را لعنت کند - حضرت فاطمه صلوات الله علیها را با تازیانه زد آن هنگام که خود را بین او و شوهرش قرار داد، و عمر پیغام فرستاد که اگر فاطمه بین تو و او مانع شد او را بزن. قنفذ او را به سمت چهارچوب در خانه اش کشانید و در را فشار داد بطوری که استخوانی از پهلویش شکست و جینی سقط کرد، و همچنان در بستر بود تا در اثر همان شهید شد.

وقتی علی صلوات الله علیه را به نزد ابو بکر رسانیدند عمر بصورت اهانت آمیزی گفت: بیعت کن و این اباطیل را رها کن!

علی صلوات الله علیه فرمود: اگر انجام ندهم شما چه خواهید کرد؟ گفتند: ترا با ذلت و خواری می کشیم! فرمود: در این صورت بنده خدا و برادر رسولش را کشته اید! ابو بکر گفت: بنده خدا بودن درست است ولی به برادر پیامبر بودن اقرار نمی کنیم! فرمود: آیا انکار می کنید که رسول الله صلی الله علیه و آله بین من و خودش برادری قرار داد؟ گفتند: آری! و حضرت این مطلب را سه مرتبه بر ایشان تکرار کرد.

سپس حضرت رو به آنان کرد و فرمود: ای گروه مسلمانان، و ای مهاجرین و انصار، شما را به خدا قسم می دهم که آیا در روز غدیر خم از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدید که آن مطالب را می فرمود، و در جنگ تبوک آن مطالب را می فرمود؟

سپس علی صلوات الله علیه آنچه رسول الله صلی الله علیه و آله علنی برای عموم مردم در باره او فرموده بود چیزی باقی نگذاشت مگر آنکه برای آنان یادآور شد. و مردم در باره همه آنها اقرار کردند و گفتند: بلی، به خدا قسم.

وقتی ابو بکر ترسید مردم علی صلوات الله علیه را یاری کنند و مانع او شوند پیش دستی کرد و خطاب به حضرت گفت: آنچه

گفتی حق است که با گوش خود شنیده ایم و فهمیده ایم و قلب های مان آن را در خود جای داده است، و لکن بعد از آن من از رسول الله شنیدم که می گفت: ما اهل بیتی هستیم که خداوند ما را انتخاب کرده و ما را بزرگوار داشته و آخرت را برای ما بر دنیا ترجیح داده است. و خداوند برای ما اهل بیت نبوت و خلافت را جمع نخواهد کرد.

علی صلوات الله علیه فرمود: آیا کسی از اصحاب رسول الله هست که با تو در این مطلب حضور داشته؟ عمر گفت: خلیفه رسول الله راست می گوید. من هم از رسول الله شنیدم همان طور که ابو بکر گفت. ابو عبیده و سالم مولی ابی حذیفه و معاذ بن جبل

ص: ۲۱۰

هم گفتند: راست می گوید، ما این مطلب را از رسول الله شنیدیم.

علی صلوات الله علیه به آنان فرمود: وفا کردید به صحیفه ملعونه ای که در کعبه بر آن هم پیمان شدید که: اگر خداوند محمد را بکشد یا بمیرد امر خلافت را از ما اهل بیت بگیرید.

ابو بکر گفت: از کجا این مطلب را دانستی؟ ما تو را از آن مطلع نکرده بودیم! حضرت فرمود: ای زبیر و تو ای سلمان و تو ای ابا ذر و تو ای مقداد، شما را به خدا و به اسلام، می پرسم آیا از رسول الله صلی الله علیه و آله نشنیدید که در حضور شما می فرمود: فلانی و فلانی - تا آنکه حضرت همین پنج نفر را نام برد- ما بین خود نوشته ای نوشته اند و در آن هم پیمان شده اند و بر کاری که کرده اند قسم ها خورده اند که اگر من کشته شوم یا بمیرم...؟

آنان گفتند: آری ما از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدیم که این مطلب را به تو می فرمود که آنان بر آنچه انجام دادند معاهده کرده و هم پیمان شده اند، و در بین خود قراردادی نوشته اند که اگر من کشته شدم یا مردم، بر علیه تو ای علی متحد شوند و این خلافت را از تو بگیرند.

تو گفتی: پدر و مادرم فدایت یا رسول الله، هر گاه چنین شد دستور می دهی چه کنم؟

فرمود: اگر یارانی بر علیه آنان یافتی با آنها جهاد کن و اعلام جنگ نما، و اگر یارانی نیافتی بیعت کن و خون خود را حفظ نما.

علی صلوات الله علیه فرمود: به خدا قسم، اگر آن چهل نفر که با من بیعت کردند وفا می نمودند در راه خدا با شما جهاد می کردم. ولی به خدا قسم بدانید که احدی از نسل شما تا روز قیامت به خلافت دست پیدا نخواهد کرد.

دلیل بر دروغ بودن سخنی که به رسول الله نسبت دادید کلام خداوند تعالی است: «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا» «آیا بر مردم حسد می برند بر آنچه خداوند از فضلش به آنان داده است؟ ما به آل ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و به آنان حکومت بزرگ دادیم». (سوره نساء آیه ۵۴).

کتاب یعنی نبوت و حکمت یعنی سنت و حکومت یعنی خلافت، و ما آل ابراهیم هستیم.

مقداد برخاست و گفت: یا علی، به من چه دستور می دهی؟ به خدا قسم اگر امر کنی با شمشیرم می زنم و اگر امر کنی خودداری می کنم. علی صلوات الله علیه فرمود: ای مقداد، خودداری کن و پیمان رسول الله و وصیتی که به تو کرده را بیاد بیاور.

سلمان می گوید: برخاستم و گفتم: قسم به آنکه جانم به دست اوست، اگر من بدانم که ظلمی را دفع می کنم یا برای خداوند دین را عزت می بخشم، شمشیرم را بر دوش می گذارم و با استقامت با آن می جنگم. آیا بر برادر رسول الله و وصیش و جانشین او در امتش و پدر فرزندانش هجوم می آورید؟ بشارت باد شما را به بلا، و ناامید باشید از آسایش! ابو ذر برخاست و گفت: ای امتی که بعد از پیامبرش متحیر شده و به سرپیچی خویش خوار شده اید، خداوند می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ

نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ، ذُرِّيَّتَهُ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» «خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر همه جهانیان برگزید، نسلی که از یک دیگرند، و خداوند شنونده و دانا است». (سوره آل عمران آیات ۳۳ و ۳۴).

آل محمد صلوات الله عليهم فرزندان نوح و آل ابراهیم از ابراهیم و برگزیده و نسل اسماعیل و عترت محمد صلی الله علیه و آله پیامبرند. آنان اهل بیت نبوت و جایگاه رسالت و محل رفت و آمد ملائکه اند. آنان همچون آسمان بلند و کوههای پایدار و کعبه پوشیده و چشمه زلال و ستارگان هدایت کننده و درخت مبارک هستند که نورش می درخشند و روغن آن مبارک است. حضرت

ص: ۲۱۱

محمد خاتم انبیاء و آقای فرزندان آدم است، و علی وصی اوصیاء و امام متقین و رهبر سفید پیشانیان معروف است، و اوست صدیق اکبر و فاروق اعظم و وصی محمد و وارث علم او و صاحب اختیارتر مردم نسبت به مؤمنین، همان طور که خداوند فرموده: «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَ أَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ» «پیامبر نسبت به مؤمنین از خودشان صاحب اختیارتر است و همسران او مادران آنان اند و خویشاوندان در کتاب خدا بعضی بر بعضی اولویت دارند». (سوره احزاب آیه ۶). هر که را خدا مقدم داشته جلو بیندازید و هر که را خدا مؤخر داشته عقب بزنید، و ولایت و وراثت را برای کسی قرار دهید که خدا قرار داده است.

عمر، در حالی که ابو بکر بالای منبر نشسته بود به او گفت: چطور بالای منبر نشسته ای و این مرد نشسته و روی جنگ دارد و بر نمی خیزد با تو بیعت کند. دستور بده گردنش را بزنی! این در حالی بود که حضرت امام حسن و حضرت امام حسین صلوات الله علیهما ایستاده بودند. وقتی گفته عمر را شنیدند به گریه افتادند. حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه آن دو را به سینه چسبانید و فرمود: گریه نکنید، به خدا قسم بر قتل پدرتان قدرت ندارند.

ام ایمن پرستار رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای ابو بکر، چه زود حسد و نفاق خود را ظاهر ساختید! عمر دستور داد تا او را از مسجد بیرون کردند و گفت: ما را با زنان چه کار است؟! بریده اسلمی برخاست و گفت: ای عمر، آیا بر برادر پیامبر و پدر فرزندانش حمله می کنی؟ تو در میان قریش همان کسی هستی که تو را آن طور که باید می شناسیم! آیا شما دو نفر همان کسانی نیستید که رسول الله صلی الله علیه و آله به شما فرمود: نزد علی بروید و به عنوان «امیر المؤمنین» بر او سلام کنید؟ شما هم گفتید: آیا از امر خدا و امر رسولش است؟ فرمود: آری.

ابو بکر گفت: چنین بود ولی رسول الله بعد از آن فرمود: برای اهل بیت من نبوت و خلافت جمع نمیشود! بریده گفت: به خدا قسم رسول الله این را نگفته است. به خدا قسم در شهری که تو در آن امیر باشی سکونت نمیکنم. عمر دستور داد تا او را هم زدند و بیرون کردند!

سپس عمر گفت: برخیز ای فرزند ابی طالب و بیعت کن! حضرت فرمود: اگر انجام ندهم چه خواهید کرد؟ گفت: به خدا قسم در این صورت گردنت را می زنیم! حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه سه مرتبه حجت را بر آنان تمام کرد، و سپس بدون آنکه کف دستش را باز کند دستش را دراز کرد. ابو بکر هم روی دست او زد و به همین مقدار از او قانع شد.

علی صلوات الله علیه قبل از آنکه بیعت کند در حالی که طناب بر گردنش بود خطاب به رسول الله صلی الله علیه و آله صدا زد: ای پسر مادرم، این قوم مرا خوار کردند و نزدیک بود مرا بکشند، به زبیر گفته شد: بیعت کن. ولی ابا کرد. عمر و خالد بن ولید و مغیره بن شعبه با عده ای از مردم به همراهشان بر او حمله کردند و شمشیرش را از دستش بیرون کشیدند و آن را بر زمین زدند تا شکستند و او را کشان کشان آوردند.

زبیر - در حالی که عمر روی سینه اش نشسته بود - گفت: ای پسر صهاک، به خدا قسم اگر شمشیرم در دستم بود از من فاصله می گرفتی، و سپس بیعت کرد.



سلمان می گوید: سپس مرا گرفتند و بر گردنم کوبیدند تا مثل غده ای ورم کرد. سپس دست مرا گرفتند و آن را پیچانیدند.  
لذا به اجبار بیعت کردم.

ص: ۲۱۲

سپس ابو ذر و مقداد به اجبار بیعت کردند، و احدی از امت غیر از علی صلوات الله علیه و ما چهار نفر به اجبار بیعت نکردند، و در بین ما هم احدی گفتارش شدیدتر از زبیر نبود. او وقتی بیعت کرد چنین گفت: ای پسر صُهاک، به خدا قسم اگر این طاغیانی که ترا کمک کردند نبودند تو در حالی که شمشیرم همراهم بود نزدیک من نمی آمدی، به خاطر پستی و ترسی که از تو سراغ دارم، ولی طاغیانی یافته ای که به کمک آنان قوی شده ای و قهر و غلبه نشان می دهی.

عمر عصبانی شد و گفت: آیا نام صُهاک را می آوری؟ گفت: مگر صُهاک کیست؟! و چه مانعی از ذکر نام او هست؟ صهاک زنی زناکار بود، آیا این مطلب را انکار می کنی؟

آیا کنیز حبشی جدم عبدالمطلب نبود که جدّ تو نفیل با او زنا کرد و پدرت خطاب را به دنیا آورد. عبدالمطلب هم صهاک را بعد از زنايش به جدت بخشید و بعد خطاب را به دنیا آورد. خطاب غلام جد من و ولد الزنا است! ابو بکر بین آن دو را اصلاح کرد و هر کدام دست از یک دیگر برداشتند.

سلیم بن قیس می گوید: به سلمان گفتم: ای سلمان، آیا بیعت کردی و چیزی نگفتی؟

او گفت: بعد از آنکه بیعت کردم چنین گفتم: بقیه روزگار را ضرر و هلاکت ببینید، آیا می دانید با خود چه کرده اید؟ کار درست کردید و به خطا رفتید! با سنت آنان که قبل از شما بودند که تفرقه و اختلاف می نمودند درست و مطابق انجام دادید، و از سنت پیامبرتان خطا رفتید که خلافت را از معدنش و از اهلش خارج ساختید.

عمر گفت: ای سلمان، حال که رفیقت بیعت نمود و تو نیز بیعت کردی هر چه می خواهی بگو و هر چه می خواهی بکن و رفیقت هم هر چه می خواهد بگوید.

سلمان می گوید: گفتم: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: برابر گناه همه امتش تا روز قیامت و برابر عذاب همه آنان بر گردن تو و رفیقت که با او بیعت کردی خواهد بود.

عمر گفت: هر چه می خواهی بگو، آیا چنین نیست که بیعت نمودی و خداوند چشمت را روشن نساخت که رفیقت خلافت را بر عهده بگیرد؟! گفتم: شهادت می دهم که من در بعضی کتاب هایی که از طرف خداوند نازل شده خوانده ام که تو- با اسم و نسب و اوصاف- دری از درهای جهنم هستی. عمر گفت: هر چه می خواهی بگو. آیا خداوند خلافت را از اهل این خانه نگرفت که شما آنان را بعد از خداوند ارباب خود قرار داده اید؟! به او گفتم: شهادت می دهم از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود، در حالی که در باره این آیه از او سؤال کردم که: «فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابُهُ أَحَدًا وَلَا يُوثِقُ وَثَاقَهُ أَحَدًا» «در آن روز هیچ کس را مانند او عذاب نمی کند و هیچ کس را مانند او به بند نمی کشد». (سوره فجر آیات ۲۵-۲۶).

حضرت به من خبر داد که آن تو هستی. عمر گفت: ساکت شو، خدا صدایت را خفه کند، ای غلام، و ای پسر زن بدبو! علی صلوات الله علیه فرمود: ای سلمان، ترا قسم می دهم که ساکت باشی.

سلمان می گوید: به خدا قسم، اگر علی صلوات الله علیه مرا به سکوت امر نکرده بود آنچه در باره او نازل شده و هر چه در

بارہ او و رفیقش از رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ شنیدہ بودم بہ او خبر می دادم. وقتی عمر دید من ساکت شدم گفت: تو مطیع و تسلیم او هستی.

سلمان می گوید: وقتی ابو ذر و مقداد بیعت کردند و چیزی نگفتند، عمر گفت: ای سلمان، تو ہم مثل دو رفیق خودداری

ص: ۲۱۳

نمی‌کنی؟

به خدا قسم تو نسبت به اهل این خانه از آن دو نفر بامحبت تر نیستی و از آن دو بیشتر به آنان احترام نمی‌کنی. همان طور که می‌بینی خودداری کردند و بیعت نمودند.

ابو ذر گفت: ای عمر، ما را به محبت آل محمد صلوات الله علیهم و احترام آنان سرزنش می‌کنی؟ خدا لعنت کند- که لعنت کرده است- هر کس آنان را دشمن بدارد و به آنان نسبت ناروا دهد و به حق آنان ظلم کند و مردم را بر گردن ایشان سوار نماید و این امت را به پشت سرشان به طور قهقری برگرداند.

عمر گفت: آمین، خداوند لعنت کند هر کس را که به حق آنان ظلم کند! ولی نه به خدا قسم، ایشان را در خلافت حقی نیست و آنان با سایر مردم در این مسأله یکسانند! ابو ذر گفت: پس چرا بر علیه انصار با حق ایشان و دلیل شان استدلال کردید؟!

علی صلوات الله علیه به عمر فرمود: ای پسر صُیْهاک، ما را در خلافت حقی نیست، ولی برای تو و فرزند زن مگس خوار (ابوبکر) هست؟! عمر گفت: ای ابا الحسن، اکنون که بیعت کردی خودداری نما، چرا که عموم مردم به رفیق من رضایت دادند و به تو رضایت ندادند، پس گناه من چیست؟

علی صلوات الله علیه فرمود: ولی خداوند عز و جل و رسولش جز به من راضی نشدند. پس تو و رفیقت و آنان که تابع شما شدند و شما را کمک کردند را به نارضایتی خداوند و عذاب و خواری او بشارت باد. وای بر تو ای پسر خطاب! اگر بدانی که چه جنایتی بر خود روا داشته‌ای. اگر بدانی از چه خارج شده و به چه داخل شده‌ای و چه جنایتی بر خود و رفیقت نموده‌ای! ابو بکر گفت: ای عمر، حال که با ما بیعت کرده و از شر او و حمله ناگهانی و فسادش در کارمان در امان شدیم بگذار هر چه می‌خواهد بگوید.

علی صلوات الله علیه فرمود: جز یک مطلب چیزی نمی‌گویم. شما را به خدا یادآور می‌شوم این مقدار بود- من از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: صندوقی از آتش وجود دارد که در آن دوازده نفرند، شش نفر از اولین و شش نفر از آخرین. آن صندوق در چاهی در قعر جهنم در صندوق قفل شده دیگری است. بر در آن چاه صخره‌ای است که هر گاه خداوند بخواهد جهنم را شعله‌ور نماید آن صخره را از در آن چاه بر می‌دارد و جهنم از شعله و حرارت آن چاه شعله‌ور می‌شود.

علی صلوات الله علیه فرمود: شما شاهد بودید که از رسول الله صلی الله علیه و آله در باره آنان و اولین سؤال کردم، فرمود: اما اولین عبارتند از: فرزند حضرت آدم که برادرش هابیل را کشت، و فرعون فرعون‌ها، و آن کسی که با ابراهیم علیه السلام در باره خداوند به منازعه پرداخت و دو نفر از بنی اسرائیل که کتاب شان را تحریف کردند و سنت شان را تغییر دادند، یکی از آنان کسی بود که یهودیان را یهودی نمود و دیگری نصاری را نصرانی کرد. و ابلیس ششم آنان است. و اما آخرین عبارتند از دجال و این پنج نفر اصحاب صحیفه و نوشته و جبت و طاغوتی که بر سر آن باهم عهد بسته‌اند و بر عداوت با تو- ای

برادرم- هم پیمان شده اند، و بعد از من بر علیه تو متحد می شوند. این و این، که رسول الله صلی الله علیه و آله آنان را برای ما نام برد و بر شمرد.

سلمان می گوید: ما گفتیم: راست گفتی، ما شهادت می دهیم که این مطلب را از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدیم.

عثمان گفت: ای ابا الحسن، آیا نزد تو و این اصحابت در باره من حدیثی نیست؟

علی صلوات الله علیه فرمود: بلی، از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که دو بار تو را لعنت کرد و بعد از آنکه ترا لعنت نمود برایت استغفار نکرد.

ص: ۲۱۴

عثمان غضبناک شد و گفت: مرا با توجه کار است! هیچ گاه مرا رها نمی کنی، نه در زمان پیامبر و نه بعد از او! علی صلوات الله علیه فرمود: آری، خداوند بینی ات را بر خاک بمالد.

عثمان گفت: به خدا قسم از رسول الله شنیدم که می فرمود: زبیر مرتد از اسلام کشته می شود! سلمان می گوید: علی صلوات الله علیه بطور خصوصی به من فرمود: عثمان راست می گوید، او بعد از قتل عثمان با من بیعت می کند و بعد بیعت مرا می شکنند و مرتد کشته می شود.

سلمان می گوید: علی صلوات الله علیه فرمود: همه مردم بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله مرتد شدند جز چهار نفر. مردم بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله به منزله هارون و تابعینش و به منزله گوساله و تابعینش شدند. پس علی صلوات الله علیه شبیه هارون و عتیق (ابوبکر) شبیه گوساله و عمر شبیه سامری است.

از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: قومی از اصحابم از صاحبان شخصیت و مقام نسبت به من برای عبور از پل صراط می آیند. وقتی آنان را دیدم و آنان مرا دیدند و آنان را شناختم و آنان مرا شناختند، ایشان را از نزد من جدا می کنند. می گویم: پروردگارا، اصحابم، اصحابم! گفته می شود: نمی دانی بعد از توجه کرده اند. وقتی از ایشان جدا شدی به عقب برگشتند. من هم می گویم: دور از رحمت خدا باشند.

از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: امت من سنت بنی اسرائیل را مرتکب خواهند شد به طوری که قدم جای قدم آنان می گذارند و تیر به همان جا که آنان زدند می زنند، و وجب به وجب و ذراع به ذراع و باع به باع کارهای آنان را انجام خواهند داد، تا آنجا که اگر داخل سوراخ حیوانی شده باشند اینان نیز همراه آنان داخل می شوند. تورات و قرآن را یک نفر از ملائکه در یک ورق با یک قلم نوشته است، و مثل ها و سنت ها در آنان و اینان به یک صورت جاری شده است.

## حدیث- ۲

۲- أبان بن أبی عیاش عن سلیم بن قیس، قال: كنت عند عبد الله بن عباس في بيته ومعنا جماعة من شيعة علي صلوات الله عليه، فحدثنا فكان فيما حدثنا أن قال: يا إخوتي، توفي رسول الله صلی الله علیه و آله يوم توفي فلم يوضع في حفرة حتى نكث الناس وارتدوا وأجمعوا على الخلاف. واشتغل علي بن أبي طالب صلوات الله عليهما برسول الله صلی الله علیه و آله حتى فرغ من غسله وتكفينه وتحنيطه ووضع في حفرة. ثم أقبل علي تأليف القرآن وشغل عنهم بوصيه رسول الله صلی الله علیه و آله، ولم يكن همته الملك لما كان رسول الله صلی الله علیه و آله أخبره عن القوم.

فلما افتتن الناس بالذي افتتنوا به من الرجلين، فلم يبق إلا علي وبنو هاشم وأبو ذر والمقداد وسلمان في أناس معهم يسير، قال عمر لأبي بكر: يا هذا، إن الناس أجمعين قد بايعوك ما خلا هذا الرجل وأهل بيته وهؤلاء النفر، فابعث إليه. فبعث إليه ابن عم لعمر يقال له قنفذ فقال له: يا قنفذ، انطلق إلى علي فقل له: أجب خليفه رسول الله.

فأبلغه. فقال على صلوات الله عليه: ما أسرع ما كذبتم على رسول الله، نكثتم وارتددتم.

والله ما استخلف رسول الله غيري. فارجع يا قنفذ فإنما أنت رسول، فقل له: قال لك علي: والله ما استخلفك رسول الله وإنك لتعلم من خليفه رسول الله.

ص: ٢١٥

فأقبل قنفذ إلى أبي بكر فبلغه الرسالة. فقال أبو بكر: صدق علي، ما استخلفني رسول الله فغضب عمر ووثب وقام. فقال أبو بكر: اجلس. ثم قال لقنفذ: اذهب إليه فقل له: أجب أمير المؤمنين أبا بكر!

فأقبل قنفذ حتى دخل على علي صلوات الله عليه فأبلغه الرسالة. فقال صلوات الله عليه: كذب والله، انطلق إليه فقل له: والله لقد تسميت باسم ليس لك، فقد علمت أن أمير المؤمنين غيرك.

فرجع قنفذ فأخبرهما. فوثب عمر غضبان فقال: والله إنني لعارف بسخفه وضعف رأيه وإنه لا يستقيم لنا أمر حتى نقتله فخلني آتتك برأسه فقال أبو بكر: اجلس، فأبى فأقسم عليه فجلس. ثم قال: يا قنفذ، انطلق فقل له: أجب أبا بكر.

فأقبل قنفذ فقال: يا علي، أجب أبا بكر. فقال علي صلوات الله عليه: إنني لفي شغل عنه، وما كنت بالذي أترك وصيه خليلي وأخي، وأنطلق إلى أبي بكر وما اجتمعتم عليه من الجور.

فانطلق قنفذ فأخبر أبا بكر. فوثب عمر غضبان، فنادى خالد بن الوليد وقنفذا فأمرهما أن يحملًا حطبا ونارا. ثم أقبل حتى انتهى إلى باب علي صلوات الله عليه، وفاطمة صلوات الله عليها قاعده خلف الباب، قد عصبت رأسها ونحل جسمها في وفاه رسول الله صلى الله عليه وآله. فأقبل عمر حتى ضرب الباب، ثم نادى: يا بن أبي طالب، افتح الباب.

فقال فاطمة صلوات الله عليها: يا عمر، ما لنا ولك؟ لا تدعنا وما نحن فيه.

قال: افتحي الباب وإلا أحرقناه عليكم!

فقال: يا عمر، أما تتقي الله عز وجل، تدخل على بيتي وتهجم على داري؟ فأبى أن ينصرف. ثم دعا عمر بالنار فأضرمها في الباب فأحرق الباب، ثم دفعه عمر.

فاستقبلته

فاطمه صلوات الله عليها وصاحت: يا أبتاه يا رسول الله فرفع السيف وهو في غمده فوجأ به جنبها فصرخت. فرفع السوط فضرب به ذراعها فصاحت: يا أبتاه!

فوثب علي بن أبي طالب صلوات الله عليه فأخذ بتلابيب عمر ثم هزه فصرعه ووجأ أنفه ورقبته وهم بقتله، فذكر قول رسول الله صلى الله عليه وآله وما أوصى به من الصبر والطاعة، فقال: والذي كرم محمدا بالنبوه يا بن صهاك، لولا كتاب من الله سبق لعلمت أنك لا تدخل بيتي.

فأرسل عمر يستغيث. فأقبل الناس حتى دخلوا الدار. وسل خالد بن الوليد السيف ليضرب فاطمة صلوات الله عليها فحمل عليه بسيفه، فأقسم علي صلوات الله عليه فكف.

وأقبل المقداد وسلمان وأبو ذر وعمار وبريده الأسلمي حتى دخلوا الدار أعوانا لعلي صلوات الله عليه، حتى كادت تقع فتنه.



فأخرج على صلوات الله عليه واتبعه الناس واتبعه سلمان وأبو ذر والمقداد وعمار وبريده الأسلمي رحمهم الله وهم يقولون: ما أسرع ما ختم رسول الله صلى الله عليه وآله وأخرجتم الضغائن التي في صدوركم.

وقال بريده بن الخصيب الأسلمي: يا عمر، أتثب على أخي رسول الله ووصيه وعلى ابنته فتضربها، وأنت

ص: ٢١٦

الذى يعرفك قريش بما يعرفك به. فرفع خالد بن الوليد السيف ليضرب به بريده وهو فى غمده، فتعلق به عمر ومنعه من ذلك.

فانتهوا بعلى صلوات الله عليه إلى أبى بكر ملبيا. فلما بصر به أبو بكر صاح: خلوا سبيله فقال على صلوات الله عليه: ما أسرع ما توثبتم على أهل بيت نبيكم يا أبا بكر، بأى حق وبأى ميراث وبأى سابقه تحت الناس إلى بيعتك؟ ألم تبايعنى بالأمس بأمر رسول الله صلى الله عليه وآله؟

فقال عمر: دع عنك هذا يا على، فوالله إن لم تبايع لنقتلنك فقال على صلوات الله عليه: إذا والله أكون عبد الله وأخا رسول الله المقتول. فقال عمر: أما عبد الله المقتول فنعم، وأما أخو رسول الله فلا فقال على صلوات الله عليه: أما والله، لولا قضاء من الله سبق وعهد عهده إلى خليلي لست أجوزه لعلمت أينا أضعف ناصرا وأقل عددا، وأبو بكر ساكت لا يتكلم.

فقام بريده فقال: يا عمر، أستمنا للذين قال لكما رسول الله صلى الله عليه وآله: انطلقا إلى على فسلمنا عليه بإمره المؤمنين، فقلتما: أعن أمر الله وأمر رسوله؟ فقال: نعم.

فقال أبو بكر: قد كان ذلك يا بريده، ولكنك غبت وشهدنا، والأمر يحدث بعده الأمر فقال عمر: وما أنت وهذا يا بريده؟ وما يدخلك فى هذا؟ فقال بريده: والله لا سكنت فى بلده أنتم فيها أمراء. فأمر به عمر فضرب وأخرج.

ثم قام سلمان فقال: يا أبا بكر، اتق الله وقم عن هذا المجلس، ودعه لأهله يأكلوا به رغدا إلى يوم القيامة، لا يختلف على هذه الأمه سيفان، فلم يجبه أبو بكر. فأعاد سلمان فقال مثلها. فانتهره عمر وقال: ما لك ولهذا الأمر؟ وما يدخلك فيما هي هنا؟

فقال: مهلا- يا عمر، قم يا أبا بكر عن هذا المجلس، ودعه لأهله يأكلوا به والله خضرا إلى يوم القيامة، وإن أبيتتم لتحلبن به دما وليطمعن فيه الطلقاء والطرءاء والمنافقون. والله لو أعلم أنى أذفع ضيما أو أعز الله دينا لوضعت سيفى على عاتقى ثم ضربت به قدما.

أتثبون على وصى رسول الله؟ فأبشروا بالبلاء وأقنطوا من الرخاء.

ثم قام أبو ذر والمقداد وعمار، فقالوا لعلى صلوات الله عليه: ما تأمر؟ والله إن أمرتنا لنضربن بالسيف حتى نقتل. فقال على صلوات الله عليه: كفوا رحمكم الله واذكروا عهد رسول الله صلى الله عليه وآله وما أوصاكم به، فكفوا.

فقال عمر لأبى بكر - وهو جالس فوق المنبر - ما يجلسك فوق المنبر وهذا جالس محارب لا يقوم فينا فيبايعك؟ أو تأمر به فيضرب عنقه؟ - والحسن والحسين صلوات الله عليهما قائمان على رأس على صلوات الله عليه - فلما سمعا مقاله عمر بكيا ورفعوا أصواتهما: يا جداه يا رسول الله فضمهما على صلوات الله عليه إلى صدره وقال: لا تبكيا، فوالله لا يقدران على قتل أبيكما، هما أقل وأذل وأدخر من ذلك.

وأقبلت أم أيمن النوبية حاضنه رسول الله صلى الله عليه وآله وأم سلمه فقالتا: يا عتيق، ما أسرع ما أبديتهم

حسدكم لآل محمد. فأمر بهما عمر أن تخرجا من المسجد، وقال: ما لنا وللنساء!

ثم قال: يا علي، قم بايع. فقال علي صلوات الله عليه: إن لم أفعل؟ قال: إذا والله نضرب عنقك.

قال صلوات الله عليه: كذبت والله يا بن صهاك، لا تقدر علي ذلك. أنت الأم وأضعف من ذلك.

فوثب خالد بن الوليد واخترط سيفه وقال: والله إن لم تفعل لأقتلنك. فقام إليه علي صلوات الله عليه وأخذ بمجامع ثوبه ثم دفعه حتى ألقاه علي قفاه ووقع السيف من يده!

فقال عمر: قم يا علي بن أبي طالب فبايع. قال صلوات الله عليه: فإن لم أفعل؟ قال: إذا والله نقتلك. واحتج عليهم علي صلوات الله عليه ثلاث مرات، ثم مد يده من غير أن يفتح كفه فضرب عليها أبو بكر ورضي منه بذلك. ثم توجه إلى منزله وتبعه الناس.

قال: ثم إن فاطمه صلوات الله عليها بلغها أن أبا بكر قبض فذك. فخرجت في نساء بني هاشم حتى دخلت علي أبي بكر فقالت: يا أبا بكر، تريد أن تأخذ مني أرضا جعلها لي رسول الله صلى الله عليه وآله وتصدق بها علي من الوجيف الذي لم يوجف المسلمون عليه بخيل ولا-ركاب؟ أما كان قال رسول الله صلى الله عليه وآله: المرء يحفظ في ولده بعده؟ وقد علمت أنه لم يترك لولده شيئا غيرها.

فلما سمع أبو بكر مقالتها والنسوة معها دعا بدواه ليكتب به لها. فدخل عمر فقال: يا خليفة رسول الله، لا تكتب لها حتى تقيم البينه بما تدعى. فقالت فاطمه صلوات الله عليها: نعم، أقيم البينه.

قال: من؟ قالت: علي وأم أيمن. فقال عمر: لا تقبل شهاده امرأه عجميه لا تفصح، وأما علي فيحوز النار إلى قرصه. فرجعت فاطمه صلوات الله عليها وقد جرعتها من الغيظ ما لا يوصف، فمرضت.

وكان علي صلوات الله عليه يصلي في المسجد الصلوات الخمس. فكلما صلى قال له أبو بكر وعمر: كيف بنت رسول الله؟ إلى أن ثقلت، فسألا عنها وقالا: قد كان بيننا وبينها ما قد علمت، فإن رأيت أن تأذن لنا فنعتذر إليها من ذنبنا؟ قال صلوات الله عليه: ذاك إليكما.

فقاما فجلسا بالباب، ودخل علي صلوات الله عليه علي فاطمه صلوات الله عليها فقال لها: أيتها الحره، فلان وفلان بالباب يريدان أن يسلما عليك، فما ترين؟ قالت صلوات الله عليها: البيت بيتك والحره زوجتك، فافعل ما تشاء. فقال: شدي قناعك، فشدت قناعها وحولت وجهها إلى الحائط.

فدخلوا وسلما وقالوا: ارضى عنا رضى الله عنك. فقالت: ما دعاكما إلى هذا؟ فقالا: اعترفنا بالإساءه ورجونا أن تعفى عنا وتخرجي سخيمتك. فقالت: فإن كنتما صادقين فأخبراني عما أسألكما عنه، فإنى لا أسألكما عن أمر إلا وأنا عارفه بأنكما تعلمانه، فإن صدقتما علمت أنكما صادقان في مجيئكما. قالوا: سلى عما بدا لك. قالت: نشدتكما بالله هل سمعتما رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: فاطمه بضعه منى، فمن آذاها فقد آذاني؟ قالوا: نعم. فرفعت يدها إلى السماء فقالت: اللهم إنهما قد آذيانى، فأنا أشكوهما إليك وإلى رسولك. لا والله لا أرضى عنكما أبدا حتى ألقى أبي رسول الله وأخبره بما صنعتما، فيكون هو الحاكم

فيكما.

قال: فعند ذلك دعا أبو بكر بالويل والثبور وجزع جزعا شديدا. فقال عمر: تجزع يا خليفة رسول الله من قول

ص: ٢١٨

قال: فبقيت فاطمه صلوات الله عليها بعد وفاه أبيها رسول الله صلى الله عليه وآله أربعين ليلة. فلما اشتد بها الأمر دعت عليا صلوات الله عليه وقالت: يا بن عم، ما أراني إلا لما بي، وأنا أوصيك أن تتزوج بنت أختي زينب تكون لولدى مثلي، وتتخذ لي نعشا، فإني رأيت الملائكة يصفونه لي.

وأن لا يشهد أحد من أعداء الله جنازتي ولا دفني ولا الصلاة علي.

قال ابن عباس: وهو قول أمير المؤمنين صلوات الله عليه: أشياء لم أجد إلى تركهن سبيلا، لأن القرآن بها أنزل على قلب محمد صلى الله عليه وآله: قتال الناكثين والقاسطين والمارقين الذي أوصاني وعهد إلى خليلي رسول الله بقتالهم، وتزويج أمامه بنت زينب أوصتني بها فاطمه صلوات الله عليها.

قال ابن عباس: فقبضت فاطمه صلوات الله عليها من يومها، فارتجت المدينة بالبكاء من الرجال والنساء، ودهش الناس كيوم قبض فيه رسول الله صلى الله عليه وآله. فأقبل أبو بكر وعمر يعزيان عليا صلوات الله عليه ويقولان له: يا أبا الحسن، لا تسبقنا بالصلاة على ابنه رسول الله.

فلما كان في الليل دعا على صلوات الله عليه العباس والفضل والمقداد وسلمان وأبا ذر وعمارا، فقدم العباس فصلى عليها ودفنوها.

فلما أصبح الناس أقبل أبو بكر وعمر والناس يريدون الصلاة على فاطمه صلوات الله عليها. فقال المقداد: قد دفنا فاطمه البارحة. فالتفت عمر إلى أبي بكر فقال: ألم أقل لك إنهم سيفعلون؟ قال العباس: إنها أوصت أن لا تصليا عليها.

فقال عمر: والله لا تتركون - يا بني هاشم - حسدكم القديم لنا أبدا. إن هذه الضغائن التي في صدوركم لن تذهب والله لقد هممت أن أنبشها فأصلى عليها.

فقال علي صلوات الله عليه: والله لو رمت ذلك يا بن صهاك لأرجعت إليك يمينك. والله لئن سللت سيفي لا غمدته دون إزهاق نفسك، فرم ذلك. فانكسر عمر وسكت، وعلم أن عليا صلوات الله عليه إذا حلف صدق.

ثم قال علي صلوات الله عليه: يا عمر، أأست الذي هم بك رسول الله صلى الله عليه وآله وأرسل إلي، فجنئت متقلدا بسيفي، ثم أقبلت نحوك لأقتلك، فأنزل الله عز وجل: فلا تعجل عليهم إنما نعد لهم عدا، فانصرفوا.

قال ابن عباس: ثم إنهم تآمروا وتذاكروا فقالوا: لا يستقيم لنا أمر ما دام هذا الرجل حيا فقال أبو بكر: من لنا بقتله؟ فقال عمر: خالد بن الوليد فأرسلا إليه فقالا: يا خالد، ما رأيك في أمر نحملك عليه؟ قال: احملاني على ما شئتما، فوالله إن حملتاني على قتل ابن أبي طالب لفعلت. فقالا: والله ما نريد غيره. قال: فإني له!

فقال أبو بكر: إذا قمنا في الصلاة صلاة الفجر فقم إلى جانبه ومعك السيف. فإذا سلمت فاضرب عنقه. قال: نعم. فافترقوا على

ذلك.

ثم إن أبا بكر تفكر فيما أمر به من قتل على صلوات الله عليه وعرف أنه إن فعل ذلك وقعت حرب شديده وبلاء طويل، فندم على ما أمره به. فلم ينم ليلته تلك حتى أصبح ثم أتى المسجد وقد أقيمت الصلاة. فتقدم

ص: ٢١٩

فصلی بالناس مفکرا لا یدری ما یقول.

وَأقبل خالد بن الوليد متقلدا بالسيف حتى قام إلى جانب علي صلوات الله عليه، وقد فطن على صلوات الله عليه ببعض ذلك. فلما فرغ أبو بكر من تشهده صاح قبل أن يسلم: يا خالد لا تفعل ما أمرتك، فإن فعلت قتلتك ثم سلم عن يمينه وشماله.

فوثب علي صلوات الله عليه فأخذ بتلابيب خالد وانترع السيف من يده، ثم صرعه وجلس على صدره وأخذ سيفه ليقتله، واجتمع عليه أهل المسجد ليخلصوا خالدًا فما قدروا عليه.

فقال العباس: حلفوه بحق القبر لما كفت. فحلفوه بالقبر فتركه، وقام فانطلق إلى منزله.

وجاء الزبير والعباس وأبو ذر والمقداد وبنو هاشم، واخترطوا السيوف وقالوا: والله لا تنتهون حتى يتكلم ويفعل واختلف الناس وماجوا واضطربوا.

وخرجت نسوة بنى هاشم فصرخن وقلن: يا أعداء الله، ما أسرع ما أبديتم العداوة لرسول الله وأهل بيته لطالما أردتم هذا من رسول الله صلى الله عليه وآله، فلم تقدروا عليه، فقتلتم ابنته بالأمس، ثم أنتم تريدون اليوم أن تقتلوا أخاه وابن عمه ووصيه وأبا ولده؟ كذبتهم ورب الكعبة. ما كنتم تصلون إلى قتله.

حتى تخوف الناس أن تقع فتنه عظيمه. (1)

ابان بن ابی عیاش از سلیم بن قیس نقل می کند که گفت: نزد ابن عباس در خانه اش بودم و عده ای از شیعیان حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه هم همراه ما بودند. ابن عباس برای ما صحبت کرد و از جمله سخنانش چنین گفت: برادرانم، رسول الله صلی الله علیه و آله از دنیا رفت، و آن روزی که از دنیا رفت هنوز او را در قبرش نگذاشته بودند که مردم عهد را شکستند و مرتد شدند و بر مخالفت با حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه اتفاق کردند.

آن حضرت به امور رسول الله صلی الله علیه و آله مشغول شد تا آنکه از غسل و کفن و حنوط آن حضرت فارغ شد و او را دفن نمود. سپس مشغول جمع قرآن شد، و به جای مشغول شدن به فتنه های مردم، به وصیت رسول الله صلی الله علیه و آله پرداخت. هدف و همت او ریاست نبود، چرا که رسول الله صلی الله علیه و آله در باره مردم به او خبر داده بود.

آنگاه که مردم دچار فتنه آن دو نفر (ابو بکر و عمر) شدند، و جز علی و بنی هاشم و ابو ذر و مقداد و سلمان و عده ای کم کسی باقی نماند، عمر به ابو بکر گفت: همه مردم با تو بیعت کردند به جز این مرد و اهل بیتش و این چند نفر. اکنون سراغ او بفرست.

ابو بکر پسر عموی عمر را که به او قنفذ گفته می شد سراغ حضرت فرستاد و به او گفت: ای قنفذ، سراغ علی برو و به او بگو: خلیفه رسول الله را اجابت کن! قنفذ رفت و پیام را رسانید. حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود: چه زود بر رسول الله دروغ بستید، پیمان را شکستید و مرتد شدید. به خدا قسم، رسول الله صلی الله علیه و آله غیر مرا خلیفه قرار نداده است. ای قنفذ باز گرد که تو فقط پیام رسانی. به او بگو: علی به تو می گوید: به خدا قسم رسول الله ترا خلیفه قرار نداده و تو خوب می

دانی که خلیفه رسول الله کیست! قنفذ نزد ابو بکر بازگشت و پیام را رسانید. ابو بکر گفت: علی راست می گوید، رسول الله مرا خلیفه خود قرار نداده است! عمر غضبناک شد و از جا جست و پیا ایستاد. ابو بکر گفت: بنشین. سپس به قنفذ گفت: نزد علی برو و به او

ص: ۲۲۰

---

۱- . کتاب سلیم بن قیس هلالی ص ۳۸۵-۳۹۵ ح ۴۸.



بگو: امیر المؤمنین ابو بکر را اجابت کن! قنفذ آمد تا نزد علی صلوات الله علیه وارد شد و پیام را رسانید. حضرت فرمود: به خدا قسم دروغ می گوید. نزد او برو و به او بگو: به خدا قسم نامی را که از آن تو نیست بر خود گذاشته ای، تو خوب می دانی امیر المؤمنین غیر توست.

قنفذ بازگشت و به ابو بکر و عمر خبر داد. عمر غضبناک از جا برخاست و گفت: من ضعیف عقل و ضعیف رأی او را می شناسم!! و می دانم که هیچ کار ما درست نمی شود تا آنکه او را بکشیم!! مرا رها کن تا سر او را برایت بیاورم!! ابو بکر گفت: بنشین، ولی عمر قبول نکرد، و ابو بکر او را قسم داد تا نشست. سپس گفت: ای قنفذ، نزد او برو و به او بگو: ابو بکر را اجابت کن.

قنفذ آمد و گفت: ای علی، ابو بکر را اجابت کن. علی صلوات الله علیه فرمود: من مشغول کار دیگری هستم، و کسی نیستم که وصیت دوستم و برادرم را رها کنم و سراغ ابو بکر و آن ظلمی که بر آن اجتماع کرده اید بیایم.

قنفذ رفت و به ابو بکر خبر داد. عمر غضبناک از جا جست و خالد بن ولید و قنفذ را صدا زد و به آنان دستور داد تا هیزم و آتش با خود بیاورند.

سپس به راه افتاد تا به در خانه علی صلوات الله علیه رسید در حالی که حضرت فاطمه صلوات الله علیها پشت در نشسته بود و سر مبارک را بسته و در رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله جسمش نحیف شده بود.

عمر پیش آمد و در را زد، و بعد صدا زد: ای پسر ابی طالب، در را باز کن! حضرت زهرا صلوات الله علیها فرمود: ای عمر، ما را با تو چه کار است؟ ما را به حال خودمان رها نمی کنی.

عمر گفت: در را باز کن و گر نه خانه را بر سر شما آتش می زنیم! فرمود: ای عمر، از خدای عز و جل نمی ترسی، که داخل خانه ام می شوی و بر منزل من هجوم می آوری؟

ولی عمر تصمیم بر بازگشت نگرفت، و آتش طلب کرد و آن را کنار در شعله ور ساخت به طوری که در آتش گرفت. سپس در را فشار داد و در باز شد.

حضرت زهرا صلوات الله علیها روبروی عمر در آمد و ناله زد: یا ابتاه! یا رسول الله! عمر شمشیر را - همچنان که در غلافش بود - بلند کرد و بر پهلوی حضرت زد. حضرت فاطمه صلوات الله علیها فریاد زد.

عمر تازیانه را بلند کرد و بر بازوی آن حضرت زد. حضرت فاطمه صلوات الله علیها ناله زد: یا ابتاه!

ناگهان حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه برخاست و گریبان عمر را گرفت و او را تکانی داد و بر زمین زد و بر بینی و گردن او کوبید و تصمیم به قتل او گرفت.

ولی سخن رسول الله صلی الله علیه و آله و وصیت او در باره صبر و تسلیم را بیاد آورد، و فرمود: ای پسر صُهاک، قسم به

خدایی که حضرت محمّد صلی الله علیه و آله را به نبوّت کرامت داد، اگر نبود مقدری که از طرف خداوند نوشته شده می  
فهمیدی که تو نمی توانی داخل خانه ام شوی!

عمر فرستاد و کمک خواست. مردم رو به خانه آوردند و داخل شدند. خالد بن ولید شمشیر از غلاف بیرون کشید تا حضرت  
فاطمه صلوات الله علیها را بزند! حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه با شمشیر بر خالد حمله کرد. او حضرت را قسم داد، و  
حضرت هم دست نگهداشت.

ص: ۲۲۱

مقداد و سلمان و ابو ذر و عمار و بریده اسلمی پیش آمدند و برای کمک حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه داخل خانه شدند، و طوری شد که نزدیک بود فتنه ای به پا شود.

علی صلوات الله علیه را بیرون بردند و مردم هم پشت سر او آمدند. سلمان و ابو ذر و مقداد و عمار و بریده اسلمی رحمهم الله به دنبال آن حضرت به راه افتادند در حالی که می گفتند: چه زود به رسول الله صلی الله علیه و آله خیانت کردید و کینه هایی که در سینه ها داشتید بیرون آوردید.

بریده بن خصیب اسلمی گفت: ای عمر، آیا بر برادر رسول الله و وصیش و بر دخترش حمله می کنی و او را می زنی، در حالی که قریش سوابق تو را خوب می دانند.

در اینجا خالد شمشیرش را در حالی که در غلاف بود بلند کرد تا بریده را بزند، ولی عمر او را گرفت و از این کار بازداشت.

حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه را در حالی که گریبان او را گرفته و می کشیدند نزد ابو بکر رسانیدند.

همین که چشم ابو بکر به حضرت افتاد فریاد زد: او را رها کنید! حضرت فرمود: چه زود بر اهل بیت پیامبران حمله کردید! ای ابو بکر، به چه حقی و به چه میراثی و به چه سابقه ای مردم را بر بیعت خود ترغیب می کنی؟! آیا تو دیروز به امر رسول الله صلی الله علیه و آله با من بیعت نکردی؟

عمر گفت: ای علی، این سخن را کنار بگذار. به خدا قسم اگر بیعت نکنی تو را می کشیم. حضرت فرمود: در این صورت بنده خدا و برادر مقتول رسول الله خواهم بود! عمر گفت: بنده خدای مقتول درست است، ولی برادر مقتول رسول الله درست نیست! حضرت فرمود: بدان به خدا قسم، اگر نبود مقدر خداوند که ثبت شده و پیمانی که دوستم (رسول الله) با من عهد کرده و من هرگز از آن نخواهم گذشت، می فهمیدی که کدامیک از ما یارمان ضعیف تر و عددمان کمتر است. در این حال ابو بکر ساکت بود و سخنی نمی گفت.

بریده برخاست و گفت: ای عمر، آیا شما آن دو نفر نیستید که رسول الله صلی الله علیه و آله به شما گفت: نزد علی بروید و بعنوان امیر المؤمنین بر او سلام کنید، و شما دو نفر گفتید: آیا این از دستور خدا و دستور رسولش است؟ و آن حضرت فرمود: آری.

ابو بکر گفت: ای بریده، این جریان درست است، ولی تو غائب شدی و ما حاضر بودیم، و بعد از هر مسأله ای مسأله دیگری پیش می آید! عمر گفت: ای بریده، تو را به این موضوع چه کار است؟ و چرا در این مسأله دخالت می کنی؟! بریده گفت: به خدا قسم در شهری که شما در آن حکمران باشید سکونت نخواهم کرد.

عمر دستور داد او را زدند و بیرون کردند!

سپس سلمان برخاست و گفت: ای ابو بکر، از خدا بترس و از این جایی که نشسته ای برخیز، و آن را برای اهلش واگذار که تا روز قیامت به گوارائی از آن استفاده کنند، و دو شمشیر بر سر این امت اختلاف نکنند.

ابو بکر به او پاسخی نداد. سلمان دو باره همان سخن را تکرار کرد. عمر او را کنار زد و گفت: تو را با این مسأله چکار است؟ و چرا در مسأله ای که در اینجا جریان دارد خود را داخل می کنی؟

سلمان گفت: ای عمر آرام بگیر! ای ابو بکر، از این جایی که نشسته ای برخیز و آن را برای اهلش واگذار تا به خدا قسم به خوشی تا روز قیامت از آن استفاده کنند. و اگر قبول نکنید از همین طریق خون خواهید دوشید و آزادشدگان و پردشدگان و منافقین در

ص: ۲۲۲

خلافت طمع خواهند کرد. به خدا قسم، اگر من می دانستم که می توانم ظلمی را دفع کنم یا دین را برای خداوند عزت دهم شمشیرم را بر دوش می گذاردم و با شجاعت با آن می زدم. آیا بر جانشین رسول الله حمله می کنید؟! بشارت باد شما را بر بلا و از آسایش ناامید باشید.

سپس ابو ذر و مقداد و عمار بپا خاستند و به علی صلوات الله علیه عرض کردند: چه دستور می دهی؟ به خدا قسم اگر امر کنی آنقدر شمشیر می زنیم تا کشته شویم.

حضرت فرمود: خدا شما را رحمت کند، دست نگهدارید و پیمان رسول الله و آنچه شما را بدان وصیت کرده بیاد بیاورید. آنان هم دست نگه داشتند.

در حالی که ابو بکر بر منبر نشسته بود عمر به او گفت: چطور بالای منبر نشسته ای در حالی که این (مرد) نشسته و با تو روی جنگ دارد و بر نمی خیزد در بین ما با تو بیعت کند؟

آیا دستور نمی دهی گردنش زده شود؟! این در حالی بود که حضرت امام حسن و حضرت امام حسین صلوات الله علیهما بالای سر حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه ایستاده بودند. وقتی سخن عمر را شنیدند گریه کردند و صدای خود را بلند کردند که: یا جداه، یا رسول الله.

حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه آن دو را به سینه چسبانید و فرمود: گریه نکنید، به خدا قسم بر کشتن پدرتان قادر نیستند. این دو کمتر و ذلیل تر و کوچک تر از آن هستند.

ام ایمن نویته- که در کودکی پرستار رسول الله صلی الله علیه و آله بوده- و نیز ام سلمه پیش آمدند و گفتند: ای عتیق (اسم واقعی ابوبکر عتیق است)، چه زود حسد خود را نسبت به آل محمد صلوات الله علیهم آشکار ساختید.

عمر دستور داد آن دو را از مسجد خارج کنند و گفت: ما را با زنان چه کار است!

بعد عمر گفت: ای علی، برخیز و بیعت کن. حضرت فرمود: اگر نکنم؟ گفت: به خدا قسم در این صورت گردنت را می زنیم! حضرت فرمود: به خدا قسم دروغ گفתי ای پسر صُهاک، تو قدرت بر این کار نداری، تو پست تر و ضعیف تر از این هستی.

خالد بن ولید از جا برخاست و شمشیرش را بیرون کشید و گفت: به خدا قسم اگر بیعت نکنی تو را می کشم! حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه به طرف او برخاست و جلو لباسش را گرفت و او را به عقب پرتاب کرد به طوری که او را بر قفا به زمین انداخت و شمشیر از دستش افتاد!

عمر گفت: ای علی بن ابی طالب، برخیز و بیعت کن. حضرت فرمود: اگر نکنم؟

گفت: به خدا قسم در این صورت تو را می کشیم.

حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه سه مرتبه با این سخن حجت را بر آنان تمام کرد و سپس بدون آنکه کف دستش را باز کند دستش را دراز کرد.

ابو بکر هم بر دست او زد و به همین مقدار از او قانع شد.

سپس حضرت به طرف منزلش حرکت کرد، و مردم در پی حضرت به راه افتادند.

ابن عباس گفت: به حضرت زهرا صلوات الله علیها خبر رسید که ابو بکر فدک را به تصرف خود در آورده است. آن حضرت همراه

ص: ۲۲۳

زنان بنی هاشم بیرون آمد تا بر ابو بکر وارد شد.

سپس فرمود: ای ابو بکر، می خواهی زمینی را از من بگیری که رسول الله صلی الله علیه و آله آن را برای من قرار داد و از زمینی که مسلمانان با حمله و جنگ آن را بدست نیاورده اند به من بخشید؟ آیا رسول الله صلی الله علیه و آله نفرموده است: مواظبت و احترام هر کسی را نسبت به فرزندانش بعد از او باید مراعات کرد؟ تو هم می دانی که آن حضرت برای فرزندش غیر فدک چیزی باقی نگذاشته است.

وقتی ابو بکر سخن آن حضرت و زنان همراه او را شنید دواتی خواست تا سند فدک را برای او بنویسد.

عمر وارد شد و گفت: ای خلیفه رسول الله! برایش نویس تا در مورد آنچه ادعا می کند شاهد بیاورد. حضرت فرمود: آری، شاهد می آورم. عمر گفت: چه کسی؟ فرمود: علی و امّ ایمن. عمر گفت: شهادت زن عجمی که فصیح صحبت نمی کند قبول نیست. علی هم آتش را به دور قرص نان خود جمع می کند.

حضرت زهرا صلوات الله علیها برگشت در حالی که چنان از غیظ پر شده بود که قابل توصیف نبود، و بعد از آن مریض شد.

علی صلوات الله علیه نمازهای پنجگانه را در مسجد به جا می آورد. هر بار که نماز می خواند ابو بکر و عمر به او می گفتند: دختر رسول الله چطور است؟! تا آنجا که بیماری حضرت شدت یافت. باز هم از حال حضرت سؤال کردند و گفتند: بین ما و او مسائلی واقع شد که خود بهتر می دانی، اگر صلاح بدانی از او برای ما اجازه بگیر تا از گناهمان نزد او عذرخواهی کنیم؟ حضرت فرمود: این با شماست.

آن دو برخاستند و کنار در خانه نشستند. علی صلوات الله علیه نزد حضرت فاطمه صلوات الله علیها آمد و فرمود: ای زن آزاد، فلانی و فلانی پشت در هستند و می خواهند بر تو سلام کنند، چه صلاح می دانی؟

حضرت زهرا صلوات الله علیها عرض کرد: خانه خانه تو و زن آزاد هم همسر توست، هر چه می خواهی انجام بده. فرمود: پوشش سرت را محکم کن. آن حضرت هم سر خود را پوشانید و رویش را به طرف دیوار گردانید.

ابو بکر و عمر وارد شدند و سلام کردند و گفتند: از ما راضی باش، خدا از تو راضی باشد. حضرت زهرا صلوات الله علیها فرمود: چه چیزی شما را به این کار وادار کرده است؟ گفتند: ما به بدی خود اعتراف می کنیم و امیدواریم ما را ببخشی و کینه ما را از دل بیرون آوری.

فرمود: اگر راست می گوئید، در باره آنچه از شما سؤال می کنم به من خبر دهید، چرا که من چیزی از شما سؤال نمی کنم مگر آنکه می دانم شما آن را می دانید. اگر راست بگوئید می دانم که شما در آمدن تان راست می گوئید. گفتند: هر چه می خواهی سؤال کن.

فرمود: شما را به خدا قسم می دهم، آیا از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدید که می فرمود: «فاطمه پاره تن من است، هر کس او را اذیت کند مرا اذیت کرده است؟» گفتند: آری. حضرت دست ها را به سوی آسمان بلند کرد و فرمود: خدایا این دو

مراذیت کردند. من شکایت این دو را

به پیشگاه تو و رسالت می نمایم. نه به خدا قسم، هرگز از شما راضی نمی شوم تا پدرم رسول الله را ملاقات کنم و آنچه شما انجام دادید به او خبر دهم، تا در باره شما حکم کند.

ص: ۲۲۴



اینجا بود که ابو بکر صدای وای و ویل بلند کرد و به شدت به جزع و فزع افتاد. عمر گفت: ای خلیفه رسول الله، از سخن زنی جزع و فزع می کنی؟!

ابن عباس می گوید: حضرت زهرا صلوات الله علیها بعد از رحلت پدرش رسول الله صلی الله علیه و آله چهل شب ماند. وقتی بیماریش شدت یافت علی صلوات الله علیه را صدا زد و فرمود: ای پسر عمو، حال مرا که می بینی، من تو را وصیت می کنم که با دختر خواهرم زینب ازدواج کنی تا برای فرزندانم مثل خودم باشد. و برای من تابوتی آماده کنی، که من دیدم ملائکه آن را توصیف می کردند. و بر جنازه من و دفنم و نماز بر من احدی از دشمنان خدا حاضر نشوند.

ابن عباس می گوید: این همان سخن حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه است که فرمود: مسائلی بود که برای ترک آنها راهی نیافتم، چرا که قرآن طبق آن بر قلب محمد صلی الله علیه و آله نازل شده بود: یکی جنگ با ناکثین و قاسطین و مارقین که دوستم رسول الله صلی الله علیه و آله مرا به جنگ با آنان وصیت کرده و بر سر آن با من پیمان بسته بود، و دیگر ترویج امامه دختر زینب که حضرت فاطمه به من وصیت کرده بود.

ابن عباس می گوید: حضرت زهرا صلوات الله علیها همان روز از دنیا رفت. صدای گریه زن و مرد مدینه را به لرزه در آورد، و مردم مانند روزی که رسول الله صلی الله علیه و آله از دنیا رفته بود متحیر ماندند.

ابو بکر و عمر هم بعنوان تسلیت به حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه آمدند و گفتند: ای ابو الحسن، برای نماز بر دختر پیامبر بر ما سبقت مگیر.

شب که شد علی صلوات الله علیه عباس و فضل و مقداد و سلمان و ابو ذر و عمار را صدا زد.

عباس جلو رفت و بر آن حضرت نماز خواند (این فقره ظاهراً بخاطر تقیه گفته شده زیرا در روایات زیاد آمده است که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه بر پیکر پاک آن حضرت نماز خواندند) و او را دفن کردند.

صبح که مردم برخاستند ابو بکر و عمر به همراهی آنان آمدند و قصد داشتند بر حضرت زهرا صلوات الله علیها نماز بخوانند. مقداد گفت: دیشب حضرت فاطمه صلوات الله علیها را دفن کردیم! عمر رو به ابو بکر کرد و گفت: به تو نگفتم، آنها زود این کار را می کنند؟! عباس گفت: آن حضرت وصیت کرده بود شما دو نفر بر او نماز نخوانید.

عمر گفت: به خدا قسم ای بنی هاشم، شما حسد قدیمی تان را نسبت به ما هرگز ترک نمی کنید. این کینه هایی که در سینه های شماست هرگز از بین نمی رود. به خدا قسم قصد کرده ام قبر او را نبش کنم و بر او نماز بخوانم! حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود: به خدا قسم ای پسر ضیاءهاک، اگر چنین قصدی نمایی دستت را به سویت بر می گردانم، به خدا قسم اگر شمشیرم را بیرون کشم آن را غلاف نخواهم کرد مگر با گرفتن جان تو! اگر می توانی قصدت را عملی کن. در اینجا عمر شکست خورد و سکوت کرد و دانست که علی صلوات الله علیه هر گاه قسم یاد کند آن را عملی می کند.

سپس علی صلوات الله علیه فرمود: ای عمر، تو همان کسی نیستی که رسول الله صلی الله علیه و آله قصد کشتن تو را

نمود و سراغ من فرستاد. من در حالی که شمشیر به کمرم بسته بودم آمدم و به سویت حمله کردم تا تو را بکشم، ولی خداوند عز و جل آیه نازل کرد که: «فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا نَعِدُّ لَهُمْ عَذَابًا»، «نسبت به آنان عجله مکن که برایشان آماده کرده ایم». (سوره مریم آیه ۸۴).

ص: ۲۲۵

لذا ابو بکر و عمر و مردم برگشتند.

ابن عباس می گوید: آنان در بین خود نقشه کشیدند و مذاکره کردند و گفتند:

تا این مرد زنده است هیچ کار ما به درستی انجام نخواهد شد! ابو بکر گفت: برای قتل او چه کسی مناسب است؟ عمر گفت: خالد بن ولید! سراغ خالد فرستادند و گفتند: ای خالد، نظرت در باره کاری که می خواهیم بر عهده تو بگذاریم چیست؟ خالد گفت: هر چه می خواهید بر عهده ام بگذارید. به خدا قسم اگر قتل پسر ابو طالب را بر عهده ام قرار دهید انجام می دهم. گفتند: به خدا قسم، تصمیمی غیر از این نداریم. گفت: من برای این کار حاضرم.

ابو بکر گفت: وقتی به نماز صبح ایستادیم تو کنار علی بایست در حالی که شمشیر همراهت باشد، و وقتی سلام نماز را دادم گردن او را بزنی! گفت: باشد. و با این تصمیم از یک دیگر جدا شدند.

ابو بکر در باره دستوری که برای قتل علی صلوات الله علیه داده بود به فکر فرو رفت و تشخیص داد که اگر چنین کاری انجام دهد جنگی شدید و فتنه ای طولانی به پا خواهد شد. لذا از دستوری که به خالد داده بود پشیمان شد و آن شب تا صبح خوابش نبرد. سپس به مسجد آمد در حالی که صف های نماز بر پا بود. جلو رفت و برای مردم نماز خواند و در همان حال به فکر رفته بود و نمی دانست چه می گوید.

خالد بن ولید در حالی که شمشیر به کمر بسته بود آمد و کنار حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه ایستاد، و آن حضرت متوجه قضیه شده بود.

همین که ابو بکر تشهّد نماز را تمام کرد قبل از آنکه سلام دهد فریاد زد: ای خالد، آنچه به تو دستور دادم انجام مده، که اگر انجام دهی تو را به قتل می رسانم و سپس از راست و چپ سلام نمازش را داد.

حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه از جا حرکت کرد و گریبان خالد را گرفت و شمشیر را از دستش بیرون آورد. سپس او را بر زمین زد و روی سینه اش نشست و شمشیرش را گرفت تا او را بکشد.

اهل مسجد جمع شدند تا خالد را خلاص کنند ولی نتوانستند. عباس گفت: او را به حقّ قبر رسول الله صلی الله علیه و آله قسم دهید که دست بردارد. آن حضرت را به قبر رسول الله صلی الله علیه و آله قسم دادند و حضرت او را رها کرد. او هم برخاست و به منزلش رفت.

زبیر و عباس و ابو ذر و مقداد و بنی هاشم آمدند و شمشیرها برکشیدند و گفتند: به خدا قسم دست از کارهای تان بر نمی دارید تا سخن بگویید و عمل کنید.

در اینجا در بین مردم اختلاف افتاد و در هم پیچیدند و اضطرابی ایجاد شد.

زنان بنی هاشم بیرون آمدند و فریاد زدند و گفتند: ای دشمنان خدا، چه زود دشمنی با رسول الله و اهل بیتش را ظاهر ساختید.

دیر زمانی بود که چنین تصمیمی را در باره رسول الله صلی الله علیه و آله داشتید ولی نتوانستید.

دیروز دختر او را کشتید، و امروز می خواهید برادرش و پسر عمویش و وصیش و پدر فرزندانش را به قتل برسانید؟ به خدای کعبه قسم، دروغ گفته اید، شما به قتل او دست نخواهید یافت.

و طوری شد که مردم ترسیدند فتنه عظیمی به پا شود.

ص: ۲۲۶

توضیح: بعضی از فقرات این روایت ظاهراً در شرایط تقیه صادر شده است لذا پیرامون هر کدام از آن، احادیث در باب های جداگانه آورده شده و همچنین مباحث مفصل آن در کتب محدثین ما بیان شده است پس غافل مباش.

### حدیث- ۳

۳- الشيخ العياشى، بإسناده عن عمرو بن أبي المقدام عن أبيه عن جدّه قال: ما أتى على علي صلوات الله عليه يوم قط أعظم من يومين أتياه فأما أول يوم فيوم قبض رسول الله صلى الله عليه وآله و أما اليوم الثاني فوالله إنني لجالس في سقيفه بنى ساعدة عن يمين أبي بكر والناس يبأيونهُ إذ قال له عمر يا هَذَا لَيْسَ فِي يَدَيْكَ شَيْءٌ مِنْهُ مَا لَمْ يُبَايِعِكَ عَلِيٌّ فَأَبْعَثْ إِلَيْهِ حَتَّى يَأْتِيَكَ فَيُبَايِعَكَ فَإِنَّمَا هُوَ لَاءِ رَعَاعٍ فَبَعَثَ إِلَيْهِ قُنُذًا فَقَالَ لَهُ أَذْهَبَ فَقُلْ لِعَلِيٍّ أَحِبَّ خَلِيفَةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَذَهَبَ قُنُذٌ فَمَا لَبِثَ أَنْ رَجَعَ فَقَالَ لِأَبِي بَكْرٍ قَالَ لَكَ مَا خَلَفَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَحَدًا غَيْرِي قَالَ ارْجِعْ إِلَيْهِ فَقُلْ أَحِبَّ فَإِنَّ النَّاسَ قَدْ أَجْمَعُوا عَلَى بَيْعَتِهِمْ إِيَّاهُ وَهُوَ لَاءِ الْمُهَاجِرُونَ وَ الْأَنْصَارُ يُبَايِعُونَهُ وَ قُرَيْشٌ وَ إِنَّمَا أَنْتَ رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ لَكَ مَا لَهُمْ وَ عَلَيْكَ مَا عَلَيْهِمْ وَ ذَهَبَ إِلَيْهِ قُنُذٌ فَمَا لَبِثَ أَنْ رَجَعَ فَقَالَ قَالَ لَكَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ لِي وَ أَوْصَانِي إِذَا وَارَيْتُهُ فِي حُفْرَتِهِ أَنْ لَمَّا أَخْرَجَ مِنْ بَيْتِي حَتَّى أُولَّفَ كِتَابَ اللَّهِ فَإِنَّهُ فِي جَرَائِدِ النَّخْلِ وَ فِي أَكْتافِ الْإِبِلِ قَالَ قَالَ عُمَرُ قَوْمُوا بِنَا إِلَيْهِ فَقَامَ أَبُو بَكْرٍ وَ عُمَرُ وَ عُمَيْرُ بْنُ الْوَلِيدِ وَ الْمُغِيرَةُ بْنُ شُعْبَةَ وَ أَبُو عُبَيْدَةَ بْنُ الْجَرَّاحِ وَ سَالِمٌ مَوْلَى أَبِي حُرَيْثَةَ وَ قُنُذٌ وَ قُمْتُ مَعَهُمْ فَلَمَّا انْتَهَيْنَا إِلَى الْبَابِ فَزَأْتُهُمْ فَاطِمَةُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا أَغْلَقَتِ الْبَابَ فِي وَجُوهِهِمْ وَ هِيَ لَا تَشْكُ أَنْ لَا يُدْخَلُ عَلَيْهَا إِلَّا بِإِذْنِهَا فَضَرَبَ عُمَرُ الْبَابَ بِرِجْلِهِ فَكَسَّرَهُ وَ كَانَ مِنْ سَعَفٍ ثُمَّ دَخَلُوا فَأَخْرَجُوا عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ مُلَبَّأً فَخَرَجَتْ فَاطِمَةُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا فَقَالَتْ يَا أَبَا بَكْرٍ أُرِيدُ أَنْ تُزِيلَنِي مِنْ زَوْجِي وَ اللَّهُ لَئِنْ لَمْ تَكْفُ عَنْهُ لَأَنْشُرَنَّ شَعْرِي وَ لَأَشْقَنَّ جَيْبِي وَ لَمَّا تَيَّنَّ قَبْرَ أَبِي وَ لَأَصِحَّ يَحْنُ إِلَى رَبِّي فَأَخَذَتْ بِيَدِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا وَ خَرَجَتْ تُرِيدُ قَبْرَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ عَلِيٌّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ لِسَلْمَانَ أَدْرِكَ ابْنَهُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَإِنِّي أَرَى جَبَّتِي الْمَدِينَةَ تُكْفَنَانِ وَ اللَّهُ إِنْ نَشَرَتْ شَعْرَهَا وَ شَقَّتْ جَيْبَهَا وَ أَنْتَ قَبْرَ أَبِيهَا وَ صِيَّاحَتْ إِلَى رَبِّهَا لَمَّا يُبَاظَرُ بِالْمَدِينَةِ أَنْ يُخَسَفَ بِهَا وَ بَمَنْ فِيهَا فَأَدْرَكَهَا سَلْمَانُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَقَالَ يَا بِنْتَ مُحَمَّدٍ إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ أَبَاكَ رَحِمَهُ فَارْجِعِي فَقَالَتْ يَا سَلْمَانُ يُرِيدُونَ قَتْلَ عَلِيٍّ مَا عَلِيٌّ صَبْرٌ فَدَعْنِي حَتَّى آتِيَ قَبْرَ أَبِي فَأَنْشُرَ شَعْرِي وَ أَشُقَّ جَيْبِي وَ أَصِيحَّ إِلَى رَبِّي فَقَالَ سَلْمَانُ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُخَسَفَ بِالْمَدِينَةِ وَ عَلِيٌّ بَعَثَنِي إِلَيْكَ يَا مُرْكُ أَنْ تَرْجِعِي لَهُ إِلَى بَيْتِكَ وَ تَنْصِرِي فَقَالَتْ إِذَا ارْجِعْ وَ أَصْبِرْ وَ أَسْمِعْ لَهُ وَ أَطِيعْ قَالَ فَأَخْرَجُوهُ مِنْ مَنْزِلِهِ مُلَبَّأً وَ مَرُّوا بِهِ عَلَى قَبْرِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ يَا ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعَفُونِي وَ كَادُوا يَقْتُلُونِي وَ جَلَسَ أَبُو بَكْرٍ فِي سَقِيفَةِ بَنِي سَاعِدَةَ وَ قَدِمَ عَلِيٌّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَقَالَ لَهُ عُمَرُ بَايِعْ فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَإِنَّا لَمَّا أَفْعَلْ فَمَهْ فَقَالَ لَهُ عُمَرُ إِذَا أَضْرَبَ وَ اللَّهُ عُنُقَكَ فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ إِذَا وَ اللَّهُ أَكُونَ عَبْدَ اللَّهِ الْمَقْتُولِ وَ أَخَا رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ عُمَرُ أَمَّا عَبْدُ اللَّهِ الْمَقْتُولِ فَعَمَّ وَ أَمَّا أَخُو رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَلَا حَتَّى قَالَهَا ثَلَاثًا فَبَلَغَ ذَلِكَ الْعَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ

فَأَقْبَلَ مُسْرِعاً يَهْرُولُ فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ ارْقُتُوا يَا بَنِي أَخِي وَ لَكُمْ عَلَيَّ أَنْ يُبَايِعَكُمْ فَأَقْبَلَ الْعَبَّاسُ وَ أَخَذَ بِيَدِ عَلِيٍّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ فَمَسَحَهَا عَلَيَّ يَدِ أَبِي بَكْرٍ ثُمَّ خَلَّوهُ مُغْضَباً فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ وَ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَدْ قَالَ لِي إِنْ تَمَّوَا عَشْرِينَ فَجَاهِدْهُمْ وَ هُوَ قَوْلُكَ فِي كِتَابِكَ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مَائَتِينَ قَالَ وَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ اللَّهُمَّ وَ إِنَّهُمْ لَمْ يَتَمَّوَا عَشْرِينَ حَتَّى قَالَهَا ثَلَاثاً ثُمَّ انْصَرَفَ. (۱)

مرحوم شیخ عیاشی، با سند خویش عمرو بن ابی المقدام از پدرش از پدر بزرگش روایت کرده که گفت، دو روز بود که هرگز مانند آن دو روز بر علی صلوات الله علیه سخت نگذشت؛ اولی روزی بود که رسول الله صلی الله علیه و آله از دنیا رفتند، و به خدا سوگند دومی روزی بود که من در سقیفه بنی ساعده در طرف راست ابوبکر نشسته بودم و مردم داشتند با او بیعت می کردند که عمر به او گفت: ای ابوبکر! تا زمانی که از علی بیعت نگیری هیچ چیز به دست نیآورده ای، پس به دنبال او بفرست تا بیاید و با تو بیعت کند، این ها که ارازل و ابواش هستند [و بیعت شان ارزشی ندارد]. ابوبکر نیز قنفذ را در پی ایشان فرستاد و به او گفت: برو و به علی بگو که خلیفه رسول الله صلی الله علیه و آله را دریاب. قنفذ رفت و طولی نکشید که برگشت و به ابوبکر گفت که [علی صلوات الله علیه] گفت به تو بگویم: رسول الله صلی الله علیه و آله خلیفه ای جز من ندارد. ابوبکر گفت: پیش او برگرد و بگو اجابت کن که مردم همه با او بیعت کرده اند و مهاجرین و انصار و قریش نیز در حال بیعت با او هستند و تو فقط یکی از مسلمانان هستی و هر چه به نفع آنان است به نفع تو هم هست و هر چه به ضرر آن هاست، به ضرر تو نیز هست. قنفذ نزد ایشان رفت و باز طولی نکشید که برگشت و گفت: گفت به تو بگویم که رسول الله صلی الله علیه و آله به من فرمودند و وصیت کردند که هنگامی که آن حضرت را در قبر نهادم، تا زمانی که کتاب خدا را گردآوری نکرده ام، از خانه ام خارج نشوم؛ کتاب خدا در حال حاضر فقط بر روی برگ های نخل و روی شانه های شتران است.

عمر گفت: برخیزیم با هم پیش او برویم. ابوبکر و عمر و عثمان و خالد بن ولید و مغیره بن شعبه و ابو عبیده بن جراح و سالم مولی ابی حذیفه و قنفذ و من با هم برخاستیم؛ وقتی به در خانه رسیدیم و حضرت فاطمه صلوات الله علیها آنان را دید، در را به روی آنان بست و قفل کرد و شکی نداشت که هیچ کس بدون اجازه او وارد خانه نخواهد شد. سپس عمر در را، که از شاخه خرما ساخته شده بود با پایش کوبید و آن را شکست، سپس داخل شدند و پیراهن علی صلوات الله علیه را گرفتند و او را از خانه بیرون آوردند. حضرت فاطمه صلوات الله علیها بیرون آمد و فرمود: ای ابوبکر! آیا می خواهی مرا بیوه کنی؟ به خدا سوگند اگر او را رها نکنی، موهایم را بیرون می ریزم و پیراهن خود را پاره می کنم و بر سر قبر پدرم می آیم و به سوی پروردگام ناله بر می آورم. حضرت فاطمه صلوات الله علیها دست حضرت امام حسن و حضرت امام حسین صلوات الله علیهما و آلهما را گرفت و به سمت قبر رسول الله صلی الله علیه و آله راه افتاد.

علی صلوات الله علیه به سلمان گفت: دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله را دریاب؛ به خدا سوگند اگر موهایم را بیرون بریزد و پیراهن خود را پاره کند و بر سر قبر پدرش برود و به سوی پروردگارش ناله بر آورد، می بینم که دو طرف مدینه بر هم قرار می گیرند [مدینه زیر و رو می شود] و در اندک زمانی زمین، مدینه را [به همراه کسانی که در آن هستند] خواهد بلعید. سلمان

١- . تفسير عياشى ج ٢ ص ٦٧. بحار الانوار ج ٢٢٧-٢٢٩ ح ١٤

رضی الله عنه خود را به ایشان رساند و عرض کرد: ای دختر محمد! خداوند پدرت را برای رحمت مبعوث نموده است، برگردید. حضرت فاطمه صلوات الله علیها گفت: می خواهید علی صلوات الله علیه را بکشند، من نمی توانم صبر کنم، پس بگذار بر سر قبر پدرم بروم و موهایم را بیرون بریزم و پیراهنم را پاره کنم و به سوی پروردگارم ناله برآورم. سلمان گفت: من می ترسم که زمین مدینه را در خود فرو برد، علی صلوات الله علیه مرا پیش شما فرستاده و به شما امر می کند که به خاطر او به خانه ات برگردید و از این کار منصرف شوید. حضرت فاطمه صلوات الله علیها گفت: پس بر می گردم و صبر می کنم و به امر ایشان گوش می کنم و از ایشان اطاعت می کنم.

پیراهن علی صلوات الله علیه را گرفتند و ایشان را از منزل شان بیرون آوردند و بر سر قبر رسول الله صلی الله علیه و آله بردند. راوی نقل کرده، شنیدم که آن حضرت می فرمودند: یا «ابن اُمِّ اَبْنِ الْقَوْمِ اسْتَضَعْفُونِي وَكَادُوا يَقْتُلُونِي» ای فرزند مادرم این قوم مرا ناتوان یافتند و چیزی نمانده بود که مرا بکشند. (سوره اعراف آیه ۱۵۰) ابوبکر در سقیفه بنی ساعده نشست و علی صلوات الله علیه آمد؛ عمر به او گفت: بیعت کن. علی صلوات الله علیه به او فرمودند: اگر بیعت نکنم، چه می شود؟ عمر به ایشان گفت: به خدا سوگند آن وقت گردنت را خواهم زد. علی صلوات الله علیه به او فرمودند: به خدا سوگند در آن صورت، بنده کشته شده خدا و برادر رسول الله صلی الله علیه و آله خواهم بود. عمر گفت: بنده کشته شده خدا آری، ولی برادر رسول الله صلی الله علیه و آله نه. و این جمله را سه بار تکرار کرد. خبر به عباس بن عبدالمطلب رسید و به سرعت و دوان دوان آمد. شنیدم که می گفت: شما با پسرعمویم خوب رفتار کنید و در عوض، من ضمانت می دهم که او با شما بیعت کند. عباس جلو آمد و دست علی صلوات الله علیه را گرفت و آن را به دست ابوبکر مالید، ایشان را با حالی خشمگین رها کردند؛ شنیدم در حالی که سر خود را به طرف آسمان بلند کرده بودند می فرمودند: خدایا تو خود می دانی که رسول الله صلی الله علیه و آله به من فرمودند: اگر تعدادتان به بیست نفر رسید، با آنان بجنگید، و این همان سخن تو در کتابت است که: «إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ» (اگر

از [میان] شما بیست تن شکبیا باشند بر دویست تن چیره می شوند. (سوره انفال آیه ۶۵) و شنیدم که می فرمودند: خدایا آنان به بیست نفر نرسیدند. این جمله را سه بار تکرار کردند و سپس بازگشت.

## حدیث-۴

۴- الشیخ المفید، یاسناده عن مروان بن عثمان قال: لما بايع الناس أبا بكر دخل علي صلوات الله عليه والزبير والمقداد بيت فاطمة صلوات الله عليها وأبوا أن يخرجوا فقال عمر بن الخطاب أضرموا عليهم البيت ناراً فخرج الزبير ومعه سيفه فقال أبو بكر عليكم بالكلب فقصي دوا نحوه فزلت قدمه وسقط على الأرض وقع السيف من يده فقال أبو بكر أضربوا به الحجر فضرب به الحجر حتى انكسر وخرج علي بن أبي طالب صلوات الله عليهما نحو العالیه فلقية ثابت بن قيس بن شماس فقال ما شأنك يا أبا الحسن فقال أراؤوا أن يحرقوا علي بن أبي بكر على المنبر يبيع له لا يدفع عن ذلك ولا ينكر فقال له ثابت ولا تفارق كفي يدك أبداً حتى أقتل دونك فأنطلقاً جميعاً حتى عادا إلى المدينة و فاطمة صلوات الله عليها واقفه على بابها وقد خلت دارها من أجد من القوم وهى تقول لا عهد لى بقوم أسوأ محضراً منكم تركتم رسول الله صلى الله عليه وآله جنازة بين أيدينا وقطعتم أمركم بينكم لم تستأمرونا وصنعتم بنا ما صنعتم ولم تروا لنا حقاً. (۱)



---

١- . الأملی (للمفید) ج ١ ص ٤٩ ح ٩. بحار الانوار ج ٢٨ ص ٢٣١ ح ١٧.

مرحوم شیخ مفید، با سند خویش از مروان بن عثمان روایت کرده که گفت: وقتی مردم با ابوبکر بیعت کردند، علی صلوات الله علیه و زبیر و مقداد به خانه حضرت فاطمه صلوات الله علیها رفتند و حاضر به خروج نشدند. عمر بن خطاب گفت: خانه را بر آنان به آتش بکشید. زبیر با شمشیرش بیرون آمد؛ ابوبکر گفت که آن سنگ را بگیرند. به طرف او رفتند و پایش لغزید و به زمین خورد و شمشیر از دستش افتاد. ابوبکر گفت: شمشیر را بر سنگ بکوبید. آن قدر شمشیر را به سنگ زدند که شکست و حضرت علی بن ابی طالب صلوات الله علیه بیرون آمدند و به طرف عالیه [جایی در نزدیکی مدینه] رفتند. در راه، ثابت بن قیس شماس ایشان را دید و عرض کرد: ای ابالحسن! چه شده است؟ حضرت فرمودند: می خواستند خانه ام را بر سرم به آتش بکشند، ابوبکر بر منبر نشسته و مردم با او بیعت می کنند و جلوی این کار را نمی گیرند و آن را هیچ انکار نمی کند. ثابت به آن حضرت عرض کرد: هرگز دستم از شما جدا نمی شود، مگر این که زودتر از شما کشته شوم. پس با هم راه افتادند و به مدینه بازگشتند و دیدند حضرت فاطمه صلوات الله علیها جلوی در خانه ایستاده اند و هیچ یک از مهاجمان در خانه اش نیستند و آن حضرت می فرمایند: جمعی بدتر از جمع شما سراغ ندارم؛ جنازه رسول الله صلی الله علیه و آله را در بین ما رها کردید و خلافت را برای خودتان بریدید و با ما مشورت نکردید و آن کارها را با ما کردید و حقی برای ما قائل نشدید.

## حدیث- ۵

۵- السید الشریف المرتضی، باسناده عن حمران بن أعین عن أبي عبد الله جعفر بن محمد صلوات الله علیهما قال: و الله ما بايع علي صلوات الله علیه حتى رأى الدخان قد دخل بيته. (۱)

مرحوم سید شریف مرتضی، با سند خویش از حمران بن اعین روایت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود: به خدا سوگند علی صلوات الله علیه زمانی بیعت کردند که دیدند دود به خانه اش داخل شده است.

توضیح: منظور از «حَتَّى رَأَى الدُّخَانَ قَدْ دَخَلَ بَيْتَهُ» این است که دود آتشِ دربِ خانه وحی به داخل منزل حضرت امیرالمؤمنین و حضرت زهرا صلوات الله علیهما و آلهما رسید آن هنگام بود که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه را به طرف مسجد با زور و اجبار برای بیعت بردند چنانکه در روایت سلیم بن قیس هلالی نقل شده است.

ص: ۲۳۰

حدیث- ۱

۱- قال الشيخ الطبرسی، قَالَ سُوَيْدُ بْنُ غَفَلَةَ: لَمَّا مَرَضَتْ فَاطِمَةُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا الْمَرْضَةَ الَّتِي تُوُفِّيَتْ فِيهَا اجْتَمَعَ إِلَيْهَا نِسَاءُ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ يُعَدِّنَهَا فَقُلْنَ لَهَا كَيْفَ أَصْبَحْتَ مِنْ عِلَّتِكَ يَا ابْنَةَ رَسُولِ اللَّهِ فَحَمِدَتِ اللَّهَ وَ صَلَّتْ عَلَى أَبِيهَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله ثُمَّ قَالَتْ أَصِيبِحْتُ وَ اللَّهُ عَائِفَهُ لِدُنْيَاكَنَّ قَالِيَهُ لِرِجَالِكُنَّ لَفَطْتُهُمْ بَعْدَ أَنْ عَجَمْتُهُمْ وَ سَنَأْتُهُمْ بَعْدَ أَنْ سَبَرْتُهُمْ فَتُبِحًا لِفُلُولِ الْحَدِّ وَ اللَّعِبِ بَعْدَ الْجِدِّ وَ قَرَعِ الصَّفَاهِ وَ صَدَعَ الْقَنَاهِ وَ حَطَلَ الْأَرَاءِ وَ زَلَلَ الْأَهْوَاءِ وَ بَسَسَ مَا قَدَّمْتَ لَهُمْ أَنْفُسَهُمْ أَنْ سَخَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ فِي الْعِذَابِ هُمْ خَالِدُونَ لَمَا جَرَمَ لَعْدُ قَلْدْتُهُمْ رَبَفْتَهُمَا وَ حَمَلْتُهُمْ أَوْقَتَهُمَا وَ شَنَنْتُ عَلَيْهِمْ غَارَهَا فَجِدَعًا وَ عَقْرًا وَ بُعِدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ وَ يَحِيَهُمْ أَنَّى زَعَزَعُوهَا عَنْ رِوَاْسِي الرِّسَالَةِ وَ قَوَاعِدِ النُّبُوَّةِ وَ الدَّلَالَةِ وَ مَهَبِ الرُّوحِ الْأَمِينِ وَ الطَّيْبِ بِأُمُورِ الدُّنْيَا وَ الدِّينِ إِلَّا ذَلِكَ هُوَ الْخُسَيْرَانِ الْمُبِينِ وَ مَا الَّذِي نَفَمُوا مِنْ أَبِي الْحَسَنِ نَفَمُوا مِنْهُ وَ اللَّهُ نَكِيرٌ سَيِّفُهُ وَ قَلَهُ مُبَالَا-تِهِ بِحَتْفِهِ وَ شِدَّةَ وَطْأَتِهِ وَ نَكَالَ وَ قَعْتِهِ وَ تَنَمَّرُهُ فِي ذَاتِ اللَّهِ وَ تَالَلَهُ لَوْ مَيَّالُوا عَنِ الْمَحَجَّةِ اللَّائِحَةِ وَ زَالُوا عَنْ قَبُولِ الْحُجَّةِ الْوَاضِحَةِ لَرَدَّاهُمْ إِلَيْهَا وَ حَمَلَهُمْ عَلَيْهَا وَ لَسَارَ بِهِمْ سَيْرًا سُدَّجًا لَمَا يَكْلُمُ خَشَاشُهُ وَ لَمَا يَكْلُ سَائِرُهُ وَ لَا يُمَلُّ رَاكِبُهُ وَ لَأُورَدَهُمْ مِنْهَا نَمِيرًا صَافِيًا رَوِيًّا تَطْفُحُ ضَمَّتَاهُ وَ لَا يَتَرْتَقُ جَانِبَاهُ وَ لَأُصَدِّرُهُمْ بَطَانًا وَ نَصَحَ لَهُمْ سَتْرًا وَ إِعْلَانًا وَ لَمْ يَكُنْ يُحَلِّي مِنَ الْغَنَى بِطَائِلٍ وَ لَا يَحْطَى مِنَ الدُّنْيَا بِبَائِلٍ غَيْرَ رَى النَّاهِلِ وَ شُبْعِهِ الْكَلِّ وَ لَبَانَ لَهُمُ الزَّاهِدُ مِنَ الرَّاغِبِ وَ الصَّادِقُ مِنَ الْكَاذِبِ وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ وَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هَؤُلَاءِ سَيُصِيبُهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَ مَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ إِلَّا هَلُمَّ فَاسْتَمِعْ وَ مَا عَشْتِ أَرَاكَ الدَّهْرُ عَجَبًا وَ إِنْ تَعَجَّبَ فَعَجَبْ قَوْلُهُمْ لَيْتَ شِعْرِي إِلَى أَيِّ سِتَادٍ اسْتَدُّوا وَ عَلَى أَيِّ عِمَادٍ اعْتَمَدُوا وَ بَأَيِّ عُرْوَةٍ تَمَسَّكُوا وَ عَلَى أَيِّ ذُرِّيَّةٍ أَقْدَمُوا وَ اخْتَنَكُوا لِبَسِّ الْمَوْلَى وَ لِبَسِّ الْعَشِيرِ وَ بَسِّ لِلظَّالِمِينَ يَدَلًا اسْتَبَدُّوا وَ اللَّهُ الذَّنَابِي بِالْقَوَادِمِ وَ الْعُجْزِ بِالْكَاهِلِ فَرَعَمًا لِمَعَاطِسِ قَوْمٍ يَحْسِبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا إِلَّا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَ لَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ وَ يَحِيَهُمْ أَمْنٌ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يَتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِي فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ أَمَا لَعَمْرِي لَقَدْ لَفَحَتْ فَنَظْرُهُ رَيْثَمَا تُنْتَجِ ثُمَّ اخْتَلَبُوا مِلَّاءَ الْقَعْبِ دَمًا عَيْبِيًّا وَ دَعَا فَا مَبِيدًا هُنَالِكَ يَخْسِرُ الْمُبْطَلُونَ وَ يُعْرِفُ التَّالُونَ غَبَّ مَا أُسِّسَ الْمَأْوِلُونَ ثُمَّ طَبِئُوا عَنْ دُنْيَاكُمْ أَنْفُسًا وَ اطْمَنُّوا لِلْفِتْنَةِ جَاشًا وَ أَبْشَرُوا بِسَيْفِ صَارِمٍ وَ سَطْوَةِ مُعْتَدِ غَاشِمٍ وَ بَهْرَجِ شَامِلٍ وَ اسْتَبَدَادِ مِنَ الظَّالِمِينَ يَدْعُ فَيَنْكُمُ زَهِيدًا وَ جَمَعَكُمْ حَصِيدًا فَيَا حَسِيرَةً لَكُمْ وَ أَنَّى بِكُمْ وَ قَدْ عَمِيَتْ عَلَيْكُمْ أَنْزِلُكُمْ مَوَاهِجًا وَ أَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ قَالَ سُوَيْدُ بْنُ غَفَلَةَ فَأَعَادَتِ النِّسَاءُ قَوْلَهَا عَلَيْهَا السَّلَامُ عَلَى رِجَالِهِنَّ فَجَاءَ إِلَيْهَا قَوْمٌ مِنْ وُجُوهِ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ مُعْتَدِرِينَ وَ قَالُوا يَا سَيِّدَةَ النِّسَاءِ لَوْ كَانَ أَبُو الْحَسَنِ ذَكَرَ لَنَا هَذَا الْأَمْرَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نُبْرِمَ الْعَهْدَ وَ نُحْكَمَ الْعَقْدَ لَمَا عَدَلْنَا عَنْهُ إِلَى غَيْرِهِ فَقَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ إِلَيْكُمْ عَنِّي فَلَا عُدْرَ بَعْدَ تَعْدِيرِكُمْ وَ لَا أَمْرَ بَعْدَ

مرحوم شیخ طبرسی گوید: و سويد بن غفله گفت: موقعی که حضرت فاطمه صلوات الله عليها به بستر بیماری افتاد- همان بیماری که منجر به فوت آن حضرت گشت-، زنان انصار و مهاجرین برای عیادت به خدمت او رسیده و گفتند: ای دختر رسول الله! با این بیماری چگونه شب را به صبح رساندی؟

حضرت زهرا صلوات الله عليها نیز پس از حمد الهی و صلوات بر پدرش فرمود: به خدا سوگند در حالی شب را به صبح رساندم که از دنیای شما ناراضی، و از مردان شما بیزارم، من آنان را پس از اینکه آزمایش کردم از نزد خویشتن راندم. من ایشان را بعد از اینکه آزمودم، ملول و محکوم کردم. چقدر قبیح است که تیزی شمشیرشان کند شده و پس از جدّ به بازی گرفتن و کوبیدن سنگ و شکافتن نیزه و تزلزل اندیشه ها و لغزش هواها، چه بد آنچه که پیشاپیش برای خود تدارک دیدند، و آن چیز این است که خدای قهار بر آنها خشم گرفت و دائما در عذاب خواهند بود. آنها مقام خلافت را به خود بستند و سنگینی بار آن را بر دوش خود گذاشتند و دامنه غارت های خود را گسترش دادند. افراد ظالم و ستمکار دچار دماغ سوختگی و قطع اعضا و محرومیت خواهند شد. وای بر ایشان که مقام خلافت را از خاندان رسالت، پایه های نبوت و هدایت، مهبط روح الامین و آن کسی که از امور دین و دنیا آگاه بود (یعنی حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه)، غصب و دور کردند.

آگاه باشید! همانا این عمل یک زیانکاری آشکار است. چه چیزی را از حضرت ابوالحسن علی صلوات الله علیه بد دانستند به خدا سوگند از شمشیر او، نهراسیدن از مرگ، جنگاوری بی امان، عقاب و جدال و غضب کردن برای خدای او بدشان می آید. به خدا قسم که اگر آنان بعد از واگذاری مقام خلافت را به علی صلوات الله علیه، از طریق واضح و حق و قبول حجت و برهان روشن منحرف و رویگردان می شدند، علی صلوات الله علیه ایشان را به راه راست و حق راهنمایی و هدایت می کرد و آنان را به آرامش می رساند؛ محل لجام او مجروح نمی شد؛ راننده وی رنج نمی برد؛ سوار او ملول نمی شد؛ علی صلوات الله علیه آنان را به سر چشمه ای می رساند که صاف و گوارا باشد؛ دو طرف آن پر می شد، دو طرف آن گل آلود نمی شد؛ آنها را از پر خوری باز می داشت؛ در خلوت و جلوت آنان را نصیحت می کرد؛ از دنیا و مادیات آن فایده ای نمی برد؛ از دنیا از چیزی برخوردار نمی شد، مگر به قدری که شخص تشنه آب بنوشد و شخص گرسنه قوت لا یموت برگیرد.

علی صلوات الله علیه شخص زاهد و دروغگو و راستگو را به ایشان معرفی می کرد. خدا می فرماید: {اگر اهل قریه ها ایمان می آوردند و پرهیزکار می شدند، ما برکات آسمان و زمین را برای ایشان می فرستادیم، ولی افسوس که حق را تکذیب کردند و ما آنان را به جزای اعمال زشت و ناپسندشان رساندیم}. (سوره اعراف آیه ۹۶) {میان این عده آن افرادی که ظلم و ستم کردند، به زودی به جزای اعمال خود خواهند رسید و معجزه و قدرتی هم نخواهند داشت}. (سوره زمر آیه ۵۱)

بیا و بشنو! در طول عمرت روزگار مطالب شگفت آوری را به تو نشان خواهد داد! اگر تعجب می کنی، از سخنان آنان تعجب کن! کاش من می دانستم که ایشان به چه سندی استناد کردند؟ به چه تکیه گاهی اعتماد کردند؟ به چه دستگیره ای چنگ زدند؟ بر علیه چه خاندانی قیام کردند! چه سرپرست و همدم بدی برگزیدند! افراد ظالم بد چیزی را برگزیدند! به خدا قسم که دنباله روان را با پشتازان عوض کردند و عقب افتادگان را با برآمدگان. سوخته باد دماغ گروهی که گمان می کنند عمل

نيكويي انجام دادند!

ص: ۲۳۲

---

۱- . الاحتجاج ج ۱ ص ۱۰۸ ح ۵۰. بحار الانوار ج ۴۳ ص ۱۶۰ ح ۹.

بدانید که ایشان فساد می کنند، ولی نمی دانند. وای بر ایشان! آیا باید از کسی پیروی کرد که مردم را به راه حق راهنمایی می کند یا از پی کسی رفت که نمی تواند بشر را هدایت کند؟

شما را چه شده؟ چگونه قضاوت می کنید؟ به جان خودم قسم که فتنه آنان باردار حوادثی است، در انتظار باشید تا ببینید چه ثمری از آن حاصل می شود. سپس آن را نظیر یک قدح، پر از خون تازه و زهر کشنده کردند. در آن موقع است که طرفداران باطل دچار خسارت خواهند شد و بنیانگذار پیشینیان را خواهند شناخت. سپس از دنیای خود در گذرید و مطمئن باشید که گرفتار فتنه خواهید شد. مژده باد شما را به شمشیری برنده و ظلمی شدید، به فتنه ای عمومی و استبدادی از ستمکاران که اندکی شما را واگذار می کنند، آنگاه هستی شما را به یغما می برد. وا حسرتا بر شما! در کجا هدایت می شوید؟ در صورتی که هدایت از شما رخت بریست. آیا ما می توانیم شما را ملزم و مجبور به راه راست کنیم، در صورتی که شما از راه راست بیزارید؟

سويد بن غفله گوید: زنان گفته حضرت را بر مردانشان بازگو کردند. دسته ای از شخصیت های مهاجر و انصار نزد آن حضرت آمده و عذر خواهی کردند و گفتند: ای سرور زنان! اگر ابوالحسن این موضوع را برای ما پیش از آنکه پیمان را محکم کنیم و عقد وفاداری با دیگران را استحکام بخشیم می گفت، ما از او به دیگری رو نمی کردیم. حضرت زهرا صلوات الله علیها فرمود: از من دور شوید! عذری نمی ماند پس از تقصیر شما و امری نیست پس از کوتاهی شما.

## حدیث- ۲

۲- الشيخ الطوسی، یاسناده عن ابن عباس قال: دخلت نسوة من المهاجرين و الأنصار على فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه و آله يعيدنها في علتها فقلن السلام عليك يا بنت رسول الله صلى الله عليه و آله كيف أصيحت فقالت أصيحت و الله عايفة لدنياكن قاله لرجالكن لفظتهم بعد إذ عجمتهم و سيئمتهم بعد أن سبوتهم فقبحا لأفون الرأى و خطل القول و خور القناه و لبس ما قدمت لهم أنفسيهم أن سيخط الله عليهم و في العذاب هم خالئون لما جرم و الله لقد قلدتهم ربقتها و شنت عليهم غارها فجدعا و رعما للقوم الظالمين و يحهم أنى زخحوها عن أبي الحسن صلوات الله عليه ما نقموا و الله منه إلا نكير سيفه و نكال وقعه و تنمره في ذات الله و تالله لو تكافوا عليه عن زمام نيده إليه رسول الله صلى الله عليه و آله لما عتلقه ثم لسا ر بهم سييره سجا فإنه قواعد الرسالة و رواسى النبوه و مهبط الروح الأمين و الطيبين بأمر الدين و الدنيا و الآخرة ألا ذلك هو الخسران المبين و الله لا يكتلم خشاشه و لا يتعتع راجبه و لأوردتهم منهلأ رويأ فضا فاضا تطفح صفته و لأصدرهم بطانا قد ختر بهم الرى غير متحل بطائل إلا تغمر الناهل و رذع سوره سعب و لفتحت عليهم بركات من السماء و الأرض و سيأخذهم الله بما كانوا يكسبون فهلم فاسمع فما عشت أراك الدهر عجباً و إن تعجب بعد الحادث فما بالهم بأى سبب استندوا أم بأية عروه تمسكوا لبس المولى و لبس العشير و لبس للظالمين يداً استبدلوا الدنيا بالقرودم و الحزون بالقاحم و العجز بالكاهل فتعسا لقوم يحسبون أنهم يحسنون صنعا ألا إنهم هم المفسدون و لكن لا يشعرون أ فمن يهدى إلى الحق أحق أن يتبع أمن لا يهدى إلا أن يهدى فما لكم كيف تحكمون لفتح فظرة رينما تفتح ثم اختلوا طلاع القعب دماً عيطاً و ذعافاً مبيداً هنالك يخسر المبطلون و يعرف التالون غب ما أسس الأولون ثم طيبوا بعد ذلك عن أنفسكم لفتنها ثم اطمئنا للفتنه جاشاً و أبشروا بسيف صارم و هرج دائم شامل و استبداد من الظالمين فررع فيكم زهيدا و



حَصِيدًا فَيَا حَسْرَةً لَهُمْ وَقَدْ عَمِيَتْ عَلَيْهِمُ الْأَنْبَاءُ أَنْ نُلْزِمُكُمْوهَا وَ أَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ. (۱)

مرحوم شیخ طوسی، با سند خویش از ابن عباس روایت کرده که گفت: زنان مهاجر و انصار خدمت حضرت فاطمه دختر رسول الله صلی الله علیه و آله آمدند و در هنگام بیماری اش از آن حضرت عیادت کردند و گفتند: سلام بر تو ای دختر رسول الله! چگونه ای؟

حضرت فرمود: سوگند به خدا دنیای شما را ناگوار می دانم و با مردان تان بغض و کینه دارم. آنان را به سان لقمه ای که هنوز دندان بر آن نهاده ای، از دهان بیرون افکنده ام و پس از آزمودن آنان کینه ایشان را به دل گرفته ام.

چه زشت است سستی رأی بودن و تزلزل در گفتار و از کار افتادن نیزه؛ «چه بد است آن خشم الهی که خود برای خویش فراهم آورده اند آنان همیشه در عذاب خواهند بود».

به ناچار آنان را در بند کارهای زشت شان می دانم و ننگ این رخ داد بر آنان است. بردگی، نابودی برای قوم ستمگر باد!

شگفتا از آنان! چگونه آنان خلافت را از حضرت ابوالحسن صلوات الله علیه دور ساختند. به خدا سوگند از حضرت ابوالحسن صلوات الله علیه تنها بی پروایی شمشیر و سختی کارزار و خشم خدایی او را خوش نداشتند. به خدا سوگند اگر آنان از مرکب خلافتی که رسول الله صلی الله علیه و آله به حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه سپرده بود دست می کشیدند و با حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه می شدند، وی با آن دمساز می گشت و آنگاه مردم را نرم و آسان راه می برد، چرا که اوست پایه های نبوت و سنگ پایه های رسالت و جایگاه روح الامین و آنکه در امر دنیا و دین و آخرت روشن بود. «آری به راستی این زیان فراوان و آشکار است».

به خدا سوگند بینی شتر خلافت آسیب نمی دید و سوار آن به رنج نمی افتاد و وی مردم را به چشمه سیراب و همواره جوشان و سرریز وارد می کرد و آنان را سیراب بیرون می آورد، به گونه ای که از سیرابی سنگین شده باشند. ولیکن او خود جز کفی از آب و جز به قدر فرو نشانیدن شدت گرسنگی بر نمی گرفت. آنگاه تحقیقاً برکت های آسمان و زمین بر آنان گشوده می گشت. لیکن اکنون خداوند آنان را به زودی در دام کرده های خویش گرفتار خواهد نمود. بیا و بشنو! که تا زنده ای روزگاران تو را به شگفتی خواهد انداخت و حَقّاً آن شگفتی پیامد این حادثه است. شگفتا! به کدامین تکیه گاه پیوستند و به چه دستاویزی چنگ زده اند! «لَبِئْسَ الْمَوْلَىٰ وَ لَبِئْسَ الْعَشِيرُ وَ بَشِّرْ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا» «بد سرپرستی و بد گروه همراهی است و بد جایگزینی است برای ستمگران». (سوره حج آیه ۱۳)

بر جای پیشتازان، سفله گان را نشانند و چموش عصیانگر را با شجاع آماده عوض کردند و واژه گان را جایگزین برجسته گان کردند. نابود باد گروهی که می پندارند کار نیکی به انجام رسانده اند! راستی آنان همان فساد پیشگانند، لیکن خود نمی دانند «آیا آنکه به حق راه یافته است شایسته رهبری است یا آنکه خود راهبر نیست جز اینکه راه را به او بنمایند، چیست شما را چگونه داوری می کنید».



به تحقیق شتر خلافت آستن حوادث است، درنگ تا فرزندش را به دنیا بیاورد! آنگاه از پستان شتر خلافت جامی لبریز از خون تازه و زهری تلخ بدوشند «آن هنگام است که باطل پیشه گان زیانمند می شوند». و آیندگان پیامد آنچه را پیشینیان بنیاد نهادند،

ص: ۲۳۴

---

۱- . الأمالی (للطوسی) ج ۱ ص ۳۷۴ ح ۸۰۴. بحار الانوار ج ۴۳ ص ۱۶۱ ح ۱۰.

آنگاه، باید از خود دست بشویید و خود را به فتنه بسپارید. و بر شما بشارت باد به شمشیری برنده و از هم گسسته ای فراگیر و دائم و بیداد ستمگران، که اموال تان را به ناحق می گیرند و آنچه جمع کردید را درو می سازند. اندوه بر آنان! «امر روشن بر آنان مشتبه شده. آیا می توان حقیقت روشن را بر شما تحمیل کرد با اینکه خود نمی خواهید».

### حدیث- ۳

۳- الشیخ الطبرسی، یاسناده عن عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ: ثُمَّ إِنَّ عُمَرَ اخْتَرَمَ بِإِزَارِهِ وَجَعَلَ يَطُوفُ بِالْمَدِينَةِ وَ يُنَادِي أَنَّ أَبَا بَكْرٍ قَدْ بُيِعَ لَهُ فَهَلُمُّوا إِلَيَّ الْبَيْعَةَ فَيُنْثَلُ النَّاسُ فَيُبَايِعُونَ فَعَرَفَ أَنَّ جَمَاعَةً فِي بَيْتِ مُسْتَبْرُونَ فَكَانَ يَقْصِدُهُمْ فِي جَمْعٍ فَيَكْبِسُهُمْ وَ يُحْضِرُهُمْ فِي الْمَسْجِدِ فَيُبَايِعُونَ حَتَّى إِذَا مَضَتْ أَيَّامٌ أَقْبَلَ فِي جَمْعٍ كَثِيرٍ إِلَى مَنْزِلِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا فَطَالَبَهُ بِالْخُرُوجِ فَأَبَى فَدَعَا عُمَرَ بِحَطَبٍ وَ نَارٍ وَ قَالَ وَ الَّذِي نَفْسُ عُمَرَ بِيَدِهِ لِيُخْرِجَنَّ أَوْ لَأُخْرِفَنَّهُ عَلَيَّ مَا فِيهِ فَقِيلَ لَهُ إِنَّ فِيهِ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ وُلْدَ رَسُولِ اللَّهِ وَ آثَارَ رَسُولِ اللَّهِ فَانْكَرَ النَّاسُ ذَلِكَ مِنْ قَوْلِهِ فَلَمَّا عَرَفَ انْكَارَهُمْ قَالَ مَا بِالْكُمْ أَ تَرَوْنِي فَعَلْتُ ذَلِكَ إِنَّمَا أَرَدْتُ التَّهْوِيلَ فَرَأَيْتُمْ لِي عَلِيٌّ أَنْ لَيْسَ إِلَيَّ خُرُوجِي حِيلَةٌ لِأَنِّي فِي جَمْعٍ كِتَابِ اللَّهِ الَّذِي قَدْ نَبَذْتُمُوهُ وَ أَلْهَيْتُمْكَ الدُّنْيَا عَنْهُ وَ قَدْ حَلَفْتُ أَنْ لَمَّا أَخْرَجَ مِنْ بَيْتِي وَ لَمَّا أَصْعَرَ رِدَائِي عَلَيَّ عَيَانَتِي حَتَّى أَجْمَعَ الْقُرْآنَ قَالَ وَ خَرَجْتُ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِلَيْهِمْ فَوَقَفَتْ عَلَيَّ الْبَابِ ثُمَّ قَالَتْ لَا عَهْدَ لِي بِقَوْمٍ أَسْوَأَ مَخْضَرًا مِنْكُمْ تَرَكْتُمْ رَسُولَ اللَّهِ جِنَازَةً بَيْنَ أَيْدِينَا وَ قَطَعْتُمْ أَمْرَكُمْ فِيمَا بَيْنَكُمْ فَلَمْ تَتَوَمَّرُوا وَ لَمْ تَرَوْا لَنَا حَقًّا كَأَنَّكُمْ لَمْ تَعْلَمُوا مَا قَالَ يَوْمَ عَدِيرِ حُجِّمٍ وَ اللَّهُ لَقَدْ عَصَدَ لَهُ يَوْمَئِذٍ الْوَلَاءَ لِيَقْطَعَ مِنْكُمْ بِذَلِكَ مِنْهَا الرَّجَاءَ وَ لِكِنَّكُمْ قَطَعْتُمْ الْأَسْبَابَ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ نَبِيِّكُمْ وَ اللَّهُ حَسِيبٌ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.

(۱)

مرحوم شیخ طبرسی، با سند خویش از عبدالله بن عبدالرحمن روایت کرده که گفت: سپس عمر بند لباس خود محکم کرد و شروع به چرخ زدن در مدینه کرد و بانگ می زد که با ابوبکر بیعت شده است، همه بیایند بیعت کنند. مردم پشت سر هم می آمدند و بیعت می کردند. عمر فهمید که گروهی از مردم در تعدادی از خانه ها پنهان شده اند؛ با جمعی به سمت آنان می رفت و آنان را بیرون می کشید و به مسجد می آورد و آن ها نیز بیعت می کردند. چند روزی که گذشت، به همراه جمع زیادی به خانه حضرت علی بن ابی طالب صلوات الله علیهما رفت و از ایشان خواست که بیرون بیایند؛ آن حضرت چنین نکردند. عمر هیزم و آتش طلبید و گفت: سوگند به کسی که جان عمر در دست اوست، یا خارج می شوی یا این که خانه را با آن چه در آن وجود دارد، به آتش می کشم. به او گفتند که حضرت فاطمه دختر رسول الله صلی الله علیه و آله و فرزندان رسول الله و آثار رسول الله در این خانه است. مردم عمر را به خاطر این حرفش سرزنش کردند. وقتی انکار آنان را دید، گفت: شما را چه شده است؟ آیا فکر می کنید من این کار را انجام می دهم؟! قصد من ترساندن آن ها بود. علی به آنان پیغام داد که من به هیچ وجه نمی توانم خارج شوم؛ زیرا من در حال جمع کردن کتاب خدا هستم که آن را کنار نهاده اید و دنیا شما را از آن مشغول کرده است، و سوگند خورده ام تا زمانی که قرآن را گردآوری نکرده ام، از خانه ام بیرون نیایم و ردایم را بر دوش نیاندازم.

حضرت فاطمه دختر رسول الله صلی الله علیه و آله بیرون آمدند و جلوی در ایستادند و سپس فرمودند: جمعی به بدی جمع

---

١- . الإحتجاج (للطبرسي) ج ١ ص ٥١. بحار الانوار ج ٢٨ ص ٢٠٤ ح ٣.

سراغ ندارم؛ جنازه رسول الله صلی الله علیه و آله را در بین ما ترک کردید و خلافت را میان خود چرخاندید و ما را امیر نمودید و حق برای ما قائل نشدید. گویی نمی دانید که ایشان در روز غدیر خم چه فرمودند؟! به خدا سوگند آن حضرت در آن روز تکلیف ولایت را روشن کردند تا با آن کار شما را از رسیدن به آن ناامید کنند. اما شما رشته های اتصال بین خود و پیامبران را قطع کردید. و خداوند در دنیا و آخرت، میان ما و شما کافیت.

#### حدیث-۴

۴- قال الشيخ الطبرسی: رُوِيَ عَنِ الصَّادِقِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ: لَمَّا اسْتُخْرِجَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مِنْ مَنْزِلِهِ خَرَجَتْ فَاطِمَةُ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا فَمَا بَقِيَتْ هَاشِمِيَّةٌ إِلَّا خَرَجَتْ مَعَهَا حَتَّى انْتَهَتْ قَرِيباً مِنَ الْقَبْرِ فَقَالَتْ خَلُّوا عَنِ ابْنِ عَمِّي فَوَ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ لَئِنْ لَمْ تُخَلُّوا عَنْهُ لَأَنْشُرَنَّ شِعْرِي وَ لَأُضَعَنَّ قَمِيصَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَلَى رَأْسِي وَ لَأُضْرَخَنَّ إِلَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَمَا نَاقَهُ صَلَاحٌ بِأَكْرَمِ عَلَى اللَّهِ مِنِّي وَ لَا الْفَصِيلُ بِأَكْرَمِ عَلَى اللَّهِ مِنْ وُلْدِي قَالَ سَلِمَانُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ كُنْتُ قَرِيباً مِنْهَا فَرَأَيْتُ وَ اللَّهُ أَسَاسَ حَيْطَانِ الْمَسْجِدِ مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ تَقَلَّعْتُ مِنْ أَسْفَلِهَا حَتَّى لَوْ أَرَادَ رَجُلٌ أَنْ يَنْفَذَ مِنْ تَحْتِهَا نَفَذَ فَدَنَوْتُ مِنْهَا فَقُلْتُ يَا سَيِّدَتِي وَ مَوْلَاتِي إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بَعَثَ أَبَاكَ رَحْمَةً فَلَا تَكُونِي نِقْمَةً فَرَجَعْتُ وَ رَجَعَتْ الْحَيْطَانُ حَتَّى سَطَعَتِ الْعَبْرَةَ مِنْ أَسْفَلِهَا فَدَخَلَتْ فِي حَيَاشِيمِنَا. (۱)

مرحوم شیخ طبرسی گوید: از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت شده که فرمودند: هنگامی که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه از منزل شان بیرون آورده شدند، حضرت فاطمه صلوات الله علیها از خانه بیرون آمدند و تمام زنان بنی هاشم نیز با او بیرون آمدند و رفتند تا به نزدیک قبر [رسول الله صلی الله علیه و آله] رسیدند و فرمودند: پسر عمویم را رها کنید، قسم به آن خدایی که حضرت محمد صلی الله علیه و آله را به حق برانگیخت اگر او را رها نکنید، گیسوان خود را پریشان کرده و پیراهن رسول الله صلی الله علیه و آله را بر سر افکنده و به خداوند تبارک و تعالی فریاد خواهیم زد. یقین بدانید که ناقه صالح، در نزد خدا از من گرامی تر نبود و بچه ی آن ناقه نیز در نزد خدا از فرزندان من گرامی تر نبود. حضرت سلمان رضوان الله تعالی علیه نقل کرده: من نزدیک حضرت فاطمه صلوات الله علیها بودم، به خدا سوگند دیدم که پایه دیوارهای مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله از پایین کنده شد، طوری که اگر کسی می خواست، می توانست از زیر آن بگذرد. نزدیک آن حضرت شدم و عرض کردم: ای سرور و ای مولای من! خداوند تبارک و تعالی پدرتان را مایه رحمت مبعوث کرد، پس شما مایه مصیبت نباشید. آن حضرت به خانه باز گشتند و دیوارها نیز به سر جای خود باز گشتند و غباری از پایین آن ها بیرون آمد و در بینی های ما فرو رفت.

#### حدیث-۵

۵- الشيخ الكليني، بإسناده عن أبي هاشم قال: لَمَّا أُخْرِجَ بَعْلِي صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ خَرَجَتْ فَاطِمَةُ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا وَاضِعَةً قَمِيصَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَلَى رَأْسِهَا أَخَذَهُ بِيَدِي ابْنَتِهَا فَقَالَتْ مَا لِي وَ مَا لَكَ يَا أَبَا بَكْرٍ تُرِيدُ أَنْ تُؤْتِمَ ابْنَتِي وَ تُرْمِلَنِي مِنْ زَوْجِي وَ اللَّهُ لَوْ لَا أَنْ تَكُونَ سَيِّئَةً لَنَشَرْتُ شِعْرِي وَ لَصَيَّرَخْتُ إِلَى رَبِّي فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ مَا تُرِيدُ إِلَيَّ هَذَا ثُمَّ أَخَذَتْ بِيَدِهِ فَأَنْطَلَقَتْ بِهِ.

و فى حدیث اخرى قال أبى جعفر صلوات الله عليه: وَ اَللّٰهُ لَوْ نَشَرْتُ شَعْرَهَا مَا تُوا طُرّاً. (٢)

ص: ٢٣٦

---

١- . الإحتجاج (للطبرسى) ج ١ ص ٥٦ ح ٣٩. بحار الأنوار ج ٢٨ ص ٢٠٦ ح ٥.

٢- . الكافى ج ٨ ص ٢٣٧. بحار الأنوار ج ٢٨ ص ٢٥٢ ح ٣١.

مرحوم شیخ کلینی، با سند خویش از ابو هاشم روایت کرده که گفت: هنگامی که علی صلوات الله علیه را از خانه بیرون بردند حضرت فاطمه صلوات الله علیها نیز به دنبال آن حضرت بیرون آمد در حالی که پیراهن رسول الله صلی الله علیه و آله را روی سر گذاشته بود و دست حضرت امام حسن و حضرت امام حسین صلوات الله علیهما را در دست داشت و می فرمود: مرا با تو چکار ای ابا بکر؟ می خواهی بچه هایم را یتیم کنی و مرا بی شوهر؟ به خدا سوگند اگر بد نمی بود مو پریشان می کردم و به درگاه پروردگارم فریاد می زدم. مردی از میان آن جمعیت [آن ملعون را مورد خطاب نموده] گفت: از این کار چه منظوری داری؟ [یعنی می خواهی عذاب بر این امت نازل کنی] سپس حضرت زهرا صلوات الله علیها دست حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه را گرفت و از مسجد بیرون برد.

و در حدیث دیگری آمده است که: حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمود: به خدا قسم اگر حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها موی خود را پریشان کرده بود همه مردم یک جا مرده بودند.

۱- الشيخ الصدوق، بإسناده عن عبد الله بن الحسن عن أمه فاطمة بنت الحسين صلوات الله عليه قالت: لَمَا اشْتَدَّتْ عَلَيْهِ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَغَلَبَهَا اجْتِمَاعُ عِنْدَهَا نِسَاءِ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ فَقُلْنَ لَهَا يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ كَيْفَ أَصْبَحْتَ عَنْ عَلِيٍّ فَصَالَتْ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا أَصْبَحْتُ وَاللَّهِ عَائِفَةً لَدُنْيَاكُمْ فَصَالِيَهُ لِرِجَالِكُمْ لَفَطْتُهُمْ قَبْلَ أَنْ عَجَمْتُهُمْ وَ سَنَنْتُهُمْ بَعِيدَ أَنْ سَيَبْرُتُهُمْ فَقُبِحًا لِقُلُوبِ الْحِدِّ وَ حَوْرِ الْقَنَاءِ وَ حَطَلِ الرَّأْيِ وَ بَسَسَ مَا قَدَمْتُ لَهُمْ أَنْفُسِهِمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ فِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ لَا جَزَمَ لَقَدْ قَلَّدْتُهُمْ رِبْقَتَهَا وَ سَنَنْتُ عَلَيْهِمْ غَارَهَا فَجَدَعًا وَ عَقْرًا وَ سُحْقًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ وَ يَحْتُمُّونِي زَخْرُوحَهَا عَنْ رِوَايَةِ الرَّسَالَةِ وَ قَوَاعِدِ التُّبُورِ وَ مَهَبِطِ الْوَحْيِ الْأَمِينِ وَ الطَّبِينِ بِأَمْرِ الدُّنْيَا وَ الدِّينِ إِلَّا ذَلِكَ هُوَ الْخَيْرَانُ الْمُبِينُ وَ مَا نَقَمُوا مِنْ أَبِي الْحَسَنِ نَقَمُوا وَ اللَّهُ مِنْهُ نَكِيرٌ سَيِّفِهِ وَ شِدَّةٌ وَطِيئِهِ وَ نِكَالٌ وَ قَعْتِهِ وَ تَمْتَرُهُ فِي ذَاتِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ اللَّهُ لَوْ تَكَافَأُوا عَنْ زِمَامِ نَبِيِّهِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لَمَاعْتَلَفَهُ وَ لَسَارَ بِهِمْ سَيِّرًا سَيِّجِحًا لَا يَكْلُمُ خَشَاشُهُ وَ لَا يَتَعَتَّعُ رَاكِبُهُ وَ لَأَوْرَدَهُمْ مِنْهَا نَمِيرًا فَضْفَاضًا تَطْفَحُ ضَفَّتَاهُ وَ لَأُصْدِرَهُمْ بَطَانًا قَدْ تَحَيَّرَ بِهِمُ الرَّئِيُّ غَيْرَ مُتَحَلِّ مِنْهُ بِطَائِلٍ إِلَّا بِغَمْرِ الْمَاءِ وَ رَدْعِهِ شَرَرَهُ السَّاعِبِ وَ لَفُتِحَتْ عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ سَيَأْخُذُهُمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ أَلَا هَلُمَّ فَاسْمِعْ وَ مَا عِشْتَ أَرَاكَ الدَّهْرُ الْعَجَبَ وَ إِنْ تَعَجَّبَ فَصَدَّ أَعْجَبَكَ الْحَادِثُ إِلَى أَيِّ سِنَادٍ اسْتَدُّوا وَ بَأَى عُرْوَهُ تَمَسَّكُوا اسْتَبَدُّوا الدُّنْيَا وَ اللَّهُ بِالْقَوَادِمِ وَ الْعُجْزِ بِالْكَاهِلِ فَرَعَمًا لِمِعَاطِسِ قَوْمٍ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِبُونَ صِينًا إِلَّا أَنَّهُمْ هُمُ الْمُنْفِسِدُونَ وَ لَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِي فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ أَمَّا لَعَمْرُ إِلَهِي كَيْفَ لَقِحتَ فَنَظَرَهُ رَيْنِيًا تَنْتِجُ ثُمَّ اخْتَلَبُوا طَلَاعَ الْقَعْبِ دَمًا عَبِيطًا وَ دُعَا فَا مُمْقِرًا هُنَالِكَ يَحْسِرُ الْمُبْطِلُونَ وَ يُعْرِفُ التَّلَوْنَ غَبَّ مَيَّا سَنَ الْأَوْلُونَ ثُمَّ طَبِئُوا عَنْ أَنْفُسِكُمْ أَنْفُسًا وَ طَأْمَنُوا لِلْفِتْنَةِ جَاشًا وَ أَنْبَسُوا بِسَيِّفِ صَارِمٍ وَ هَرَجٍ شَامِلٍ وَ اسْتَبَدَّادِ مِنَ الظَّالِمِينَ يَدْعُ فَيُنْكِرُ زَهِيدًا وَ زَرَعَكُمْ حَصِيَّةً يَدَا فَيَا حَسْرَتِي لَكُمْ وَ أَنِّي بِكُمْ وَ قَدْ عَمِيَتْ قُلُوبُكُمْ عَلَيَّكُمْ أَ نَزَرْتُكُمْوهَا وَ أَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ. (۱)

مرحوم شیخ صدوق، با سند خویش از عبد الله بن حسن از مادرش فاطمه دختر حضرت امام حسین صلوات الله علیه روایت کرده که گوید: آنگاه که بیماری حضرت فاطمه دختر رسول الله صلی الله علیه و آله سخت شد و بر او چیره گشت، زنان مهاجر و انصار به قصد عیادت نزد حضرت فاطمه صلوات الله علیها گرد آمدند و به او گفتند: ای دختر رسول الله! با این بیماری چه می کنی؟ حضرت فرمود: سوگند به خدا دنیای شما را ناگوار می دانم و با مردان تان بغض و کینه دارم. آنان را به سان لقمه ای که هنوز دندان بر آن نهاده ای از دهان بیرون افکنده ام و پس از آزمودن آنان، کینه ایشان را به دل گرفته ام. چه زشت است به کندی گراییدن تیزی شمشیر و از کار افتادن نیزه و تزلزل اندیشه: «ما قَدَمْتُ لَهُمْ أَنْفُسَهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ فِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ» «چه

بد است آن خشم الهی که خود برای خویش فراهم آورده اند آنان همیشه در عذاب خواهند بود». (سوره مائده آیه ۸۰)

به ناچار آنان را در بند کارهای زشت شان می دانم و ننگ این رخ داد بر آنان است. بردگی، نابودی و نفرین بر قوم ستمگر باد! شگفتا از آنان، چگونه از آنان خلافت را از سنگ پایه های پیامبری و جایگاه وحی و آنکه در امر دنیا و دین، دانا و روشن بود دور ساختند: «أَلَا ذَلِكْ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ» «آری به راستی این زیان فراوان و آشکار است». (سوره زمر آیه ۱۵)

از حضرت ابوالحسن علی صلوات الله علیه چه چیزی را نپسندیدند؟ به خدا سوگند آنان بی پروایی شمشیر حضرت ابوالحسن صلوات الله علیه، استواری گام ها، سختی کارزار و خشم خدایی او را خوش نداشتند.

به خدا سوگند، اگر آنان از مرکب خلافتی که رسول الله صلی الله علیه و آله به علی صلوات الله علیه سپرده بود، دست می کشیدند، وی با آن دمساز می گشت و مردم را نرم و آسان راه می برد، آن گونه که نه بینی شتر خلافت آسیب بیند و نه سوارش به رنج افتد، و مردم را به چشمه همواره جوشان و سرشار و سرریز می رساند و آنان را سیراب باز می گرداند، به گونه ای که شگفت زده می شدند، ولیکن او خود جز به قدر فرو نشاندن آتش تشنگی بر نمی گرفت، کمتر از آنکه او را سیراب کند.

آنگاه، به تحقیق که برکت های آسمان و زمین بر آنان گشوده می گشت - لیکن اکنون - خداوند آنان را به زودی در دام کرده های خویش، گرفتار خواهد نمود.

بیا و بشنو! که تا زنده ای روزگاران تو را به شگفتی خواهد انداخت و حَقّاً آن شگفتی پیامد این حادثه است. شگفتا! به کدامین تکیه گاه پیوستند و به چه دستاویزی چنگ زده اند. بر جای پیشتازان، سفله گان را نشانند و واژه گان را جایگزین برجستگان کردند. بینی گروهی که «يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا» (سوره کهف آیه ۱۰۴)

«أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَ لَكِن لَّا يَشْعُرُونَ» «آگاه باشید! یقیناً خود آنان فسادگرند، ولی درک نمی کنند». (سوره بقره آیه ۱۲)

«أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ لَّا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِي فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» «می پندارند کار نیکی به انجام رسانده اند، بر خاک باد. به راستی آنان همان فساد پیشگان اند لیکن خود نمی دانند، آیا آنکه به حق راه یافته است شایسته رهبری است یا آنکه خود راهبر نیست جز اینکه راه را به او بنمایند؟ چیست شما را چگونه داوری می کنید». (سوره یونس آیه ۳۵)

آگاه باش، سوگند به خداوند که به تحقیق شتر خلافت آبستن حوادث است، دمی درنگ کنید تا فرزندش را به دنیا آورد. آنگاه از پستان شتر خلافت، جامی لبریز از خون تازه و زهری تلخ بدوشند. «يَخْسِرُ الْمُبْطِلُونَ» «آن هنگام است که باطل پیشه گان زیان مند می شوند». (سوره جاثیه آیه ۲۷) و آیندگان پیامد آنچه را پیشینیان بنیاد نهادند در خواهند یافت.

آنگاه، باید از خود دست بشویند و خود را به فتنه بسپارند و بر شما بشارت باد به شمشیری برنده و از هم گسسته ای فراگیر و بیداد ستمگران، که اموال تان را کم ارزش خواهند کرد و کشته شما را خویش درو خواهند کرد.



اندوه بر شما، و با شما چه باید کرد که «أَنْلِزِمَكُمُوهَا وَ أَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ» «امر روشن بر شما مشتبه شده است. آیا می توان حقیقت روشن را بر شما تحمیل کرد با اینکه خود نمی خواهید». (سوره هود آیه ۲۸)

## حدیث- ۲

۲- قال الشيخ الطبرسی، قَالَ سُوَيْدُ بْنُ غَفَلَةَ: لَمَّا مَرَضَتْ فَاطِمَةُ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا الْمَرْضَةَ الَّتِي تُوفِّيَتْ فِيهَا اجْتَمَعَ إِلَيْهَا نِسَاءُ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ يُعِدُّنَهَا فَقُلْنَ لَهَا كَيْفَ أَصْبَحْتَ مِنْ عِلَّتِكَ يَا ابْنَةَ رَسُولِ اللَّهِ فَحَمِدَتِ اللَّهَ وَ صَلَّتْ عَلَى أَبِيهَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ثُمَّ قَالَتْ أَصْبَحْتُ وَ اللَّهُ عَائِفَةٌ لِدُنْيَاكَنَّ قَالِيَهُ لِرِجَالِكُنَّ لَفْظُهُمْ بَعْدَ

ص: ۲۳۹

عَجَمْتُهُمْ وَشَنَأْتُهُمْ بَعِيدَ أَنْ سَبَرْتُهُمْ فُقُبْحًا لِفُلُولِ الْحَدِّ وَاللَّعِبِ بَعْدَ الْجِدِّ وَقَرَعَ الصَّفَاةَ وَصَدَعَ الْقَنَاءَ وَخَطَلَ الْأَرَاءَ وَزَلَلَ الْأَهْوَاءَ وَبَسَسَ مَا قَدَمْتُ لَهُمْ أَنْفُسِيَهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ لَا جَرَمَ لَقَدْ قَلَّدْتُهُمْ رَبَّقْتُهُمْ وَحَمَلْتُهُمْ أَوْقَتَهَا وَشَنَنْتُ عَلَيْهِمْ غَارَهَا فَجَدَعًا وَعَقْرًا وَبُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ وَيَحْتُمُّ أُنِّي زَعَزَعُوهَا عَنْ رِوَاسِي الرَّسَالَةِ وَقَوَاعِدِ التُّبُوهِ وَالِدَّلَالَةَ وَمَهْبِطِ الرُّوحِ الْأَمِينِ وَالطَّبِينِ بِأُمُورِ الدُّنْيَا وَالِدِّينِ إِلَّا ذَلِكُ هُوَ الْخُسَيْرَانُ الْمُبِينُ وَمَا الَّذِي نَقَمُوا مِنْ أَبِي الْحَسَنِ نَقَمُوا مِنْهُ وَاللَّهُ نَكِيرٌ سَيِّفِهِ وَقَلَهُ مُبَالَاةً بِحَتْفِهِ وَشِدَّةً وَطَأْتَهُ وَنَكَالَ وَقَعْتَهُ وَتَنَمَّرَهُ فِي ذَاتِ اللَّهِ وَتَالَلهُ لَمَوْ مِ الْوَالِوَا عَنِ الْمَحَجَّةِ اللَّائِنِحَةِ وَزَالُوا عَنْ قَبُولِ الْحُجَّةِ الْوَاضِحَةِ لَرَدَّهُمْ إِلَيْهَا وَحَمَلَهُمْ عَلَيْهَا وَلَسَّارَ بِهِمْ سَيِّرًا سَيِّجِحًا لَا يَكْلُمُ خِشَاشُهُ وَلَا يَكِلُّ سَائِرُهُ وَلَا يَمَلُّ رَاكِبُهُ وَلَا وَرَدَهُمْ مَنَهَلًا نَمِيرًا صَافِيًا رَوِيًّا تَطْفُحُ ضَفَنَاءَهُ وَلَا يَتَرْتُقُ جَانِبَاهُ وَلَا صِيدَرُهُمْ بَطَانًا وَنَصَحَ لَهُمْ سِرًّا وَإِغْلَانًا وَلَمْ يَكُنْ يَحْلَى مِنَ الْغِنَى بِطَائِلٍ وَلَا يَحْطَى مِنَ الدُّنْيَا بِنَائِلٍ غَيْرَ رَى النَّاهِلِ وَشُبْعِهِ الْكَلِّ وَلَبَانَ لَهُمُ الرَّاهِدُ مِنَ الرَّاغِبِ وَالصَّادِقُ مِنَ الْكَاذِبِ وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنْ كَذَبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ وَالَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هَؤُلَاءِ سَيِّئَةٌ يَبْهَتُهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ أَلَا هَلُمَّ فَاسْتِمْعِ وَمَا عِشْتَ أَرَآكَ الدَّهْرُ عَجَبًا وَإِنْ تَعَجَبْتَ فَعَجَبُ قَوْلُهُمْ لَيْتَ شِعْرِي إِلَى أَيِّ سِنَادٍ اسْتَنْدُوا وَعَلَى أَيِّ عِمَادٍ اعْتَمَدُوا وَبِأَيِّهِ عَزَّوَهُ تَمَسَّكُوا وَعَلَى أَيِّهِ ذُرِّيَّةٌ أَقْدَمُوا وَاحْتَنَكُوا لِبَسِّ الْمَوْلَى وَلِبَسِّ الْعَشِيرِ وَبَسِّ لِلظَّالِمِينَ يَدَلُّ اسْتِبْدَالُوا وَاللَّهُ الذَّنَابِي بِالْقَوَادِمِ وَالْعَجَزَ بِالْكَاهِلِ فَرُغَمًا لِمَعَاطِسِ قَوْمٍ يُحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسَبُونَ صِينَعًا إِلَّا إِنَّهُمْ هُمْ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ وَيَحْتُمُّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَى فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ أَمَا لَعَمْرِي لَقَدْ لَقِحتُ فَنظَرُهُ رَيْثَمَا تُتَّجِجُ ثُمَّ احْتَلَبُوا مِلءَ الْقَعْبِ دَمًا عَيْطًا وَذَعَا فَا مَيْسِدًا هُنَالِكَ يُخْسِرُ الْمُبْطِلُونَ وَيَعْرِفُ التَّالُونَ غَبًّا مَا أُسِّسَ الْأَوْلُونَ ثُمَّ طَبِئُوا عَنْ دُنْيَاكُمْ أَنْفُسًا وَأَطْمَنُوا لِلْفِتْنَةِ جَاشًا وَأَبْشَرُوا بِسَيْفِ صَارِمٍ وَسَطْوَةِ مُعْتَدٍ غَاشِمٍ وَبَهْرَجَ شَامِلٍ وَاسْتَبَدَادِ مِنَ الظَّالِمِينَ يَدْعُ فَيَنْكُمُ زَهِيدًا وَجَمْعَكُمْ حَصَّةً يَدًّا فَيَا حَسِيرَةً لَكُمْ وَأُنِّي بِكُمْ وَقَدْ عَمِيَتْ عَلَيْكُمْ أَنْزَلِمْكُمْوهَا وَأَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ قَالِ سُوَيْدُ بْنُ غَفَلَةَ فَأَعْيَادَتِ النَّسَاءُ قَوْلَهَا عَلَيْهَا السَّلَامُ عَلَى رِحَالِهِنَّ فَجَاءَ إِلَيْهَا قَوْمٌ مِنْ وُجُوهِ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ مُعْتَذِرِينَ وَقَالُوا يَا سَيِّدَةَ النَّسَاءِ لَوْ كَانَ أَبُو الْحَسَنِ ذَكَرَ لَنَا هَذَا الْأَمْرَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نُبْرِمَ الْعَهْدَ وَنُحْكَمَ الْعَقْدَ لَمَا عَدَلْنَا عَنْهُ إِلَى غَيْرِهِ فَقَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ إِلَيْكُمْ عُنِّي فَلَا عُدْرَ بَعْدَ تَعْدِيرِكُمْ وَلَا أَمْرَ بَعْدَ تَقْصِيرِكُمْ. (١)

مرحوم شیخ طبرسی گوید: و سويد بن غفله گفت: موقعی که حضرت فاطمه صلوات الله عليها به بستر بیماری افتاد-همان

بیماری که منجر به فوت آن حضرت گشت-، زنان انصار و مهاجرین برای عیادت به خدمت او رسیده و گفتند: ای دختر رسول الله! با این بیماری چگونه شب را به صبح رساندی؟

حضرت زهرا صلوات الله عليها نیز پس از حمد الهی و صلوات بر پدرش فرمود: به خدا سوگند در حالی شب را به صبح رساندم که از دنیای شما ناراضی، و از مردان شما بیزارم، من آنان را پس از اینکه آزمایش کردم از نزد خویشان راندم. من ایشان را بعد از اینکه

آزمودم، ملول و محکوم کردم. چقدر قبیح است که تیزی شمشیرشان کند شده و پس از جدّ به بازی گرفتن و کوبیدن سنگ و شکافتن نیزه و تزلزل اندیشه ها و لغزش هواها، چه بد آنچه که پیشاپیش برای خود تدارک دیدند، و آن چیز این است که خدای قهار بر آنها خشم گرفت و دائما در عذاب خواهند بود. آنها مقام خلافت را به خود بستند و سنگینی بار آن را بر دوش خود گذاشتند و دامنه غارت های خود را گسترش دادند. افراد ظالم و ستمکار دچار دماغ سوختگی و قطع اعضا و محرومیت خواهند شد. وای بر ایشان که مقام خلافت را از خاندان رسالت، پایه های نبوت و هدایت، مهبط روح الامین و آن کسی که از امور دین و دنیا آگاه بود (یعنی حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه)، غضب و دور کردند.

آگاه باشید! همانا این عمل یک زیانکاری آشکار است. چه چیزی را از حضرت ابوالحسن علی صلوات الله علیه بد دانستند به خدا سوگند از شمشیر او، نهراسیدن از مرگ، جنگاوری بی امان، عقاب و جدال و غضب کردن برای خدای او بدشان می آید. به خدا قسم که اگر آنان بعد از واگذاری مقام خلافت را به علی صلوات الله علیه، از طریق واضح و حق و قبول حجت و برهان روشن منحرف و رویگردان می شدند، علی صلوات الله علیه ایشان را به راه راست و حق راهنمایی و هدایت می کرد و آنان را به آرامش می رساند؛ محل لجام او مجروح نمی شد؛ راننده وی رنج نمی برد؛ سوار او ملول نمی شد؛ علی صلوات الله علیه آنان را به سر چشمه ای می رساند که صاف و گوارا باشد؛ دو طرف آن پر می شد، دو طرف آن گل آلود نمی شد؛ آنها را از پر خوری باز می داشت؛ در خلوت و جلوت آنان را نصیحت می کرد؛ از دنیا و مادیات آن فایده ای نمی برد؛ از دنیا از چیزی برخوردار نمی شد، مگر به قدری که شخص تشنه آب بنوشد و شخص گرسنه قوت لا یموت برگیرد.

علی صلوات الله علیه شخص زاهد و دروغگو و راستگو را به ایشان معرفی می کرد. خدا می فرماید: {اگر اهل قریه ها ایمان می آوردند و پرهیزکار می شدند، ما برکات آسمان و زمین را برای ایشان می فرستادیم، ولی افسوس که حق را تکذیب کردند و ما آنان را به جزای اعمال زشت و ناپسندشان رساندیم}. (سوره اعراف آیه ۹۶) {میان این عده آن افرادی که ظلم و ستم کردند، به زودی به جزای اعمال خود خواهند رسید و معجزه و قدرتی هم نخواهند داشت}. (سوره زمر آیه ۵۱)

بیا و بشنو! در طول عمرت روزگار مطالب شگفت آوری را به تو نشان خواهد داد! اگر تعجب می کنی، از سخنان آنان تعجب کن! کاش من می دانستم که ایشان به چه سندی استناد کردند؟ به چه تکیه گاهی اعتماد کردند؟ به چه دستگیره ای چنگ زدند؟ بر علیه چه خاندانی قیام کردند! چه سرپرست و همدم بدی برگزیدند! افراد ظالم بد چیزی را برگزیدند! به خدا قسم که دنباله روان را با پیشتازان عوض کردند و عقب افتادگان را با برآمدگان. سوخته باد دماغ گروهی که گمان می کنند عمل نیکویی انجام دادند! بدانید که ایشان فساد می کنند، ولی نمی دانند. وای بر ایشان! آیا باید از کسی پیروی کرد که مردم را به راه حق راهنمایی می کند یا از پی کسی رفت که نمی تواند بشر را هدایت کند؟

شما را چه شده؟ چگونه قضاوت می کنید؟ به جان خودم قسم که فتنه آنان باردار حوادثی است، در انتظار باشید تا ببینید چه ثمری از آن حاصل می شود. سپس آن را نظیر یک قدح، پر از خون تازه و زهر کشنده کردند. در آن موقع است که طرفداران باطل دچار خسارت خواهند شد و بنیانگذار پیشینیان را خواهند شناخت. سپس از دنیای خود در گذرید و مطمئن باشید که گرفتار فتنه خواهید شد. مژده باد شما را به شمشیری برنده و ظلمی شدید، به فتنه ای عمومی و استبدادی از ستمکاران که اندکی شما را واگذار می کنند، آنگاه هستی شما را به یغما می برد. وا حسرتا بر شما! در کجا هدایت می

شوید؟ در صورتی که هدایت از شما رخت بریست.

ص: ۲۴۱

آیا ما می توانیم شما را ملزم و مجبور به راه راست کنیم، در صورتی که شما از راه راست بیزارید؟

سويد بن غفله گوید: زنان گفته حضرت را بر مردانشان بازگو کردند. دسته ای از شخصیت های مهاجر و انصار نزد آن حضرت آمده و عذر خواهی کردند و گفتند: ای سرور زنان! اگر ابوالحسن این موضوع را برای ما پیش از آنکه پیمان را محکم کنیم و عقد وفاداری با دیگران را استحکام بخشیم می گفت، ما از او به دیگری رو نمیگردیم. حضرت زهرا صلوات الله علیها فرمود: از من دور شوید! عذری نمی ماند پس از تقصیر شما و امری نیست پس از کوتاهی شما.

### حدیث- ۳

۳- الشیخ أبو جعفر محمد بن جریر الطبری، باسناده عن أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ: قُبِضَتْ فَاطِمَةُ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا فِي جُمَادَى الْأَخْرَى يَوْمَ الثَّلَاثَاءِ لثَلَاثِ خَلْوَنٍ مِنْهُ سِنَةٌ إِحْدَى عَشْرَةَ مِنَ الْهَجْرَةِ وَكَانَ سَبَبُ وَفَاتِهَا أَنْ فُتِنَتْ بِمَوْلَى عُمَرَ لَكَزْهِيََا بِنَعِيلِ السَّيْفِ بِأَمْرِهِ فَأَشَقَّتْ مُحَسِّنًا وَ مَرَضَتْ مِنْ ذَلِكَ مَرَضًا شَدِيدًا وَلَمْ تَدْعُ أَحَدًا مِمَّنْ آذَاهَا يَدْخُلُ عَلَيْهَا وَكَانَ الرَّجُلَانِ مِنَ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سَأَلَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنْ يَشْفَعَ لَهُمَا إِلَيْهَا فَسَأَلَهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ فَلَمَّا دَخَلَا عَلَيْهَا قَالَا لَهَا كَيْفَ أَنْتِ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَتْ بِخَيْرٍ بِحَمْدِ اللَّهِ ثُمَّ قَالَتْ لَهُمَا مَا سَمِعْتُمَا النَّبِيَّ يَقُولُ فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي فَمَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي وَ مَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ قَالَا بَلَى قَالَتْ فَوَ اللَّهُ لَقَدْ آذَيْتُمَانِي قَالَ فَخَرَجَا مِنْ عِنْدِهَا صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا وَ هِيَ سَاخِطَةٌ عَلَيْهِمَا. (۱)

مرحوم شیخ ابوجعفر محمد بن جریر طبری شیعی، با سند خویش از ابوبصیر روایت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود: حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها روز سه شنبه، سوم ماه جمادی الثانی سال یازده هجری از دنیا رحلت کرد. علت وفات آن حضرت، همان ضربه ای بود که قنفذ غلام آن مرد (عمر) به امر او به آن حضرت وارد آورد. حضرت زهرا صلوات الله علیها به علت آن ضربه، حضرت محسن را سقط کرد و به همین دلیل به شدت بیمار شد و اجازه نداد هیچ یک از آن افرادی که وی را اذیت کرده بودند، به حضور او برسند. آن دو نفر (ابوبکر و عمر) که از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله بودند، از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه تقاضا کردند که شفاعت آنها را نزد حضرت فاطمه صلوات الله علیها کند. وقتی حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه برای آنان اجازه گرفت و به حضور آن حضرت مشرف شدند، گفتند: ای دختر رسول الله! در چه حالی؟ حضرت فرمود: خدای را شکر، خوبم. آنگاه به ایشان فرمود: آیا شنیدید که رسول الله صلی الله علیه و آله می فرمود: «فاطمه بضعه منی، فمن آذاها فقد آذانی، و من آذانی فقد آذی الله!؟» یعنی فاطمه پاره ای از تن من است، کسی که او را اذیت کند مرا اذیت کرده و کسی که مرا اذیت کند، خدا را اذیت کرده؟ گفتند: بلی (شنیدیم). فرمود: به خدا قسم که شما مرا اذیت کرده اید. آنها در حالی از نزد حضرت فاطمه صلوات الله علیها خارج شدند که آن حضرت سخت بر آنان خشمناک بود.

### حدیث- ۴

۴- قال سلیم بن قیس الهمالی قال ابن عباس إن فاطمة صلوات الله علیها بلغها أن أبا بكر قبض فذكا فخرجت في نساء بني هاشم حتى دخلت على أبي بكر فقالت يا أبا بكر تريد أن تأخذ مني أرضاً جعلها لي رسول الله صلی الله علیه و آله فدعا أبو بكر بدواه

لِيَكْتُبَ بِهَا لَهَا فَدَخَلَ عُمَرُ فَقَالَ يَا خَلِيفَةَ رَسُولِ اللَّهِ لَا تَكْتُبْ لَهَا حَتَّى تُقِيمَ الْبَيْنَةَ بِمَا تَدَّعَى فَقَالَتْ فَاطِمَةُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا عَلَيَّ  
صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ أُمَّ أَيْمَنَ يَشْهَدَانِ بِذَلِكَ

ص: ٢٤٢

---

١- . دلائل الإمامه ص ٤٥ ح ١. بحار الانوار ج ٤٣ ص ١٧٠ ح ١٠.

عُمَرُ لَا تُقْبَلُ شَهَادَةُ امْرَأَةٍ أَعْجَمِيَّةٍ لَا تُفْصِحُ وَ أَمَّا عَلِيٌّ فَيَجْرُ النَّارَ إِلَى قُرْبَيْتِهِ فَرَجَعَتْ فَاطِمَةُ مُعْتَاطَةً فَمَرَضَتْ وَ كَانَ عَلِيٌّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ يُصَلِّي فِي الْمَسْجِدِ الصَّلَوَاتِ الْخُمْسَ فَلَمَّا صَلَّى قَالَ لَهُ أَبُو بَكْرٍ وَ عُمَرُ كَيْفَ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ إِلَى أَنْ ثَقُلْتَ فَسَأَلَا عَنْهَا وَ قَالَا قَدْ كَانَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهَا مَا قَدْ عَلِمْتَ فَإِنْ رَأَيْتَ أَنْ تَأْذَنَ لَنَا لِنَعْتَذِرَ إِلَيْهَا مِنْ ذَنْبِنَا قَالَ ذَاكَ إِلَيْكُمَا فَقَامَا فَجَلَسَا بِالْبَابِ وَ دَخَلَ عَلِيٌّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ عَلَى فَاطِمَةَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا فَقَالَ لَهَا أَيُّهَا الْحُرَّةُ فُلَانٌ وَ فُلَانٌ بِالْبَابِ يُرِيدَانِ أَنْ يَسْأَلَاكَ مَا تُرِيدِينَ قَالَتِ الْبَيْتُ بَيْنَكَ وَ الْحُرَّةُ زَوْجَتِكَ افْعَلْ مَا تَشَاءُ فَقَالَ سِيدِي قِنَاعَكَ فَسَدَدْتُ قِنَاعَهَا وَ حَوَّلْتُ وَجْهَهَا إِلَى الْحَائِطِ فَدَخَلَا وَ سَلِمَا وَ قَالَا ارْضِي عَنَّا رَضِيَ اللَّهُ عَنْكَ فَقَالَتْ مَا دَعَا إِلَيَّ هَذَا فَقَالَا اعْتَرَفْنَا بِالِإِسَاءَةِ وَ رَجَوْنَا أَنْ تَعْفَى عَنَّا فَقَالَتْ إِنْ كُنْتُمَا صَادِقَيْنِ فَأَخْبِرَانِي عَمَّا أَسْأَلُكُمَا عَنْهُ فَإِنِّي لَا أَسْأَلُكُمَا عَنْ أَمْرِ إِلَّا وَ أَنَا عَارِفُهُ بِأَنَّكُمَا تَعْلَمَانِهِ فَإِنْ صِدَقْتُمَا عَلِمْتُ أَنَّكُمَا صَادِقَانِ فِي مَجِيئِكُمَا قَالَا سَلِي عَمَّا بَدَا لَكَ قَالَتْ نَشَدْتُكُمَا بِاللَّهِ هَلْ سَمِعْتُمَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَقُولُ فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي فَمَنْ

أَذَاهَا فَصَدَّ أَذَانِي قَالَا نَعَمْ فَرَفَعَتْ يَدَهَا إِلَى السَّمَاءِ فَقَالَتْ اللَّهُمَّ إِنَّهُمَا قَدْ آذَيَانِي فَأَنَا أَشْكُوهُمَا إِلَيْكَ وَ إِلَيَّ رَسُولِكَ لَا وَ اللَّهُ لَا أَرْضَى عَنْكُمَا أَيِّدًا حَتَّى أَلْقَى أَبِي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ أَخْبِرَهُ بِمَا صَدَقْتُمَا فَيَكُونَ هُوَ الْحَاكِمَ فِيكُمَا قَالَ فَعِنْدَ ذَلِكَ دَعَا أَبُو بَكْرٍ بِالْوَيْلِ وَ التُّبُورِ وَ جَزَعَ جَزَعًا شَدِيدًا فَقَالَ عُمَرُ تَجْرُعُ يَا خَلِيفَةَ رَسُولِ اللَّهِ مِنْ قَوْلِ امْرَأَةٍ! (۱)

سليم بن قیس هلالی می گوید: ابن عباس گفت: به حضرت فاطمه صلوات الله عليها خبر رسید که ابوبکر فدک را غصب کرده است. آن مظلومه با گروهی از زنان نزد ابوبکر آمد و به وی فرمود: آیا می خواهی زمینی را که پدرم رسول الله صلی الله علیه و آله به من عطا فرموده بگیري؟ ابوبکر دوات خواست تا بنویسد که فدک مال حضرت فاطمه صلوات الله عليها باشد. عمر وارد شد و به او گفت: ای خلیفه رسول الله! مبادا سند فدک را برای حضرت زهرا صلوات الله عليها بنویسی تا برای مدعی خود شاهد بیاورد. حضرت فاطمه صلوات الله عليها فرمود: علی صلوات الله علیه و ام ایمن برای مدعی من شهادت می دهند. عمر گفت: شهادت زن عجمی که فصاحت ندارد قبول نیست. علی هم روی خمیر خود آتش می کشد! حضرت فاطمه صلوات الله عليها با حالتی خشمناک مراجعت کرد و بیمار شد.

یک روز حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه در مسجد نمازهای پنجگانه را به جای می آورد که ابوبکر و عمر از آن حضرت پرسیدند: دختر رسول الله در چه حال است؟ چون از آن جریانی که بین ما و او گذشت آگاهی، چنانچه صلاح می دانی از آن حضرت کسب اجازه کن تا ما نزد او بیایم و از گناه خود عذر خواهی کنیم. حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود که اختیار با شماست. آنها برخاستند و بر در خانه حضرت زهرا صلوات الله عليها آمدند. حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه نزد حضرت فاطمه صلوات الله عليها رفت و به وی فرمود: ای بانوی با شخصیت! فلان (ابوبکر) و فلان (عمر) پشت در آمده اند و تصمیم دارند سلامی به تو بگویند، تو چه می گویی؟ حضرت فاطمه صلوات الله عليها فرمود: خانه خانه توست و من که بانویی با شخصیت ام، زوجه تو هستم. هر عملی که خود می پسندی انجام بده. حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله عليها به آن مظلومه فرمود: مقنعه خود را بپوش. آن حضرت مقنعه خود را پوشید و روی خود را به طرف دیوار کرد.





سپس آنها به حضور آن حضرت آمدند و پس از اینکه سلام کردند، به حضرت زهرا صلوات الله علیها گفتند: از ما راضی باش تا خدا از تو راضی شود. حضرت زهرا صلوات الله ث فرمود: منظور شما چیست؟ گفتند: ما قبول داریم که به تو ستم کردیم و برای همین تقاضای عفو و بخشش داریم. حضرت زهرا صلوات الله علیها فرمود: اگر شما راست می گوئید چیزی را که من از شما می پرسم جواب بگوئید و می دانم که جواب آن را می دانید. اگر جواب مرا درست گفتید، آن وقت یقین پیدا می کنم برای این مطلبی که گفتید آمده اید. گفتند: آنچه در نظر داری بپرس. حضرت زهرا صلوات الله علیها فرمود: شما را به خدا قسم می دهم آیا نشنیدید که پدرم رسول الله صلی الله علیه و آله درباره من می فرمود: فاطمه پاره تن من است هر کس که او را اذیت کند، مرا اذیت کرده است. گفتند چرا. حضرت فاطمه صلوات الله علیها دست خود را به سوی آسمان بلند کرد و گفت: پروردگارا! این دو نفر مرا اذیت کردند، من شکایت ایشان را به تو و به پیغمبر تو می کنم. نه به خدا من هرگز از شما راضی نخواهم شد، تا اینکه نزد پدر بزرگوارم بروم و او را از ظلم و ستمی که با من کردید آگاه کنم و آن حضرت درباره شما قضاوت کند! ابوبکر پس از شنیدن این مطلب صدا به واویلا بلند کرد و دچار جزع و فزع شدیدی شد! عمر به وی گفت: ای خلیفه رسول الله! آیا جا دارد که تو از سخن یک زن این طور به جزع و فزع بیفتی!

توضیح: این حدیث طولانی است، بنده فقط محل مورد نظر را از آن نقل کرده ام.

## حدیث- ۵

۵- السید رضی الدین علی بن موسی بن طاووس، یاسناده عن علی بن أسباط رفعه إلى الرضا صلوات الله علیه إن رجلا من أولاد البرامکه عرض لعلی بن موسی الرضا صلوات الله علیه فقال له: ما تقول فی أبی بکر (و عمر)؟ قال له: سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله أكبر، فالح السائل علیه فی کشف الجواب، فقال صلوات الله علیه: کانت لنا أم صالحه ماتت وهی علیهما ساخطه ولم یاتنا بعد موتها خبر أنها رضیت عنهما. (۱)

مرحوم سید رضی الدین علی بن موسی بن طاووس، با سند خویش از علی بن اسباط به صورت مرفوع از حضرت امام رضا صلوات الله علیه روایت کرده که: مردی از اولاد برامکه خدمت حضرت امام رضا صلوات الله علیه عرضه داشت: نظر شما درباره ابوبکر (و عمر) چیست؟

حضرت فرمود: سبحان الله والحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر پرسش کننده، اصرار ورزید که حضرت پاسخ بدهند؛ پس حضرت امام رضا صلوات الله علیه فرمود: برای ما مادری شایسته و بزرگوار بود، او از دنیا رفت در حالی که از آن دو نفر (ابوبکر و عمر) خشمگین بود و بعد از وفات ایشان هم خبری به ما نرسیده که آن حضرت از آنان راضی و خشنود شده باشد.

ص: ۲۴۴

## باب ۴۸- اولین تابوتی که در اسلام ساخته شد؛ تابوت حضرت زهرا صلوات الله علیها

### حدیث- ۱

۱- الشيخ الكليني، بإسناده عن الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ أَوَّلِ مَنْ جُعِلَ لَهُ النَّعْشُ فَقَالَ فَاطِمَةُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا. (۱)

مرحوم شیخ کلینی، با سند خویش از حلبی روایت کرده که گفت: از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدم: نخستین کسی که برای حمل جسدش، سریر و تابوت ساخته شد کی بود؟

فرمود: حضرت فاطمه صلوات الله علیها.

### حدیث- ۲

۲- قال الشيخ محمد بن الفتح النيسابوري: قَالَتْ فَاطِمَةُ الزَّهْرَاءُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا أَوْصِيكَ يَا ابْنَ عَمِّ أَنْ تَتَّخِذَ لِي نَعْشًا فَقَدْ رَأَيْتُ الْمَلَائِكَةَ صَوَّرُوا صُورَتَهُ فَقَالَ لَهَا صِفِيهِ إِلَيَّ فَوَصَفَتْهُ فَاتَّخَذَهُ لَهَا فَأَوَّلُ نَعْشٍ عُمِلَ فِي وَجْهِ الْأَرْضِ ذَلِكَ وَمَا رَأَى أَحَدٌ قَبْلَهُ وَلَا عَمِلَ أَحَدٌ. (۲)

مرحوم شیخ محمد بن فتحال نیشابوری گوید: حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها گفت: ای پسر عموا! من به تو وصیت می کنم که تابوتی برایم تهیه کنی، زیرا دیدم که ملائکه شکل و شمایل آن تابوت را به من نشان دادند. حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود: اوصاف آن تابوت را برای من شرح بده. حضرت زهرا صلوات الله علیها مشخصات آن را شرح داد و حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه بر اساس آن تابوتی تدارک دید. آن تابوت اولین تابوتی بود که در روی زمین ساخته شد و کسی قبلا نظیر آن را ندیده بود و بعدا هم ساخته نشد.

توضیح: این حدیث طولانی است، بنده فقط محل مورد نظر را از آن نقل کرده ام.

### حدیث- ۳

۳- سليم بن قيس الهلالي عن سلمان و عبد الله بن العباس قالوا: فَبَقِيَتْ فَاطِمَةُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا بَعْدَ وَفَاةِ أَبِيهَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً فَلَمَّا اشْتَدَّ بِهَا الْمَأْمُرُ دَعَتْ عَلِيًّا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَقَالَتْ يَا ابْنَ عَمِّ مَا أَرَانِي إِلَّا لِمَا بِي وَأَنَا أَوْصِيكَ أَنْ تَتَرَوَّجَ بِأَمَامَةِ بِنْتِ أُخْتِي زَيْنَبَ تَكُونَ لَوْلَدِي مِثْلِي وَاتَّخِذْ لِي نَعْشًا فَإِنِّي رَأَيْتُ الْمَلَائِكَةَ يَصِفُونَهُ لِي وَأَنْ لَا يَشْهَدَ أَحَدٌ مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ جِنَازَتِي وَ لَا دَفْنِي وَ لَا الصَّلَاةَ عَلَيَّ قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ فَقَبِضَتْ فَاطِمَةُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا مِنْ يَوْمِهَا فَارْتَجَّتِ الْمَيْدِينَ بِالْبُكَاءِ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ دَهَشَ النَّاسُ كَيْومَ قُبُضَ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَأَقْبَلَ أَبُو بَكْرٍ وَ عُمَرُ يُعْزِيانِ عَلِيًّا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ يَقُولَانِ لَهُ يَا أَبَا الْحَسَنِ لَا تَسْبِقْنَا بِالصَّلَاةِ عَلَيَّ ابْنَهُ رَسُولِ اللَّهِ فَلَمَّا كَانَ اللَّيْلُ دَعَا عَلِيٌّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ الْعَبَّاسَ وَ الْفَضْلَ وَ الْمُقْدَادَ وَ سَلْمَانَ وَ أَبَا ذَرٍّ وَ عَمَّارًا فَقَدَّمَ الْعَبَّاسَ فَصَلَّى عَلَيَّهَا وَ دَفَنُوهَا فَلَمَّا أَصْبَحَ النَّاسُ أَقْبَلَ أَبُو بَكْرٍ وَ عُمَرُ وَ النَّاسُ يُرِيدُونَ الصَّلَاةَ عَلَيَّ فَاطِمَةُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا فَقَالَ الْمُقْدَادُ قَدْ دَفَنَّا فَاطِمَةَ الْبَارِحَةَ فَالْتَفَتَ عُمَرُ إِلَيَّ

١- الكافي ج ٣ ص ٢٥١ ح ٦.

٢- روضه الواعظين ج ١ ص ١٥٠. بحار الانوار ج ٤٣ ص ١٩٢.

أَبِي بَكْرٍ فَقَالَ لَمْ أَقُلْ لَكَ إِنَّهُمْ سَيَفْعَلُونَ قَالَ الْعَبَّاسُ إِنَّهَا أَوْصَتْ أَنْ لَا تُصَلِّيَا عَلَيْهَا. (۱)

سُلَيْمِ بْنِ قَيْسِ هَلَالِي، از سلمان فارسی و عبدالله بن عباس روایت می کند که گفتند: حضرت زهرا صلوات الله علیها به مدت چهل روز بعد از وفات پدر بزرگوارش زنده بود. هنگامی که بیماری آن حضرت شدت گرفت، حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله را خواست و به آن حضرت فرمود: ای پسر عمو! من خودم را آماده سفر آخرت می بینم. به تو وصیت می کنم که با امامه دختر خواهرم زینب ازدواج کنی، زیرا او برای فرزندانم نظیر خودم است. یک تابوت هم برای من تدارک ببین، زیرا ملائکه اوصاف آن را برای من شرح داده اند. مبادا در موقع تشییع جنازه و دفن و نماز خواندن بر بدن من، هیچ کدام از دشمنان خدا حاضر گردند!

ابن عباس می گوید: حضرت زهرا صلوات الله علیها همان روز از دنیا وفات کرد. همه مردم مدینه از زن و مرد غرق ضجه و گریه شدند و مردم دچار مصیبتی گردیدند که در روز وفات پدرش حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله دچار شده بودند. ابوبکر و عمر نزد حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه آمدند و پس از تسلیت گفتن، به آن حضرت گفتند: مبادا قبل از ما بر جسد دختر پیامبر نماز بگذاری! ولی هنگامی که شب شد، حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه، عباس، فضل، مقداد، سلمان ابوذر و عمار را خواست. آنگاه بر بدن مبارک آن مظلومه نماز خواندند و او را به خاک سپردند.

صبح که شد، ابوبکر و عمر به همراه مردم مدینه آمدند تا بر بدن حضرت فاطمه صلوات الله علیها نماز بخوانند. ولی مقداد گفت: حضرت فاطمه را شب گذشته به خاک سپردیم. عمر رو به ابوبکر کرد و گفت: نگفتم آنها کار خودشان را خواهند کرد! عباس گفت: حضرت فاطمه خودش وصیت کرد که شما بر بدنش نماز نخوانید!

توضیح: این حدیث طولانی است، بنده فقط محل مورد نظر را از آن نقل کرده ام.

#### حدیث-۴

۴- الشیخ الطوسی، باسناده عن أبي عبد الرحمن الخدّاء عن أبي عبد الله صلوات الله علیه قال: أول نعش أُخِذَ فِي الْإِسْلَامِ نَعَشُ فَاطِمَةَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا إِنَّهَا اشْتَكَّتْ شَكْوَتَهَا الَّتِي قُبِضَتْ فِيهَا وَقَالَتْ لِأَسْمَاءَ إِنِّي نَجَلْتُ وَذَهَبَ لَحْمِي أَلَا تَجْعَلِينَ لِي شَيْئًا يَسْتُرُنِي قَالَتْ أَسْمَاءُ إِنِّي إِذْ كُنْتُ بِأَرْضِ الْحَبَشَةِ رَأَيْتُهُمْ يَصْنَعُونَ شَيْئًا أَلَا أَصْنَعُ لَكَ فَإِنْ أَعْجَبَكَ أَصْنَعُ لَكَ قَالَتْ نَعَمْ فَدَعَتْ بِسَرِيرٍ فَأَكْبَتَهُ لَوَجْهِهِ ثُمَّ دَعَتْ بِجَرَادٍ فَشَدَدَتْهُ عَلَى قَوَائِمِهِ ثُمَّ جَلَلَتْهُ ثَوْبًا فَقَالَتْ هَكَذَا رَأَيْتُهُمْ يَصْنَعُونَ فَقَالَتْ اضْنَعِي لِي مِثْلَهُ اسْتُرِينِي سَتَرَكَ اللَّهُ مِنَ النَّارِ. (۲)

مرحوم شیخ طوسی، با سند خویش از ابو عبدالرحمن حذاء روایت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود: اولین تابوتی که در اسلام ساخته شد، تابوت حضرت فاطمه صلوات الله علیها بود. زیرا آن حضرت در ایام آن بیماری که به واسطه آن از دنیا رفت، به اسماء فرمود: من لاغر شده ام و گوشت بدنم آب شده است. می شود چیزی برایم درست کنی که بدنم را بپوشاند؟ اسماء گفت: آن زمان که من در حبشه بودم، دیدم که در آنجا نوعی تابوت می ساختند. اگر مایل باشی می توانم

- ١- . بحار الانوار ج ٤٣ ص ١٩٩ ح ٢٩.
- ٢- . تهذيب الأحكام ج ١ ص ٤٦٩ ح ١٨٥. بحار الانوار ج ٤٣ ص ٢١٣ ح ٤٣.

شکل آن را نشانت دهم؟ فرمود: مانعی ندارد. اسماء گفت تختی آوردند. سپس آن تخت را وارونه روی زمین گذاشت و دستور داد تا مقداری شاخه خرما نیز برایش آوردند. او شاخه های خرما را به پایه های تخت تابید و پارچه ای هم روی آنها انداخت و گفت: تابوتی که در آنجا دیدم این شکلی بود. حضرت فاطمه صلوات الله علیها فرمود: نظیر این تابوت را برای من بساز و بدنم را به وسیله آن بپوشان! خدا بدن تو را از آتش محفوظ بدارد!

## حدیث- ۵

۵- الشیخ علی بن عیسیٰ الاربلی فی کشف الغمه: وَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: مَرَضَتْ فَاطِمَةُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا مَرَضًا شَدِيدًا فَقَالَتْ لِأَسْمَاءَ بِنْتِ عُمَيْسٍ أَلَمَّا تَرَيْنَ إِلَيَّ مَيًّا بَلَعْتُ فَلَمَّا تَحْمِلِينِي عَلَى سِرِيرٍ ظَاهِرٍ فَقَالَتْ لَا لِعَمْرِي وَ لَكِنْ أَضِيعُ نَعْشًا كَمَا رَأَيْتُ يُضِيعُ بِالْحَبْشَةِ قَالَتْ فَأَرَيْنِيهِ فَأَرْسَلْتُ إِلَى جَرَائِدِ رَطْبِهِ فَقُطِعَتْ مِنَ الْأَسْوَاقِ ثُمَّ جَعَلْتُ عَلَى السِّرِيرِ نَعْشًا وَ هُوَ أَوَّلُ مَا كَانَ النَّعْشُ فَتَبَسَّمْتُ وَ مَا رُئِيَ مُتَبَسِّمَةً إِلَّا يَوْمَئِذٍ ثُمَّ حَمَلْنَاهَا فَدَفَنَّاهَا لَيْلًا. (۱)

مرحوم شیخ علی بن عیسیٰ اربلی در کتاب کشف الغمه: از ابن عباس روایت کرده که گفت: در آن ایامی که حضرت فاطمه صلوات الله علیها به شدت بیمار شده بود، به اسماء بنت عمیس فرمود: آیا نمی بینی من در چه حالی هستم؟ مبادا مرا روی تخته ای بگذاری که جنازه ام پیدا باشد! اسماء گفت: به جان خودم قسم نه! بلکه نظیر آن تابوتی را برای تو درست می کنم که در حبشه دیده بودم. حضرت زهرا صلوات الله علیها به وی فرمود: پس نمونه آن را به من نشان بده! اسماء فرستاد تا از بازار شاخه های تازه خرما آوردند. آنگاه شبیه تابوتی را که در حبشه دیده بود ساخت و آن اولین تابوتی بود که ساخته می شد. حضرت زهرا صلوات الله علیها که تا آن موقع هرگز لبخند نزده بود، پس از دیدن آن تابوت خندان شد. سپس جنازه آن حضرت را شبانه بردیم و دفن کردیم.

توضیح: وجه جمع بین روایات در مسئله ساخت تابوت می تواند از این قرار باشد:

## حدیث- ۱

۱- ساخت تابوت را اول ملائکه برای حضرت زهرا صلوات الله علیها گفته باشند و در عین حال اسماء نیز گفته بوده.

## حدیث- ۲

۲- حقیقت ساخت تابوت را ملائکه گفته باشند اما در ظاهر بخاطر همراهی با مخالفین از اسماء اسم برده شده است.

ص: ۲۴۷

حدیث- ۱

۱- الشيخ الكليني، بإسناده عن أبي عبيدة عن أبي عبد الله صلوات الله عليه قال: إِنَّ فَاطِمَةَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا مَكَتَتْ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خَمْسَةَ وَسَبْعِينَ يَوْمًا وَكَانَ دَخَلَهَا حُزْنٌ شَدِيدٌ عَلَى أَبِيهَا وَكَانَ يَأْتِيهَا جَبْرَيْلُ فَيُحْسِنُ عَزَاءَهَا عَلَى أَبِيهَا وَيُطَيِّبُ نَفْسَهَا وَيُخَبِّرُهَا عَنْ أَبِيهَا وَمَكَانِهِ وَيُخَبِّرُهَا بِمَا يَكُونُ بَعْدَهَا فِي ذُرِّيَّتِهَا وَكَانَ عَلَيٌّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ يَكْتُبُ ذَلِكَ. (۱)

مرحوم شیخ کلینی، با سند خویش از ابو عبیده روایت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود: حضرت فاطمه صلوات الله علیها بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله هفتاد و پنج روز زنده بود و از مرگ پدرش اندوه سختی او را گرفته بود، جبرئیل علیه السلام نزدش می آمد و او را در مرگ پدرش نیکو تعزیت می گفت و خوش دلش می ساخت و از حال پدرش و مقام او و آنچه بعد از وی برای ذریه اش پیش می آید گزارش میداد و حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه آنها را می نوشت.

حدیث- ۲

۲- الشيخ الكليني، بإسناده عن هشام بن سالم عن أبي عبد الله صلوات الله عليه قال سمعته يقول: عاشت فاطمة صلوات الله عليها بعد رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خَمْسَةَ وَسَبْعِينَ يَوْمًا لَمْ تَرَ كَاشِرَةً وَلَا ضَاحِكَةً تَأْتِي قُبُورَ الشُّهَدَاءِ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ مَرَّتَيْنِ الْاِثْنَيْنِ وَالْخَمِيسِ فَتَقُولُ هَاهُنَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهَاهُنَا كَانَ الْمَشْرُكُونَ. (۲)

مرحوم شیخ کلینی، با سند خویش از هشام بن سالم روایت کرده که گفت: از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که می فرمود: حضرت فاطمه صلوات الله علیها بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله هفتاد و پنج روز زندگی نمود و خوشحال و خندان دیده نشد. آن حضرت در هر هفته دو بار، روزهای دوشنبه و پنجشنبه به زیارت قبور شهداء می آمد و می فرمود: این جا، جایگاه رسول الله صلی الله علیه و آله بود و این جا، جایگاه مشرکین.

حدیث- ۳

۳- الشيخ محمد بن جرير الطبري، بإسناده عن أبي بصير عن أبي عبد الله صلوات الله عليه قال: وُلِدَتْ فَاطِمَةُ فِي جُمَادَى الْآخِرَةِ الْيَوْمَ الْعِشْرِينَ مِنْهَا سَنَةٌ خَمْسٌ وَأَرْبَعِينَ مِنْ مَوْلِدِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَأَقَامَتْ بِمَكَّةَ ثَمَانَ سِنِينَ وَبِالْمَدِينَةِ عَشْرَ سِنِينَ وَبَعْدَ وَفَاةِ أَبِيهَا خَمْسًا وَسَبْعِينَ يَوْمًا وَقَبِضَتْ فِي جُمَادَى الْآخِرَةِ يَوْمَ الثَّلَاثَاءِ لِثَلَاثِ خَلْوَنٍ مِنْهُ سَنَةٌ إِحْدَى عَشْرَةَ مِنَ الْهِجْرَةِ. (۳)

مرحوم شیخ محمد بن جریر طبری شیعی، با سند خویش از ابوبصیر روایت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود: حضرت زهرا صلوات الله علیها هشت سال در مکه و ده سال در مدینه اقامت داشت و هفتاد و پنج روز پس از وفات رسول الله صلی الله علیه و آله وفات کرد و در جمادی الآخر روز سه شنبه سوم سال یازدهم هجرت درگذشت.

حدیث- ۴

٤- أبان بن أبي عياش عن سليم بن قيس الهلالي عن ابنِ عَبَّاسٍ قَالَ فَبَقِيَتْ فَاطِمَةُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا بَعْدَ

ص: ٢٤٨

---

١- الكافي ج ١ ص ٤٥٨ ح ١.

٢- الكافي ج ٤ ص ٥٦١ ح ٣.

٣-



وَفَاهِ أَبِيهَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً فَلَمَّا اشْتَدَّ بِهَا الْأَمْرُ دَعَتْ عَلِيًّا صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَقَالَتْ يَا ابْنَ عَمِّ مَا أُرَانِي إِلَّا لِمَا بِي وَ أَنَا أَوْصِيكَ أَنْ تَتَزَوَّجَ بِأَمَامَةِ بِنْتِ أُخْتِي زَيْنَبَ تَكُونَ لَوْلَمْدِي مِثْلِي وَ اتَّخِذْ لِي نَعَشًا فَإِنِّي رَأَيْتُ الْمَلَائِكَةَ يَصِفُونَ لِي وَ أَنْ لَا يَشْهَدَ أَحَدٌ مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ جِنَازَتِي وَ لَا دَفْنِي وَ لَا الصَّلَاةَ عَلَيَّ قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ فَقَبِضَتْ فَاطِمَةُ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا مِنْ يَوْمِهَا فَارْتَجَبَتِ الْمَدِينَةَ بِالْبُكَاءِ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ دَهَشَ النَّاسُ كَيْوَمَ قُبِضَ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَأَقْبَلَ أَبُو بَكْرٍ وَ عُمَرُ يُعْزِيَانِ عَلِيًّا صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ يَقُولَانِ لَهُ يَا أَبَا الْحَسَنِ لَا تَسِيقْنَا بِالصَّلَاةِ عَلَيَّ ابْنَةُ رَسُولِ اللَّهِ فَلَمَّا كَانَ اللَّيْلُ دَعَا عَلِيٌّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ الْعَبَّاسَ وَ الْفَضْلَ وَ الْمِقْدَادَ وَ سَلْمَانَ وَ أَبَا ذَرٍّ وَ عَمَّارًا فَقَدَّمَ الْعَبَّاسَ فَصَلَّى عَلَيْهَا وَ دَفَنُوهَا. (١)

ابان بن ابی عیاش، سلیم بن قیس هلالی از ابن عباس روایت کرده که گفت: حضرت زهرا صلوات الله عليها به مدت چهل روز بعد از رحلت پدر بزرگوارش زنده بود. هنگامی که بیماری آن حضرت شدت گرفت، حضرت علی بن ابی طالب صلوات الله عليه را خواست و به آن حضرت فرمود: ای پسر عمو! من خودم را آماده سفر آخرت می بینم. به تو وصیت می کنم که با دختر خواهرم ازدواج کنی، زیرا او برای فرزندانم نظیر خودم است. یک تابوت هم برای من تدارک بین، زیرا ملائکه اوصاف آن را برای من شرح داده اند. مبادا در موقع تشییع جنازه و دفن و نماز خواندن بر بدن من، هیچ کدام از دشمنان خدا حاضر گردند!

ابن عباس می گوید: حضرت زهرا صلوات الله عليها همان روز از دنیا رحلت کرد. همه مردم مدینه از زن و مرد غرق ضجه و گریه شدند و مردم دچار مصیبتی گردیدند که در روز رحلت پدرش حضرت رسول الله دچار شده بودند. ابوبکر و عمر نزد حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله عليه آمدند و پس از تسلیت گفتن، به آن حضرت گفتند: مبادا قبل از ما بر جسد دختر رسول الله نماز بگذاری! ولی هنگامی که شب شد، حضرت علی بن ابی طالب صلوات الله عليه، عباس، فضل، مقداد، سلمان ابوذر و عمار را خواست. آنگاه بر بدن مبارک آن مظلومه نماز خواندند و او را به خاک سپردند.

کتاب سلیم بن قیس هلالی ص ۲۵۵. بحارالانوار ج ۴۳ ص ۱۹۹ ح ۲۹.

توضیح: این حدیث طولانی است، بنده فقط محل مورد نظر را از آن نقل کرده ام.

## حدیث- ۵

۵- الشیخ علی بن عیسی الیربلی فی کشف الغمه: وَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا (كَبِثَتْ فَاطِمَةُ بَعْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) حَمْسًا وَ تَسْعِينَ لَيْلَةً فِي سَنَةِ إِخْدَى عَشْرَةَ. (٢)

مرحوم شیخ علی بن عیسی اربلی در کتاب کشف الغمه از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه روایت کرده که فرمود: حضرت فاطمه صلوات الله عليها به مدت نود و پنج روز بعد از پدر بزرگوارش زنده بود و در سال یازدهم هجری از دنیا رفت.

توضیح: در تاریخ ولادت و شهادت حضرت زهرا صلوات الله عليها اختلاف است چنانکه روایات آن نقل گردید، ولی بنده بر

- ١- . دلائل الإمامه ص ١٣٤. بحار الانوار ج ٤٣ ص ٩ ح ١٦.
- ٢- . كشف الغمه فى معرفه الأئمه ج ١ ص ٥٠٢. بحار الانوار ج ٤٣ ص ١٨٩.

عقیده هستیم که حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها بعد از شهادت پدر بزرگوارش هفتاد و پنج روز زنده بودند چنانکه مرحوم ثقه الاسلام کلینی رضوان الله تعالی علیه روایت کرده است.

روایاتی که شهادت آن حضرت را چهل روز و نود و پنج روز و از آن بیشتر ذکر کرده اند از طریق مخالفین و موافق با مخالفین است. اما روایاتی را که مرحوم ثقه الاسلام کلینی رضوان الله علیه و صاحب کتاب دلائل الإمامه و صاحب کتاب کفایه الاثر آورده اند - که بنده پاره ای از آن را نقل کرده ام - از اصول معتبره و از لسان ائمه معصومین صلوات الله علیهم روایت کرده اند لذا عمل به این روایات می کنیم. همچنین بد نیست که همراهی با علمای خویش کرده و ایام چهلم و نود و پنجم را نیز مجلس عزای سیده نساء العالمین صلوات الله علیها را برپا نمائیم که این خود می تواند علتی و حکمتی بوده باشد تا یاد آن مظلومه و صدیقه و شهیده زنده بماند و از طرفی شیعیان و محبان اهل بیت صلوات الله علیهم با برپایی مجلس عزای آن معصومه از کفر و ظلم و جور و ستم و فساد غاصبین خلافت و پیروان شان آگاهی بیشتر پیدا کرده و بیشتر از آن خبائث و منشه کفر و شرک و ظلمت و پیروان شان برائت بجویند.

ص: ۲۵۰

حدیث- ۱

۱- الشیخ الكلینی، بإسناده عن أبي بصير قال قال أبو جعفر صلوات الله عليه: أَلَا أُقْرِيكَ وَصِيَّةَ فَاطِمَةَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا قَالَ قُلْتُ بَلَى قَالَ فَأَخْرَجَ حَقًّا أَوْ سَيْفًا فَأَخْرَجَ مِنْهُ كِتَابًا فَقَرَأَهُ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» هَذَا مَا أَوْصَتْ بِهِ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَوْصَتْ بِحَوَائِطِهَا السَّبْعَةِ الْعَوَافِ وَالِدَّلَالِ وَالْبُرْقَةِ وَالْمِيثِبِ وَالْحَسَنِي وَالصَّافِيَةِ وَمَا لَأُمِّ إِبْرَاهِيمَ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ فَإِنْ مَضَى عَلِيٌّ فَإِلَى الْحَسَنِ فَإِنْ مَضَى الْحَسَنُ فَإِلَى الْحُسَيْنِ فَإِنْ مَضَى الْحُسَيْنُ فَإِلَى الْأَكْبَرِ مِنْ وُلْدِي شَهِدَ اللَّهُ عَلَى ذَلِكَ وَالْمِقْدَادُ بْنُ الْأَسْوَدِ وَالزُّبَيْرُ بْنُ الْعَوَامِ وَكَتَبَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ. (۱)

مرحوم شیخ کلینی، با سند خویش از ابوبصیر روایت کرده که گفت: حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمود: می خواهی وصیت نامه حضرت فاطمه صلوات الله علیها را بر تو بخوانم؟

عرض کردم: آری، حضرت جعبه - سبد - کوچکی آورد و نوشته ای را از آن خارج کرد و چنین خواند:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

این وصیت نامه فاطمه دخت محمد رسول الله صلی الله علیه و آله است. وصیت کرد تمام هفت نخلستان عواف، دلال، برقه، میثب، حسنی، صافی و باغچه ای که در اختیار مادر ابراهیم بود؛ و اجرای وصیت را بر عهده حضرت علی بن ابی طالب صلوات الله علیه واگذار نمود و اگر علی صلوات الله علیه از دنیا برود بر عهده حسن صلوات الله علیه، و اگر حسن از دنیا برود بر عهده حسین صلوات الله علیه است، و اگر حسین از دنیا برود بر عهده فرزند بزرگ ترم خواهد بود.

شاهد این وصیت خداوند متعال، مقداد بن اسود کندی و زبیر بن عوام خواهند بود و کاتب سند حضرت علی بن ابی طالب صلوات الله علیهما است.

حدیث- ۲

۲- الشیخ الصدوق، بإسناده عن عيسى بن عبد الله بن محمد بن عمر بن علي بن أبي طالب صلوات الله عليه قال حدثني أبي عن أبيه عن جده عن علي بن أبي طالب صلوات الله عليه قال: لَمَّا حَضَرَتْ فَاطِمَةَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا الْوَفَاةَ دَعَتْنِي فَقَالَ أَمْنَفِيذُ أَنْتَ وَصِيَّتِي وَعَهْدِي قَالَ قُلْتُ بَلَى أَنْفَذُهَا فَأَوْصَتْ إِلَيْهِ وَقَالَتْ إِذَا أَنَا مِتُّ فَادْفِنِي لَيْلًا وَ لَا تُؤَدِّنَنَّ رَجُلَيْنِ ذَكَرْتُهُمَا. (۲)

مرحوم شیخ صدوق، با سند خویش از عیسی بن عبد الله بن محمد بن عمر بن علی بن ابی طالب صلوات الله علیه از پدرانش از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه روایت کرده که فرمود: چون زمان وفات حضرت زهرا صلوات الله علیها فرا رسید، مرا فراخواند و فرمود: می خواهم وصیت و عهدی با تو بنمایم، آیا آن را انجام خواهی داد؟ گفتم: آری، اجرا خواهم کرد. پس به من وصیت نموده فرمود: هنگامی که من از دنیا رفتم شبانه مرا به خاک بسپار، تأکید میکنم که نباید آن دو مردی (ابوبکر و عمر) که

- ١- . الكافي ج ٧ ص ٤٨ ح ٥.
- ٢- . معاني الاخبار ص ٣٥٦ ح ٢. بحار الانوار ج ٤٣ ص ١٥٩.

### حدیث-۳

۳- الشیخ الطوسی، باسناده عن سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ: بُدِّئُ مَرَضَ فَاطِمَةَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا بَعْدَ خَمْسِينَ لَيْلَةً مِنْ وَفَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَعَلِمْتُ أَنَّهَا الْوَفَاةُ فَاجْتَمَعَتْ لِذَلِكَ تَأْمُرُ عَلِيًّا صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ بِأَمْرِهَا وَتُوصِيهِ بِوَصِيَّتِهَا وَتَعْهَدُ إِلَيْهِ عَهْدَهَا وَآمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ يَجْزِعُ لِذَلِكَ وَيُطِيعُهَا فِي جَمِيعِ مَا تَأْمُرُهُ فَقَالَتْ يَا أَبَا الْحَسَنِ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَهَدَ إِلَيَّ وَحَدَّثَنِي أَنِّي أَوْلُ أَهْلِهِ لِحُوقًا بِهِ وَ لَمَّا بِيَدٍ مِمَّا لَمَّا بِيَدٍ مِنْهُ فَاصْبِرْ لِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى وَارْضَ بِقَضَائِهِ قَالَ وَ أَوْصِيْتُهُ بِغُسْلِهَا وَ جَهَازِهَا وَ دَفْنِهَا لَيْلًا فَفَعَلَ قَالَ وَ أَوْصِيْتُهُ بِصَدَقَتِهَا وَ تَرَكَتِهَا قَالَ فَلَمَّا فَرَغَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ مِنْ دَفْنِهَا لَقِيَ الرَّجُلَانِ فَقَالَا لَهُ مَا حَمَلَكَ عَلَى مَا صَنَعْتَ قَالَ وَصِيَّتُهَا وَ عَهْدُهَا. (۱)

مرحوم شیخ طوسی، با سند خویش از سعد بن طریف روایت کرده که گفت: حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمود: آغاز بیماری حضرت فاطمه صلوات الله علیها پس از پنجاه شب از وفات رسول الله صلی الله علیه و آله بود. حضرت زهرا صلوات الله علیها دانست که این بیماری مرگ است برای آن آماده شد و دستورهای خود را به حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه داد و وصیت هایش را کرد و عهد خویش را با وی گفت و حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه در این رابطه بی تابی کرد و همه دستورهای حضرت فاطمه صلوات الله علیها را اطاعت نمود.

حضرت زهرا صلوات الله علیها گفت: ای ابوالحسن! رسول الله صلی الله علیه و آله با من عهد کرده و برایم گفته که من نخستین کس از خاندان وی هستم که به او ملحق می شوم و چاره نیست از آن چه قطعی است. پس در برابر امر الهی شکبیا باش و به قضای او خشنود و راضی. حضرت زهرا صلوات الله علیها به حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه وصیت کرد که او را غسل دهد و تجهیز کند و در شب دفن نماید و حضرت هم چنین کرد.

حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمود: چون حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه از دفن حضرت زهرا صلوات الله علیها فارغ شد، آن دو مرد (ابوبکر و عمر) با آن حضرت ملاقات کردند و به حضرت گفتند: چه چیزی تو را بر این کار که کردی واداشت؟ حضرت فرمود: وصیت و پیمان حضرت زهرا صلوات الله علیها.

### حدیث-۴

۴- أَبَانُ بْنُ أَبِي عِيَّاشٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ فِي بَيْتِهِ وَ مَعَنَا جَمَاعَةٌ مِنْ شِيعَةِ عَلِيٍّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ فَحَدَّثَنَا فَكَانَ فِيهَا حَدِيثًا أَنْ قَالَ يَا إِخْوَتِي، فَبَقِيَتْ فَاطِمَةُ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا بَعْدَ وَفَاةِ أَبِيهَا [رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ] أَرْبَعِينَ لَيْلَةً فَلَمَّا اسْتَدَّتْ بِهَا الْأُمُّ دَعَتْ عَلِيًّا صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ قَالَتْ يَا ابْنَ عَمِّ مَا أَرَانِي إِلَّا لِمَا بِي وَ أَنَا أُوصِيكَ أَنْ تَتَزَوَّجَ بِنْتِ أُخْتِي زَيْنَبَ تَكُونُ لَوْلَدِي مِثْلِي وَ تَتَّخِذُ لِي نَعْشًا فَإِنِّي رَأَيْتُ الْمَلَائِكَةَ يَصِفُونَ لِي وَ أَنَّ لَا يَشْهَدُ أَحَدٌ مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ جِنَازَتِي وَ لَا دَفْنِي وَ لَا الصَّلَاةَ عَلَيَّ. (۲)

□

مرحوم ابان بن ابی عیاش از سلیم بن قیس نقل می کند که گفت: نزد عبد الله بن عباس در خانه اش بودم، گروهی از

پیروان حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه با ما بودند، ابن عباس برای ما سخن می گفت، از جمله گفت: ای برادران!  
حضرت فاطمه

ص: ۲۵۲

---

۱- بحارالانوار ج ۴۳ ص ۲۰۱.

۲- کتاب سلیم بن قیس هلالی ج ۲ ص ۸۵۹.

صلوات الله علیها پس از درگذشت پدرش رسول الله صلی الله علیه و اله چهل روز زنده بود. در هنگام وفات، علی صلوات الله علیه را خواست و فرمود: ای پسر عم! من دارم می میرم و تو را وصیت می کنم که با دختر خواهرم زینب ازدواج کنی که برای بچه هایم مانند خودم است، برایم تابوتی بگیر که دیده ام فرشتگان در فواید آن برایم سخن گفته اند، و هیچ یک از دشمنان خدا در تشییع جنازه ام و مراسم دفنم و نماز بر من حاضر نشوند.

## حدیث- ۵

۵- قال الشيخ محمد بن الفتح النيسابوري، وَ رُوِيَ: مَرَضَتْ فَاطِمَةُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا مَرَضًا شَدِيدًا وَ مَكَثَتْ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً فِي مَرَضِهَا إِلَى أَنْ تُوفِّيَتْ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا فَلَمَّا نُعِيَتْ إِلَيْهَا نَفْسُهَا دَعَتْ أُمَّ أَيْمَنَ وَ أَسْمَاءَ بِنْتَ عُمَيْسٍ وَ وَجَّهَتْ خَلْفَ عَلِيٍّ وَ أَحْضَرَتْهُ فَقَالَتْ يَا ابْنَ عَمِّ إِنَّهُ قَدْ نُعِيْتُ إِلَيْ نَفْسِي وَ إِنِّي لَا أَرَى مَا يَبِي إِلَّا أَنْتَ لِأَحِقُّ بِأَبِي سَاعَةً بَعْدَ سَاعَةٍ وَ أَنَا أُوصِيكَ بِأَشْيَاءٍ فِي قَلْبِي قَالَ لَهَا عَلِيُّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا أَوْصِينِي بِمَا أَحْبَبْتِ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ فَجَلَسَ عِنْدَ رَأْسِهَا وَ أَخْرَجَ مَنْ كَانَ فِي الْبَيْتِ ثُمَّ قَالَتْ يَا ابْنَ عَمِّ مِمَّا عَاهَدْتَنِي كَمَا ذِيبَهُ وَ لَا خَائِنَهُ وَ لَا خَالَفْتِكَ مُنْذُ عَاشَرْتَنِي فَقَالَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا مَعَاذَ اللَّهِ أَنْتِ أَعْلَمُ بِاللَّهِ وَ أَكْرَمُ وَ أَكْرَمُ وَ أَشَدُّ خَوْفًا مِنَ اللَّهِ مِنْ أَنْ أُؤْبَخِكَ بِمُخَالَفَتِي قَدْ عَزَّ عَلَيَّ مُفَارَقَتُكَ وَ تَفَقُّدُكَ إِلَّا أَنَّهُ أَمْرٌ لَا بُدَّ مِنْهُ وَ اللَّهُ حَيَّدْتِ عَلَيَّ مُصِيبَةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ قَدْ عَظُمَتْ وَفَاتُكَ وَ فَقَدْتُكَ فَ إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ مِنْ مُصِيبِهِ مَا أَفْجَعَهَا وَ أَلَمَهَا وَ أَمَضَهَا وَ أَخْرَجَهَا هَيْدِهِ وَ اللَّهُ مُصِيبُهُ لَا عَزَاءَ لَهَا وَ رَزِيَّةَ لَهَا خَلْفَ لَهَا ثُمَّ بَكَتُ جَمِيعًا سَاعَةً وَ أَخَذَ عَلِيُّ رَأْسَهَا وَ ضَمَّهَا إِلَى صَدْرِهِ ثُمَّ قَالَ أَوْصِينِي بِمَا شِئْتِ فَإِنَّكَ تَجِدِينِي فِيهَا أَمْضِي كَمَا أَمَرْتَنِي بِهِ وَ أَخْتَارُ أَمْرَكَ عَلَيَّ أَمْرِي ثُمَّ قَالَتْ جَزَاكَ اللَّهُ عَنِّي خَيْرَ الْجَزَاءِ يَا ابْنَ عَمِّ رَسُولِ اللَّهِ أَوْصِيكَ أَوَّلًا أَنْ تَتَزَوَّجَ بَعْدِي بِابْنَةِ أُخْتِي أَمَامَهُ فَإِنَّهَا تَكُونُ لُوْلُدِي مِثْلِي فَإِنَّ الرِّجَالَ لَا بُدَّ لَهُمْ مِنَ النِّسَاءِ قَالَ فَمِنْ أَجْلِ ذَلِكَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَرْبَعٌ لَيْسَ لِي إِلَى فِرَاقِهِ سَبِيلٌ بِنْتُ أَبِي الْعَاصِ أَوْصَيْتَنِي بِهَا فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ثُمَّ قَالَتْ أَوْصِيكَ يَا ابْنَ عَمِّ أَنْ تَتَّخِذَ لِي نَعْشًا فَقَدْ رَأَيْتُ الْمَلَائِكَةَ صَوَّرُوا صُورَتَهُ فَقَالَ لَهَا صِفِي لِي فَوَصَفَتْهُ فَاتَّخَذَهُ لَهَا فَأَوَّلَ نَعْشٍ عَمِلَ عَلِيُّ وَجْهَ الْأَرْضِ ذَاكَ وَ مَا رَأَى أَحَدٌ قَبْلَهُ وَ لَا عَمِلَ أَحَدٌ ثُمَّ قَالَتْ أَوْصِيكَ أَنْ لَا يَشْهَدَ أَحَدٌ جَنَازَتِي مِنْ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ ظَلَمُونِي وَ أَخَذُوا حَقِّي فَإِنَّهُمْ عَدُوِّي وَ عَدُوُّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ لَا تَتْرُكُ أَنْ يُصَيِّلَنِي عَلَيَّ أَحَدٌ مِنْهُمْ وَ لَمَّا مِنْ أَتْبَاعِهِمْ وَ اذْفَنِي فِي اللَّيْلِ إِذَا هَيَّدَاتِ الْعُيُونُ وَ نَامَتِ الْأَبْصَارُ ثُمَّ تُوفِّيَتْ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا وَ عَلَيَّ أَيْبَهَا وَ بَعْلَهَا وَ بَنِيهَا. (۱)

مرحوم شیخ محمد بن فتحال نیشابوری می گوید: روایت شده که حضرت فاطمه صلوات الله علیها به شدت مریض شد و مدت چهل روز مریض بود تا اینکه وفات یافت. هنگامی که از نزدیک بودن مرگ خود مطمئن شد، ام ایمن و اسماء بنت عمیس را خواست و فرستاد تا حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه هم آمد. آنگاه فرمود: ای پسر عمو! اجل من فرا رسیده. من هر لحظه خود را به حالی می بینم که دارم به پدرم ملحق می شوم. می خواهم درباره مطالبی که در قلب خود دارم به تو وصیت کنم. حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود: ای دختر رسول الله! هر وصیتی که دوست داری بکن. سپس حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه بالای سر حضرت زهرا صلوات الله علیها نشست و دستور داد افرادی که در اتاق بودند خارج شدند. آنگاه حضرت



١- . روضه الواعظين ج ١ ص ١٥٠. بحار الانوار ج ٤٣ ص ١٩١ ح ٢٠.

فاطمه صلوات الله عليها فرمود: یا بن عم! آیا در این مدتی که تو با من معاشرت داشتی، دروغ و خیانت و مخالفتی از من دیدی؟

حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود: ابد! پناه به خدا می برم! تو به وجود خدا داناتر، نیکو کارتر، پرهیز کارتر، گرامی تر و از خدا خائف تر از آنی که من تو را به دلیل مخالفت کردن با خویش سرزنش کنم. حقا که جدایی و فقدان تو برای من بسیار ناگوار است، ولی چه باید کرد، چاره ای نیست. به خدا قسم که تو مصیبت رسول الله را برای من تجدید کردی. حقا که وفات و فقدان تو برای من بسیار سنگین و بزرگ است. **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ**. به خدا قسم که این مصیبت دردناک ترین و غصه دارترین مصیبت هاست که هیچ تسلیت و تعزیتی جبران آن را نمی کند و جانشین آن نخواهد شد.

سپس حضرت امیرالمؤمنین و حضرت زهرا صلوات الله علیهما و آلهما به اندازه یک ساعت گریستند. آنگاه حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیها سر مبارک حضرت فاطمه صلوات الله علیها را برداشت و به سینه خود گذاشت و به آن حضرت فرمود: هر وصیتی که داری بکن، زیرا من هر دستوری را که تو صادر کنی اجرا می کنم و امر تو را بر امر خودم مقدم می دارم.

حضرت فاطمه صلوات الله علیها فرمود: ای پسر عموی رسول الله! خدا تو را بهترین جزا عطا کند. من اولاً به تو وصیت می کنم که بعد از من با امامه دختر خواهرم ازدواج کنی، زیرا او برای فرزندانم نظیر خودم خواهد بود و مردان چاره ای جز ازدواج کردن ندارند. از این روی است که حضرت علی بن ابی طالب صلوات الله علیه می فرماید: چهار چیز است که من نمی توانم از آنها جدا شوم. یکی از آنها امامه دختر ابوالعاص است. زیرا حضرت زهرا صلوات الله علیها وصیت کرده است که من با وی ازدواج کنم. باری، سپس حضرت فاطمه صلوات الله علیها به حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه گفت: ای پسر عمو! من به تو وصیت می کنم که تابوتی برایم تهیه کنی، زیرا دیدم که ملائکه شکل و شمایل آن تابوت را به من نشان دادند. حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود: اوصاف آن تابوت را برای من شرح بده. حضرت زهرا صلوات الله علیها مشخصات آن را شرح داد و حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیها بر اساس آن تابوتی تدارک دید. آن تابوت اولین تابوتی بود که در روی زمین ساخته شد و کسی قبلاً نظیر آن را ندیده بود و بعداً هم ساخته نشد.

حضرت فاطمه صلوات الله علیها پس از این اتفاق رو به حضرت امیر کرد و گفت: مبدا احدی از این گروهی که در حق من ظلم روا داشتند و حق مرا غصب کردند، برای تشییع جنازه ام حاضر شوند! زیرا آنها دشمن من و دشمن رسول الله صلی الله علیه و آله هستند. مبدا بگذاری هیچ یک از آنان و پیروان شان بر جنازه ام نماز بخوانند! مرا شبانه و زمانی که چشم همگان به خواب فرو رفته دفن کن. پس از این وصیت بود که حضرت فاطمه صلوات الله علیها از دنیا رفت.

## باب ۵۱- حضرت صدیق اکبر صلوات الله علیه حضرت صدیقه شهیده صلوات الله علیها را غسل داد

### حدیث- ۱

۱- الشیخ الصدوق، بإسناده عن الْمُفَضَّلِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَنْ غَسَلَ فَاطِمَةَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا قَالَ ذَاكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ فَكَأَنِّي اسْتِعْظَمْتُ ذَلِكَ مِنْ قَوْلِهِ فَقَالَ كَأَنَّكَ ضَمَمْتَ مِمَّا أَخْبَرْتُكَ بِهِ قُلْتُ قَدْ كَانَ ذَلِكَ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ لَا تَضِيقَنَّ فَإِنَّهَا صَدِيقَةٌ لَا يُغَسَّلُهَا إِلَّا صَدِيقٌ أَوْ مَا عَلِمْتَ أَنَّ مَرْيَمَ لَمْ يُغَسَّلْهَا إِلَّا عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ. (۱)

مرحوم شیخ صدوق، با سند خویش از مفضل روایت کرده که گفت: از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدم: فدایت شوم! چه کسی حضرت فاطمه صلوات الله علیها را غسل داد؟ فرمود: حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه. ولی من از سخن آن بزرگوار تعجب کردم. حضرت فرمود: گویا از سخن من شکفت زده شدی؟ گفتم آری، فدای تو کردم. فرمود: تعجب نکن! زیرا چون حضرت حضرت فاطمه صدیقه (معصوم) بود، لذا غیر از شخص صدیق کسی نمی باید وی را غسل می داد. مگر نمی دانی که حضرت مریم سلام الله علیها را غیر از حضرت عیسی علیه السلام کسی غسل نداد؟

### حدیث- ۲

۲- الشیخ عبد الله بن جعفر الحمیری، بإسناده عن الحسين بن علوان عن جعفر عن أبيه صلوات الله عليهما: أَنَّ عَلِيًّا صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ غَسَلَ امْرَأَتَهُ فَاطِمَةَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. (۲)

مرحوم شیخ عبد الله بن جعفر حمیری، با سند خویش از حسین بن علوان از حضرت امام جعفر صادق از پدر بزرگوارش صلوات الله علیهما روایت کرده که فرمود: حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه جنازه همسرش حضرت فاطمه دختر رسول الله صلی الله علیه و آله را غسل داد.

### حدیث- ۳

۳- قال الشيخ الصدوق: وَ سُدِّيْلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنْ فَاطِمَةَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا مَنْ غَسَّلَهَا فَقَالَ غَسَّلَهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ لِأَنَّهَا كَانَتْ صَدِيقَةً وَ لَمْ يَكُنْ لِيُغَسَّلَهَا إِلَّا صَدِيقٌ. (۳)

مرحوم شیخ صدوق می گوید: از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند چه کسی حضرت فاطمه صلوات الله علیها را غسل داد؟ فرمود: حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه، به این دلیل که حضرت زهرا صلوات الله علیها، صدیقه بود غیر از شخص صدیق کسی حق نداشت وی را غسل بدهد.

### حدیث- ۴

۴- قال الشيخ الصدوق: قال الإمام الحسن بن علي صلوات الله عليهما: أَنَّ عَلِيًّا صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ غَسَلَ فَاطِمَةَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا. (۴)

- ١- . علل الشرائع ج ١ ص ١٨٤.بحارالانوار ج ٤٣ ص ٢٠٦ ح ٣٢.
- ٢- . قرب الاسناد ص ٤٣.بحارالانوار ج ٤٣ ص ٢٠٦ ح ٣٣.
- ٣- . الفقيه ج ١ ص ٨٦ ح ٤٠٢.بحارالانوار ج ٤٣ ص ١٨٤.
- ٤- . بحارالانوار ج ٤٣ ص ١٨٨.كشف الغمه ج ١ ص ٥٠٢.

مرحوم شیخ صدوق می گوید: حضرت امام حسن مجتبی صلوات الله علیه فرمود: حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه حضرت فاطمه صلوات الله علیها را غسل داد.

## حدیث- ۵

۵- قال الشيخ محمد بن جریر الطبری، قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ وَ رُوِيَ أَنَّهَا (فاطمه الزهراء صلوات الله علیها) قُبِضَتْ لِعَشْرِ بَقِيْنَ مِنْ جُمَادَى الْآخِرَةِ وَقَدْ كَمَلَ عُمُرُهَا يَوْمَ قُبِضَتْ ثَمَانِي عَشْرَةَ سَنَةً وَ خَمْسًا وَ ثَمَانِينَ يَوْمًا بَعْدَ وَفَاةِ أَبِيهَا فَغَسَلَهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ لَمْ يَخْضُرْهَا غَيْرُهُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا وَ زَيْنَبُ وَ أُمُّ كَلْثُومٍ وَ فَضَّةُ جَارِيَّتُهَا وَ أَسْمَاءُ بِنْتُ عَمِيْسٍ وَ أَخْرَجَهَا إِلَى الْبُقْعِ فِي اللَّيْلِ وَ مَعَهُ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا وَ صِيَلَى عَلَيْهَا وَ لَمْ يَعْلَمْ بِهَا وَ لَا حَضَرَ وَفَاتَهَا وَ لَا صِيَلَى عَلَيْهَا أَحَدٌ مِنْ سَائِرِ النَّاسِ غَيْرِهِمْ وَ دَفَنَهَا بِالرَّوَضَةِ وَ عَمَى مَوْضِعَ قَبْرِهَا وَ أَصْبَحَ الْبُقْعُ لَيْلَهُ دُفِنَتْ وَ فِيهِ أَرْبَعُونَ قَبْرًا جُدْدًا. (۱)

مرحوم شیخ محمد بن جریر طبری شیعی گوید: محمد بن همام می گوید: روایت شده که حضرت فاطمه صلوات الله علیها در روز بیستم ماه جمادی الآخر وفات یافت. عمر آن حضرت هجده سال و هشتاد و پنج روز بود. حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه آن حضرت را غسل داد. در موقع غسل دادن وی غیر از حضرت امیرالمؤمنین حضرت حسنین صلوات الله علیهم، حضرت زینب، حضرت ام کلثوم، فضه خادمه و اسماء بنت عمیس کسی حضور نداشت. آنگاه جنازه آن حضرت را شبانه به همراه حضرت امام حسن و حضرت امام حسین صلوات الله علیهما به طرف بقیع بردند و بر بدن آن حضرت نماز خواندند. کسی از فوت آن حضرت آگاه نشد و جز آن افرادی که گفته شد، هیچ کس از مردم بر بدن آن حضرت نماز نخواند. جسد مبارک آن حضرت را در روضه مقدسه دفن و محل قبرش را پنهان کردند. صبح آن شبی که حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها را دفن کردند، اثر چهل قبر جدید در قبرستان بقیع مشاهده می شد.

ص: ۲۵۶

۱- . دلائل الإمامه ص ۴۷. بحار الانوار ج ۴۳ ص ۱۷۱ ح ۱۱.

۱- الشيخ الكليني، بإسناده عن علي بن محمد الهرمزان عن أبي عبد الله الحسين بن علي صلوات الله عليهما و آلهما قال: لَمَّا قُبِضَتْ فَاطِمَةُ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا دَفَنَهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ سِرًّا وَ عَفَا عَلَى مَوْضِعِ قَبْرِهَا ثُمَّ قَامَ فَحَوَّلَ وَجْهَهُ إِلَى قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله ثُمَّ قَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنِّي وَ السَّلَامُ عَلَيْكَ عَنِ ابْنَتِكَ وَ زَائِرَتِكَ وَ الْبَائِتَةِ فِي الثَّرَى بِبُقْعَتِكَ وَ الْمُخْتَارِ اللَّهُ لَهَا سِرِّعَهُ اللَّحَاقِ بِكَ قَلَّ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنِّي صَبْرِي وَ عَفَا عَنِّي سَيِّدِهِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ تَجَلْدِي إِلَّا أَنَّ فِي التَّاسِي لِي بِسَيِّتِكَ فِي فُرْقَتِكَ مَوْضِعٌ تَعَزُّ فَلَقَدْ وَسَدْتُكَ فِي مَلْحُودِهِ قَبْرِكَ وَ فَاضَتْ نَفْسُكَ بَيْنَ نَحْرِي وَ صَدْرِي بَلَى وَ فِي كِتَابِ اللَّهِ لِي أَنْعَمُ الْقَبُولِ إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ قَدْ اسْتَرْجَعَتِ الْوَدِيعَةُ وَ أُخِذَتِ الرَّهِيْنَةُ وَ أُخْلِصَتِ الزَّهْرَاءُ فَمَا أَفْبَحَ الْخَضْرَاءُ وَ الْعَبْرَاءُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمَا حُزْنِي فَسِرْمَدٌ وَ أَمَا لَيْلِي فَمُسِيَهْدٌ وَ هُمَّ لَا يَبْرُحُ مِنْ قَلْبِي أَوْ يَخْتَارَ اللَّهُ لِي دَارَكَ الَّتِي أَنْتَ فِيهَا مُقِيمٌ كَمَدُّ مُقْيِخٍ وَ هُمَّ مَهَيِّجٌ سِرْعَانَ مَا فَرَّقَ بَيْنَنَا وَ إِلَى اللَّهِ أَشْكُو وَ سَيِّئْتُكَ ابْنَتُكَ بِنِظَافِرِ أُمَّتِكَ عَلَى هَضْمِهَا فَأَخْفِهَا السُّؤَالَ وَ اسْتِخْبِرْهَا الْحَالَ فَكَمْ مِنْ غَلِيلٍ مُعْتَلِجٍ بِصَدْرِهَا لَمْ تَجِدْ إِلَى بَنِي سَبِيلًا وَ سَيِّئُوكُلٍ وَ يَحْكُمُ اللَّهُ وَ هُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ وَ السَّلَامُ عَلَيْكُمَا سَلَامٌ مُوَدَّعٌ لَا قَالٍ وَ لَا سَعِيمٍ فَإِنْ أَنْصَرَفَ فَلَا عَنْ مَلَالَةٍ وَ إِنْ أُقِمَ فَلَا عَنْ سُوءِ ظَنٍّ بِمَا وَعَدَ اللَّهُ الصَّابِرِينَ وَ آهًا وَ آهًا وَ الصَّبْرُ أَيْمَنُ وَ أَجْمَلُ وَ لَوْ لَا غَلَبَهُ الْمُسْتَتَوِلِينَ لَجَعَلْتُ الْمَقَامَ وَ اللَّبَثَ لِرَامَاً مَعْكُوفًا وَ لَمَاعَوْلْتُ إِعْوَالَ الثُّكْلَى عَلَى جَلِيلِ الرُّزْيَةِ فَبِعَيْنِ اللَّهِ تُدْفَنُ ابْنَتُكَ سِرًّا وَ تُهَضَّمُ حَقُّهَا وَ يُمْنَعُ إِزْنُهَا وَ لَمْ يَتَبَاعَدِ الْعَهْدُ وَ لَمْ يَخْلُقْ مِنْكَ الذِّكْرُ وَ إِلَى اللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ الْمُشْتَكَى وَ فِيكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَحْسَنُ الْعَزَاءِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَ الرِّضْوَانُ. (۱)

مرحوم شیخ کلینی، با سند خویش از علی بن محمد هرمزانی روایت کرده که گفت: حضرت امام حسین صلوات الله علیه فرمود: وقتی حضرت فاطمه زهرا صلوات الله عليها قبض روح شد، حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه آن حضرت را مخفیانه به خاک سپرد و مکان قبر مقدسش را محو کرد. آنگاه برخاست، به سوی قبر مبارک رسول الله صلی الله علیه و آله رفت و گفت: یا رسول الله! سلام من و سلام دخترت فاطمه بر تو باد! همان دخترت که به زیارت تو آمده و در بقعه تو خوابیده و خدا خواست به سرعت به تو ملحق شود. یا رسول الله! از فراق دختر برگزیده تو یارای صبر و شکیبایی ندارم، نیروی من از دوری سرور زنان جهان ضعیف گردیده، ولی برای مفارقت تو تاسی کردن موجب تسلیت من خواهد شد. من تو را به دست خود به خاک سپردم، در صورتی که جان مقدس تو در گلو و سینه من بود. آری آنچه که در قرآن است می پذیرم و می گویم إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ. یا رسول الله! آن امانتی را که به من دادی پس گرفته شد! سپرده باز پس گرفته شد! فاطمه صلوات الله عليها را بردی، یا رسول الله! چقدر این آسمان سبز و زمین غبار آلود در نظر من تیره و تار است! غم و اندوه من همیشگی گردیده! شب من با بی خوابی می گذرد! تا وقتی که خدا مرا در آن خانه ای که تو در آن هستی وارد کند، این اندوه از قلب من خارج نمی شود! در دلم دردی است که آن را جریحه دار می کند. هم و غمی است تحریک کننده! چه زود بین ما جدایی افتاد! من درد دل خود را برای خدا می گویم.

دخترت به زودی تو را آگاه خواهد کرد که چگونه امت تو دست به دست هم دادند و حق او را پایمال کردند. جریان را از فاطمه ات جويا شو و شرح حال را از وی بخواه! چه غم و غصه هایی که در دل او مأوا کردند! با این همه نمی توانست برای کسی درد دل کند. وی همه آنها را برای تو خواهد گفت. خدا که بهترین حکم کنندگان است، حکم خواهد کرد. سلام من بر شما باد! سلامی که به منزله وداع من باشد، نه آن سلامی که شما را ترک کنم. اگر باز می گردم از ملالت و خستگی نیست و اگر کنار قبر تو اقامت گزینم به علت بدگمانی نیست که خدا به صابرين وعده ثواب داده است. صبر و شکیبایی مبارک تر و نیکوتر است. اگر غلبه یافتن افرادی که بر ما مستولی شدند نبود، بر خود لازم می دانستم که نزد قبر تو اقامت گزینم و معتکف گردم و برای این مصیبت بزرگ نظیر زن جوان مرده ناله و فریاد می کردم. خدا می بیند که دختر تو مخفیانه دفن می شود! حق وی غصب شد! از گرفتن ارث ممنوع گردید! در صورتی که از دوران حیات تو تاکنون چندان مدتی نگذشته و هنوز ذکر تو از یاد نرفته است. یا رسول الله! من به خدا شکایت می کنم و پیمودن راهی که تو رفتی برای من بهترین تسلیت است. یا رسول الله! صلوات خدا بر تو و سلام و رضوانش بر فاطمه باد.

## حدیث- ۲

۲- قال الشيخ محمد بن الفتح النيسابوري: قَالَتْ فَاطِمَةُ الزَّهْرَاءُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا أُوصِيكَ يَا ابْنَ عَمِّ أَنْ لَا يَشْهَدَ أَحَدٌ جَنَازَتِي مِنْ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ ظَلَمُونِي وَ أَخَذُوا حَقِّي فَإِنَّهُمْ عَدُوِّي وَ عَدُوُّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ لَا تَتْرُكْ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ أَحَدٌ مِنْهُمْ وَ لَا مِنْ أَتْبَاعِهِمْ وَ ادْفِنِي فِي اللَّيْلِ إِذَا هَدَّاتِ الْعُيُونُ وَ نَامَتِ الْأَبْصَارُ ثُمَّ تُؤَفِّيْتُ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا وَ عَلَيَّ أَيْبَاهَا وَ بَعْلَهَا وَ بَيْنَهَا. (۱)

مرحوم شیخ محمد بن فتحال نیشابوری گوید: حضرت فاطمه زهرا صلوات الله عليها گفت: ای پسر عمو! من به تو وصیت می کنم که مبادا احدی از این گروهی که در حق من ظلم روا داشتند و حق مرا غصب کردند، برای تشییع جنازه ام حاضر شوند! زیرا آنها دشمن من و دشمن رسول الله هستند. مبادا بگذاری هیچ یک از آنان و پیروان شان بر جنازه ام نماز بخوانند! مرا شبانه و زمانی که چشم همگان به خواب فرو رفته دفن کن. پس از این وصیت بود که حضرت فاطمه صلوات الله عليها از دنیا رفت. توضیح: این حدیث طولانی است، بنده فقط محل مورد نظر را از آن نقل کرده ام.

## حدیث- ۳

۳- الشيخ محمد بن علی بن شهر آشوب، باسناده عن ابن عباس قال: أَوْصَتْ فَاطِمَةُ أَنْ لَا يَعْلَمَ إِذَا مَاتَتْ أَبُو بَكْرٍ وَ لَا عَمْرٌ وَ لَا يُصَلِّيَا عَلَيْهَا قَالَ فَدَفَنَهَا عَلَيَّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ لَيْلًا وَ لَمْ يُعْلَمْهُمَا بِذَلِكَ. (۲)

مرحوم شیخ محمد بن علی بن شهر آشوب، با سند خویش از ابن عباس روایت کرده که گفت: حضرت زهرا صلوات الله عليها وصیت کرد که ابوبکر و عمر از وفاتش خبردار نشوند و اینکه آن دو بر جنازه اش نماز نخوانند.

ابن عباس گوید: وقتی حضرت زهرا صلوات الله عليها وفات کرد حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله عليه آن حضرت را شبانه دفن کرد بدون اینکه ابوبکر و عمر را خبر دهد.

١- . روضه الواعظين ج ١ ص ١٥٠. بحار الانوار ج ٤٣ ص ١٩٢.

٢- . بحار الانوار ج ٤٣ ص ١٨٢.



## حدیث-۴

۴- الشيخ الصدوق، بإسناده عن ابنِ البَطنِيِّ عنِ أَبِيهِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ لِأَيِّ عَلِيٍّ دُفِنَتْ فَاطِمَةُ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا بِاللَّيْلِ وَ لَمْ تُدْفَنْ بِالنَّهَارِ قَالَ لِأَنَّهَا أَوْصَتْ أَنْ لَا يُصَلَّى عَلَيْهَا الرَّجُلَانِ الْأَعْرَابِيَانِ. (۱)

مرحوم شیخ صدوق، با سند خویش از ابن بطائنی، از پدرش روایت کرده که گفت: از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدم که برای چه حضرت زهرا صلوات الله علیها شبانه دفن شد و او را روز به خاک نسپردند؟ فرمود: به خاطر آن که آن حضرت وصیت کرده بود که آن دو مرد اعرابی (ابوبکر و عمر) به جنازه اش نماز نگذارند.

توضیح: مرحوم علامه مجلسی رضوان الله علیه ذیل این حدیث شریف می فرماید:

الأعرابیان الکافران لقوله تعالی «الأعراب أشدُّ کُفراً و نفاقاً».

«اعرابیان» به معنای آن دو کافر (ابوبکر و عمر) است به دلیل گفته خداوند متعال: «الا لأعراب أشدُّ کُفراً و نفاقاً»

(سوره براءت آیه ۹۸)

## حدیث-۵

۵- الشيخ الصدوق، بإسناده عن ابنِ نُبَاتَةَ قَالَ: سُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنْ عَلِيٍّ دَفْنِهِ لِفَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لَيْلاً فَقَالَ إِنَّهَا كَانَتْ سَاخِطَةً عَلَى قَوْمٍ كَرِهَتْ حُضُورَهُمْ جَنَازَتَهَا وَ حَرَامٌ عَلَيَّ مَنْ يَتَوَلَّاهُمْ أَنْ يُصَلَّى عَلَيَّ أَحَدٍ مِنْ وُلْدِهَا. (۲)

مرحوم شیخ صدوق، با سند خویش از ابن نباته روایت کرده که گفت: از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه سؤال شد: به چه دلیل حضرت فاطمه صلوات الله علیها شبانه دفن شد؟ فرمود: برای اینکه آن حضرت بر گروهی خصمناک بود، از این رو دوست نداشت در تشییع جنازه اش حاضر شوند و بر کسی که آن گروه را دوست داشته باشد، حرام است که بر بدن فرزندان آن حضرت نماز بگذارد.

ص: ۲۵۹

۱- . علل الشرائع ج ۱ ص ۱۷۶. بحار الانوار ج ۴۳ ص ۲۰۷.

۲- . الأملی (للصدوق) ج ۱ ص ۶۵۷ ح ۹. بحار الانوار ج ۴۳ ص ۲۰۹ ح ۳۷.

۱- الشيخ محمد بن جرير الطبري، بإسناده عن أبي بصير عن أبي عبد الله صلوات الله عليه قال في حديث: قال أمير المؤمنين صلوات الله عليه فلما انتبهت من مرقدها صاحت بي فأيتها فقلت لها ما تشتكين فحبرتني بخبر الرؤيا ثم أخذت علي عهد الله ورسوله أنها إذا توفت لا أعلم أحدا إلا أم سلمة زوج رسول الله صلى الله عليه وآله وأم أيمن وفضة ومن الرجال ابنها وعبد الله بن عباس وسلمان الفارسي وعمار بن ياسر والمقداد وأبا ذر وحذيفة وقالت إنني أحللتك من أن تراني بعد موتي فكن مع النسمه فيمن يغسلني ولما تدفني إلا ليلا ولما تعلم أحدا فبري فلما كانت الليلة التي أراد الله أن يكرمها ويقبضها إليه أقبلت تقول وعليكم السلام وهي تقول لي يا ابن عمم قد أتاني جبرئيل مسلما وقال لي السلام يقرأ عليك السلام يا حبيبة حبيب الله وتمره فؤاده اليوم تلحقين بالرفيع الأعلى وجنة المأوى ثم انصرف عني ثم سجعناها ثانية تقول وعليكم السلام فقالت يا ابن عمم هذا والله ميكائيل وقال لي كقول صاحبه ثم تقول وعليكم السلام ورأيناها قد فتحت عينيها فتحا شديدا ثم قالت يا ابن عمم هذا والله الحق وهذا عزرائيل قد نشر جناحه بالمشرق والمغرب وقد وصفه لي أبي وهذه صفته فسمعناها تقول وعليكم السلام يا قابض الأزواج عجل بي ولا تعدني ثم سجعناها تقول إليك ربي لا إله إلا النار ثم غمضت عينيها ومدت يديها ورجليها كأنها لم تكن حية قط. (۱)

مرحوم شیخ محمد بن جریر طبری شیعی، با سند خویش از ابوبصیر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه ضمن حدیثی روایت کرده که فرمود: حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود: وقتی حضرت فاطمه صلوات الله علیها از خواب پرید، مرا صدا زد. من نزد او رفتم و پرسیدم: تو را چه شده؟ آن حضرت ماجرای خواب خود را برایم شرح داد و از من تعهد گرفت هر وقت که از دنیا رفت، من از زنان غیر از ام سلمه زوجه رسول الله، ام ایمن، فضه و از مردان غیر از دو فرزندش، عبدالله بن عباس، سلمان فارسی، عمار بن یاسر، مقداد، ابوذر و حذیفه کسی را آگاه نگردانم. حضرت فاطمه به من گفت: من به تو اجازه می دهم که پس از فوت جسد مرا مشاهده کنی. تو با کمک زنان بدن مرا غسل بده و شبانه مرا به خاک بسپار، و کسی را از محل قبر من آگاه مکن. وقتی آن شب موعود فرا رسید که خدای رثوف حضرت فاطمه را گرامی داشت و او را قبض روح کرد، حضرت زهرا صلوات الله علیها می فرمود: علیکم السلام! و به من می فرمود: ای پسر عمو! این حضرت جبرئیل است که به من سلام می کند و می گوید: این حبیبه حبيب خدا و میوه قلب اوست! خدا به تو سلام می رساند. تو امروز در جنت المأوی وارد خواهی شد. او این مژده را به من داد و رفت.

حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود: برای دومین بار شنیدیم که حضرت زهرا فرمود و علیکم السلام! آنگاه به من فرمود: ای پسر عمو! این حضرت میکائیل است که همچون جبرئیل به من مژده می دهد. برای سومین بار حضرت فاطمه فرمود و علیکم السلام! آنگاه چشمان خود را به شدت باز کرد و به من فرمود: ای پسر عمو! به خدا قسم که این حق است؛ این حضرت

١- .بحار الانوار ج ٤٣ ص ٢٠٨-٢٠٩ ح ٣٦.

عزرائیل است که پر و بال خود را در مشرق و مغرب گسترده است. پدوم این اوصاف او را برای من شرح داده بود. سپس شنیدیم که حضرت زهرا صلوات الله علیها می فرمود: و علیکم السّلام یا قابض الارواح! زودتر مرا قبض روح کن که ناراحت نباشم. پس از آن شنیدیم که می فرمود: یا رب به سوی تو می آیم، نه به سوی آتش! سپس چشمان خود را بست و دست و پای خود را کشید؛ گویا حضرت فاطمه هرگز زنده نبوده است.

## حدیث- ۲

۲- الشیخ الطوسی، باسناده عن علی بن مُحَمَّدٍ الْهَرَمَزْدَانِي، عن عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا، عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ، قَالَ: لَمَّا مَرَضَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَصَّتْ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنْ يَكْتُمَ أَمْرَهَا، وَيُخْفِيَ خَبَرَهَا، وَلَا يُؤْذَنَ أَحَدًا بِمَرَضِهَا، فَفَعَلَ ذَلِكَ، وَكَانَ يُمَرِّضُهَا بِنَفْسِهِ، وَتَعِينُهُ عَلَى ذَلِكَ أَسْمَاءُ بِنْتُ عُمَيْسٍ عَلَى إِسْتِمْرَارٍ بِذَلِكَ، كَمَا وَصَّتْ بِهِ، فَلَمَّا حَضَرَتْهَا الْوَفَاةُ وَصَّتْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنْ يَتَوَلَّى أَمْرَهَا وَيَدْفِنَهَا لَيْلًا وَيُعْفَى قَبْرَهَا، فَتَوَلَّى ذَلِكَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَدَفَنَهَا وَعَفَى مَوْضِعَ قَبْرِهَا، فَلَمَّا نَفَضَ يَدَهُ مِنْ تَرَابِ الْقَبْرِ هَاجَ بِهِ الْحُزْنَ، وَارْسَلَ دُمُوعَهُ عَلَى نَحْيِهِ، وَحَوْلَ وَجْهِهِ إِلَى قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، عَنِّي وَعَنْ ابْنَتِكَ وَحَبِيبَتِكَ، وَقُرَّةِ عَيْنِكَ وَزَائِرَتِكَ، وَالنَّابِتَةِ فِي الثَّرَى بِمُقَعَّتِكَ، الْمُخْتَارِ اللَّهُ لَهَا سِرِّعَةَ اللَّحَاقِ بِكَ، قُلْ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنْ صَفِيَّتِكَ صَبْرِي، وَضَعْفٍ عَنْ سَيِّدَةِ النَّسَاءِ تَجَلُّدِي، إِلَّا أَنَّ فِي النَّأْسَى لِي بِسُنَّتِكَ وَالْحُزْنَ الَّذِي حَلَّ بِي لِفِرَاقِكَ لِمَوْضِعِ التَّعْزِي، وَلَقَدْ وَسَّدْتُكَ فِي مَلْحُودٍ قَبْرِكَ بَعِيدٍ أَنْ فَاضَتْ نَفْسُكَ عَلَى صِدْرِي، وَغَمَضْتُكَ بِيَدِي، وَتَوَلَّيْتُ أَمْرَكَ بِنَفْسِي، نَعْمَ وَفِي كِتَابِ اللَّهِ نِعْمَ الْقَبُولُ، وَإِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ. قَدْ اسْتَرْجَعْتَ الْوَدِيعَةَ، وَأَخَذْتَ الرَّهِيئَةَ، وَأُخْتَلِسْتَ الرَّهْءَاءَ، فَمَا أَقْبَحَ الْخَضْرَاءَ وَالْغَبْرَاءَ، يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَمَا حُزْنِي فَسَرَمَدٌ، وَأَمَا لَيْلِي فَمُسْهَدٌ، لَا يَبْرُحُ الْحُزْنَ مِنْ قَلْبِي أَوْ يَخْتَارَ اللَّهُ لِي دَارَكَ الَّتِي فِيهَا أَنْتَ مُقِيمٌ، كَمَا دُ مُقِيمٌ، وَهُمْ مُهَيَّجٌ، سِرِّعَانَ مَا فَرَّقَ بَيْنَنَا وَإِلَى اللَّهِ أَشْكُو، وَسَيُتْبِتُكَ ابْنَتُكَ بِتَطَاهُرِ أُمَّتِكَ عَلَيَّ وَعَلَى هَضْمِهَا حَقَّهَا، فَاسْتَبْخِرْهَا الْحَالَ، فَكَمْ مِنْ غَلِيلٍ مُعْتَلِجٍ بِصِدْرِهَا لَمْ تَجِدْ إِلَى بَيْتِهِ سَبِيلًا، وَسَيَقُولُ وَيَحْكُمُ اللَّهُ بَيْنَنَا وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ. سَلَامٌ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، سَلَامٌ مُودِعٌ لَا سَيِّمٌ وَلَا قَالٍ، فَإِنْ أَنْصَرَفَ فَلَا عَنْ مَلَالَةٍ، وَإِنْ أُنِمَ فَلَا عَنْ سُوءِ ظَنٍّ بِمَا وَعَدَ اللَّهُ الصَّابِرِينَ، الصَّبْرُ أَيْمَنُ وَأَجْمَلُ، وَ لَوْ لَا- غَلْبَةُ الْمُسْتَبُولِينَ عَلَيْنَا لَجَعَلْتُ الْمَقَامَ عِنْدَ قَبْرِكَ لِرَامَا، وَالتَّلَبُّثُ عِنْدَهُ مَعْكُوفَا، وَلَأَعُولْتُ إِعْوَالَ الثُّكْلَى عَلَى جَلِيلِ الرَّزِيَّةِ، فَبِعَيْنِ اللَّهِ تُدْفَنُ بِنَّتُكَ سِرًّا، وَيُهْتَضَمُ حَقُّهَا قَهْرًا، وَيُمْنَعُ إِزْثَاهَا جَهْرًا، وَ لَمْ يَطَّلِ الْعَهْدُ، وَ لَمْ يَخْلُقْ مِنْكَ الذُّكْرُ، فَإِلَى اللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ الْمُشْتَكَى، وَفِيكَ أَجْمَلُ الْعَرَاءِ، فَصَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا وَعَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ. (۱)

مرحوم شیخ طوسی، با سند خویش از علی بن محمد هرمزدانی از حضرت امام زین العابدین صلوات الله علیه از حضرت امام حسین صلوات الله علیه روایت کرده که فرمود: هنگامی که حضرت فاطمه دختر محمد رسول الله صلی الله علیه و آله بیمار گشت به حضرت علی بن ابی طالب صلوات الله علیه سفارش نمود که امر [بیماری] او را پنهان دارد و خبر [وخامت حال] او را مخفی سازد و هیچ کس را بر بیماری او آگاه نگرداند. پس حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه این چنین کرد و خود از او

ص: ۲۶۱

پرستاری می نمود و بر آن امر اسماء بنت عمیس او را یاری می نمود و بر این شیوه استمرار داشت همان گونه که حضرت فاطمه صلوات الله علیها به او سفارش کرده بود.

پس هنگامی که زمان وفات حضرت فاطمه صلوات الله علیها فرارسید به حضرت امیرالمؤمنین سفارش نمود که امر [کفن و دفن] او را بر عهده بگیرد و او را شبانه به خاک سپارد و قبرش را پنهان سازد. پس حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه این امور را بر عهده گرفت و حضرت فاطمه را به خاک سپرد و مکان قبر او را مخفی ساخت پس هنگامی که دستانش را از خاک قبر حضرت زهرا پاک کرد اندوه در وجودش برانگیخته و اشک هایش را بر چهره اش روان گرداند و رو به سوی قبر رسول الله صلی الله علیه و آله کرده و گفت: سلام بر تو ای رسول الله [سلامی] از جانب من و دختر محبوب تو و روشنی چشمانت و ملاقات کننده تو [در این شب] که در خاک و در بارگاه تو آرمیده است. [دختری که] خداوند اختیار کرده است که به سرعت به تو پیوندد. ای رسول الله! پس از دختر تو، مرا توان بردباری اندک است و پس از [درگذشت] سرور زنان جهان، خویشنداری من به سستی و ناتوانی گزاشیده است، اما من که پیرو راه و روش تو هستم و سختی جدایی تو را دیده ام و اندوهگین گشته ام [اینک] شکیبایی ممکن است. به درستی که این من بودم که تو را در میان قبر نهادم پس از آن که جان گرمی ات بر روی سینه من از بدن خارج شد. و با دستان خود چشمانت را برهم نهادم و خود، امر [کفن و دفن] تو را بر عهده گرفتم. آری و در کتاب خدا پذیرش نیکویی [از این اعمال است] پس «همه ما از خدائیم و به سوی او باز می گردیم». (سوره بقره آیه ۱۵۶) همانا امانتی که به من سپرده بودی به سوی تو باز گردانده شد. و به صاحبش رسید و حضرت زهرا صلوات الله علیها از من گرفته شد. پس آسمان و زمین چه زشت و نازیبا است. ای رسول الله! از این پس اندوه من جاودانه و شبهایم به شب زنده داری می گذرد و اندوه همچنان در قلب من به سر می برد تا آن روز که خداوند خانه ای را که تو در آن ساکنی برایم برگزیند. اندوهی شدید مرا فرا گرفته است که چون زخمی بر جانم نشسته و غمی است که درونم را بر می انگیزد. چه سریع میان ما جدایی انداخت و من شکایت خود را به سوی خدا می برم و به زودی دختری تو را آگاه خواهد ساخت که امت تو چگونه بر ستمکاری بر من و بر علیه حق او، در کنار هم جمع شدند پس احوال ما را از حضرت فاطمه خبر گیر. پس چه بسیار حرارت و بغض پرتلاطمی که در سینه اش وجود داشت و راهی برای بیان و بازگو کردن آن نیافت و به تو خواهد گفت و خداوند میان ما حکم می کند که او بهترین حکم کنندگان است. سلام بر تو ای رسول الله سلام وداع کننده ای که از روی ناخشنودی و یا خسته دلی سلام نمی کند. پس اگر [به سوی خانه ام] روی گردانم از خستگی و ملالت نیست و اگر باقی بمانم از سوء ظن و گمان بد به آنچه خداوند به اهل صبر وعده داده است نمی باشد.

بردباری خوش یمن تر و زیباتر است و اگر توانمندی و غلبه فرمان روایان بر ما نبود جاودانه در کنار قبرت باقی می ماندم و همچون معتکفان در کنار مزارت درنگ می نمودم و همچون زن فرزند مرده بر عظمت این مصیبت ناله و زاری سر می دادم. پس در محضر پروردگار دختری مخفیانه به خاک سپرده می شود و حقیقتش به زور از او گرفته می شود و آشکارا از ارث محروم می گردد درحالی که پیمان [تو با این مردمان] طولانی نگشته است و یاد تو به کهنگی نگراییده است. پس ای رسول الله! شکایت به درگاه خدا می برم و زیباترین عزاداری را درباره تو به جا می آورم پس درود و رحمت و برکات خدا بر تو و دختری باد.

٣- الشيخ الكليني، بإسناده عن أحمد بن محمد بن أبي نصر قال: سألت الرضا صلوات الله عليه عن قبر

ص: ٢٦٢

صلوات الله عليها فَقَالَ دُفِنَتْ فِي بَيْتِهَا فَلَمَّا زَادَتْ بُنُو أُمِّيهِ فِي الْمَسْجِدِ صَارَتْ فِي الْمَسْجِدِ. (١)

مرحوم شیخ کلینی، با سند خویش از احمد بن محمد بن ابی نصر روایت کرده که گفت: از حضرت امام رضا صلوات الله علیه راجع به قبر حضرت فاطمه صلوات الله علیها پرسیدم، حضرت فرمود: در خانه خود به خاک سپرده شد، سپس چون بنی امیه مسجد را توسعه دادند جزء مسجد شد.

#### حدیث- ۴

۴- الشيخ الصدوق، بإسناده عن ابن أبي عمير عن بعض أصحابنا عن أبي عبد الله صلوات الله عليه قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله: ما بين قبري ومثبري روضة من رياض الجنة ومثبري على ترعه من ترع الجنة لأن قبر فاطمة صلوات الله عليها بين قبره ومثبره وقبرها روضة من رياض الجنة وإليه ترعه من ترع الجنة. (٢)

مرحوم شیخ صدوق، با سند خویش از ابن ابی عمیر از یکی از شیعیان روایت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: در میان قبر من و منبرم بوستانی از بوستان های بهشت است و منبر من به روی سبزه زاری که در مکان مرتفعی از بهشت می باشد، قرار دارد. زیرا قبر حضرت فاطمه صلوات الله علیها میان قبر رسول الله صلی الله علیه و آله و منبر او قرار دارد و قبر او بوستانی از بوستان های بهشت است، و چمن زاری از چمن زارهای بهشت به آن منتهی می گردد.

#### حدیث- ۵

۵- قال الشيخ محمد بن جرير الطبري، قال مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ وَ رُوِيَ أَنَّهَا قُبِضَتْ لِعَشْرِ بَقِيْنَ مِنْ جُمَادَى الْآخِرَةِ وَ قَدْ كَمَلَ عُمْرُهَا يَوْمَ قُبِضَتْ ثَمَانِي عَشْرَةَ سَنَةً وَ خَمْسًا وَ ثَمَانِينَ يَوْمًا بَعِيدًا وَ فَاهُ أَبْيَهَا فَغَسَلَهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ لَمْ يَخْضُرْهَا غَيْرُهُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ زَيْنَبُ وَ أُمُّ كُلثُومٍ وَ فَضُّهُ جَارِيَتُهَا وَ أَسْمَاءُ بِنْتُ عَمَيْسٍ وَ أَخْرَجَهَا إِلَى الْبَقِيعِ فِي اللَّيْلِ وَ مَعَهُ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ صَلَّى عَلَيْهَا وَ لَمْ يَغْلَمْ بِهَا وَ لَا خَضَرَ وَ فَاتَهَا وَ لَا صَلَّى عَلَيْهَا أَحَدٌ مِنْ سَائِرِ النَّاسِ غَيْرُهُمْ وَ دَفَنَهَا بِالرَّوَضَةِ وَ عَمَى مَوْضِعَ قَبْرِهَا وَ أَضْبَحَ الْبَقِيعَ لَيْلَهُ دُفِنَتْ وَ فِيهِ أَرْبَعُونَ قَبْرًا جَدِّدًا وَ إِنَّ الْمُسْلِمِينَ لَمَّا عَلِمُوا وَ فَاتَهَا جَاءُوا إِلَى الْبَقِيعِ فَوَجَدُوا فِيهِ أَرْبَعِينَ قَبْرًا فَأَشْكَلَ عَلَيْهِمْ قَبْرُهَا مِنْ سَائِرِ الْقُبُورِ فَضَجَّ النَّاسُ وَ لَمَّا بَغَضَهُمْ بَعْضًا وَ قَالُوا لَمْ يُخْلَفْ نَبِيُّكُمْ فِيكُمْ إِلَّا بِنْتًا وَاحِدَةً تَمُوتُ وَ تُدْفَنُ وَ لَمْ تَخْضُرْ رُؤَا وَ فَاتَهَا وَ الصَّلَاةُ عَلَيْهَا وَ لَا تَعْرِفُوا قَبْرَهَا ثُمَّ قَالَ وَ لَهُ الْأَمْرُ مِنْهُمْ هَاتِمٌ مِنْ نِسَاءِ الْمُسْلِمِينَ مَنْ يَنْبَسُ هَذِهِ الْقُبُورَ حَتَّى نَجِدَهَا فَنَصِي لِي عَلَيْهَا وَ نَزُورَ قَبْرَهَا فَبَلَغَ ذَلِكَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَخَرَجَ مُغَضَّبًا قَدِ احْمَرَّتْ عَيْنَاهُ وَ دَرَّتْ أَوْدَاجُهُ وَ عَلَيْهِ قَبَاهُ الْأَضْفَرُ الَّذِي كَانَ يَلْبَسُهُ فِي كُلِّ كَرِيهَةٍ وَ هُوَ مُتَوَكِّئٌ عَلَى سَيْفِهِ ذِي الْفَقَارِ حَتَّى وَرَدَ الْبَقِيعَ فَسَارَ إِلَى النَّاسِ النَّذِيرُ وَ قَالُوا هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ قَدْ أَقْبَلَ كَمَا تَرَوْنَهُ يُقْسِمُ بِاللَّهِ لَئِنْ حُوِّلَ مِنْ هَذِهِ الْقُبُورِ حَجْرًا لَيَضَعَنَّ السَّيْفَ عَلَى غَابِرِ الْآخِرِ فَتَلْقَاهُ عُمْرٌ وَ مَنْ مَعَهُ مِنْ أَصْحَابِهِ وَ قَالَ لَهُ مَا لَكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ وَ اللَّهُ لَنْبَشَنَّ قَبْرَهَا وَ لَنْصَلِّيَنَّ عَلَيْهَا فَضَرَبَ عَلِيٌّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ بِيَدِهِ إِلَى جَوَامِعِ تَوْبِهِ فَهَزَّهُ ثُمَّ ضَرَبَ بِهِ الْأَرْضَ وَ قَالَ لَهُ يَا ابْنَ السُّودَاءِ أَمَا حَقِّي فَقَدْ تَرَكْتَهُ مَخَافَهُ أَنْ يَرْتَدَّ النَّاسُ

- ١- .الكافى ج ١ ص ٤٦١ ح ٩.
- ٢- .معانى الأخبار ج ١ ص ٢٦٧ ح ١.



عَنْ دِينِهِمْ وَ أَمَّا قَبْرُ فَاطِمَةَ فَوَ الَّذِي نَفْسٌ عَلَيَّ بِيَدِهِ لَئِنْ رُمْتُ وَ أَضِيحَابُكَ شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ لَأَسَيِّقَنَّ الْأَرْضَ مِنْ دِمَائِكُمْ فَإِنْ شِئْتُمْ فَاعْرِضْ يَا عَمْرُ فَنَلْقَاهُ أَبُو بَكْرٍ فَقَالَ يَا أَبَا الْحَسَنِ بِحَقِّ رَسُولِ اللَّهِ وَ بِحَقِّ مَنْ فَوْقَ الْعَرْشِ إِلَّا خَلَيْتَ عَنْهُ فَإِنَّا غَيْرُ فَاعِلِينَ شَيْئًا تَكْرَهُهُ قَالَ فَخَلَى عَنْهُ وَ تَفَرَّقَ النَّاسُ وَ لَمْ يَعُودُوا إِلَيَّ ذَلِكَ. (۱)

مرحوم شیخ محمد بن جریر طبری شیعی می گوید: محمد بن همام می گوید: روایت شده که حضرت فاطمه صلوات الله علیها، در روز بیستم ماه جمادی الآخر وفات یافت. عمر آن حضرت هجده سال و هشتاد و پنج روز بود. حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه آن حضرت را غسل داد. در موقع غسل دادن وی غیر از حضرت امیرالمؤمنین، حضرت حسنین، زینب، ام کلثوم، فضا خادمه و اسماء بنت عمیس کسی حضور نداشت. آنگاه جنازه آن حضرت را شبانه به همراه حضرت امام حسن و حضرت امام حسین صلوات الله علیهما به طرف بقیع بردند و بر بدن آن حضرت نماز خواندند. کسی از فوت آن مظلومه آگاه نشد و جز آن افرادی که گفته شد، هیچ کس از مردم بر بدن آن حضرت نماز نخواند. جسد مبارک آن حضرت را در روضه مقدسه دفن و محل قبرش را پنهان کردند. صبح آن شبی که حضرت فاطمه صلوات الله علیها را دفن کردند، اثر چهل قبر جدید در قبرستان بقیع مشاهده می شد.

هنگامی که مسلمانان از وفات حضرت فاطمه صلوات الله علیها آگاه شدند و به سوی بقیع رفتند، با چهل قبر جدید رو به رو شدند و نتوانستند قبر حضرت زهرا صلوات الله علیها را از میان آن چهل قبر تشخیص دهند. همه مردم از این مصیبت ضجه کردند و یکدیگر را ملامت کردند و گفتند: پیغمبر شما بیشتر از یک دختر به یادگار نگذاشت. حضرت فاطمه وفات کرد و دفن شد و شما در موقع مردنش حاضر نشدید، نماز بر جنازه اش نگذاشتید و جای قبر او را هم نمی دانید! آنگاه زعمای قوم گفتند: گروهی از زنان مسلمان را احضار کنید که این قبرها را بشکافند تا جنازه حضرت فاطمه را به دست بیاوریم، بر بدن او نماز بخوانیم و قبرش را زیارت کنیم.

هنگامی که خبر این توطئه به گوش حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه رسید، آن حضرت با چهره ای خشمناک و چشمانی سرخ و در حالی که رگ های گردنش برآمده بود و قبای زرد رنگی را که در موقع غضب و ناراحتی می پوشید بر تن کرده و بر ذوالفقار تکیه داده بود، آمد تا به بقیع رسید. شخصی در میان مردم رفت و گفت: این حضرت علی بن ابی طالب است که با این حالت آمده است. حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه قسم می خورد که اگر یک سنگ از این قبور جابه جا شود، شمشیر را در میان همه شما می گذارد و تا آخرین نفرتان را معدوم می کند. عمر و یارانش نزد حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه رفتند و گفتند: یا اباالحسن! چه منظوری داری؟ به خدا قسم که ما قبر حضرت فاطمه را می شکافیم و بر جنازه اش نماز می گذاریم. حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه لباس های عمر را چسبید، او را از جای برکنند و بر زمین کوبید و فرمود: ای فرزند زن سیاه! من حق (یعنی مقام خلافت) خود را بدین جهت از دست دادم که مبادا مردم از دین خود برگردند. اما درباره قبر حضرت فاطمه، به حق آن خدایی که جان علی در دست قدرت اوست، اگر تو و یارانت با این قبرها کاری کنید، زمین را از خون شما سیراب خواهم کرد. عمر! از این خیال درگذر.

پس از آن، ابوبکر نزد حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه آمد و گفت: یا اباالحسن! تو را به حق رسول الله و آن کسی که

---

١- .بحار الانوار ج ٤٣ ص ١٧١-١٧٢.

عرش است قسم می دهم که از عمر دست برداری، زیرا ما از انجام دادن عملی که تو نمی پسندی خودداری می کنیم. راوی می گوید: حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه عمر را رها کرد. مردم هم پراکنده شدند و دیگر دنبال این کار را نگرفتند.

ص: ۲۶۵



عَلَى النَّبِيِّ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَصَلَّى عَلَى الرَّكِيِّ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَصَلَّى عَلَى الْحُجَّهِ الْقَائِمِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ اللَّهُمَّ أَحْيِ بِهِ الْعِدْلَ وَ  
 أَمِتْ بِهِ الْجَوْرَ وَزَيِّنْ بِطَوْلِ بَقَائِهِ الْأَرْضَ وَأَظْهِرْ بِهِ دِينَكَ وَسَيِّئَهُ نَبِيَّكَ حَتَّى لَا يَسْتَخْفِيَ بِشَيْءٍ مِنَ الْحَقِّ مَخَافَهُ أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ وَ  
 اجْعَلْنَا مِنْ أَعْوَانِهِ وَأَشْيَاعِهِ وَالْمَقْبُولِينَ فِي زُمْرِهِ أَوْلِيَائِهِ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ الَّذِينَ أَذْهَبَتْ عَنْهُمْ  
 الرَّجْسَ وَطَهَّرْتَهُمْ تَطْهِيراً».

مرحوم شیخ صدوق رضوان الله علیه می گوید:

«لَمْ أَجِدْ فِي الْأَخْبَارِ شَيْئاً مَوْظَافاً مَحْدُوداً لِزِيَارَةِ الصَّدِيقَةِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا فَرَضِيْتُ لِمَنْ نَظَرَ فِي كِتَابِي هَذَا مِنْ زِيَارَتِهَا مَا رَضِيْتُ  
 لِنَفْسِي»

«در اخبار امر تکلیف شده معینی برای زیارت حضرت صدیقه صلوات الله علیها نیافتم و برای کسیکه در خصوص زیارت او به  
 این کتاب من مراجعه می کند آنچه که برای خود پسندیدم را می پسندیدم» (۱).

## حدیث- ۲

۲- مرحوم علامه مجلسی رضوان الله علیه می گوید: مرحوم شیخ طوسی گوید: این زیارت را مروی از حضرت فاطمه صلوات  
 الله علیها یافتیم، اما آنچه که از اصحابمان یافتیم که به هنگام زیارت آن حضرت صلوات الله علیها می گویند این است که بر  
 یکی از دو محلی (منزل آن حضرت و یا روضه مبارکه) که ذکر کردیم بایستی و بگویی:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ - السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ نَبِيِّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ حَبِيبِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ خَلِيلِ اللَّهِ  
 السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ صَفِيٍّ لِلَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ أَمِينِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ أَفْضَلِ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَمَلَائِكَتِهِ السَّلَامُ  
 عَلَيْكَ يَا بِنْتَ خَيْرِ الْبَرِيَّةِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوْلِيَاءِ وَالْآخِرِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا زَوْجَةَ وَلِيِّ اللَّهِ وَخَيْرِ الْخَلْقِ  
 بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ سَيِّدَتِي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الصَّدِيقَةُ الشَّهِيدَةُ السَّلَامُ عَلَيْكَ  
 أَيُّهَا الرِّضْوَانَةُ الْمَرْضِيَّةُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْفَاضِلَةُ الرَّكِيَّةُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْحَوْرَاءُ الْإِنْسِيَّةُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا التَّقِيَّةُ النَّقِيَّةُ السَّلَامُ  
 عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُحَادَّةُ الْعَلِيمَةُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمَعْصُومَةُ الْمَظْلُومَةُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُضْطَهَدَةُ الْمَقْهُورَةُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا  
 فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَعَلَى رُوحِكَ وَبَدَنِكَ أَشْهَدُ أَنَّكَ مَصْرُوفَةٌ عَلَى بَيْنِهِ مِنْ رَبِّكَ وَ  
 أَنَّ مَنْ سَيَّرَكَ فَقَدْ سَيَّرَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ جَفَاكَ فَقَدْ جَفَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ آذَاكَ فَقَدْ آذَى رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ وَصَلَكَ فَقَدْ وَصَلَ  
 رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ قَطَعَكَ فَقَدْ قَطَعَ رَسُولَ اللَّهِ لِأَنَّكَ بَضْعَةٌ مِنْهُ وَرُوحُهُ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْهِ كَمَا قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَشْهَدُ اللَّهُ وَ  
 رُسُلُهُ وَمَلَائِكَتُهُ أَنِّي رَاضٍ عَمَّنْ رَضِيَ عَنْهُ سَاحِطٌ عَلَى مَنْ سَخِطَ عَلَيْهِ مَتَبَرِّئُ مِمَّنْ تَبَرَّأَتْ مِنْهُ مُوَالٍ لِمَنْ وَالَيْتَ مُعَادٍ لِمَنْ  
 عَادَيْتَ مُبْغِضٌ لِمَنْ أَبْغَضْتَ مُحِبٌّ لِمَنْ أَحْبَبْتَ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً وَحَسِيباً وَجَازِياً وَمُشِيباً».

سپس بر رسول الله صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین صلوات الله علیهم صلوات می فرستی. (۲)

## حدیث- ۳

۳- مرحوم سید بن طاووس رضوان الله علیه می گوید: حضرت زهرا صلوات الله علیها را در منزلش و در بقیع چنین زیارت می کنی:

ص: ۲۶۷

---

۱- . الفقیه ج ۲ ص ۳۴۱. بحار الانوار ج ۹۷ ص ۱۹۶.

۲- . بحار الانوار ج ۹۷ ص ۱۹۵-۱۹۷ ح ۱۲.

«السَّلَامُ عَلَى التُّبُولَةِ الشَّهِيدَةِ ابْنَةِ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ وَ زَوْجِهِ الْوَصِيِّ الْحُجَّهِ وَ وَالِدِهِ السَّادَةِ الْأَيْمَةِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا فَاطِمَةُ الزَّهْرَاءُ ابْنَةَ النَّبِيِّ الْمُصْطَفَى السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى أَبِيكَ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى بَعَاتِكَ وَ بَنِيكَ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْمُتَمَتِّحَةُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْمَظْلُومَةُ الصَّابِرَةُ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ مَنَعَكَ حَقَّكَ وَ دَفَعَكَ عَنْ إِرْثِكَ وَ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ ظَلَمَكَ وَ أَعْتَكَ وَ غَصَصَكَ بِرَيْقِكَ وَ أَدْخَلَ الذُّلَّ بَيْتَكَ وَ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ رَضِيَ بِذَلِكَ وَ شَايَعَ فِيهِ وَ اخْتَارَهُ وَ أَعَانَ عَلَيْهِ وَ أَلْحَقَهُمْ بِذُرِّكَ الْحَجِيمِ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ بِوَلَاتِيكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ - وَ بِالْبِرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِكُمْ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ» (١).

#### حدیث- ۴

۴- الشيخ الطوسي، باسناده عن يزيد بن عبد الملك عن أبيه عن جدّه قال: دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا فَبَدَأَتْني بِالسَّلَامِ ثُمَّ قَالَتْ مَا عَدَا بِكَ قُلْتُ طَلَبُ الْبِرِّ كَيْتُ قَالَتُ أَخْبَرَنِي أَبِي وَ هُوَ ذَا هُوَ أَنَّهُ مِنْ سَلَّمَ عَلَيْهِ وَ عَلَيَّ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ أَوْجَبَ اللَّهُ لَهُ الْجَنَّةَ قُلْتُ لَهَا فِي حَيَاتِهِ وَ حَيَاتِكَ قَالَتْ نَعَمْ وَ بَعْدَ مَوْتِنَا. (٢)

مرحوم شیخ طوسی، با سند خویش از یزید بن عبدالملک از پدرش از جدش روایت کرده که گفت: بر حضرت فاطمه صلوات الله علیها وارد شدم و آن حضرت در سلام بر من پیش دستی کرد و فرمود: چه چیزی تو را کشانده؟ عرض کردم: طلب برکت. فرمود: پدرم به من خبر داد و او اوست که هر کس که سه روز بر آن حضرت و بر من سلام کند خداوند بهشت را بر آن شخص واجب می کند، عرض کردم: در طول زندگی آن حضرت و تو؟ فرمود: بلی و بعد از مرگ ما نیز.

#### حدیث- ۵

۵- الشيخ الطوسي، باسناده عن أمير المؤمنين صلوات الله عليه عن فاطمة صلوات الله عليها قالت: قال لي رسول الله صلى الله عليه وآله يا فاطمة من صلى عليك غفر الله له و ألحقه بي حيث كنت من الجنة. (٣)

مرحوم شیخ طوسی، با سند خویش از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه از حضرت فاطمه صلوات الله علیها روایت کرده که فرمودند: رسول الله صلى الله عليه وآله به من فرمود: ای فاطمه! هر کس که بر تو درود بفرستد خداوند او را مورد مغفرت قرار می دهد و او را در هر جای بهشت که باشم به من ملحق می کند.

ص: ۲۶۸

۱- . مصباح الزائر ص ۲۵-۲۶. بحارالانوار ج ۹۷ ص ۱۹۸ ح ۱۶.

۲- . تهذیب الاحکام ج ۶ ص ۹. بحارالانوار ج ۹۷ ص ۱۹۶ ح ۹.

۳- . بحارالانوار ج ۹۷ ص ۱۹۴ ح ۱۰.

۱- الشیخ الصدوق، بإسناده عن مَعْمَرِ بْنِ رَاشِدٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ أَتَى يَهُودِيٌّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَامَ بَيْنَ يَدَيْهِ يَحِدُّ النَّظَرَ إِلَيْهِ فَقَالَ يَا يَهُودِيُّ مَا حَاجَتُكَ قَالَ أَنْتَ أَفْضَلُ أُمِّ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ النَّبِيِّ الَّذِي كَلَّمَهُ اللَّهُ وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِ التَّوْرَةَ وَالْعَصَا، وَ فُلِقَ لَهُ الْبَحْرُ وَ أَظْلَهُ بِالْعَمَامِ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّهُ يُكْرَهُ لِلْعَبِيدِ أَنْ يُرَكِّي نَفْسَهُ وَ لِكُنِّي أَقُولُ إِنَّ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا أَصَابَ الْخَطِيئَةَ كَانَتْ تَوْبَتُهُ أَنْ قَالَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ لَمَّا غَفَرْتَ لِي فَعَفَرَهَا اللَّهُ لَهُ وَ إِنَّ نُوحًا لَمَّا رَكِبَ فِي السَّفِينَةِ وَ خَافَ الْغَرَقَ قَالَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ لَمَّا أَنْجَيْتَنِي مِنَ الْغَرَقِ فَنجَّاهُ اللَّهُ عَنْهُ وَ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا أُلْقِيَ فِي النَّارِ قَالَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ لَمَّا أَنْجَيْتَنِي مِنْهَا فَجَعَلَهَا اللَّهُ عَلَيْهِ بَرْدًا وَ سَيْلَمًا وَ إِنَّ مُوسَى لَمَّا أُلْقِيَ عَصَاهُ وَ أَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً قَالَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ لَمَّا آمَنْتَنِي فَقَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى يَا يَهُودِيُّ إِنَّ مُوسَى لَوْ أَدْرَكَتَنِي ثُمَّ لَمْ يُؤْمِنْ بِي وَ بِبُيُوتِي مَا نَفَعَهُ إِيمَانُهُ شَيْئًا وَ لَا نَفَعَتْهُ النَّبُوءَةُ يَا يَهُودِيُّ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي الْمَهْدِيُّ إِذَا خَرَجَ نَزَلَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِنُصْرَتِهِ فَقَدَّمَهُ وَ صَلَّى خَلْفَهُ. (۱)

مرحوم شیخ صدوق، با سند خویش از معمر بن راشد روایت کرده که گفت: از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که می فرمود: مردی یهودی خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله رسید و جلوی ایشان ایستاد و با دقت به آن جناب نظر دوخت. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: ای یهودی! چه درخواستی داری؟ گفت: شما برتری یا موسی بن عمران؟ پیامبری که خدا با او سخن گفت و بر او تورات و عصا فرستاد و دریا را برایش شکافت و با ابر بر سرش سایه افکند؟

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: برای شخص مکروه است که خود را تعریف کند، ولی من می گویم وقتی حضرت آدم دچار خطا شد، توبه اش به این شد که گفت: خدایا! از تو درخواست می کنم که به حق محمد و آل محمد مرا ببخشی! خداوند هم او را بخشید.

نوح وقتی سوار کشتی شد و از غرق شدن ترسید، گفت: خدایا! به حق محمد و آل محمد مرا از غرق نجات بخش! خداوند هم او را نجات بخشید.

و اینکه ابراهیم هنگامی که در آتش افکنده شد، گفت: خدایا! درخواست می کنم به حق محمد و آل محمد که مرا از این نجات ببخشی! خداوند هم آتش را بر او سرد و سلامت قرار داد.

موسی موقعی که عصایش را انداخت و در دل ترسید، گفت: خدایا! به حق محمد و آل محمد مرا در امان قرار ده! خداوند فرمود: نترس، تو برتری. ای یهودی! اگر موسی مرا درک می کرد و به من و نبوت ایمان نمی آورد، ایمانش برای او سودی نمی بخشید و نبوتش برایش فایده ای نداشت. ای یهودی! از ذریه من حضرت مهدی است، موقعی که ظهور کند عیسی بن مریم برای نصرت او می آید. او جلوی عیسی می ایستد و عیسی نماز پشت سرش می خواند.



١- . الأملى (للصدوق) ص ١٣١ - ١٣٢. بحار الانوار ج ٢٦ ص ٣١٩ - ٣٢٠ ح ١.

۲- الشیخ الصدوق، یاسناده عَنِ الْمُفَضَّلِ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ مَا هَذِهِ الْكَلِمَاتُ قَالَ هِيَ الْكَلِمَاتُ الَّتِي تَلَقَّاهَا آدَمُ مِنْ رَبِّهِ فَتَابَ عَلَيْهِ وَ هُوَ أَنَّهُ قَالَ يَا رَبِّ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ إِلَّا تُبَّتْ عَلَيَّ فَتَيَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَابُ الرَّحِيمُ فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَا يَعْنِي عَزَّ وَجَلَّ بِقَوْلِهِ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ يَعْنِي أَتَمَّهُنَّ إِلَى الْقَائِمِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ اثْنِي عَشَرَ إِمَامًا تَسَعَهُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ قَالَ الْمُفَضَّلُ فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَأَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ جَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ قَالَ يَعْنِي بِذَلِكَ الْإِمَامَةَ جَعَلَهَا اللَّهُ فِي عَقْبِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَكَيْفَ صَارَتِ الْإِمَامَةُ فِي وُلْدِ الْحُسَيْنِ دُونَ وُلْدِ الْحَسَنِ وَ هُمَا جَمِيعًا وَ لَدَا رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سِبْطَاهُ وَ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَقَالَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنَّ مُوسَى وَ هَارُونَ كَانَا نَبِيِّنِ مُرْسَلَيْنِ أَخَوَيْنِ فَجَعَلَ اللَّهُ النَّبُوَّةَ فِي صُلْبِ هَارُونَ مِنْ دُونَ صُلْبِ مُوسَى وَ لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ أَنْ يَقُولَ لَمْ فَعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ فَإِنَّ الْإِمَامَةَ خِلافَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَقُولَ لَمْ جَعَلَهَا اللَّهُ فِي صُلْبِ الْحُسَيْنِ دُونَ صُلْبِ الْحَسَنِ؟ لِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَكِيمُ فِي أَفْعَالِهِ لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْأَلُونَ. (۱)

مرحوم شیخ صدوق، با سند خویش از مفضل روایت کرده که گفت: از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در مورد آیه: «وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ» و چون ابراهیم را پروردگارش با کلماتی بیازمود. (سوره بقره آیه ۱۲۴) پرسیدم که آن کلمات چیست؟ فرمود: همان کلماتی است که حضرت آدم علیه السلام از خداوند دریافت نمود و توبه اش پذیرفته شد و آنها این است که گفت: «پروردگارم! از توبه حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین می خواهم که توبه ام را بپذیری» پس خداوند توبه او را پذیرفت که او توبه پذیر و مهربان است.

گفتم: یا ابن رسول الله! پس معنی این قسمت آیه، یعنی «اتمهن» «وی آن همه را به انجام رسانید». (سوره بقره آیه ۱۲۴) چیست؟ فرمود: یعنی تکمیل کرد آنها را تا حضرت قائم صلوات الله علیه؛ دوازده امام که نه نفر آنها از فرزندان حضرت امام حسین صلوات الله علیه هستند. مفضل گفت: گفتم: یا بن رسول الله! در مورد آیه: «وَ جَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ» «او آن را در پی خود سخنی جاویدان کرد» (سوره زخرف آیه ۲۸) مرا خبر ده. فرمود: یعنی امامت را در نسل حضرت امام حسین صلوات الله علیه قرار داد تا روز قیامت.

عرض کردم: یا بن رسول الله! چرا امامت در فرزندان حضرت امام حسین صلوات الله علیه قرار گرفت و به فرزندان حضرت امام حسن صلوات الله علیه نرسید، با اینکه هر دو فرزند و سبط رسول الله صلی الله علیه و آله و سرور جوانان اهل بهشت بودند؟ فرمود: حضرت موسی و حضرت هارون هر دو برادر و پیامبر مرسل بودند. خداوند نبوت را در نژاد حضرت هارون قرار داد نه حضرت موسی و کسی نمی تواند بگوید چرا خداوند چنین کرد، زیرا امامت، خلافت خداوند است و کسی را نمی رسد که بگوید چرا در نسل حضرت امام حسین صلوات الله علیه قرار گرفت نه حضرت امام حسن صلوات الله علیه. چرا که خداوند در کارهای خود حکیم است و از آنچه انجام می دهد مورد بازخواست قرار نمی گیرد، بلکه آنها بازخواست می شوند.

١- . معانى الاخبار ص ٤٢. بحار الانوار ج ٢٦ ص ٣٢٣ ح ٣.

۳- قال الإمام الحسن العسكري صلوات الله عليه قال الحسين بن علي صلوات الله عليهما إن الله تعالى لما خلق آدم و سواه و علمه أسماء كل شيء و عرضهم على الملائكة جعل محمداً و علياً و فاطمة و الحسن و الحسين أشباحاً خمسه في ظهر آدم و كانت أنوارهم تضيء في الأفق من السموات و الحجب و الجنان و الكرسي و العرش فأمر الله الملائكة بالسجده لآدم تعظيماً له إنه قد فضله بأن جعله و عاء لتلك الأشباح التي قد عم أنوارها الأفق فسجدوا إلا إبليس أبي أن يتواضع لجلال عظمه الله و أن يتواضع لأنوارنا أهل البيت و قد تواضعت لها الملائكة كلها فاستكبر و ترفع فكان يائنه ذلك و تكبره من الكافرين.

قال علي بن الحسين صلوات الله عليهما حدثني أبي عن أبيه عن رسول الله صلى الله عليه و آله قال: قال يا عباد الله إن آدم لما رأى النور ساطعاً من ضلوه إذ كان الله نقل أشباحاً من ذروه العرش إلى ظهره رأى النور و لم يتبين الأشباح فقال يا رب ما هذه الأنوار قال الله عز و جل أنوار أشباح نقلتهم من أشرف بقاع عرشى إلى ظهرك و لذلك أمرت الملائكة بالسجود لك إذ كنت و عاء لتلك الأشباح فقال آدم يا رب لو بينتها لي فقال الله تعالى انظر يا آدم إلى ذروه العرش فنظر آدم عليه السلام و وقع نور أشباحاً من ظهر آدم على ذروه العرش فانطبع فيه صور أشباحاً كما ينطبع وجه الإنسان في المرآة الصافية فرأى أشباحاً فقال ما هذه الأشباح يا رب فقال يا آدم هذه الأشباح أفضل خلقتي و برياتي هذا محمداً و أنا الحميد المحمود في أفعالي شققت له اسماً من اسمي و هذا علي و أنا العلي العظيم شققت له اسماً من اسمي و هذه فاطمة و أنا فاطم الساموات و الأرضين فاطم أعدائي عن رحمتي يوم فصل قضائي و فاطم أوليائي عما يعتر بهم و يشيئهم فشققت لها اسماً من اسمي و هذا الحسن و هذا الحسين و أنا المحسن المجمل شققت لهما اسماً من اسمي هؤلاء خيار خلقتي و كرام بريتي بهم أخذ و بهم أعطى و بهم أعاقب و بهم أئيب فتوسل إلي بهم يا آدم و إذا دهنك داهيه فاجعلهم إلي شفعاء ك فاني آليت على نفسي قسيماً حقاً لا أخيب بهم أملاً و لا أزد بهم سائلاً فلذلك حين زلت منه الخطيئة دعا الله عز و جل بهم فتاب عليه و غفر له. (۱)

حضرت امام حسن عسكري صلوات الله عليه فرمود: حضرت حسين بن علي صلوات الله عليهما فرمود: خداوند وقتی حضرت آدم عليه السلام را آفرید و قیافه اش را مرتب کرد و به او اسمای هر چیز را آموخت و آنها را بر ملائکه عرضه داشت، شبح حضرت محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین صلوات الله عليهم، این پنج نور را در نهاد حضرت آدم قرار داد. انوار آنها در آفاق از آسمان ها و حجابها و بهشت و کرسی و عرش می درخشید. آنگاه به ملائکه دستور داد که به احترام حضرت آدم، به او سجده کنند. خداوند حضرت آدم را فضیلت بخشید، چون ظرف از این اشباحی که نورشان جهان را فرا گرفته شده بود.

پس ملائکه سجده کردند، جز ابلیس که از تواضع نسبت به جلال خدا و تواضع به انوار اهل بیت صلوات الله عليهم امتناع ورزید، با اینکه تمامی ملائکه تواضع کردند، او تکبر ورزید و به واسطه همین امتناع خود را بالا گرفت و تکبر از کفار شد.

حضرت علی بن الحسین صلوات الله عليهما فرمود: پدرم از پدرش، از رسول الله صلى الله عليه و آله نقل کرد که فرمود: ای بندگان خدا! وقتی حضرت آدم نور را از صلب خود درخشان دید، چون خداوند اشباح ما را از بالای عرش به صلب او منتقل کرده

۱- . تفسير امام حسن عسكري (ع) ص ۸۸. بحار الانوار ج ۲۶ ص ۳۲۶-۳۲۸ ح ۱۰.

بود، آن نور را مشاهده کرد، اما اشباح را ندید. پس گفت: خدایا این نورها چیست؟ خداوند فرمود: نور اشباحی است که از بهترین جای عرش به پشت تو منتقل کرده ام و به همین جهت ملائکه را دستور به سجده تو دادم، چون تو ظرف این انوار بودی.

آدم گفت: خدایا! برایم توضیح بده. فرمود: ای آدم! به بالای عرش نگاه کن! حضرت آدم نگاه کرد و نور اشباح ما از صلب حضرت آدم به بالای عرش افتاد و در آن صورت هایی نقش بست، مثل آینه که در آن صورت نقش می بندد. پس اشباح ما را مشاهده کرد.

عرض کرد: خدایا! این شبیح ها چیست؟ خداوند فرمود: اینها اشباح بهترین خلق و مردم هستند. این محمد است و من حمید محمود در افعالم هستم. یک اسم از اسم خود را برای او جدا کرده ام، و این علی است و من علی عظیم هستم، اسمی از نام خود را برای او جدا کرده ام، و این فاطمه است و من فاطر آسمان ها و زمین هایم و جداکننده دشمنان خود از رحمتم در روز قیامت و جداکننده دوستانم از چیزهایی که موجب ناراحتی و آلودگی آنها می شود هستم. برای او یک اسم از اسم خود جدا کردم و این حسن و این حسین است و من محسن نیکوکارم و یک اسم از اسم خود را برای آن دو جدا کرده ام.

اینها بهترین مخلوق من و گرامی ترین افراد هستند. به وسیله آنها مواخذه می کنم و به آنها می بخشم و به آنها کیفر می کنم و به وسیله آنها ثواب می دهم. ای آدم! به وسیله آنها به من توسل کن و هر گاه یک ناراحتی به تو رسید، آنها را شفیع خود در نزد من قرار بده. من بر خود سوگند یاد کرده ام - سوگند حقی - که کسی که به وسیله آنها امیدی داشته باشد، ناامید نکنم و هر کس به وسیله آنها درخواستی نماید، رد نکنم. به همین جهت وقتی از او لغزشی سر زد، خدا را به واسطه آنها خواند و خدا از او گذشت و او را بخشید.

#### حدیث - ۴

۴- الشیخ الصدوق، بإسناده عن جابر عن أبي جعفر صلوات الله عليه قال قال: إِنَّ عَبْدًا يَمُكُّ فِي النَّارِ سَبْعِينَ خَرِيفًا وَالْخَرِيفُ سَبْعُونَ سَنَةً قَالَ ثُمَّ إِنَّهُ سَأَلَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ لَمَّا رَحِمْتَنِي قَالَ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيَّ جَبْرَيْلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ اهْبِطْ إِلَيَّ عَبْدِي فَأَخْرِجْهُ قَالَ يَا رَبِّ كَيْفَ لِي بِالْهَبُوطِ فِي النَّارِ قَالَ إِنَّي قَدْ أَمَرْتُهَا أَنْ تَكُونَ عَلَيْكَ بَرْدًا وَسَلَامًا قَالَ يَا رَبِّ فَمَا عَلِمِي بِمَوْضِعِهِ قَالَ إِنَّهُ فِي جُبٍّ مِنْ سَجِينٍ قَالَ فَهَبَّطُ فِي النَّارِ فَوَجَدَهُ مَعْقُولًا عَلَيَّ وَجْهَهُ قَالَ فَأَخْرِجْهُ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ يَا عَبْدِي كَمْ لَبِثْتَ تُنَاشِدُنِي فِي النَّارِ قَالَ مَا أُحْصِي يَا رَبِّ قَالَ أَمَا وَ عِزَّتِي لَوْ لَمَا سَأَلْتَنِي بِهِ لَأَطَلْتُ هَوَانِكَ فِي النَّارِ وَ لَكِنَّهُ حَتَمَ عَلَيَّ نَفْسِي أَنْ لَمَا يَسْأَلُنِي عَبْدٌ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ إِلَّا غَفَرْتُ لَهُ مَا كَانَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ وَ قَدْ غَفَرْتُ لَكَ الْيَوْمَ. (۱)

مرحوم شیخ صدوق، با سند خویش از جابر روایت کرده که گفت: حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمود: بنده ای در جهنم هفتاد خریف (فصل خزان) درنگ می کند، - و هر خریفی هفتاد سال است - سپس درخواست می کند خدایا به حق محمد و آل محمد صلوات الله عليهم مرا مشمول رحمت خود فرما!

حضرت فرمود: پروردگار به جبرئیل علیه السلام وحی نماید که فرود آی به سوی بنده ام، و او را از آنجا بیرون آور! جبرئیل

عرض کند: ای پروردگار من چگونه خواهم توانست در آتش فرود آیم؟ خداوند فرماید: من به آتش دستور داده ام که بر تو  
سرد و سلامت

ص: ۲۷۲

---

۱- . معانی الاخبار ص ۲۲۷ باب ۲۳۱ ح ۱.

باشد. جبرئیل گوید: خدایا من چگونه جای او را بدانم؟ خداوند فرماید: او در چاه بسیار عمیق از سجین (وادی در جهنم) است.

حضرت افزود: که جبرئیل در آتش دوزخ فرود آید و او را بیابد به رو افتاده در حالی که بغل بسته شده است، پس او را بیرون آورد و به درگاه خدا برد، پس خدا از او پرسد: ای بنده من چه مدت در آتش ماندی و مرا سوگند دادی؟ گوید: پروردگارا نشمرده ام، خدا می فرماید: آگاه باش به عزتم سوگند اگر درخواست نمیکردی مرا به حق محمد و آل محمد صلوات الله علیهم هنوز تو را در آتش باقی می گذاردم، ولیکن بر خود لازم شمرده ام که بنده ای نخواند مرا به حق محمد و اهل بیت او صلوات الله علیهم مگر آنچه (گناهان و خطاها) که میان من و او بوده بر او ببخشم، و امروز تو را بخشیدم.

## حدیث- ۵

۵- الشيخ الكليني، بإسناده عن داود الرقي قال: إني كنت أسمع أبا عبد الله صلوات الله عليه أكثر ما يلح به في الدعاء على الله بحق الخمسة يعني رسول الله و أمير المؤمنين و فاطمة و الحسن و الحسين صلوات الله عليهم أجمعين. (۱)

مرحوم شیخ کلینی، با سند خویش از داود رقی روایت کرده که گفت: من می شنیدم که بیشتر چیزی که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه با آن ها در دعا به پیشگاه خداوند اصرار می کرد به حق پنج تن یعنی رسول الله و امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین صلوات الله علیهم اجمعین بود.

ص: ۲۷۳



١- الشيخ الصدوق، بإسناده عن ابن عباس قال: إن رسول الله صلى الله عليه وآله كان جالساً ذات يوم إذا أقبل الحسن صلوات الله عليه فلما رآه بكى ثم قال إلیّ إلیّ یا بُنّی فما زال یدنیه حتی أجلسه علی فخذیه الیمنی ثم أقبل الحسین صلوات الله عليه فلما رآه بكى ثم قال إلیّ إلیّ یا بُنّی فما زال یدنیه حتی أجلسه علی فخذیه الیسری ثم أقبلت فاطمة صلوات الله عليها فلما رآها بكى ثم قال إلیّ إلیّ یا بُنّیه فأجلسها بین یدیه ثم أقبل أمير المؤمنين صلوات الله عليه فلما رآه بكى ثم قال إلیّ إلیّ یا أُخِی فما زال یدنیه حتی أجلسه إلی جنبه المؤمن فقال له أصحابه یا رسول الله صلى الله عليه وآله ما ترى واحداً من هؤلاء إلا بكيت أو ما فيهم من تسير برؤيته فقال صلوات الله عليه وآله والذى بعثني بالنبوة واصطفاني على جميع البرية إني وإياهم لأكرم الخلق على الله عز وجل وما على وجه الأرض نسمة أحب إلي منهم أما علي بن أبي طالب صلوات الله عليهما فإنه أخي وشقيقي وصاحب الأمر بعدي وصاحب لوائى فى الدنيا والآخرة وصاحب حوضى وشفاعتى وهو مولى كل مسلم وإمام كل مؤمن وقائد كل تقى وهو وصيى وخليفتى على أهلى وأمتى فى حياتى وبعيد مؤتى مجبته مجبى ومبغضه مبغضى وبولائته صارت أمتى مرحومه وبعداوته صارت المخالفه له منها ملعونه وإني بكيت حين أقبل لآنى ذكرت غدر الأمام به بعدي حتى إنه ليزال عن مقعدي وقد جعله الله له بعدى ثم لا يزال الأمر به حتى يضرب على قزبه ضرباً تخضب منها لحيته فى أفضل الشهور «شهر رمضان الذى أنزل فيه القرآن هدى للناس وبيّنات من الهدى والفرقان» وأما ابنتى فاطمة صلوات الله عليها فإنها سيده نساء العالمين من الأولين والآخرين وهى بضعة منى وهى نور عيني وهى ثمره فؤادى وهى روحى التى بين جنبي وهى الحوراء الأنسية متى قامت فى محرابها بين يدي ربها جل جلاله زهر نورها لملائكة السماء كما يزهر نور الكواكب لأهل الأرض ويقول الله عز وجل لملائكته يا ملائكتى انظروا إلی أمتى فاطمة سيده إمامى قائمه بين يدي ترتعد فرائضها من خيفتى وقد أقبلت بقلبها على عبادتى أشهدكم أنى قد آمنت شيعتها من النار وأنى لما رأيتهما ذكرت ما يصنع بها بعدى كأنى بها وقد دخل الدل بيتها وانتبهت حرمتها وغصبت حقاها ومنعت إزنها وكسرت جنبتها وأسقطت جنبتها وهى تنادى يا محمداه فلا تجاب وتستغيث فلا تغاث فلا تزال بعدي محزونه مكروبه باكيه تتدكر انقطاع الوحي عن بيتها مرة وتتدكر فراقى أخرى وتستوحش إذا جنبها الليل لفقده صوتى الذى كانت تستمع إليه إذا تهجدت بالقرآن ثم ترى نفسها ذليلة بعيد أن كانت فى أيام أبيها عزيزة فعند ذلك يؤنسها الله تعالى ذكره بالملائكة فنادثها بما نادى به مريم بنت عمران فتقول يا فاطمه «إن الله اضطفاك وطهرك واصطفاك على نساء العالمين» يا فاطمه «أقتى لربك والسجدى واركعى مع الراكعين» ثم يبتدىء بها الوجع فتمرض فيبعث الله عز وجل إليها مريم بنت عمران تمرضها وتؤنسها فى علتها فتقول عند ذلك يا رب إني سئمت الحياة وتبرمت بأهل الدنيا فالحقنى بأبى فيلحقها الله عز وجل بي فتكون أول من يلحقنى من أهل بيتى فتقدم على محزونه مكروبه مغموه مغصوبه مقتوله فأقول عند ذلك

الْعَنُ مَنْ ظَلَمَهَا وَ عِاقِبَ مَنْ غَصَبَهَا وَ ذَلَّلَ مَنْ أَدْلَاهَا وَ خَلَّدَ فِي نَارِكَ مَنْ ضَرَبَ جَنَبَيْهَا حَتَّى أَلْقَتْ وَلَدَهَا فَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ عِنْدَ ذَلِكَ آمِينَ وَ أَمَّا الْحَسَنُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَإِنَّهُ ابْنِي وَ وَلَدِي وَ مَنِّي وَ قُرَّةُ عَيْنِي وَ ضِيَاءُ قَلْبِي وَ ثَمَرَةُ فُؤَادِي وَ هُوَ سَيِّدُ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى الْأُمَّةِ أَمْرُهُ أَمْرِي وَ قَوْلُهُ قَوْلِي مَنْ تَبِعَهُ فَإِنَّهُ مِنِّي وَ مَنْ عَصَاهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَ إِنِّي لَمَّا نَظَرْتُ إِلَيْهِ تَذَكَّرْتُ مَا يَجْرِي عَلَيْهِ مِنَ الذُّلِّ بَعْدِي فَلَمَّا يَزَالُ الْأَمْرُ بِهِ حَتَّى يُقْتَلَ بِالسَّمِّ ظُلْمًا وَ عِيدُونَا فَعِنْدَ ذَلِكَ تَبْكِي الْمَلَائِكَةُ وَ السَّبْعُ الشَّدَادُ لِمَوْتِهِ وَ يَبْكِيهِ كُلُّ شَيْءٍ حَتَّى الطَّيْرُ فِي جَوْ السَّمَاءِ وَ الْحَيَاتَانُ فِي جَوْفِ الْمَاءِ فَمَنْ بَكَاهُ لَمْ تَعَمْ عَيْنُهُ يَوْمَ تَعْمَى الْعُمُونَ وَ مَنْ حَزَنَ عَلَيْهِ لَمْ يَحْزَنْ قَلْبُهُ يَوْمَ تَحْزَنُ الْقُلُوبُ وَ مَنْ زَارَهُ فِي بَقِيَعِهِ ثَبَّتَتْ قَدَمُهُ عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَزَلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ وَ أَمَّا الْحُسَيْنُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَإِنَّهُ مِنِّي وَ هُوَ ابْنِي وَ وَلَدِي وَ خَيْرُ الْخَلْقِ بَعْدَ أَخِيهِ وَ هُوَ إِمَامُ الْمُسْلِمِينَ وَ مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ خَلِيفَةُ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ غِيَاثُ الْمُسْتَغِيثِينَ وَ كَهْفُ الْمُسْتَجِيرِينَ وَ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ أَجْمَعِينَ وَ هُوَ سَيِّدُ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ بَابُ نَجَاةِ الْأُمَّةِ أَمْرُهُ أَمْرِي وَ طَاعَتُهُ طَاعَتِي مَنْ تَبِعَهُ فَإِنَّهُ مِنِّي وَ مَنْ عَصَاهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَ إِنِّي لَمَّا رَأَيْتُهُ تَذَكَّرْتُ مَا يُصِيبُ بِهِ بَعْدِي كَأَنِّي بِهِ وَ قَدِ اسْتَجَارَ بِحَرَمِي وَ قُرْبِي فَلَا يُجَارُ فَأَضْمُهُ فِي مَمَامِي إِلَى صَدْرِي وَ أَمْرُهُ بِالرَّحْلَةِ عَن دَارِ هَجْرَتِي وَ أُبَشِّرُهُ بِالشَّهَادَةِ فَيَرْجُلُ عَنْهَا إِلَى أَرْضِ مَقْتَلِهِ وَ مَوْضِعِ مَصْرَعِهِ أَرْضِ كَرْبٍ وَ بَلَاءٍ وَ قَتْلِ وَ فَنَاءٍ تَنْصُرُهُ عِصَابُهُ مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَوْلِيكَ مِنْ سَادَةِ شَهَدَاءِ أُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ وَ قَدْ رُمِيَ بِسَيْهِمْ فَخَرَّ عَيْنَ فَرْسِهِ صَيْرِيحًا ثُمَّ يُذْبِحُ كَمَا يُذْبِحُ الْكَبْشُ مَظْلُومًا ثُمَّ بَكَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ بَكَى مَنْ حَوْلَهُ وَ ارْتَفَعَتْ أَصْوَاتُهُمْ بِالضَّجِيجِ ثُمَّ قَامَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ هُوَ يَقُولُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْكُو إِلَيْكَ مَا يَلْقَى أَهْلُ بَيْتِي بَعْدِي ثُمَّ دَخَلَ مَرْثَلَهُ. (١)

مرحوم شیخ صدوق، با سند خویش از ابن عباس روایت کرده که گفت: روزی رسول الله صلی الله علیه و آله نشستند بودند که حضرت امام حسن صلوات الله علیه آمدند؛ رسول الله صلی الله علیه و آله وقتی ایشان را دیدند، گریستند و سپس فرمودند: پسر عزیزم! پسر عزیزم! جلو بیا، جلو بیا. ایشان را نزدیک خود کردند روی پای راست شان نشانند. سپس حضرت امام حسین صلوات الله علیه آمدند؛ وقتی ایشان را دیدند نیز گریستند و بعد فرمودند: پسر عزیزم! پسر عزیزم! جلو بیا، جلو بیا. ایشان را نزدیک خود کردند و روی پای چپ خویش نشانند. سپس حضرت فاطمه صلوات الله علیها آمدند؛ وقتی ایشان را دیدند، گریستند و بعد فرمودند: دختر عزیزم! جلو بیا، جلو بیا. ایشان را در رو به روی خود نشانند. سپس حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه آمدند؛ وقتی ایشان را دیدند گریستند و بعد فرمودند: برادر! جلو بیا، جلو بیا. و ایشان را در سمت راست خویش نشانند.

اصحاب به ایشان عرض کردند: یا رسول الله! هر کدام از اینان را که دیدید گریستید، آیا در بین آن ها کسی نبود که شما با دیدنش شادمان شوید؟ حضرت فرمودند: سوگند به خدایی که مرا به پیامبری مبعوث نمود و بر تمامی انسان ها برگزید، من و ایشان، گرامی ترین خلایق در پیش گاه خداوند عزّ و جلّ هستیم و در روی زمین هیچ کسی نزد من محبوب تر از این ها نیست. اما حضرت علی بن ابی طالب صلوات الله علیه؛ برادر و همسان من بوده و صاحب الامر پس از من، و صاحب لوای من در دنیا و

١- . الامالى (للصدوق) ص ٧١ - ٦٨. بحار الانوار ج ٢٨ ص ٣٧ - ٤٠ ح ١.

آخرت، و صاحب حوض و شفاعت من است. او مولای هر فرد مسلمان و امام هر مؤمن و پیشوای هر فرد با تقوا و وصی و جانشین من بر اهل بیت و امتم، چه در حیات و چه پس از مرگ من است. دوست دار او دوست دار من، و دشمن او دشمن من است. و با ولایت اوست که امت من مورد رحمت قرار می گیرند، و با دشمنی با اوست که مخالفین اش از امت من لعنت می شوند. وقتی او آمد، من بدان جهت گریستم که به یاد نیرنگ امتم پس از من در حق وی افتادم که با این که خداوند او را جانشین پس از من قرار داده، از جای خویش کنار زده می شود و سپس کارش به جایی می رسد که در بهترین ماه ها که؛ «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ» [این است] ماه رمضان که قرآن در آن نازل شده، قرآنی که سراسرش هدایتگر مردم است و دارای دلایلی روشن و آشکار از هدایت می باشد، و مایه جدایی [حق از باطل] است. (سوره بقره آیه ۱۸۵)

ضربتی بر سرش می زنند که ریش او از آن ضربت خون آلود می شود.

اما دخترم حضرت فاطمه صلوات الله علیها؛ که سرور همه زنان جهانیان از اول تا آخر است و پاره تن من و نور چشم من و میوه دل من و روح بین دو پهلویم است و حوریه ای انسانی است که هرگاه در محراب، در پیش گاه پروردگارش جلّ جلاله می ایستد، نور او برای فرشتگان آسمان می درخشد، چنان چه نور ستارگان برای اهل زمین می درخشد و خداوند عزّ و جلّ به فرشتگان خویش می فرماید: "ای فرشتگان من! به بنده من فاطمه، سرور زن بندگان من بنگرید که در پیش گاه من ایستاده و استخوان هایش از خوف من می لرزد و با قلب خویش به عبادت من آمده است؛ شما را گواه می گیرم که پیروان او را از آتش امان دادم." وقتی که او را دیدم، به یاد اتفاقاتی افتادم که پس از من بر او روا می دارند؛ گویی من هستم که خواری به خانه او وارد شده و حرمتش زیر پا گذاشته شده و حقوقش غضب شده و از ارثش محروم شده و پهلویش شکسته و جنین اش سقط شده و او فریاد می زند که یا محمداه! و جوابی نمی شنود و استغاثه می کند و کسی به دادش نمی رسد. او پس از من همواره غمگین و مصیبت زده و گریان خواهد بود و در یاد انقطاع وحی از خانه خود، که یک باره اتفاق افتاده می باشد و فراق مرا به یاد می آورد و شب ها از این که صدای تلاوت قرآن مرا نمی شنود، احساس وحشت می کند و خود را ذلیل می بیند، در حالی که در زمان پدرش عزیز بود. و خداوند متعال در آن هنگام خاطر او را با فرشتگان مأنوس می کند و فرشتگان او را همان گونه که مریم دختر عمران را مورد خطاب قرار دادند، مورد خطاب قرار داده و می گویند: ای فاطمه! «إِنَّ اللَّهَ اضْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْفَاكِ عَلَىٰ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» {خداوند تو را برگزیده و پاک ساخته و تو را بر زنان جهان برتری داده است}. (سوره آل عمران آیه ۴۲)

ای فاطمه! «اَقْنَتِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ» {فرمانبر پروردگار خود باش و سجده کن و با رکوع کنندگان رکوع نما}. (سوره آل عمران آیه ۴۳)

سپس درد او آغاز می شود و مریض می گردد. پس خداوند عزّ و جلّ مریم دختر عمران را به پرستاری او می فرستد تا در هنگام مریضی مؤنس او باشد، و او در آن زمان می گوید: پروردگارا! دیگر از زندگی ملول شده ام و از اهل دنیا خسته شده ام؛ مرا به پدرم ملحق نما! و خداوند عزّ و جلّ وی را به من ملحق می سازد و او اولین کسی است که از میان اهل بیتم به من می پیوندد و با حالی غمگین و مصیبت زده و غم دیده و غصب شده از حق و کشته شده پیش من می آید و آن گاه من می

گویم: خدایا بر کسی که به وی ظلم کرده لعنت فرست و کسی که حقش را غصب کرده را عقوبت فرما و کسی که او را ذلیل نموده خوار گردان و آن کسی که پهلوی وی را شکسته و موجب سقط بیچه او شده را تا ابد در آتش جهنم گرفتار کن! در آن هنگام فرشتگان آمین می گویند.

ص: ۲۷۶

اما حضرت امام حسن صلوات الله علیه؛ او پسر من و فرزند من است و از من است و نور چشمم و روشنی قلبم و میوه دلم است. او سرور جوانان اهل بهشت و حجت خداوند در میان امت است که امر او، امر من و گفتار او، گفتار من می باشد. هر کس از او پیروی نماید از من بوده و هر کس با او مخالفت ورزد از من نیست. زمانی که او را دیدم، به یاد ذلتی که پس از من بر او خواهد رفت، افتادم. تا جایی که در نهایت از سر ظلم و عداوت، به وسیله سم کشته می شود و فرشتگان و آسمان های هفت گانه برایش می گریند و تمامی موجودات، حتی پرندگان در آسمان و ماهیان در دل آب نیز بر او گریه می کنند؛ هر کس بر او گریه کند، چشمان او در روزی که همه چشم ها نابینا می شوند، نابینا نخواهد شد و هر کسی که دلش بر او محزون شود، در روزی که همه دل ها در آن محزون خواهند شد، محزون نخواهد بود و هر کس که در بقیع اش او را زیارت کند، در روزی که گام ها بر پل صراط می لغزند، ثابت قدم خواهد بود.

اما حضرت امام حسین صلوات الله علیه؛ او از من است و پسر من و فرزند من است. او برترین خلق بعد از برادرش بوده و امام مسلمانان و مولای مؤمنان و جانشین خداوند جهانیان و فریادرس درماندگان و پناه پناهندگان و حجت خداوند بر همه مخلوقات است. او سرور جوانان بهشت و درب نجات امت است. امر او امر من، اطاعت از او اطاعت از من است. هر که از او پیروی کند از من است و هر که با او مخالفت ورزد، از من نیست. وقتی او را دیدم، به یاد آن چه افتادم که پس از من با می کنند؛ گویی من آن جا هستم که برای حرم و خویشاوندان من پناه می طلبد، ولی پناه داده نمی شود. من در خوابم او را در آغوش می گیرم و او را به کوچ از مدینه امر می کنم و شهادت را بر وی بشارت می دهم. او نیز حرکت می کند و به قتلگاه و محل به زمین افتادن خویش، سرزمین کرب و بلا و قتل و فناء می رود و گروهی از مسلمانان نیز که سروران شهیدان امت من در روز قیامت خواهند بود، او را یاری می کنند. گویا هم اکنون دارم او را می بینم که به سمتش تیری پرتاب شده و او از اسب بر زمین می افتد سپس سر او را با حالتی مظلومانه مانند سر گوسفند، از تن جدا می کنند. رسول الله صلی الله علیه و آله و اطرافیان او پس از این سخنان گریه کردند و صدای ضجه آن ها بلند شد. سپس حضرت برخاسته و فرمودند: بارخدا یا! از آن چه که پس از من بر سر اهل بیتم می آید به تو شکایت می کنم. و بعد وارد خانه خود شدند.

## حدیث- ۲

۲- الشيخ أبو الفتح الكراجكي، بإسناده عن يونس بن يعقوب عن الصادق جعفر بن محمد صلوات الله عليهما في حديث قال يا يونس قال جدی رسول الله صلی الله علیه و آله ملعون ملعون من یظلم بعدي فاطمة ابنتی و یغصبها حقها و یقتلها. (۱)

مرحوم ابو الفتح کراجکی، با سند خویش از یونس بن یعقوب از حضرت امام جعفر صادق صادق صلوات الله علیه ضمن حدیثی روایت کرده که فرمود: ای یونس! جدم رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: ملعون است ملعون است کسی که پس از من، به دخترم حضرت فاطمه صلوات الله علیها ظلم روا کند و حق او را غصب کند و او را بکشد.

## حدیث- ۳

۳- الشيخ الكليني، بإسناده عن حنان بن سدير عن أبيه قال: سألت أبا جعفر صلوات الله عليه عنهما فقال يا أبا الفضل ما تسألني عنهما فوالله ما مات منا ميت قط إلا سخطا عليهما و ما منا اليوم إلا سخطا عليهما يوصي بذلك الكبير منا الصغير إنهما ظلمانا

حَقَّقْنَا وَ مَنَعَانَا فَيُنَّا وَ كَانَا أَوَّلَ مَنْ رَكِبَ أَعْنَاقَنَا وَ بَثَّقَا عَلَيْنَا بَثْقًا فِي الْإِسْلَامِ

ص: ٢٧٧

---

١- . كتر الفوائد ج ١ ص ١٥٠.





- ١- . الكافي ج ٨ ص ٢٤٥ ح ٣٤٠.
- ٢- . قرب الاسناد ص ٢٩. بحار الأنوار ج ٣٠ باب ٢٠ ح ٣٦.

واجب آنان را ادا می کنم. آن دو به من گفتند: آل محمد هیچ حقی ندارند، حق آنان فقط در عهد رسول الله صلی الله علیه و آله بود. ام سلمه گفت: دروغ گفتند، لعنت خدا بر آن دو باد، پیوسته حق آل محمد صلوات الله علیهم تا روز قیامت بر مسلمانان واجب است.

## حدیث - ۵

۵- العلامة المجلسی رضی الله عنه، بإسناده عن بشار المکاری قال: دخلت على أبي عبد الله صلوات الله عليه بالكوفة وقد قدم له طبق رطب طبرزد وهو يأكل فقال يا بشار اذن فكل فقلت هنأك الله وجعلني فداك قد أخذتني الغيرة من شيء رأيته في طريقی أوجع قلبی وبلغ منی فقال لی بحقی لَمَا دَنَوْتُ فَأَكَلْتُ قَالَ لِي حَيْثُ كَلْتُ قَالَ لِي حَيْثُ كَلْتُ رَأَيْتُ جِلْوَا زَا يَضْرِبُ رَأْسَ امْرَأَةٍ وَيُسَوِّقُهَا إِلَى الْحَبْسِ وَهِيَ تُنَادِي بِأَعْلَا صَوْتِهَا الْمُسْتِعَاثُ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَ لَا يُغِيثُهَا أَحَدٌ قَالَ وَ لِمَ فَعَلَ بِهَا ذَلِكَ قَالَ سَمِعْتُ النَّاسَ يَقُولُونَ إِنَّهَا عَثَرَتْ فَقَالَتْ لَعَنَ اللَّهُ ظَالِمِيكَ يَا فَاطِمَةُ فَارْتَكَبَ مِنْهَا مَا ارْتَكَبَ قَالَ فَقَطَعَ الْأَكْلَ وَ لَمْ يَزَلْ يَبْكِي حَتَّى ابْتَلَّ مِنْدِيلَهُ وَ لِحْيَتَهُ وَ صَدْرَهُ بِالْدُمُوعِ ثُمَّ قَالَ يَا بَشَارُ قُمْ بِنَا إِلَى مَسْجِدِ السَّهْلَةِ فَندعو الله عز وجل و نسأله خلاص هذه المرأة قال وَ وَجَّهَ بَعْضُ الشَّيْخِ إِلَى بَابِ السُّلْطَانِ وَ تَقَدَّمَ إِلَيْهِ بِأَنَّ لِمَا يَبْرَحُ إِلَى أَنَّ يَأْتِيَهُ رَسُولُهُ فَإِنْ حَدِثَ بِالْمَرْأَةِ صَارَ إِلَيْنَا حَيْثُ كُنَّا قَالَ فَصَبَرْنَا إِلَى مَسْجِدِ السَّهْلَةِ وَ صَلَّيْ كُلُّ وَاحِدٍ مِنَّا رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ رَفَعَ الصَّادِقُ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ يَدَهُ إِلَى السَّمَاءِ وَقَالَ - أَنْتَ اللَّهُ إِلَى آخِرِ الدُّعَاءِ قَالِ فَخَرَّ سَاجِدًا لَا أَسْمِعُ مِنْهُ إِلَّا النَّفْسَ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ قُمْ فَصَدَّ أُطْلَقَتِ الْمَرْأَةُ قَالَ فَخَرَجْنَا جَمِيعًا فَبَيْنَمَا نَحْنُ فِي بَعْضِ الطَّرِيقِ إِذْ لَحِقَ بِنَا الرَّجُلُ الَّذِي وَجَّهْنَا إِلَى بَابِ السُّلْطَانِ فَقَالَ لَهُ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ مَا الْخَبْرُ قَالَ قَدْ أُطْلِقَ عَنْهَا قَالَ كَيْفَ كَانَ إِخْرَاجُهَا قَالَ - لِمَا أَذْرِي وَ لَكِنِّي كُنْتُ وَاقِفًا عَلَى بَابِ السُّلْطَانِ إِذْ خَرَجَ حَاجِبٌ فَدَعَاهَا وَ قَالَ لَهَا مَا الَّذِي تَكَلَّمْتِ قَالَتْ عَثَرْتُ فَقُلْتُ لَعَنَ اللَّهُ ظَالِمِيكَ يَا فَاطِمَةُ ففعل بي ما فعل قال فأخرج مائتي درهم وقال خذي هديده واجعلي الأمير في حل فأبث أن تأخذها فلما رأى ذلك منها دخل وأعلم صاحبه بذلك ثم خرج فقال انصبري إلى بيتك فذهبت إلى منزلها فقال أبو عبد الله صلوات الله عليه أبث أن تأخذ المائتي درهم قال نعم وهي والله محتاجة إليها قال فأخرج من جيبه صيرته فيها سبعة دنانير وقال اذهب أنت بهديه إلى منزلها فأقرئها مني السلام وادفع إليها هديده الدنانير قال فذهبتنا جميعاً فأقرأناها مني السلام فقالت بالله أقرأني جعفر بن محمد السلام فقلت لهما رحيمك الله والله إن جعفر بن محمد أقرأك السلام فشدت جيبها وقعت معشيتها عليها قال فصبرنا حتى أفاقنا وقالت أعدناها على فأعدناها عليها حتى فعلت ذلك ثلاثاً ثم قلنا لها خذي هديداً ما أرسل به إليك وأبشري بذلك فأخذته منا وقالت: سلوه أن يسئوهب أمته من الله فمأ أعرف أحداً تؤسل به إلى الله أكثر منه ومن آيائه وأخداه صلوات الله عليهم.

قال

فَرَجَعْنَا إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ فَجَعَلْنَا نُحَدِّثُهُ بِمَا كَانَ مِنْهَا فَجَعَلَ يَبْكِي وَ يَدْعُو لَهَا. (۱)

مرحوم علامه مجلسی رضی الله عنه، با سند خویش از بشار مکاری روایت کرده که گفت: در کوفه خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه رسیدم. خدمت آن جناب ظرفی از خرما طبرزد بود که میل می نمود فرمود. بشار بیا جلو بخور.

عرض

---

١- . بحار الانوار ج ٤٧ ص ٣٧٩ - ٣٨١.

کردم گوارا باد فدایت شوم چیزی در بین راه دیدم که سخت ناراحتم دلم را به درد آورده و تأثیر زیادی در من گذاشته است. فرمود: تو را به حقی که بر گردنت دارم جلو بیا بخور. پیش رفته شروع به خوردن نمودم. فرمود: چه دیده بودی؟ گفتم: در بین راه پاسبانی را دیدم که بر سر زنی میزد و او را به طرف زندان می برد او با صدای بلند میگفت: پناه به خدا و رسولش میبرم به فریادم برسید هیچ کس به داد او نرسید. فرمود: برای چه او را چنین میزدند؟ گفتم: از مردم شنیدم که آن زن به زمین خورده در این موقع گفته بود: ای فاطمه زهرا خدا لعنت کند ظالمین تو را. این آزار و شکنجه برای همان حرف بوده: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه دست از خوردن کشید شروع کرد به زار زار گریستن به طوری که دستمال و محاسن و سینه اش از اشک تر شد، فرمود: بشار حرکت کن برویم به مسجد سهله دعا کنیم و از خداوند عزیز خلاصی آن زن را بخواهیم، حضرت یکی از شیعیان را فرستاد به دار الاماره فرمود: از همان جا تکان نمیخوری تا فرستاده ما بیاید اگر پیش آمدی برای آن زن اتفاق افتاد می آیی و ما را پیدا میکنی. به مسجد سهله رفتیم هر کدام دو رکعت نماز خواندیم آنگاه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه دست به آسمان بلند نموده این دعا را خواند «انت الله تا آخر دعا» بعد از دعا به سجده رفت که من جز صدای نفس آن حضرت چیزی نمی شنیدم سر بلند نموده فرمود: حرکت کن که زن را آزاد کردند. از مسجد خارج شدیم در بین راه آن مردی که فرستاده بود به دار الاماره رسید حضرت صلوات الله علیه پرسید چه خبر شد؟ گفت: آزادش کردند فرمود: چطور شد که آزادش کردند؟ گفت: من نفهمیدم ولی در دار الاماره ایستاده بودم یک دربان آمد و او را خواست گفت: چه گفته بودی؟ جواب داد: من به زمین خوردم گفتم: خدا لعنت کند ظالمین تو را یا فاطمه، مرا چنین آزرده، دویست درهم به او داد گفت؟ این پول را بگیر و امیر را حلال کن ولی آن زن نگرفت وقتی دید از گرفتن پول امتناع دارد به امیر خبر داد بعد بیرون آمده گفت: برو به منزلت. آن زن به منزلش رفت. حضرت امام جعفر صادق صلوات الله فرمود: از گرفتن دویست درهم خود داری کرد؟ گفت آری با اینکه به خدا به آن پول احتیاج داشت. حضرت از جیب خود هفت دینار بیرون آورده فرمود: این پول را به منزلش ببر و سلام مرا به او برسان به او بده. ما با هم به خانه او رفتیم و سلام حضرت را رساندیم. گفت: به خدا قسم حضرت جعفر بن محمد صلوات الله علیهما به من سلام رسانده؟ گفتم: خدا تو را پیامرزد به خدا سوگند حضرت جعفر بن محمد صلوات الله علیهما سلام به تو رساند، دست برد گریبان خود را چاک زده بیهوش گردید.

ایستادیم تا به هوش آمد گفت: سخن حضرت را برایم دو مرتبه بگوئید. تکرار کردیم تا سه مرتبه این کار را کرد بعد گفتیم: این پول را بگیر که حضرت برایت فرستاده مژده باد تو را. پول را گرفت و گفت به حضرت صلوات الله علیه بگوئید از خدا بخواهد این کنیزش را ببخشد کسی بیشتر از او و پدران بزرگوارش و اجداد طاهرینش در نزد خدا محبوب نیست که واسطه توسل شود. خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه برگشتیم و داستان زن را برای ایشان نقل کردیم حضرت شروع به گریه کرده برایش دعا کرد.

حدیث- ۱

۱- الشيخ الصدوق، بإسناده عن أبي أحمد بن سليمان الطائبي عن علي بن موسى الرضا عن آباءه صلوات الله عليهم قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله: تُحْشَرُ ابْنَتِي فَاطِمَةُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمَعَهَا ثِيَابٌ مَصْبُوعَةٌ بِالدَّمَاءِ تَتَعَلَّقُ بِقَائِمِهِ مِنْ قَوَائِمِ الْعَرْشِ تَقُولُ يَا عَدْلُ احْكُمْ بَيْنِي وَبَيْنَ قَاتِلِ وُلْدِي قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَيَحْكُمُ اللَّهُ لِابْنَتِي فَاطِمَةَ وَرَبِّ الْكَعْبَةِ. (۱)

مرحوم شیخ صدوق، با سند خویش از احمد بن سلیمان طائی از حضرت امام رضا از پدران بزرگوارش صلوات الله عليهم روایت کرده که فرمودند: رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود: دخترم حضرت فاطمه صلوات الله عليها در حالی وارد صحرای محشر می شود که لباس هایی غرقه به خون همراه خود دارد. آن حضرت پایه عرش خدا را می گیرد و می گوید: ای خدای عادل! بین من و آن افرادی که فرزندان مرا کشتند حکم کن! به حق خدای کعبه که آن روز پروردگار عادل برای دخترم حضرت فاطمه صلوات الله عليها قضاوت خواهد کرد.

حدیث- ۲

۲- الشيخ الصدوق، بِالْأَسَانِيدِ الثَّلَاثَةِ عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: تُحْشَرُ ابْنَتِي فَاطِمَةُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمَعَهَا ثِيَابٌ مَصْبُوعَةٌ بِالدَّمِّ فَتَتَعَلَّقُ بِقَائِمِهِ مِنْ قَوَائِمِ الْعَرْشِ فَتَقُولُ يَا عَدْلُ احْكُمْ بَيْنِي وَبَيْنَ قَاتِلِ وُلْدِي قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَيَحْكُمُ اللَّهُ لِابْنَتِي وَرَبِّ الْكَعْبَةِ وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَغْضَبُ لِغَضَبِ فَاطِمَةَ وَيَرْضَى لِرِضَاهَا. (۲)

مرحوم شیخ صدوق، با سه سند از حضرت امام رضا از پدران بزرگوارش صلوات الله عليهم روایت کرده که فرمودند: رسول الله صلى الله عليه وآله هنگامی که روز قیامت فرا رسد، دخترم حضرت فاطمه صلوات الله عليها در حالی که لباس های خون آلودی به همراه دارد محشور می شود. آنگاه یکی از پایه های عرش را می گیرد و می گوید: ای خدای عادل! بین من و قاتل فرزندانم حکم کن! سپس رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود: به حق خدای کعبه قسم که خدا به نفع دخترم قضاوت می کند، زیرا خداوند به سبب غضب فاطمه صلوات الله عليها غضب میکند و به جهت رضایت و خوشنودی او خوشنود و راضی خواهد شد.

حدیث- ۳

۳- الشيخ الصدوق، بإسناده عن أبي جبير عن علي بن أبي طالب صلوات الله عليه قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله: يُمَثَّلُ لِفَاطِمَةَ رَأْسُ الْحُسَيْنِ مُمْتَسِحًا بِدَمِهِ فَتَصِيحُ وَوَلَدَاهُ وَآثَمَةٌ فَوَادَاهُ فَتَصِيحُ الْمَلَائِكَةُ لِصِيحِهِ فَاطِمَةَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا وَيَنَادُونَ أَهْلَ الْقِيَامَةِ قَتَلَ اللَّهُ قَاتِلَ وُلْدِكَ يَا فَاطِمَةُ قَالَ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَفَعَلُ بِهِ وَ لِشِيعَتِهِ وَ أَحِبَّائِهِ وَ أَتْبَاعِهِ. (۳)

مرحوم شیخ صدوق، با سند خویش از ابی جبیر از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله عليه روایت کرده که فرمود: رسول الله

صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَرَمُود: (هنگامی که روز قیامت فرا رسد) برای حضرت فاطمه صلوات الله علیها سر فرزندش حسین صلوات  
الله

ص: ۲۸۱

- 
- ۱- . عیون أخبار الرضا (ع) ج ۲ ص ۸. بحار الانوار ج ۴۳ ص ۲۲۰ ح ۲.
  - ۲- . عیون أخبار الرضا (ع) ج ۲ ص ۲۶. بحار الانوار ج ۴۳ ص ۲۲۰ ح ۳.
  - ۳- . ثواب الأعمال و عقاب الأعمال ج ۱ ص ۲۱۹ ح ۱۰. بحار الانوار ج ۴۳ ص ۲۲۳ ح ۹.

علیه خون آلود مجسم شود، و دخترم حضرت فاطمه از دیدن او شیونی کشد و گوید: ای فرزندم و ای میوه قلبم و همه فرشتگان از صیحه او به فغان و ناله آیند و اهل محشر فریاد کنند و گویند: خدا بکشد کشنده پسر را ای فاطمه. فرمود: آنگاه خداوند بزرگ فرماید: این درخواست در حق کشنده او و پیروان و دوستان و هم عقیده گان کشنده او به جای آورم.

#### حدیث-۴

۴- الشيخ الصدوق، بإسناده عن شريك يرفعه قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إذا كان يوم القيامة جاءت فاطمة صلوات الله عليها في لمة من نساها فيقال لها ادخلي الجنة فتقول لا ادخل حتى أعلم ما صنع بولدي من بعدى فيقال لها انظري في قلب القيامة فتنظر إلى الحسين ص لموات الله عليه قائماً وليس عليه رأس فتصير صرخه وصرخ لصرخها وتصرخ الملائكة لصرخنا فيغضب الله عز وجل لنا عند ذلك فيأمر ناراً يقال لها هبب قد أوقد عليها ألف عام حتى اسودت لا يدخلها روح أبداً ولا يخرج منها غم أبداً فيقال لها التقطى قتله الحسين ص لموات الله عليه وحمله القرآن فتلقطهم فإذا صاروا في حوصلتها ص هلت وصهلوا بها وشهقت وشهقوا بها وزفرت وزفروا بها فينطقون بالسنة ذلقه طلقه يا ربنا أوجبت لنا النار قبل عيده الأوثان فيأتيهم الجواب عن الله عز وجل أن من علم ليس كمن لا يعلم. (۱)

مرحوم شیخ صدوق، با سند خویش از شریک به صورت مرفوع روایت کرده که گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: هنگامی که روز قیامت شود، حضرت فاطمه صلوات الله علیها در حالی وارد صحرای محشر می شود که گروهی از زنان شیعیان اطراف آن حضرت را گرفته اند. به حضرت فاطمه صلوات الله علیها می گویند: داخل بهشت شو! آن حضرت می فرماید: وارد بهشت نمی شوم تا بدانم بعد از من با فرزندانم چه عملی انجام داده اند. به آن حضرت می گویند که در میان جمعیت قیامت نگاه کن. وقتی نظر می کند حضرت امام حسین صلوات الله علیه را خواهد دید که با بدن بی سر ایستاده است! حضرت زهرا صلوات الله علیها فریادی می زند که من از فریاد او فریاد خواهم زد و آنگاه همه ملائکه نیز به فریاد می آیند.

در این موقع است که خدای قهار از غضب ما به غضب می آید و به آتشی که هزار سال است آن را برافروخته اند تا سیاه شده و به آن هبب می گویند و هرگز نسیمی داخل آن نشده، دستور می دهد تا قاتلین حضرت امام حسین صلوات الله علیه و افرادی را که اگر چه حامل قرآن بوده اند فرو بیلعد. وقتی که آنها داخل آتش می شوند، آتش نعره ای می زند و صدای ناله و زاری آنها برمی خیزد؛ آتش می خروشد و آنان هم به خروش می آیند؛ آتش زبانه می کشد و آنها به زبان فصیح می گویند: پروردگارا! به چه علت آتش را قبل از بت پرستان به ما مسلط کرده ای؟ خطاب می رسد: کسی که از روی جهالت عملی را انجام دهد، با آن کسی که بداند و عملی را انجام دهد فرق دارد.

#### حدیث-۵

۵- الشيخ الصدوق، بإسناده عن محمد بن سنان عن بعض أصحابه عن أبي عبد الله صلوات الله عليه قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إذا كان يوم القيامة نصب لفاطمة صلوات الله عليها قبة من نور وأقبل الحسين صلوات الله عليه رأسه على يده فإذا رآته شهقت شهقة لا يبقى في الجمع ملك مقرب ولا نبي مرسل ولا عبد مؤمن إلا بكى لها فيمثل الله عز وجل رجلاً لها في أحسن صورته وهو يخاصم قتلته بلا رأس فيجمع الله قتلته والمجهزين عليه ومن شرك في قتلته فيقتلهم حتى أتى على آخرهم

---

١- . ثواب الأعمال و عقاب الأعمال ج ١ ص ٢١٧ ح ٥. بحار الانوار ج ٤٣ ص ٢٢٢ ح ٨.



أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ ثُمَّ يُنْشَرُونَ فَيَقْتُلُهُمُ الْحَسَنُ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ ثُمَّ يُنْشَرُونَ فَيَقْتُلُهُمُ الْحَسَيْنُ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ ثُمَّ يُنْشَرُونَ فَلَا يَبْقَى مِنْ ذُرِّيَّتِنَا أَحَدٌ إِلَّا قَتَلَهُمْ قَتْلَهُ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَكْشِفُ اللَّهُ الْغَيْظَ وَ يُنْسِي الْحُزْنَ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ رَحِمَ اللَّهُ شِيعَتَنَا - شِيعَتَنَا وَ اللَّهُ الْمُؤْمِنُونَ فَقَدْ وَ اللَّهُ شَرُّكُمْ فَيُطَوَّلُ الْحُزْنَ وَ الْحَسْرَةَ. (١)

مرحوم شیخ صدوق، با سند خویش از محمد بن سنان از یکی از روایان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده که فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: چون روز قیامت شود سرا پرده ای از نور برای دخترم حضرت فاطمه صلوات الله علیها بر پا سازند و فرزندم حسین صلوات الله علیه در حالی که سر خویش به دست گرفته باشد به جانب سرا پرده مادر روان شود، چون چشم حضرت فاطمه به فرزندش افتد شیونی کند و ناله ای از دل کشد که هیچ فرشته ای از مقربان و هیچ پیغمبری از فرستادگان حق و هیچ مؤمنی در عرصه محشر باقی نماند جز اینکه بر حال او بگرید، آنگاه خداوند مثالی به صورت مردی خوش اندام بدون سر مجسم سازد که با قاتلین آن حضرت بدادخواهی مخاصمه کند، پس خداوند کسانی که در قتل او به نحوی شرکت جسته اند همه را به قتل رساند و هلاک سازد و سپس زنده شوند، و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه آنها را به قتل رساند و باز زنده شوند، و حضرت حسن بن علی صلوات الله علیهما آنان را بکشد و باز زنده گردند، و حسین صلوات الله علیه خود آنها را بکشد و باز زنده شوند، و از ذریه ما هیچ فردی باقی نماند مگر اینکه یک بار ایشان را به قتل رساند تا اینکه انتقام کشیده شود و خشم ها فرو نشیند و اندوه ها فراموش شود. سپس حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود: خداوند رحمت کند شیعیان ما را به خدا سوگند اینانند مؤمنان حقیقی، زیرا در این مصیبت با ما شرکت جستند و در این پیش آمد ناگوار اندوهی طولانی و افسوسی فراوان خوردند.

ص: ۲۸۳

۱- الشیخ الصدوق، بإسناده عن جعفر الأحمَر عن أبي جعفر مُحَمَّد بن عَلِيّ الباقر صلوات الله عليهما قال سمعتُ جابر بن عبد الله الأنصاري يقول قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إذا كان يوم القيامة تُقبَل ابنتي فاطمة على ناقه من نوق الجنة مُدبَّجَه الجَنِينِ خَطَامُهَا مِنْ لَوْلُو رَطْبِ قَوَائِمُهَا مِنَ الزُّمُرْدِ الْأَخْضَرِ ذَتَبُهَا مِنَ الْمِسْكِ الْأَذْفَرِ عَيْنَاهَا يَاقُوتَانِ حَمْرَاوَانِ عَلَيْهَا قُبَّةٌ مِنْ نُورٍ يُرَى ظَاهِرُهَا مِنْ بَاطِنِهَا وَ بَاطِنُهَا مِنْ ظَاهِرِهَا دَاخِلُهَا عَفْوُ اللَّهِ وَ خَارِجُهَا رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَى رَأْسِهَا تَاجٌ مِنْ نُورٍ لِلتَّاجِ سَبْعُونَ رُكْنًا كُلُّ رُكْنٍ مَرَصَّعٌ بِالذَّرِّ وَ الْيَاقُوتِ يُضَيُّ كَمَا الْكُوكَبُ الدَّرِّيُّ فِي أَفْقِ السَّمَاءِ وَ عَنْ يَمِينِهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَ عَنْ شِمَالِهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَ جَبْرَائِلُ أَخَذَ بِخَطَامِ النَّاقَةِ يُنَادِي بِأَعْلَى صَوْتِهِ غُضُّوا أَبْصَارَكُمْ حَتَّى تَجُوزَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ فَلَا يَبْقَى يَوْمَئِذٍ نَبِيٌّ وَ لَا رَسُولٌ وَ لَا صِدِّيقٌ وَ لَا شَهِيدٌ إِلَّا غَضُّوا أَبْصَارَهُمْ حَتَّى تَجُوزَ فَاطِمَةُ فَتَسِيرُ حَتَّى تُحَازِيَ عَرْشَ رَبِّهَا جَلَّ جَلَالُهُ فَتَنزُحُ بِنَفْسِهَا عَنْ نَاقَتِهَا وَ تَقُولُ إِلَهِي وَ سَيِّدِي أَحْكُمْ بَيْنِي وَ بَيْنَ مَنْ ظَلَمَنِي اللَّهُمَّ أَحْكُمْ بَيْنِي وَ بَيْنَ مَنْ قَتَلَ وَ لُدِيَ فَإِذَا النِّدَاءُ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ يَا حَبِيبَتِي وَ ابْنَةَ حَبِيبِي سَلِّبْنِي تُعْطَى وَ اشْفَعِي تُشْفَعِي فَوَ عَزَّتِي وَ جَلَالِي لَا جَازِنِي ظُلْمَ ظَالِمٍ فَتَقُولُ إِلَهِي وَ سَيِّدِي ذُرِّيَّتِي وَ شِيعَتِي وَ شِيعَةَ ذُرِّيَّتِي وَ مُجِبِّي فَإِذَا النِّدَاءُ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ أَيْنَ ذُرِّيَّةُ فَاطِمَةَ وَ شِيعَتُهَا وَ مُحِبُّوهَا وَ مُحِبُّو ذُرِّيَّتِهَا فَيَقْبَلُونَ وَ قَدْ أَحَاطَ بِهِمْ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ فَتَقْدُمُهُمْ فَاطِمَةُ صلوات الله عليها حَتَّى تُدْخِلَهُمُ الْجَنَّةَ. (۱)

مرحوم شیخ صدوق، با سند خویش از جعفر احمر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت کرده که فرمود: از جابر بن عبدالله انصاری شنیدم که می گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: هنگامی که روز قیامت فرا می رسد، دخترم حضرت فاطمه صلوات الله علیها در حالی از راه می رسد که بر یکی از ناقه های بهشتی سوار است و از دو پهلوی آن ناقه حریرهای بهشتی آویزان است، مهار آن از مروارید تر، پاهایش از زمرد سبز، دم آن از مشک ناب و دیدگانش از درّ و یاقوت سرخ خواهد بود. قبه ای از نور بر پشت آن ناقه نصب شده که اندرون آن از بیرون آشکار است و وسط آن حاوی عفو پروردگار و بیرون آن رحمت خدای رحیم است. حضرت فاطمه صلوات الله علیها تاجی از نور بر سر دارد که دارای هفتاد پایه است و هر پایه از آن دارای یک مروارید مرصع است که نظیر ستاره ای درخشان می درخشد. در طرف راست و چپ آن حضرت هر کدام هفتاد هزار ملک خواهد بود.

حضرت جبرئیل که در آن موقع مهار ناقه حضرت زهرا صلوات الله علیها را گرفته، با صدای بلند خواهد گفت: «چشمان خود را بندید تا فاطمه دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله عبور کند» در آن روز هر چه پیغمبر و رسول و صدیق و شهیدی دیدگان خود را می بندند تا حضرت زهرا صلوات الله علیها از صحرای محشر عبور کند. هنگامی که آن حضرت به زیر عرش پروردگار می رسد از آن ناقه فرود می آید و می گوید: ای پروردگار من! حال بین من و آن افرادی که در حق من ظلم و فرزندان مرا شهید کرده اند قضاوت کن، آنگاه از طرف خدای رئوف ندا می رسد: ای حبیبه و فرزند رسول من! از من بخواه تا به تو عطا کنم. شفاعت کن تا من بپذیرم. به عزت و جلال خودم که امروز ظلم و ستم هیچ ستمگری از نظر من دور نخواهد ماند. در همین موقع است

---

١- . الأملى (للصدوق) ص ١٨ ح ٤. بحار الأنوار ج ٤٣ ص ٢١٩ ح ١.

که حضرت زهرا صلوات الله عليها می گوید: بار خدایا! فرزندان و شیعیانم و شیعه فرزندانم و دوستان من و دوست فرزندان مرا به من ببخش! آنگاه از طرف پروردگار جهان منادی ندا می کند: فرزندان و شیعیان فاطمه و دوستان فاطمه و دوستان ذریه فاطمه کجایند؟ آنها در حالی که ملائکه رحمت پروردگار همه آنان را احاطه کرده اند می آیند. سپس حضرت فاطمه صلوات الله عليها جلو می رود و آنها را وارد بهشت می کند.

## حدیث- ۲

۲- الشيخ الصدوق، بإسناده عن ابن عباس قال: إن رسول الله صلى الله عليه وآله كان جالسا ذات يوم وعنده علي وفاطمة والحسن والحسين صلوات الله عليهم فقال اللهم إنك تعلم أن هؤلاء أهل بيتي وأكرم الناس علي فأحب من أحبهم وأبغض من أبغضهم وأبغضهم من أبغضهم والوال من والهم والاعاد من عاداهم وأعن من أعانهم واجعلهم مطهرين من كل رجس معصي ومين من كل ذنب وأيدهم بروح القدس منك ثم قال صلوات الله عليه يا علي أنت إمام أمتي وخليفتي عليها بعدى وأنت قائد المؤمنين إلى الجنة وكأني أنظر إلى ابنتي فاطمة قد أقبلت يوم القيامة على نجيب من نور عن يمينها سبعون ألف ملك وعن يسارها سبعون ألف ملك وبين يديها سبعون ألف ملك وخلفها سبعون ألف ملك تقود مؤمنات أمتي إلى الجنة فأيمأ امرأه صلت في اليوم والليلة خمس صلوات وصامت شهر رمضان وحجت بيت الله الحرام وزكّت مالها وأطاعت زوجها وألت علينا بعدى دخلت الجنة بسفاعة ابنتي فاطمة وإنها لسيده نساء العالمين فقيل يا رسول الله أهي سيده نساء عالمها فقال صلى الله عليه وآله ذاك لمريم بنت عمران فأما ابنتي فاطمة فهي سيده نساء العالمين من الأولين والآخرين وإنها لتقوم في محرابها فيسألها سبعون ألف ملك من الملائكة المقربين وينادونها بما نادى به الملائكة مريم فيقولون يا فاطمة «إن الله اصطفاك وطهرك واصطفاك على نساء العالمين» ثم التفت إلى علي صلوات الله عليه فقال يا علي إن فاطمة بضعة مني وهي نور عيني وثمره فؤادي يسوؤني ما ساءها ويسرني ما سرها وإنها أول من يلحقني من أهل بيتي فأحسن إليها بعدى وأما الحسن والحسين فهما ابناي وريحانتاي وهما سيدا شباب أهل الجنة فليكرميا عليك كسمعك وبصيرك ثم رفع صلى الله عليه وآله يده إلى السماء فقال اللهم إني أشهدك أنني محب لمن أحبهم ومبغض لمن أبغضهم وسلم لمن سالمهم وحرب لمن حربهم وعدو لمن عاداهم وولي لمن والاهم. (۱)

مرحوم شیخ صدوق، با سند خویش از ابن عباس روایت کرده که گفت: یک روز رسول الله صلی الله علیه و آله نشسته بود. حضرات علی و زهرا و حسن و حسین صلوات الله عليهم نیز در حضور آن بزرگوار مشرف بودند. رسول الله صلی الله علیه و آله گفت: پروردگارا! تو می دانی که ایشان اهل بیت من و از همه مردم نزد من گرامی ترند. بار خدایا! محبوب بدار آن کس را که آنها را محبوب می دارد؛ دوست بدار آن کس را که آنها را دوست می دارد؛ دشمن بدار کسی را که به آنها دشمنی می ورزد؛ یاور آن کس باش که یاور آنهاست. پروردگارا! ایشان را از هر گونه پلیدی، پاک و پاکیزه بدار و از هر گناهی با عصمت آراسته گردان و ایشان را به وسیله روح القدس تأیید بفرما!

سپس روی به حضرت علی بن ابی طالب صلوات الله علیهما کرد و فرمود: یا علی! تو امام امت من و خلیفه من خواهی بود. تو

١- . الأملى (للصدوق) ج ١ ص ٤٨٦. بحارالانوار ج ٤٣ ص ٢٤ ح ٢٠.

مؤمنین را به سوی بهشت رهبری خواهی کرد. گویا من دخترم فاطمه صلوات الله علیها را می بینم که فردای قیامت بر شتری که از نور است نشسته. در طرف راست وی هفتاد هزار ملک و در سمت چپ او هفتاد هزار ملک خواهد بود. دختر من زنان مؤمنه امتم را به سوی بهشت رهبری خواهد کرد. هر زنی که پنج نماز شبانه روز را بخواند، ماه رمضان را روزه بگیرد، اعمال حج را به جای آورد، زکات مال خود را بدهد، از شوهر خود اطاعت کند و علی صلوات الله علیه را بعد از من دوست داشته باشد، به شفاعت دخترم فاطمه زهرا صلوات الله علیها داخل بهشت خواهد شد. دخترم فاطمه صلوات الله علیها، بزرگ زنان بهشت است.

گفته شد: یا رسول الله! آیا حضرت فاطمه صلوات الله علیها فقط بزرگ زنان زمانه خود است؟ فرمود: این مقام حضرت مریم دختر عمران است، ولی دختر من حضرت فاطمه صلوات الله علیها، بزرگ اولین و آخرین زنان جهان است.

هنگامی که حضرت فاطمه صلوات الله علیها در محراب عبادت می ایستد، هفتاد هزار ملک از ملائکه مقربین به وی سلام می کنند و حضرت فاطمه را به گونه ای ندا می دهند که حضرت مریم را ندا می دادند. آنان به حضرت فاطمه می گویند: «إِنَّ اللَّهَ أَضِيْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكَ وَ أَضِيْطَفَاكِ عَلٰى نِسَاءِ الْعَالَمِيْنَ» «خدا تو را برگزید و پاک و پاکیزه داشت. خدا تو را از میان تمام زنان جهان برگزید». (سوره آل عمران آیه ۴۲) رسول الله صلی الله علیه و آله پس از این فرمایش ها، روی به حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه کرد و فرمود: یا علی! حضرت فاطمه پاره تن و نور چشم و میوه دل من است. آنچه که باعث ناراحتی حضرت فاطمه شود، باعث ناراحتی من و آنچه که موجب خشنودی آن حضرت شود، موجب خشنودی من خواهد شد. حضرت فاطمه اولین کس از اهل بیت من است که به من ملحق می شود. بعد از من با دخترم حضرت فاطمه نیک رفتاری کن! حسن و حسین صلوات الله علیهما پسران و گل های من هستند؛ آنها سرور جوانان بهشت هستند. پس باید آنها را همچون چشم و گوش خود گرامی بداری.

آنگاه رسول الله صلی الله علیه و آله دست خود را به سوی آسمان بلند کرد و گفت: بار خدایا! من تو را شاهد می گیرم که من دوستِ دوست ایشان هستم؛ به آن کس که بغض ایشان را در دل داشته باشد بغض می ورزم؛ با کسی که با آنان بیجنگد می جنگم؛ تسلیم کسی هستم که تسلیم ایشان باشد؛ دشمن کسی هستم که دشمن ایشان باشد و دوستدار کسی هستم که دوستدار آنان باشد.

### حدیث- ۳

۳- الشیخ سعد بن عبد الله القمی، باسناده عن بشر بن حبیب، عن ابي عبد الله صلوات الله علیه: أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: وَ بَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ قَالَ: سُورَةُ بَيْنِ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ، قَائِمٌ عَلَيْهِ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ عَلِيُّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ فَاطِمَةُ وَ خَدِيْجَةُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ فَيَنَادُونَ: أَيْنَ مُجْبُونًا؟ أَيْنَ شَيْعَتِنَا؟ فَيَقْبَلُونَ إِلَيْهِمْ فَيَعْرِفُونَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ وَ أَسْمَاءِ آبَائِهِمْ، وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى: يَعْرِفُونَ كَلًّا بِسِيمَاهُمْ فَيَأْخُذُونَ بِأَيْدِيهِمْ فَيَجُوزُونَ بِهِمُ الصَّرَاطَ وَ يُدْخِلُونَهُمُ الْجَنَّةَ. (۱)

مرحوم شیخ سعد بن عبدالله قمی، با سند خویش از بشر بن حبیب روایت کرده که گفت: از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه درباره آیه: «و بین این دو [بهشتیان و دوزخیان] حجاب و مانعی است و بر بلندی های اعراف مردانی هستند» سؤال

شد، فرمود: اعراف دیوار و بلندی میان بهشت و جهنم است که بر آن حضرات محمّد صلی الله علیه و آله و علی و حسن و حسین و

ص: ۲۸۶

---

۱- . مختصر بصائر الدرجات ص ۲۱۸ ح ۱۵۲. بحار الانوار ج ۲۴ ص ۲۵۵ ح ۱۹.

فاطمه و خدیجه صلوات الله عليهم ایستاده اند و ندا می دهند: کجایند دوستداران ما؟ شیعیان ما کجایند؟ و دوستان و شیعیان به ایشان رو می آورند، و آن ها را به نام و نام پدرهاشان می شناسند و این است معنی آیه: «که هر یک از آن دو [بهشتیان و دوزخیان] را از چهره شان می شناسند». (سوره اعراف آیه ۴۶) پس دست آن ها را می گیرند و از صراط رد می کنند و داخل بهشت می شوند.

#### حدیث-۴

۴- قال الإمام العسکری صلوات الله علیه: قال الصادق صلوات الله علیه: وهذا اليوم يوم الموت، فإن الشفاعة و الفداء لا یغنی عنه، فأما فی القيامة، فإننا و أهلنا نجزی عن شیعتنا کل جزء، لیکونن علی الأعراف بین الجنة و النار محمد، و علی، و فاطمه، و الحسن، و الحسین صلوات الله علیهم، و الطیبون من آلهم، فترى بعض شیعتنا فی تلک العرصات، ممن کان مقصراً، فی بعض شائدتها، فنبعث علیهم خیار شیعتنا، کسلمان، و المقداد، و أبی ذر، و عمار، و نظرائهم فی العصر الذی یلهم، ثم فی کل عصر إلی یوم القيامة، فینفضون علیهم کالبزاه و الصقور، و یتناولونهم کما تتناول البزاه و الصقور صیدها، فیزفونهم إلی الجنة زفا. و إنا لنبعث علی آخرین من محببنا من خیار شیعتنا کالحمام، فیلتقطونهم من العرصات کما یلتقط الطیر الحب، و ینقلونهم إلی الجنان بحضرتنا. و سیؤتی بالواحد من مقصری شیعتنا فی أعماله، بعد أن قد حاز الولایه و التقیه و حقوق إخوانه، و یوقف بإزائه ما بین مائه و أكثر من ذلک، إلی مائه ألف من النصاب، فیقال له: هؤلاء فداؤک من النار فیدخل هؤلاء المؤمنون الجنة، و أولئک النصاب النار، و ذلک ما قال الله عز و جل: «رُبَمَا یَوَدُّ الذِّینَ کَفَرُوا»، یعنی بالولایه: «لَوْ کَانُوا مُسْلِمِینَ»، فی الدنیا، منقادین للإمامه، لیجعل مخالفوهم فداءهم من النار. (۱)

حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه فرمودند: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود: آن روز، روز مرگ است که شفاعت دیگری و یا تاوان مالی، او را حفظ نمی کند. اما در روز قیامت ما و خاندان ما کاملاً از شیعیان خود حمایت می کنیم، به تحقیق که حضرات محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و سایر پاکیزگان (امامان) از این خاندان صلوات الله علیهم در اعراف میان بهشت و جهنم می ایستند و برخی از شیعیان گناهکار خود را در گرفتاری و تنگنای عرصه قیامت می بینیم. پس بهترین یاران خود، سلمان و مقداد و ابوذر و عمّار و آنان را که در قرن های بعدی تا روز قیامت حضور داشتند و به مقام و مرتبت این صالحان رسیده اند به کمک شیعیان خود می فرستیم، آنها همچون باز و عقاب بر این افراد فرود آمده و آنها را می ربایند و به بهشت می برند.

سپس ما گروه دیگری را مانند کبوتر می فرستیم و آنها شیعیان ما را چون پرندۀ ای که دانه برمی چیند، برداشته و در بهشت به نزد ما می آورند.

و یکی از شیعیان خطاکار ما را که به ولایت ایمان داشته و تقیه کرده و حق برادران مؤمن خود را رعایت کرده می آورند و در مقابل او صد تا صد هزار ناصبی قرار می دهند و به او می گویند: اینها، تاوان آزادی تو از آتش جهنم هستند. سپس این مؤمنان به بهشت و آن ناصبی ها به آتش جهنم برده می شوند و این تعبیر کلام خداوند است که می فرماید: «چه بسا کسانی که کافر شدند»، یعنی به ولایت، «آرزو کنند که کاش مسلمان بودند». (سوره حجر آیه ۲)



---

١- . تفسير حضرت امام حسن عسكري (ع) ص ٢٤١. تفسير البرهان ج ٣ ص ٣٣٢ ح ٥٨١١.

یعنی در دنیا مسلمان بوده و مطیع امامت بودند، تا مخالفان آنان، تاوانی باشند برای رهایی آنان از آتش جهنم .

## حدیث- ۵

۵- الشيخ الصدوق، بإسناده عن مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمِ الثَّقَفِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ: لِفَاطِمَةَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا وَقَفَّهُ عَلَى يَابِ جَهَنَّمَ فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كُتِبَ بَيْنَ عَيْنَيْ كُلِّ رَجُلٍ مُؤْمِنٍ أَوْ كَافِرٍ فَيَوْمُ مَجِبٌ قَدْ كَثُرَتْ ذُنُوبُهُ إِلَى النَّارِ فَتَقْرَأُ فَاطِمَةُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ مُجِبًا فَتَقُولُ إِلَهِي وَ سَيِّدِي سَمَّيْتَنِي فَاطِمَةَ وَ فَطَمْتَنِي بِى مَنْ تَوْلَانِي وَ تَوْلَى ذُرِّيَّتِي مِنَ النَّارِ وَ وَعَدْتَنِي الْحَقُّ وَ أَنْتَ لَا تُخْلِفُ الْمِعَادَ فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ صَدَقْتِ يَا فَاطِمَةُ إِنَّي سَمَّيْتُكِ فَاطِمَةَ وَ فَطَمْتُ بِكِ مَنْ أَحَبَّكِ وَ تَوْلَاكِ وَ أَحَبَّ ذُرِّيَّتَكَ وَ تَوْلَاهُمْ مِنَ النَّارِ وَ وَعَدْتِ الْحَقُّ وَ أَنَا لَا أُخْلِفُ الْمِعَادَ وَ إِنَّمَا أَمَرْتُ بِعَبْدِي هَذَا إِلَى النَّارِ لِتَشْفَعِي فِيهِ فَأَشْفَعُكَ وَ لِيَتَّيَّنَ لِمَلَائِكَتِي وَ أَنْبِيَائِي وَ رُسُلِي وَ أَهْلِ الْمَوْقِفِ مَوْقِفِكَ مِنِّي وَ مَكَانَتِكَ عِنْدِي فَمَنْ قَرَأَتْ بَيْنَ عَيْنَيْهِ مُؤْمِنًا فَخُذِي بِيَدِهِ وَ أَدْخِلِيهِ الْجَنَّةَ. (۱)

مرحوم شیخ صدوق، با سند خویش از محمد بن مسلم ثقفی روایت کرده که گفت: از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه شنیدم که می فرمود: حضرت فاطمه صلوات الله علیها بر درب جهنم توقفی دارند، چون روز قیامت شود بین دیدگان هر شخصی نوشته می شود که او مؤمن است یا کافر، بسا شخصی را که دوستدار اهل بیت صلوات الله علیهم است می آورند و به واسطه کثرت گناهانش امر می شود وی را در آتش بیاندازند حضرت فاطمه صلوات الله علیها بین دو دیدگانش را می خواند که نوشته او محب اهل بیت است به درگاه پروردگار عرض می کند: پروردگارا تو مرا فاطمه نام نهادی و وعده داده ای هر کسی که من و ذریه ام را دوست دارد از آتش دوزخ بر حذر داری و وعده تو حق بوده و تخلف پذیر نیست.

خداوند عز و جل می فرماید: ای فاطمه! تو راست می گویی، من نام تو را فاطمه نهاده ام و وعده داده ام که هر کس که محبت و ولایت تو و فرزندان را داشته باشد از آتش جهنم جدایش کنم، وعده من حق بوده و خلف وعده نخواهم نمود و این که به بنده ام امر کردم به جهنم برود به خاطر آن بود که تو او را شفاعت کنی و من شفاعت تو را پذیرفته تا موقعیت و منزلت تو در پیش من برای فرشتگان و رسولان معلوم گردد پس هر کسی را که دیدی بین دیدگانش مؤمن نوشته شده دستش را بگیر و به بهشت داخل نما.

ص: ۲۸۸

۱- الشيخ فرات بن إبراهيم الكوفی، بإسناده عن ابن عباس قال سمعت أمير المؤمنين علي بن أبي طالب صلوات الله عليهما يقول: دخل رسول الله صلى الله عليه وآله ذات يوم على فاطمة صلوات الله عليها وهى حزينة فقال لها ما حزنيك يا بنتي قالت يا أبت ذكرت المحشر ووقوف الناس عرأة يوم القيامة قال يا بنتي إنه ليوم عظيم ولكن قد أخبرني جبرئيل عن الله عز وجل أنه قال أول من تنشق عنه الأرض يوم القيامة أنا ثم أبي إبراهيم ثم بعلك علي بن أبي طالب صلوات الله عليه ثم يبعث الله إليك جبرئيل في سبعين ألف ملك فيضرب على قبرك سبع قباب من نور ثم يأتيك إشراfil بثلاث حلل من نور فيقف عند رأسك فيناديك يا فاطمة بنت محمد صلى الله عليه وآله فومى إلى محشرِك فتقومين آمنه روعتك مئيرة عورتك فيناولك إشراfil الحلال فتلبس ينها ويأتيك زوقايل بنجيه من نور زمامها من لؤلؤ رطب عليها محفة من ذهب فتزكيتها ويقود زوقايل بزمامها وبين يديك سبعون ألف ملك بأيديهم ألوية التسيح.

فإذا جد بك السيز استقبلتك سبعون ألف حوراء يستبشرون بالنظر إليك بيد كل واحد منهن مجمره من نور يسطع منها ريح العود من غير نار وعلين أكليل الجوهر المرصع بالزبرجد الأخضر فيسرن عن يمينك فإذا سرت مثل الذي سرت من قبرك إلى أن لقينك استقبلتك مريم بنت عمران فى مثل من معك من الحور فتسلم عليك وتسير هي ومن معها عن يسارك ثم تسي قبلك أمك خديجة بنت خويلد أول المؤمنات بالله ورسوله ومعها سبعون ألف ملك بأيديهم ألوية التكبير فإذا قربت من الجمع استقبلتك حواء فى سبعين ألف حوراء ومعها أسية بنت مراحم فتسير هي ومن معها معك فإذا توسطت الجمع وذلك أن الله يجمع الخلائق فى صعيد واحد فيسدى توى بهم الأقدام ثم ينادى مناد من تحت العرش يسجع الخلائق غضوا أبصاركم حتى تجوز فاطمة الصديقة بنت محمد صلى الله عليه وآله ومن معها فلا ينظر إليك يومئذ إلا إبراهيم خليل الرحمن صلوات الله وسلامه عليه وعلي بن أبي طالب ويطلب آدم حواء فيراها مع أمك خديجة أمامك ثم ينصب لك منبر من النور فيه سبع مراقى بين المرقاه إلى المرقاه صفوف الملائكة بأيديهم ألوية النور ويصف طف الحور العين عن يمين المنبر وعن يساره وأقرب النساء معك عن يسارك حواء وآسية فإذا صرت فى أعلى المنبر أتاك جبرئيل عليه السلام فيقول لك يا فاطمة سلى حاجتك فتقولين يا رب أرنى الحسن والحسين صلوات الله عليهما فيأتيانك وأوداج الحسين تشخب دما وهو يقول يا رب خذ لى اليوم حتى ممن ظلمنى فيغضب عند ذلك الجليل ويغضب لعضبه جهنم والملائكة أجمعون فتزفر جهنم عند ذلك زفرة ثم يخرج فوج من النار ويلتقط قتله الحسين وأبناءهم وأبنائهم ويقولون يا رب إنا لم نحضر الحسين فيقول الله لزيانته جهنم خذوهم بسيماهم بزرقه الأعين وسواد الوجوه خذوا بنواصيتهم فالقوهم فى الدرك الأسفل من النار فإنهم كانوا أشد على أولياء الحسين من آبائهم الذين حاربوا الحسين فقتلوه.

ثم يقول جبرئيل عليه السلام يا فاطمة سلى حاجتك فتقولين يا رب شيعتى فيقول الله عز وجل قد غفرت

فَتَقُولِينَ يَا رَبِّ شَيْعَهُ وُلْدِي فَيَقُولُ اللَّهُ قَدْ غَفَرْتُ لَهُمْ فَتَقُولِينَ يَا رَبِّ شَيْعَهُ شَيْعَتِي فَيَقُولُ اللَّهُ أَنْطَلِقِي فَمَنْ اعْتَصَمَ بِكَ فَهُوَ مَعَكَ فِي الْجَنَّةِ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَوَدُّ الْخَلَائِقُ أَنَّهُمْ كَانُوا فَاطِمِيَّينَ فَتَسِيرِينَ وَ مَعَكَ شَيْعَتِكَ وَ شَيْعَهُ وُلْدِكَ وَ شَيْعَهُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَمِنَهُ رَوْعَاتِهِمْ مَسِيئَتَهُ عَوْرَاتِهِمْ قَدْ ذَهَبَتْ عَنْهُمْ الشَّدَائِدُ وَ سِيَهَلَتْ لَهُمُ الْمَوَارِدُ يَخَافُ النَّاسُ وَ هُمْ لَمَّا يَخَافُونَ وَ يَظْمَأُ النَّاسُ وَ هُمْ لَا يَظْمُونُ فَإِذَا بَلَغَتْ بَابَ الْجَنَّةِ تَلَقَّتْكَ اثْنَا عَشْرَةَ أَلْفَ حَوْرَاءَ لَمْ يَلْتَقِينَ أَحَدًا قَبْلَكَ وَ لَا يَتَلَقَّيْنَ أَحَدًا كَانَ بَعْدَكَ بِأَيْدِيهِمْ حِرَابٌ مِنْ نُورٍ عَلَى نَجَابَتٍ مِنْ نُورٍ رَحَائِلُهَا مِنَ الذَّهَبِ الْأَصْفَرِ وَ الْيَاقُوتِ أَرْمَتُهَا مِنْ لَوْلُؤٍ رَطْبٍ عَلَى كُلِّ نَجِيبٍ نُمْرَقَةٌ مِنْ سُنْدُسٍ مَنْضُودٍ فَإِذَا دَخَلَتِ الْجَنَّةَ تَبَاشَّرُ بِكَ أَهْلِهَا وَ وُضِعَ لِشَيْعَتِكَ مَوَائِدُ مِنْ جَوْهَرٍ عَلَى أَعْمَدِهِ مِنْ نُورٍ فَيَأْكُلُونَ مِنْهَا وَ النَّاسُ فِي الْحِسَابِ وَ هُمْ فِي مَا اسْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خَالِدُونَ وَ إِذَا اسْتَفَرَّ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ فِي الْجَنَّةِ زَارَكَ آدَمَ وَ مِينَ دُونَهُ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ إِنَّ فِي بُطْمَانِ الْفِرْدَوْسِ لَوْلُؤَتَيْنِ مِنْ عِرْقٍ وَاحِدٍ لَوْلُؤَةٌ بَيْضَاءُ وَ لَوْلُؤَةٌ صَيْفَرَاءُ فِيهِمَا قُصُورٌ وَ دُورٌ فِي كُلِّ وَاحِدَةٍ سَبْعُونَ أَلْفَ دَارٍ فَالْبَيْضَاءُ مَنَازِلُ لَنَا وَ لِشَيْعَتِنَا وَ الصَّفَرَاءُ مَنَازِلُ لِإِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ قَالَتْ يَا أَبَتِ فَمَا كُنْتُ أَحِبُّ أَنْ أَرَى يَوْمَكَ وَ لَا أَبْقَى بَعْدَكَ قَالَتْ يَا ابْنَتِي لَقَدْ أَخْبَرَنِي جَبْرَائِيلُ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنَّكَ أَوَّلُ مَنْ تَلَحُّقَنِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَالْوَيْلُ كُلُّهُ لِمَنْ ظَلَمَكَ وَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ لِمَنْ نَصَرَكَ. (١)

مرحوم شیخ فرات بن ابراهیم کوفی، با سند خویش از ابن عباس روایت کرده که گفت: از حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب صلوات الله علیهما شنیدم که می فرمود: روزی رسول الله صلی الله علیه و آله نزد حضرت فاطمه صلوات الله علیها رفت و آن حضرت را محزون یافت. به حضرت فاطمه صلوات الله علیها فرمود: ای دختر عزیزم! سبب غم و اندوه تو چیست؟ حضرت فاطمه صلوات الله علیها گفت: روز محشر و برهنگی مردم به خاطر آمدن رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: آری آن روز، روز بسیار بزرگی است. ولی جبرئیل علیه السلام از طرف خدای رثوف به من خبر داد: وقتی در آن روز زمین شکافته شود، اول کسی که از زمین خارج می شود من هستم، بعد از من حضرت ابراهیم علیه السلام، بعد از او شوهر تو حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه. آنگاه خداوند متعال حضرت جبرئیل را با هفتاد هزار ملک نزد قبر تو خواهد فرستاد؛ بر قبر تو هفت قبه نور نصب خواهد شد؛ حضرت اسرافیل سه حله نور برای تو می آورد، کنار سر تو توقف می کند و صدا می زند: ای دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله، بیا در صحرای محشر! تو در حالی که بدنت پوشیده است از قبر بیرون می آیی و از خوف آن روز در امان خواهی بود. حضرت اسرافیل آن حله ها را به تو می دهد و تو آنها را می پوشی. آنگاه ملکی که به آن زوقائیل می گویند، ناقه ای برای تو می آورد که مهار آن از مروارید است و کجاوه ای از طلا بر پشت آن نصب شده. تو بر آن ناقه سوار می شوی و حضرت زوقائیل در حالی که جلوی تو هفتاد هزار ملک قرار دارند و علم های تسییح در دست دارند، مهار آن را خواهد کشید. هنگامی که حرکت می کنی، هفتاد هزار ملک به استقبال تو می آیند و از دیدن تو خوشحال می شوند. هر یک از آنان منقلی از نور بدون آتش در کف دارند که عود از آن ساطع می شود. هر یک از ایشان تاج مرصع از زبرجد بر سر دارند و در طرف راست تو قرار خواهند داشت. پس از طی کردن مقداری از راه، حضرت مریم با هفتاد هزار حوریه به استقبال تو می آیند، بر تو سلام می کنند و در طرف چپ تو قرار خواهند گرفت.

١- . تفسير فرات كوفي ص ٤٤٥ - ٤٤٩ ح ٥٨٧. بحار الانوار ج ٤٣ ص ٢٢٥ - ٢٢٧ ح ١٣.

آنگاه مادرت حضرت خدیجه دختر خویلد که در میان زنان عالم اول کسی است که به خدا و رسولش ایمان آورده، با هفتاد هزار ملک که عَلم های تکبیر در دست دارند به استقبال تو می آیند. وقتی به محشر نزدیک شدی، حضرت حوا با هفتاد هزار ملک و نیز حضرت آسیه زن فرعون، به استقبال تو خواهند آمد و با تو حرکت می کنند. هنگامی که وارد صحرای محشر می شوی، منادی از زیر عرش با ندایی که همه خلائق می شنوند می گوید: چشمان خود را ببندید تا حضرت فاطمه صدیقه دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و همراهانش عبور کنند. در آن روز غیر از حضرت ابراهیم صلوات الله علیه و شوهرت حضرت علی بن ابی طالب صلوات الله علیه، کسی به تو نظر نخواهد کرد. سپس حضرت آدم، حضرت حوا را صدا می کند و با مادرت حضرت خدیجه نزد تو می آیند.

آنگاه منبری از نور برای تو نصب می شود که هفت پایه دارد. در فاصله هر پایه تا پایه دیگر، صف هایی از ملائکه که عَلم هایی از نور در دست دارند ایستاده اند. حوریه ها در طرف چپ و راست منبر تو صف می کشند. از طرف چپ نزدیک ترین زنان به تو، حضرت حوا و حضرت آسیه خواهند بود. هنگامی که بر فراز منبر روی، حضرت جبرئیل از طرف خدای سبحان نزد تو می آید و می گوید: ای فاطمه! حاجت خود را بخواه! تو خواهی گفت: پروردگارا! حسن و حسین صلوات الله علیهما را به من نشان بده! حسنین صلوات الله علیهما در حالی نزد تو می آیند که خون از رگ های گردن حسین صلوات الله علیه فرو می ریزد. حضرت امام حسین صلوات الله علیه می گوید: بار خدایا! امروز حق مرا از آن افرادی که به من ظلم و ستم کردند بگیر. در همان موقع است که دریای غضب حضرت پروردگار به جوش می آید و غضب خداست که ملائکه و جهنم نیز به خروش می آیند. جهنم نعره می زند، زبانه می کشد و به صحرای محشر می آید. آنگاه قاتلین حضرت امام حسین صلوات الله علیه را به همراه فرزندان و فرزندان فرزندان آنان می آورند. آنها می گویند: پروردگارا! ما که در موقع قتل حسین خلق نشده بودیم! خدای قهار به زبانه آتش دستور می دهد: آن عده از افرادی را که چشمشان کبود و صورت شان سیاه است بگیرید! موهای جلو سر ایشان را بگیرید و بکشید و با صورت در طبقات پایین جهنم بیفکنید! زیرا سختگیری ایشان بر دوستان حسین، از جنگیدن پدران شان با خود حسین شدیدتر بوده است.

آنگاه حضرت جبرئیل به تو می گوید: حاجت خود را بخواه! تو می گویی: پروردگارا! من شیعیان خود را می خواهم. خدای رئوف می فرماید که من گناه آنان را آمرزیدم. تو می گویی: بار خدایا! من شیعیان خود و دوستان آنها را می خواهم. خدای سبحان می فرماید: برو هر کدام از آنان را که دست به دامن تو می شود وارد بهشت کن! در آن روز همه مردم آرزو می کنند که کاش از شیعیان و دوستان حضرت فاطمه بودند! آنگاه تو با شیعیان، دوستان و فرزندان خود و شیعیان حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه به حرکت در می آیی، در حالی که خوف و بیم آنان بر طرف شده و عورت هایشان پوشیده شده، سختی های قیامت بر آنها آسان می شود و از هول و هراس های قیامت به آسانی خواهند گذشت. در آن روز همه مردم دچار ترس می شوند، ولی ایشان نمی ترسند؛ همه مردم در آن روز تشنه اند، ولی آنها سیراب خواهند بود.

وقتی نزدیک در بهشت می رسی، دوازده هزار حوریه به استقبال تو می شتابند. این حوریه ها که قبل از تو از کسی استقبال نکرده اند، ظرف هایی از نور در دست دارند و بر ناقه هایی از نور سوارند که جهاز آنها از طلای زرد و یاقوت، مهار آنها از مروارید تر و رکاب آنها از زیرجد سبز است و در میان جهاز هر ناقه ای، بالش از سندس و استبرق بهشتی قرار دارد. وقتی وارد بهشت می شوی، تمام اهل بهشت مسرور و خوشحال می شوند و به یکدیگر بشارت می دهند. برای شیعیان تو خانه هایی

از جواهر الوان بر فراز ستون هایی

ص: ۲۹۱

از نور نصب می کنند. آنها در حالی که مردم مشغول حساب هستند، از آن خانه ها غذا می خورند. شیعیان تو وقتی داخل آن شوند، همواره از نعمت های بهشتی برخوردار خواهند بود. همه پیامبران از حضرت آدم تا حضرت خاتم صلوات الله علیهم به زیارت تو می آیند. دو مروارید است که از یک رشته به وجود آمده اند؛ یکی از آنها سفید و دیگری زرد رنگ است. در هر یک از آنها هفتاد هزار قصر و در هر قصری هفتاد هزار خانه قرار دارد. قصرهای سفید منزل ما و شیعیان ما و قصرهای زرد منزل حضرت ابراهیم و آل ابراهیم علیهم السلام خواهد بود.

حضرت فاطمه صلوات الله علیها گفت: پدر جان! من نمی توانم مرگ تو را بینم و بعد از تو زنده بمانم. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل از طرف خدای رثوف به من خبر داده است که از اهل بیت من اولین کسی که به من ملحق می شود، تو خواهی بود. وای بر آن کسی که در حق تو ظلم کند! رستگاری از آن شخصی است که تو را یاری کند.

## حدیث- ۲

۲- محمد بن العباس، یاسناده عن الكلبي عن الإمام جعفر بن محمد عن أبيه صلوات الله عليهما، قال: إذا كان يوم القيامة نادی مناد من لدن العرش: يا معشر الخلائق، غضوا أبصاركم حتى تمر فاطمه بنت محمد صلی الله علیه و آله، فتكون أول من يكسى، ويستقبلها من الفردوس اثنا عشر ألف حوراء، معهن خمسون ألف ملكك على نجائب من ياقوت، أجنحتها اللؤلؤ الرطب، والزبرجد، عليها رحائل من در، على كل رحل نمرقه من سندس، حتى تجوز بها الصراط، و يأتون الفردوس فيتباشر بها أهل الجنة، و تجلس على عرش من نور، و يجلسون حولها.

و فی بطنان العرش قصران، قصر أبيض و قصر أصفر من لؤلؤ، من عرق واحد، و إن فی القصر الأبيض سبعين ألف دار، مساكن محمد و آل محمد صلوات الله علیهم، و إن فی القصر الأصفر سبعين ألف دار، مساكن إبراهيم و آل إبراهيم، و یبعث الله إليها ملكا لم یبعث إلى أحد قبلها، و لا یبعث إلى أحد بعدها، فیقول لها: إن ربك عز و جل یقرأ عليك السلام، و یقول لك: سلینی أعطک، فتقول: قد، أتم على نعمته، و أباحنی جنته، و هنأنی کرامته، و فضلنی على نساء خلقه، أسأله أن یشفعنی فی ولدی و فی ذریتی و من ودهم بعدی و حفظهم بعدی.

قال: فیوحی الله إلى ذلك الملك من غیر أن یتحول من مكانه أن خبرها أنى قد شفعتها فی ولدها و ذریتها و من ودهم و أحبهم و حفظهم بعدها، قال: فتقول: الحمد لله الذى أذهب عنى الحزن، و أقر عینی.

ثم قال أبو جعفر صلوات الله علیه: كان أبی إذا ذكر هذا الحدیث تلا هذه الآیه: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ﴾ (۱).

مرحوم محمد بن عباس، با سند خویش از کلبی، از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه، از پدر بزرگوارش حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت کرده که فرمود: وقتی روز قیامت فرا رسد، ندا دهنده ی از عرش صدا می زند و می گوید: ای گروه آفریدگان! چشمان تان را ببندید تا حضرت فاطمه دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله عبور کند و اولین کسی باشد که پوشانده می شود. دوازده هزار حوری از بهشت به استقبال او می آیند به همراه پنجاه هزار فرشته از یاقوت خالص، بال هایشان از



---

١- . تأويل الآيات ج ٢ ص ٦١٨ ح ٧. تفسير البرهان ج ٥ ص ١٧٩ ح ١٠١٦٩.

لؤلؤی تازہ و زبرجد و بر پشت آنها خورجین هایی از مروارید و بر هر خورجینی بالشی از ابریشم قرار دارد تا این که از پل صراط می گذرند و وارد بهشت می شوند. اهل بهشت به او خوشامد می گویند. او در سراپرده ای از نور می نشیند و همگی اطراف او می نشینند. در داخل آن سراپرده دو قصر قرار دارد. یک قصر سفید رنگ و یکی زرد رنگ از مروارید، هر دو از یک جنس. در آن کاخ سفید، هفتاد هزار خانه قرار دارد که خانه های حضرت محمد و آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین می باشد.

در آن کاخ زرد رنگ نیز هفتاد هزار خانه وجود دارد که خانه های حضرت ابراهیم علیه السلام و خانواده او می باشد. خداوند فرشته ای را به نزد حضرت فاطمه صلوات الله علیها می فرستد که قبل از آن به نزد کسی نفرستاده است و پس از او نیز نخواهد فرستاد. فرشته به او می گوید: خداوند عز و جل به تو سلام می رساند و می گوید: از من چیزی بخواه تا به تو بدهم. حضرت فاطمه صلوات الله علیها می گوید: خداوند نعمتش را بر من تمام کرده است و بهشت خود را نصیب من ساخته است و کرامت خود را بر من گوارا ساخته است و مرا بر همه زنان برتری داده است. از او می خواهم که شفاعت مرا در باره فرزندان من و ذریه من و آنهایی که پس از من ذریه مرا دوست داشته اند و پس از من از آنها محافظت کرده اند، بپذیرد. خداوند به آن فرشته وحی کرد، بدون این که از جایش تکان بخورد به حضرت فاطمه صلوات الله علیها خبر بدهد که شفاعت او را در باره فرزندان و ذریه اش و کسانی که در غیاب او با آنها مهربان بوده اند و آنها را دوست داشته اند و از آنها محافظت کرده اند، پذیرفته ام. آن گاه حضرت فاطمه صلوات الله علیها می گوید: شکر و سپاس خدایی را که غم و اندوه را از من زدود و چشمم را روشن نمود. سپس حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود: هر گاه پدرم این حدیث را ذکر می نمود، این آیه را تلاوت می کرد: «و کسانی که ایمان آوردند و فرزندانشان [به نوعی] در ایمان از آنان پیروی کردند، فرزندانشان را [در بهشت] به آنان ملحق می کنیم و هیچ چیز از اعمالشان را نمی کاهیم؛ هر انسانی در گرو اعمال خویش است». (سوره طور آیه ۲۱)

### حدیث - ۳

۳- الشيخ الصدوق، بإسناده عن أبي جبير عن علي بن أبي طالب صلوات الله عليه قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله: يُمَثَّلُ لِفَاطِمَةَ رَأْسِ الْحُسَيْنِ مُتَشَحِّطًا بِدَمِهِ فَتَصِيحُ وَوَلَدَاهُ وَتَمْرَةٌ فُوَادَاهُ فَتَصِيحُ الْمَلَائِكَةُ لِصِيحِهِ فَاطِمَةَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا وَيَنَادُونَ أَهْلَ الْقِيَامَةِ قَتَلَ اللَّهُ قَاتِلَ وَلَدِكَ يَا فَاطِمَةُ قَالَ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَفَعُلُ بِهِ وَ لَيْتَ يَجِدُنِي وَ أَحِبَّائِهِ وَ أَتْبَاعِهِ وَ إِنَّ فَاطِمَةَ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ عَلَى نَاقِهِ مِنْ نُوقِ الْجَنَّةِ مُدْبِجَةَ الْجَبِينِ وَاضِحَةَ الْخَدَّيْنِ شَهْلَاءَ الْعَيْنَيْنِ رَأْسِيهَا مِنَ الذَّهَبِ الْمَصْفَى وَ أَعْنَاقُهَا مِنَ الْمِسْكِ وَ الْعَنْبَرِ خَطَامُهَا مِنَ الزَّبَرَجِدِ الْأَخْضَرِ رَحَائِلُهَا مُفَضَّضَةٌ بِالْجَوْهَرِ عَلَى النَّاقَةِ هُوْدَجٌ غِشَاوَتُهُ مِنْ نُورِ اللَّهِ وَ حَشْوُهَا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ خَطَامُهَا فَرْسِيحٌ مِنْ فَرَسِيحِ الدُّنْيَا يُحْفُ بِهَوْدَجِهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ بِالتَّسْبِيحِ وَ التَّمَجِيدِ وَ التَّهْلِيلِ وَ التَّكْبِيرِ وَ الشَّنَاءِ عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ ثُمَّ يُنَادِي مُنَادٍ مِنْ بَطْنَانِ الْعَرْشِ يَا أَهْلَ الْقِيَامَةِ غُضُّوا أَبْصَارَكُمْ فَهَذِهِ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ تَمُرُّ عَلَى الصَّرَاطِ فَتَمُرُّ فَاطِمَةُ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا وَ شَيْعَتُهَا عَلَى الصَّرَاطِ كَمَا بَرَقَ الْأَخَاطِفِ قَالَتِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ يُلْقَى أَعْدَاؤُهَا وَ أَعْدَاءُ ذُرِّيَّتِهَا فِي جَهَنَّمَ. (۱)

مرحوم شیخ صدوق، با سند خویش از ابی جبیر از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه روایت کرده که فرمود: رسول الله

صَلَّى اللّٰهَ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَرَمُود: (هنگامی که روز قیامت فرا رسد) برای حضرت فاطمه صلوات الله علیها سر فرزندش حسین صلوات  
الله

ص: ۲۹۳

---

۱- . ثواب الأعمال و عقاب الأعمال ج ۱ ص ۲۱۹ ح ۱۰. بحار الانوار ج ۴۳ ص ۲۲۳ ح ۹.

علیه خون آلود مجسم شود، و دخترم حضرت فاطمه از دیدن او شیونی کشد و گوید: ای فرزندم و ای میوه قلبم و همه فرشتگان از صیحه او به فغان و ناله آیند و اهل محشر فریاد کنند و گویند: خدا بکشد کشته پسر را ای فاطمه. فرمود: آنگاه خداوند بزرگ فرماید: این درخواست در حق کشته او و پیروان و دوستان و هم عقیده گان کشته او به جای آورم، و در آن روز حضرت فاطمه صلوات الله علیها بر ناقه ای از ناقه های بهشت سوار باشد که پیشانی از دو سو زیبا و گشاده، و گونه هایش پر و روشن، و چشمانش زاغ، و سرش گویی از طلای خالص، گلو و گردنش از مشک و عنبر، پوزه اش از زبرجد سبز، جهازش از درّ که با گوهر زینت شده است باشد، و بر آن ناقه هودج و تختی است که پوشش آن از نور خدا و تشکش از رحمت حق تعالی است، و افسارش به اندازه یک فرسخ از فرسنگ های دنیا، و اطراف آن هودج هفتاد هزار فرشته باشند که همه مشغول به تسبیح و حمد خدا و لا اله الا الله و تکبیر و ثنای پروردگار عالم باشند، سپس منادی از درون عرش فریاد کند ای اهل محشر چشم فرو بندید این فاطمه دختر محمد رسول الله صلی الله علیه و آله است که از صراط میگذرد، پس حضرت فاطمه صلوات الله علیها و شیعیانش چون برق جهنده از صراط عبور کنند، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: و دشمنان او و دشمنان ذریه اش را در جهنم ریزند.

#### حدیث- ۴

۴- الشيخ المفید، بإسناده عن أبيان بن عثمان عن أبي عبد الله صلوات الله عليه قال: إذا كان يوم القيامة جمع الله الأولين و الآخرين في صعيد واحد فينادي مناد غصوا أبصاركم و نكسوا رؤوسكم حتى تجوز فاطمة بنت محمد صلى الله عليه و آله الصراط قال فتغص الخلائق أبصارهم فتأتى فاطمة صلوات الله عليها على نجيب من نجب الجنة يشيعها سبعون ألف ملك فتقف موقفا شريفا من مواقف القيامة ثم تنزل عن نجيبها فتأخذ قميص الحسين بن علي صلوات الله عليه بيدها مضمخا بدمه و تقول يا رب هذا قميص ولدي و قد علمت ما صنع به فإيتها النداء من قبل الله عز و جل يا فاطمة لك عندی الرضا فتقول يا رب انتصر لي من قاتله فيأمر الله تعالى عنقا من النار فتخرج من جهنم فتلتقط قتله الحسين بن علي صلوات الله عليهما كما يلتقط الطير الحب ثم يعود العنق بهم إلى النار فيعذبون فيها بأنواع العذاب ثم تركب فاطمة صلوات الله عليها نجيبها حتى تدخل الجنة و معها الملائكة المسيعون لها و ذريتها بين يديها و أولياؤهم من الناس عن يمينها و شمالها. (۱)

مرحوم شیخ مفید، با سند خویش از ابان بن عثمان روایت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود: روز قیامت که فرا رسد، خدای توانا خلق اولین و آخرین را در یک زمین جمع می کند. آنگاه منادی ندا می کند: چشمان خود را ببندید و سرهای خود را به زیر افکنید تا حضرت فاطمه دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله عبور کند. مردم چشمان خود را می بندند و حضرت فاطمه صلوات الله علیها در حالی که بر یکی از ناقه های بهشتی سوار است و هفتاد هزار ملک آن حضرت را مشایعت می کنند می آید. آنگاه آن حضرت در یکی از مکان های شریف قیامت توقف می کند، پیراهن خون آلود حضرت امام حسین صلوات الله علیه را در دست می گیرد و می گوید: بار خدایا! این پیراهن فرزند من حسین است. تو می دانی با او چه کرده اند. آنگاه از طرف خدای رثوف خطاب می رسد: من هر عملی که موجب خشنودی تو باشد انجام خواهم داد. حضرت فاطمه صلوات الله علیها خواهد گفت: پروردگارا! انتقام مرا از قاتلین فرزندم بگیر! خدای قهار دستور می دهد. گروهی از آتش جهنم بیرون می آیند و کشندگان

---

١- . الأملی (للمفید) ج ١ ص ١٣٠ ح ٦. بحار الأنوار ج ٤٣ ص ٢٢٤ ح ١١.

حضرت امام حسین صلوات الله علیه را نظیر مرغی که دانه برچیند، از صحرای محشر می ربایند و به طرف دوزخ باز می گردانند و آنان را دچار عذاب های گوناگون می کنند. سپس حضرت فاطمه صلوات الله علیها بر ناقه خود سوار می شود و در حالی که ملائکه آن حضرت را مشایعت می کنند و فرزندان بزرگوار حضرت زهرا صلوات الله علیها در کنار آن حضرت و دوستان آنها در طرف راست و چپ آنان قرار دارند، وارد بهشت می شود.

## حدیث- ۵

۵- الشيخ الصدوق، بِالْأَسَانِيدِ الثَّلَاثَةِ عَنِ الرَّضَا عَنْ آبَائِهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: تُحْشَرُ ابْنَتِي فَاطِمَةُ وَ عَلَيْهَا حُلَّةُ الْكَرَامَةِ قَدْ عُجِنَتْ بِمَاءِ الْحَيَوَانِ فَيُنْظَرُ إِلَيْهَا الْخَلَائِقُ فَيَتَعَجَّبُونَ مِنْهَا ثُمَّ تُكْسَى أَيْضًا مِنْ حُلِّ الْجَنَّةِ أَلْفَ حُلَّةٍ مَكْتُوبٌ عَلَى كُلِّ حُلَّةٍ بِحَطِّ أَحْضَرَ أَدْخِلُوا بِنْتَ مُحَمَّدٍ الْجَنَّةَ عَلَى أَحْسَنِ الصُّورِ وَ أَحْسَنِ الْكَرَامَةِ وَ أَحْسَنِ مَنْظَرٍ فَتَرْفُ إِلَى الْجَنَّةِ كَمَا تَرْفُ الْعُرُوسُ وَ يُوَكَّلُ بِهَا سَبْعُونَ أَلْفَ جَارِيَةٍ. (۱)

مرحوم شیخ صدوق، با سه سند از حضرت امام رضا از پدران بزرگوارش صلوات الله علیهم روایت کرده که فرمودند: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: دخترم حضرت فاطمه صلوات الله علیها در حالی محشور می شود که لباس کرامت را پوشیده است و خلایق از دیدن آن حضرت تعجب می کنند. آنگاه تعداد هزار حله دیگر می پوشد که بر هر کدام آنها به خط سبز نوشته است: دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله را با بهترین صورت، بهترین کرامت و بهترین منظره وارد بهشت کنید. آنگاه آن حضرت در حالی که هفتاد هزار ملک موکل وی هستند، نظیر عروس به سرعت داخل بهشت خواهد شد.

ص: ۲۹۵

۱- . عیون أخبار الرضا (ع) ج ۲ ص ۳۰. بحار الانوار ج ۴۳ ص ۲۲۱ ح ۶.

۱- الشيخ الكليني، بإسناده عن أبي سعيد الخدري قال: كُنْتُ حَاضِرًا لَمَّا هَلَكَ أَبُو بَكْرٍ وَاسْتَخْلَفَ عُمَرُ أَقْبَلَ يَهُودِيًّا مِنْ عُظَمَاءِ يَهُودٍ يَثْرَبَ وَتَرَعُمُ يَهُودَ الْمَدِينَةِ أَنَّهُ أَعْلَمُ أَهْلِيلَ زَمَانِهِ حَتَّى رُفِعَ إِلَى عُمَرَ فَقَالَ لَهُ يَا عُمَرُ إِنِّي جِئْتُكَ أُرِيدُ الْإِسْلَامَ فَإِنْ أَخْبَرْتَنِي عَمَّا أَسْأَلُكَ عَنْهُ فَأَنْتَ أَعْلَمُ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ بِالْكِتَابِ وَالسُّنَنِ وَجَمِيعِ مَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَ عَنْهُ قَالَ فَقَالَ لَهُ عُمَرُ إِنِّي لَسْتُ هُنَاكَ لَكِنِّي أُرِيدُكَ إِلَى مَنْ هُوَ أَعْلَمُ أُمَّتِنَا بِالْكِتَابِ وَالسُّنَنِ وَجَمِيعِ مَا قَدْ تَسْأَلُ عَنْهُ وَهُوَ ذَاكَ فَأَوْمَأَ إِلَيَّ عَلَى صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ فَقَالَ لَهُ الْيَهُودِيُّ يَا عُمَرُ إِنْ كَانَ هَذَا كَمَا تَقُولُ فَمَا لَكَ وَلِيَعِيَ النَّاسُ وَ إِنَّمَا ذَاكَ أَعْلَمُكُمْ فَرَبْرَهُ عُمَرُ ثُمَّ إِنَّ الْيَهُودِيَّ قَامَ إِلَيَّ عَلَى صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ فَقَالَ لَهُ أَنْتَ كَمَا ذَكَرَ عُمَرُ فَقَالَ وَ مَا قَالَ عُمَرُ فَأَخْبَرَهُ قَالَ فَإِنْ كُنْتُ كَمَا قَالَ سَأَلْتُكَ عَنْ أَشْيَاءٍ أُرِيدُ أَنْ أَعْلَمَ هَلْ يَعْلَمُهُ أَحَدٌ مِنْكُمْ فَأَعْلَمَ أَنَّكُمْ فِي دَعْوَاكُمْ خَيْرُ الْأُمَّمِ وَأَعْلَمُهَا صَادِقِينَ وَمَعَ ذَلِكَ أَدْخُلُ فِي دِينِكُمْ الْإِسْلَامَ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ نَعَمْ أَنَا كَمَا ذَكَرَ لَكَ عُمَرُ سَلْ عَمَّا بَدَأَ لَكَ أَخْبَرَكَ بِهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ قَالَ أَخْبَرَنِي عَنْ ثَلَاثٍ وَ ثَلَاثٍ وَ وَاحِدَةٍ فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ يَا يَهُودِيُّ وَلِمَ لَمْ تَقُلْ أَخْبَرَنِي عَنْ سَبْعٍ فَقَالَ لَهُ الْيَهُودِيُّ إِنَّكَ إِنْ أَخْبَرْتَنِي بِالثَّلَاثِ سَأَلْتُكَ عَنِ الْبَقِيَّةِ وَالْإِلَّا- كَفَفْتُ فَإِنَّ أَنْتَ أَجَبْتَنِي فِي هَذِهِ السَّبْعِ فَأَنْتَ أَعْلَمُ أَهْلَ الْأَرْضِ وَأَفْضَلُهُمْ وَأَوْلَى النَّاسِ بِالنَّاسِ فَقَالَ لَهُ سَلْ عَمَّا يَدَا لَكَ يَا يَهُودِيُّ فَحَالَ أَخْبَرَنِي عَنْ أَوَّلِ حَجَرٍ وُضِعَ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ وَأَوَّلِ شَجَرَةٍ عُرِسَتْ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ وَأَوَّلِ عَيْنٍ نَبَعَتْ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ فَأَخْبَرَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ لَهُ الْيَهُودِيُّ أَخْبَرَنِي عَنْ هَذِهِ الْأُمَمِ كَمْ لَهَا مِنْ إِمَامٍ هَدَى وَ أَخْبَرَنِي عَنْ نَبِيِّكُمْ مُحَمَّدٍ أَيْنَ مَنَزَلُهُ فِي الْجَنَّةِ وَ أَخْبَرَنِي مَنْ مَعَهُ فِي الْجَنَّةِ فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنَّ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ اثْنَيْ عَشَرَ إِمَامًا هَدَى مِنْ ذُرِّيَةِ نَبِيِّهَا وَ هُمْ مِنِّي وَ أَمَّا مَنَزَلُ نَبِيِّنَا فِي الْجَنَّةِ فَفِي أَفْضَلِهَا وَ أَشْرَفِهَا جَنَّةِ عَدْنِ وَ أَمَّا مَنْ مَعَهُ فِي مَنَزَلِهِ فِيهَا فَهَوْلَاءِ الْإِنْتَا عَشَرَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ وَ أُمَّهُمُ وَ جَدَّتُهُمْ وَ أُمَّ أُمَّهُمُ وَ ذَرَارِيُّهُمْ لَا يَشْرِكُهُمْ فِيهَا أَحَدٌ. (۱)

مرحوم شیخ کلینی، با سند خویش از ابو سعید خدری روایت کرده که گفت: زمانی که ابو بکر مُرد و عمر جانشین او شد، من حاضر بودم که مردی از بزرگان یهود مدینه نزد عمر آمد، و یهودیان مدینه معتقد بودند که دانشمندترین مردم زمان خود است، تا نزدیک عمر رسید گفت: ای عمر! من نزد تو آمده ام و میخواهم مسلمان شوم. اگر هر چه پرسیدم جواب گفستی، میدانم تو دانشمندترین اصحاب محمد نسبت به قرآن و سنت و آنچه میخواهم از تو بیروم هستی. عمر - من چنین نیستم، ولی ترا رهبری میکنم به کسی که دانشمندترین امت است نسبت به قرآن و سنت و آنچه از او بیروم هستی و او این مرد است - آنگاه اشاره به علی صلوات الله علیه کرد. - یهودی - اگر چنین است که میگوئی چرا مردم با تو بیعت کنند، در صورتی که او دانشمندترین شما باشد؟. عمر به او درستی و سرزنش کرد. یهودی به جانب حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه رفت و گفت: تو چنانی که عمر گفت؟ فرمود:

عمر چه گفت؟ یهودی گزارش را بیان کرد و گفت: اگر تو چنانی که او گوید: من مطالبی از تو میپرسم تا بدانم اگر کسی از شما آنها را بداند، شما که ادعا میکنید، بهترین و داناترین امت ها هستید راست میگوئید، به علاوه خودم هم در دین شما که اسلام است وارد میشوم. حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود: من چنانم که عمر به تو گفت، هر چه خواهی پرس، به تو جواب میگویم ان شاء الله. یهودی - سه مسأله و سه مسأله و یک مسأله را به من خبر ده. حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود: ای یهودی! چرا نگفتی هفت مسأله را بمن خبر ده! یهودی گفت: برای اینکه اگر سه مسأله را جواب گفتی بقیه را میپرسم و گر نه خود داری میکنم، و اگر هفت مسأله را جواب گفتی، می دانم دانشمندترین و برترین مردم روی زمینی و نسبت به مردم از خودشان اولاً هستی. حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود: ای یهودی! هر چه خواهی پرس. یهودی گفت: به من خبر ده از نخستین سنگی که روی زمین نهاده شد و نخستین درختی که در زمین کاشته شد و نخستین چشمه ای که روی زمین جوشید. حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه به او پاسخ داد. یهودی گفت: به من بگو این امت چند امام دارد؟ و پیغمبر شما منزلش در کجای بهشت است؟ و به من بگو همراهان او در بهشت چه کسانی هستند؟. حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود: این امت دوازده امام هادی از نسل پیغمبرش دارد و آنها از نژاد من هستند و اما منزل پیغمبر ما در بهترین و شریفترین مقام بهشت به نام جنت عدن است و اما همراهیان او در آن منزل، همین دوازده تن از نسل او باشند با مادرشان و جده آنها و مادر مادر آنها (حضرت خدیجه علیها السلام) و اولاد ایشان، کسی دیگر با ایشان در آن منزل شرکت ندارد.

## حدیث - ۲

۲- أَبَانُ بْنُ أَبِي عَيَّاشٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ لَيْسَ فِي جَنَّةِ عِدْنٍ مَنْزِلٌ أَشْرَفُ وَ لَمَّا أَفْضَلَ وَ لَمَّا أَقْرَبَ إِلَى عَرْشِ رَبِّي مِنْ مَنْزِلِي وَ مَعِيَ ثَلَاثَةٌ عَشْرَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي أَوْلَهُمْ أَخِي عَلِيُّ وَ ابْنَتِي فَاطِمَةُ وَ ابْنَايَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمُ الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَ طَهَّرَهُمْ تَطْهِيراً هُدَاةً مُهْتَدُونَ أَنَا الْمُبْلَغُ عَنِ اللَّهِ وَ هُمُ الْمُبْلَغُونَ عَنِّي وَ هُمْ حُجَجُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ شَهَدَاؤُهُ فِي أَرْضِهِ وَ خَزَائِنُهُ عَلَى عِلْمِهِ وَ مَعَادِنُ حِكْمِهِ مَنْ أَطَاعَهُمْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ عَصَاهُمْ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ لَا تَبْقَى الْأَرْضُ طَرْفَةَ عَيْنٍ إِلَّا بِبِقَائِهِمْ وَ لَا تَصِلُحُ إِلَّا بِهِمْ يُخْبِرُونَ الْأُمَّةَ بِأَمْرِ دِينِهِمْ حَلَالِهِمْ وَ حَرَامِهِمْ يُدُلُّونَهُمْ عَلَى رِضَى رَبِّهِمْ وَ يَنْهَوْنَهُمْ عَنِ سَخَطِهِ بِأَمْرٍ وَاحِدٍ وَ نَهْيٍ وَاحِدٍ لَيْسَ فِيهِمْ اخْتِلَافٌ وَ لَا فُرْقَةٌ وَ لَمَّا تَنَازَعُ يَأْخُذُ آخِرُهُمْ عَنْ أَوْلَاهُمْ إِمْلَائِي وَ خَطَّ أَخِي عَلِيُّ بِيَدِهِ يَتَوَارَثُونَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَهْلُ الْأَرْضِ كُلُّهُمْ فِي غَمْرِهِ وَ غَفْلِهِ وَ تَيْهِهِ وَ حَيْرِهِ غَيْرُهُمْ وَ غَيْرَ شَيْعَتِهِمْ وَ أَوْلِيَائِهِمْ لَمَّا يَحْتِاجُونَ إِلَى أَحَدٍ مِنَ الْأُمَّةِ فِي شَيْءٍ مِنْ أَمْرِ دِينِهِمْ وَ الْأُمَّةُ تَحْتَاجُ إِلَيْهِمْ هُمُ الَّذِينَ عَنَى اللَّهُ فِي كِتَابِهِ وَ قَرَنَ طَاعَتَهُمْ بِطَاعَتِهِ وَ طَاعَهُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أَوْلِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ. (۱)

ابان بن ابی عیاش از سلیم بن قیس هلالی از عبدالله بن جعفر بن ابی طالب صلوات الله علیهما روایت کرده که گفت: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: در جنت عدن منزلی شریف تر، برتر و نزدیک تر از منزل من به عرش پروردگارم نیست و سیزده نفر از اهل بیتم همراه من هستند. اولین آنها برادر من علی است و دخترم فاطمه و دو پسر من حسن و حسین و هفت نفر از فرزندان حسین صلوات الله علیهم است که خداوند آلودگی را از آنان زدود و آنان را بسیار پاکیزه کرد، هدایت گران هدایت یافته،



---

١- . كتاب سليم بن قيس هلالى ص ٣٦٤ ح ٤٢. بحار الانوار ج ٣٣ ص ٢٦٧ - ٢٦٨.

من ابلاغ کننده از جانب خدا هستم و آنها ابلاغ کننده از جانب من هستند و آنها حجت های خدا بر خلق و گواهان او در زمین او، خزانه داران علم او و معادن حکمت او هستند. هر کس که از آنان اطاعت کند، از خدا اطاعت کرده است و هر کس که از آنان عصیان کند، از خدا عصیان کرده است و زمین لحظه ای نیز بدون بقای آنان باقی نمی ماند و جز به وسیله آنها اصلاح نمی شود. امت را از امر دین شان و حلال و حرامشان آگاه می کند. آنها را به سوی رضای پروردگارشان راهنمایی می کنند و با امری واحد و نهی واحد از خشم او باز می دارند. در میان آنها نه اختلافی است نه پراگندگی و نه نزاع، آخرین آنها از نخستین شان املائی من را می گیرند که برادر من علی صلوات الله علیه با خط خویش نگاشته است و آن را تا روز قیامت از یکدیگر به ارث می برند. اهل زمین همگی در جهل، غفلت، سرگردانی و حیرت هستند، جز آنان و پیروان و دوستان آنان. در هیچ امری از دین شان به هیچ یک از امت نیاز ندارند و امت نیازمند آنان است. آنان همان کسانی هستند که خداوند در کتابش مد نظر داشته است و طاعت آنها را به طاعت خود و رسول الله صلی الله علیه و آله قرین کرده است و فرموده: «از خدا اطاعت کنید و [نیز] از پیامبر و صاحبان امر خودتان [که اهل بیت صلوات الله علیهم هستند] اطاعت کنید». (سوره نساء آیه ۵۹)

توضیح: این حدیث طولانی است، بنده فقط محل مورد نظر را از آن نقل کرده ام.

### حدیث - ۳

۳- الشیخ فرات بن ابراهیم الکوفی، یاسناده عن ابن عباس: إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ غُضُّوا أَنْبَارَكُمْ حَتَّى تَمُرَّ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَتَكُونَ أَوَّلَ مَنْ تُكْسَى وَيَسْتَقْبَلُهَا مِنَ الْفِرْدَوْسِ اثْنَا عَشْرَةَ أَلْفَ حُورَاءَ لَمْ يَسْتَقْبَلُوهَا أَحَدًا قَبْلَهَا وَ لَمَّا أَحَدًا بَعْدَهَا عَلَى نَجَائِبٍ مِنْ يَأْقُوتٍ أَجْنَحَتْهَا وَ أَرَمَتْهَا اللَّوْلُؤُ عَلَيْهِا رِحَائِلُ مِنْ دُرٍّ عَلَى كُلِّ رِحَالٍ مِنْهَا نُمْرَقَةٌ مِنْ سُندُسٍ وَ رَكَابُهَا زَبْرَجَدٌ فَيَجُوزُونَ بِهَا الصَّرَاطَ حَتَّى يَنْتَهَوْا بِهَا إِلَى الْفِرْدَوْسِ فَيَتَبَاشَرُ بِهَا أَهْلُ الْجَنَانِ وَ فِي بُطْنَانِ الْفِرْدَوْسِ قُصُورٌ بَيْضٌ وَ قُصُورٌ صُفْرٌ مِنْ لَوْلُؤِهِ مِنْ عَزْزٍ وَاحِدٍ وَ إِنَّ فِي الْقُصُورِ الْبَيْضِ لَسَبْعِينَ أَلْفَ دَارٍ مَنَازِلُ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَ إِنَّ فِي الْقُصُورِ الصُّفْرِ لَسَبْعِينَ أَلْفَ دَارٍ مَسَاكِنُ إِبْرَاهِيمَ وَ آلِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَتَجْلِسُ عَلَى كُرْسِيِّ مِنْ نُورٍ فَيَجْلِسُونَ حَوْلَهَا وَ يُبْعَثُ إِلَيْهَا مَلَكٌ لَمْ يُبْعَثْ إِلَى أَحَدٍ قَبْلَهَا وَ لَا يُبْعَثُ إِلَى أَحَدٍ بَعْدَهَا فَيَقُولُ إِنَّ رَبَّكَ يُقْرئُكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ سَلِّبْنِي أُعْطِكَ فَتَقُولُ قَدْ أَتَمَّ عَلَيَّ نِعْمَتَهُ وَ هَنَأْنِي كَرَامَتَهُ وَ أَبَاحَنِي جَنَّتَهُ أَسْأَلُهُ وَ لِدِي وَ ذُرِّيَّتِي وَ مَنْ وَدَّهْمُ فَيُعْطِيهَا اللَّهُ ذُرِّيَّتَهَا وَ وُلْدَهَا وَ مَنْ وَدَّهْمُ لَهَا وَ حَفِظَهُمْ فِيهَا فَيَقُولُ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ وَ أَقْرَبَ بَيْنِي قَالِ جَعْفَرٌ كَانَ أَبِي يَقُولُ كَانَ ابْنُ عَبَّاسٍ إِذَا ذَكَرَ هَذَا الْحَدِيثَ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُم بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ. (۱)

مرحوم شیخ فرات بن ابراهیم، با سند خویش از ابن عباس روایت کرده که گفت: هنگامی که روز قیامت به پا شود منادی ندا می کند: ای مردمان! چشمان خود را ببندید تا حضرت فاطمه دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله عبور کند. حضرت فاطمه صلوات الله علیها اولین کسی است که دوازده هزار حوریه از فردوس او را استقبال خواهند کرد. آن حوریه ها قبل از حضرت فاطمه

ص: ۲۹۸

صلوات الله علیها و بعد از آن حضرت، از هیچ کس استقبال نکرده و نخواهند کرد. آن حوریه ها بر ناقه هایی سوارند که بال های آنها از یاقوت و مهار آنها از لؤلؤ است و رحل هایی از درّ بر پشت آنها است که بر هر یک از آنها یک بالش سندس قرار دارد و رکاب های آنها زبرجد است. آنان از صراط می گذرند، حضرت فاطمه صلوات الله علیها را وارد فردوس می کنند و اهل بهشت با آن حضرت ملاقات خواهند کرد. در وسط فردوس قصرهای سفید و زردی است از لؤلؤ که در یک محل قرار دارند. در آن قصرهای سفید هفتاد هزار خانه است که منزل حضرت محمّد و آل محمد صلوات الله علیهم است. در آن قصرهای زرد هفتاد هزار خانه است که مسکن حضرت ابراهیم و آل آن حضرت علیهم السّلام خواهد بود.

حضرت فاطمه صلوات الله علیها بالای صندلی از نور می نشیند و آنها در اطرافش می نشینند. آنگاه یک ملک نزد آن حضرت فرستاده می شود که قبل از آن حضرت و بعد از او نزد کسی فرستاده نشده و نخواهد شد. آن ملک به حضرت فاطمه صلوات الله علیها می گوید: پروردگارت به تو سلام می رساند و می فرماید هر چه را که می خواهی از من بخواه تا به تو عطا کنم. حضرت فاطمه صلوات الله علیها می گوید: خدای رثوف نعمت خود را برای من تمام و بهشت خود را برای من مباح کرده است. من از خدا می خواهم که فرزندان و ذریه من و افرادی که آنها را دوست داشته اند به من عطا فرماید. خدای منان نیز ذریه و فرزندان و کسانی را که فرزندان حضرت فاطمه صلوات الله علیها را به خاطر آن حضرت حفظ کرده اند، به آن حضرت عطا می فرماید. سپس آن صدیقه کبری صلوات الله علیها می گوید: سپاس آن خدایی را که غم و اندوه مرا بر طرف و چشم مرا روشن کرد.

راوی می گوید: هر گاه ابن عباس این حدیث را نقل می کرد، این آیه را این طور تلاوت می کرد و می گفت: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ» «و کسانی که گرویده و فرزندانشان آنها را در ایمان پیروی کرده اند، فرزندانشان را به آنان ملحق خواهیم کرد». (سوره طور آیه ۲۱)

#### حدیث-۴

۴- الشيخ الصدوق، یاسناده عن التّمیمی عن الرضا عن آبائه صلوات الله علیهم قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلّم: الْجَنَّةُ لِي وَلِأَهْلِ بَيْتِي. (۱)

مرحوم شیخ صدوق، با سند خویش از حضرت امام رضا از پدران بزرگوارش صلوات الله علیهم روایت کرده که فرمودند: رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود: وسط بهشت از آن من و اهل بیت من است.

#### حدیث-۵

۵- الشيخ العیاشی، یاسناده عن جابر عن أبي جعفر محمد بن علی عن أبيه عن آبائه صلوات الله علیهم قال: بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ جَالِسٌ ذَاتَ يَوْمٍ إِذْ دَخَلَتْ أُمُّ أَيْمَنَ فِي مِلْحَفَتِهَا شَيْءٌ فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَا أُمَّ أَيْمَنَ أَيُّ شَيْءٍ فِي مِلْحَفَتِكَ فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ فُلَانَةٌ بِنْتُ فُلَانَةٍ أَمْلَكُوهَا فَتَنَزَّوْا عَلَيْهَا فَأَخَذْتُ مِنْ نَثَارِهَا شَيْئًا ثُمَّ إِنَّ أُمَّ أَيْمَنَ بَكَتْ فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا يُبْكِيكِ فَقَالَتْ فَاطِمَةُ زَوْجَتَهَا فَلَمْ تَنْتَرْ عَلَيْهَا شَيْئًا فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَا تَبْكِينَ فَوَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا لَقَدْ شَهِدَ إِمْلَاكَ فَاطِمَةَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا جَبْرَائِيلُ وَمِيكَائِيلُ وَإِسْرَافِيلُ فِي الْوُفِّ مِنْ

مَلَائِكِهِ وَ لَقَدْ أَمَرَ اللَّهُ طُوبَى فَنَثَرْتُ عَلَيْهِمْ مِنْ حُلِيِّهَا وَ سُنْدُسِهَا وَ إِسْتَبْرَقِهَا وَ دُرِّهَا وَ زُمُرْدِهَا وَ يَاقُوتِهَا وَ عِطْرِهَا فَأَخَذُوا مِنْهُ حَتَّى مَا  
دَرَوْا مَا يَصْنَعُونَ بِهِ وَ لَقَدْ نَحَلَ اللَّهُ طُوبَى فِي مَهْرِ فَاطِمَةَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا فِي دَارِ

ص: ٢٩٩

---

١- . عيون أخبار الرضا (ع) ج ٢ ص ٦٨. بحار الأنوار ج ٨ ص ١٧٨ ح ١٣١.

عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا.

و فی روایه آخری قال ابی جعفر صلوات الله علیه: طُوبَى شَجَرَةً يَخْرُجُ مِنْ جَنَّةِ عَدْنٍ غَرَسَهَا رَبُّهَا بِيَدِهِ. (۱)

مرحوم شیخ عیاشی، با سند خویش از جابر از حضرت امام محمد باقر از پدر بزرگوارش از پدران بزرگوارش صلوات الله علیهم روایت کرده که فرمود: روزی رسول الله صلی الله علیه و آله نشسته بود که امّ ایمن نزد آن حضرت آمد و در لباس زبرین او چیزی بود. رسول الله صلی الله علیه و آله از او پرسید: ای امّ ایمن! در بالا پوشت چه داری؟ عرض کرد: ای رسول الله! فلانی، دختر فلان خانم را به عقد کسی در آوردند و بر سرش چیزی نثار کردند و من از آن مقداری برداشتم. بعد امّ ایمن گریه کرد و رسول الله صلی الله علیه و آله به او فرمود: چرا گریه می کنی؟ عرض کرد: حضرت فاطمه صلوات الله علیها را به خانه شوهرش فرستادی و بر سر او چیزی نثار نکردی!

رسول الله صلی الله علیه و آله به او فرمود: گریه مکن، به آن خداوندی که مرا به حق، بشارت دهنده و بیم دهنده مبعوث گردانیده است، در عقد حضرت فاطمه صلوات الله علیها جبرئیل و میکائیل و اسرافیل همراه با هزاران فرشته حضور یافتند و خداوند به درخت طوبی فرمان داد تا بر سر آنان از زیورآلات بهشت، ابریشم و سندس و استبرق و مروارید و زمرد و یاقوت و عطر بهشتی نثار کردند و خداوند درخت طوبی را کابین و مهریه حضرت فاطمه صلوات الله علیها قرار داد و این درخت - در بهشت - در خانه حضرت علی بن ابی طالب صلوات الله علیهما قرار داد.

و در روایت دیگری آمده است که: حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمود: طوبی، درختی است که از بهشت عدن بیرون می آید و پروردگار متعال با دست خود آن را کاشته است.

ص: ۳۰۰

---

۱- . تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۲۲۷-۲۲۸ ح ۴۶-۴۸. بحار الانوار ج ۸ ص ۴۲-۴۳ ح ۶۱-۶۳.

حدیث- ۱

۱- الشيخ الكليني، بإسناده عن أَبِي مَرْيَمَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَصَدَقَهُ عَلِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ فَقَالَ هِيَ لَنَا حَلَالٌ وَقَالَ إِنَّ فَاطِمَةَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا جَعَلَتْ صَدَقَتَهَا لِبَنِي هَاشِمٍ وَبَنِي الْمُطَّلِبِ. (۱)

مرحوم شیخ کلینی، با سند خویش از ابو مریم روایت کرده که گفت: از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدم: صدقات رسول الله صلی الله علیه و آله و صدقات علی صلوات الله علیه چه حکمی دارند؟

فرمود: این صدقات بر ما حلال هستند.

و فرمود: حضرت فاطمه صلوات الله علیها صدقات خود را برای بنی هاشم و بنی مطلب وقف کرده است.

حدیث- ۲

۲- الشيخ الكليني، بإسناده عن عُبَيْدِ اللَّهِ الْحَلَبِيِّ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ قَالَ: سَأَلْنَا عَنْ صَدَقَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ صَدَقَةِ فَاطِمَةَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا قَالَ صَدَقَتُهُمَا لِبَنِي هَاشِمٍ وَ بَنِي الْمُطَّلِبِ. (۲)

مرحوم شیخ کلینی، با سند خویش از عبید الله حلبی و محمد بن مسلم روایت کرده که گفتند: از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدیم: صدقات رسول الله صلی الله علیه و آله و صدقات حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها بر چه کسانی وقف شده بود؟

فرمود: هر دو بزرگوار صدقات خود را برای بنی هاشم و بنی مطلب وقف کرده اند.

حدیث- ۳

۳- الشيخ الكليني، بإسناده عن أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: أَلَا أَقْرَبُكَ وَصِيَّةَ فَاطِمَةَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا قَالَ قُلْتُ بَلَى قَالَ فَأَخْرَجَ حَقًّا أَوْ سَفَطًا فَأَخْرَجَ مِنْهُ كِتَابًا فَقَرَأَهُ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» هَذَا مَا أَوْصَتْ بِهِ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَوْصَتْ بِحَوَائِطِهَا السَّبْعَةِ الْعَوَافِ وَالذَّلَالِ وَالْبُرْقَةِ وَالْمَيْسَبِ وَالْحَسَنَى وَالصَّافِيَةَ وَمَا لَأُمِّ إِبْرَاهِيمَ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَإِنْ مَضَى عَلِيُّ فَإِلَى الْحَسَنِ فَإِنْ مَضَى الْحَسَنُ فَإِلَى الْحُسَيْنِ فَإِنْ مَضَى الْحُسَيْنُ فَإِلَى الْأَكْبَرِ مِنْ وُلْدِي شَهِدَ اللَّهُ عَلَى ذَلِكَ وَالْمِقْدَادُ بْنُ الْأَسْوَدِ وَالزُّبَيْرُ بْنُ الْعَوَامِ وَكَتَبَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ.

و فی روایه أخرى مثله و لم يذكر حقا و لا سفاطا و قال: إلى الأكبر من وُلدي دون وُلديك. (۳)

مرحوم شیخ کلینی، با سند خویش از ابو بصیر روایت کرده که گفت: حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه گف فرمود: می خواهی وصیت نامه حضرت فاطمه صلوات الله علیها را بر تو بخوانم؟

عرض کردم: آری، حضرت جعبه - سبد - کوچکی آورد و نوشته ای را از آن خارج کرد و چنین خواند:

ص: ۳۰۱

- 
- ۱- . الکافی ج ۷ ص ۴۸ ح ۴. بحارالانوار ج ۴۳ ص ۲۳۵ ح ۱.
  - ۲- . الکافی ج ۷ ص ۴۸ ح ۲.
  - ۳- . الکافی ج ۷ ص ۴۸ ح ۵. بحارالانوار ج ۴۳ ص ۲۳۵ ح ۲.

این وصیت نامه حضرت فاطمه دختر حضرت محمد رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ است. وصیت کرد تمام هفت نخلستان عواف، دلال، برقه، میثب، حسنی، صافیه و باغچه ای که در اختیار مادر ابراهیم بود؛ و اجرای وصیت را بر عهده حضرت علی بن ابی طالب صلوات الله علیهما واگذار نمود و اگر علی صلوات الله علیه از دنیا برود بر عهده حسن صلوات الله علیه، و اگر حسن صلوات الله علیه از دنیا برود بر عهده حسین صلوات الله علیه است، و اگر حسین صلوات الله علیه از دنیا برود بر عهده فرزند بزرگ ترم خواهد بود.

شاهد این وصیت خداوند متعال، مقداد بن اسود کندی و زبیر بن عوام خواهند بود و کاتب سند حضرت علی بن ابی طالب صلوات الله علیه.

و در روایت دیگری که مثل همین روایت نقل شده، ولی سخن از جعبه و سبد کوچکی به میان نیاورده است. در آن روایت آمده است: و اگر حسین صلوات الله علیه از دنیا برود بر عهده فرزند بزرگ ترم از فرزندان من نه از فرزندان تو خواهد بود.

#### حدیث- ۴

۴- الشیخ الكلینی، بإسنادہ عن أحمد بن محمد بن أبي الحسن الثانی صلوات الله علیه قال: سألتُه عن الحِيطَانِ السَّبْعَةِ الَّتِي كَانَتْ مِيرَاثَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِفَاطِمَةَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا فَقَالَ لَا إِنَّمَا كَانَتْ وَقْفًا وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَأْخُذُ إِلَيْهِ مِنْهَا مَا يُنْفِقُ عَلَى أَضْيَافِهِ وَالتَّابِعِ يَلْزَمُهُ فِيهَا فَلَمَّا قُبِضَ جَاءَ الْعَبَّاسُ يُخَاصِمُ فَاطِمَةَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا فِيهَا فَشَهِدَ عَلِيُّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَغَيْرُهُ أَنَّهَا وَقْفٌ عَلَى فَاطِمَةَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا وَهِيَ الدَّلَالُ وَالْعَوَافُ وَالْحَسَنِيُّ وَالصَّافِيَةُ وَمَا لِلْأُمِّ إِبْرَاهِيمَ وَالْمِيثَبُ وَالْبُرْقَةُ. (۱)

مرحوم شیخ کلینی، با سند خویش از احمد بن محمد بن محمد روایت کرده که گفت: از حضرت امام رضا صلوات الله علیه درباره باغ های هفتگانه ای که ارث حضرت فاطمه صلوات الله علیها از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بود سؤال کردم.

فرمود: نه؛ تنها وقف بود و رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ به اندازه خرج میهمانان خود و نیازهای آنان از آن باغ های وقفی برمی داشت. هنگامی که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ از دنیا رفت، عباس آمد و با حضرت فاطمه صلوات الله علیها در خصوص آن منازعه نمود. پس حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه و دیگران شهادت دادند که آن باغ ها وقف حضرت فاطمه صلوات الله علیها است. و آن باغ ها دلال، عواف، حسنی، صافیه، باغ مادر ابراهیم، میثب و برقه بودند.

#### حدیث- ۵

۵- الشیخ الكلینی، بإسنادہ عن إبراهيم بن أبي يحيى المدیني عن أبي عبد الله صلوات الله علیه قال: المِيثَبُ هُوَ الَّذِي كَاتَبَ عَلَيْهِ سَلْمَانُ فَأَفَاءَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَهُوَ فِي صَدَقَتِهَا. (۲)

مرحوم شیخ کلینی، با سند خویش از ابو یحیی مدینی روایت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه



فرمود: نخلستان میثب باغچه ای است که به دست سلمان فارسی رضوان الله علیه آباد شد. حضرت سلمان با مولای یهودی خود سند آزادی به امضا رسانید که در این باغچه سیصد درخت خرما به عمل آورد، سپس آزاد شود. این باغچه به فرمان خداوند عزّ و جلّ به رسول الله صلی الله علیه و آله تعلق گرفت، و اینک جزء صدقات حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها است.

ص: ۳۰۲

---

۱- . الکافی ج ۷ ص ۴۷ ح ۱.

۲- . الکافی ج ۷ ص ۴۸ ح ۳.

حدیث- ۱

۱- الشيخ الصدوق، بإسناده عن عبادة الكلبي عن جعفر بن محمد عن أبيه عن علي بن الحسين عن فاطمة الصغرى عن الحسين بن علي عن أخيه الحسن بن علي بن أبي طالب صلوات الله عليهم قال: رأيت أُمِّي فاطمة صلوات الله عليها قامت في محرابها ليلته جُمعَتها فلم تزل رَاكعَةً ساجِدَةً حَتَّى اتَّصَحَّ عَمُودُ الصُّبْحِ وَ سَمِعْتُهَا تَدْعُو لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ تَسْتَجِيبُهُمْ وَ تُكثِّرُ الدُّعَاءَ لَهُمْ وَ لَا تَدْعُو لِنَفْسِهَا بِشَيْءٍ فَقُلْتُ لَهَا يَا أُمَاهُ لِمَ لَا تَدْعِينَ لِنَفْسِكَ كَمَا تَدْعِينَ لِغَيْرِكَ فَقَالَتْ يَا بَنِي الْجَارِ ثُمَّ الدَّارِ. (۱)

مرحوم شيخ صدوق، با سند خویش از عباده کلبی از حضرت امام جعفر صادق از پدر بزرگوارش از حضرت امام زین العابدین از حضرت فاطمه صغری از حضرت امام حسین از حضرت امام حسن مجتبی صلوات الله عليهم روایت کرده که فرمود: شب های جمعه حضرت فاطمه صلوات الله عليها را می دیدم که تا طلوع صبح مشغول رکوع و سجود بود و می شنیدم که مادرم، برای زنان و مردان مؤمن دعا می کرد و نام ایشان را می برد و مکرراً برای آنان دعا می کرد، ولی برای خود دعا نمی کرد. من از مادرم پرسیدم: پس چرا همچنان که برای دیگران دعا می کنی، برای خود دعا نمی کنی؟ گفت: ای پسر عزیزم! اول همسایه، سپس اهل خانه.

حدیث- ۲

۲- الشيخ الصدوق، بإسناده عن أبي زيد الكحالي عن أبيه عن موسى بن جعفر عن أبيه عن آبائه صلوات الله عليهم قال: كانت فاطمة صلوات الله عليها إذا دَعَتْ تَدْعُو لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ لَا تَدْعُو لِنَفْسِهَا فَقِيلَ لَهَا يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ إِنَّكَ تَدْعِينَ لِلنَّاسِ وَ لَا تَدْعِينَ لِنَفْسِكَ فَقَالَتْ الْجَارِ ثُمَّ الدَّارِ. (۲)

مرحوم شيخ صدوق، با سند خویش از ابی زید کحالی از پدرش از حضرت امام موسی کاظم از پدر بزرگوارش از پدران بزرگوارش صلوات الله عليهم که فرمود: حضرت فاطمه صلوات الله عليها برای مؤمنین و مؤمنات دعا می کرد و برای خویش دعا نمی کرد. وقتی از آن حضرت پرسیده می شد: تو برای مردم دعا می کنی، پس چرا برای خود دعا نمی کنی؟ می فرمود: اول همسایه، دوم اهل خانه.

حدیث- ۳

۳- الشيخ الكليني، بإسناده عن هشام بن سالم عن أبي عبد الله صلوات الله عليه قال سمعته يقول: عاشت فاطمة صلوات الله عليها بعبد رسول الله صلى الله عليه وآله خمسة و سبعين يوماً لم تُرْ كَاشِرَةٌ وَ لَا- ضَاحِكَةٌ تَأْتِي قُبُورَ الشُّهَدَاءِ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ مَرَّتَيْنِ الْبَائِثِينَ وَ الْخَمِيسَ فَتَقُولُ هَاهُنَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ هَاهُنَا كَانَ الْمُشْرِكُونَ وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى أَبَانُ عَمَّنْ أَخْبَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صلوات الله عليه: أَنَّهَا كَانَتْ تُصَلِّي هُنَاكَ وَ تَدْعُو حَتَّى مَاتَتْ صلوات الله عليها. (۳)

مرحوم شيخ كليني، با سند خویش از هشام بن سالم روایت کرده که گفت: از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه شنیدم که می فرمود: حضرت فاطمه صلوات الله عليها بعد از رسول الله صلى الله عليه وآله هفتاد و پنج روز زندگی نمود و

- 
- ١- . علل الشرائع ج ١ ص ١٨٢ ح ١. بحار الانوار ج ٤٣ ص ٨١ ح ٣.
  - ٢- . علل الشرائع ج ١ ص ١٨٢ ح ٢. بحار الانوار ج ٤٣ ص ٨٤ ح ٤.
  - ٣- . الكافي ج ٤ ص ٥٦١ ح ٣.

خندان دیده نشد. آن حضرت در هر هفته دو بار، روزهای دوشنبه و پنجشنبه به زیارت قبور شهدا می آمد و می فرمود: این جا، جایگاه رسول الله صلی الله علیه و آله بود و این جا، جایگاه مشرکین.

و در روایت ابان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده که فرمود: حضرت فاطمه صلوات الله علیها در آن جا نماز می خواند و دعا می کرد تا این که از دنیا رفت.

#### حدیث-۴

۴- الشيخ الطوسی، بإسناده عن یونس عن أبي عبد الله صلوات الله علیه قال: إِنَّ فَاطِمَةَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا كَانَتْ تَأْتِي قُبُورَ الشُّهَدَاءِ فِي كُلِّ عَدَاهِ سَبْتٍ فَتَأْتِي قَبْرَ حَمْرَةَ وَتَتَرَحَّمُ عَلَيْهِ وَتَسْتَغْفِرُ لَهُ. (۱)

مرحوم شیخ طوسی، با سند خویش از یونس روایت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود: حضرت زهرا صلوات الله علیها صبح روزهای شنبه به سراغ قبور شهدای احد می رفت، کنار قبر حضرت حمزه علیه السلام می ایستاد و بر او رحمت می فرستاد و برایش طلب مغفرت می کرد.

#### حدیث-۵

۵- الشيخ الصدوق، بإسناده عن أبي ذر رضي الله عنه عن سلمان رضي الله عنه عن رسول الله صلى الله عليه وآله عن فاطمة الزهراء صلوات الله علیها فی حدیث قالت: إلهی، أنت المنی، و فوق المنی، أسألك أن لا تعذب محبی و محبی عترتی بالنار، فیوحی الله تعالی إلیها: یا فاطمه، و عزتی و جلالی و ارتفاع مکانی لقد آلیت علی نفسی من قبل أن أخلق السماوات و الأرض بألفی عام أن لا اعذب محبیک، و محبی عترتک بالنار. (۲)

مرحوم شیخ صدوق، با سند خویش از ابوذر رضی الله عنه از سلمان فارسی رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله از حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها ضمن حدیثی روایت کرده که فرمودند: ای خدای من! تو همه آرزوها و فوق آرزوها هستی. از تو می خواهم که دوستان من و دوستان عترتم را با آتش جهنم عذاب نکنی. پس خداوند متعال به او وحی می کند که ای فاطمه! سوگند به عزت، جلال و بلندی جایگاهم، دو هزار سال پیش از آن که آسمان ها و زمین را بیافرینم، با خود عهد کرده بودم که دوستان تو و دوستان عترت تو را با آتش جهنم عذاب نکنم.

ص: ۳۰۴

۱- . تهذیب الأحكام ج ۱ ص ۴۶۶ ح ۱۶۸. بحار الانوار ج ۴۳ ص ۹۰ ح ۱۳.

۲- . تأویل الآیات ج ۲ ص ۴۸۳ ح ۱۲. تفسیر البرهان ج ۴ ص ۵۵۴ ح ۸۸۷۱.

## باب ۶۳- تسبیحات حضرت زهرا صلوات الله علیها و ثواب آن

### حدیث- ۱

۱- الشيخ الكليني، بإسناده عن أَبِي بصيرٍ عن أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صلوات الله عليه قال: فِي تَسْبِيحِ فَاطِمَةَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا يُبَدَأُ بِالتَّكْبِيرِ أَرْبَعًا وَ ثَلَاثِينَ ثُمَّ التَّحْمِيدِ ثَلَاثًا وَ ثَلَاثِينَ ثُمَّ التَّسْبِيحِ ثَلَاثًا وَ ثَلَاثِينَ. (۱)

مرحوم شیخ کلینی، با سند خویش از ابوبصیر روایت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود: تسبیحات حضرت فاطمه صلوات الله علیها با سی و چهار تکبیر (الله اکبر) شروع می شود، سپس سی و سه بار «الحمد لله»، و پس از آن سی و سه بار «سبحان الله».

### حدیث- ۲

۲- الشيخ الكليني، بإسناده عن مُحَمَّدِ بْنِ عُوذَانَ قَالَ: دَخَلْتُ مَعَ أَبِي عَلِيٍّ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صلوات الله عليه فَسَأَلَهُ أَبِي عَنْ تَسْبِيحِ فَاطِمَةَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا فَقَالَ اللَّهُ أَكْبَرُ حَتَّى أَحْصَاهَا أَرْبَعًا وَ ثَلَاثِينَ مَرَّةً ثُمَّ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ حَتَّى بَلَغَ سَبْعًا وَ سِتِّينَ ثُمَّ قَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ حَتَّى بَلَغَ مِائَةً يُحْصِيهَا بِيَدِهِ جُمْلَةً وَاحِدَةً. (۲)

مرحوم شیخ کلینی، با سند خویش از محمد بن عذافر روایت کرده که گفت: همراه پدرم خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شرف یاب شدم. پدرم از آن حضرت در مورد تسبیحات حضرت فاطمه صلوات الله علیها پرسید.

فرمود: «الله اکبر» و سی و چهار مرتبه شمرد.

سپس فرمود: «الحمد لله» تا اینکه به شصت و هفت رسید (یعنی سی و سه مرتبه الحمد لله گفت) پس از آن فرمود: «سبحان الله» تا به صد رسید (یعنی آن را نیز سی و سه مرتبه گفت) و همه آنها را به دست خود می شمرد.

### حدیث- ۳

۳- الشيخ الكليني، بإسناده عن أَبِي خَالِدِ الْقَمَاطِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صلوات الله عليه يَقُولُ تَسْبِيحُ فَاطِمَةَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا فِي كُلِّ يَوْمٍ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ صَلَاةٍ أَلْفِ رَكَعَةٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ. (۳)

مرحوم شیخ کلینی، با سند خویش از ابو خالد قماط روایت کرده که گفت: از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که می فرمود: تسبیح حضرت فاطمه صلوات الله علیها در هر روز پس از هر نماز، نزد من بهتر از هزار رکعت نماز در هر روز است.

### حدیث- ۴

۴- الشيخ الكليني، بإسناده عن زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صلوات الله عليه قال: تَسْبِيحُ فَاطِمَةَ أَلْزَمَ هَرَاءِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا مِنْ

الذِّكْرُ الْكَثِيرِ الَّذِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا».(۴)

مرحوم شیخ کلینی، با سند خویش از زراره بن اعین روایت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود: تسبیح حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها از جمله ذکر بسیاری است که خدای عز و جل فرموده است: «خدا را یاد کنید یاد کردن بسیار». (سوره احزاب آیه ۴۱)

## حدیث- ۵

۵- الشیخ الكلینی، یاسناده عن أبي هارون المَكْفُوفِ عن أبي عبد الله صلوات الله عليه قال: يَا أَبَا هَارُونَ إِنَّا

ص: ۳۰۵

۱- . الكافي ج ۳ ص ۳۴۲ ح ۹.

۲- . الكافي ج ۳ ص ۳۴۲ ح ۸.

۳- . الكافي ج ۳ ص ۳۴۳ ح ۱۵.

۴- . الكافي ج ۲ ص ۵۰۰.

نَأْمُرُ صِبْيَانَنَا بِتَسْبِيحِ فَاطِمَةَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا كَمَا نَأْمُرُهُمْ بِالصَّلَاةِ فَإِنَّهُ لَمْ يَلْزَمُهُ عَبْدٌ فَشَقِيَ. (۱)

مرحوم شیخ کلینی، با سند خویش از ابو هارون مکفوف روایت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود: ای ابا هارون! ما فرزندان خود را به تسبیح حضرت فاطمه صلوات الله علیها فرمان می دهیم؛ همان گونه که آنان را به نماز فرمان می دهیم، و تو بر آن مداومت کن؛ زیرا بنده ای که به آن مداومت کند، شقی و بدبخت نخواهد شد.

ص: ۳۰۶

---

۱- . الکافی ج ۳ ص ۳۴۳ ح ۱۳.

حدیث- ۱

۱- الشيخ عبد الله بن جعفر الحميري، بإسناده عن أَبِي الْبُخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا قَالَ: تَقَاضَى عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا وَ آلَهُمَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِي الْخِدْمَةِ فَقَضَى عَلِيٌّ فَاطِمَةَ بِخِدْمَتِهِ مَا دُونَ الْبَابِ وَ قَضَى عَلِيٌّ عَلِيًّا بِمَا خَلَفَهُ قَالَ فَقَالَتْ فَاطِمَةُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا فَلَا يَغْلَمُ مَا دَاخَلَنِي مِنَ السُّرُورِ إِلَّا اللَّهُ يَا كَفَائِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ تَحْمُلُ رِقَابَ الرِّجَالِ. (۱)

مرحوم شیخ عبدالله بن جعفر حمیری، با سند خویش از ابوالبختری از حضرت امام جعفر صادق از پدر بزرگوارش حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیهما روایت کرده که فرمود: حضرات علی و فاطمه صلوات الله علیهما و آلهما، از رسول الله صلی الله علیه و آله تقاضا کردند که آن حضرت دستور و برنامه زندگی ایشان را تعیین کند. رسول الله صلی الله علیه و آله امور داخلی خانه را بر عهده حضرت فاطمه صلوات الله علیها و کارهای خارج از منزل را بر عهده حضرت علی بن ابی طالب صلوات الله علیهما گذاشت. حضرت فاطمه صلوات الله علیها از اینکه رسول الله صلی الله علیه و آله با این دستور خود او را از معامله کردن با مردان نجات داده بود، به قدری خوشحال شد که فقط خدا می دانست.

حدیث- ۲

۲- السيد فضل الله بن علی الحسينی الراوندي، بإسناده عن مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ قَالَ قَالَ عَلِيُّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: اسْتَأْذَنَ أَعْمَى عَلِيٌّ فَاطِمَةَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا فَحَجَبَتْهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لَهَا لِمَ حَجَبْتِي وَ هُوَ لَا يَرَاكِ فَقَالَتْ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا إِنَّ لَمْ يَكُنْ يَرَانِي فَإِنِّي أَرَاهُ وَ هُوَ يَشْمُ الرِّيْحَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَشْهَدُ أَنَّكَ بَضْعَةٌ مِنِّي. (۲)

مرحوم سید فضل الله بن علی حسینی راوندی، با سند خویش از حضرت امام موسی کاظم از پدران بزرگوارش صلوات الله علیهم روایت کرده که فرمودند: حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود: یک بار شخص کوری از حضرت فاطمه صلوات الله علیها اجازه خواست که به حضورش مشرف شود. حضرت فاطمه صلوات الله علیها اجازه داد که آن شخص کور به حضورش برسد، اما خود را از وی پوشانید. رسول الله صلی الله علیه و آله به حضرت فاطمه صلوات الله علیها گفت: این مرد کور بود و تو را نمی دید، چرا خود را از او پوشاندی؟ حضرت فاطمه صلوات الله علیها پاسخ گفت: اگر چه او مرا نمی دید، ولی من او را می دیدم و او بو را نیز حس می کند! رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: شهادت می دهم که تو پاره تن من هستی.

حدیث- ۳

۳- الشيخ الحسن بن الفضل الطبرسي، بإسناده عن الْفَضْلِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ: فَاطِمَةُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا سَيِّدَةٌ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ مَا كَانَ خِمَارُهَا إِلَّا هَكَذَا وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى وَسَطِ عَضِدِهِ وَ مَا اسْتَشْتَى أَحَدًا. (۳)

مرحوم شیخ حسن بن فضل طبرسی، با سند خویش از فضیل روایت کرده که گفت: حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه



- ١- . قرب الاسناد ص ٢٦. بحار الانوار ج ٤٣ ص ٨١ ح ١.
- ٢- . النوادر (للراوندى) ج ١ ص ١٣ ح ١٢٦. بحار الانوار ج ٤٣ ص ٩١-٩٢ ح ١٦.
- ٣- . مكارم الأخلاق ج ١ ص ٩٣.

فرمود: حضرت فاطمه سیده<sup>۱</sup> زنان بهشت است و مقنعه آن حضرت این گونه بود و با دستش به وسط بازویش اشاره کرد و هیچ کس را [از این حکم] استثنا نمی کنم.

#### حدیث-۴

۴- قال الشيخ الطبرسی: رَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ آبَائِهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَنَّهُ لَمَّا أَجْمَعَ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ عَلَى مَنَعِ فَاطِمَةَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا فَدَكَ، وَبَلَغَهَا ذَلِكَ لَأْتَتْ خِمَارَهَا عَلَى رَأْسِهَا وَاشْتَمَلَتْ بِجِلْبَابِهَا وَأَقْبَلَتْ فِي لُحْمَةٍ مِنْ حَفَدَتِهَا وَنِسَاءٍ قَوْمِهَا تَطَأُ ذُيُولَهَا، مَا تَحْرِمُ مَشِيَّتَهَا مَشِيَّةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حَتَّى دَخَلَتْ عَلَى أَبِي بَكْرٍ - وَهُوَ فِي حَشْدٍ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَغَيْرِهِمْ - فَنَيْطَتْ دُونَهَا مُلَمَاءَةً، فَجَلَسَتْ ثُمَّ أَنْتَأَتْ أَنَّهُ أَجْهَشَ الْقَوْمَ لَهَا بِالْبُكَاءِ، فَارْتَجَّ الْمَجْلِسُ، ثُمَّ أَمَهَلَتْ هُنَيْئَةً حَتَّى إِذَا سَكَنَ نَشِيْجُ الْقَوْمِ وَهَيَدَأَتْ فَوَرَّتُهُمْ، فَفَتَحَتْ الْكَلِمَامَ بِحَمْدِ اللَّهِ وَالثَّنَاءِ عَلَيْهِ وَالصَّلَاةِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَعَادَ الْقَوْمُ فِي بُكَائِهِمْ فَلَمَّا أَمْسَكُوا عَادَتْ فِي كَلَامِهَا. (۱)

مرحوم شیخ طبرسی می گوید: از عبد الله بن حسن با سند از پدرانش شده است که: وقتی ابوبکر و عمر برای منع حضرت زهرا صلوات الله عليها از فدک با هم همدست شدند و حضرت از آن با خبر شد، مقنعه بر سر کشیده و پارچه ای (که روپوشی وسیع بود) بر سر انداخته و با چند تن از اطرافیان و زنان قوم خود به سوی مجلس ابوبکر حرکت کرد، و با کمال طمانینه و آرامش و همچون رسول الله صلی الله علیه و آله راه می رفت. چون وارد مسجد شد، ابوبکر با گروهی از جماعت مهاجر و انصار نشسته بودند، پس پرده ای زدند و آن حضرت در پشت آن پرده نشست. سپس آن حضرت آه دردناکی از دل سوزان خود کشید و همه مجلس به گریه و ناله افتادند و مجلس یکپارچه اندوه و عزا شد، سپس آن حضرت اندکی صبر نمود تا مجلس آرام شد، سپس سخن خود را با حمد و ثنای خداوند و درود و صلوات بر رسول الله صلی الله علیه و آله آغاز کرد، و دوباره قوم گریه کردند؛ و چون آرام شدند، فرمود:

توضیح: این حدیث شریف مشهور به خطبه فدکیه است که بنده قسمت مورد نظر را از اوایل آن نقل کرده ام.

#### حدیث-۵

۵- السيد فضل الله بن علي الحسيني الراوندي، بإسناده عن إسماعيل بن موسى عن أبيه موسى عن جده جعفر الصادق صلوات الله عليهما عن أمه رضى الله عنها إن فاطمة صلوات الله عليها دخلت علي بن أبي طالب صلوات الله عليه و به كآبه شديدة فقالت فاطمة يا علي ما هذِهِ الْكآبَةُ فَقَالَ عَلِيُّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ سَأَلْنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنِ الْمَرْأَةِ مَا هِيَ قُلْنَا عَوْرَةٌ فَقَالَ فَمَتَى تَكُونُ أَذْنَى مِنْ رَبِّهَا فَلَمْ نَدْرِ فَقَالَتْ فَاطِمَةُ لِعَلِيَّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنَّ أَذْنَى مَا تَكُونُ مِنْ رَبِّهَا أَنْ تَلْزَمَ قَعْرَ بَيْتِهَا فَانْطَلَقَ فَأَخْبَرَ رَسُولَ اللَّهِ بِمَا قَالَتْ فَاطِمَةُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ إِنَّ فَاطِمَةَ بَضْعَةٌ مِنِّي. (۲)

مرحوم سید فضل الله بن علی حسینی راوندی، با سند خویش از اسماعیل بن موسی از پدرش موسی از جدش حضرت امام جعفر

- 
- ١- . الإحتجاج للطبرسى ج ١ ص ١٣١ ح ٤٩. بحار الانوار ج ٢٩ ص ٢٢٠ ح ٨.
  - ٢- . النوادر (للراوندى) ج ١ ص ١٤ ح ١٢٧. بحار الانوار ج ٤٣ ص ٩٢.

صادق صلوات الله علیهما از مادر بزرگوارش روایت کرده که گفت: یک روز علی صلوات الله علیه در حالی که سخت غمناک بود، در خانه نزد حضرت فاطمه صلوات الله علیها وارد شد. حضرت فاطمه صلوات الله علیها پرسید: ای علی! غم و اندوه تو از چیست؟ علی صلوات الله علیه فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله از ما سؤال کرد: زن چیست؟ گفتیم: عورت و عنصری است که نباید در معرض دید دیگران قرار گیرد. رسول الله صلی الله علیه و آله سؤال کرد: در چه حالی زن به خدا نزدیکتر است؟ علی صلوات الله علیه گفت: برای این سؤال، کسی نتوانست جواب درستی بدهد، اما حضرت فاطمه صلوات الله علیها گفت: ای علی! نزد رسول الله صلی الله علیه و آله برگرد، و اعلام کن: وقتی زن به خدا نزدیکتر می باشد، که در خانه به سر ببرد. رسول الله صلی الله علیه و آله وقتی این پاسخ را شنید فرمود: به راستی فاطمه پاره تن من است.

اشاره

از این موارد احادیثی که در این باب آورده می شوند درباره حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها بسیار زیاد است اما از آنجایی که بنای این حقیر این است که در هر باب پنج حدیث به نیت پنج تن آل عبا صلوات الله علیهم آورم لذا به همان نیت در این باب نیز به نقل پنج حدیث اکتفا نمودم.

حدیث- ۱

۱- الشيخ الصدوق، یاسناده عَنْ مُوسَى بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أُدْخِلْتُ الْجَنَّةَ فَرَأَيْتُ عَلَى بَابِهَا مَكْتُوبًا بِالذَّهَبِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ حَبِيبُ اللَّهِ عَلِيُّ وَلِيُّ اللَّهِ فَاطِمَةُ أُمَةُ اللَّهِ- الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ صَفْوَةُ اللَّهِ عَلَى مُبْغِضِيهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ. (۱)

مرحوم شیخ صدوق، با سند خویش از موسی بن اسماعیل بن موسی بن جعفر از پدرش از پدراناش از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیهم روایت کرده که فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: من وارد بهشت شدم و دیدم که بر در آن با طلا نوشته شده است: معبودی جز الله نیست، محمد صلی الله علیه و آله حبیب خداست، علی ولی خدا و فاطمه کنیز خداست، حسن و حسین برگزیدگان خدا هستند، لعنت خدا بر دشمنان آنان باد.

حدیث- ۲

۲- علی بن ابراهیم القمی، یاسناده عَنْ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: فِي قَوْلِهِ: «إِنَّهَا لِإِخْدَى الْكُبْرِ نَذِيرًا لِلْبَشَرِ» قَالَ يَعْنِي فَاطِمَةَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا. (۲)

مرحوم علی بن ابراهیم قمی، با سند خویش از ابو حمزه روایت کرده که گفت: از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه درباره تفسیر آیه: «إِنَّهَا لِإِخْدَى الْكُبْرِ \* نَذِيرًا لِلْبَشَرِ»، «که بی تردید این از بزرگ ترین پدیده هاست \* هشدار دهنده به بشر است». (سوره مدثر آیه ۳۵-۳۶) پرسیدم، فرمود: منظور (خداوند متعال در این آیه) حضرت فاطمه صلوات الله علیها است.

حدیث- ۳

۳- الشيخ الصدوق، یاسناده مُحَمَّدُ بْنُ مَرْوَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: أ تَدْرِي مَا تَفْسِيرُ حَيِّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ قَالَ قُلْتُ لَا قَالَ دَعَاكَ إِلَى الْبِرِّ أَ تَدْرِي بِرِّ مَنْ قُلْتُ لَا قَالَ دَعَاكَ إِلَى بِرِّ فَاطِمَةَ وَوَلَدِهَا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ. (۳)

مرحوم شیخ صدوق، با سند خویش از محمد بن مروان روایت کرده که گفت: حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمود: آیا می دانی تفسیر «حَيِّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» چیست؟ گفتم: خیر! فرمود: تو را به احسان و نیکی دعوت می کند! آیا می دانی احسان و نیکی به چه کسی؟! گفتم: خیر! فرمود: تو را به احسان و نیکی به حضرت فاطمه و فرزندانش صلوات الله علیهم دعوت می کند و می خواند!

٤- قال الشيخ على بن عيسى الإربلي في كشف الغمه: وَرُويَ عَنْ عَلِيٍّ صَلواتِ اللهُ عَلَيْهِ عَنْ فَاطِمَةَ صَلواتِ اللهُ عَلَيْها قَالَتْ قَالَ لِي رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا فَاطِمَةُ مَنْ صَلَّى عَلَيْكَ غَفَرَ اللهُ لَهُ وَالْحَقُّ بِي حَيْثُ

ص: ٣١٠

- 
- ١- الخصال ج ١ ص ٣٢٣. بحار الأنوار ج ٨ ص ١٩١ ح ١٦٧.
  - ٢- تفسير قمي ج ٢ ص ٣٨٦. بحار الأنوار ج ٤٣ ص ٢٣ ح ١٦.
  - ٣- معاني الأخبار ص ٤٢ ح ٣.

مرحوم شیخ علی بن عیسی اربلی در کتاب کشف الغمه می گوید: از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه از حضرت فاطمه صلوات الله علیها روایت شده که فرمودند: رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِهِ مِنْ فَرَمُودٍ: ای فاطمه! هر کس که بر تو صلوات فرستد خدای تعالی گناهان او را بیامرزد و او را به من ملحق گرداند در بهشت هر جا که باشم.

## حدیث - ۵

۵- الشيخ الكليني، بإسناده عن موسى بن القاسم قال: قلت لأبي جعفر الثاني صلوات الله عليه قد أردت أن أطوف عنك وعن أبيك فقيل لي إن الأوصياء لا يطاف عنهم فقال لي بل طف ما أمكنك فإنه جائز ثم قلت له بعيد ذلك بثلاث سنين إنني كنت استأذنتك في الطواف عنك وعن أبيك فأذنت لي في ذلك فطفعت عنكما ما شاء الله ثم وقع في قلبي شيء فعملت به قال وما هو فقلت طفت يوماً عن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَصَالَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ صَلَّى اللهُ عَلَيَّ رَسُولَ اللهِ ثُمَّ الْيَوْمَ الثَّانِي عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ ثُمَّ طُفْتُ الْيَوْمَ الثَّلَاثَ عَنِ الْحَسَنِ صَلَوَاتِ اللهِ عَلَيْهِ وَالرَّابِعَ عَنِ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتِ اللهِ عَلَيْهِ وَالْخَامِسَ عَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتِ اللهِ عَلَيْهِمَا وَالسَّادِسَ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ صَلَوَاتِ اللهِ عَلَيْهِمَا وَالْيَوْمَ السَّابِعَ عَنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتِ اللهِ عَلَيْهِمَا وَالْيَوْمَ الثَّامِنَ عَنِ أَبِيكَ مُوسَى صَلَوَاتِ اللهِ عَلَيْهِ وَالْيَوْمَ التَّاسِعَ عَنِ أَبِيكَ عَلِيٍّ صَلَوَاتِ اللهِ عَلَيْهِ وَالْيَوْمَ الْعَاشِرَ عَنكَ يَا سَيِّدِي وَهُوَ لِأَيِّدِي أَدِينُ اللهُ بِوَلَايَتِهِمْ فَقَالَ إِذْنٌ وَاللَّهِ تَدِينُ اللهُ بِالَّذِينَ الَّذِينَ لَا يَقْبَلُ مِنَ الْعِبَادِ غَيْرَهُ قُلْتُ وَرُبَّمَا طُفْتُ عَنْ أُمَّكَ فَاطِمَةَ صَلَوَاتِ اللهِ عَلَيْهَا وَرُبَّمَا لَمْ أَطُفْ فَقَالَ اسْتَكْبَرْتُ مِنْ هَذَا فَإِنَّهُ أَفْضَلُ مَا أَنْتَ عَامِلُهُ إِنْ شَاءَ اللهُ. (۲)

مرحوم شیخ کلینی، با سند خویش از موسی بن قاسم روایت کرده که گفت: به حضرت امام محمد تقی جواد صلوات الله علیه گفتم: می خواستم به نیابت از شما و از پدر بزرگوارتان حضرت امام رضا صلوات الله علیه طواف انجام دهم. مردم گفتند: اوصیا نیازی به طواف ندارند. (آیا درست است؟)

فرمود: بلکه هرچند که ممکن باشد به نیابت از اوصیا طواف کن که نیابت از اوصیا جایز است.

سه سال بعد به حضرت امام جواد صلوات الله علیه گفتم: من پیشتر از شما اجازه گرفتم که به نیابت از شما و نیابت از پدر بزرگوارتان طواف کنم، شما اجازه دادید و من مدت ها طواف کردم. بعد، فکری در خاطر من گذشت که به آن عمل کردم.

حضرت امام جواد صلوات الله علیه فرمود: چه فکری؟

عرض کردم: یک روز به نیابت از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ طواف کردم.

حضرتش بلافاصله سه مرتبه فرمود: صلوات الله بر رسول الله نثار باد.

عرض کردم: روز دوم به نیابت از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه طواف کردم، روز سوم، به نیابت از حضرت امام حسن مجتبی صلوات الله علیه، روز چهارم به نیابت از حضرت سید الشهداء امام حسین صلوات الله علیه، روز پنجم به نیابت از حضرت امام سجاد صلوات الله علیه، روز ششم به نیابت از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه، روز هفتم به نیابت از

---

١- . كشف الغمه فى معرفه الأئمه ج ١ ص ٤٧٢. بحار الانوار ج ٤٣ ص ٥٥.

٢- . الكافى ج ٤ ص ٣١٤ ح ٢.



جعفر صادق صلوات الله علیه، روز هشتم به نیابت از جدّ بزرگوارت حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه، روز نهم به نیابت از پدر بزرگوارت حضرت امام رضا صلوات الله علیه و روز دهم به نیابت از شما ای سرور من! این اوصیا همان رهبرانی هستند که من با ولایت آنان خدا را بندگی می کنم.

حضرت امام جواد صلوات الله علیه فرمود: به خدا سوگند! در این صورت خدا را با دین و آئینی بندگی می کنی که خداوند، غیر آن را از بندگان نمی پذیرد.

گفتم: گاهی به نیابت از مادر بزرگوارت حضرت فاطمه صلوات الله علیها طواف می کنم و گاهی طواف نمی کنم.

فرمود: هرچه بیشتر به نیابت از مادرم حضرت فاطمه صلوات الله علیها طواف کن که بهترین اعمالی است که انجام می دهی، ان شاء الله.

ص: ۳۱۲

## حدیث- ۱

۱- الشیخ الكلینی، بإسناده عن فُرَاتِ بْنِ أَخْنَفٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: لَيْسَ عَلَيَّ وَجْهَ الْأَرْضِ بِقَلَّةِ أَشْرَفُ وَلَا أَنْفَعُ مِنَ الْفَرْخِ وَهُوَ بِقَلَّةِ فَاطِمَةَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا ثُمَّ قَالَ لَعَنَ اللَّهُ بَنِي أُمِّيَّةٍ هُمْ سَمَّوْهَا بِقَلَّةِ الْحَمَقَاءِ بَعْضًا لَنَا وَعَدَاوَةً لِفَاطِمَةَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا. (۱)

مرحوم شیخ کلینی، با سند خویش از فرات بن احنف روایت کرده که گفت: از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که می فرمود: بر روی زمین هیچ سبزی ارزشمندتر و سودمندتر از خرفه، وجود ندارد و آن، سبزی حضرت فاطمه صلوات الله علیها است.

آن گاه فرمود: خداوند بنی امیه را لعنت کند! آنان به خاطر کینه با ما و دشمنی با حضرت فاطمه صلوات الله علیها خرفه را سبزی نادان نامیدند.

## حدیث- ۲

۲- الشیخ الكلینی، بإسناده عن أَبِي يَحْيَى الْوَاسِطِيِّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: بِقَلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْهَنْدَبَاءُ وَبِقَلَّةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ الْبَادْرُوجُ وَبِقَلَّةِ فَاطِمَةَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا الْفَرْخُ. (۲)

مرحوم شیخ کلینی، با سند خویش از ابویحیی واسطی از یکی از اصحاب ما روایت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود: سبزی رسول الله صلی الله علیه و آله کاسنی، سبزی حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه ریحان کوهی و سبزی حضرت فاطمه صلوات الله علیها خرفه است.

با ذکر این دو حدیث نورانی، این کتاب شریف را در روز پنجشنبه به تاریخ ۲۰ ماه رجب سال ۱۴۴۲ هجری قمری که مصادف است با سال ۱۳۹۹/۱۲/۱۴ هجری شمسی به پایان رساندم.

و صلی الله علی محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و لعنه الله علی اعدائهم اجمعین

ص: ۳۱۳

۱- . الکافی ج ۶ ص ۳۶۷ ح ۱. بحارالانوار ج ۴۳ ص ۸۹ ح ۱۱.

۲- . الکافی ج ۶ ص ۳۶۳ ح ۱۰. بحارالانوار ج ۴۳ ص ۹۰ ح ۱۲.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه

اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

